

مکتبہ اسلامیہ

مہدی

محمد صبا بر جعفری

مہدی و پیت پایانی بر سسکولاریسم

مبانی، اہداف و کارکردہا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مہدویت

پایانے برکولاریسم

بررسی و مقایسه میانے، اہداف و کارکردہا

محمد صابر جعفرے

سرشناسه: جعفری، محمدصابر، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور: مهدویت پایانی بر سکولاریسم: مبانی، اهداف و کارکردها / محمدصابر جعفری؛
ویراستار: فاطمه اکبری، مجتبی خانی.
مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۳-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص ۳۵۰-۳۶۸.
موضوع: مهدویت موضوع: Mahdism Mahdaviyat موضوع: دنیاگرایی موضوع: Secularism موضوع:
مهدویت -- انتظار -- آینده‌نگری موضوع: *Waiting -- Forescating -- Mahdism
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ م ۷۴ ج ۷۴ / BP۲۲۴
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۶۵۰۵۴

مهدویت پایانی بر سکولاریسم

بررسی و مقایسه مبانی، اهداف و کارکردها



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
انتشارات

- مؤلف: محمدصابر جعفری
- ویراستار: فاطمه اکبری؛ مجتبی خانی
- طراح جلد: امیر اکبرزاده
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج
- نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۸
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۳-۵
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۴۰,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰-۱ / نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
○ تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیا / پ: ۹۸ / تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰ / نمابر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

بنیاد حضرت مهدی موعود عج در استان‌ها پاسخگوی درخواست‌های متقاضیان کتاب و محصولات فرهنگی بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت می‌باشد.

تقديم به

قطب عالم امکان، يوسف فاطمه عليهما السلام

پرچم دار توحيد، امام قائم، تنها راه، آگاه، دلسوز و مهربان، حضرت مهدي روي و ارواح العالمين لتراب

مقدمه الفداء؛

وبه ساحت مقدسشان عرض مي كنم:

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ
يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۱۳	اهمیت مساله
۱۵	پیشینه
۱۸	روش تحقیق
۱۸	واژه‌ها و اصطلاحات
۱۸	روند بحث
۱۹	محدودیت‌های تحقیق
۲۱	فصل اول . مهدویت
۲۲	گفتار اول: تعریف مهدویت
۲۲	تبیین لغوی و اصطلاحی واژه «مهدی»
۲۲	الف) لغت‌شناسی واژه «مهدی»
۲۴	ب) اصطلاح‌شناسی واژه «مهدی»
۲۷	تبیین مهدویت از نظر لغوی و اصطلاحی
۲۷	الف) تعریف مهدویت در لغت
۲۷	ب) مهدویت در اصطلاح
۲۹	گفتار دوم: پیشینه مهدی و مهدویت
۲۹	الف) پیشینه مهدی
۳۰	ب) پیشینه مهدویت
۳۵	گفتار سوم: مبانی مهدویت
۳۵	تبیین لغوی و اصطلاحی "مبانی"
۳۷	مبنای اول: انسان‌شناسی
۳۷	یکم. تبیین هستی و مقام انسان
۳۹	دوم. انسان از نظر اسلام
۴۲	سوم. ابعاد سه‌گانه
۴۸	مبنای دوم: عقل
۴۸	تعریف و کاربرد
۴۹	۱. عقل در فلسفه

۵۱.....	۲. عقل در اخلاق و عرفان و کلام.....
۵۱.....	۳. عقل از نگاه اسلام.....
۵۸.....	محدودیت‌های ادراکی عقل در حوزه دین.....
۶۰.....	ابعاد مبنایی عقل در حوزه مهدویت.....
۶۰.....	الف) رشد و تعالی عقل.....
۶۲.....	ب) درک عقلی ضرورت تغییر و تحول و اصلاح (مهدویت) در نظر و عمل.....
۶۴.....	مبنای سوم: علم.....
۶۷.....	الف) ساحت علمی انسان.....
۶۸.....	ب) ویژگی‌های علم.....
۷۵.....	گفتار چهارم: اهداف مهدویت.....
۷۵.....	۱) اهداف مشترک با انبیاء و اولیاء.....
۷۸.....	۲) عدم انحصار اهداف به سعادت اخروی.....
۷۹.....	راههای فهم اهداف مهدویت.....
۸۱.....	اهداف.....
۱۰۴.....	گفتار پنجم: کارکردهای مهدویت.....
۱۰۴.....	مفهوم کارکرد.....
۱۰۵.....	کارکردهای مهدویت.....
۱۰۶.....	الف) کارکردهای معنوی، تربیتی و اخلاقی.....
۱۱۹.....	ب) کارکردهای علمی عقلانی.....
۱۲۱.....	ج) کارکردهای سیاسی، اجتماعی.....
۱۲۶.....	د) کارکردهای اقتصادی.....
۱۲۹.....	فصل دوم. سکولاریسم.....
۱۳۰.....	گفتار اول: تعریف لغوی و اصطلاحی.....
۱۳۳.....	تفاوت سکولاریسم و سکولاریزاسیون.....
۱۳۵.....	تفاوت سکولاریسم و لائسیسم.....
۱۳۷.....	گفتار دوم: پیشینه سکولاریسم.....
۱۳۷.....	الف) پیشینه سکولاریسم در غرب.....
۱۳۹.....	ب) پیشینه سکولاریسم در میان مسلمانان.....
۱۴۱.....	۱. ماجرای سقیفه بنی ساعده و انحراف راه خلافت و حکومت از جایگاه اصلی خود.....
۱۴۲.....	۲. سقوط امپراتوری عثمانی و ظهور تفکر لائسیسم.....
۱۴۳.....	۳. نفوذ فرهنگ غرب در جهان اسلام.....

۱۴۳	۴. روشنفکران غرب زده و دگراندیش
۱۴۴	ج) پیشینه سکولاریسم در ایران
۱۴۴	۱. پیدایش سکولاریسم در ایران
۱۴۵	۲. دوران حاکمیت سکولاریسم در ایران
۱۴۶	۳. دوران افول سکولاریسم در ایران
۱۴۸	گفتار سوم: مبانی سکولاریسم
۱۴۸	الف) انسان محوری (اومانیسم)
۱۴۸	یکم. تعریف لغوی و اصطلاحی اومانیسم
۱۵۰	دوم. پیشینه اومانیسم
۱۵۲	سوم. تبیین اومانیسم
۱۶۰	ب) عقل گرایی (راسیونالیسم)
۱۶۱	یکم. عقل گرایی در لغت و اصطلاح
۱۶۱	دوم. پیشینه راسیونالیسم
۱۶۵	سوم. تبیین راسیونالیسم
۱۶۶	چهارم. پیامدهای راسیونالیسم
۱۶۷	ج) علم گرایی و «ساینتیسم»
۱۶۷	یکم. تعریف لغوی و اصطلاحی
۱۶۸	دوم. پیشینه ساینتیسم
۱۷۰	سوم. تبیین ساینتیسم
۱۷۲	چهارم. پیامدهای ساینتیسم
۱۷۶	مقایسه عقل گرایی و علم گرایی
۱۷۸	گفتار چهارم: اهداف سکولاریسم
۱۷۹	راه های کشف اهداف سکولاریسم
۱۷۹	اول. بررسی جهان بینی سکولاریسم و قائلین به سکولاریسم
۱۷۹	دوم. بررسی زمینه های سکولاریسم
۱۸۰	سوم. تصریح سکولارها
۱۹۸	گفتار پنجم: کارکردهای سکولاریسم
۱۹۸	الف) کارآمدی
۱۹۸	ب) ناکارآمدی
۱۹۹	۱. دین و آیین سکولاریسم
۲۰۱	۲. بی اخلاقی، تزیینی شدن ارزش ها و بی دینی
۲۰۵	۳. پست سکولار
۲۰۶	۴. استبداد سیاسی

۲۰۸.....	۵. اسارت عقل.....
۲۰۹.....	۶. تنگ نظری.....
۲۱۰.....	۷. ایجاد سردرگمی، سقوط، اضمحلال و بن‌بست‌ها و بحران‌های گوناگون.....
۲۱۴.....	۸. تعدی نگاه سکولار از مسیحیت به اسلام.....
۲۱۴.....	جمع بندی.....

فصل سوم. بررسی و مقایسه ۲۱۷

گفتار اول: بررسی و مقایسه مبانی..... ۲۱۸

۲۱۸.....	۱. انسان.....
----------	---------------

۲۱۸.....	الف) نگاه به حیات، دین و سیاست.....
----------	-------------------------------------

۲۱۹.....	ب) نگاه به انسان.....
----------	-----------------------

۲۲۶.....	۲. عقل.....
----------	-------------

۲۲۷.....	۳. علم.....
----------	-------------

گفتار دوم: بررسی و مقایسه اهداف..... ۲۲۹

۲۳۰.....	یکم. مقایسه و بررسی با نگاه به اهداف سکولاریسم.....
----------	-----------------------------------------------------

۲۳۰.....	۱. حفظ دین.....
----------	-----------------

۲۳۱.....	۲. اصلاح و احیای دین.....
----------	---------------------------

۲۳۱.....	۳. پیشرفت و توسعه علمی.....
----------	-----------------------------

۲۳۲.....	۴. دموکراسی.....
----------	------------------

۲۳۳.....	۵. تزکیه جامعه به ویژه اربابان کلیسا.....
----------	-------------------------------------------

۲۳۴.....	۶. سکولاریزاسیون.....
----------	-----------------------

۲۳۸.....	۷. داوری و رفع اختلافات.....
----------	------------------------------

۲۳۸.....	۸. تقدس زدایی و حذف مفاهیم ماورایی.....
----------	-----------------------------------------

۲۴۰.....	۹. آزادی خواهی.....
----------	---------------------

۲۴۳.....	۱۰. پیشرفت و توسعه.....
----------	-------------------------

۲۴۶.....	۱۱. ظلم ستیزی و عدالت خواهی.....
----------	----------------------------------

دوم) مقایسه و بررسی با نگاه به اهداف مهدویت ۲۴۷

۲۴۸.....	۱. توحید و مبارزه با شرک.....
----------	-------------------------------

۲۴۹.....	۲. شکستن زنجیرها و نجات از اسارت‌ها.....
----------	------------------------------------------

۲۵۰.....	۳. تعلیم و تزکیه.....
----------	-----------------------

۲۵۰.....	۴. شکوفایی گنجینه‌های عقول.....
----------	---------------------------------

۲۵۲.....	۵. اخلاق.....
----------	---------------

۲۵۳	۶. داوری و رفع اختلافات.....
۲۵۳	۷. عدالت.....
۲۵۴	۸. اصلاح.....
۲۵۶	۹. احیاء دین.....
۲۵۷	۱۰. فلاح و رستگاری.....
۲۵۹	گفتار سوم: تحلیل و بررسی کارکردها.....
۲۵۹	۱. اخلاق.....
۲۶۰	۲. استبداد سیاسی.....
۲۶۱	۳. بن بست های گوناگون.....
۲۶۲	۴. اسارت عقل.....
۲۶۲	۵. کوتاه نظری.....
۲۶۲	۶. بحران های گوناگون.....
۲۶۴	۷. سردرگمی، سقوط و اضمحلال.....
۲۶۴	۸. طبیعت گرایی.....
۲۶۵	۹. دزدگی و خسنگی.....
۲۶۶	۱۰. تزیینی شدن ارزش ها.....
۲۶۶	۱۱. ستیزه جویی و درندگی.....
۲۶۷	۱۲. وضعیت زنان.....
۲۶۷	۱۳. مقبولیت و محبوبیت حکومت ها.....
۲۶۸	۱۴. دولت مستکبران یا دولت مستضعفان.....
۲۶۹	نتیجه گیری.....
۲۷۲	پیشنهاد.....
۲۷۲	پیشنهاد موضوعات.....
۲۷۳	کتابنامه.....
۲۷۳	منابع فارسی.....
۲۸۲	کتب و منابع عربی.....
۲۸۷	منابع انگلیسی و فرانسه.....
۲۸۸	مقالات.....
۲۹۳	فهرست نمایه.....

به نام خداوند هستی آفرین و حکیم

شاید به ظاهر مسأله تقابل مهدویت و سکولاریسم ساده جلوه نماید و پیش فرض تشکیل حکومت دینی در عصر ظهور نفی نگاه سکولار تلقی گردد. اما توجه به اینکه مهدویت فقط عصر ظهور را در بر نمی گیرد و دوران غیبت را هم شامل است و اینجا معرکه آرای اندیشمندان در حضور و عدم حضور دین در حوزه سیاست است و از سوی دیگر تبلیغات فراوان و القای نفی حاکمیت دین در عرصه سیاست و ادعای روند طبیعی سکولاریسم (سکولاریزاسیون) و ادعای کارآمدی سکولاریسم در تحقق اهداف و حل مشکلات و همچنین فراگیری باور به مبانی سکولاریسم نظیر اومانیزم و انسان محوری، عقل و علم زدگی در میان روشنفکران جوامع دین دار و حتی مسلمان و شیعی؛ می طلبد موضوع در ابعاد مختلف بررسی گشته و علی رغم تبلیغات، واقعیت سکولاریسم و سکولاریزاسیون مورد بررسی قرار گرفته؛ علاوه بر تبیین مبانی، اهداف ادعایی، کارآمدی آن مد نظر قرار گیرد. از سویی دیگر مهدویت تبیین و نه فقط دوران ظهور بلکه با تأکید بر دوران غیبت کارکردها و کارآمدی آن روشن گردد. در این مقایسه، برخلاف جریان پروپاگاندا^۱ مدعی روند طبیعی سکولاریزاسیون جوامع، واقعیت عینی پایان سکولاریسم روشن گردد. این نگارش نتیجه دغدغه چند ساله اینجانب و رصد جریانات مختلف سیاسی و یا سکولار و بررسی تقابل آنان با اندیشه مهدویت است.

و همچنین به مقتضای «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» لازم است یاد از امام راحل رحمته الله پرچمدار بیداری اسلامی نمایم که تمامی ملت های آزاده مدیون اویند و به جاست یاد از علمایی نمایم که با قلم خود، ایثار و مجاهدت ها آفریدند و شهدا که با خون خود به قلم ها میدان تلاش و جهاد دادند و شایسته و منصفانه است برای ولی فقیه زمان مان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دامت برکاته آرزوی سلامتی و توفیق نمایم که امروز پرچمدار مبارزه حق و باطل، اسلام ناب محمدی و کفر است.

بر خود فرض می دانم از همه کسانی که در انجام این کتاب مریاری رساندند، تشکر و قدردانی نمایم؛ چه اساتیدی که به طور غیر مستقیم از دانش آنان در تدوین این اثر بهره برده ام و چه اساتیدی که به دقت اثر حاضر را مطالعه و راهنمایی های لازم را نمودند، به خصوص استاد گرانقدر حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای مسعود پور سید آقایی (زید عزه) و استاد بزرگوار جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر عبدالحسین خسروپناه (زید عزه) که در سامان رساندن این نگارش نقش اساسی داشته اند.

شایسته و لازم است یاد از پدر مرحوم حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی جعفری رحمته الله نمایم که راه تحصیل و علم را فداکارانه به من آموخت و تشکر از مادر فداکارم نمایم که با تمام سختی ها و مشکلات، مرا به

۱. تبلیغات سیاسی یا پروپاگاندا (propaganda) در لغت به معنای تبلیغات و در معنای اصطلاحی انتشار یک مجموعه از اطلاعات با هدف تحت تأثیر قرار دادن افکار و رفتار مخاطب است.

علم و تلاش تشویق نمود و از همسر خوب و صبورم تشکر نمایم که با تمام بزرگواری، و تحمل سختی‌ها، زمینه تحقیق و پژوهش را برایم فراهم آورد و تشکر از فرزندانم که سختی‌های این کار را متحمل شدند.

همچنین از مساعدت مسئولین با اخلاص مرکز تخصصی مهدویت و بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریک به ویژه برادر عزیز و تلاشگرم جناب آقای احمد مسعودیان تشکر می‌کنم.

و از همه مهم‌ترین اثرنا قابل را تقدیم می‌کنم به ساحت مقدس قطب عالم امکان، یوسف فاطمه، پرچم‌دار توحید، امام قائم، تنها راه، آگاه، دلسوز و مهربان، حضرت مهدی (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) و امیدوارانه عرض می‌کنم:

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾.

قم مقدسه - بهار ۱۳۹۷

مقدمه

امروزه هزینه‌های کلانی درباره مطالعات آینده‌پژوهی صرف می‌شود. این هزینه‌ها از آنجا قابل توجیه است که رصد چشم انداز و قله‌های فراسو، مسیر و جهت‌گیری امروز هر جامعه‌ای را تعیین خواهد کرد. بر همین اساس، جوامع به دنبال برنامه‌ریزی و مدیریت‌اند و راهکارهای رسیدن به افق‌های ترسیم شده و چشم انداز آینده را تحلیل و بررسی می‌کنند.

نظام سلطه فقط به دنبال آینده‌پژوهی و محاسبه آینده و یا آینده‌نگری نیست، بلکه چشم‌انداز آینده و ترسیم افق فردا، برآینده‌سازی و نه آینده‌نگری استوار است؛ یعنی افزون‌برآینده‌نگری به دنبال ساخت آینده مطابق دغدغه‌ها و هدف‌های خویش است.

مکاتب موجود، مدعی سعادت‌مندی امروز و فردای بشریت‌اند. آنان با ارائه نظریاتی مانند نظریه معروف پایان تاریخ «فرانسیس فوکویاما»، مدعی هستند که بالاتر از لیبرال دموکراسی در اندیشه و تخیل بشر نخواهد آمد. آنها تنها راه امروز و فردا را سکولاریسم و کنار زدن دین از صحنه مدیریت جامعه می‌دانند. در این میان، جامعه و فرهنگی که نتواند از امروز و فردای خود با تبیین درست دفاع کند، به سرعت کنار زده و حذف خواهد شد. راه مانایی و پویایی یک فرهنگ و مکتب از سویی، تبیین درست خود و از سوی دیگر، هجمه و رسواسازی و حذف مکاتب دیگر است. مهدویت، به معنی تجسم اسلام و دین مورد رضایت الهی نیز برای معرفی، مانایی و پویایی خود از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین شناخت و بررسی مبانی، اهداف و کارکردهای این دو مکتب امری لازم و ضروری است. به ویژه اینکه، پیش از این می‌پنداشتند سکولاریسم اندیشه و مکتبی برای جدایی دین از سیاست و اجتماع، به حاشیه راندن و فردی کردن و یا حذف آن است؛ ولی هرچه لایه‌های زیرین آن بیشتر واکاوی گردید، روشن شد که سکولاریسم فقط دین را از ساحت زندگی حذف نمی‌کند یا با آن به جنگ بر نمی‌خیزد، بلکه خود، آیین و دینی است که با نفی عوالم غیرمادی و ماورایی در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان راهکار، هدف، جهت و آداب ارائه می‌دهد.

اهمیت مساله

ویژگی جهان امروز و به ویژه پس از رنسانس در غرب، به حاشیه رفتن یا حذف دین بود؛ دین استطاعت مدیریت جامعه را از دست داده و تجربه تلخ مسیحیت به اسلام هم سرایت داده شد و به طور کلی دین کنار زده شد، اما در مقابل مهدویت به صراحت سخن از مدیریت دین می‌گوید. دوران غیبت، مدیریت به فقها و

۱. فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama) نظریه پرداز ژاپنی آمریکایی. استاد علوم سیاسی دانشگاه استنفورد (۱۹۵۲).

نائبان امام و با ظهور، مدیریت به امام معصوم و سبیل دین برمی گردد. تبیین مهدویت و سکولاریسم؛ مقایسه و تحلیل مبانی و اهداف و کارکردهای آن دو بردو ساحت دوران معاصر و آینده تاثیرگذار است و با آن جایگاه دین و مدیریت جامعه روشن می گردد.

چنانکه گفتیم با توجه به مطالعات آینده پژوهی و افق های ترسیم شده و چشم انداز آینده، زندگی امروز صورت می پذیرد.

طبیعی است بهترین وقت و بودجه را باید بر مطالعات آینده پژوهی هزینه کرد؛ چرا که آینده، قله امروز است و افق چشم انداز امروز، لذا بایستی به خوبی شناخته شود تا راه کار، راه و ابزار رسیدن به آن مشخص گردد؛ چرا که اگر نقطه مطلوب و چشم انداز و آینده به خوبی ترسیم و تبیین نگردد، ممکن است به جای حرکت به سوی قله و نقطه مطلوب و پیشرفت و رشد، به ورطه دره و انحطاط منجر گردد و به جای آب گوارا، به سراب روی آورد و یا بر اثر عدم شناخت، ابزارها و راه کارهای حرکت به سوی آینده و هدف مقدر نگردد. باید یادآوری کرد که مباحث آینده نگری با پیش گویی متفاوت است به ویژه آنکه در وعده الهی به آینده، از آینده عینی و قطعی سخن به میان می آید نه فقط پیش گویی یا حدس و گمان.

تبیین مهدویت و مقایسه آن با سکولاریسم به عنوان یکی از مهمترین مکاتب مدعی پیشرفت و توسعه؛ برتری مهدویت را ثابت و مکاتب مدعی رارسوا می نماید و زمینه فکری و فرهنگی پذیرش حکومت مهدوی را فراهم می آورد.

مقایسه و بررسی مبانی، اهداف و کارکردهای مهدویت و سکولاریسم یا مکاتب مدعی دیگر، مبنای طراحی الگوی توسعه اسلامی ایرانی و نقشه جامع پیشرفت کشور بر اساس مبانی فکری و انسان شناختی اسلام بدون گرتة برداری از فرمول های غربی است که مورد تأکید نظام جمهوری اسلامی و سفارش امام علیه السلام و مقام معظم رهبری دامت برکاته است.

همچنین با تبیین مبانی، اهداف و کارکردها؛ اندیشه ها و رویکردهای درست از نادرست در حوزه معتقدان به مهدویت نیز تشخیص داده می شود و سره از ناسره تمییز و جدا می گردد و تفکرات سکولاریستی برخی با عناوین انجمن حجتیه یا غیر آن ارزیابی می شود.

در این باره، سؤالات مهمی مطرح می شود از جمله اینکه:

چه رابطه ای میان مبانی، اهداف و کارکردهای مهدویت و سکولاریسم وجود دارد و دلیل برتری مهدویت

چیست؟

مبانی، اهداف و کارکردهای مهدویت چیست؟

مبانی، اهداف و کارکردهای سکولاریسم چیست؟

- دلیل برتری مهدویت بر سکولاریسم در مبانی، اهداف و کارکردها چه می باشد؟
- همچنین با تأملی بیشتر در این باره، سؤالات فرعی تری هم به نظر می رسد مانند اینکه:
۱. انسان از دیدگاه مهدویت و سکولاریسم چگونه تعریف می شود و چه جایگاهی دارد؟
 ۲. دو ساحت انسانی عقل و علم در مهدویت و سکولاریسم دارای چه جایگاهی است؟
 ۳. چرا سکولاریسم به اهداف از پیش تعیین شده خود دست نیافت؟
 ۴. راههای بررسی اهداف هر مکتبی کدام است؟
 ۵. کارکردهای مثبت و منفی سکولاریسم کدام است؟
- اثرپیش رو بر آن بوده است تا به این سؤالات پاسخ دهد و توضیحات کاملی در این باره باشد.

پیشینه

درباره مقوله های سکولاریسم و مهدویت به صورت جداگانه تحقیقات فراوانی صورت گرفته و دستاورد آن کتب و مقالات بسیاری بوده است. گرچه اندیشه موعودگرایی و منجی خواهی به قدمت تمامی ادیان و مکاتب برمی گردد و همه به نوعی سخن از موعود و منجی گرایی داشته اند اما پیشینه اندیشه مهدویت به قرآن و سخنان پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت برمی گردد. شیعه و سنی بر مهدی از عترت پیامبر، همانام او و از فرزندان فاطمه که با قیام و ظهور خود دین و سنت پیامبر را زنده می کند، عدالت را در سراسر جهان حاکم می کند، متفق اند. آثار متعددی از شیعه و سنی، حتی قبل از ولادت حضرت مهدی، به صورت مستقل یا در میان مباحث، به مهدویت پرداخته اند.^۱

۱. نظیر: کتاب سلیم بن قیس، ابوصادق، سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی (م ۵۷۶هـ): کتاب الغیة للحجة، عباس بن هشام ابوالفضل الناشری (م ۵۲۲هـ): الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی (م ۵۴۱۳هـ): کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن حسین بن یابویه قمی مشهور به شیخ صدوق (۳۰۵، ۳۸۱هـ الغیة، ابو عبدالله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی مشهور به ابن ابی زینب: کتاب الغیة للحجة، شیخ طوسی: کتاب الجامع، معمر بن راشد ازدی (م ۱۵۱هـ: الرسالة، محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴هـ): المصنف، صنعانی (م ۲۱۱هـ): الفتن، نعیم بن حماد بن معاویه بن الحارث الخزاعی المروزی (م ۲۲۹هـ): المصنف فی الاحادیث والآثار، ابی بکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبة الکوفی العبسی (م سال ۲۳۵هـ) و... ر.ک: عرفان محمود، «تاریخ و مناهج التألیف عن القضية المهدویة»، الفکر الاسلامی، دی ۱۳۷۵، شماره ۱۶، ص ۲۱۹-۲۵۴؛ همو، «محاویر التألیف من القضية المهدویة»، الفکر الاسلامی، اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۱۷، ص ۱۸۱-۲۱۰؛ نوید امن و امان، لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۸۰-۹۱.

در میان آثار معاصر نیز؛ موسوعه الامام المهدی شهید سید محمد صدر،^۱ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم اثر دکتر جاسم حسین^۲، تاریخ عصر غیبت اثر استاد پور سید آقایی^۳ و دانشنامه امام مهدی اثر محمد محمدی ری شهری و... به موضوع مهدویت پرداخته‌اند.

درباره سکولاریسم نیز که از جورج هالی اوک^۴ شروع می‌شود. تا آثاری که به لاتین، عربی و فارسی یا زبان‌های دیگر به تبیین این موضوع مستقیم یا غیرمستقیم پرداخته‌اند،^۵ گرچه در تبیین و یا نقد سکولاریسم تلاش‌های فراوانی کرده‌اند اما آنان نیز از کاستی‌های آثار مهدویت یعنی عدم تبیین و تحلیل همه جانبه مبانی، اهداف و کارکردها و عدم ورود به حوزه میان رشته‌ای مبرا نیستند.

با این توضیح روشن گردید، در ترابط این دو مقوله یعنی مهدویت و سکولاریسم که موضوع این نگارش است؛ جز صفحات اندکی در برخی آثار که اخیراً به نگارش درآمده؛ نظیر مقاله «رویکردهای جدید کلامی در حکومت مصلح» اثر استاد عبدالحسین خسروپناه و برخی پایان‌نامه‌های در دست اقدام، مطلب خاصی نمی‌توان یافت. نقص این آثار نیز عدم بررسی و تحلیل مبانی، اهداف و کارکردهای هر یک و مقایسه و بررسی است.

با اغماض از مطالب گفته شده، برخی از تفاوت‌های این اثر با آثار گذشته، به شرح ذیل است:

۱. ارائه مباحث تحلیلی و اجتهادی بدون گزینش برداری و اقتباس؛
۲. طرح و تبیین و آنالیز مبانی، اهداف و کارکردهای هر دو مقوله به صورت جداگانه همراه با تحلیل و بررسی و سپس مقایسه و بررسی تطبیقی؛
۳. تعریف و تحلیل هر دو مکتب و بیان وجوه اشتراک و افتراق با واژه‌ها و مقوله‌های مشابه؛
۴. پیوند اساسی مباحث فلسفی و تئوریک با مباحث کاربردی و مصداقی؛

۱. سید محمد صدر: سید محمد بن محمد صادق صدر (۱۳۲۲-۱۳۷۷ ش) از علمای عراق دارای آثار مختلف در فقه، اخلاق، تفسیر و مهدویت، موسوعه الامام المهدی در ۴ جلد از آثار ارزشمند ایشان است.

۲. جاسم حسین: دکتر جاسم حسین، عراقی، متخصص در تاریخ اسلام و مطالعات اسلامی و خاورمیانه، دکترایش را از دانشگاه ادینبورگ انگلستان اخذ کرد.

۳. حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسید آقایی، استاد دروس سطوح عالی حوزه علمیه، و دارای مطالعات تفسیر، تاریخ و مهدویت دو کتاب سال چشمه در بستر تاریخ عصر غیبت از آثار ارزشمند ایشان است.

۴. جورج یاکوب هالی اوک (Jacob Holyoake) (۱۸۱۷ - ۱۹۰۶) انگلیسی، وی برای نخستین بار واژه سکولاریسم را در سال ۱۸۴۶ معرفی کرد.

۵. نظیر: علم و دین اثر ایان باربور، دائرة المعارف دین، ویراسته میرزا الیاده اثر برایان روناود ویلسون؛ عقل و اعتقاد دینی اثر مایکل پترسون؛ سکولاریسم در مسیحیت و اسلام اثر محمد حسن قدر دان فراملکی؛ سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل‌گیری آن در ایران اثر شمس‌الله مریجی؛ تحلیل و بررسی سکولاریسم اثر محمد تقی جعفری؛ معنا و مبنای سکولاریسم اثر عبدالکریم سروش؛ کلام جدید اثر عبدالحسین خسروپناه؛ مسائل جدید کلامی اثر مصطفی ملکیان، مبانی کلامی سکولاریسم اثر جعفر سبحانی؛ مرز میان دین و سیاست اثر مهدی بازرگان؛ از معرفت دینی تا حکومت دینی، اثر علی صفایی حابری؛ آخرین آثاری که منتشر شده نظیر: معنی سکولاریسم در جوامع پست سکولار غرب اثر یورگن هابرماس؛ محدودیت‌های سکولاریسم اثر جان - کین؛ تاریخچه پیچیده سکولاریسم شدن، اثر امت کندی؛ نسبت بین دین و دنیا اثر آیت الله جوادی آملی و...

۵. طرح آخرین نظریات اندیشمندان و متفکران در هر دو عرصه مهدویت و سکولاریسم نظیر آیت الله مصباح یزدی، آیت الله جوادی آملی و... و پروفیسور امت کندی^۱، پروفیسور جان کین^۲ و آنتونی گیدنز^۳ و فرانسیس رابینسون^۴ و یورگن هابرماس^۵ و...؛

۶. طرح آخرین نظریات متفکران متعصب سکولاریسم که از دیدگاه‌های خود برگشته و نظریات متفاوت ارائه نموده‌اند. نظیر پیتر برگر^۶؛

۷. معرفی اندیشمندان مطرح شده در نوشتار و جایگاه علمی آنان؛

۸. به کارگیری جدیدترین آمار، شواهد و مستندات اخلاقی، اجتماعی، سیاسی در ارزیابی و کارآمدی اهداف و کارکردها؛

۹. علاوه بر مراجعه به منابع و متون مختلف فارسی، به متون اصلی سه زبان عربی، انگلیسی و فرانسه مراجعه شده و برخی متون به سفارش نگارنده برای اولین بار به فارسی برگردانده شده است. نظیر هراطقات، *Scularization, Weber and Islam, Sacred and Secular, The Tangled History of Secularism, .Laïcité et liberté - la ressource spinoziste,*

۱۰. تبیین و بررسی تاریخچه سکولاریسم با در نظر گرفتن مباحث تاریخی در غرب و سپس اسلام و ایران به همراه بررسی آیات؛

۱۱. تبیین مهدویت بر اساس توجه به دوران ظهور و غیبت توامان برخلاف معمول پژوهش‌ها و آثار که به دوران ظهور پرداخته و از دوران غیبت بیشتر غفلت می‌گردد؛

۱۲. به کارگیری آیات و روایات فراوان در کنار فراوانی مستندات دیگر؛

۱۳. بررسی و تأمل در مطالب معمول اندیشمندان داخلی و خارجی در حوزه مهدویت و سکولاریسم که به صورت مکتوب و شفاهی و یا مصاحبه‌ای بوده است؛

۱۴. بررسی تطبیقی واژه‌های نزدیک به هم نظیر، سکولاریسم، لیبرالیسم، سکولاریزاسیون و... .

۱. امت کندی Emmet Kennedy (۱۹۷۳-). استاد دانشگاه جورج واشنگتن. استاد تاریخ اروپا و متخصص در تاریخ تفکر اروپا.
۲. جان کین John Keane (۱۹۴۱-). نظریه پرداز فلسفه سیاسی، استرالیایی.
۳. آنتونی گیدنز Anthony Giddens (۱۹۳۸-). جامعه شناس. نظریه پرداز دارای بیش از ۲۰ کتاب و ۲۰۰ مقاله. مشاور نخست وزیر انگلیس و...
۴. فرانسیس رابینسون Francis Robison (۱۹۴۴-). تاریخ دان و دارای مطالعات فلسفه تاریخ و مطالعات اسلامی و آسیا، انگلیسی.
۵. یورگن هابرماس Jürgen Habermas (۱۹۲۹)، فیلسوف، جامعه شناس و نظریه پرداز اجتماعی، آلمانی.
۶. Peter L. Berger (۱۹۲۹-۲۰۱۷). جامعه شناس دارای مطالعات و نظریاتی در جامعه شناسی شناخت، جامعه شناسی دین. مطالعات نوسازی. اثری اتریشی الاصل آمریکایی، ص ۱۶۱.

نتیجه این که بدلیل عدم وجود یا اندک بودن منابع در "مهدویت و سکولار"، نگارنده به منابع فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه مراجعه نموده و منابع اصلی را ترجمه کرده و سپس با جرح و تعدیل به استنباط مبانی، اهداف و کارکردهای هر یک از دو مقوله پرداخته و در آخر نتایج را با به کارگیری جدیدترین مستندات و شواهد به ارزیابی و مقایسه گذارده است. لذا به حول و قوه الهی می توان با توجه به مطالب فوق ادعا کرد این اثر ناقابل و خدمت ناچیز در نوع خود کاری نو و منحصر به فرد است و مطالب مختلف آن می تواند به عنوان مداخله دایره المعارفی قرار گیرد.

روش تحقیق

این رساله به روش مطالعات تطبیقی Comparative Studies (یا رویکرد مقایسه ای) بین مهدویت و سکولاریسم، به معنای استقصای مواضع خلاف و وفاق و تبیین آنهاست. این نوشتار با مراجعه به کتابخانه های تخصصی، عمومی و الکترونیکی و پایگاه های اینترنتی و مصاحبه با اساتید و کارشناسان و به صورت توصیفی، تحلیلی، تاریخی ارائه شده است. نتیجه این که روش پژوهش در این نوشتار مطالعات تطبیقی و به صورت کتابخانه ای و توصیفی تحلیلی است.

واژه ها و اصطلاحات

مهدویت، مهدی، سکولاریسم، سکولاریزاسیون، مبانی، اهداف، کارکرد، مقایسه؛ مهدویه، المهدی، العلمانیه، انسان، انسان مداری، عقل، عقل پسندگی، علم، علم زدگی...؛

Mahdi Mahdism, Secularism, Secularization, Base Function, Humanism, Rationalism, Scientism, Wisdom, Knowledge, Human,

روند بحث

۱. این پایان نامه با رویکرد مقایسه ای و به روش کتابخانه ای نگاشته شده است.
۲. نگاه در این پایان نامه، نقلی، تحلیلی و تاریخی است.
۳. سعی شده در جمع آوری روایات، منابع امامیه مدنظر قرار گیرد؛ گرچه بیشتر روایات مطرح شده، مورد اتفاق فریقین است.
۴. در هر موضوعی سعی شده به مستندات و یا روایت های به عنوان نمونه ذکر شود و به اندازه توان به برخی موارد دیگر در پاورقی اشاره گردد.
۵. تلاش بر این بوده که بر اساس روایات مهدویت مباحث بررسی و مقایسه گردد.
۶. در بررسی مطالب به منابع موجود بسنده نشده، به منابع انگلیسی، عربی و فرانسه نیز مراجعه شده و

ترجمه گردیده است.

۷. سعی شده است، آخرین آمار، مستندات و شواهد و نظرات اندیشمندان معاصر در هر فصل و گفتار مد نظر قرار گیرد. برخی از مطالب هنوز به فارسی منتشر نشده است.
۸. با توجه به نبودن موضوع و نوع نگاه به ویژه در مهدویت مثلاً تبیین مبانی، اهداف، کارکردها و یا مبانی بر اساس انسان شناسی و علم و عقل؛ گفت و گو و مصاحبه رکن دیگر مطالعات این پژوهش است.
۹. ابزارهای پژوهشی این نوشتار، کتابخانه، نرم افزارهای روایی، تاریخی، کلامی، فلسفی؛ پایگاه‌های اینترنتی متعدد به زبان‌های مختلف و... بوده است.
۱۰. به دلیل نبودن موضوع، به حول و قوه الهی، استنباط مهمترین رکن این نوشتار است.

محدودیت‌های تحقیق

۱. عدم وجود کارشناسان یا پژوهش‌های لازم در حوزه‌های بین رشته‌ای نظیر مهدویت و سکولار؛
 ۲. عدم وجود یا کمی تحقیقات و پژوهش‌های تحلیلی و پایه‌ای؛
 ۳. عدم وجود نگاه کلاسیک و جامع در هر دو حوزه؛
 ۴. عدم وجود ترجمه مناسب منابع فرانسه و لاتین و عربی معاصر؛
 ۵. به روز نبودن متون ترجمه شده و نظرات کارشناسی موجود.
- در آغاز می‌توان گفت:

تنها مکتب جهان شمول از نظر مبانی، اهداف و کارکردها؛ اسلام تجسم یافته، فرقه ناجیه یا مهدویت است و مدعیان دیگر، جهان شمول و سعادت‌آور و اساساً مکتب و برنامه زندگی نیستند یا مانند سکولاریسم در این سه حوزه قابلیت رویارویی با مهدویت را ندارند و در این باره ناکارآمد هستند. یعنی برخلاف نظریه افرادی همچون فرانسویس فوکویاما مبنی بر برتری نظام لیبرال دموکراسی، مهدویت به عنوان تجسم اسلام ناب در تمام ابعاد سرآمد است. چنانکه بنا بر روایات «يَكُونُ دَوْلَتَنَا آخِرَ الدَّوَلِ»؛ نهایت بودن دولت مهدوی، فقط پایان زمانی نیست، بلکه به معنی برتری آن است که اندیشه بشر، دولتمردان و نظریه پردازان بشری به دلیل عدم اشراف بر انسان، نیازها، استعدادها، امروز، دیروز و آینده بی نهایت او به آن راهی ندارند. به این ترتیب مهدویت در مبانی سه‌گانه خود؛ نگاه به انسان، عقل و علم، فراتر از سکولاریسم است و در اهداف و کارکردها نیز ابعاد مختلف او را در نظر می‌گیرد. اهداف سکولاریسم، یا غیر واقعی است یا ناموفق و یا پیامدهای منفی به همراه داشته است، اما در مقابل، مهدویت اهدافی جامع، واقع‌گرایانه و پیامدهای مثبت دارد و کارکردهای آن نیز در حوزه فردی و

اجتماعی کارآمد و مثبت است.

نکته دیگر آنکه مهدویت، فقط اعتقاد و یا وقوع یک اتفاق در آینده نیست، بلکه در واقع مهدویت یا مهدویت‌گرایی، مکتبی است که دارای دو عصر غیبت و ظهور است.

فصل اوّل . مہدویت

در این فصل، ابتدا مهدویت را تعریف نموده و به تبیین لغوی و اصطلاحی آن پرداخته و در ادامه مبانی، اهداف و کارکردهای مهدویت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتار اول: تعریف مهدویت

برای شناخت، تحلیل و بررسی مقوله «مهدویت» ناگزیریم در آغاز واژه مهدویت را از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی کنیم. نگاهی گذرا بر واژه «مهدویت» نشانگر رابطه مستقیم این کلمه با واژه «مهدی» است؛ بنابراین در ابتدا واژه «مهدی» و سپس «مهدویت» بررسی خواهد شد.

تبیین لغوی و اصطلاحی واژه «مهدی»

از آنجا که مهم‌ترین راه برای ارزیابی یک مکتب، شناخت ریشه‌های آن، به‌ویژه معانی واژگانی آن است؛ پس به عنوان ریشه اصلی مهدویت، واژه «مهدی» را از نظر لغوی و اصطلاحی، آغازگر بررسی خود قرار می‌دهیم.

الف) لغت شناسی واژه «مهدی»

«مهدی»، بنا بر گفته بیشتر واژه‌شناسان، اسم مفعول از «هدی» است.^۱ تاج العروس مهدی را چنین توصیف می‌کند:

مهدی کسی است که خدا او را به حق هدایت کرده است. «مهدی» گاه در نام اشخاص به کار رفته، تا آنجا که اسم علم شده است و همین نام مهدی است که بشارت داده شده در آخر الزمان می‌آید و خداوند ما را از یاران او قرار دهد.^۲

۱. جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی الانصاری الخزرجی الافریقى المصرى، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴؛ فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲. «والمهدی الذی قد هداه الله إلى الحق وقد استُعِیل فی الأسماء حتی صار كالأسماء الغائبة وبه سُمی المهدی الذی بُبِّر به أنه یجىء فی آخر الزمان، جعلنا الله من أنصاره» (مرتضى محمد بن محمد زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۲۷-۳۳۴).

در این فصل، ابتدا مهدویت را تعریف نموده و به تبیین لغوی و اصطلاحی آن پرداخته و در ادامه مبانی، اهداف و کارکردهای مهدویت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتار اول: تعریف مهدویت

برای شناخت، تحلیل و بررسی مقوله «مهدویت» ناگزیریم در آغاز واژه مهدویت را از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی کنیم. نگاهی گذرا بر واژه «مهدویت» نشانگر رابطه مستقیم این کلمه با واژه «مهدی» است؛ بنابراین در ابتدا واژه «مهدی» و سپس «مهدویت» بررسی خواهد شد.

تبیین لغوی و اصطلاحی واژه «مهدی»

از آنجا که مهم‌ترین راه برای ارزیابی یک مکتب، شناخت ریشه‌های آن، به ویژه معانی واژگانی آن است؛ پس به عنوان ریشه اصلی مهدویت، واژه «مهدی» را از نظر لغوی و اصطلاحی، آغازگر بررسی خود قرار می‌دهیم.

الف) لغت شناسی واژه «مهدی»

«مهدی»، بنابر گفته بیشتر واژه شناسان، اسم مفعول از «هدی» است.^۱ تاج العروس مهدی را چنین توصیف می‌کند:

مهدی کسی است که خدا او را به حق هدایت کرده است. «مهدی» گاه در نام اشخاص به کار رفته، تا آنجا که اسم علم شده است و همین نام مهدی است که بشارت داده شده در آخر الزمان می‌آید و خداوند ما را از یاران او قرار دهد.^۲

۱. جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی الانصاری الخزرجی الافریقى المصرى. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴؛ فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲. «والمهدی الذی قد هداه الله إلى الحق وقد اشغبل فی الأسماء حتی صار کالأسماء الغالبه وبه سُمی المهدی الذی بُشیر به أنه یجىء فی آخر الزمان، جعلنا الله من أنصاره» (مرتضی محمد بن محمد زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۲۷-۳۳۴).

۲. تیموتی فرنیش^۱ در دایرةالمعارف هزاره‌گرایی می‌گوید:

واژه «مهدی» از ریشه عربی «هَدَى» به معنای «هدایت کردن به مسیر راست» گرفته شده؛ پس مهدی یعنی «هدایت شده به راه راست».^۲

۳. در دایرةالمعارف اسلام آمده:

واژه مهدی به این شکل در قرآن نیامده است، اما روشن است که این نام از ریشه عربی ه-د-ی مشتق شده است که عموماً در قرآن به معنای هدایت الهی به کار می‌رود. مهدی، یعنی؛ به درستی هدایت شده.^۳

در نتیجه اندیشمندان غربی نیز، مهدی را از ریشه ه-د-ی و اسم مفعول به معنی هدایت شده می‌دانند.

(ب) اصطلاح‌شناسی واژه «مهدی»

آنچه که مسلمانان اعم از شیعه و سنی یعنی آشنایان با واژه مهدی می‌دانند، این است که این کلمه به عنوان اسم عَلَم و به طور مشخص برای نامیدن منجی آخرالزمان به کار رفته است. یعنی مهدی کسی است که در آخرالزمان و مقطع پایانی تاریخ ظهور می‌کند. او دین خدا را حاکم خواهد کرد و عدالت را در جهان خواهد گسترانید.^۴ او؛ شخصیتی الهی از خاندان پیامبر ﷺ و از نسل حضرت زهرا علیها السلام است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به همین نام «مهدی» بشارت داده است که در آخرالزمان خواهد آمد: **أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِيِّ**.^۵ مهدی، زمین را از عدالت و قسط آکنده می‌سازد: «يَمْلَأُ اللَّهُ قِسْطًا وَعَدْلًا» یا «يَمْلَأُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا». در دیدگاه شیعه اثنی عشری، هرچند واژه مهدی، وصف عامی است که بر سایر ائمه اطهار علیهم السلام نیز اطلاق شده و تعمیم آن نیز درست است؛ چنانکه امام حسین علیه السلام فرمود:

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي؛^۶ از ما دوازده مهدی است که اولین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرینشان نهمین فرزند من است.

در زیارت امیرالمؤمنین نیز می‌گوییم: «الامام الهادی المهدی».^۷ ولی منظور از مهدی و کاربرد اصطلاحی آن،

۱. تیموتی فرنیش Timothy Furnish (۱۹۴۴-) کارشناس اخترشناسی و دارای مقالاتی درباره مهدویت.

۲. بهروز جندقی، ترجمه مقاله «فرجام‌شناسی تطبیقی میان سه دین ابراهیمی بزرگ معاصر یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام». دایرةالمعارف هزاره‌گرایی، فصلنامه علمی- پژوهشی انتظار موعود، ش ۱۷، ص ۲۱۳-۲۲۴.

۳. همو، ترجمه مدخل المهدی، دایرةالمعارف اسلام، فصلنامه علمی- پژوهشی انتظار موعود، ش ۱۰، ص ۱۲۳-۱۴۷.

۴. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۵۰؛ ابو داود، سجستانی، سنن، ج ۴، ص ۱۰۸-۱۰۷؛ ابو عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، صص ۵۱۲، ۶۰۰.

۵. محمد بن الحسن شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۸.

۶. محمد بن بابویه شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳۶.

۷. محمد بن الحسن شیخ طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۷۴۸، اعمال روز غدیر (أشهد أنه الإمام الهادی المهدی الرشید امیرالمؤمنین).

کسی است که در آخرالزمان ظهور کرده و پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت بشارت آمدن او را داده‌اند. او مهدی نوعی و هر کسی با لقب مهدی از خاندان پیامبر نیست که قیام کند، بلکه مهدی شخصی است که پدر، مادر، اجداد، روز ولادت، ویژگی‌های ظاهری و معنوی او مشخص است، یعنی یک مهدی مشخصی است. این واژه لقب امام دوازدهم محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ هجری قمری در سامراء به دنیا آمده است. در زبان روایات در تبیین لقب مهدی آمده است که او را مهدی می‌گویند؛ زیرا به امور پنهان هدایت می‌شود. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ حَقِّي؛^۱ به این جهت او را مهدی نامیدند که آن حضرت به امور خفیه هدایت می‌شود.^۲

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مَضْلُوعٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ؛^۳ او را از این جهت مهدی گفته‌اند که وی به امور فراموش شده هدایت می‌شود و قائم هم برای این است که به حق قیام خواهد کرد.

مستشرقان نیز مهدی را (بیشتر با توجه به رویکرد اهل سنت) از نظر اصطلاحی چنین معرفی کرده‌اند:
 ۱. در دایرةالمعارف دین آمده است:

در روایات اسلامی نقل شده که محمد صلی الله علیه و آله گفته است اگر فقط یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد به قدری طولانی می‌شود که فرمانروایی از اهل بیت پیامبر بتواند تمام دشمنان اسلام را نابود کند. این فرمانروا مهدی نام دارد، یعنی «کسی که به حق هدایت شده است». روایات دیگر می‌گویند او جهان را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که پراز گناه شده است.^۴

۲. تیموتی فرنیش در دایرةالمعارف هزاره‌گرایی می‌گوید:

اگرچه نام مهدی در قرآن ذکر نشده، ظهور او در شماری از احادیث شیعه و سنی پیش‌بینی شده است: ... مهدی، یعنی «هدایت شده»، محور اصلی آخرالزمان است. برای مسلمانان، بازگشت

۱. همان، ص ۴۷۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷.

۲. برخی از مترجمین و شارحان روایت نظیر محققین گرامی؛ رسولی محلاتی در ترجمه ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۸؛ سید احمد فهری در ترجمه غیبت نعمانی، ص ۲۷۶؛ مهدی را به معنی اسم فاعلی معنا کرده‌اند یعنی هدایت می‌کند ولی این معنی اشتباه است و اسم فاعل این ماده «هادی» است و «مهدی» نمی‌شود.

۳. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۳.

۴. بهروز جندقی، ترجمه «مدخل Messianism دایرةالمعارف دین ویراسته میرچا الیاده»، فصلنامه علمی- پژوهشی انتظار موعود، ش ۶، ص ۲۶۳-۲۷۲.

مسیح تنها یکی از علایم فرا رسیدن آخرالزمان است، نه نقطه اوج آن. نگرش شیعه با اهل سنت دارای دو تفاوت عمده می باشد: الف) مهدی امام غایب نامیده می شود که روزی باز می گردد؛ ب) مهدی امام غایب دارای هدایت خاصی خواهد بود که مستقیماً از جانب خداوند دریافت می کند.^۱

۳. دایرةالمعارف اسلام آورده است:

واژه مهدی به عنوان لقبی احترام آمیز و بدون داشتن بار مسیحیایی از زمان صدر اسلام به کار می رفت. از این رو حسن بن ثابت آن را برای پیامبر و سلیمان بن صرد، امام حسین علیه السلام را پس از شهادت «مهدی پسر مهدی» نامید. زیرا طبق آموزه رایج امامیه، مهدی، مانند همه امامان دیگر، به لحاظ مقام دینی از همه پیامبران به جز محمد صلی الله علیه و آله برتر است. مهدی، یعنی «به درستی هدایت شده» نام احیاگردین و عدالت است که طبق اعتقاد عام مسلمانان، قبل از پایان یافتن جهان حکومت خواهد کرد. از جمله انتظارات خاص شیعه آن است که مهدی همه مسلمانان را به پذیرش اعتقاد شیعه و ادار خواهد کرد.^۲

۴. دایرةالمعارف دین در مدخلی دیگر می گوید:

در رهبری جاذبه مند آیین شیعه، هویت مهدی (اگر چه غایب است) شناخته شده است، و فقط زمان بازگشت او معلوم نیست؛ زیرا اعتقاد به مهدی عبارت است از بازگشت امام غایب یا صاحب الزمان، اما برخی مسلمانان سنی می گویند هیچ کس نمی تواند هویت مهدی را بشناسد تا اینکه او عملاً ظهور نماید و مطالبات خود را اعلام نماید، حال آنکه دیگران نقش مهدی را فقط تا حد عیسی محدود می کنند. او مانند انسانی عادی ظهور می کند که کار او مانند یک اصلاح گریا فاتح است. اگر چه برخی از سنی ها قبول دارند که مهدی در خفاست، اما این غیبت را فوق طبیعی نمی دانند. گاه متکلمین سنی کل اعتقاد به مهدی را با چنان احتیاط و تردیدی مورد توجه قرار می دهند که عنوان یا نقش او را نادیده می گیرند.^۳

به هر حال با توجه به روایات شیعه و سنی دو نکته به دست می آید: نکته اول، مهدی به معنی هدایت شده است. البته بیشتر معنی نخست به کار رفته است. نکته دوم اینکه، هر چند مهدی معنی عامی دارد، اما موضوع مورد بحث در مهدویت، «مهدی» به معنی خاص آن است؛ یعنی کسی که در آخرالزمان ظهور کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بشارت آمدن او را داده اند.

۱. همان، ترجمه «مقاله فرجام شناسی تطبیقی میان سه دین ابراهیمی بزرگ معاصر یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، دایرةالمعارف هزاره گرای» - فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود، ش ۱۷، ص ۲۱۳-۲۲۴.

۲. بهروز جندقی، «ترجمه مدخل المهدی دایرةالمعارف اسلام، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود، ش ۱۰، ص ۱۲۳-۱۴۷.

۳. همان، «ترجمه مدخل مهدویت در اسلام دایرةالمعارف دین»، همان، ش ۸ و ۹، ص ۲۱۴-۲۲۴.

تبیین مهدویت از نظر لغوی و اصطلاحی

اکنون بهتر است مهدویت را نیز از نظر لغت و اصطلاح بررسی کنیم:

الف) تعریف مهدویت در لغت

مهدویت کلمه‌ای عربی است که از واژه مهدی گرفته شده و دارای دو کاربرد است. اولین کاربرد آن مصدر جعلی است به معنای مهدی بودن؛ (با اضافه کردن «یای» مشدد و «تاء» به هر وصفی می‌توان از آن مصدر ساخت مانند: عالمیت، حاکمیت).^۱ بنابراین مهدویت هم همان کلمه مهدی است که «یای» مشدد و «تاء» به آن اضافه شده و به صورت مصدر جعلی در آمده است.

کاربرد دیگر مهدویت به صورت نسبت و صفت منسوب است (با اضافه کردن «یای» نسبت نه «یای» مصدری به هر اسمی می‌توان صفت منسوب ساخت).^۲ بنابراین مهدویت صفت منسوب است. «تای اضافه شده به صفت، تایی تانیث و به صورت وصفی برای موصوف محذوف به کار می‌رود»؛^۳ یعنی طریقه مهدویة یا نسبة مهدویة. در بسیاری موارد موصوف به طور کلی فراموش می‌شود و فقط صفت به کار می‌رود؛ مانند: حسنة، سیئة، خطیئة که این‌ها هم صفاتی هستند که موصوفشان محذوف است.

ب) مهدویت در اصطلاح

با آنکه مهدویت دارای دو ساختار و دو نوع کاربرد است؛ اما اولین کاربرد (یعنی مهدی بودن) مطرح و مورد توجه نیست، بلکه کاربرد منظور، صفت نسبی است، یعنی آنچه که انتساب به مهدی داشته باشد و تقریباً این «ی» معادل ایسمی (ISME)^۴ است که در زبان‌های اروپایی به کار می‌رود و به انگلیسی نوشته می‌شود: «Mahdism یا مهدیسم». برای انتساب، کمترین نسبت کافی است. وقتی می‌گوییم مهدویت یعنی روش، مذهب، رفتار، فکر و عقیده‌ای که به حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه له منسوب است و چون منظور ما مهدی شخصی و مهدی خاص است، بنابراین آنچه به ایشان انتساب دارد، مهدویت خواهد بود.^۵ برخی از اندیشمندان غربی نیز برای مسیح باوری و موعودگرایی نزدیک به همین معنی را ارائه کرده‌اند؛ مثلاً دایرةالمعارف دین در این باره می‌گوید:

۱. درباره مصدر جعلی و صفت منسوب، ر.ک: عباس حسن، *النحو وافی*، ج ۳، ص ۱۸۴-۱۸۷، شهاب الدین احمد بن محمد الهاشم محمد، *البقاعی المصری، تبیان فی تفسیر غریب القرآن*، ص ۳، جمال الدین عبدالله انصاری، *اوضح المسالک فی الفیه ابن مالک*، ذیل مصدر صناعی.

۲. همان.

۳. همان.

۴. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: *الترجمة فی خدمة الثقافة*، ج ۱، ص ۲۴۲.

۵. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: *مصباح یزدی*، سخنرانی مراسم اختتامیه دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۱۳۸۵/۶/۱۶، سایت همایش.

اصطلاح مسیحا باوری بر نهضت، یا نظامی از عقاید و نظرات دلالت می‌کند که محور آن انتظار ظهور یک مسیح (برگرفته از واژه‌ی عبری مشیاح (Mashiah)، یعنی «خود تدهین شده») است.^۱

در توضیح مهدویت برخی از محققان و اساتید معاصر چنین گفته‌اند:

به مهدویت می‌توان سه رویکرد داشت: گزاره، آموزه و دکترین. مراد از رویکرد گزاره‌ای یا تک‌واره‌ای، پرداختن به موضوعات، مسائل، روایات، توقیعات، ادعیه، داستان‌های مهدوی یا بخشی از آنها به صورت جزئی و موردی است. منظور از آموزه، رویکرد جامع و سامان‌مند در برابر نگاه گزاره‌ای و موردی است. آموزه مهدویت مجموع معارف منسجم و نظام‌مند در مورد حضرت مهدی است. یعنی اعتقاد به وجود امامی که وارث فرهنگ وحی است. جهانیان در انتظار او به سر می‌برند و رسالت زمینه‌سازی ظهور او را بر عهده دارند. (یعنی از سویی پیروزی حق بر باطل و حاکمیت همیشگی حق و از سوی دیگر محوریت امام در عصر غیبت). و بالاخره دکترین به معنای نظریه و اصول راهبردی برگرفته از آموزه مهدویت است. در این رویکرد به روایات مهدوی به صورت گزاره‌ای و موردی یا آموزه مهدویت، به صورت کلی و مجموعه‌ای نگریسته نمی‌شود، بلکه باید به آموزه مهدویت و مجموعه گزاره‌ها و اخبار مهدویت برشی زد و با نگرش خاص هر آنچه را خاستگاهی برای اصول راهبردی می‌تواند باشد، استخراج کرد. مجموعه این نظریه و مؤلفه‌های آن به همراه اصول راهبردی برگرفته از آن را که ناظر به حوزه عمل است، دکترین مهدویت می‌گوییم.^۲

با تمام این توضیحات، باز هم مهدویت با کاربرد صفت نسبی معیار است و به مصدر جعلی بودن آن توجهی نشده است. در نتیجه مهدویت در اصطلاح، یعنی آنچه که به نوعی به حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه نسبت می‌یابد.

۱. بهروز جندقی، *دایرةالمعارف دین*، ویراسته میرچا الیاده، چاپ شرکت انتشاراتی مک میلان نیویورک آمریکا در سال ۱۹۸۷، ج ۹، صص ۴۶۹ الی ۴۸۱، مدخل Messianism، *فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود*، ش ۶ و ۷.

۲. سید مسعود پورسیدآقایی، *با جاری انتظار*، صص ۲۱-۲۲.

گفتار دوم: پیشینه مهدی و مهدویت

الف) پیشینه مهدی

چنانکه گفته شد، واژه مهدی از دیرباز رایج بوده است. براساس روایات شیعه و سنی، پیامبرگرمی اسلام بارها به آمدن او بشارت داده و از او سخن گفته است. در کلمات اصحاب نیز چنین امری رایج و یا مورد اجماع بوده است.

اهل بیت علیهم السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم روایات فراوانی دارند. ویژگی های شخصی مانند چهره، رنگ صورت، قد و قامت و... و یا ویژگی های رفتاری مانند: عبادت، محبت، اعلمیت و... برخی از مواردی است که به وفور به آنها اشاره شده است.^۱

واژه مهدی از آنجا که معنای موعود را نیز با خود دارد، همیشه مورد دستبرد مدعیان بوده است. مدعیان بسیاری از عنوان مهدی استفاده کردند و یا خود را مهدی نامیدند تا در قیام خود یاران بیشتری گرد هم آورند؛ مانند فرقه کیسانیه که به مهدی بودن محمد بن حنفیه باور داشتند و یا اسماعیلیه که به زنده بودن و بازگشت دوباره اسماعیل ایمان داشتند.^۲ البته هنوز هم مدعیانی وجود دارند که چنین ادعا دارند.^۳

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم در سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری^۴ برابر با ۸۶۹ میلادی در سامرا به دنیا آمد. همانطور که پیامبر فرموده بود، هم نام او بود و محمد نام داشت.^۵ او نهمین نسل از سبط کوچک پیامبر، حسین بن علی علیه السلام بود. در پنج سالگی به امامت رسیده و دارای دو غیبت صغری (کوتاه مدت) و کبری (بلند مدت) است. غیبت کوتاه او سال ۳۲۹ پایان یافت و غیبت بلند مدت او از آن سال آغاز و هنوز ادامه دارد.^۶

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر: علی کورانی، و دیگران. معجم احادیث امام المهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم: تجلیل. ابوطالب، المهدی: معجم احادیث امام المهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم. ۸۶۷ حدیث از ائمه نقل کرده است.

۲. حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۱-۹۵.

۳. برای مطالعه بیشتر رک: محمدرضا نصوری، متمهدیان و مدعیان دروغین مهدویت، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود، ش ۸ و ۹، ص ۲۹۱-۳۱۶؛ همان، ش ۱۰، ص ۱۷۵-۱۸۴؛ نشریه کژراهه ضمیمه روزنامه جام جم اسفند ۱۳۸۶: قبیله حیل، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ویژه نامه ماه مبارک رمضان ۱۴۲۹ق (۱۳۷۸ش)؛ نشریه ویژه نامه سراب ضمیمه روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۸: کتاب کژراهه، انتشارات جام جم، بهار ۱۳۸۹.

۴. محمد بن الحسن شیخ طوسی، الغیبه، فصل ۲، ص ۲۳۴.

۵. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، باب ۴، ص ۹۲.

۶. شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۴۶؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۴۱-۱۴۳.

ب) پیشینه مهدویت

مراد ما، پیشینه طرح اندیشه مهدویت به معنای خاص یا امور منتسب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و چنانکه گفتیم مهدویت به معنای موعودگرایی که در ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی مطرح است، مورد توجه ما نیست.^۱

قرآن در آیات فراوانی از وعده الهی بر وراثت صالحان^۲ و مستضعفان^۳ استخلاف مستضعفان^۴ و غلبه دین اسلام بر تمام ادیان^۵ - که ویژگی های صریح مهدویت است - سخن می گوید.^۶

اینها مواردی است که آیات، بدون تفسیر و تأویل روایاتی را مطرح می کنند و گرنه آیاتی که به کمک روایات به مهدویت (امام، ویژگی های یاران و منتظران، علائم و شرایط ظهور، ویژگی های حکومت و امور دیگر درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه) پرداخته اند تا پانصد عدد نیز گفته شده است.^۸

افزون بر آیات، روایات شیعه و سنی لبریز از بشارت های بی شمار پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و آینده زیبای جهان است که در گرو ظهور فرزندی از پیامبر است که هم نام او و از عترت اوست. اهل سنت روایات فراوانی که متواتر قطعی الصدورند در بشارت به ظهور حضرت مهدی، اسم، نسب، ویژگی ها، سیرت، نشانه های ظهور و دستاوردهای حکومت او آورده اند. شیعه نیز روایات متواتر فراوانی از پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام نقل می کند که به موارد زیادی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره می کند؛ از جمله: طول عمر، غیبت، دلایل غیبت، ولادت و جزئیات ولادت او، کسانی که او را دیده اند، نواب خاص و توقیعاتی که از سوی آن حضرت به مردم رسیده است.^۹ مجموع روایات شیعه و سنی تا شش هزار عدد نیز گفته شده است.^{۱۰}

۱. علی موحدیان عطار، و دیگران، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان: عرفان محمود، علی هاشم، بشارات الأدیان بالمهدی الامامی، الفكر الاسلامی، خرداد ۱۳۷۶، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۲۴۱-۲۶۸.

۲. انبیاء (۲۱)، ۱۰۵.

۳. قصص (۲۸)، ۵.

۴. نور (۲۴)، ۵۵.

۵. توبه (۹)، ۳۳.

۶. چنانکه به صورت غیر مستقیم از وقوع جلوه هایی از مهدویت نیز سخن می گوید: ولایت تکوینی امام ناشناخته (حضرت خضر در سوره کهف آیه ۶۵-۸۲)، عمر طولانی (حضرت نوح در سوره عنکبوت، آیه ۱۴)، مدیریت بر وحوش و طیور (حضرت نوح و حضرت سلیمان در آیات ۲۷ سوره مؤمنون و ۴۷ سوره هود و آیه ۱۷ سوره نمل)، امامت و ولایت در کودکی (حضرت عیسی و یحیی در آیات ۱۲، ۲۹ و ۳۱ سوره مریم).

۷. رک: جمعی از مؤلفان، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۷، الآيات المفسرة: سعید ابومعاش، الامام المهدی فی القرآن والسنة: فتح الله نجار زادگان، بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۱۳، ص ۴۱-۵۸.

۸. کتاب معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه به ۳۹۸ آیه اشاره کرده است. کتاب الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه فی القرآن والسنة، به ۵۳۱ آیه اشاره کرده است. در نتیجه می توان چهارصد تا پانصد آیه از قرآن را مهدوی دانست.

۹. رک. معجم الاحادیث الامام المهدی، شیخ طوسی، الغیبه: نعمانی، الغیبه: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة و....

۱۰. شهید محمد باقر صدر، بحث حول المهدی، تحقیق دکتر عبدالجبار شاره، ص ۱۰۴ البته شهید صدر این عدد را از منتخب الاثر نقل می کند که به نظر می رسد بدون حذف روایات تکراری محاسبه شده است.

کتاب منتخب الاثر یا استفاده از ۱۵۷ منبع شیعه و سنی ۱۲۸۷ حدیث آورده است. در منابع شیعه و سنی درباره مهدویت و مهدی کتاب های فراوانی به طور خاص یا ضمنی نوشته شده است.^۱

در اینجا به برخی از کتابهایی از شیعه که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را مطرح نموده‌اند اشاره می‌نماییم؛ نظیر:

۱. کتاب سلیم بن قیس، ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی (م ۷۶ ه)؛ نام دیگر این کتاب اسرار آل محمد علیهم السلام است.

۲. کتاب الغیبة للحجة، عباس بن هشام ابوالفضل الناشری (م ۲۲۰ ه).

۳. کتاب اخبار المهدی، ابوسعید عباد بن یعقوب الرواجنی الکوفی (م ۲۵۰ ه).

۴. کتاب القائم الصغیر، حسن بن علی بن ابی حمزة البطائنی.

۵. کتاب الغیبة، ابواسحاق ابراهیم بن صالح الأنماطی.

۵. الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی (م ۳۲۹ ه). این کتاب از قدیمی ترین و معتبرترین کتب روایی شیعه است که بیش از شانزده هزار حدیث دارد و به تنهایی از تعداد کل صحاح سته اهل سنت بیشتر است.

۶. قرب الإسناد، ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری؛ وی استاد شیخ کلینی است و با امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و به وسیله محمد بن عثمان عمروی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مکاتبه داشته است. این کتاب از اصول چهارصدگانه اولیه شیعه به حساب می‌رود و تعداد ۱۴۰۴ حدیث دارد.

۷. بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار (م ۲۹۰ ه)؛ او از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و شاگرد احمد برقی و استاد مرحوم کلینی است. این کتاب در فضایل اهل بیت علیهم السلام نگاشته شده و از معتبرترین اصول قدما و بزرگان شیعه است.

۸. المحاسن، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه)؛ این کتاب از بهترین کتابهای شیعه است و برخی آن را در ردیف کتب اربعه می‌دانند.

۹. کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر علیهم السلام، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی بن خزاز قمی رازی؛ وی از راویان و فقهای برجسته شیعه، در نیمه دوم قرن چهارم است.

۱. رک، عرفان محمود، تاریخ و مناهج التألیف عن القضية المهدویة، الفكر الاسلامی، دی ۱۳۷۵، شماره ۱۶، ص ۲۱۹-۲۵۴؛ همان، «محاویر التألیف من القضية المهدویة»، الفكر الاسلامی، اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۱۷، ص ۱۸۱-۲۱۰.

۱۰. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (م ۴۱۳ ه)؛ وی استاد شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی بود. تعدادی از کتاب هایی که ویژه امام عصر نوشته شده عبارت است از:
۱۱. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ه). او به دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه به دنیا آمد و این کتاب را به دستور آن حضرت نوشت که از قدیمی ترین منابع روایی در این زمینه شمرده می شود.
۱۲. الغیبة، ابو عبدالله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی مشهور به ابن ابی زینب از راویان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم است. این کتاب در سال ۳۴۲ در حلب نگارش یافته و ۴۷۸ حدیث دارد.
۱۳. الفصول العشرة فی الغیبة، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید؛ موضوع اصلی آن، پاسخ به مهم ترین شبهاتی است که درباره وجود مبارک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در دوران ایشان مطرح بوده است. نام های دیگر این کتاب «الاجوبة عن المسائل العشرة» و «المسائل العشرة فی الغیبة» است.
۱۴. اربع رسالات فی الغیبة، شیخ مفید؛ این کتاب به روش پرسش و پاسخ بوده و شامل مباحث غیبت، قیام و شبهات مربوط به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است.
۱۵. کتاب الغیبة للحجة، شیخ طوسی؛ این کتاب از بهترین و کامل ترین منابع شیعه در مسأله غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است. این کتاب شامل دلایل عقلی و نقلی وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، غیبت، ظهور، علایم ظهور و فضایل و سیره آن امام عجل الله تعالی فرجه است.
۱۶. معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه؛ این مجموعه روایی نفیس و ارزشمند، با تلاش برخی از محققان به انجام رسیده است. این گروه کوشیده اند تا در حدّ توان، روایات مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را از کتاب های فریقین، جمع آوری کنند. این مجموعه، روایات را به ترتیب معصومان علیهم السلام از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آخرین معصوم علیه السلام ارائه داده است. گفتنی است تعداد کتاب های نوشته شده - که تمام یا مقداری از بحث خود را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اختصاص داده اند - بیش از اینها است.
- محدثان اهل سنت نیز، توجه خاصی به احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه داشته اند. برخی از پژوهشگران نام ۱۰۶ نفر از آنان را - که تألیف مستقلی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه داشته یا احادیث مربوط به آن حضرت را در کتاب های خود آورده اند - بیان کرده اند.^۱
- کتاب های زیر قبل از تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به نگارش درآمده و به مهدویت پرداخته است:

۱. لطف الله صافی گلپایگانی. تولید امن و امان. ص ۸۰-۹۱.

کتاب الجامع، معمر بن راشد ازدی (م ۱۵۱ه)؛ این کتاب در آخر المصنّف صنعانی، چاپ شده است.
الرسالة، محمد بن ادريس شافعی (م ۲۰۴ه).
المصنّف صنعانی (م ۲۱۱ه).
الفتن، نعیم بن حماد بن معاوية بن الحارث الخزاعي المروزی (م ۲۲۹ه).
المصنّف فی الاحادیث والآثار، ابی بکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبة الکوفی العبسی (م سال ۲۳۵ه).
مسند احمد نوشته احمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی (م ۲۴۱ه)؛ احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در این کتاب به طور پراکنده آمده است.
کتاب های زیر نیز بعد از ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه (یعنی سال ۲۵۵ه) نوشته شده است:
سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث ابو داود السجستانی الأزدی (م ۲۷۵ه)؛ این کتاب یکی از صحاح سته و از معتبرترین کتاب های اهل سنت است. در جلد چهارم بخشی را با نام «کتاب المهدی» آورده که در آن دوازده حدیث درباره آن حضرت بیان شده است. از نکات مهم آن آوردن حدیث دوازده خلیفه در کتاب المهدی است. که نشان می دهد از نظر نویسندگان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه یکی از آن دوازده خلیفه ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است.
سنن ابن ماجه، محمد بن یزید ابو عبدالله القزوینی (م ۲۷۵ه)؛ این کتاب نیز یکی از صحاح سته می باشد.
سنن ترمذی، محمد بن عیسی ابو عیسی الترمذی السلمی (م ۲۷۹ه)؛ این کتاب نیز یکی دیگر از صحاح سته شمرده می شود.
صحيح ابن حبان، محمد بن حبان ابو حاتم التميمی البستی السجستانی (م ۳۵۴ه)؛
موارد الظمان الی زوائد ابن حبان، نورالدین هیشمی (م ۸۰۷ه).
بغية الرائد فی تحقیق مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی (م ۸۰۷ه)؛ وی در باب «ما جاء فی المهدی» ۲۲ حدیث می آورد.
المعجم الاوسط، ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی (م ۳۶۰ه)؛ این کتاب در ده جلد چاپ شده است، اما چون بر حسب راویان تنظیم شده لذا احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در سراسر آن پراکنده است.
المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاکم النیشابوری (م ۴۰۵ه).
السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و اشرطها، ابی عمرو عثمان بن سعید المقرئ الدانی (م ۴۴۴ه)؛ این کتاب معروف به سنن دانی است. از جلد پنجم صفحه ۱۰۲۹ «باب ما جاء فی المهدی» شروع می شود و چهل

حدیث دارد.

منابعی از اهل سنت، اختصاصاً به این موضوع پرداخته‌اند: *الربعین*، ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰هـ).
البيان فی اخبار صاحب الزمان، ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی (م ۶۵۸هـ).
الفصول المهمة، علی بن محمد بن احمد مالکی مشهور به ابن صباغ (م ۸۵۵هـ).
الصواعق المحرقة، ابوالعباس شهاب الدین، احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی شافعی (م ۹۷۴هـ).
البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، علاء الدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی هندی (م ۹۷۵هـ).
موسوعة المهدی المنتظر، دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی؛ وی در دو جلد به بررسی ۳۸۸ حدیث مهدوی می‌پردازد.

این آثار معمولاً روایی است و کمتر به تحلیل و تفسیر پرداخته‌اند. در میان آثار معاصر نیز؛ آثاری نظیر موسوعه شهید محمد صدر، تاریخ سیاسی امام دوازدهم اثر دکتر جاسم حسین، تاریخ عصر غیبت اثر سید مسعود پور سید آقایی، دانشنامه امام مهدی اثر محمد محمدی ری شهری^۱ و...

آثار زیادی از شیعه و سنی، حتی پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، به صورت مستقل یا در میان مباحث به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و مهدویت پرداخته‌اند.

بنابراینچه گذشت، گاهی از «مهدی» معنی عام‌تری را می‌توان در نظر گرفت و هر هدایت‌گر، موعود و منجی را شامل آن دانست؛ گاهی نیز معنی خاص آن، یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مورد توجه است. منظور ما در این نوشتار مهدی به معنی خاص است و مهدویت هم یعنی آنچه که به نوعی با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نسبت دارد و به قرآن و روایات باز می‌گردد. مهدویت در آیات و روایات و پس از آن در طول تاریخ مطرح بوده است.

۱. محمد محمدی ری شهری. *دانشنامه امام مهدی*: این مجموعه در ده جلد توسط موسسه دار الحدیث و به قلم محققان مختلف نگاشته شده است.

گفتار سوم: مبانی مهدویت

برای بررسی مبانی مهدویت، در آغاز واژه «مبانی» از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی می‌گردد.

تبیین لغوی و اصطلاحی «مبانی»

«مبانی» در لغت جمع بنا و مبنی، بر وزن معانی جمع معنا و معنی از ریشه (ب - ن - ی) است و در انگلیسی واژه معادل آن Base، Principle و یا Foundation^۱ می‌باشد که به معنی اصول و پایه‌ها است. مبانی در اصطلاح به بنیان‌ها و زیرساخت‌های هر چیز اطلاق می‌شود و منظور ما از مبانی مهدویت، پیش فرض‌هایی است که مهدویت بر اساس آنها مطرح می‌گردد.

مبانی موعودگرایی و مهدویت می‌توانند عقلی، نقلی و یا فطری باشند. بخشی از آن مبانی بین ادیان و مکاتب، عام و مشترک است و برخی دیگر ویژه دین اسلام و به ویژه شیعه است.

چنانکه گفتیم هرچند می‌توان مهدویت را معنی عام در نظر گرفت و درباره آن سخن گفت و مبانی، اهداف، کارکردها و مسائل دیگر آن را مورد توجه قرار داد؛ اما در این پژوهش، هدف و وظیفه ما تبیین مهدویت به معنی خاص است. مبنای مورد توجه در اثر حاضر، مهدویت بر اساس نگاه اسلام به انسان و جهانی است که در آن قرار دارد. همچنین در میان مؤلفه‌های انسانی، دو مقوله مهم عقل و علم بررسی می‌گردد. بدیهی است جهان بینی و انسان‌شناسی، محوری‌ترین بنیان هر مکتبی است. نوع نگاه به جهان و انسان کلیدی‌ترین و پایه‌ای‌ترین ارکان هویتی در یک مکتب است. جدای از تفاوت جهان بینی‌ها و انسان‌شناسی‌ها، نقطه مشترک بیشتر مکاتب و ادیان و مذاهب الهی و دنیوی، محوریت انسان در عالم هستی است. همه مکاتب بر این موضوع اتفاق نظر دارند که انسان قابلیت استفاده و بهره‌وری از همه جهان را دارا است. او توانایی تسلط بر همه جهان را دارد. قابلیت‌های بیرونی و درونی اوست که از او مهمترین رکن همه ادیان و مکاتب ساخته و تمامی آراء درباره او و چگونه بهتر زیستن اوست. در جهان بینی الهی، انسان اشرف مخلوقات و خلیفه الله است و همه

۱. بنی - بینی - بنایه - و البنیان به معنی ساخته شده، عمارت، ساختمان محکم و دیوار آمده است (تهانوی، موسوعة کشاف، ج ۱، ص ۲۴۴).
طریحی می‌گوید: «بنیان مرصوص در آیه شریفه به معنی دیواری به هم پیوسته آمده است و از ابن عباس نقل می‌کند که بنیان در آیه شریفه «وَابْتِئَالِ بَنِيَانًا» به معنی دیوار سنگی آمده است. وی می‌افزاید که در حدیث آمده است: «الكلمات التي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ» یعنی کلماتی که اصل اسلام و اسلام بر آنها بنا شده است و آن کلمات پایه و اساس اسلام است. (مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۵۳).

۲. فرهنگ نامه اکسفورد، فرهنگ بزرگ پیشرو آریان پور.

چیز برای او آفریده شده است. در جهان بینی مادی نیز انسان محور همه تغییرات و تحولات در جهان به شمار می آید.

از آنجا که مقصود ما در این نوشتار، مقایسه مهدویت و سکولاریسم است، به ارائه تعریف و تبیین از انسان نیازمندیم؛ چرا که هر دوی آنها بر انسان تمرکز دارند. در مهدویت، منجی یا مهدی عجل الله تعالی فرجه له، انسانی معصوم و خلیفه الله و مسأله نجات نیز برای انسان مطرح می شود. سکولاریسم بر موضوع انسان متمرکز است و به دنبال تفکیک ساحت های فردی و اجتماعی اوست.

در میان ابعاد و ویژگی های مختلف انسانی، عقل و علم انسان، محوری ترین و شاخص ترین ویژگی های اوست که تبیین آن بر اساس نگاه مهدوی و سکولاریسمی، به ما در مقایسه بهتر کمک می کند. تمام مکاتب بر محوری بودن عقل به عنوان وجه تمایز انسان از موجودات دیگر اشتراک نظر دارند. تعریف منطقی انسان از دیرباز حیوان ناطق بوده؛ یعنی موجودی که دارای قوه عاقله است و وجه تمایز او با سایر انواع حیوان همین فصل ممیز او یعنی خصلت عقل و تدبیر اوست. اهمیت عقل و تعقل در اسلام از سویی و عقل گرایی پس از رنسانس (جدای از طرح و تبیین معنا و مقصود از عقل) اهتمام به این موضوع را جدی می نماید.

نکته مورد توجه دیگر مسأله علم است. افزون بر تعاریف گوناگون این ساحت، باید علم را از مهمترین ویژگی های انسانی دانست. اسلام تأکید فراوان بر علم و علم اندوزی دارد. فضیلت عالمان از شهیدان و مجاهدان فراتر است و علم اندوزی بر مرد و زن، وظیفه همگانی و مایه برتری است. مسلمانان منشأ بسیاری از علوم طبیعی و انسانی بوده اند در آینده نیز با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له عقول انسانی کامل شده و علوم به بالاترین مراحل تکاملی خود دست خواهد یافت و مرزهای علمی که بشر به آن دست یافته، در نور دیده خواهد شد. در مقابل، مکاتب دیگر نیز ویژگی پیشرفت و توسعه یافتگی انسان را در علم می جویند. با گسترش فتوحات اسلامی و نفوذ اسلام در قلب اروپا پس از قرون وسطی، افق های علمی بی شماری بر مردم مغرب زمین گشوده شد. گسترش اسلام در غرب و جنگ های صلیبی و آشنایی با مسلمانان، عطش آنان را برای دست یابی به دستاوردهای علمی برانگیخت. در مقابل؛ موضع گیری ها، خشونت ها و برخوردهای غیر منطقی با علم و عالمان چون دادگاه تفتیش عقاید و محکومیت دانشمندان به وسیله اربابان کلیسا، از مهمترین عوامل جریان رنسانس گشت. به عبارتی، از مهمترین دلایل جنبش رنسانس؛ توسعه علمی و نجات از فضای جهل و مدیریت جاهلانه قرون وسطی است. این مطلب در کنار علم محوری سکولاریسم و تأکید بر علم گرایی در اسلام، ما را بر آن می دارد که از میان مؤلفه های مختلف انسانی، علم را نیز در کنار عقل مورد توجه قرار دهیم.

البته برای سکولاریسم و مهدویت، مبانی و بنیان های دیگری را نیز می توان یافت؛ ولی تلاش ما در اثر پیش رو اولاً بررسی مبانی مشترک میان این دو مکتب است که هر چند از نظر لفظ یکسان می نماید، ولی از جهت معنا

و مفهوم، متفاوت و گاه با یکدیگر منافی و معارض اند. در میان سایر مؤلفه‌هایی که می‌توان به عنوان مبانی در نظر گرفت؛ انسان و جایگاه او در هستی مهمترین مبناست و مبانی دیگر عموماً قابل بازگشت به این مبنا است.^۱

مبنای اول: انسان شناسی

یکم. تبیین هستی و مقام انسان

مقصود از انسان‌شناسی یا Anthropology, human-knowledge^۲ شناخت انسان و نقش او در هستی از دیدگاه اسلام است. در غرب هم درباره شناخت انسان کارهایی انجام شده است. به نظر آنان، این واژه به معنی همه تلاش‌های ممکن و جاری درباره انسان و در واقع بررسی تاریخ طبیعی انسان است و از واژه‌های یونانی آنتروپوس (Anthropos) به معنای انسان و لوگوس (Logos) به معنای شناخت و گفتار گرفته شده است. البته آنچه نتیجه تلاش و زحمات بشر در این موضوع بوده، توجه محدودی به برخی ابعاد مادی بشر بوده است؛ چرا که انسان بر تمام ابعاد وجودی خود اشراف ندارد. دلیل این مطلب افزون بر وضعیت عینی و عملی انسان و وضعیت نابسامان بشر، تعریف‌های ضد و نقیض ارائه شده از او و اهداف ترسیم شده بشریت است.^۳

نگاه اسلام به انسان و تعریفی که از او ارائه می‌شود، محدوده استعدادها و قابلیت‌های او، بررسی امکانات و توانایی‌های او، نگاه به جایگاه او در عالم هستی از سویی و از سوی دیگر نگاه به جهان و تعریف مناسب از هستی، یکی از مهمترین مبانی مهدویت است.

هرچند ما در این نوشتار به دنبال ارائه مباحث هستی‌شناسی یا^۴ Ontology،^۵ Worldview و دیدگاه‌های مختلف در این حوزه نیستیم، اما برای شناخت درست انسان و جایگاه او در هستی، لازم است در آغاز، نگاه هستی‌شناسانه و جهان‌شناسی دین، هرچند به صورت خلاصه آورده شود.

۱. در سکولاریسم، با آنکه مبانی مختلفی از سوی اندیشمندان، ادعا شده است، باز هم تمام مبانی حتی مبانی اساسی مانند علم‌گرایی و عقل‌گرایی نیز به اومانیزم و نگاه به انسان بستگی دارد.

۲. آریان پور، فرهنگ پیشرو.

۳. حتی ادیان غیر از اسلام نیز، چون دچار تحریف شده‌اند، نمی‌توانند مشکل زیادی از بشر حل کنند و یا تعریف جامع و مانعی از آن ارائه دهند. البته قرآن هم نیازمند تفسیر و تبیین معصومانه است؛ چنانکه پیامبرگرمی اسلام فرموده است؛ تنها طریق هدایت، تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) است.

۴. Oxford dictionary ..

۵. آریان پور، فرهنگ پیشرو.

برخلاف دیدگاه‌های نیهلیستی^۱ و پوچ‌گرایانه که جهان را بی‌خالق، بی‌هدف و عبث یا در اثربیک تصادف توهم کرده یا پنداشته‌اند (آن چنانکه جهان هستی پس از آفرینش مانند یک ساعت کوک و رها شده) عالم هستی در جهان‌شناسی دینی، هدفمند است و خداوند جهان آفرینش را عبث و بیهوده نیافریده است.^۲ همه اجزاء و عناصر آن از هدف و غایتی خاص برخوردار و برای آن هدف خلق شده است. موجودات همه ممکن‌اند و همه به خدای واجب‌الوجود نیاز دارند. در همه چیز فقیرند و از خود چیزی ندارند.^۳ هستی، متقن و نظام‌مند^۴ و قوانینی بر آن حاکم است.^۵ نظام عالم بر عمل و عکس‌العمل^۶ و تجسم اعمال استوار است. موجودات جهان طبیعت برای کمال انسان آفریده شده‌اند.^۷

برخلاف نگاه مادی‌گرایان که فقط با نگاه تجربه و حس به جهان می‌نگرند، هستی فقط عالم شهادت نیست، بلکه شامل عالم غیب^۸ مانند: عرش، کرسی، لوح، قلم، روح، ملائکه، جن، شیطان، هفت آسمان، بهشت، جهنم و... است. همچنین برخلاف نگرش آنان که دنیا را غایت می‌دانند؛ به این ترتیب که در آن به دنیا آمده و سپس می‌میرند،^۹ دنیا پایان نیست، بلکه کشتزار و مزرعه‌ای برای آخرت است^{۱۰} و انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد، بلکه سیر همه عالم به سوی خداست.^{۱۱}

از نظر جهان‌بینی توحیدی اسلامی، جهان یک آفریده است. جهان به باطل و بازی و عبث آفریده نشده است. نظام هستی بر اساس خیر وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است. هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است. هیچ چیزی نابجا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده است. نظام موجود، نظام احسن و اکمل است. جهان به عدل و به حق برپاست. همه موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک سو و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند. جهان با یک سلسله نظام‌های قطعی به نام «سنن الهیه» اداره می‌شود. اراده و مشیت الهی به صورت «سنت» یعنی به صورت قانون و اصل

۱. نیهلیسم یا پوچ‌گرایی برگرفته از nihil به معنای هیچ. مکتب فلسفی‌ای که منکر هر نوع ارزش اخلاقی و هدف خارجی و شک مطلق و نفی وجود است.

۲. بقره (۲)، ۱۱۵.

۳. فاطر (۳۵)، ۱۵.

۴. نمل (۲۷)، ۸۸.

۵. یس (۳۶)، ۳۸.

۶. فصلت (۴۱)، ۴۶.

۷. بقره (۲)، ۲۹.

۸. مؤمنون (۲۳)، آیه ۹۲.

۹. ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِدَلِيلٍ مِنْ عِلْمِ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ و گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز دهر هلاک نکند. آنان را بدان دانشی نیست و جز در پنداری نیستند ﴿﴾ (جاثیه (۴۵)، ۲۴).

۱۰. ابن ابی جمهور احسنی، عوالمی اللالی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۱۱. بقره (۲)، ۱۵۶.

کلی در جهان جریان دارد. سنت‌های الهی تغییر نمی‌کند و آنچه تغییر می‌یابد، براساس سنت‌های الهی است. نظام عالم براساس اسباب و مسببات برقرار شده است و هر نتیجه‌ای را از مقدمه و سبب مخصوص خودش باید جستجو کرد. به عبارتی دیگر از هر مقدمه و سبب، فقط نتیجه و مسبب مخصوص خود آن را باید انتظار داشت. خوبی و بدی دنیا برای انسان به نوع رفتار او در جهان و شیوه برخورد و عمل او بستگی دارد. نیکی و بدی کارها، گذشته از آنکه در جهان دیگر به صورت پاداش یا کیفر به انسان باز می‌گردد، در همین جهان نیز خالی از عکس‌العمل نیست. جهان، مدرسه انسان است و خداوند به هر انسانی براساس نیت و کوشش درستش پاداش می‌دهد.^۱

دوم . انسان از نظر اسلام

انسان از دیدگاه اسلام، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. مرکب است؛ از مطالبی که آفریدگار انسان با وحی و فطرت و عقل به بشر آموخته است و انسان نیز به کمک شواهد حسی و تجربه عملی به آنها دست یافته، این است که انسان از یک اصل به نام روح و یک فرع به نام بدن تشکیل شده است که اولی، حقیقت پایدار انسان و دومی یک امر مادی است که از خاک برآمده و دوباره به خاک بازمی‌گردد. یعنی جدای از جسمی که مرکب انسان است، روحی است که پوستین جسم را برتن کرده و این روح نغمه الهی و از خداوند است.^۲ روح آدمی موجودی مجرد و ماورای بدن است و احکامی غیر از احکام بدن دارد، البته با بدن ارتباط و علقه دارد و یا به عبارتی با آن متحد است و به وسیله شعور و اراده و صفات ادراکی دیگر بدن را اداره می‌کند.^۳ یعنی تمام شخصیت انسان بدن او نیست که با مرگ او، انسان بمیرد و با فنای بدن و پوسیدن و انحلال ترکیب‌هایش و متلاشی شدن اجزایش، فانی شود؛ بلکه تمام شخصیت آدمی به چیز دیگری است که بعد از مردن بدن باز هم زنده است. انسان موجودی است مرکب از عقل و شهوت، ترکیبی است از خواسته‌های شهوانی و هوس‌مدارانه و خواسته‌های عقلانی.^۴ انسان در کنار غریزه که همه حیوانات دارای آن هستند؛ دارای فطرت نیز هست.^۵

۱. برای مطالعه بیشتر رک: شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار ج ۲، ص ۸۷.

۲. ﴿كُلُّ نَفْسٍ سَوَاءٌ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمت‌های او را به جا می‌آورید! ﴿(سجده ۳۲)، (۹۰).

۳. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۵۲۸.

۴. ﴿وَ مَا أُتِرَتْ نَفْسٌ إِلَّا النَّفْسَ لِمَا تَزَاوَرُ بِالشَّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ من خویش را می‌بازا نمی‌کنم چون که نفس انسانی پیوسته به گناه فرمان می‌دهد مگر آن را که پروردگارم رحم کند که پروردگار من آمرزگار و رحیم است ﴿(یوسف ۱۲)، (۵۳).

۵. ﴿وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُوزَهَا وَ تَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا، وَ قَسَمَ بِهِ جَانِ آدَمِيِّ وَ أَنْ كَسَّ أَنْ رَا (آفریده و) منظم ساخته، پس پلیدی‌ها و پاکی‌هایش را به او الهام کرد. هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با

۲. انسان هدفدار است؛ به دلیل هدفداری کل خلقت، انسان نیز هدفمند است؛^۱ او از خداست و مبدأ و مقصد او نیز خداست.^۲
۳. انسان جاویدان است؛ آدمی جاری است و با مرگ پایان نمی‌پذیرد؛^۳ ابدی است و شقاوت یا سعادت مسیری است که در مقابل اوست.^۴
۴. انسان سیال است؛ مانند اینکه در یک پاندول در حال نوسان است. می‌تواند کمالات وجودی خود را به فعلیت رسانده و این بهره‌ها و کمالات را در دراز مدت و در نهایت امر، خود را کامل تر کند و از همه موجودات فراتر رود و نیز می‌تواند به جایی برسد که از حیوانات نیز پست‌تر شود.^۵
۵. انسان مختار و مسئول است؛ انسان حاکم بر سرنوشت خویش و مختار و مسئول است،^۶ در هستی یله و رها نیست، رفتار و کردار و حتی نیات او میزان محاسبه خواهد بود،^۷ وجود انسان یک تصادف نیست، جهان در حال داد و ستد با انسان است، در برابری و بدی او عکس العمل نشان می‌دهد،^۸ در جهان بینی الهی انسان خلیفه الله است،^۹ همه موجودات در خدمت انسان و برای او آفریده شده‌اند،^{۱۰} انسان در میان موجودات

معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است ﴿!﴾ (شمس (۹۱)، ۷-۱۰).

۱. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ مَنْ جَنَّ وَانْسَ رَأْسًا فَرِيدًا جَزَّ لِلَّهِ عِبَادَتَهُمْ كُنْتُمْ (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)﴾ (ذاریات (۵۱)، ۵۶).
۲. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ... مَا أَزَانَ خَدَائِمُ وَبِهِ سَوَىٰ أَوْ بَاذِمِي كَرِيمًا﴾ (بقره (۲)، ۱۵۶).
۳. ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ؛ وَبَشْتِ سِرَّانٍ (پس از مرگ) بَرَزَخِي است تا روزی که برانگیخته شوند!﴾ (مؤمنون (۲۳)، ۱۰۰).
۴. ﴿يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْ شَقِيَ وَ سَعِيدًا؛ أَنْ رَوْزِ كَه (قیامت و زمان مجازات) فَرَارِسِد. هِيَجْ كَسْ جَزْبَه اجازَه اَوْ سَخْنِ نَمِي كَوِيْدِ گروهي بدبختند و گروهی خوشبخت!﴾ (هود (۱۱)، ۱۰۵).
۵. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ كَه مَا انْسانَ رَا بَه بَهْتَرِيْنِ نِظامِ خَلْقَتِ خَلْقِ كَرِيْمِ. سِپَسِ اَوْ رَا- در صورتی که منحرف شود- به پست‌ترین مرحله باز برگردانند﴾ (تین (۹۵)، ۴-۵).
۶. ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا؛ مَا رَاهُ رَا بَه اَوْ نِشَانِ دَادِيْمِ، خَوَاهُ شَاكِرًا بَاشِدِ (و پذیرا گردد) یا ناسپاس﴾ (انسان (۷۶)، آیه ۳).
۷. ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوا بِحَابِيبِكُمْ بَه اللّٰهُ فَيُفْهِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللّٰهُ عَلِيٌّ كَلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ اَنْجَه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست. و (از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند، و خداوند به همه چیز قدرت دارد.﴾ (بقره (۲)، ۲۸۴).
۸. علامه طباطبایی رحمه الله در این باره چنین می‌فرماید: در قرآن آمده است؛ کسی که بر تیمی ظلم کند یعنی مالش را از دستش بگیرد؛ به زودی همان ظلم به ایتمام خودش و یا عقابش برمی‌گردد. از آیات کریمه قرآن چنین استفاده می‌شود که بین اعمال نیک و بد انسان و بین حوادث خارجی ارتباط هست. مردم فی الجمله به این معنی اعتراف دارند که ثمره عمل هر کسی به خود او عاید می‌شود، آن کس که نیکی می‌کند، در زندگیش خیر می‌بیند و سعادت‌مند می‌شود و آن کس که ستمگرو شرور است، دیر یا زود نتیجه عمل خود را می‌چشد. در قرآن کریم آیاتی است که با اطلاقش بر این معنی دلالت دارد که بین اعمال نیک و بد انسان و بین حوادث خارجی ارتباط هست، نظیر: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ، وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا؛ هِرْ كَسْ عَمَلِ صَالِحِي كَنْدِ بَه نَفْعِ خَوْذِ كَرْدِه وَ هِرْ كَسْ بَدِي كَنْدِ بَه ضَرَرِ خَوْذِ كَرْدِه﴾ (فصلت (۴۱)، آیه ۴۶) (محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۱۹).
۹. ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ بِرَوْرْدِگَارْتِ بَه فَرَشْتِگَانِ كَفْتِ: مَنْ مِي خَوَاهِمِ دَرِ زَمِيْنِ جَانَشِيْنِي بِيَا فَرِيْنِمِ﴾ (بقره (۲)، ۳۰).
۱۰. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ اَوْ خَدَائِيْبِي است که همه آنچه را (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است﴾ (بقره (۲)، ۲۹).

از شرافت و کرامت مخصوص برخوردار است،^۱ و او وظیفه و رسالت ویژه‌ای برعهده دارد و مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است.^۲

۶. انسان جاهل و فقیر است؛ با وجود همه این ویژگی‌ها بنا بر شهادت وجدان، انسان میان مجهولات فراوانی زندگی می‌کند. از مبدأ خود بی‌خبر است. از چگونگی آمدنش به این سفر، مسیری که طی می‌کند، راهی که مقابل اوست و از مقصد خویش بی‌اطلاع است.^۳ انسان در شناخت خود نیز نیازمند است و از خود آگاهی ندارد. قرآن به صراحت بیان می‌کند که تمام موجودات - به جز خدا و انسان‌های اندکی - از درک و شناخت انسان عاجزند (فرشتگان الهی،^۴ جنیان و به ویژه شیطان^۵ و بیشتر انسان‌ها که خود را نشناخته^۶ و غافلانه از دنیا رخت برمی‌بندند). از آنجاکه انسان از حس و تجربه فراتر است و غیب هم دارد؛ نیازمند به معرفی است که از همه حیظه‌های او مطلع باشد. اگر پیامبران و اولیاء شارح او نباشند، دیگران او را تحریف می‌کنند. اگر انسان، حقیقت خود را برای شرح به خدا نسپارد، دیگران او را شرح کرده و انسان‌شناسی می‌کنند و مانند کتب آسمانی پیشین، دست به تحریف زده و آن را تفسیر به رأی خواهند کرد؛ به این ترتیب که بعضی از اسرار نهانی را کتمان می‌کنند و نیز اموری بیگانه را به عنوان خواسته‌هایش بر او تحمیل می‌نمایند و هم خواسته‌های حقیقی او را جا به جا می‌کنند. انسان که نسبت به مبدأ خود بی‌اطلاع و از معاد خود بی‌خبر است، به چگونگی طی مسیر نیز جاهل است. نه راه را می‌داند و نه از رهنمان و از چاه با خبر است. بنابراین وحی، فرستادن پیامبر و حجت خدا

۱. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الظَّيْبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم﴾ (اسراء (۱۷)، ۷۰).

۲. «كَلِّمُوا رَاعٍ وَ كَلِّمُوا مَسْئُولَ عَن رَعِيَّتِهِ». مسئولیت در برابر خویش. غیر از مسئولیت در برابر عمل خویش است. مسئولیت به معنی عهده‌داری، غیر از مسئولیت در برابر دیگران است. برای مطالعه بیشتر رک: علی صفایی حائری، روش‌ها، ج ۵. نقد مکتب‌ها، آرمان تکامل. آگزیستانسیالیسم.

۳. ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الزُّوْجِ قُلِ الزُّوْجُ مِنْ أَمْرِي وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ (وای رسول ما) تو را از حقیقت روح پرسش می‌کنند، جواب ده که روح از سنخ امر پروردگار من است (و بدون واسطه جسمانیات بلکه به امر الهی به بدن‌ها تعلق می‌گیرد) و آنچه از علم به شما روزی شده، بسیار اندک است﴾ (اسراء (۱۷)، ۸۵).

۴. هنگام آفرینش انسان، خداوند در پاسخ به ناتوانی آنها از علم به حقیقت انسان سخن گفته و با توجه دادن آنان به گستره مطلق علم خویش، چنین می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ یعنی در میان انسان‌ها افراد کاملی مانند آدم ابوالبشر هستند که معلم شما نیستند﴾. اما شما فقط ظاهر افراد و تبه‌کاری برخی از آنها را می‌بینند و از حقیقت انسان، ناآگاهید. او برای خلافت من سزاوار است و شما نمی‌دانید و خود را شایسته خلافت، تلقی می‌کنید﴾ (عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، ج ۱۴، ص ۳۶-۳۳).

۵. شیطان با سابقه شش هزار سال عبادت از شناخت انسان، ناتوان ماند و چنین گفت: ﴿... أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف (۷)، ۱۲؛ ص (۳۸)، ۷۶).

۶. «اگر قرآن کریم از «خود فراموش کرده‌ها» و «دچار خسارت نفسانی شده‌ها» زیاد سخن می‌گوید، به همین مشکل عدم شناخت نفس اشاره دارد. کمتر کسی است که از بهای جسم و جان خویش آگاه باشد» (عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، ج ۱۴، ص ۳۴-۳۵).

برای او ضروری می‌گردد و انسان نیز به آن بسیار نیازمند خواهد بود. برای اینکه انسان به کمال خود رهنمون شود و از بیراهه نجات یابد، نیازمند تکلیف و باید و نبایدها است؛ در نتیجه از سوی آفریننده خود و به واسطه پیامبر او، در این هستی منظم، باید‌ها و نبایدهایی پیدا می‌کند.^۱

سوم. ابعاد سه گانه

با توجه به مطالب گفته شده درباره انسان و تبیین ابعاد سه‌گانه‌ای که مطرح می‌گردد، مهمترین مبانی مهدویت به شرح زیر است:

بعد اول: اضطرار به وحی

نگاه به انسان، به روشنی ضرورت وحی را تبیین می‌کند. نگاه به قابلیت‌ها، استعدادها و ظرفیت‌های او و اینکه میان دو بی‌نهایت سیر می‌کند (اوج خلیفه الهی و اشرف مخلوقات شدن و نهایت حضیض و سقوط کردن و اضل موجودات شدن)،^۲ اینکه انسان ابدی است و مرگ پایان راه او نیست. برای اینکه انسان به تکامل برسد یا از شکوفایی استعدادهای خود محروم نماند، برای نجات از رهنمائی که رهزن او می‌شوند (مانند نفس اماره و شیاطین انس و جن که یا راه را بیراهه و بیراهه را راه می‌نمایند و یا با تسویف و تفویت و... انسان را از طی راه باز می‌دارند و سد راه او می‌گردند)، برای آنکه بتواند خلیفه الله شود و از مستخلف عنه و چگونگی خلافت بگوید و برای آگاهی از ویژگی‌های انسانی خود و مبدأ و مقصد و چگونگی طی این راه، نیازمند و مضطر به وحی است تا از راهی که نرفته (مقصد) و راهی که نمی‌داند چگونه بوده (مبدأ)، با او سخن بگوید.

از سوی دیگر انسان برای اینکه به هدف خود برسد، به برنامه نیاز دارد، باید‌ها و نبایدهایی را می‌طلبد؛ باید‌ها و نبایدهایی که با توجه به تحقق هدف و با در نظر گرفتن ظرفیت آدمی تنظیم شده باشد. این برنامه و قانون یا همان تکلیف اگر همه جانبه و با در نظر گرفتن همه جوانب و ابعاد نباشد، انسان را به مقصد نمی‌رساند. قانون باید به انسان چگونگی تعامل با خود، حتی کنترل افکار و نیات خود، چگونگی تعامل با خدا و خالق هستی، درک نعمت و معرفت و چگونگی تعامل با دیگران (انسان‌های دیگر که با او زندگی می‌کنند)، طبیعت (نباتات، حیوانات) همه و همه را دربرگیرد. بنابراین طی این راه سخت، حساس و با اهمیت بدون قانون،

۱. ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ أَيْنَمَا هِيَ شِمَا تَشْرِعُ كَرَدَ كِه بَه نوح توصيه كرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سوی دعوت می‌کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی‌گزیند. و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند. ﴿شوری (۴۲). ۱۳﴾: ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: گفتیم: همگی از آن، فرود آید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین شوند. ﴿بقره (۲). ۳۸﴾.

۲. ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان (۲۵)، ۲۴؛ اعراف (۷). ۱۷۹).

برنامه و تکلیف، جز رفتن به بیراهه نتیجه‌ای نخواهد داشت. برخلاف تئوری پردازی‌های غیرواقعی مطرح شده درباره دوره‌های زندگی بشر و سیر تکاملی او، از نظر دین، سیر انسان از آغاز بر اساس بنیان‌های انسانیت بوده (نه اینکه در ابتدا حیوان بوده و سپس تکامل یافته است). اولین انسان‌ها و نیاکان بشر موجود، با شریعت، قدم بر کره خاکی نهاده‌اند، یعنی انسان حتی قبل از آفرینش هم دارای هدف و برنامه بوده است. به بیان دیگر با آمدن اولین انسان یعنی حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام شریعت و قانون نازل شده است.^۱

بدیهی است که برای افاده قانون الهی و اجرایی شدن آن، باید سخن الهی و قانون الهی برای بشر قابل فهم باشد و به او ابلاغ گردد. این دریافت و تبیین و تفسیر یا به زبان فطرت و عقل و یا به زبان وحی است. وحی آنچه فطرت و عقل به آن نمی‌رسند و از جهل خود به آن باخبرند، را بیان می‌کند و هم آنچه می‌دانند که نمی‌دانند را تبیین می‌کند؛ افزون بر آن وحی برای آنچه عقل بر اثر رهزنانی به خطا رفته یا فطرت به دلیل انحرافات پوشانده شده و بر او دسیسه^۲ شده، راهنما و شاخص است؛ چنانکه در حواس، خیال، وهم، مکاشفه و رؤیای آدمی میزان و معیار و معبر است.

بعد دوم: اضطرار به حجت (خلیفة الله: پیامبر و امام)

بعد دیگری که از نگاه انسان‌شناسانه دین، مبنای مهدویت است؛ انسان کامل، حجت خدا و خلیفة الله است.

۱. حامل وحی؛ توضیح این که برای هدایت انسان و پاسخ به دغدغه‌های او، وحی به تنهایی کافی نیست، بلکه وحی نیازمند به حامل است. بنابراین چنین قانونی برای ابلاغ و قابل فهم بودن و اجرایی شدن، نیازمند مهبط^۳ و قرارگاهی است که هم اخذ معصومانه‌ای داشته باشد و هم در ابلاغ، دارای عصمت باشد. علاوه بر آن بایستی تفسیر و تبیین معصومانه‌ای نیز باشد تا از او هدایت حاصل آید، یعنی اضطرار به وحی، رسول و امام که هم اخذ و ابلاغ مصون از خطاها و پیرایه‌های عمدی و سهوی باشد و هم تفسیر و تبیین معصومانه و دور از حذف و اضافات.

۲. ضمانت اجرایی؛ تحقق هدف و هدایت، ضمانت اجرایی می‌طلبد، بشیر می‌خواهد و نذیر، بشیر

۱. «قَالَ اهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقُ؛ (خداوند) فرمود: هر دو از آن (بهشت) فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! ولی هر گاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود!» (طه (۲۰)، ۱۲۳؛ بقره (۲)، ۳۸).

۲. «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ و هر که در پلیدی اش فرو پوشید نومید گردید» (شمس (۹۱)، ۱۰).

۳. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ» (زیارت جامعه، محمد بن بابویه، شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱).

می خواهد تا روندگان هدایت را به صحت راه مطمئن و بشارت دهد و به ادامه سیر تشویق کند و نذیر می خواهد تا غافلان و از ره ماندگان و بیراهه رفتگان را تحذیر کند.

۳. الگو و شاخص عملی؛ نیاز بشر به رسول و امام به معنای اضطرار به الگو و شاخص عملی نیز هست. تحقق هدف جدای از اخذ و ابلاغ و تفسیر و تبیین؛ به الگوی معصوم، مضطر است. تا پیش افتادگان و ره افراط رفتگان به او بنگرند و برگردند و جا ماندگان به او تاسی کنند و از تفریط جدا گردند و خود را به او برسانند؛ تا سخن، سکوت، رفتار و تقریر او، راه را از بیراهه ها و سنگلاخ های فکری و رفتاری در تمام ابعاد آدمی روشن سازد.

در کلمات قصار پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: «لایقاس بنا احد».^۲

همین مطلب را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

لایقاس بال محمد من هذه الامه احد ولا يسوي بهم من جرت نعمتهم عليه ابدا؛ هیچ کس را با آل محمد نمی شود سنجید.

دیگران کنار سفره آن ذات های مقدس هستند و آنان ولی نعمت دیگرانند:

هم اساس الدین و عماد الیقین. الیهم بقیء الغالی و بهم یلحق التالی و لهم خصائص حق الولاية؛^۳ آنان پایه های دین اند و عمودهای (خیمه) یقین و به آنان تندرونده و جا مانده باز می گردد و برای آنان ویژگی های ولایت است.

۴. علم و آزادی (عضمت)؛ چنانکه دین و وجدان شهادت می دهد انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار اتصال و پیوند دارد؛ پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام و با کل هستی. ناچار در این دیدگاه و با این بینش وسیع و مترقی است که طرح امامت شیعه جان می گیرد و مفهوم پیدا می کند. در این بینش، حاکم امام است و قانون، قانونی هماهنگ با کل این نظام. در این دید حاکم باید به تمام روابط انسان با هستی آگاه باشد و از تمام نظام باخبر باشد و گذشته از این آگاهی، باید از جذبه ها و کشش ها آزاد باشد که خلق را به گمراهی دیگر نکشانند.^۴

۱. «الْمُنْتَقِدُ لَهُمْ مَارِئِي وَ الْمُنْتَأَخِرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لِأَجْق» (ابراهیم بن علی العاملی کفعمی، المصباح، فصل ۴۲، ص ۱۵۴۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۴، باب ۲، ص ۶۶).

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف القمّة، ج ۱، ص ۳۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۷۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۴. جمع این آگاهی و آزادی همان عصمت می شود که ملاک انتخاب حاکم است و در هنگامی که معصوم را نپذیرفتند، کار ولی فقیه - آن هم فقیهی که نشانه ها و علایمش را خود معصوم بیان کرده - این است که این زمینه ها را فراهم کند و به معصوم دعوت نماید و پرچم او را برافرازد و با تربیت مهره های کارآمد و دگرگون کردن تلقی توده ها و تشکیل حکومت دینی، زمینه ساز ظهور آن حضرت و حکومت جهانی و فراگیر او باشد.

۵. قدرت و ولایت؛ ضمانت دیگر برای اجرای هدایت، افزون بر تعلیم و تزکیه؛ حدید،^۱ قوت و قدرت است تا مانعان و دعوتگران به بیراهه و منحرفان راه هدایت و فراعنه‌ای که سخن لین و نرم موسی بر آنها اثری ندارد را با عصا و امواج خروشان نیل از راه هدایت بردارد.

۶. جدایی ناپذیری قانون و مجری آن؛ توجه به این ابعاد - علاوه بر آیات و روایات مبین مهدویت و لزوم حجت در هر عصر، خلفای اثنی عشر و جدایی ناپذیری میان قرآن و عترت تا روز قیامت - به روشنی نگاه شیعه در مهدویت را بیان می‌دارد، این نگاه بر لزوم حجت، مفسر، مبین، الگو، شاخص و حاکم معصومی که تنها راه بشر^۲ است، در هر عصر و زمانی تأکید دارد و برای نجات بشر و سعادت‌مندی او هیچ جانشینی را تصور نمی‌کند.

۷. رسالت و امامت؛ بنا بر دلایل پیشین و نیازمندی انسان به قانون و مهبط آن؛ توجه به الگوی عملی معصومانه و ولایت هدایت‌گرو پیش برنده؛ روشن می‌گردد که انسان به رسالت و امامت نیاز دارد؛ رسالتی که قانون این رابطه‌ها را بیاورد و امامتی که در هر نسل جلودار آنها و امام زمانشان باشد...^۳

۸. استمرار حجت خدا؛ از دیدگاه اسلام جهان هرگز بدون حجت نبوده است. آغاز خلقت انسان با پیامبر ﷺ، یعنی حضرت آدم ﷺ شروع شد و اگر روزی حجت خدا نباشد، زمین و زمینیان نابود خواهند شد. قرآن از انسانی سخن می‌گوید که در اسماء الهی بر فرشتگان مقدم است؛ خلیفه‌اللهی که فرشتگان به سجده بر او مأمور می‌گردند؛^۴ عزیزی که هر ساله در شب با عظمت قدر، ملائکه و روح که ملکی بزرگتر از جبرئیل است و همه امور و تقدیرات عالم، بر او نازل می‌شود^۵ و این امر تا قیام قیامت استمرار خواهد داشت. انسان با عظمتی که جدای از دلایل فلسفی از دیدگاه انسان‌شناسی دینی و اسلامی، اولین و برترین مخلوق و مجرای فیض الهی است و به یمن وجود اوست که همه از رزق (مادی و معنوی) بهره می‌برند.^۶ از منظر دین زمین لحظه‌ای از

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مُنْ يَشُورُهُ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند. و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبران‌ش را یاری می‌کند؛ زیرا خدا توانا و پیروزمند است» (حدید (۵۷)، (۲۵)).

۲. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيْلَ اللَّهِ الَّذِي مِنْ سَلَكِ غَيْرِهِ هَلَكٌ» (ابراهیم بن علی العاملی کفعمی، المصباح، ص ۴۹۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، باب ۷، زیارة الإمام المستتر، ص ۹۸).

۳. برای مطالعه بیشتر رک: مسعود پور سید آقایی، «مبانی اعتقادی مهدویت»، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود، ش ۱، پاییز ۱۳۸۰؛ علی صفایی، نامه‌های بلوغ، نامه ۲۱.

۴. بقره (۲)، ۳۰-۳۴.

۵. قدر (۹۷).

۶. «بِیْمَنِهِ رِزْقُ الْوَرَى» دعای عدلیه (هرچند این دعا از معصوم نبوده و انشاء علماست، ولی برگرفته از آیات و روایات است).

حجت خدا خالی نیست؛ حجتی که چه ظاهر و چه غایب^۱ هدایتگر و امام است (چه هدایت ظاهری و چه هدایت باطنی) و چون خورشید پشت ابرنور و فیض او گسترده است.^۲

در نتیجه انسان بما هو انسان بدون تفاوتی در زمان یا مکان - هم در معرفت به خویش و شناخت خود و هم در دریافت، ابلاغ، تفسیر، تبیین و تشریح، قانون و برنامه - به وحی و رسول و امام مضطر است. همچنین در مرحله اجرای شریعت و قانون نیز نیازمند الگوی عملی و شاخصی دور از خطاست تا قانون را از دستبردها، اعمال سلیقه‌ها، هوا و هوس‌ها، حذف و اضافات و بدعت‌ها حفظ کند و در مرحله اجرا معصومانه راهبر رهروان باشد. این بیان همان تبیین جدایی ناپذیری قرآن و عترت تا روز قیامت در حدیث معروف ثقلین^۳ است. از سویی دیگر، وجود حیات تمام عالم و انسان و قائم به وجود انسان کامل و حجت خدایی وابسته است که در هر عصر و زمانی پنهان یا آشکار، ظاهری یا غایب فعالیت می‌کند.

بعد سوم: مسئولیت و رسالت انسانی

انسان وظیفه و رسالت ویژه‌ای برعهده دارد. او مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است و این مسئولیت به دوره و زمانی خاص محدود نمی‌شود. تا بشر بوده و خواهد بود؛ انسان درباره خود و دیگران وظیفه دارد. دستورات فراوان دینی بر امور اجتماعی چون خیرخواهی، امر به معروف و نهی از منکر و... نشانگر لزوم این رسالت است. همچنین پذیرش، همراهی و خیرخواهی با ولی خدا و زمینه‌سازی برای تحقق حکومت ظاهری امام، نمونه‌هایی از این رسالتند و با توجه به تعریف ارائه شده از مهدویت که هم دوران غیبت و هم دوران ظهور را دربرمی‌گیرد؛ می‌توان این مطلب را نیز به عنوان بعد دیگری از مبانی انسان‌شناسی مهدویت مطرح کرد. از نظر قرآن، انسان از سوی باصلاحیت‌ترین مقام هستی، یعنی ذات خداوند، برگزیده و انتخاب شده است، و به همین دلیل «رسالت» و «مسئولیت» دارد.

انسان، آزاد و مختار و مسئول خویشتن و افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است (او شما را از زمین بیافرید و عمران آن را از شما خواست)^۴؛ او امانتدار الهی است؛ انسان بر اساس تصادف برتری نیافته تا استبداد بورزد و همه چیز را از آن خود کند و مسئولیت و تکلیفی برای خویش قائل نباشد.^۵ براساس این

۱. «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّتِهِ إِذَا ظَاهَرَ مَشْهُوراً أَوْ خَائِفاً مَعْمُوراً لِئَلَّا تُبْطَلَ حُجَّتُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۴۹۵).

۲. «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْ عَنِ الْأَبْصَارِ السَّخَابِ» (احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۶۹).

۳. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ مَا إِنْ تَمَشَّكُمُ بِهِمَا لَنْ تُضَلُّوا» (همان، ص ۴۵۰).

۴. هود (۱۱)، ۶۱.

۵. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۸۵.

نگرش، انسان برای سعادت خود و دیگران احساس وظیفه می‌کند و می‌داند که اگر بخواهد به سعادت برسد، باید برخی موانع را از سر راه بردارد و محیطی بسازد تا بتواند به رشد و رشاد دست پیدا کند؛ بنابراین می‌داند برای سعادت خود و دیگران باید برای استقرار مدیریت و ولایت ظاهری انبیا و اوصیا تلاش کند و با توجه به سنت‌های الهی که تغییر و تحول به اراده و تلاش فردی و جمعی وابسته است؛ افزون بر تلاش فردی برای تحقق ولایت الهی در جامعه، مسئولیت آگاهی دادن، ایجاد حرکت، تلاش و رغبت اجتماعی را برعهده دارد. از نظر انسان موحد، جهان هدفمند و ارگانیکی است و تمامی رفتارها و کردارها در آن در مکانیسم علل و معلولی رخ می‌نماید. تغییر و تحول جوامع، زوال نعمت‌ها و جبران این زوال نعمت‌ها به رفتار افراد و جوامع بستگی دارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱ خداوند سرنوشت هیچ قوم (وملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.^۲

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الثُّرَيِّ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۳ اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند، برکت‌هایی از آسمان و زمین به روی ایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند و ما نیز ایشان را به اعمالی که می‌کردند، مؤاخذه کردیم.^۴

این رسالت و مسئولیت یکی دیگر از ابعاد مبانی انسان‌شناسی دینی در مهدویت است که در دوران غیبت حضرت مهدی - ارواحنا لتراب مقدمه القداء - نیز مطرح است. گرچه آیات و روایات به خوبی آینده جهان را وراثت صالحان^۵ و استخلاف مستضعفان^۶ و غلبه علمی و عینی اسلام بر تمام ادیان^۷ بیان نموده‌اند؛ ولی

۱. رعد (۱۳)، ۱۱.

۲. اعراف (۷)، ۹۶.

۳. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.^۸ (انبیاء (۲۱)، ۱۰۵).

۴. ﴿وَلْيُرِيدَ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ و می‌خواهیم کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.^۹ (قصص (۲۸)، ۵).

۵. ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همانگونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد و آن دینی که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر می‌کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند. [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.^{۱۰} (نور (۲۴)، ۵۵).

۶. ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يُأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَن يَخْلُقَ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ﴾ کافران را خوش نیاید، او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.^{۱۱} (توبه (۹)، ۳۲ و ۳۳). آیات دیگری نیز با همین تعبیر آمده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ

چنین نیست که منتظران حضرت بدون حرکت و تلاش، فقط مترصد وقوع نتایج خوب و مثبت باشند. امام سجاد علیه السلام در وصف منتظران آورده‌اند:

الدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا؛ منتظران پنهان و آشکارا دیگران را به دین خدا دعوت می‌کنند.

روایات ظهور، حداقل آمادگی، تهی و زمینه‌سازی را از منتظران طلب نموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَمَّا لَوْ كَمَلْتِ الْعِدَّةَ الْمُؤَصِّفَةَ ثَلَاثِمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ؛^۲ اگر آن شماره‌ای که

توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت....

در روایت دیگری آمده است:

يُخْرِجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛ گروهی از مشرق برمی‌خیزند و زمینه سلطه

حضرت مهدی را فراهم می‌آورند.

با این نگاه به هستی و انسان، به تعبیر شهید مرتضی مطهری «وقتی که همه اینها به یکدیگر ضمیمه شود می‌توان به آینده جامعه بشری امیدوار بود»،^۳ زیرا در این صورت است که زندگی معنا می‌پذیرد، اخلاق فردی و اجتماعی جایگاه می‌یابد و ضمانت اجرایی برای تحقق جامعه مرضی خدا قرار دارد.

مبنای دوم: عقل

پس از تبیین هستی و انسان و بررسی ابعاد مهم آن؛ در بعد معرفت شناسی دو بعد عقل و علم از مهمترین ابعاد است.

تعریف و کاربرد

عقل در لغت نقیض «جهل» و ضد «حمق» و در معانی زیرآمده است: «الحجر» (عقل، کنار)، «النهی» (خرد، بازداشتن)، «التثبت فی الامور». *راغب اصفهانی اصل عقل را «امساک و استمساك» (بازداشتن و طلب منع؛ خودداری و بازداری) گرفته و مثال آن را منع شتر به وسیله زانو بند (عقال) ذکر می‌کند.*^۴ قاموس قرآن نیز

علی‌الذین کله و کنی بالله شهیداً؛ او است کسی که پیامبر خود را به قصد هدایت، با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند. (فتح (۴۸)، ۲۸)؛ «یریدون لیظفونوا نور الله بأفواههم و الله میتم نور و لو کرة الکافرین هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله و لو کرة المشکون»؛ می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا، گرچه کافران را ناخوش افتد. نور خود را کامل خواهد گردانید. او است کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است غالب گرداند؛ هر چند مشرکان را ناخوش آید. (صف (۶۱)، آیات ۸ و ۹).

۱. محمد بن بابویه شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۱۹.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، باب ۱۲، ص ۲۰۳.

۳. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغممة*، ج ۲، ص ۴۷۷.

۴. شهید مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۲۴، ص ۳۳۹.

۵. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات*، ص ۳۵۴.

عقل را در معانی فهم، معرفت و درک در نظر گرفته است.^۱ در فرهنگ انگلیسی، چند واژه برای مفهوم عقل کاربرد دارد: *Wit, Reason, Wisdom, Intellect*.^۲ در فارسی با خرد و دانش برابر است؛ جوهری لطیف و نوری روحانی است که نفس به وسیله علوم ضروریه و نظریه را درک می‌کند و یا منظور نفس ناطقه است که انسان به وسیله آن امور را تمیز داده و با آن حقایق اشیاء را درمی‌یابد.^۳

نصوص اسلامی نیز از عقل بسیار سخن گفته‌اند. مشتقات عقل (جدای از معانی عقل) در قرآن ۴۹ بار^۴ و در روایات ۳۶۴۴ مرتبه^۵ آمده است.

موارد اطلاق عقل نزد اصحاب مکاتب مختلف به قدری پراکنده و از هم جدا هستند که گویا هیچ وجه جامعی میان آنها وجود ندارد، بنابراین اشتراک آن موارد در واژه عقل به عنوان اشتراک اسمی (لفظی) یاد شده و صدر المتألهین پس از بیان برخی از مصادیق آن در *اسفار می‌فرماید: «اسم العقل واقع... بالاشتراك الاسمی»*.^۶

همین پراکندگی موارد اطلاق باعث شده که در ابواب گوناگون حکمت از آن یاد شود؛ زیرا هم در مبحث علم، عالم و معلوم مطرح می‌شود و هم در باب تجرید نفس و بیان شئون و قوای ادراکی آن و هم در باب جوهر و تقسیم آن به اقسام پنج‌گانه معهود (عقل، نفس، ماده، صورت و جسم) و هم در بیان صوادر اولی خلقت که البته آن عقلی که موجود مجرد ذاتی و فعلی است از شئون نفس نبوده و از آن به عنوان عقل کلی یاد می‌شود.^۷

۱. عقل در فلسفه

از جمله کاربردهای واژه عقل در علم «فلسفه» است. در یک تقسیم بندی از نگاه فلاسفه، عقل به «غیر انسانی» و «انسانی» تقسیم می‌شود.

اول: عقل غیر انسانی یا به معنی جوهر

در توضیح این معنی عقل می‌توان گفت که فلاسفه در مقام بیان و جداسازی موجودات از یکدیگر، موجودات را در ده مقوله منحصر کرده‌اند که نه مقوله آن عرض و یک مقوله جوهر است. جوهر پنج قسم است:

۱. علی اکبر قرشی، *قاموس القرآن*، ج ۶، ص ۲۸.

۲. برابر با واژه «عقلی»: *Rational* و *Intellectual* و برای «عقلایی» *Reasonable* و برابر با «عقلانی» *Logically* و *Rationally* و برای «عقل» *Wise* و برابر با «عقلانه» *Wisely* به کار رفته است.

۳. دهخدا، *لغت نامه*، ذیل حرف ع، ص ۳۷۰.

۴. *قرآن کریم*.

۵. نرم افزار جامع الاحادیث (نور ۲)، بدون حذف مکررات.

۶. عبدالله جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، ص ۳۰؛ نقل از حکمت متعالیه، ج ۳، ص ۴۱۹.

۷. همان.

ماده، صورت و جسم که هر سه جوهر مادی هستند ذاتاً و دو قسم دیگر که نفس و عقل هستند، به طور ذاتی مجزّدند. «نفس»، جوهری است که ذاتاً مجرد بوده و در فعل به ماده نیاز دارد و «عقل»، جوهری است که هم از نظر ذات و هم از نظر فعل مجزّد است و مراد از این چنین جوهر مجزّدی که به نام عقل خوانده شده است، همان عقل به معنی «اول ما خلق الله العقل» است که عالم ماوراء را تشکیل می‌دهد.^۱ و برای اثبات وجود عقل که جوهری مفارق از ماده است در ذات و فعل، دلایل هفت‌گانه‌ای آمده و از جمله آنها، استناد به قاعده «الواحد» می‌باشد: «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد».^۲

قاعده الواحد، عهده‌دار این نکته است که صادر نخست یکی بیش نیست؛ اما قاعده سنخیت، این صادر را تا حدودی توصیف و به کمالات آن اشاره می‌کند. حکمای فراوانی، نخستین صادر را عقل می‌دانند.^۳ این سینا، پس از آنکه چگونگی پیدایش آفرینش را توضیح می‌دهد، بیان می‌کند که نخستین صادر - که شایستگی وساطت در فیض را دارد - تنها عقل کل است که بی هیچ واسطه از امر حق صادر شده است. وی این ره‌یافت را به کلام رسول خدا ﷺ مستند می‌کند و با آن تطبیق می‌دهد و می‌گوید: «و از این اولویت، پیامبر ﷺ خبر داد و فرمود که: «اول ما خلق الله العقل»».^۴

دوم: عقل انسانی

فلاسفه مفهوم عقل را در ساحت انسان، دست کم در پنج معنی به کار برده‌اند. این معانی عقل از نگاه فارابی عبارتند از:

الف) عقل به معنی متعارف، به این معنی که مصلحت و منفعت خود را خوب تشخیص می‌دهد و بر اساس آن سخن می‌گوید و عمل می‌کند؛

ب) عقل به معنی آنچه که مورد نظر علمای منطق است و مراد از آن استعداد ذهن است که رابطه‌ای را بین دو امر، ادراک و تصدیق می‌کند و همچنین از تصدیقات معلوم خود به تصدیق مجهولی می‌رساند؛

ج) عقل به معنی قوه طبیعی و آن استعداد درک مبانی اولیه، یعنی دریافت تصورات و تصدیقاتی است که به خودی خود مسلم و بدیهی هستند و مبانی اولیه و اصلی احکام و استدالات ما می‌باشند؛

۱. سید جعفر سجادی، فرهنگ علوم عقلی، ص ۳۶۳.

۲. محمد ابراهیم آیتی، مقولات و آراء مربوط به آن، ص ۴۰.

۳. «فلوطين (۲۰۵-۲۷۰ م) در اثولوجیا نخستین صادر و واسطه در فیض را عقل می‌داند که سرشار از نور و بنهای الهی و سرشار از نیرو است و با تشبیه به خالق هستی، صورت نفس را ابداع می‌کند» (فلوطين عند العرب (اثولوجیا)، معیر دهم، ص ۱۳۵-۱۳۶)؛ «به اعتقاد فارابی، نخستین مخلوق که واسطه آفرینش دیگر موجودات بوده، جوهری است که اصالتاً غیر متجسم است، در ماده قرار ندارد و خود و خدا را تعقل می‌کند» (فارابی، آراء اهل مدینه، ص ۶۱)؛ برای مطالعه بیشتر، رک: رحیم لظیفی، دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، ص ۸۲-۸۳.

۴. ابن سینا، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ص ۱۲-۱۳.

د) عقل به معنی اخلاقی که استعداد طبیعی آدمی است به اینکه خیر از شر و نیک را از بد بازشناسد؛
ه) عقل به معنی آنچه که سبب معرفت می‌شود و مبنای علم و فلسفه است.^۱

۲. عقل در اخلاق و عرفان و کلام

در یک تقسیم بندی، عقل به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود. عقل نظری به بود و نبود و عقل عملی به باید و نباید می‌پردازد. بوعلی^۲ در این باره می‌گوید:

برای انسان تصرفی است در امور جزئی و تصرفی در امور کلیه. و در امور کلیه فقط اعتقاد است، اگر چه مربوط به عمل باشد. هر کس اعتقاد کلی پیدا کرد که خانه را چگونه باید بنا کرد، از این اعتقاد به تنهایی فعلی صادر نمی‌شود؛ زیرا افعال مربوط به امور جزئی است و از آراء جزء صادر می‌شود. چون کل از حیث اینکه کلی است، اختصاص به چیزی نه چیز دیگر پیدا نمی‌کند... پس برای انسان قوه‌ای است که ویژه آراء کلی است و قوه دیگری است ویژه تفکر در امور جزئی، یعنی آنچه باید انجام داد و ترک کرد از نافع و مضر و از زیبایی و زشتی و خوب و بد (سپس قوه اولی را عقل نظری و دومی را عقل عملی می‌نامد).^۳

۳. عقل از نگاه اسلام

در معرفی عقل از نگاه اسلامی باید ذکر کرد که عقل در نصوص دینی، هم به عقل بشری گفته شده و هم در عقل غیر بشری یا همان جوهر به کار رفته است.

شیخ حر عاملی از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

وَإِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، فَقَالَ اللَّهُ خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا

۱. افشار ایرج، «مقاله عقل در فلسفه فارابی و در روان‌شناسی جدید» کتاب *ابونصر فارابی* (مجموعه مقالات)، ص ۳-۵۲؛ قریب به همین تقریر از معانی پنج‌گانه عقل از نگاه ملاصدرا (ولی با بیان‌گر) بیان شده است. رک: غلامحسین ابراهیمی دینانی، «مقاله عقل و دل»، نامه فرهنگی شریف، دی ماه ۱۳۷۲، ص ۲۴.

۲. بوعلی حسین بن عبدا... بن حسن بن علی بن سینا مشهور به ابوعلی سینا (۴۱۶-۳۵۹ هـ ش) فیلسوف و پزشک نامدار ایران.

۳. خواجه نصیرالدین طوسی، *شرح اشارات*، بخش حکمت، ج ۲، ص ۳۵۲. (و شرح مطلب در: سید محمد رضا مدرسی، *فلسفه اخلاق*، ص ۲۶۵؛ گرچه بوعلی، قطب الدین رازی، محقق طوسی و ملاصدرا، به کار بردن نام عقل را برای این دو، تنها اشتراک در لفظ می‌دانند، ولی این موضوع محل چالش بوده و متفکرین دیگری چنین باوری ندارند. مثلاً محقق سبزواری شأن عقل نظری و عملی را تعقل می‌داند و این هر دو عقل مجردند و جای ویژه‌ای در مغز ندارند و به نظر او این عقل عملی است که در بیان معصوم تعریف شده است: «مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ عقل آن چیزی است که خدا با آن پرستش شود و بهشت از آن به دست آید». و همین عقل است که در علم اخلاق از آن سخن گفته می‌شود. در نهایت از نگاه او، این دو عقل هم چون دو جهت برای شیء واحدند که آن را نفس ناطقه و قوه عاقله گویند. (سید محمد رضا مدرسی، *فلسفه اخلاق*، ص ۲۷۱).

وَ كَرَّمْتِكَ عَلَىٰ جَمِيعِ خَلْقِي؛ همانا اول چیزی که خداوند خلق کرد، عقل بود. پس به او گفت: پشت کن (برگرد)، برگشت و به او گفت: پیش آی، آمد. پس خدا فرمود: تو را خلق عظیمی نمودم و بر جمیع مخلوقاتم کرامت بخشیدم.^۱

و قریب به همین مضمون از ائمه علیهم السلام دیگر نیز روایاتی نقل شده است.^۲

روایات دیگری به عقل طبعی و فطری و عقل تجربی و اکتسابی می‌پردازد که براساس آنها؛ عقل انسانی از نگاه دینی، با تعریف عقل در فلسفه و اخلاق، حداقل تعارضی ندارد و در بسیاری از موارد کاملاً با یکدیگر منطبقند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْعَقْلُ عَقْلَانِ عَقْلُ الطَّبِيعِ وَ عَقْلُ التَّجْرِبَةِ وَ كِلَاهُمَا يُوَدِّي إِلَى الْمُنْفَعَةِ وَ الْمُتَشَوِّقُ بِهِ صَاحِبُ الْعَقْلِ وَ الدِّينِ وَ مَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ وَ الْمُرُوءَةُ فَرَأْسُ مَالِهِ الْمُعْصِيَةُ وَ صَدِيقُ كُلِّ امْرِيٍّ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّ جَهْلُهُ وَ لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْحَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ؛^۳ عقل دو گونه است: عقل طبعی و عقل تجربی و هر کدام از آنها سودی را داشته و صاحب عقل و دین بدان‌ها اعتماد می‌کند و کسی که عقل و جوانمردی او از دست رفت، پس سرمایه او گناه است. دوست هر کس عقلش و دشمنش جهل اوست. عاقل آن نیست که خیر را از شر می‌شناسد، بلکه عاقل کسی است که از دو شر بهترینشان را برمی‌گزیند.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّمَا يَدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا؛^۴ جز این نیست که خداوند در حساب روز جزا بر روی بندگان بر میزانی که در دنیا به آنها عقل داده شده، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

به این ترتیب اقسام عقل و... در احادیث مطرح شده است. گفتنی است عقل در احادیث به یک معنی نیامده است. گاهی مراد از عقل، آن ویژگی است که آدمیان را از بهایم جدا می‌کند. گاه کسی که از این عقل بهره مفید می‌برد، یا کسی که فقط به دنبال کسب آخرت است، عاقل قلمداد می‌شود و... عقل انسان‌ها یکسان نیست و به میزان عقل دنیایی، در آخرت بازخواست می‌شوند. عقل غیر انسانی «اول ما خلق الله» نیز در احادیث آمده که پیش از این اشاره شد.

۱. همین مضمون رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۸۵.

۲. حسن حسن زاده آملی، رساله علامه محمد دهنادر در قضا و قدر، ص ۴۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، کتاب العقل و الجهل؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل و....

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۱.

با این توضیحات و از آنجایی که متون دینی انواع عقل را مورد توجه قرار داده است، ما نیز مسأله را برای این اساس بررسی می‌کنیم. البته لازم است یادآوری کنیم که عقل به معنی اول (جوهر)، به هیچ عنوان حتی به صورت حداقلی نقطه مشترک بین مهدویت و عقل‌گرایی (راسیونالیسم) مبنای سکولاریسم نیست و طرح بحث از این نظر است که مبنای بودن عقل در مهدویت از این دیدگاه هم مورد غفلت قرار نگیرد.

۱-۳. حجت بیرونی یا عقل به معنای اول (ذوات مقدسه عترت)

جدای از سخنان، دلایل و روایاتی که عقل را مخلوق اول یا صادر اول^۱ گفته‌اند (چنانکه فلاسفه نیز از عقل به عنوان نخستین صادر یا مخلوق یاد کرده‌اند)؛ روایات زیادی از ساحت مقدس معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که دارای مضامین زیر است:

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي؛^۲ اولین چیزی که خدا خلق کرد روح من بود.

در جای دیگر فرموده‌اند:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي؛^۳ اولین چیزی که خدا خلق کرد نور من است.

همچنین فرموده‌اند:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلْقَ أَرْوَاحِنَا فَأَنْطَقَنَا بِتَوْحِيدِهِ وَتَحْمِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ؛^۴ اولین چیزی که خدا خلق کرد ارواح ما بود؛ پس به توحید و حمد خدا سخن گفتیم؛ سپس فرشتگان را خلق کرد.

در روایت دیگر، امام باقر علیه‌السلام به جابر فرمود:

يَا جَابِرُ! إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ مُحَمَّدًا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَعَشْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ؛^۵ اولین چیزی که خدا خلق نمود، محمد و عترت او بود!

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا يَعْنِي رُوحًا بِلَا بَدَنٍ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ سَمَاوَاتِي وَ

۱. البته اینکه «اول ما خلق» با «اول ما صدر» یکی است یا متفاوت است، در بحث ما تأثیری ندارد.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۰۹.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۲۴، باب ۱.

۴. محمد بن بابویه شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۶.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلیسی، کافی، ج ۱، باب مولد النبی و وفاته، ص ۴۴۲.

أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي...^۱ خداوند فرمود: ای محمد! من تو و علی را، نورتان را یعنی روح بدون بدنانتان را قبل از اینکه آسمان‌هایم و زمینم و عرش و بحر و... را بیافرینم آفریدم...
 جابر بن عبدالله انصاری^۲ نقل می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمود:

خداوند متعال، من، علی، فاطمه، حسن و حسین را از یک نور آفرید...^۳

این‌گونه روایات که به گفته مرحوم بهبهانی^۴ در میان عامه (اهل تسنن) و خاصه (شیعیان) فراوان است،^۵ به خوبی روشن می‌کند که اول مخلوق خدا، نور یا ارواح پیامبر و ائمه اطهار از حضرت علی ﷺ تا حضرت مهدی ﷺ هستند.

جمع این روایات، این است که منظور از عقل اول، همان ارواح یا انوار محمد ﷺ و اهل بیت ﷺ است که قبل از خلقت بدنی خود خلق شده‌اند و بر تمام مخلوقات مقدم هستند.^۶

نکته دیگر این که با درک این که نخستین مخلوق بودن اولیاء الهی و واسطه فیض بودن این انوار مقدس از شخص حضرت نبی ﷺ تا آخرین وصی حضرت مهدی ﷺ است که تمام موجودات عالم، بدون اختصاص به زمانی مشخص، به یمن و واسطه آنان رزق و روزی و حیات دارند؛ فراز دیگر روایت «اول ما خلق الله العقل» نیز روشن می‌گردد که با تمام دلایل ما نیز سازگار است و در روایات فراوان مطرح شده

۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب پیامبر (۱۶ قبل از هجرت - ۷۸ هـ ق)

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. آیت الله سید محمد بهبهانی (۱۲۱۹ - ۱۲۸۹ هـ ش) از مراجع و رهبران جنبش مشروطه.

۵. همان.

۶. ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی آورده است: ما رُوی عنه، قال: أَوْلُ ما خَلَقَ اللهُ رُوحی وَ عنه أيضاً أَوْلُ ما خَلَقَ اللهُ العَقْلَ. لا منافات بین هذه الروایات لان هذه الثلاثة مُتَّحِده بالذات مُتَّخِفه بالحيثیات از هذا المخلوق الاول من حيث انه ظاهر بذاته و مطهر لظهوره و جودات غیره و فیضان الكمالات من المبدأ علیاً سَمی تورا. ومن حيث انه حی و بسببه حیاة کل موجود سَمی روحاً و من حيث انه عاقل لذاته و صفاته و ذوات الموجودات و... سَمی عقلاً؛ آنچه از پیامبر ﷺ نقل شده که اول مخلوق روح من است یا اول مخلوق عقل است؛ منافاتی بین روایات نیست چون از نظر ذات یکی هستند و از نظر اعتبار و حیثیات مختلفند؛ به لحاظ اینکه فیض کمالاتند، نور و به لحاظ حی بودن و برای اینکه سبب حیات همه موجوداتند، روح و چون تعقل ذات، صفات و ذوات موجودات را دارد. عقل نامیده می‌شود؛ (شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۱۳) فیاض لاهیجی نیز تصریح می‌کند که عقل، اولین صادر است و آن را واسطه در ابصال فیض می‌داند و سرانجام، این حقیقت را بر حقیقت محمدی، قلم و... تطبیق می‌دهد. (لاهیجی، گوهر مراد، ص ۲۹۳-۲۹۴). حکیم سبزواری - از چهره‌های برجسته حکمت و عرفان - پس از شرح مبسوط پیرامون صادر نخست و کیفیت آفرینش، شواهدی از متون دینی بر یافته‌های حکمت و عرفان می‌آورد و سپس به توضیح حقیقت محمدیه می‌پردازد: «آن وجود مبارک، دو بعد جسمانی و روحانی دارد. جنبه معنی حضرت خاتم، عقل کلی یعنی عقل اول است. همه وجود حضرت را می‌گیرد و ما در این ادعا تنها نیستیم؛ با این که همه اعظام عرفای متشرعین و افاخم اخباری‌ها - که اهل روایت یا درایت‌اند - با ما شریکند؛ به حدی که اصطلاحشان بر عقل اول - حقیقت محمدیه - است. به اینگونه میان اخباری که در باب صادر اول است، جمع می‌شود: (حاجی سبزواری، اسرار الحکم، ص ۴۹۱)؛ مرحوم سید جلال آشتیانی، کارکرد نخستین صادر «حقیقت محمدیه» را چنین توضیح می‌دهد: «حقیقت محمدیه، مفاتیح غیب و شهود است که از ناحیه و به واسطه او فیض به عالم می‌رسد. اثر او در عالم غیب آن است که بالذات و بدون واسطه، از حق استفاضا می‌کند. و اثر او در عالم حس و شهادت، موافق نعم و ارزاق ظاهری است... مقام اکملیت به حقیقت محمدیه اختصاص دارد و اولیاء محمدیین، بالوراثة، از این مقام بهره دارند (جلال الدین آشتیانی، مقدمه تمهید القواعد، ص ۱۷۰-۱۷۲).

است. در ادامه این روایت آمده است:

إِنَّ أَوَّلَ خَلْقٍ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَقْلُ؛ فَقَالَ لَهُ: أَقْبَلْ، فَأَقْبَلَ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ؛ فَقَالَ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي! مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ آخِذٌ وَ بِكَ أُعْطَى وَ بِكَ أُثِيبُ وَ بِكَ أُعَاقَبُ.^۱

علاوه بر کرامت، سخن از معیار و میزان و شاخص بودن این مخلوق است. البته اینکه معیار حساب و کتاب، میزان تعقل و فهم افراد است، درباره حجت باطنی است و با این سخن که درباره حجت خارجی است،^۲ متفاوت است.

این روایت میزان ثواب و عقاب و شاخص قبض و بسط در همه امور را به مخلوق نخست بیان می‌کند، چنانکه آیات و روایات فراوانی به صراحت یا غیر صریح، اهل بیت علیهم‌السلام را میزان اعمال می‌دانند. در زیارت حضرت امیر علیه‌السلام چنین می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ».^۳

این انوار الهی هم الگوهای هستند که شاخص و میزانند که سخن و سکوت و رفتارشان الهی است و از وحی است نه از هوی و نا آگاهی.^۴ اهل بیت علیهم‌السلام در همه امور وسیله تشخیص حق از باطلند. تعبیر بلند برخی از اهل معرفت این است:

همان گونه که در علوم حصولی و برهانی اصل امتناع تناقض امری اولی، بدیهی و خطا ناپذیر است و همه علوم را با آن می‌سنجند، در مسأله کشف و شهود نیز یک کشف اولای خطا ناپذیر وجود دارد که همانا کشف معصوم است و مشاهدات و کشف‌های دیگر را باید با کشف او سنجید، پس وزان کشف معصوم نسبت به کشف عرفا، وزان اصل امتناع تناقض نسبت به علوم دیگر است. هرگز علوم نظری و پیچیده خطاپذیر را نمی‌توان به مبدأ المبادی که اولی بالذات است، سنجید.^۵

اهل بیت علیهم‌السلام افزون بر میزان حق و باطل بودن فکر عمل کشف و شهود و... میزان پذیرش و یا عدم پذیرش هستند:

۱. محمد بن بابویه شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸
 ۲. «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّتَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّتَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۶).
 ۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.
 ۴. «وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و سخن از روی هوی نمی‌گوید. نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می‌شود» (نجم ۵۳)، (۴-۳).
 ۵. حسن حسن زاده آملی، الشفاء، ص ۶۶-۶۷.

وَ آيَاتِ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ فَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ؛^۱ و بازگشت خلق به سوی شما و حسابشان بر عهده شما و حجت فاصل و فارق بین حق و باطل، نزد شماست.

۲-۳. حجت درونی (مصطلح مشهور عقل)

انسان عقلی دارد که حجت درونی اوست و پیامبران و اولیاء خدا حجت بیرونی او هستند. خداوند او را با حجت درونی و بیرونی هدایت کرده است.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛^۲ به راستی خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت عیان و حجت نهان، حجت عیان رسولان و پیغمبران و امامانند و حجت درونی و نهان عقل است.

عقل در سطوح مختلف خویش از عقل تجربی گرفته تا عقل نیمه تجربیدی و تجربیدی محض، در صورتی که معرفتی یقینی یا طمأنینه بخش به ارمغان آورد، می تواند کاشف از احکام دینی باشد و بعد شناختی قوانین دین را در کنار نقل تأمین کند.

عقل^۳، میزان دین و شریعت نیست که هر چه مطابق و موافق آن بود و عقل توانست بر درستی آن اقامه برهان کند، درست بوده و جزء دین به حساب می آید و هر چه با عقل موافق نبود و عقل از تأیید استدلالی آن بر نیامد، نادرست است و جزء دین به حساب نیاید. همچنین عقل فقط مفتاح شریعت نیست که وجود خدا، ضرورت وحی و ارسال پیامبر او را ثابت و حجیت کتاب و سنت را برای بشر مدلل کند. آنگاه کاروی به پایان رسیده و به کنار رود و جامعه بشری با محتوای دین روبه رو باشد که از راه فهم کتاب و سنت باید به او برسد؛ بلکه، نگاه متعادلانه آن است که عقل افزون بر مفتاح دین بودن نسبت به اصل گنجینه دین، مصباح آن نیز هست و منبع معرفتی بشر برای مضامین و محتوای گنجینه دین است؛ بنابراین اگر اراده و علم الهی مبدأ هستی شناختی دین است، به یاری عقل و نقل می فهمیم که خدا چه چیزی را اراده کرده و چه اموری را در مجموعه دین قرار داده است؛ یعنی عقل در اثبات اصول اولی دین مانند وجود مبدأ، وحدت مبدأ، اسمای حسنای مبدأ، عینیت اسما و صفات با هم و با ذات مبدأ، ضرورت ارسال پیامبر، انزال کتاب و مانند آن مبادی بین و مبین دارد و نباید آن مبانی مورد آسیب قرار گیرد. عقل در سطوح مختلف خویش از عقل تجربی گرفته تا عقل

۱. محمد بن بابویه شیخ صدوق. من لایحضره الفقیه. ج ۲. الزیارات الجامعة، ص ۶۰۹.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی. کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۶.

۳. مقصود از عقل، «عقل تجربیدی محض» که در فلسفه و کلام براهین نظری خود را نشان می دهد، نیست. بلکه گستره آن را «عقل تجربی» که در علوم تجربی و انسانی ظهور می یابد. «عقل نیمه تجربیدی» که عهده دار ریاضیات است و «عقل ناب» که از عهده عرفان نظری بر می آید را نیز در بر می گیرد.

نیمه تجربیدی و تجربیدی محض، در صورتی که معرفتی یقینی یا طمأنینه بخش به ارمغان آورد، می تواند کاشف از احکام دینی باشد و بعد شناختی قوانین دین را در کنار نقل تأمین کند.

بعد هستی شناسی دین به طور انحصاری به وسیله اراده و علم ازلی پروردگار رقم می خورد و عقل بشری تنها شأن ادراکی را نسبت به درونمایه دین دارا است و عقول انبیا و نفوس قدسی اولیای معصوم و صاحبان مقام ولایت کلیه الهیه، مجرای بروز اراده تشریحی خداوند می شوند؛ نه آنکه امر تشریح قوانین به آنها تفویض شده باشد و روایاتی که در این باره وارد شده و دلالت بر تفویض تشریح احکام به این ذوات قدسی دارد، باید طوری تفسیر شود که محذور تفویض محال لازم نیاید.

از نکات کلیدی و بنیادین بحث حاضر لزوم جداسازی وحی از نقل است. الفاظ قرآن همانند مطالب آن وحی الهی است؛ اما فهم افراد از آیات قرآنی قابل مقایسه با فهم پیامبر ﷺ و معصومان علیهم السلام نیست. معصومان در خدمت وحی معصوم و دیگران در خدمت الفاظ منقولند نه اینکه همه آنچه اینان از آن الفاظ می فهمند، عین همان چیزی باشد که پیامبر فهمید؛ زیرا بشر عادی به الفاظ حاکی از محتوای وحیانی که خود این الفاظ نیز عین وحی است، دسترسی دارد؛ نه حقیقت آن محتوا و مضمون وحیانی.

بنابراین عقل همتای نقل است نه همتای وحی؛ لذا علوم نقلی و عقلی هر دو دارای اشتباهات و خطاهایی هستند؛ در حالی که در ساحت وحی الهی خطا راه ندارد.

اینکه عقل و نقل همتای یکدیگرند، نه عقل و وحی؛ به این معنی است که هیچ گاه علوم عقلی مانند فلسفه، هم سطح وحی نیستند؛ اما آن علوم می توانند هم سطح علوم نقلی باشند و هیچ علمی همتای وحی و هیچ عالمی همسان انسان کامل معصوم مانند پیامبر و امام نیست و نخواهد بود و علم عقلی همانند علم نقلی صواب و خطا بردار است و فیلسوف و متکلم همتای اصولی و فقیه و محدثند؛ نه همسان نبی و وصی او.^۱

از دیدگاه دین اسلام همه اصول و فروع محتوایی آن از سوی خدای سبحان تعیین می شود و عقل آدمی شأن حکم کردن و دستور دادن ندارد و همانند نقل فقط گزارشگر و ادراک کننده احکام و دستورهای الهی است. اینکه گفته می شود عقل حکم می کند، یعنی حکم خدا را می فهمد و گرنه عقل، خواه در بود و نبود؛ یعنی حکمت نظری و خواه در باید و نباید یعنی حکمت عملی فاقد حکم است. حاکم واقعی آن است که گذشته از علم مطلق و آگاهی همه جانبه به ملاک های دنیا و آخرت؛ یعنی حکمت نظری اگر به دستور او عمل نشود،

۱. عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۳۷.

عتاب و عقاب کند و این امر از عقل بر نمی آید. تنها کار درباره عاصیان، زشت شمردن و سرزنش آنهاست و حکم به حسن عدل و قبح ظلم غیر از حکم مولوی و تشریحی است. حکم عقل به حسن و قبح یک فعل یا فاعل و تارک فعل، نظیر حکم عقل در احکام نظری و مسائل تجربی و ریاضی و فلسفی است؛ مثلاً در مسائل نظری درباره بود و نبود چیزی حکم می کنند و در مسائل حکمت عملی درباره حسن و قبح چیزی نیز حکم می کند که فلان چیز خوب است یا فلان فعل بد است و معنای حکم عقل در همه این موارد کشف واقع است. عقل؛ مانند طبیب، اهل درایت و معرفت است نه اهل ولایت و حکومت، بنابراین همانند طبیب فاقد اوامر مولوی است، زیرا وی مدرک است نه حاکم.^۱

محدودیت‌های ادراکی عقل در حوزه دین

گرچه عقل مصباح شریعت و کاشف از احکام واقعی دین است؛^۲ اما خود معترف است که محدودیت‌های فراوانی دارد و به عرصه‌هایی از دین بار نمی یابد و مناطقی قرقگاه حضور اوست:

۱. عقل می داند که ادراک ذات حق تعالی منطوقه ممنوعه است و هیچ مدرکی به آنجا دسترسی ندارد. همان گونه که کنه صفات حق تعالی که عین ذات اوست نیز منطوقه ممنوعه دیگری برای عقل است. البته ادراک مفهومی خدا غیر از ادراک ذات و اکتناه صفات اوست.

البته ادراک فیض خدا که وجه الله است، ممکن است. فعل الهی و فیض الهی که همان ظهور خداوند و تجلی اوست و فهم و ادراک جلوات و فیوضات الهی، ادراک خداوند به حساب می آید؛ ولی نه ادراک مرتبه ذات و کنه صفات، بلکه ادراک خداوند در مرتبه فعل است.

۲. یکی دیگر از محدودیت‌های ادراکی عقل، به مقوله جزئیات دینی مربوط می شود. عقل خود می داند که در جزئیات مجاز به دخالت نیست و تنها در زمینه‌های کلی در حریم دین شناسی راه دارد و مانند چراغی می تواند مناطق کلی را روشنگری کند. مانند اینکه عقل چه می داند که فلان نماز باید چند رکعت باشد.

۱. منظور از «کَلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعِ وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» یعنی عقل همتای نقل و در کنار آیات و روایات، منبع شناخت و کسب معرفت به احکام شرع است. در حوزه شریعت هر جا حضور دارد به عنوان مدرک است نه حاکم؛ در غیر مستقلات عقلیه که عقل ملازمات میان دو حکم مزبور را ادراک می کند. مطلب بسیار روشن است که وی حکمی ندارد. در مستقلات عقلیه نیز که به ادراک مناطات و ملاکات احکام نایل می آید، پس از ادراک حکمی صادر نمی کند، بلکه از کشف ملاک حکم و علم به مناط آن به کشف و ادراک حکم واصل می شود. حکم شرعی علتی دارد به نام ملاک. اگر عقل به ادراک مصالح و مفاسد واقعی حکمی دست یافت. همان جا به ادراک خود آن حکم نایل می شود؛ نه اینکه پس از ادراک ملاک اقدام به صدور حکم کند. اساساً عقل حاکم نبوده و فاقد شأن مولویت است. البته، مصدر این قاعده عقل است نه نقل. یعنی چنین نیست که در متون نقلی آمده باشد هرچه عقل حکم صادر کرد مورد پذیرش و قبول خداست. (عبدالله جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، ص ۴۳).

۲. این دیدگاه اصلی و نسبتاً عمومی حکما و فقهاست در مقابل اخباری گری و مکتب تفکیک مبنای دیگری دارند که مجال طرح آن نیست. رک: محمد منصور نژاد، *عقل در سه دین بزرگ آسمانی*، ص ۱۸۶-۲۳۱. و عبدالله جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، ص ۱۸۱-۲۳۰.

صدها مورد از این جمله در اصول و فروع دین هست که عقل موحد آن را سمعاً و طاعتاً می‌پذیرد و نسبت به ساحت قدس ربوبی فقط عبد محض است و می‌فهمد که بدون یاری نقل راه به جایی نمی‌برد. این محدودیت ادراک، نکته‌ای نیست که کسی بر عقل تحمیل کند، بلکه خود عقل نظری به جهل و قصور خویش در بسیاری از موارد معترف است؛ از این رو، بهترین و بیشترین دلیل نیاز به وحی، نبوت و دین الهی از سوی عقل نظری اقامه می‌شود.

چنانکه گذشت، عقل به معنای گسترده آن حجت شرعی است، نه خصوص عقل تجریدی محض که در قالب برهان فلسفی و کلامی نمودار می‌شود. برای نمونه در فقه و اصول بسیاری از مباحث و مسائل در زمره علوم عرفی است؛ نه علم عقلی برهانی به معنای مصطلح آن. عقل ناب و تجریدی محض در بسیاری از مباحث فقهی و اصولی کاربرد ندارد، بلکه مقصود عقل عرفی است که به تحلیل عرف و بنای عقلای می‌پردازد و مسائل فقهی و اصولی استوار بر آن را حل می‌کند. همان‌طور که پیش از این یاد آور شدیم، معیار و میزان در اعتبار و پذیرش دستاورد عقل، حصول یقین یا اطمینان عقلایی است و واقعیت این است که عقل عرفی در بسیاری از موارد به طمأنینه عقلایی می‌رسد؛ از این رو، فقها و اصولیان به این تحلیل‌های عرفی و عقلایی اعتماد و اطمینان می‌کنند.

در علوم عرفی، یقین برهانی و فلسفی کم و طمأنینه و اطمینان عقلایی فراوان است؛ همچنان که همین وضعیت در عقل تجربی و علوم طبیعی وجود دارد. در علوم طبیعی و تجربی یقین ریاضی و فلسفی بسیار کم به دست می‌آید؛ اما طمأنینه فراهم است. زمانی که می‌گوییم عقل در کنار نقل حجت شرعی است و منبع معرفت‌شناسی دین را تأمین می‌کند، به این مصادیق گسترده طمأنینه عرفی و عقلایی نیز نظر داریم.

البته حکم عقل غیر از بنای عقلاست. اولی از سنخ علم است و دومی از صنف عمل. اعتبار و حجیت علم عقلی را خود او تأمین می‌کند، یعنی اگر دلیل عقلی مفید علم یا طمأنینه بود، علم آن مطلقاً حجت است و طمأنینه آن نیز در موردی که شارع مقدس اعتبار آن را امضا کرد، حجت است اما بنای عقلا که صرف فعل است و عمل محض چون سندی به همراه ندارد، خالی از اعتبار است و از سوی دیگر چون پشتوانه عصمت عامل یا عاملان را ندارد، از تأیید عصمت هم برخوردار نیست؛ لذا صرف بنای مردم باریک کار معین مایه حجیت نخواهد بود، مگر آنکه صاحب شریعت این بنا را تصویب کند. در تمام مواردی که سخن از هماهنگی عقل و نقل است، مقصود از آن حکم عقل است نه بنای عاقلان؛ یعنی علم یا علمی است نه

صرف فعل^۱

نکته دیگری که باید اضافه کرد، این است که هیچ یک از دو دلیل عقلی و نقلی را نمی‌توان با قطع نظر از دیگری حجت تام شرعی دانست، به طوری که با وجود هر دو فقط به یک دلیل بسنده و براساس آن فتوا داده شود، بنابراین جدایی ناپذیرند.^۲

تا کنون گفتیم: عقل جایگاه بس رفیعی در اسلام دارد، عقل همتای نقل است و معارضه‌ای با وحی ندارد، علم عقلی همانند علم نقلی خطا بردار است، تشریح قانون به کسی واگذار نشده است، عقل و نقل، هر دو، کاشف از احکام الهی هستند (منظور از عقل، عقل فلسفی نیست، بلکه مقصود عقل عرفی است که به تحلیل عرف و مبنای عقلایی می‌پردازد و معیار اعتبار عقل، حصول یقین یا اطمینان عقلایی است و یقین بسیار کم است؛ ضمناً منظور ما عقل است نه بنای عقلا). همچنین منظور از عقل در اینجا، عقل فلسفی صرف و مدرک کلیات نیست، گرچه این عقل مبنای پذیرش وحی است و اصل وجود خدا و ضرورت وحی و... را مطرح می‌کند؛^۳ و بدیهی است که مبنای پذیرش و رویکرد به وحی معصوم، دریافت و ابلاغ معصوم، تبیین و تفسیر معصوم و عمل و الگوی معصوم در هر زمان را تبیین می‌کند.

در ادامه با توجه به آنچه گفته شد؛ چگونگی مبنا بودن عقل (این ساحت مهم انسانی) را در بحث مهدویت تبیین می‌کنیم:

ابعاد مبنایی عقل در حوزه مهدویت

الف) رشد و تعالی عقل

انسان تکامل خواه است، بنابراین به رشد نیاز دارد. برای رشد و تعالی، اموری باید مورد توجه قرار گیرد: محدودیت‌های فراوانی که به آنها راه ندارد یا اصلاً بر آن واقف نیست. عقل خود اعتراف دارد که محدودیت‌هایی دارد و شاهباز اندیشه در آن عرصه‌ها بال و پرمی ریزد. این محدودیت‌ها گاه در حوزه عقل نظری است و گاه در حوزه عقل عملی.

برای فعال شدن و شکوفایی عقل در دو حوزه نظر و عمل، تکالیف و باید و نبایدهایی لازم است. او نیازمند است تا بداند چه اموری عقل نظری را شکوفامی‌کند و چه موانعی بر سر راه اوست. در حوزه عمل چه باید کرد تا

۱. عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ۷۹.

۲. همان، ص ۱۸۴.

۳. وجدان. این نگاه و برداشت از عقل فلسفی و توانایی اثبات این امور کلی مانند وجود خدا و... مورد قبول معمول اندیشمندان است. هر چند افرادی مثل کانت اثبات خدا و... را از طریق دیگر مطرح کرده و راه عقلی محض را نپذیرفته‌اند. رک: مهدی حائری یزدی، کاوش‌های عقل نظری، ص ۱۹۵-۲۱۰.

عقل عملی احکام الهی را درک کند و بدون رهزن از بایدها و نبایدها سر در آورد یا بر آن مصمم و جازم شود. چنانکه گذشت، علوم عقلی چون علوم نقلی خطاپذیرند اموری در مسیر عقل آدمی راهزنند که عقل را در حوزه نظریه بیراهه می‌برند و وهم و خیال و گمان را به جای آن می‌نشانند و شیاطینی هستند که بر اولیاء خود غلط القاء می‌کنند^۲ و ناصواب را به جای صواب و باطل را حق نشان می‌دهند. در حوزه عمل نیز، در بسیاری موارد با وجود آنکه عقل نظری مطلبی را به خوبی درک می‌کند؛ عقل عملی به بیراهه می‌رود و به جای شبهه علمی، شبهه عملی رخ می‌دهد. قرآن در آیات متفاوتی از این موضوع پرده برمی‌دارد؛ مانند ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ...﴾^۳ کسانی که دیگران را به خوبی دعوت و خود را فراموش می‌کنند^۴. این‌ها عاقلانی هستند که عقل تدبیرشان نکرد و هوا و هوس مدیرشان شد. «الهه هوا»^۵ عقل که در حوزه‌های مختلف به کار می‌آید و آدمی را از نظر فردی و اجتماعی رشد می‌دهد، در علوم گوناگون یاریگر آدمی است، به شرطی برای انسان و حیات او ارزشمند است که سره از ناسره در حوزه عقل نظری و عملی به وسیله معیار و شاخص جدا و تبیین گردد و براساس آن عمل شود وگرنه بسیاری از انسان‌های به ظاهر عاقل در طول حیات بشریت (و امروزه فراوانتر و مدرنتر) به عنوان دستاوردهای علمی و عاقلانه جنایت‌های عظیمی را پدید آورده‌اند. برای تحقق رشد در دو حوزه عمل و نظر، ضمانت اجرایی لازم است. ثواب و عقاب لازم است تا اگر تکلیف فهمیده ولی اطاعت نشد و عقل از شکوفایی مانند یا ندانست، نتوانست، نخواست که بداند یا بتواند اسیر راهزنانی شد که از آن سخن گفتیم؛ عقل را به سوی رشد و تعالی بکشانند.

با این توضیحات؛ با درک خود عقل روشن می‌شود که انسان در حوزه عقل نیازمند و مضطرب به وحی است، مضطرب به خلیفه‌الله است که در اوج عقل قرار دارد؛ هم راه عقل را می‌شناسد و هم راه نقل را. خلیفه‌الله به اذن و اراده الهی از محدودیت‌ها آگاه است و بر آن عالم (جز آنچه که از ساحت هر موجودی الا واجب الوجود خارج باشد مانند ذات و صفات باری تعالی) پیامبران و اوصیا و در اوج آنها حضرت محمد ﷺ و خاندان معصومش بر جزئیاتی اشراف دارند که عقل و حتی نقل بر آن مطلع نیستند.

میزان خطا از صواب در حوزه‌های مختلف، اندیشه و عمل، ولی الله معصوم است. او هم راه را و هم راهزن را

۱. آیات و روایات فراوانی به عقل و آفاتی که آن را دربر می‌گیرد پرداخته‌اند. برای تحقیق بیشتر رک: محمد محمدی ری شهری، *العقل والجهل فی الكتاب والسنة*.

۲. ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ (انعام (۶)، (۱۲۱)).

۳. ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثَلَاثُونَ﴾ (البقره (۲)، (۴۴)).

۴. ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمِهِ وَحَتَّمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه (۴۵)، (۲۳)).

می‌شناسد و از خطاهای علوم عقل و علوم نقلی آگاه است و پیشگیری و درمان را نیز به همراه دارد:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَهْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمَى وَ
أَذَانٍ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بُكِمٍ وَ يَتَتَبَعُ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُقْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيَرَةِ؛^۱ (پیامبر یا جانشین او) پزشکی
(روحانی) است که با پزشکی خود (برای درمان بیماران روحی) دوره‌گردی می‌کند؛ مرهم‌های خود
را به خوبی درهم آمیخته و اسباب داغ کردن خود را نیکوگرم کرده است و آنها را هر جا که مورد نیاز
باشد، می‌نهد؛ در دل‌های کور و گوش‌های کر، و زبان‌های گنگ؛ با داروهای خود به جستجوی هر
جا غفلت است (و هر کس غافل) و هر جا حیرت است (و هر کس حیران)، بر می‌خیزد.

بنابراین از مهمترین اهداف فرستادن پیامبران، وحی و بعثت، جوشش (اثارة) و شکوفایی عقل است:

وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛^۲ خداوند پیامبران را پی در پی فرستاد تا گنجینه‌هایی که در عقل‌ها
پنهان است، آشکار سازند.

وقتی حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه بیاید، عقل‌ها را شکوفا و کامل می‌کند. حضرت باقر ع فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛^۳ چون قائم ما
قیام کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد، پس عقولشان را جمع کند و در نتیجه
خردشان کامل شود.

ب) درک عقلی ضرورت تغییر و تحول و اصلاح (مهدویت) در نظر و عمل

عقل، خود در حوزه نظر درک می‌کند که بشر بدون اخلاق و بدون معنویت در چه بحران‌هایی به سر می‌برد.
در حوزه عمل نیز درک می‌کند که برای نجات خود و هستی باید اقدامی انجام داد.

عقل درک می‌کند که مدیریت امروز جهان در دست انسان‌هایی جاهل یا ناتوان از اصلاح قرار دارد و یا هوس
مدارانی هستند که برای نفع خود نمی‌خواهند قدمی برای حل مشکلات عالم برداشته شود. همچنین عقل
سلیم حکم می‌کند که صالحان باید مدیریت جهان را به دست گیرند تا عدالت حاکم شود. (سازمان‌های
بین‌المللی با چنین ادعایی ایجاد شد).

عقل در حوزه نظر و مبنای عاقلان این است که نظام‌های فکری بشری یکی پس از دیگری به شکست
رسیده‌اند و وضعیت جهان نشانگر شکست مکاتب گوناگون بشری است. دست‌ها و نگاه‌های رو به آسمان یا
معنویت‌های نوظهور یکی از مهمترین دلایل روی گردانی از مکاتب مدعی است.

عقل در حوزه عمل درک می‌کند که باید طرحی نو در انداخت و نظم نوینی به جز نظم نوین آمریکایی

۱. عبد الواحد نمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، فصل دوم، ص ۱۰۹.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، ص ۲۵.

پایه‌ریزی کرد (گرچه آن فریب به همین شعار بود).

عقل در حوزه نظر می‌داند که تغییر و تحول بدون کار و تلاش ممکن نیست و آینده از آن کسانی است که امروز برنامه‌ریزی کرده و تلاش کنند. نقل هم این بیان را دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾^۱ خدا چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند.^۲

همچنین از کسانی سخن می‌گوید که پنهان و آشکارا دعوت‌کننده دیگران به دین خدایند:

«الدُّعَاةُ إِلَىٰ دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»^۳.

عقل عملی درک می‌کند که تلاش و کوشش برای تغییر و اصلاح و نجات ضرورت دارد و می‌گوید باید برای اصلاح قدمی برداشت، همان‌طور که نقل هم بیان می‌کند که: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرَادَىٰ؛ بَكُوشِمَا رَا بِيكٍ شَيْئًا نَدْرَسِي دَهْمًا، دُو دُو وَيَكٍ بِيكٍ لِيَا خَلْقِيَا كُنِيَا»^۴.

براساس این نگرش، عقل به عنوان یکی از ساحت‌های انسانی می‌تواند به تنهایی مبنای مهدویت قرار گیرد. البته با تأکید بر معنای دوران غیبت و ظهور امام که عقل در هر دو دوره اضطرار به ولی خدا و تلاش برای تحقق رشد و تعالی به وسیله او را درک می‌کند.^۵

در نتیجه عقل از ساحت‌های بسیار مهم انسانی است؛ عقل اول به معنی حجت خداست و فیض به واسطه او به عالم می‌رسد. عقل به معنی فلسفی و مدرک کلیات میزان و معیار حجت شرع است. با این معنی از عقل، وجود خدا ثابت می‌شود. ضرورت وحی، رسول و ولی مطرح می‌گردد و... (اگر حجیت این نوع از عقل به شرع بازگردد، دور می‌شود و هیچ امری قابل اثبات نیست) معنی دیگر عقل، همان عقل عرفی است که در ساحت‌های گوناگون کاربرد دارد. از نظر دین، عقل در حوزه نظر و عمل، اگر یقین یا طمأنینه آور باشد؛ بسیار مورد تأکید و اهمیت است. مخالفت با آن - یقین و طمأنینه مورد تأیید شرع - مخالفت با شرع است (البته منظور عقل است نه بنای عاقلان که ممکن است بر خطا باشد). عقل میزان شریعت نیست. این عقل همتای شرع نیست بلکه همتای نقل است. گاهی یکدیگر را تأیید و گاهی یکدیگر را با تخصیص و تقييد یکدیگر را تکمیل می‌کنند. عقل می‌داند که محدودیت‌های فراوانی دارد و اموری را می‌فهمد که نمی‌فهمد. بنابراین عقل

۱. رعد (۱۳)، ۱۱.

۲. محمد بن بابویه شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۱۹.

۳. سبأ، (۳۴)، ۴۶.

۴. این بیان (یعنی حکم عقل به ضرورت تغییر و تحول) همان بیان مسئولیت و رسالت انسانی است که در ابعاد سه‌گانه انسان مطرح شد.

در این ساحت به وحی نیاز دارد. پس هر نوعی از عقل مورد نظر قرار گیرد، به وحی وابسته است یا نیازمند آن و یا مثبت آن است. براساس این توضیحات ضرورت وحی (اخذ - ابلاغ - تفسیر و تبیین و الگوی عملی معصومانه یا همان مهدویت) به وسیله عقل و نقل روشن می‌گردد.

مبنای سوم: علم

علم از مهمترین شاخصه‌های انسانی است. تمام مکاتب، شاخصه پیشرفت و توسعه یافتگی انسان را در علم می‌جویند. رابطه علم و عقل تنگاتنگ است. عقل از علم شکوفا می‌شود و کسی که علم ندارد، از عقل و اندیشه نیز بهره‌مند نیست. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَا يَفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ، وَلَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ؛ کسی که تعقل نمی‌کند و درست نمی‌اندیشد، هرگز رستگار نمی‌شود و کسی که علم ندارد، تعقل درست ندارد» یعنی عقل به علم زیاد می‌شود. «عقل» یعنی قدرت تجزیه و تحلیل و ربط دادن قضایا، یعنی مقدمات را به دست آوردن و نتایج را پیش بینی کردن. عقل از علم مایه می‌گیرد. عقل چراغی است که نفت آن چراغ، علم است.^۲

علم در لغت نقیض جهل و نادانی^۳ و به معنی دانایی، آگاهی، ادراک و دانش است. درک و فهم حقیقت چیزی را علم گویند.^۴ در انگلیسی واژه knowledge به معنی دانش و science به معنی دانش حاصل از مطالعه و تمرین، دارای چنین مفهومی.^۵ از نظر اصطلاحی، بعضی معنی «علم» را بسیار واضح می‌دانند آن چنانکه نیازمند تفسیر و تبیین نیست و برخی گفته‌اند علم را نمی‌توان تعریف کرد یا به هر چیزی تعریف شود، تعریف به نفسه است. اما برخی از آنان که علم را تعریف کرده‌اند، آن را اعتقاد و برخی حضور ماهیت نزد عالم مجرد از تشخصات و بعضی آن را حصول صورت چیزی در ذات عالم معرفی کرده‌اند.^۶ بیشتر در تعریف علم و ادراک گفته شده: «العلم هو الصورة الحاصلة من الشيء»^۷ علم و ادراک عبارت است از صورتی که از یک شیء در ذهن پدید می‌آید.^۸ علم به انواع مختلف تقسیم شده است؛ ولی مشهورترین سخنان حکما و

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، ص ۲۶.

۲. شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۵۲۴.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العين، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۸۰.

۵. 'knowledge attained through study or practice.' Webster's New Collegiate Dictionary.

۶. رشیدالدین فضل الله همدانی، اسئله واجوبه رشیدی، ص ۴۲۸.

۷. صدرالمتألهین (صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی ۹۷۹-۱۰۵۰)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۱، ص ۲۶۸؛ ملاعبده الله بهابادی، حاشیه ملاعبده الله، ص ۲۱۴.

۸. البته درباره تعریف علم سخن فراوان است. خواجه نصیرالدین طوسی رحمته علیه السلام علم را لایخده و غیر قابل تعریف می‌داند. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح تجرید الاعتقاد، کشف المراد، ص ۳۱۶.

متکلمان در این باره این است که «علم یا تصور است یا تصدیق (و هر یک از این دو قسم یا فطری است یا مکتسبی)،^۱ علم یا حصولی است و یا حضوری،^۲ نظری است و یا عملی. عقلی است یا نقلی».^۳

جایگاه علم و علم اندوزی از نظر اسلام بسیار والا است. فضیلت انسان در روایات به تعلیم علم است و یا تحصیل علم.^۴ فرشتگان برای علم آموزان بال می گسترانند.^۵ علم یا علم ادیان است و یا ابدان.^۶ قرآن به صراحت برتری عالمان را مطرح می سازد.^۷ خدا به قلم و آنچه می نویسد سوگند یاد کرده است.^۸ با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عقول کامل شده^۹ و علوم به بالاترین مراحل تکاملی خود دست خواهد یافت و مرزهای علمی که بشر به آن دست یافته در نور دیده خواهد شد.^{۱۰}

دویچ^{۱۱} درباره نقش اسلام و مسلمانان در پیشرفت علم می گوید: این قرآن بود که انگیزه پیشروی مسلمانان در سرزمین های اروپایی گردید. در آنجا هنگامی که تاریکی همه جا را فرا گرفته بود، آنان مشعلهای انسانیت را برافروختند. به انگیزش قرآن، مسلمانان پرچم فرزاندگی برافراشتند و به آستان علم خدمت های شایانی کردند.^{۱۲}

۱. اسئله و اجوبه رشیدی، ص ۴۲۹.

۲. علم حضوری علم مجردات به ذات خود است. مثل علم نفس به ذات خویش که در این حضور هیچ گونه واسطه ای قابل تصور نیست؛ زیرا هرگونه واسطه ای که فرض شود با حضور خویش برای نفس بیگانه است. به همین دلیل نه می توان آن را بدیهی خواند و نه کسبی، صدق و کذب و شک و تردید نیز در آن جای ندارد؛ عرفا علم حضوری را مقرون با کشف و شهود عرفانی می دانند. ملاصدرا معتقد است که علم حصولی نیز سرانجام به علم حضوری باز می گردد و معتقد است اگر علم حضوری وجود نداشته باشد، علم حصولی نیز به هیچ وجه اعتبار نخواهد داشت. حصول تابع حضور است. علم حصولی اعتباری عقلی است که عقل از آن ناگزیر است و مأخوذ از علم حضوری است. علم حصولی باید ادراک با مدرک مطابقت داشته باشد؛ هر جا که معلوم انسان ماهیت باشد، علم وی علم حصولی به شمار می آید.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۸۰.

۴. «قال أمير المؤمنين عليه السلام اغد عالماً أو متعلماً ولا تكن الثالث فتعذب»؛ (محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، کافی، ج ۱، ص ۳۴).

۵. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الله به طريقاً إلى الجنة وإن الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضا به وإنه يستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الأرض حتى الخوي في البحر وفضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر التجوم ليلة البدر...» (همان).

۶. از رسول خدا صلى الله عليه وآله چنین روایت شده: «العلم علمان، علم الديان و علم الابدان» (ابوالفتح الكراچکی، كنزالتوائد، ص ۲۳۹).

۷. «هل ينشئون الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (زمر، ۳۹، ۹۰).

۸. «ن و القلم و ما يشظرون» (قلم، ۶۸، ۱).

۹. «عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا قام قائمتنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أعلامهم»؛ (محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، کافی، ج ۱، كتاب العقل و الجهل، ص ۲۵).

۱۰. «أبي عبد الله عليه السلام قال العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاء به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمتنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبقيها في الناس و سمم إليها الحرفين حتى يبنيها سبعة و عشرين حرفاً؛ أبان از حضرت امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت کرد که فرمود: علم بیست و هفت حرف دارد و همه آنچه پیامبران آورده اند، دو حرف است. تا به امروز مردم غیر از دو حرف را نشناخته اند؛ وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف را بیرون می آورد و در بین مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آنها پیوند می دهد تا بیست و هفت حرف را انتشار دهد»؛ (درر الأخبار، ص ۴۰۴، تاریخ الامام الثانی عشر).

۱۱. ژوزف هور دویچ (Josef hordvich) دانشمند و خاورشناس روسی.

کردند.^۱جان دیون پورت^۲ نیز می‌گوید:

... شاید هیچ ملتی قبل از مسلمین وجود نداشته باشد که برای کسب دانش از آغاز تا انجام، بیشتر از مسلمانان احترام قایل شده باشد. هم قوانین مکتوب و هم آداب و سنن، به این حس پسندیده کمک کردند... پیامبر اسلام با علاقه‌ای که مخصوص خودش بود، کسب دانش را توصیه و تأیید می‌کرد.^۳

ریشه بسیاری از علوم چه طبیعی و چه انسانی مسلمانان بوده‌اند؛^۴ به راستی چه چیزی موجب پیدایش دانش جدید در ایتالیای سده شانزدهم شد؟ چه چیزی باعث شکوفایی ناگهانی دانش در سده هفدهم در انگلستان، فرانسه و هلند گردید؟! بی‌تردید این پیشرفت‌ها، هنگام ارتباط اروپا با جهان پیشرفته اسلام رخ داد، شکوفایی فرهنگ اسلامی در عصر کوتاه خود در حالی که وسیله انتقال فرهنگ کهن بود، محرکی بزرگ برای پیشرفت دانش نیز به شمار می‌رفت.^۵

قرون وسطی یا سده‌های میانی اروپا (قرون وسطی)، شامل سال‌های (۴۷۶ - ۱۴۵۲ م) است؛ یعنی نزدیک هزار سال. اگر این زمان را به تاریخ اسلامی بازگردانیم، خواهیم دید، این دوران با حدود صد سال پیش از هجرت رسول اکرم ﷺ تا حدود سال (۸۵۰ ه. ق) مطابق است.

در این روزگار که تاریکی بر اروپا و جهان مسیحیت، چیره بود، در دنیای اسلام چه می‌گذشت؟! چه بسیار فیلسوفان، مخترعان، ادیبان و پزشکانی که در دامن پربرکت اسلام، تربیت شده و به جهان دانش تحویل داده شدند. کسانی که اکنون مورخان جهانی، دانش سده‌های چندی از تاریخ دانش را به نام آنان، نام‌گذاری می‌کنند.

جان دزموند برنال^۶ در این باره می‌گوید: «برآورد ارزش آن چه دانشمندان اسلام برگنجینه دانش بشری افزوده‌اند، دشوار است».^۷

از این‌گونه شواهد درباره تأثیر مسلمانان در نهضت دانش جدید فراوان است. تأثیر جبر و هندسه مسلمانان در پدید آمدن اصول هندسه تحلیلی «دکارت»، تأثیر «زیج بتانی» در تکامل دانش ستاره‌شناسی و

۱. نصرالله نیک‌بین، اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۴۶.

۲. جان دیون پورت (John Davenport)، ۱۷۸۹ - ۱۸۷۷ محقق و پژوهشگر انگلیسی.

۳. جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۴. رک: گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام.

۵. جان دزموند برنال، علم در تاریخ، ج اول، ترجمه حسین اسدپور، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۶. جان دزموند برنال (John Desmond Bernal)، ۱۹۰۱-۱۹۷۱، دانشمند ایرلندی تبار، استاد تاریخ علم.

۷. همان، ص ۲۰۹-۲۱۲.

آسمان‌شناسی در اروپا، تأثیر اصول هندسه مسطحه «خواجه نصیرالدین طوسی» در پدید آمدن هندسه فضایی سده هجدهم، تأثیر مطالعات «عبدالرحمان صوفی» و کشف سحابی‌ها به وسیله او در اکتشاف‌های بعدی، تأثیر طرح فلکی «ابن الشاطر» (ستاره‌شناس مسلمان سده هشتم) در کشف‌های کوپرنیک در هیئت، تأثیر دانش مثلثات مسلمانان در دانش جدید غرب، تأثیر جبر «خوارزمی» در یادگیری ریاضیات، تأثیر ادبیات اسلام در ادبیات غرب و... فقط، نمونه‌ای از این شواهد است.

پس از این توضیحات لازم است انسان و ساحت علم او را از دیدگاه اسلام و مهدویت به دقت بررسی کنیم تا نقاط وفاق و خلاف آن را با علم‌گرایی (ساینسیسم) سکولاریسم در مباحث پیش رو روشن گردد.

الف) ساحت علمی انسان

۱. اگرچه انسان با فطرت خدایی در هستی قدم نهاد، ولی هیچ نمی‌دانست.^۱
۲. انسان بین مجهولات فراوان زندگی می‌کند. از مبدأ خود بی اطلاع است. چگونگی آمدنش به این سفر، مسیری که طی می‌کند و راهی که مقابل اوست و مقصد را هیچ یک نمی‌داند و به آن آگاهی ندارد.
۳. انسان از دو اصل و فرع روح و جسم آفریده شده است. از روح خود شناختی ندارد و بر جسم خود آگاهی کمی دارد؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۲ و (وای رسول ما) تو را از حقیقت روح پرسش می‌کنند، جواب ده که روح از سنخ امر پروردگار من است (و بدون واسطه جسمانیات بلکه به امر الهی به بدن‌ها تعلق می‌گیرد) و آنچه از علم به شما روزی شده بسیار اندک است ﴿

۴. از سویی دیگر نه هستی فقط امور مادی و شهود است، (غیب هم دارد) و نه حیطة انسان فقط حس و تجربه است؛ انسان از آن فراتر است و غیب و کشف و شهود و... نیز دارد.

۵. قرآن یک سلسله از دانش‌ها را به بشر می‌آموزد که ابزار فراگیری آنها در اختیار انسان نیست و اگر وحی الهی و تعلیم خداوندی با وساطت انبیاء و اولیای الهی نبود، انسان نه آنها را می‌فهمید و نه تا ابد توان فهم و دریافت آنها را به دست می‌آورد. این امور از درک تجربی بشر بیرونند. در همین باره، پیام قرآن به پیامبر ﷺ این است که:

۱. سید حسن نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، ص ۴۵.

۲. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ خدا شما را از بطن مادرانتان بیرون آورد و هیچ نمی‌دانستید و برایتان چشم و گوش و دل بیافرید، شاید سپاس گوید ﴿ (نحل (۱۶)، ۷۸).

۳. اسراء (۱۷)، ۸۵.

«خدای سبحان آنچه که توان علم به آن را نداشتی، به تو آموخت؛ ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾^۱ و نیز به دیگران می‌فرماید: ﴿وَيَعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^۲؛ یعنی میان شما و از خود شما پیامبری فرستادیم که به شما می‌آموزد آنچه را که نه تنها نمی‌دانستید، که نمی‌توانستید آن را فراگیرید؛ زیرا این‌گونه حقایق علومی نیست که با بحث‌های تجربی و کاوش‌های بشری به دست آید.^۳

ب) ویژگی‌های علم

۱. علم را نمی‌توان نادیده گرفت

نادیده گرفتن دانش‌های بشری عملی نابخردانه و اشتباه است. علم می‌تواند در خدمت دین و بسیار ارزشمند و تعالی بخش باشد. علم و عقل، روش‌ها و خط مشی معیشتی دین را جامه عمل می‌پوشاند و ابزار دستیابی به جامعه‌ای سالم، پیشرفته و کارآمد را فراهم می‌کند. انسان‌ها نیز می‌توانند با بهره‌گیری از علمی که در خدمت دین و تعالیم آن است و بارفع نواقص و کمبودهای آن به پیشرفت‌هایی دست یابند که مسلماً از یافته‌های علم‌زدگان مادی ارزشمندتر و چشمگیرتر است. دین نیز با عرضه قوانین و احکام فقهی خود - براساس تقاضایی که ناشی از گسترش علوم است - به صورتی پویا و کارآمد، نه تنها مانع توسعه و پیشرفت علوم نخواهد شد، بلکه تأکیدها و تأییدهای خود را بدرقه آن خواهد کرد.

۲. حجت شرعی است

براساس آنچه پیش از این آمد، دانش متکی برحس و تجربه اگر به سرحد اطمینان عقلایی رسید، حجت شرعی است و می‌تواند در مواردی معارض با دلایل ظنی نقلی قرار گیرد و حتی از باب تخصیص یا تقیید لبتی بر ظاهر آنها مقدم شود.^۴

۳. نادانسته‌ها بیشتر از دانسته‌هاست

آنچه از علم به شما روزی شده بسیار اندک است: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۵ دانشمندان اذعان دارند که علم بشری در هر رشته‌ای فقط به کشف بخش کوچکی از مجهولات دست یافته است و نایافته‌ها به مراتب، بیش‌تر از یافته‌های بشری است. بزرگترین دانشمند فیزیک و ریاضی و در واقع بزرگترین دانشمند طبیعت‌شناس عصر ما «انیشتین» است. او

۱. نساء (۴)، ۱۱۳.

۲. بقره (۲)، ۱۵۱.

۳. عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

۴. همو، منزلت دینی در هندسه معرفت دینی، ص ۱۱۸.

۵. اسراء (۱۷)، ۸۵.

در مقدمه خلاصه فلسفی نظریه نسبیت می‌گوید:

بشر پس از آشنا شدن با فیزیک جدید همین قدر می‌تواند ادعا کند که با الفبای کتاب آفرینش آشنا شده است نه بیشتر؛ یعنی مثل بشر از نظر آشنایی با حقایق جهان مثل کودکی است که تازه به دبستان رفته و الفبای یک زبان را شناخته است. این کودک تا وقتی که بتواند کتاب‌های علمی که به آن زبان نوشته شده است بخواند و بفهمد، چقدر فاصله دارد؟ بشر امروز نیز تا وقتی که بتواند کتاب طبیعت را بخواند، همین قدر بلکه بیشتر فاصله دارد.^۱

انیشترین دانسته‌های خود را درباره آنچه نمی‌داند، مانند برگگی از یک کتاب نسبت به همه کتاب‌های کتابخانه خود می‌داند.^۲

به ابوعلی سینا^۳ نیز منسوب^۴ است که می‌گوید:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت
یک موی ندانست ولی موی شکافت
آخربه کمال ذره‌ای راه نیافت

۴. علم حسی فقط در امور تجربه‌پذیر قابل قبول است

تجربه در کمال توفیق خود فقط می‌تواند در محدوده امور تجربه‌پذیر، مطلب قابل اعتماد و پذیرفتنی ارائه کند. تجربه کجا می‌تواند بار فلسفه مطلق و کلی را بردوش کشد و جهان‌بینی و هستی‌شناسی ارائه کند و موجودهای عالم را در ماده منحصر سازد و جهان مجردات و هستی فراماده را نفی نماید؟^۵

حجیت شرعی بودن دانش متکی بر حس و تجربه (اگرچه سرحد اطمینان عقلایی برسد) به این معنی نیست که تجربه می‌تواند به طور نامحدودی در قلمرو معارف دینی حضور و تأثیر داشته باشد. معارفی مانند معجزه و کرامت یا تأثیر اموری مانند دعا، صدقه و صلّه رحم و... اساساً از قلمرو حس و تجربه مادی خارجند؛ بنابراین دانش تجربی باید در چنین موضوعاتی خاموش باشد، نه می‌تواند آنها را رد کند و نه اثبات، حتی حق شک کردن در این امور را هم ندارد؛ زیرا این‌گونه امور از اساس از دسترس او خارج است. این امور تجربه مادی را نمی‌پذیرند.^۶

۱. شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۳۵.

۲. جعفر سبحانی، بحوث قرآنیة فی التوحید والشک، ص ۵۰.

۳. دهخدا، لغت‌نامه؛ واژه موی شکافتن (منسوب به ابوعلی سینا).

۴. این شعر، رباعی شماره ۱۶۵ ابوسعید ابوالخیر است ولی به نام ابوعلی سینا معروف شده است.

۵. همان، ص ۱۲۲.

۶. عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۱۸.

۵. فرضیه نه علم است نه حجت

فرضیه‌های علمی تا وقتی به حد قطع یا ظمانینه نرسیده و مفید یقین یا اطمینان عقلایی نشده‌اند نه علم مصطلحند و نه حجت شرعی و معتبر دینی، بنابراین نه معارض دین هستند و نه معارض نقل.^۱

۶. متغیر بودن بسیاری از یافته‌ها و معلومات بشری متغیر

چه بسا معلومات زیادی که سالیان طولانی، دانشمندان آنها را مسلم فرض می‌کردند؛ اما پس از مدتی به راحتی از صحنه دانش مورد اعتماد کنار رفت.

بشر در هر دوره و زمانی یک نظریه‌ای دارد که در زمان دیگر نیست، مثل اینکه برای خود بشر هر چه که در زمان اوست، امری مسلم است. آنچنان که امروز برای ما یک سلسله مسائل از نظر علمی مسلم است، در دویست و پانصد و هزار سال پیش همان نظریه هیئت بطلمیوسی برای آنها صد درجه مسلم تر و یقینی تر و قطعی تر بود.^۲ در علوم طبیعی جدید فرضیه جاویدانی وجود ندارد. هر فرضیه به طور موقت در عرصه علم ظاهر می‌شود و صورت قانون علمی به خود می‌گیرد و پس از مدتی جای خود را به فرضیه دیگری دهد. علم امروز در مسائل طبیعیات یک قانون علمی ثابت و لایتغیر که تصور هیچ گونه اشتباهی در آن نرود، نمی‌شناسد و اعتقاد به چنین قانونی را یک نوع غرور و از ویژگی‌های دوره اسکولاستیک و قرون وسطائی‌ها می‌داند. در نظر دانشمندان جدید اعتقاد به قطعی بودن و یقینی بودن یک قانون علمی چنانکه قدما تصور می‌کردند، یک عقیده ارتجاعی است.

شاید از قرن نوزدهم به بعد در میان دانشمندان کسی یافت نشود که مانند قدما در طبیعیات اظهار جزم و یقین کند (هر چند قدما هم مسائل طبیعیات و فلکیات را چندان یقینی نمی‌دانستند و آنها را «حدسیات» می‌خواندند).

دانشمندان جدید هرگاه فرضیه‌ای ابراز دارند که تجربه‌های موجود آن را تأیید کند، درباره آن ادعای یقین مطلق نمی‌کنند و آن را به عنوان «حقیقت مسلم» بیان نمی‌کنند.

انیشتین،^۳ دانشمند معروف معاصر درباره نظریه معروف خود، «نسبیت»، که جانشین نظریه جاذبه عمومی نیوتن در فیزیک شده است، بیش از این نمی‌گوید که «تجربه‌های فعلی آن را تأیید کرده است».^۴

۷. تجربه ادعای انحصار ندارد

۱. همان، ص ۱۱۱.

۲. شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۵۱۱.

۳. آلبرت انیشتین (Albert Einstein)، (۱۸۷۹-۱۹۵۵).

۴. شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۱۷۲.

مطلب قابل تأمل دیگر به قلمرو تجربه آن مربوط است که تجربه لسان حصر ندارد. یعنی اینکه اگر عقل حسی و تجربی در سایه مشاهدات و تجارب علمی به کشف رابطه خاصی دست یافت و قطع علمی یا اطمینان عقلایی نشان داد که برای پدید آمدن الف مثلاً فلان مراحل خاص طی می شود، دیگر نمی تواند بگوید که راه دیگری برای پدید آمدن الف وجود ندارد و تنها راه انحصاری پیدایش الف همان راهی است که تجربه به کشف آن دست یافته است.^۱

رسالت علم اثباتی است نه انکاری، یعنی می تواند بگوید یکی از راههای دست یابی فلان پدیده، فلان امر است اما راههای دیگر را نمی کند.

دانش تجربی قادر است درباره راهی که در دسترس مشاهده و آزمون او بوده اظهار نظر کند؛ اما درباره دیگر مسیرهای احتمالی به ویژه راه غیر تجربی که به طور اساسی از دسترس حس و تجربه به دور است، نمی تواند سخنی بگوید و زبان به انکار گشاید؛ یعنی به طور انحصاری فقط فرایند و ساز و کار ممکن برای به دست آوردن فلان پدیده را همان چیزی بدانند که از راه تجربه به آن رسیده است، بنابراین اگرچه داشتن تجربه می تواند همه مراحل پیدایش فرد انسانی را از راه به دنیا آمدن از پدر و مادر تبیین کند؛ اما زبان حصر ندارد و بر این اساس، تجربه نمی تواند راه را بر کرامت و اعجاز ببیند و به این سبب نمی تواند خلقت عیسی بدون پدر و مادر را بدون دخالت والدین منکر شود.^۲

«مکینون»^۳ (۱۹۲۵) یکی از اندیشمندان غربی تصدیق می کند که چه بسا واقعاً وقایعی رخ دهد که در حال حاضر با تلقی متعارف ما از نحوه تحقق امور تفاوت داشته باشد؛ اما اگر آنچه در حال حاضر قانون طبیعی (قوانین طبیعی، گزاره‌هایی هستند که توضیح می دهند تحت شرایط معین، چه چیز رخ خواهد داد یا احتمالاً رخ خواهد داد و یا چه چیزی رخ نخواهد داد)^۴ به شمار می آوریم، حقیقتاً نقض شود؛ تنها نتیجه‌ای که می توان گرفت، این است که آن قانون ناقص بوده است زیرا قانون طبیعی مطابق تعریف (جریان بالفعل وقایع) را بیان می کند و ما علی الاصول باید همیشه آماده باشیم که قوانین مان را گسترش بدهیم و آنها را با تمام وقایع (صرف نظر از متعارف بودنشان) سازگار کنیم.

مؤلفان کتاب «عقل و اعتقاد دینی» در مقاله «معجزات، آیا خداوند در امور زمینی دخالت می کند» پس از

۱. عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. Alistair Mckinnon.

۴. David Hume.

نقل دیدگاه بالا چنین می‌گویند:

این نوع استدلالها مورد مناقشه است. البته اگر فرض کنیم که تمام وقایع منحصرأ علی طبیعی داشته باشد، در این صورت هر واقعه‌ای که با قوانین طبیعی ناسازگار باشد، کفایت و جامعیت آن قوانین را در معرض تردید قرار می‌دهد.^۱

۸. علم ذاتاً با دین تعارض ندارد، گاه با نقل ناسازگار است

اگر عقل در کنار نقل در درون هندسه معرفت دینی جای گرفت، سخن گفتن از تعارض علم و عقل با دین به همان اندازه نابه‌جاست که سخن گفتن از تعارض نقل و دین. چنانکه ممکن است بین دو دلیل نقلی ناسازگاری پدید آید، کاملاً طبیعی است در مواردی نقل با علم و ظاهر متن منقول با مقتضای دلیل عقل ناسازگار باشد. باید به جای جنجال تعارض علم و دین، به فکراه حل تعارض برآمد و راه جمعی یافت یا هر کدام از این حجت‌ها قوی‌تر بود، مقدم ساخت.^۲

۹. با علم حسی و مادی نمی‌توان برای انسان و عالم برنامه سعادت داد

با وجود آنکه انسان قلمرویی فراتر از ماده و جسم دارد و می‌داند که بشر موجودی ناشناخته است، چگونه با علم حسی و تجربه (بر فرض که علم یا علمی باشد) می‌تواند برای چنین موجودی برنامه ارائه کند. از سوی دیگر، زندگی و حیات آدمی با مرگ پایان نمی‌پذیرد و آخرت رابطه مستقیم با دنیا دارد. حقیقت آخرت از قلمرو علوم بشری فراتر است؛ بنابراین نمی‌توان با کمک علم مادی بشری که فقط به دنیا و طبیعت می‌نگرد، برای انسان و زندگی دنیا ارائه برنامه کرد.

۱۰. علم الحادی معنی ندارد

چون حقیقتاً عالم صنع خدای تعالی است؛ پس لاجرم الهی و دینی است و هرگز علم الحادی نداریم و از آن جهت که علم کشف و قرائت طبیعت و جهان است و صدر و ساقه جهان فعل خداست، پرده از فعل خدا بر می‌دارد و چون علم، تفسیر و تبیین فعل خداست، الهی و دینی است.^۳

علم دوران مدرن مانند علم دوران گذشته باورمند و معتقد به نظام علی و معلولی است. با این تفاوت که چون خود را از فلسفه الهی و دین جدا کرده، به علت فاعلی و علت غایی عالم کاری ندارد و دایره نظام علی را در حصار تنگ حس و تجربه محدود می‌سازد. همه همت عقل حسی و تجربی، کاوش در دلایل قابلی است؛ یعنی فلان چیز پیش از این چه بوده و اکنون چه هست و سرانجام تحت تأثیر عوامل طبیعی دیگر چه خواهد

۱. مایکل پترسون و ...، *عقل و اعتقاد دینی*، ص ۲۹۰.

۲. عبدالله جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، ص ۱۱۰، با کمی تغییر.

۳. همان، ص ۱۳۰.

شد.^۱ این تصور درست، شرایط را به گونه‌ای فراهم آورد که عقل بیگانه شده از دین، دیگر عالم آفرینش را خلقت نداند بلکه آن را طبیعت بنامد و مبدأ فاعلی و غایی ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾^۲ را از آن بگیرد و علم طبیعی مثله شده و معیوبی را تحویل دهد که منقطع الاول و الاخر است. عقلی که دیگر حاصل تلاش خود را نقاب گرفتن از چهره خلقت و فعل الله نمی‌داند، بلکه فقط به تبیین طبیعت می‌نشیند.^۳

فلسفه الحادی و جهان‌بینی ملحدانه اساساً برای نفی دین آمده و با آن سرناسازگاری دارد. مبانی و اصول موضوعه این قسم هستی‌شناسی و جهان‌بینی، الحادی است و به‌طور طبیعی چنین نگرشی فلسفه علم و علم را نیز ابزار الحاد خود قرار می‌دهد و از آن می‌خواهد همه هستی را از منظر تجربه حسی ببیند و آن را بر اساس دانش تجربی تبیین و تفسیر کند. درحالی‌که علوم طبیعی و تجربی به طبع و ذات خویش چنین اقتضایی نسبت به الحاد ندارند و از رهگذر تحریف و خروج از محدوده‌های خویش، دست مایه کفر و الحاد و ماده پرستی قرار می‌گیرند.^۴

بنابراین، انسان محدودیت‌هایی دارد و خیلی چیزها را نمی‌داند. هرچند دستاوردهای بزرگ علمی بشر ممکن است مسحورکننده باشد؛ اما انسان‌های منصف به خوبی به نادانی بشر و به این موضوع اعتراف می‌کنند که بشر مجهولات فراوانی دارد و علم او هم محدود است و هم دارای محدودیت‌هایی است. امور بشر فقط با حس و تجربه حل نمی‌گردد و انسان عمری جاودانه ندارد تا با فرضیه‌ها و آزمون و خطاها سعادت خود را محقق سازد. اگرچه حس و تجربه با دین معارضه‌ای ندارد که اگر علم یا علمی باشد، مدد نقل است و پرده از فعل خدا برمی‌دارد؛ اما بسیاری از امور از قلمرو حس و تجربه بیرونند. انسان نه خود را می‌شناسد و نه از آخرت و راه آینده خود باخبر است. همچنین علم راهنمایی نیز ندارد و اگر با اخلاق و تهذیب همراه نگردد و یا جهان‌بینی الحادی او را به خدمت بگیرد، علت فاعلی و غایی را انکار می‌کند و فساد و تباهی را به عالم عرضه می‌دارد.^۵ انسان آسمانی است و نیازمند کسی که راه آسمان را به او بیاموزد؛ اگرچه راه زمین را نیز با غفلت از علت فاعلی و غایی به بیراهه تبدیل کرده است. این انسان چگونه می‌تواند با حس و تجربه و با علم صرفاً بشری و از میان تجربه‌ها و خطاها و فرضیه‌ها، حداقل زندگی بالاتر از حیوان داشته باشد و یا راه درست را طی کند و سعادت‌مند گردد؛ بنابراین بشر مضطرب و وحی است همان‌طور که دعوت به علم و دانایی یکی از اهداف پیامبران بوده است

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. حدید (۵۷)، ۳.

۳. عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۰۹.

۴. همان، ص ۱۲۸.

۵. ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...﴾ به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد ﴿(روم) (۳۵)، (۴۱)﴾.

و یا حضرت علی علیه السلام افراد را به پرسش‌گری فرا می‌خواند^۱ و پیامبران از مطالبی با انسان سخن می‌گفتند و او را رهبری می‌کردند که نه تنها آنها را نمی‌دانست بلکه نمی‌توانست بداند. در نگاه دین و مهدویت که کمال و تحقق دین است، علم جایگاه گرانقدری دارد و امام عالمترین است، علوم در نزد او حاضر است و تاریخ مکتب و مدرسه صادقین را فراموش نکرده است؛ چنانکه تمام شرق و غرب مدیون دانشمندانی هستند که برخوان نعمت انواع علوم آن مدرسه حاضر بودند. تاریخ شهادت می‌دهد که پیامبران چه نقشی در ایجاد علوم و شکوفایی آن داشته‌اند. با تحقق وعده الهی و ظهور حضرت مهدی علیه السلام، امام عقل‌ها را کمال می‌بخشد.^۲ علوم چندین و چند برابر رشد می‌یابد.^۳ بشر امروز اگر به فطرت و عقل خود مراجعه کند؛ اضطرار به حجت خدا را درمی‌یابد و بی‌تردید بر بطلان علم بسندگی، داوری خواهد کرد.

نتیجه اینکه مبانی مهدویت به انسان‌شناسی و توجه به ساختمان علم و عقل اوست که جهل بشر از سویی و رسالت و مسئولیت‌های او از سوی دیگر اضطرار به دلیل و حجت خدا را می‌رساند.

۱. «سَلُّوْا قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُوْا» (نهج البلاغه، ص ۱۸۹).

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ وَكَمَّلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» (محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، ص ۲۵).

۳. ابان از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أُخْرِجَ الْخَمْسَةُ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَصَمَّ إِلَيْنَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا؛ علم بیست و هفت حرف دارد و همه آنچه پیامبران آورده‌اند دو حرف است. تا به امروز مردم غیر از دو حرف را نشناخته‌اند وقتی قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف را بیرون می‌آورد و در بین مردم منتشر می‌سازد و دو حرف را به آنها پیوند می‌دهد تا بیست و هفت حرف را انتشار دهد» (سید مهدی حجازی و... (درر الأخبار، تاریخ الامام الثانی عشر علیه السلام، ص ۴۰۴).

گفتار چهارم: اهداف مهدویت

هدف در لغت، به معنای شتافتن به سوی چیزی،^۱ نشانه تیر،^۲ غرض و آن چیزی است که آدمی برای رسیدن به آن از جاه و مال و جزآن تلاش می‌کند.^۳

و در اصطلاح؛ وضعیت و نتیجه مورد انتظار و یا خواسته و آرزویی است که فعالیت‌ها به سوی آنها جریان می‌یابد. هدف، شرایط مطلوبی است که یک سازمان برای آینده خود ترسیم می‌کند و برای دستیابی به آن کوشش می‌کند و منابع و نیرو و وسایل لازم خود را به آنها اختصاص می‌دهد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

جهات حسن و مصلحت و اموری که بر ما حکم می‌کند و ما را وادار می‌سازد به اینکه کاری را شروع کنیم، هدف گویند.^۴

علامه محمد تقی جعفری رحمته الله علیه نیز می‌گوید:

هدف یعنی آن حقیقت مطلوب که اشتیاق وصول به آن محرک انسان به انجام دادن کارها و انتخاب وسایلی است که آن حقیقت را قابل وصول نماید.^۵

در آغاز لازم است نکاتی را یادآور شویم:

(۱) اهداف مشترک با انبیاء و اولیاء

الف) حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبران و اولیاء دارای هدف‌های مشترک است:

قرآن کریم این موضوع را چنین بیان می‌کند: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾؛ این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف).^۶

هدف، مقصد و برنامه آنها یکی است. هر چند دارای تاکتیک‌های متفاوت بودند؛ اما همه آنها در خط

۱. سعید الحوزی الشرتونی، اقرب الموارد.

۲. عبدالرحیم عبدالکریم صفی پوری شیرازی، منتهی الارب.

۳. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا.

۴. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۲۲۸ (البته جهات حسن و مصلحت براراده و افعال ما حاکم است و خداوند جل شانه تحت تاثیر و حکومت آن جهات و هیچ چیز دیگر نیست).

۵. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج اول، ص ۸۰.

۶. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی. (توجه: ارجاع به این ترجمه، به معنای تذکره به انتخاب این معنی به وسیله این اندیشمند است).

۷. انبیاء (۲۱)، ۹۲؛ مومنون (۲۳)، ۵۲.

توحید و مبارزه با شرک و دعوت مردم جهان به یگانگی و حق و عدالت، گام برمی داشتند. این یگانگی و وحدت برنامه‌ها و هدف، برای آن بود که همه از یک مبدأ که اراده خداوند واحد است؛ سرچشمه می‌گرفته‌اند؛ بنابراین خداوند کریم می‌فرماید:

﴿وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ؛ و من پروردگار همه شما هستم، تنها مرا پرستش کنید﴾^۱

ب) شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام معتقدند که امامت، ادامه راه پیامبران است. امامان شیعه علیهم‌السلام و حضرت ولی عصر علیه‌السلام نیز این اهداف را دنبال می‌کردند و می‌کنند. این نکته، در واقع، اشاره‌ای به رابطه بین بعثت و ظهور یا رسالت و امامت است. قرآن کریم بر اساس آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲ و آیاتی دیگر ائمه اطهار علیهم‌السلام را جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته و اطاعت آنها را به طور مطلق واجب می‌داند. این آیات به همراه روایات فراوان، اولی الامر را معصوم، در ادامه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و با راه و هدف یکسان بیان می‌دارند.

ج) حضرت مهدی علیه‌السلام خاتم اوصیا و وارث تمام پیامبران است. تمام آنچه پیامبران و ائمه برای آن تلاش کردند، به اهداف خود دست یافتند یا در راه خود موفق نشدند، همه و همه، به وسیله آن بزرگوار محقق خواهد شد:

السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ؛ سلام بر وارث انبیا و خاتم اوصیا.^۳
السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ الْمُتَنَهِّي إِِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَوْصِيَاءِ؛ سلام بر ذخیره الهی در بلادش و حجت او بر بندگانش، آنکه موارث پیامبران به او رسیده و آثار برگزیدگان نزد اوست.^۴

با توجه به این فرازها، آنچه از پیامبران است اعم از حکمت، علم، هدف و مقصد و... به حضرت مهدی منتقل شده و حضرت اینها را از آنان به ارث برده است.

امام باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

قائم در این هنگام [زمان ظهور] در مکه خواهد بود. پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه بسته آواز می‌دهد: ای مردم ما از خدا یاری می‌طلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می‌گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم، و ما شایسته‌ترین مردم به خداوند و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشیم پس هر که درباره آدم با من مراجعه کند، بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ و هر

۱. همان.

۲. نساء (۴)، ۵۹.

۳. ابراهیم بن علی العاملی کفعمی، مصباح، ص ۴۹۷.

۴. همان.

که با من درباره نوح محاجه پردازد، بداند که من شایسته‌ترین مردم به نوح هستم؛ و هر که با من درباره ابراهیم محاجه پردازد، بداند که من شایسته‌ترین مردم به ابراهیم هستم؛ و هر کس درباره محمد ﷺ با من به محاجه برخیزد، بداند که من سزاوارترین مردم به محمد ﷺ هستم، و هر کس درباره پیامبران با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برجهانیان برگزید؛ فرزندانی که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است ﴿﴾ پس من یادگاری هستم از آدم و به جا مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه‌ای از محمد که درود خداوند بر تمامی آنها باد. بدانید هر کس با من درباره کتاب خدا به محاجه پردازد، پس من شایسته‌ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان! هر که درباره سنت رسول خدا با من محاجه کند، بداند که من سزاوارترین مردم به سنت رسول خدا ﷺ هستم.^۱

امام صادق ﷺ نیز چنین می‌فرماید:

در آن وقت آقای ما [حضرت] قائم به خانه خدا تکیه می‌دهد و می‌گوید: الا ای اهل عالم! هر کس می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم؛ هر کس می‌خواهد نوح و پسرش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سام می‌باشم؛ هر کس می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم؛ هر کس می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند، بداند که من همان موسی و یوشع هستم؛ هر کس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم؛ هر کس می‌خواهد محمد ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ را ببیند، بداند که من همان محمد و علی هستم؛ هر کس می‌خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین می‌باشم؛ هر کس می‌خواهد امامان اولاد حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما اطلاع دهم. هر کس کتاب‌های آسمانی و صحف الهی را خوانده است، اینک از من می‌شنود آنگاه شروع می‌کند به قرائت صحفی که خداوند بر آدم و شیث ﷺ نازل فرمود، پیروان آدم و شیث

۱. «وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِتَكَّةٍ قَدْ أُسْتَدِرَّ ظَهْرُهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَيَتَأَدَّى يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَحْضِرُ اللَّهَ فَتُنْ أَجَابَتْنَا مِنَ النَّاسِ قَائِلًا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٌ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِعَمَدِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَمَنْ حَاجَنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَمَنْ حَاجَنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَمَنْ حَاجَنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَمَنْ حَاجَنِي فِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَمَنْ حَاجَنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ - إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَأَنَا نَبِيٌّ مِنْ آدَمَ وَذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَمُضْطَلَّقٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَصَلْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَلَا فَمَنْ حَاجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ حَاجَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۷۹).

می‌گویند: به خدا قسم! این صحف حقیقی آدم و شیث است. این مرد آنچه را ما از صحف آدم و شیث نمی‌دانستیم و بر ما پوشیده بود، و یا از آن حذف و یا تبدیل و تحریف شده بود، به ما آموخت. سپس صحف نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را می‌خواند. پیروان تورات و انجیل و زبور می‌گویند: به خدا قسم! این همان صحف حقیقی نوح و ابراهیم است که چیزی از آن حذف نشده و تبدیل و تحریف نگردیده، به خدا قسم! تورات جامع و زبور تمام و انجیل کامل همین است و این بیش از کتبی است که آن را خوانده‌ایم؛ سپس قرآن می‌خواند، مسلمانان می‌گویند: به خدا قسم! این همان قرآن حقیقی است که خداوند بر پیامبر نازل کرده، چیزی از آن کم نشده و تحریف و تبدیل نگردیده است.^۱

در روایت دیگری از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

چون قائم ما ظهور کند، به مسجد الحرام وارد می‌شود و در حالی که روبه کعبه و پشت به مقام نموده، دو رکعت نماز می‌گذارد. آنگاه برخاسته و می‌گوید: ای مردم! من از هر کس به آدم ابوالبشر و ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح و محمد پیامبر اکرم نزدیکترم ...^۲

بر اساس این روایات که نشانگر شایستگی، نزدیکی و یا یکی بودن حضرت مهدی با انبیا است، به روشنی از اشتراک آنها در اهداف خود سخن می‌گویند.

۲) عدم انحصار اهداف به سعادت اخروی

مطالبی که درباره دنیوی یا اخروی بودن اهداف پیامبران و جانشینان آنان آمده است؛ اگرچه نزاعی است که در جای خود به تفصیل درباره او سخن گفته شده و اندیشمندان فراوانی به تبیین و تحلیل آن پرداخته‌اند؛^۳ اما در

۱. «و سیدنا القائم علیه السلام مُسْتَبَدُّ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَشَيْثَ فَهَذَا آدَمُ وَشَيْثَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَوَلَدِهِ سَامَ فَهَذَا نُوحٌ وَسَامٌ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَيُوشَعَ فَهَذَا مُوسَى وَيُوشَعَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَشَمْعُونَ فَهَذَا عِيسَى وَشَمْعُونَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا مُحَمَّدٌ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیهم السلام أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیهم السلام فَهَذَا آدَمُ إِذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَبْتَةِ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ علیه السلام فَهَذَا آدَمُ إِذَا الْأَبْتَةَ عَاجِبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أَنبِئُكُمْ بِمَا لَبِئْتُمْ بِهِ وَمَا لَمْ تَنْتَبِهُوا بِهِ وَمَنْ كَانَ يَتْرَأُ الْكُتُبَ وَالصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَشَيْثَ علیهم السلام وَيَقُولُ أُمَّةٌ آدَمَ وَشَيْثَ هَبْهُ اللَّهُ هَبْهُ إِلَى الصُّحُفِ حَقًّا وَ لَقَدْ أَرَانَا مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُهُ فِيهَا وَمَا كَانَ حَقِّي عَلَيْهَا وَمَا كَانَ اسْقِطَ مِنْهَا وَبَدَّلَ وَ حُرِّفَ ثُمَّ يَتْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الرَّبُّورَ فَيَقُولُ أَهْلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الرَّبُّورِ هَبْهُ اللَّهُ وَ صُحُفَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ علیهم السلام حَقًّا وَمَا اسْقِطَ مِنْهَا وَبَدَّلَ وَ حُرِّفَ مِنْهَا هَبْهُ وَ اللَّهُ التَّوْرَةَ الْجَامِعَةَ وَ الرَّبُّورَ الثَّامَةَ وَ الْإِنْجِيلَ الْكَامِلَ وَ إِنَّمَا أَضْعَافُ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ هَذَا وَ اللَّهُ الْقُرْآنَ حَقًّا الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ مَا اسْقِطَ مِنْهُ وَ حُرِّفَ وَبَدَّلَ» (محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۱).

۲. «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ ثُمَّ يَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرٌ بِحَيْثُ الْمُنْظَرِ إِذَا دَعَا وَ يَكْتَسِفُ الشَّمْسُ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (همان، ج ۵۱، ص ۵۹).

۳. ر.ک: مهدی بازرگان، مرز میان دین و امور اجتماعی: مهدی بازرگان، بعثت و ایدئولوژی: عبدالکریم سروش، مجله کیان، شماره ۲۸: احد

این نوشتار، بنابر تأیید آیات قرآن، روایات و سیره پیامبران و جانشینان آنان، آنچه می‌پذیریم و بنیان مباحث خود را بر آن می‌نهیم؛ این مسأله است که آن بزرگواران با تمام وجود برای سعادت‌مندی دنیوی و اخروی بشر تلاش کرده‌اند و به هدف تحقق دنیا و آخرت حسنه حرکت کرده‌اند.

راههای فهم اهداف مهدویت

برای فهم اهداف مهدویت و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از چند راه می‌توان به مسأله توجه کرد:
اول؛ درک اهداف آفرینش:

پیامبران و جانشینان آنان، منادیان هدف آفرینش و مبشران و منذران به هدف خلقت بشریتند، آنان سخنی غیر از سخن خدا ندارند^۱ و اهداف آنان همان تحقق اهداف خلقت است. در میان رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با خود و با دیگران آنچه هدف خلقت است، همان مقصد فرستادن پی‌درپی پیامبران^۲ و خالی نبودن زمین از حجت و تلاش آنان است. پس بررسی هدف خلقت مهمترین راه بلکه تنها راه فهم اهداف پیامبران، ائمه اطهار و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

درباره هدف آفرینش در آیات قرآن بیانات مختلفی آمده است. در حقیقت هدف آفرینش انسان^۳ بندگی خدا و عبودیت است؛ همان بندگی که رمز‌آزادگی و سرفرازی و پیروزی انسان در همه جبهه‌ها است. هدف اصلی همان «عبودیت» است که در آیه ﴿مَنْ جَنَّ وَانْسَ رَانِيَا فَرِيدِيم مَكْرَانِكِه مَرَا پَرِسْتَش كَنَنْد؛ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۴ آمده است؛ یعنی در مکتب بندگی و عبادت «تکامل» یابند و به عالیترین مقام انسانیت در این مکتب برسند و مسائل دیگر از جمله امتحان، آزمایش^۵ و... اهدافی هستند که در راه عبودیت

فرامرز قراملکی، مبانی کلامی جهت‌گیری دعوت انبیاء، کتاب نقد، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ش ۲ و ۳؛ عبدالله نصری، تکامل انسان هدف بعثت انبیاء، کتاب نقد، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ش ۲ و ۳؛ جعفر سبحانی، آثار سازنده دین هدف از بعثت پیامبران، مجله کلام اسلامی، تابستان ۱۳۸۱، ش ۴۲؛ نصرالله حسین زاده، نظریه اشراف دین بر سیاست، مجله علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۱، ش ۲۰ و... .

۱. ﴿وَمَا يُلْقِي عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم، ۳، ۴ و ۵).
۲. ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةً رُسُلَهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَا لَهُمْ آحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند ولی ما این اتمت‌های سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم، و آنها را احادیثی قرار دادیم (آنچنان محو شدند که فقط نام و گفتگویی از آنان باقی ماند) دور باد (از رحمت خدا) قومی که ایمان نمی‌آورند! ﴿مؤمنون (۲۳)، ۴۴﴾.

۳. هدفی که بازگشتش به خود انسان است، نه به خدا، زیرا او وجودی است بی‌نهایت از تمام جهات و چنین وجودی کمبود در آن راه ندارد تا بخواهد با آفرینش خلق، کمبود و نیازی را برطرف سازد.

۴. ذاریات (۵۱)، ۵۶.

۵. ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ آن خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می‌کنید (یعنی آزمایشی آمیخته با پرورش و در نتیجه تکامل) ﴿ملک (۶۷)، ۲﴾.

قرار می‌گیرند، و «رحمت واسعه خداوند»^۱ نتیجه این عبودیت است.

«عبد» به انسانی می‌گویند که سر تا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد، اراده‌اش تابع اراده او، و خواستش تابع خواست اوست. در برابر او مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد و به تعبیر دیگر «عبودیت» اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است.

بنابراین، عبودیت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خداست؛ عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست؛ عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه‌هاست و بالآخره عبودیت کامل آن است که انسان جزیه معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد و هر چه غیر او است را فراموش کند، حتی خویشتن را!

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که امام حسین علیه السلام نزد اصحابش آمد و چنین فرمود:

خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر اینکه او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند عبادتش می‌کنند، و هنگامی که بندگی او کنند از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند. اصحاب از امام پرسیدند: معرفت خدا چگونه است؟ امام فرمود: معرفت اهل هر زمانی نسبت به امامشان. امامی که اطاعت او بر آنان واجب است.^۲

تبیین عبودیت نشان می‌دهد که توحید و مبارزه با شرک هدف اصلی بوده و بقیه اهدافی که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، دنباله هدف عبودیت و بندگی است. به این ترتیب، تنها هدف نهایی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام «توحیدگرایی» مردم است و اهداف دیگر حکومتی و غیر حکومتی در سایه این هدف معنی و مفهوم پیدا می‌کند. در واقع اهداف حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در طول یک دیگر قرار دارند و هر کدام برای رسیدن به دیگری پی‌ریزی می‌شوند. اما آغاز و انجام این اهداف همان توحیدگرایی و عبودیت است چنانکه این هدف، شعار همه انبیا در همه مراحل دعوتشان بود و لحظه‌ای از آن غافل نبودند.

دوم؛ تبیین ماهیت دینی حکومت حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت الهی و دینی رهبر این حکومت:

تبیین ماهیت دینی حکومت حضرت مهدی، فهم جایگاه و عصمت اهل بیت، خود گویاترین بیان برای اهداف و حتی فهم و درک درجات اهداف است. در عبادت بهتر، ماهیت حکومت حضرت مهدی علیه السلام مانند چگونگی فعالیت‌های پیامبران و امامان دیگر کاملاً دینی است. او می‌آید تا وعده غلبه دین خدا^۳ همان

۱. ﴿إِلَّا مَنْ رَجِمَ زُجْجًا وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ برای پذیرش رحمت، رحمتی آمیخته با هدایت و قدرت بر تصمیم‌گیری، مردم را آفرید علیه السلام (هود (۱۱)، (۱۱۹)).
 ۲. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَزَفُوهُ عِبَادُهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ أَثْمَتٍ وَأَنْبَىٰ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِيْمَانُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ» (شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، فصل ۹).
 ۳. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ اوست که فرستاده خود را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر تمام دین‌ها برتری دهد. هر چند مشرکان ناپسند دارند علیه السلام (توبه (۹)، ۳۳؛ فتح (۴۸)، ۲۸؛ صف (۶۱)، ۹).

دین مورد رضایت الهی^۱ بر همه نحله‌ها، مکاتب و ادیان محقق گردد.

تقسیم اهداف به عام و خاص

گرچه در نگاه بدوی می‌توان اهداف حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریک را به اهداف عام و خاص تقسیم کرد؛ به این ترتیب که منظور از اهداف عام یا عمومی، اهدافی است که حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریک در آن‌ها با تمام پیامبران و اولیا مشترک است؛ مانند: تعلیم و تربیت، رشد اخلاق و... و اهداف خاص، اهدافی است که به حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریک اختصاص دارد؛ مانند: تشکیل نظام جهانی دین اسلام، ایجاد توحید در سراسر جهان و زدودن شرک، برپایی قسط و عدل، از بین بردن ظلم و جور، تحقق مدینه فاضله، استخلاف مستضعفان به جای مستکبران، رشد و تعالی بشر و...؛ اما با تأمل در آیات، روایات و رسالت انبیاء درمی‌یابیم که هرچند نمی‌توان گفت همه پیامبران تمام این اهداف به ویژه اهداف جهانی را دنبال کرده‌اند اما انحصار این اهداف در حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریک امری بی‌دلیل و نادرست است. دست‌کم مستندات نشان می‌دهد که پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، نوح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارای رسالت جهانی بوده و برای چنین هدفی نهایت تلاش خود را کرده‌اند. البته همه انبیا به اندازه امکانات خود تلاش کرده و زمینه‌ها را برای تحقق آن فراهم نموده‌اند. همچنین براساس نشانه‌های موجود ائمه اطهار علیهم السلام نیز به فراخور شرایط و موانع در ادامه رسالت پیامبر به دنبال تحقق اهداف نبوت در سراسر عالم بوده‌اند تمام این اهداف به وسیله ذخیره الهی و بقیه الله، حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریک، تحقق می‌یابد. بنابراین تمام اهداف به صورت یک جا و بدون جداسازی خاص و عام مطرح می‌گردد؛ برخی از این اهداف با توجه به قرآن و روایات به شرح زیر است:

اهداف

۱. برپایی توحید و مبارزه با شرک

اولین پیام و هدف تمام انبیا و پس از آنان مهترین رسالت جانشینان آنان، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۱.
هدف همه انبیا پرستش خدای یگانه است: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ﴾^۲، ﴿مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾^۳ انبیا مأمور بودند با

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْخِلَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّخَلْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور، ۲۴). (۵۵).

۲. نحل (۱۹)، ۳۶.

۳. اعراف (۷)، ۷۳، ۶۵، ۵۹، ۸۵؛ سوره ۸۴، ۶۱، ۵۰؛ مؤمنون (۲۳)، ۲۳ و ۳۲.

صراحت کامل از انواع شرکها برائت جویند. چنانکه قرآن می فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾؛^۱ به این معنی که هر نوع شرکی باطل است و نه فقط بتها و طاغوتها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند.^۲

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در رأس اهداف خود اقامه توحید و عبودیت و شرک زدایی را قرار می دهند. خدای متعال می فرماید:

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَ لأُعْلِيَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي وَ لأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لأَمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لأَسْخِرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لأَذِلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَ لأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يَعْزِلَنَّ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الخُلُقَ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لأُدْأُولِنَ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ به عزت و جلالم سوگند، دین خود را به وسیله آنها بر او هام بشر غالب و کلمه خود را به وسیله آنها سر بلند می کنم، به وسیله آخرین آنها زمین خود را (از وجود بی دینان و اهل معصیت) پاک می کنم، او را بر شرق و غرب مسلط می کنم، بادها را در اختیار او می گذارم، ابرهای سخت را برای او رام می گردانم و در راه آسمان بالا می برم، با لشکر خود نصرت می دهم و به وسیله فرشتگانم کمک می کنم تا آنکه دعوت مرا اعلان کند و بندگان را بر عقیده بتوحید من گرد آورد. آنگاه سلطنت او را طولانی می گردانم و این دوران و حکومت را تا روز قیامت بین اولیایم قرار می دهم.^۳

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

يَبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ يَسِيرَ اللَّهِ الدِّينِ، وَ يَفْتَحُ لَهُ الْفُتُوحَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛^۴ در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، خداوند دین را برای او آسان گرداند و فتوحات بسیاری به دست او بگشاید، تا در روی زمین دیگر احدی باقی نباشد جز اینکه بگوید: لا اله الا الله.

از حضرت علی رضی الله عنه نقل شده است:

إِذْ ذَاكَ يَظْهَرُ مِنَّا الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ؛^۵ آنگاه از میان ما، آن ماه تابان بر سراسر گیتی غلبه می کند و کلمه توحید را در سراسر جهان کامل و حاکم سازد.

۱. نساء (۴)، ۳۶.

۲. ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران (۳)، ۷۹).

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۳، ص ۲۵۵.

۴. محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۲۹.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، باب ۴۱، ص ۳۵۴.

امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرموده است:

وَلَيْبُلَغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ؛^۱ بی تردید آیین محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین نمی‌ماند.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

إِنَّهُ لَمْ يَجِيءْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَوْ قَامَ قَائِمُنَا، سِيرَى مَنْ يَدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَيْبُلَغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَيَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئاً؛^۲ تأویل و مصداق این آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۳ هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ما قیام کند کسی که او را درک می‌کند، تأویل این آیه را می‌بیند: هر آینه دین محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هر جایی که شب برسد، می‌رسد (همه کره زمین)؛ به صورتی که هیچ مشرکی بر روی زمین نخواهد بود. همان گونه که خداوند فرمود: ﴿يعبدونني...﴾ مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند ﴿﴾.

۲. شکستن اغلال، و نجات از اسارت‌ها

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف ادامه دهنده سیره و سنت پیامبران و رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، خداوند در قرآن درباره پیامبر می‌گوید:

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾؛ بارهای سنگین را از دوش آنان را برمی‌دارد و غل و زنجیرهایی را که بردست و پا و گردنشان بود می‌شکند ﴿﴾.

انسان اسیر اسارت‌های گوناگونی است. گاه در اسارت طاغوت‌ها و فراعنه است و گاه اسیر خرافات و بدعت‌هاست و گاه در بند هوی و هوس و مشتتهیات نفسانی خویش است؛ امام تمام این غل‌ها و زنجیرها را می‌گشاید و به اسارت‌ها پایان می‌دهد و نجات‌بخش و منجی افراد و جوامع است.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می‌فرماید:

۱. همان، ج ۵۱، باب ۵، ص ۵۵.
۲. محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۱.
۳. نور (۲۴)، ۵۵.
۴. اعراف (۷)، ۱۵۷.

وَيُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ مُنْقِذَ أَوْلِيَائِهِ وَ...^۱ خداوند متعال از صلب حسن (امام حسن عسگری علیه السلام) حجت قائم را بیرون آورد. هم او که امام زمان خود و نجات بخش دوستانش است.

امام بندها را می‌گشاید و از بندگی‌ها آزاد می‌کند:

أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِتًّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَيُخَذُّ فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَيَغْتَقَّ فِيهَا رِقًا وَيُصَدِّعَ شَعْبًا وَيَشْعَبَ صَدْعًا؛^۲ هر که از ما - اهل بیت - بدان رسد، با چراغی روشن در آن راه رود و بر جای پای صالحان گام نهد تا بند - از گردنها - بگشاید، و از بندگی آزاد نماید. جمع - گمراهان - را پراکنده گرداند، و پیرشانی - مؤمنان - را به جمعیت کشاند.

این رهایی و نجات صورت‌های گوناگونی دارد که عبارتند از:

الف) آزادی از هر چه غیر خداست

اولین اسارت انسان، اسیر جماد و انسان‌های دیگر شدن و تکیه بر آنان، دلبسته شدن و بندگی آنان است. چنین انسانی از خدا و قدرت و علم بی‌پایان او غافل و بنده دیگران است. پیامبران آمده‌اند تا انسان را از هر چه غیر خداست، برهانند. از کسانی که هیچ کاری به دست آنها نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود:

«أَلَا حُرِّيدِعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا...؛^۳ آیا آزاده‌ای نیست که این خرده طعام مانده در کام (دنیا) را بیفکند و برای آنان که شایسته او هستند، رها کند...».

ب) مبارزه با طاغوت‌ها و رهایی انسان از سلطه مستکبران

یکی از اهداف مشترک تمام پیامبران و اولیای الهی مبارزه با طاغوت و نجات بشر از وجود پلید آنان است. برای مثال خداوند به حضرت موسی علیه السلام مأموریت داد تا به سراغ فرعون برود؛ چرا که او طغیان‌گر بود. بدون شک فرعون نقاط انحرافی فراوانی مانند کفر، بت پرستی و ظلم و بیدادگری داشت ولی قرآن از میان همه این انحرافات به مسأله طغیان او اشاره می‌کند (إِنَّهُ طَغَى) چرا که روح طغیان و گردنکشی در برابر فرمان حق، عصاره همه این انحرافات و جامع تمام آنها است. با همین ویژگی است که طواغیت مردم را به اسارت و بندگی می‌کشاند. مأموریت حضرت موسی علیه السلام نشان می‌دهد که هدف انبیا و اولیا در درجه اول مبارزه با طاغوت‌ها و مستکبران است.

۱. ابوالقاسم علی بن محمد بن علی بن خزاز قمی رازی. کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ محمدباقر مجلسی. بحار الأنوار، ج ۳۶، باب ۴۱، ص ۳۳۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۳. همان، کلمات قصار، ۴۵۶.

حضرت موسی علیه السلام فرمود:

حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛^۱ سزاوار است که درباره خداوند جز سخن حق نگویم (و نسبت ندهم)، همانا من از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی روشن (معجزه‌ای) آورده‌ام، پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست. یعنی آنچه فرمان الهی و جزئی از رسالت موسی است؛ نجات بنی اسرائیل است: «فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ نه آنکه تصمیم شخصی باشد: «إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

یکی از لقب‌هایی که تمام ادیان برای موعود مطرح کرده‌اند، منجی بودن اوست. در روایات نیز واژه «منقذ» برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له به کار رفته است: «منقذ اولیائه».^۲

در رأس اهداف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له، نیز آزادی بشریت از بند اسارت‌ها قرار دارد. او با مبارزه با ظالمان و برقراری عدالت، تمام بشریت را از سلطه فراعنه و مستکبران نجات خواهد داد. او بندها را از دست و پاهایشان خواهد گشود.^۳

ج) مبارزه با جهالت‌ها، خرافات و بدعت‌ها

یکی از اهدافی که پیامبران و اولیای خدا حتی برای آن شهادت را به جان خریدند، رهایی انسان‌ها از جهالت‌ها و گمراهی‌هاست. در زیارت امام حسین علیه السلام چنین شهادت می‌دهیم:

وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشُّكَّ وَالْإِثْيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَالرَّشَادِ؛^۴ جانش را در راه تو بذل و ایثار کرد تا بندگانت را از گمراهی، نادانی و تاریکی، شک و شبهه نجات داده و به سوی هدایت و رهایی از هلاکت بکشانند.

همچنین در آیه:

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۵ بارهای سنگین را از دوش آنان برمی‌دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان بود می‌شکند.

به صراحت می‌توان گفت که ولی خدا بارهای سنگین را از دوش آنها برمی‌دارد و غل و زنجیرها را از آنان

۱. اعراف (۷)، ۱۰۵.

۲. ابوالقاسم علی بن محمد بن علی بن خزاز قمی رازی، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۶۲.

۳. اعراف (۷)، ۱۵۷.

۴. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی، کامل الزیارات، زیارت بیست و یکم: محمد بن حسن شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، باب ۱۸، ص ۵۹.

۵. اعراف (۷)، ۱۵۷.

می‌گشاید. نمی‌توان ادعا کرد که منظور از غل و زنجیرها، فقط غل و زنجیرهای اسارت و ظلم و جور مادی است، بلکه جهالت‌ها، خرافه‌ها و بدعت‌ها که مانع رشد و حرکت مادی و معنوی افراد و مهمترین عامل اسارت‌های ظاهری و بسترساز سلطه طاغوت‌ها است، به مراتب اهمیت بیشتری دارد.

همچنین آیه ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^۱ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف داشته‌اند برای آنها تبیین کنی^۲ هدف بعثت پیامبر را بیان می‌کند. پیامبران برای تبیین حق در موارد اختلافی آمده‌اند و روشن است مهمترین عامل اختلافات پیروی از هواها، هوس‌ها و سلیقه‌هاست و همین امر نیز خرافه‌ها را پدید آورده و اعمال ضد و نقیض ایجاد می‌کند. با بعثت انبیا و راهنمایی آنان، اثری از خرافه‌ها، اختلاف‌ها و اعمال ضد و نقیض باقی نمی‌ماند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز با تبیین اسلام واقعی، گمراهی‌ها را از بین برده و بشر را از خرافات و گمراهی می‌رهاند.

در روایات آمده است:

يُحْوِ اللَّهُ بِهِ الْبِدْعَ كُلَّهَا وَيَمِيتُ الْفِتْنَ كُلَّهَا^۲ خدا به وسیله او بدعت‌ها را محو و نابود می‌کند و فتنه را از بین می‌برد.

يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛ آنچه از کتاب و سنت مرده است زنده فرماید.^۳

۳. تعلیم و تزکیه

یکی از مهمترین اهداف پیامبران و جانشینان آنان، تعلیم و تزکیه است که در نتیجه آن فرد و جامعه به طهارت و رشد می‌رسند. برای تحقق چنین امری، مراحل انجام می‌شود. آیات و روایات این امور را نیز به عنوان اهداف در کنار تعلیم و تزکیه آورده‌اند:

الف) تلاوت؛ اولین مرحله تعلیم و تزکیه تلاوت آیات الهی است. یکی از کارهای مهم رسالت، خواندن آیات بر مردم است. حضرت ابراهیم ع از خدا چنین درخواستی دارد:

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۴ خدایا در میان آنان، پیامبری از خودشان قرار ده تا آیات تو را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و آنها را پاکیزه کند.^۵

تلاوت منظم و پی در پی و خواندن آیات آن گونه که هست، مقدمه‌ای برای بیداری و ایجاد آمادگی و تعلیم

۱. نحل (۱۶)، ۶۴.

۲. علی بن موسی سید ابن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۶۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

۴. بقره (۲)، ۱۲۹.

و تربیت است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه کتاب را براساس آنچه بوده است و مطابق با تفسیر، تبیین و نزول بیان کند. شاید یکی از جلوه‌های تعلیم قرآن همین باشد. البته قرآن جدید نمی‌شود؛ اما بیان جدید و تلاوت نوآن، چنان عظیم است که گویی قرآن جدید آمده است.

جابر از امام باقر ع روایت کرده که فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ع ضَرَبَ فَسَاطِيطَ مَنْ يَعْلَمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَأَصْعَبَ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفَظَهُ الْيَوْمَ لِأَنَّهُ يَخَالِفُ فِيهِ السَّالِفَ؛ هنگامی که قائم آل محمد ع قیام کند خیمه‌هایی زده و قرآن را به ترتیبی که فرود آمده بر مردم بیاموزد، آن روز برای کسانی که قرآن را حفظ کرده‌اند، بسیار دشوار است زیرا آن طرز آموختن مخالف با ترتیب کنونی قرآن است (یعنی در ترتیب نزول سوره‌ها و آیات).^۱

با این روایت منظور از روایت زیر نیز مشخص می‌گردد که حضرت مهدی قرآن و کتاب جدیدی نمی‌آورد؛ ولی چون ترتیب آن به هم می‌خورد و تفسیر و تبیین‌ها روشن می‌گردد و امام براساس آن تلاوت می‌کند و بر مردم می‌خواند، گویا کتاب جدید آمده است. امام باقر ع فرمود:

يُقَوْمُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ... قائم بامر جدید و کتاب جدید و حکم جدید قیام می‌کند.^۲

ب) یادآوری؛ یادآوری نعمت‌های خدا و درخواست ادای پیمان فطرت و یادآوری حقایقی که در جان آنهاست؛ یکی دیگر از مراحل تربیتی و هدف رهبران الهی است. یادآوری نعمت‌های الهی، عقل و وجدان را بیدار می‌کند و باعث پاکی و تزکیه می‌شود. از رسالت‌های رسول اکرم ص تذکر بوده است: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۚ فَذَكِّرْ ۗ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ۗ﴾^۳

این معنی در خطبه اول نهج البلاغه نیز آمده است، آنجا که می‌فرماید:

لَيْسَتْ أَدْوَاهُكُمْ مِيشَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي. نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ هدف از بعثت پیامبران آن بوده که انسانها را وادار به وفا کردن به پیمان فطرت کنند، و نعمت‌های فراموش شده خدا را به یاد آنها بیاورند و از طریق تبلیغ بر آنها اتمام حجت کنند و

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، باب ۱۳، ص ۲۳۳.

۳. غاشیه (۸۸)، ۲۱.

۴. اعلی (۸۷)، ۹.

گنجینه‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند! ^۱

خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد آنان را یادآوری کن، شاید بر او اثر گذارد و تزکیه شود و یا متذکر گردد: ﴿أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى﴾ ^۲ «او» اشعار به تردید و تأخیر دارد؛ اگر تزکیه نشد، «شاید متذکر شود پس این تذکرویی را سود دهد». ذکر مطلق (بدون تعلق به چیزی) همان یادآوری است؛ یادآوری چیزی که فراموش شده یا از آن غفلت گشته و این غیر از تعلیم است.

حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز به این امر اهتمام ورزیده و آدمی را متذکر می‌شود و او را به نعمت‌ها و عهد و پیمان الهی و آنچه در فطرت و جان اوست همچون؛ مبدا و نهایت، چگونگی مسئولیت، تکلیف، موت، حیات و خودشناسی و... یاد آور می‌شود. انسان وقتی به جایگاه و ارزش خود پی برد، حجاب‌های عقلی و آلودگی‌های نفسانی از او برداشته و زدوده می‌شود و فضیلت‌ها در او زنده می‌شود و تزکیه می‌گردد: ﴿لَعَلَّهُ يَرْكِبُ﴾ ^۳ حتی اگر یکباره تزکیه نشود و سراپا دگرگون نگردد، همین تذکر، برای او مفید و سودمند است: ﴿أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى﴾ ^۴ از نوسازی تذکر و تزکیه سرچشمه‌های معارف و خیر خود به خود می‌جوشد، و چنین افراد نو ساخته‌اند که می‌توانند پایه محکم اجتماع سالم و عادل شوند.

ج) تعلیم و هدایت؛ مرحله سوم و هدف بعدی تعلیم کتاب و حکمت و هدایت است. قرآن می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ ^۵ چرا که تا آگاهی و هدایت حاصل نشود، تربیت انجام نمی‌گیرد. از آنجا که علوم بشر محدود است و با هزاران نقطه ابهام و خطاهای فراوان آمیخته است و از این گذشته گاهی درباره آنچه راهم که می‌داند، نمی‌تواند دقیقاً امیدوار باشد؛ چرا که خطاهای خود و دیگران را دیده است. بنابراین، باید پیامبران و اولیای الهی، با علوم راستین و خالی از هرگونه خطا که از سرچشمه وحی گرفته‌اند به میان مردم آمده، خطاهایشان را بر طرف سازند، آنچه را که نمی‌دانند به آنها بیاموزند و درباره آن چه می‌دانند، به آنها اطمینان خاطر دهند. یکی از محققان چنین می‌گوید:

اگر آدمی برای وسعتی بیش از هفتاد سال و با توجه به عوالمی دیگر - چه محتمل یا متیقن - بخواهد برنامه‌ریزی کند و بخواهد برای این استمرار و ارتباط حساب باز کند، دیگر علم و تجربه کارگشا نیست و قراردادهای و منافع مشترک، متزلزل و نامعلوم خواهد ماند. در این مرحله نه تنها علم که حتی عقل و قلب آدمی هم کارساز نخواهد بود که علم، فلسفه و عرفان او کفاف این همه رابطه

۱. نهج البلاغه، خطبه اول.

۲. عبس (۸۰)، ۴.

۳. عبس (۸۰)، ۳.

۴. عبس (۸۰)، ۴.

۵. آل عمران (۸۰)، ۱۰۳.

و این همه مشکل را نمی دهد. در این وسعت، آدمی به وحی و به عهد نیاز دارد. وحی، بینات و کتاب و میزان را در برمی گیرد. وحی، روش ها و اهداف و احکام را در برمی گیرد، وحی در این نگاه، همراه رسول و تربیت او و روش های اوست و رسول با توجه به قدر و استمرار و ارتباط انسان و با توجه به ارزش ها و اهداف انسان، به تقدیر و تدبیر و تربیت و تشکل انسان روی می آورد. رسول به انسان سه گونه می آموزد: عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ^۱، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَا يَعْلَمْ^۲، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَكُن يَعْلَمْ^۳؛ آنچه را که نمی دانست، آنچه را که نمی داند و آنچه را که نمی تواند بداند.^۴

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به دنبال تحقق چنین هدفی است؛ حضرت علی رضی الله عنه در این باره می فرماید:

يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى، وَ...؛ (چون قائم ما ظهور کند) هوای نفس را به هدایت و رستگاری باز می گرداند (یعنی گمراهان را به راه راست دلالت می کند) و این در زمانی است که هدایت به هوای نفس تبدیل شود...^۵

د) تزکیه؛ از اهداف دیگر پیامبران و اولیا تزکیه است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...» و چنانکه گذشت، تزکیه به معنی پاک کردن عقل و اندیشه از آلودگی های خرافات و اوهام و عقاید باطل و نفس از خوی های پست و به همراه رشد و نمو است. اولین خطاب موسی به فرعون این جمله بود که: ﴿هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكِيَ؟﴾^۶ آیا می خواهی تزکیه (پاک) شوی؟

انسان آلوده و ناتوان و گسیخته شده از نیروهای خود و جهان، همین که تزکیه شد و قوای فکری و نفسانی و عملی وی برانگیخته و شکفته و به هم پیوسته گردید، از قیود و بندهای عادات و تقالید آزاد می شود و به صورت قدرت فعال و مؤثر در می آید و در نتیجه پایه و مایه نظام زندگی و اجتماع عالی و کامل (متکامل) می گردد، چراکه تزکیه هم پایه و اصل زندگی عالی انسانی و هم نهایت و غایت آن است. پیامبران و داعیان، مصلحین به حق و حقیقت بین، انقلاب اصیل و اهداف تربیتی و اجتماعی را از تزکیه و ساختن فرد آغاز می کنند و از همین راه جامعه های واژگون را یکسره واژگون و در نتیجه مستقیم و منظم می سازند.^۷ بنابراین پیامبران و اولیا هم معلمند، هم مربی، هم آموزش دهنده اند و هم پرورش دهنده. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز فرد

۱. علق (۹۶)، ۵.

۲. اشاره به آیاتی که سخن از عدم علم و لا یعلمون و لا تعلمون دارد.

۳. برگرفته از آیه ۱۱۳ سوره نساء: ﴿عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾.

۴. علی صفایی حائری، از معرفت دینی تا حکومت دینی، ص ۱۲.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۶. نازعات (۷۹)، ۱۱.

۷. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۱۲۸.

و جامعه را از آلودگی‌ها رها نموده و خلق و خوی مؤمنانه را جایگزین ویژگی‌های آلوده می‌کند. برای مثال محبت و مودت را جایگزین کینه توزی^۱ و بی‌نیازی و غنا^۲ را جایگزین حرص و طمع می‌نماید.

ه) طهارت نفوس و پاکسازی روحی و اجتماعی جامعه؛ طهارت نفوس، از دیگر اهدافی است که خداوند برای خلقت انسان بیان کند:

﴿مَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ، وَ لَكِنْ يَرِيْدُ لِيُطَهِّرَكُمْ؛ خدا نخواسته شما را دچار حرج کند، و ولی خواسته تا پاکتان سازد﴾^۳.

جامعه‌ای می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که از گناه و ظلم پاک باشد؛ آفریدگار دانا و حکیم، هرگز بندگانش را بدون رهبر، رها نمی‌کند بلکه از شما با فرستادن پیامبران دعوت می‌کند تا از گناه و آلودگی‌ها پاکتان کند. حضرت مهدی عج نیز در ادامه پیامبران این راه را ادامه و اجتماع را از گناه و ظلم پاک می‌کند.

و) بیرون آوردن از ظلمات به نور؛ مرحله آخر تعلیم و ترکیه و هدایت، بیرون آوردن افراد از تاریکی‌ها و ظلمات به سوی نور است: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾^۴.

﴿لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ؛ تا مردم را از گمراهی به هدایت و از کفر به ایمان آوری﴾^۵. مقصود از «نور» را بیان کرده، می‌فرماید: ﴿إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ مردم را از ظلمات کفر به راه خداوند هدایت می‌کند که منجر به خداشناسی حقیقی و پی بردن به قدرت و عظمت و نعمت‌های بی‌کران او خواهد شد.^۶

اهمیت این موضوع در این است که خداوند این مطلب را به خود نسبت می‌دهد: ﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾^۷.

حضرت مهدی عج نیز هنگامی که ظهور می‌کند مردم را به نور هدایت رساننده و از انواع ظلمات می‌رهاند. همه جا توحید است و جامعه در پرتو امامت او در عقاید و اعمال نورانی شده و پیوسته ارتقا می‌یابد و مرحله به مرحله از ظلمات به نورانیتی بالاتر راه پیدا می‌کند.

۱. قال امیرالمؤمنین عج: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتْ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ ذَهَبَتْ الشُّجَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اضْطَلَحَتْ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ؛ و عداوت‌ها از قلوب بندگان رخت بر می‌بندد» (حسن بن علی (این شعبه) حرانی، *تحف العقول*، ص ۱۱۵).

۲. رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَبَشِرُوا بِالْمُهْدِيِّ، ... وَ يَمْلَأُ اللهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) قُلُوبَ عِبَادِهِ غِنًى، وَ يَسْغِيهِمْ غَدْلَةً؛ بشارت می‌دهم شما را به آمدن مهدی ... با آمدن او خدا قلوب بندگان را از بی‌نیازی سرشار کرده و عدالتش فراگیر می‌گردد» (محمد بن جریر بن رستم طبری *آملی صغیر*، *دلائل الامامه*، ص ۴۸۲).

۳. مانند (۵)، ۷.

۴. ابراهیم (۵)، ۱.

۵. فضل بن حسن شیخ طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، ص ۹۵.

۶. بقره (۲)، ۲۵۷.

۴. شکوفایی گنجینه‌های عقول

یکی از اهداف پیامبران، شکوفایی عقول انسانی است و انسان چون به شکوفایی عقل برسد و عقل او از شهوات نجات یابد به اوج تعالی می‌رسد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

... یثیروا لهم دفائن العقول؛^۱ پیامبران آمده‌اند تا... گنجینه‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند.

این رسالت را حضرت مهدی تکمیل کرده و عقول را به کمال می‌رساند.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛^۲ چون قائم ما قیام کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یکدیگر اختلاف نورزند) و در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهداریشان کامل شود).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

تُوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمُرَادَ لَتَقْضَىٰ فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛^۳ در زمان وی چنان حکمت و علوم دین از طرف خداوند داده شود که زن در خانه‌اش مطابق کتاب (قرآن) و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم کند.

۵. پرورش عالمان ربانی و مصلحان اجتماعی

از آیه زیر چنین برمی‌آید که هدف انبیا فقط پرورش افراد نبوده بلکه هدف انبیا پرورش عالمان ربانی و مصلحان اجتماعی یعنی تربیت معلمان و مربیان و رهبران مردم بوده است؛ کسانی که بتوانند محیطی را با علم و ایمان خود روشن سازند.

﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾^۴

هرگز سزاوار پیامبران نیست که مردم را به پرستش خویش دعوت کنند. آنچه برای آنها سزاوار است این است که مردم را در پرتو تعلیم آیات الهی و تدریس حقایق دینی به صورت دانشمندان الهی و ربانی در آورند افرادی که جز خدا نپرستند و جز به سوی علم و دانش دعوت نکنند؛ یعنی هدف انبیا، فقط نجات بشر از شرک

۱. نهج البلاغه، خطبه اول.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، ص ۲۵.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۸.

۴. آل عمران (۳)، ۷۹.

نیست، بلکه رشد او تا مرحله ربانی شدن است. «کُونُوا رَبَّانِيِّينَ» حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز افراد و یارانی می‌پرواند که در اوج بندگی و عبادت خدا، افرادی دانشمند، آگاه، مدیر و مدبرند که به اصلاح و عمران عالم می‌پردازند. چنانکه اندیشه مهدویت نیز به دلیل ارجاع به عالمان و طرح ویژگی‌های نواب عام، عالمان ربانی، خدا ترس، رها از آرزوها و خواسته‌های دنیوی و... می‌پروراند.

۶. تکمیل اخلاق

هدف دیگر، تکمیل ارزش‌های اخلاقی است؛ چنانکه در حدیث معروف آمده است:

بُعِثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ من برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

اِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهَا أَحْلَامَهُمْ؛ چون «قائم» ما قیام کند، دستش را بر دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و افکارشان را به کمال می‌رساند.^۲

در پرتو عنایات و راهنمایی‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مغزها و اندیشه‌ها شکوفا می‌شود و به این وسیله تمام کوتاه‌بینی‌ها، تنگ‌نظری‌ها و رذایل اخلاقی که منشاء بسیاری از درگیری‌های اجتماعی است، از بین می‌رود. چنانکه در دوران غیبت نیز بر رعایت محاسن اخلاق تأکید شده است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ، وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛ کسی که دوست دارد از یاران قائم باشد؛ پس منتظر باشد، به ورع و تقوی و اخلاق خوب اقدام کند در حالی که منتظر است.

۷. داوری و رفع اختلاف‌ها

اختلاف یکی از لوازم اجتماع است. جوامع بشری همیشه به خاطر منافع، سلیقه‌ها و خودخواهی‌ها آماده جنگ‌ها و اختلافات است؛ بنابراین به قانون و نظم و نظام نیاز دارد و بالاترین قانون و ناظم، رسولان و حجت‌های الهی هستند که از خودخواهی‌ها دور و به وجود بشر آگاهی دارند.

برخی از حکما نیز با همین دیدگاه که مردم مدنی بالطبع‌اند و لازمه اجتماع اختلافات است و نیازمندی به قانون و ناظم، به لزوم فرستادن پیامبران و حجت پرداخته‌اند.^۴

۱. رضی الدین حسن بن فضل شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۸.

۲. محمد ابن بابویه شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۴، ص ۶۷۵؛ البته در نقل دیگری «اکمل بها اخلاقهم» آمده که صراحت بیشتری دارد؛ علی بن عبد‌الکریم نیلی نجفی: منتخب الأنوار المضية، فصل ۱۲، ص ۲۰۰؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، باب ۱۱، ص ۲۰۰.

۴. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح اشارات و تنبیهات، ج ۲، ص ۳۷۲.

خداوند در قرآن کریم هدف و غرض بعثت را داوری در بین مردم بر اساس قانون الهی معرفی کرده است:

﴿لِتَحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾^۱

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲

پایان دادن به اختلافات، یکی از مهمترین اهداف دین، پیامبران و اولیای خداست و آیین‌های الهی اهداف زیادی را از جمله تهذیب نفوس انسانی و رسانیدن او به مقام قرب الهی دنبال می‌کند؛ ولی به طور مسلم یکی از مهمترین اهداف، رفع اختلافات بوده؛ زیرا همیشه نژادها، قومیت‌ها، و زبان و مناطق جغرافیایی عامل جدایی جوامع انسانی بوده است. چیزی که می‌تواند به عنوان یک حلقه اتصال همه فرزندان آدم را از هر نژاد، زبان، قومیت و منطقه جغرافیایی به هم پیوند دهد، آیین‌های الهی است چراکه تمام این مرزها را در هم می‌شکند و همه انسانها را زیر یک پرچم جمع می‌کند چنانکه نمونه آن را در مراسم عبادی سیاسی حج می‌توان مشاهده کرد.

اگر می‌بینیم پاره‌ای از مذاهب، عامل اختلاف و درگیری شده‌اند، به خاطر آمیختگی آنها با خرافات و تعصب‌های کورکورانه است، و گرنه مذاهب دست نخورده آسمانی، همه جا عامل وحدت به شمار می‌آید.

خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبر اسلام ﷺ چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ مَا قُرْآنَ رَابِرْتُونَ نَزَلَ نَكْرَدِيمَ مَكْرَبِهِ خَاطِرَ اَيْنَكِهِ اَنچِه رَا دَر اَن اِخْتَلَا ف دَاشْتِه اَن د بَرَا اِنهَا تَبْيِين كُنِي﴾^۳

خداوند با این آیه، هدف بعثت پیامبران را بیان می‌کند تا روشن شود که اگر اقوام و ملت‌ها، هوی و هوس‌ها، و سلیقه‌های شخصی خود را کنار بگذارند و دست به دامن راهنمایی پیامبران بزنند، اثری از این‌گونه خرافه‌ها، اختلاف‌ها و اعمال ضد و نقیض باقی نمی‌ماند چنانکه اختلافات ناشی از هوی‌ها و جهالت‌ها به وسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پایان می‌پذیرد.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيُثْفِلَ بَعْضُكُمْ

۱. نساء (۴)، ۱۰۵.

۲. بقره (۲)، ۲۱۳.

۳. نحل (۱۶)، ۶۴.

فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى بَعْضٍ قُلْتُ مَا فِي ذَلِكَ خَيْرٌ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يَوْمٌ قَائِمٌ نَأْتِيهِمْ ذَلِكَ كُلُّهُ؛ این امری که منتظر آنید (ظهور) رخ نمی نماید تا این که برخی از برخی برائت جویند. بعضی بعضی را لعنت نموده و گروهی برگروه دیگر آب دهان افکنند. برخی از شما به کفر بعض دیگر گواهی دهند. راوی گوید: گفتم: این دوران را خیری نیست. امام فرمود: تمام خیر در همین دوران است که قائم ما قیام می کند و همه این ها را مرتفع می کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا مَالِكُ بِنَ صَمْرَةَ! كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا وَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَوْمٌ قَائِمٌ نَأْتِيهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَشْرٍ وَاحِدٍ؛^۱ امیرالمؤمنین عليه السلام به مالک بن صمره فرمود: ای مالک! چه حالی خواهی داشت هنگامی که شیعیان این طور با هم اختلاف پیدا کنند؟ سپس انگشتان مبارک خود را در هم فرو برد (یعنی به جان هم بیافتند). عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! در آن موقع خیری نیست. فرمود: تمام خیرها در آن موقع است. ای مالک در آن موقع قائم ما قیام می کند و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول دروغ بسته اند، می آورد و همه را به قتل می رساند، آنگاه خداوند همه مردم را بر یک عقیده گرد آورد.

حضرت مهدی عليه السلام با احیای دوباره دین و کنار زدن خرافات، بدعت ها و جهالت ها، مهمترین عامل وحدت است. چنانکه روایات زیر نشانگر این موضوع است:

سَمِيَتْ اللَّهُ بِهِ كُلُّ بِدْعَةٍ وَ يَمْحُو كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ يَحْيِي كُلَّ سُنَّةٍ؛^۲ به زودی خدا به وسیله او همه بدعت ها را از بین می برد و همه ضلالت ها را محو کرده و همه سنت ها را زنده می سازد.

يَحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ؛^۳ و آنچه از کتاب و سنت مرده است زنده فرماید.

يَمْحُوا اللَّهُ بِهِ الْبِدْعَ كُلَّهَا وَ يَمْحُو الْفِتْنَ كُلَّهَا... يَفْتَحُ اللَّهُ بِهِ بَابَ كُلِّ حَقٍّ وَ يَغْلِقُ بِهِ بَابَ كُلِّ بَاطِلٍ؛^۴ خداوند به وسیله او بدعت ها را محو و نابود می کند و فتنه را از بین می برد... خدا به وسیله او باب حق را گشوده و باب هر باطلی را مسدود می کند.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمَّا آلُ مُحَمَّدٍ الْمُهَدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ

۱. محمد بن حسن شیخ طوسی، الغيبة، ص ۴۳۷.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۶، باب ۱۲.

۳. علی اکبر مهدی پور، روزگار رهایی، ترجمه، يوم الخلاص، سلیمان کامل، ج اول، ص ۸۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

۵. علی بن موسی سید ابن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۱۰۸.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛ لَا بَلْ مِتْنَا بِحَيْثُمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَبِنَا يَنْقُذُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الشِّرْكِ وَبِنَا يُوَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَلَّفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الشِّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ؛ مهدی از ماست. به وسیله ما خداوند بین قلب‌ها بعد از دشمنی فتنه‌ها، الفت و برادری ایجاد می‌کند.

يُضَدِّعُ شَعْبًا وَيُشْعَبُ صَدْعًا؛ جمع - گمراهان - را پراکنده گرداند، و پیریشانی - مؤمنان - را به جمعیت کشاند.

هُوَ الَّذِي يَجْمَعُ الْكَلِمَ وَيَتِمُّ النِّعَمَ وَيَحِقُّ اللَّهُ بِهِ الْحَقَّ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَهُوَ مَهْدِيكُمْ الْمُنْتَظَرُ؛^۲ اوست که سخن‌ها را یکی می‌کند (وحدت کلمه ایجاد می‌کند)، نعمت‌ها را کامل می‌گرداند، خداوند به وسیله او حق را تحقق می‌بخشد و باطل را ریشه کن می‌سازد. او مهدی منتظر شماست.

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ؛^۳ سلام بر مهدی ای که خداوند متعال به امت‌ها وعده داده است که به وسیله او، سخن‌ها را یکی می‌کند (وحدت کلمه ایجاد می‌کند) و پیریشانی را به جمعیت مبدل می‌سازد.

آیه ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾؛^۴ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر به خاطر اینکه آنچه را در آن اختلاف داشته‌اند برای آنها تبیین کنی. هدف بعثت پیامبران را بیان می‌کند تا روشن شود که اگر اقوام و ملت‌ها، هوی و هوس‌ها، و سلیقه‌های شخصی خود را کنار بگذارند و دست به دامن راهنمایی پیامبران بزنند، اثری از اینگونه خرافه‌ها، اختلاف‌ها و اعمال ضد و نقیض باقی نمی‌ماند.

۸. اقامه قسط و عدل و از بین بردن ظلم و جور

قرآن کریم یکی از مهم‌ترین اهداف اجتماعی رسالت پیامبران را اقامه قسط می‌داند:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾،^۵ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...؛^۶ رسولان را ما با براهین روشن‌گر

۱. علی بن عیسی از بلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۳. سلیمان بلخی قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۹۲.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۵. نحل (۱۶)، ۶۴.

۶. هود (۱۱)، ۴۷.

۷. حدید (۵۷)، ۲۵.

فرستادیم و با آنان کتاب (اصول احکام و مسئولیت‌ها) و میزان معیارهای تشخیص حق و باطل نازل کردیم تا مردم به قسط قیام کنند. که نتیجه غایی فرستادن پیامبران و بینات و کتاب و میزان، قیام خود مردم برای اجرای قسط است. ﴿

یعنی هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل (دلایل روشن، کتاب‌های آسمانی، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد)، همان اجرای «قسط و عدل» است. البته براساس «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالقِسْطِ» هدف انبیا این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند.

ولی از آنجا که به هر حال در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد، باز هم افرادی پیدا می‌شوند که سربه‌طغیان و گردنکشی بردارند و مانع اجرای قسط و عدل شوند؛ بنابراین در ادامه آیه می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ؛ ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و نیز منافع برای مردم!﴾

یعنی برای اجرای عدالت ضمانت اجرایی آهن و «بأس شدید» لازم است.

قسط و عدالت با تمام تلاش‌های پیامبران به ویژه پیامبرگرمی اسلام و پس از ایشان در دوره کوتاه مدت حکومت حضرت علی علیه السلام به طور کامل محقق نگشت. تحقق این امر یکی از اهداف حرکت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام است چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه بار فرمود:

أَبَشِّرُوا بِالمُهْدِي قَالَهَا ثَلَاثًا يَخْرُجُ عَلَي حِينِ اخْتِلَافِ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالِ شَدِيدٍ يَمْلَأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلماً وَ جَوْرًا يَمْلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ؛ شما را به قیام مهدی مژده می‌دهم، هنگامی که مردم به جان هم افتند و زلزله سختی پدید آید، او ظهور خواهد کرد. زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

در روایت دیگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام یکایک ائمه را می‌برد و می‌فرماید:

مُهْدِي هَذِهِ الأُمَّةِ الذِي يَمْلَأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلماً وَ جَوْرًا؛ ... از ایشان است مهدی ائمه محمد، آن کسی که زمین را پر از عدل و داد کند هم چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.

همچنین در روایت دیگر آمده است، از حضرت رضا علیه السلام پرسیدند:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ وَ مَنْ القَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ البَيْتِ؟ قَالَ: الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الإِمَاءِ يَطْهَرُ اللهُ بِهِ

۱. محمد بن حسن شیخ طوسی، الغيبة، ص ۱۷۹.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، باب ۴، باب ما روى في أن الأئمة اثنا عشر، ص ۸۰.

الْأَرْضِ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدُسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَهُوَ الَّذِي يُشْكُ النَّاسَ فِي وِلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَوُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يُظْلَمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛^۱ یا بن رسول الله قائم از اهل بیت شما کدام است؟ فرمود: چهارمین نفر از فرزندان من که از سیده کنیزان متولد خواهد شد و پروردگار به وسیله آن زمین را از هر ظلم و جنایتی پاک می‌کند و قائم همان کس است که ولادتش از انظار مخفی بوده و قبل از خروجش مدتی در غیبت خواهد ماند، هنگامی که از پشت پرده غیبت بیرون گردد، زمین روشن می‌شود و بساط عدل و داد را در میان مردم خواهد افکند.

در روایت دیگر، امام هادی علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنَ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا؛^۲ از امام دهم شنیدم که می‌فرمود: امام پس از من پسر حسن است و پس از حسن پسرش قائم است، آنکه زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از جور و ستم شده است.

۹. اصلاح

یکی از اهداف حضرت مهدی علیه السلام اصلاح است، همانطور که هدف انبیا اصلاح انسان‌ها و جوامع بشری است. شعار «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»^۳ تنها شعار شعیب علیه السلام نبوده بلکه شعار همه انبیا و تمام رهبران راستین بوده است. گفتار و کردار آنها نیز شاهی برای هدف به شمار می‌آید. آنها نه برای سرگرمی مردم آمده بودند و نه بخشش گناهان و نه فروختن بهشت به آنان و نه برای حمایت از زورمندان و تخدیر توده‌ها، بلکه هدف آنها اصلاح به معنی مطلق و به معنی وسیع کلمه؛ اصلاح در تفکر و اندیشه، اخلاق، نظام‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه و همه ابعاد اجتماع بوده است.

امام حسین علیه السلام فرمود:

وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي عليه السلام أُرِيدُ أَنْ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْتَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛^۴ من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم. بلکه، جزاین نیست که من بمنظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم، من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم. من می‌خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم.

۱. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، الفصل الثانی، ص ۴۳۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، باب سی و هشتم، ص ۵۵.

۳. هود (۱۱)، ۸۸.

۴. محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۲۴، باب ۳۷ - ما جرى علیه بعد بیعة الناس، ص ۳۲۹.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در امور متفاوت به اصلاح برمی خیزد. دین پیامبر را از بدعت‌ها و خرافه‌ها و پیرایه‌ها می‌زداید. در امور سیاسی و اجتماعی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس شایستگی‌ها اقدام نموده و روند موجود را اصلاح می‌نماید.

همچنین وعده الهی وراثت بر زمین به کسانی داده شده است که اهل ایمان و عمل صالح باشند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾؛ وراثت زمین برای بندگان صالح خداست: «بیرثها عبادی الصالحون». چنانکه دوران غیبت، دوران امتحان‌ها و غربال و تمییز سره از ناسره است، این تأکیدات به منظور رشد صلاح و صلاحیت‌هاست.

۱۰. احیاء دین

فطرت انسان بر توحید بنا نهاده شده است و پیامبر درونی او را به توحید و دوری از زشتی‌ها و بدی‌ها دعوت می‌کند؛ اما همیشه غفلت و هوس‌ها او را از پیروی حق باز می‌دارد. گاه بدعت‌ها و سلیقه‌ها عامدانه یا غیرعامدانه باعث آن شده تا دین دچار تحریف‌هایی گردد. همچنین مصلحت‌ها و ضرورت‌ها یا عدم فهم یا کج فهمی‌ها عامل انحرافات یا تقطیع دین شده است. بخشی از پیامبران برای این آمده‌اند که دین تحریف شده پیامبران گذشته را احیا کنند.

در اسلام، افزون بر این امور، با وجود آن‌همه تلاش علما و فقها در انتقال و اجرای دین؛ عدم موفقیت در اجرای تمام ابعاد دین بر اثر عدم اشرافیت یا فراهم نبودن شرایط سیاسی - اجتماعی لازم، مواردی از دین را مسکوت و یا وارونه قرار داده است که البته امام آن را احیا خواهد کرد. آن چنانکه گویا امر و کتاب تازه‌ای آمده است:

امام باقر علیه السلام فرمود:

يُقَوْمُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ...^۱ قائم به امر، کتاب و حکم جدید قیام می‌کند.

در دعای ندبه امام را با این ویژگی می‌خوانیم:

أَيُّنَ الْمُؤْمَلِّ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ؛^۲ کجاست آنکه امید و آرزو در احیای کتاب و حدود الهی است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

يُعْطِفُ الْمَتَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، باب ۱۳، ص ۲۳۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، باب ۲۷.

۲. علی بن موسی سید ابن طاووس، اقبال، ص ۲۹۷.

عَلَى الرَّأْيِ: (چون قائم ما ظهور کند) هوای نفس را به هدایت و رستگاری باز می‌گرداند (یعنی گمراهان را به راه راست دلالت می‌کند) و این در زمانی است که هدایت به هوای نفس تبدیل شود. و رأی به قرآن بازگردد (تا مردم به جای اظهار رأی از دستور قرآن الهام بگیرند). این در زمانی است که مردم قرآن را به رأی خود مبدل کنند.

همچنین در روایت آمده است:

يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ^۲ و آنچه از کتاب و سنت مرده است زنده فرماید.

۱۱. فلاح، سعادت و رستگاری

بالاترین هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. در بسیاری از آیات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احکام دین هم رسیدن به تقواست: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳ و آخرین هدف تقوا نیز فلاح است: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۴ جالب است که مهم‌ترین و آخرین هدف دین اسلام در اولین شعار آن آمده است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»^۵ به یگانگی خداوند ایمان آورید و «لا اله الا الله» بگویید تا رستگار شوید. از دیدگاه اسلام سعادت‌مندی و فلاح امری است که در گرو ایمان و تزکیه نفس است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^۶.

با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فلاح و رستگاری به اوج خود رسیده و این هدف نیز محقق می‌گردد.

۱۲. تشکیل نظام جهانی دین اسلام

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه؛ مانند پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و...، به دنبال تحقق جهانی براساس حاکمیت اسلام است. گرچه حوزه مأموریت برخی انبیا منطبقه‌ای و یا محدود بوده است؛ اما دغدغه و آرزوی تحقق حاکمیت واحد الهی، آرزوی تمام مصلحان و دلسوزان و رهبران الهی بوده است.^۷

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. همان، خطبه ۱۹۵.

۳. بقره (۲)، ۱۸۳.

۴. آل عمران (۳)، ۱۳۰.

۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۶. اعلی (۸۷)، ۱۴.

۷. فراموش نمی‌کنیم که امام راحل رحمته الله علیه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امام خمینی رحمته الله علیه به روشنی می‌فرمود: البته بیکردن دنیا از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم. اگر می‌توانستیم می‌کردیم؛ اما چون نمی‌توانیم باید ایشان بیایند. الان عالم پر از ظلم است، اگر ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است] و... باید چنین کنیم. اما چون نمی‌توانیم باید او بیاید. اما باید فراهم کنیم کار را. فراهم

اسلام چنین داعیه‌ای را به صورت علنی و آشکار مطرح کرده است. تعالیم اسلامی مخاطب خود را جهانیان قرار داده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾^۱.

سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ نیز دعوت جهانیان بوده است. فرستادن سفیران مخصوص به سوی حاکمان زمان خویش، خود نشانه بارز این امر بوده است. خداوند نیز از امت اسلامی با عنوان «امت واحد» یاد کرده و تنها دین حق را دین اسلام خوانده است. هرچند حکومت فراگیر جهانی اسلام در گذشته تحقق نیافت، اما بنابر آموزه‌های اسلامی حتماً در آینده چنین حکومتی محقق خواهد شد. تعبیر مختلفی در متون اسلامی وجود دارد که به روشنی به این امر اشاره کرده است؛ مانند تعبیر «ارض»^۲ که در آیات و روایات زیادی آمده است و بیانگر تمام کره خاکی است یا پیروزی اسلام بر تمام ادیان^۳ که بدون تردید چنین امری تاکنون محقق نشده است و براساس روایات اسلامی، در دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه محقق خواهد شد. تعبیر دیگر «پرشدن زمین از عدل و داد» است که در روایات برای آن از واژه «یملاً» استفاده شده است. طبق این روایات، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پس از آنکه زمین از ظلم و جور پرشد، آن را از عدل و داد لبریز خواهد کرد. با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، نظام واحد الهی و رهبری ولی خدا زمین را در برمی‌گیرد. این حکومت به منطقه یا بخش خاصی محدود نمی‌شود بلکه به وسعت همه بشریت و تمام اهل عالم است؛ چنانکه قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۴. براساس این آیه، صالحان، وارثان کل زمین خواهند بود.

امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه فرمود:

وَيُظْهِرُهُ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَدِينُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَنُوراً وَبُرْهَاناً يَدِينُ لَهُ عَرَضُ الْبِلَادِ وَطَوْلُهَا؛^۵ خداوند او (مهدی) را بر سر تا سر زمین مسلط می‌گرداند تا همگان در برابر او خواه و ناخواه تسلیم شوند. زمین را با قسط و عدالت و نور و برهان پر می‌کند، طول و عرض جهان به تسلط او در می‌آید....

امام باقر عجل الله تعالی فرجه فرمود:

کردن اسباب این است که کار را نزدیک کنیم. کاری کنیم که عالم مهیا شود برای آمدن حضرت «صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۶ و ۱۷». انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۷۴).

۱. سبأ (۳۴)، ۲۸.

۲. مانند آیه ۵۵ سوره نور و آیه ۵ سوره قصص و... .

۳. مانند آیه شریف ۳۳ سوره توبه. خداوند در پی غلبه بخشیدن دین اسلام بر تمام ادیان دیگر بوده است.

۴. انبیاء (۲۱)، ۱۰۵.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ص ۲۸۰.

كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَقَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافَتَيْنِ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سَبَّاحُ الْأَرْضِ وَ سَبَّاحُ الظَّيْرِ تَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ؛ گویی اصحاب قائم را با چشم خود می بینم که میان مشرق و مغرب را تحت سیطره خود در آورده اند، دیگر چیزی نمانده جز اینکه تحت فرمان آنهاست و تلاش می کند که خشنودی آنان را جلب کند! حتی درندگان صحرا و پرنندگان آسمان نیز تلاش می کنند که رضایت آنها را جلب کنند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَالصِّينَ وَالتُّرْكَ وَالسِّنْدَ وَالهِنْدَ وَكَابِلَ شَاهِ وَالخَزْرَ؛^۱ آنگاه که قائم قیام کند، خدا برای او روم، چین، ترک، سند، هند، کابل شاه و خزر را می گشاید و فتح می کند.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

وَلَيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَيَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئاً؛^۲ هر آینه دین محمد صلی الله علیه و آله به هر جایی که شب برسد، می رسد (یعنی همه کره زمین را در بر می گیرد)؛ به صورتی که هیچ مشرکی بر روی زمین نخواهد بود؛ همان گونه که خداوند فرمود: (يعبدونني...)^۳

امام عسکری علیه السلام ولادت حضرت مهدی را به مادر او چنین مرثیه می دهد:

أبْشَرِي بَوْلِدِ يَمْلِكُ الدُّنْيَا شَرْقاً وَغَرْباً وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا؛ بشارت باد بر توبه فرزندی که شرق و غرب عالم را رهبری می کند و زمین را پراز قسط و عدل می نماید.^۴

۱۳. تحقق مدینه فاضله

حضرت مهدی به دنبال تحقق جامعه وعده داده شده الهی است. جامعه ای که امنیت بر آن حاکم و خوف از آن رخت برمی بندد، فقر و ناداری از آن زدوده و بی نیازی فراگیر می شود و اخلاق همه را در بر می گیرد. حتی پرنندگان و آبزیان از عدالت و مهربانی شاد می شوند و در یک کلمه دین مورد رضایت الهی استقرار می یابد:

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ

۱. محمد بن بابویه شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۵۸، ص ۶۷۳.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۲.

۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۵۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۱.

۴. نور (۲۴)، ۵۵.

۵. محمد بن الحسن شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۲۸.

لِيَمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛^۱ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد. و آن دینی که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر می‌کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.^۲

در روایت آمده است، رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

يَفِيضُ فِيهِمُ الْمَالَ حَتَّى يَهْمَ الرَّجُلُ بِمَالِهِ مَن يَقْبَلُهُ حَتَّى يَتَّصِدَّقَ فَيَقُولُ الذِّي يَعْرِضُهُ عَلَيَّ لَأَرْبَ لِي بِهِ؛^۳ ثروت را در میان آنها به فراوانی می‌بخشد. کسی که در پی صدقه دادن باشد، اموالی را برمی‌دارد و به مردم عرضه می‌کند. به هر کس عرضه کند می‌گوید: من نیازی ندارم.

حضرت علی عليه السلام نیز فرمود:

ذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛^۴ کینه‌ها از دل مردم بیرون رود.

امام صادق عليه السلام فرمود:

يَفْرَحُ بِهٖ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ وَ الْحَيَاتَانِ فِي الْبَحْرِ؛^۵ اهل آسمان و زمین به وسیله ظهور او خوشحال می‌شوند، پرنندگان هوا و ماهیان دریا نیز با ظهور او شادی می‌کنند.

نتیجه

اهداف حضرت مهدی عليه السلام از اهداف پیامبران و اولیای دیگر خدا جدا نیست. هدف اصلی پیامبران و جانشینان آنان، همان تحقق هدف خلقت یعنی بندگی و عبودیت (توحید و مبارزه با شرک) است و اهداف دیگر به صورت پلکانی و در طول یکدیگرند.

براساس دلایل عقلی و نقلی، هدف سعادت دنیا و آخرت است و آنچه به سعادت امور دنیوی و اخروی باز می‌گردد؛ همه و همه در پرتو همان هدف بندگی و عبودیت قرار می‌گیرند. به ویژه درباره حضرت مهدی عليه السلام که تشکیل دهنده حکومت دینی است شئون مختلف فردی و اجتماعی افراد را در بر می‌گیرد. قیام و ظهور حضرت مهدی عليه السلام با بعثت پیامبران و حرکت ائمه اطهار در غالب اهداف مشترک است و ایشان تحقق بخش تمام وعده‌های الهی و نتیجه بخش تلاش تمامی پیامبران و اوصیاء الهی است. در واقع حضرت

۱. نور (۲۴)، ۵۵.

۲. احمد بن حنبل، مسند (ط الرسالة)، ج ۲، ص ۵۳۰.

۳. حسن ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۱۵.

۴. علی بن موسی سید ابن طاووس، التشریف بالمتن فی التعریف الفتن، باب ۷۰، ص ۲۸۱.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام اهداف پیامبران را محقق می‌کند. افزون بر آنها، تشکیل نظام واحد جهانی بر اساس محوریت اسلام و تحقق مدینه فاضله مهمترین اهداف حضرت است که با ظهور ایشان تحقق خواهد یافت.

گفتار پنجم: کارکردهای مهدویت

پیش از آنکه بخواهیم کارکردهای مهدویت بررسی کنیم، باید منظور از کارکرد به روشنی بیان گردد.

مفهوم کارکرد

عنوان کارکرد در حوزه دین، صبغه جامعه شناسانه دارد. «ویلیلم اسکید مور» در این باره می‌گوید:

منظور جامعه شناسان از مفهوم کارکرد (Function) در اصطلاح کارکردگرایی (Functionalism) اثری است که پدیده‌های اجتماعی از خود بر جای می‌گذارد.^۱

کارکرد، ترجمان واژه «function» است که در اصطلاح جامعه‌شناسی وقتی به دین نسبت داده می‌شود، مقصود، معنی عام آن است که شامل خدمات، غایات و اغراض، آثار و تبعات پنهان و آشکار، مقصود و غیر مقصود دین به جامعه می‌شود که قوام، بقا و تعادل آن را در پی دارد.^۲ اما در حوزه دین‌پژوهی و در این تحقیق، مقصود از کارکرد دین، مطلق خدمات و آثار دین در جامعه و افراد آن است. روش کارکردگرایی، گزاره‌ها و باورهای دینی را از زاویه عملی و کارکردگرایی ارزیابی می‌کند. در این روش به حق یا باطل بودن گزاره‌های دینی توجهی ندارد؛^۳

بلکه به دنبال این پرسش است که آثار منفی و مثبت ایمان به گزاره‌های دینی چیست؟ اصولاً آیا با نگرش بی‌طرفانه - نه مؤمنانه و نه منکرانه - می‌توان حسناتی را به دین نسبت داد؟ و البته این پرسش‌ها را می‌توان درباره تک تک گزاره‌های دینی مطرح کرد؟ برای مثال آیا خدا باوری بر زندگی افراد اثر می‌گذارد؟ مکانیزم این اثرگذاری چگونه و آثار آن کدامند؟ آیا شواهد و مصادیقی در تأیید این اثرگذاری وجود دارد؟ با این بیان (جدا از حقیقت و واقعیت مهدویت که در گذشته ثابت شد)، در این گفتار، کارکردها، آثار، دستاوردها و نتایج مهدویت بررسی می‌گردد.

۱. ویلیلم اسکید مور، تفکر نظری در جامعه شناسی، ص ۱۴۲.

۲. همان.

۳. اگرچه به جرأت می‌توان گفت بستر گرایش به کارکردگرایی و این نگاه به دین را باید در نوعی شکاکیت به انضمام سودگرایی یافت و این اندیشه ابتدا از سوی جامعه‌شناسان و در یک بستر پوزیتیویستی و انحصاری شکل گرفت و سپس محققانی مانند رادکلیف براون (ف ۱۹۵۵) و برونسلاو مائینفسکی (ف ۱۹۴۲) آن را تکامل بخشیدند؛ ولی هر انسان متدینی به صدق گزاره‌های دینی اذعان دارد و با یک تلازم منطقی از صدق گزاره‌های دینی به نفع و فایده آنها سوق پیدا می‌کند. توضیح این که گزاره‌های دینی را با دو نگرش متفاوت می‌توان کاوش کرد: نگرش اول: نگاه حق جویانه یا پرسش‌گرایانه از درستی و نادرستی گزاره‌های دینی است. متکلمان، فقها و علمای اخلاق با این نگرش به اثبات صانع، صفات، افعال الهی و احکام خمسة افعال مکلفین و خلق و خوی انسان‌ها می‌پردازند. نگرش دوم: کارکردگرایی است. در این نگرش بدون در نظر گرفتن و توجه به حق یا باطل بودن گزاره‌های دینی، به دنبال تأثیر منفی و مثبت ایمان به گزاره‌های دینی هستند. برای مطالعه بیشتر رک: عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، ص ۲۴۵-۲۵۶ و داود حیدری، «نقد رویکرد گرایانه در تعریف دین، اندیشه نوین دینی»، فصلنامه علمی - پژوهشی کلام و دین‌پژوهی، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۷.

کارکردهای مهدویت

چنانکه بارها یادآور شدیم؛ آموزه مهدویت هم دوران غیبت و هم دوران ظهور را در بر می‌گیرد؛ بنابراین، آثار و کارکردهای آن نیز گوناگون است و هر دو دوره را شامل می‌شود. همچنین بنا بر تعریف ارائه شده، مهدویت اعم از اعتقاد و شامل هر امری است که به حضرت نسبت می‌یابد؛ به این ترتیب، دستاوردهای دوران ظهور و زمانی که امام بسط ید می‌یابد نیز به عنوان کارکردها باید بررسی گردد. نکته دیگر آن که کارکردهای مهدویت در دوران غیبت بیشتر به اعتقاد به حضرت مهدی عج مرتبط است و کارکردهای پس از ظهور در واقع دستاوردها و آثاری است که حضرت مهدی عج محقق می‌سازد. انحصار کارکردها به اعتقاد یا به دوران غیبت، غفلت از آثار و دستاوردهای فراوانی است که قبلاً به وسیله پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام تا حد فراوانی تحقق یافته و به وسیله حضرت مهدی عج به طور کامل، همه جانبه و جهانی محقق می‌گردد. بنابراین اگر لازم باشد کارکردها به کارکردها و آثار محقق شده بازگردد، باز هم بررسی کارکردهای دوران ظهور قابل طرح است،^۱ چرا که مهدویت و دوران ظهور تجسم اسلام کامل‌کننده مسیر و کارکردهایی است که اسلام، انبیا و اولیا آنها را به ظهور رسانده‌اند و ابعاد فراوانی از آن قبلاً تحقق یافته است. افزون بر آن، بحث‌های کارکردگرای در آثار تحقق یافته منحصر نیست. بلکه بررسی کارکردها و نتایج یک مطلب یا آموزه، چه بر اساس تجربه محقق شده باشد و چه بر اساس نقل قابل تحقق باشد؛ هدف است. با این حال ما در این گفتار به بررسی کارکردهای اعتقاد به مهدویت^۲ پرداخته و از بررسی کارکردهای دیگر چشم‌پوشی کرده‌ایم.

آموزه مهدویت در تمام ابعاد زندگی بشر؛ یعنی رابطه انسان با خداوند، انسان با خود، انسان با اجتماع و بالاخره انسان با طبیعت تأثیر فراوان دارد. لازم است یادآوری کنیم که دین کارکردهای فراوانی دارد؛ در حوزه فردی: معنی بخشی به زندگی، امید دادن به زندگی، احساس رضایت و خشنودی از زندگی، تسکین دردها، افزایش تحمل پذیری، آرامش روان، غلبه بر ترس از مرگ، تقویت روحیه فداکاری و از خودگذشتگی، فراهم آوردن کانونی برای اتکاء و سرسپردگی، دستیابی به نوعی (شفابخش) روانی و ایجاد شخصیت و... و در حوزه اجتماعی: انسجام بخشی، توجیه بنیان‌های ساختار اجتماعی، مشروعیت بخشی به تنظیمات اجتماعی، تسهیل در جامعه‌پذیری، تعریف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، کاهش جرم و انحراف، ارائه نظم اخلاقی و

۱. چنانکه برخی از محققان نیز، کارکردهای مهدویت را به کارکردهای پیش از ظهور و پس از ظهور تقسیم کرده‌اند؛ مانند: سید رضی موسوی گیلانی، *دکترین مهدویت: رحیم کارگر، آینده جهان*.

۲. چرا که شاید منطقی‌ترین این باشد که منظور از کارکردها امور تحقق یافته و آثار بالفعل است؛ بنابراین از مطالب و مباحث نوشته شده در باره دوران ظهور صرف نظر کرده و به کارکردهای این آموزه، اعتقاد و دوران بسنده می‌نمایم.

تحکیم عواطف مشترک، تقویت پایه‌های کنترل اجتماعی و...^۱

از آنجا که مهدویت، دین تحقق یافته و مورد رضایت الهی است، تمام کارکردهای دین را در بر می‌گیرد و افزون بر آن دارای کارکردهای ویژه‌ای است یا این کارکردها در مهدویت بیشتر رخ می‌نماید. این کارکردها؛ معنوی، تربیتی، اخلاقی، علمی، عقلی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. بهتراست یادآوری شود که کارکردهای یک مکتب به چند روش قابل دسترسی است: اول؛ بررسی نتایج و آثار، دوم؛ تحقق یا قابل تحقق بودن اهداف.. بخش اول را در اینجا بررسی کرده و بخش دوم را در مقایسه و بررسی اهداف به دقت مورد توجه قرار می‌دهیم.^۲

الف) کارکردهای معنوی، تربیتی و اخلاقی

توحید و مبارزه با شرک

باورمندان به مهدویت می‌دانند که هدف اصلی تمام پیامبران و پیشوایان، برقراری توحید، بندگی، عبودیت و مبارزه با شرک بوده است و این مهم فقط در عصر ظهور تحقق می‌یابد و شرک و دوگانگی نابود و توحید جلوه‌گر می‌شود.^۳ همچنین منتظران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منتظر امامی هستند که خود و یارانش جز مسیر توحید و بندگی ره نمی‌پویند؛^۴ بنابراین چنین افراد منتظر و موحدی با شرک مخالف هستند و آن را در صف مقابل امام و انتظار می‌بینند و با آن مخالفت و مبارزه می‌کنند. در بیانی دیگر، گرچه امامت و مهدویت از توحید ریشه می‌گیرد^۵ و از باور به وجود یک نظام واحد، هدفمند و توحیدی برمی‌خیزد؛ باوری که جهان در آن عبث، بیهوده

۱. علی‌رضا شجاعی زند، دین، جامعه و عرفی شدن، ص ۵۷؛ مسعود آذربایجانی و سید مهدی موسوی اصل، درآمدی بر روان شناسی دین، ص ۱۵۱-۱۸۲.

۲. ممکن است امور متعدد، گاه کارکردهای مشابه داشته باشند؛ بنابراین بیان کارکردهای مهدویت به این معنی نیست که لزوماً همه این کارکردها به مهدویت منحصر می‌شود.

۳. «إِذْ ذَاكَ يَظْهَرُ مِنَّا الْقَمَرُ الْأَهْرُ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ؛ در آن زمان ماه تابان ظاهر می‌گردد و کلمه اخلاص (لا اله الا الله) که دلیل بر یگانگی خداست، کامل می‌شود» (ابوالقاسم علی بن محمد بن علی بن خزاز قمی رازی، کفایة الأثر، ص ۲۱۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، باب ۴۱، ص ۳۵۲).

امام باقر علیه السلام فرمود: «يَقَاتِلُونَ وَاللَّهِ حَتَّى يُوْحَدَ اللَّهُ وَلَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْءٌ»؛ قسم به خدا آنقدر مبارزه می‌کنند تا اینکه توحید خدا برقرار شود و برای او هیچ شریکی قرار ندهند» (محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۴۳). «وَلَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودَى فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ظَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يَرْجَعُونَ»؛ هنگامی که قائم ما قیام کرد جایی در روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه در آنجا صدای شهادت آن لا اله الا الله و أشهد ان محمدا رسول الله بلند می‌شود» (همان، ص ۵۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰).

۴. پیامبر گرامی اسلام فرمود: «يَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَدِّهِ، لَا يَغْتَرُّ بِقَرَابَةِ»؛ همواره از خدا فرمان می‌برد، هرگز گول خویشاندوی را نمی‌خورد... (علی بن موسی سید ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸).

۵. گواهی سخن ما دعای معرفت است که در آن شناخت خدا، شناخت نبی و امام را در پی دارد: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»؛ (کاشانی، کاشی، ج ۱، ص ۳۳۷)، توصیه امام در دوران غیبت است.

و سردرگم آفریده نشده است؛ پایان سیر بشر در همین دنیا با ربوبیت الله به وراثت صالحان خواهد انجامید. اما اولین نتیجه اعتقاد به مهدویت نیز، توحید و مبارزه با شرک است؛ چراکه معتقدان به مهدویت با عقیده به چنین امامی، نه تنها هر روز بر معرفت توحیدی خود می‌افزایند بلکه با زمینه‌سازی و آمادگی تلاش می‌کنند تا دیگران را نیز به توحید فراخوانده و با مظاهر شرک مبارزه کنند.

عبادت و خداپرستی

جامعه معتقد به مهدویت، از سویی به وجود امام و رهبری باور دارد که چهره او از نماز و عبادت رنگ پریده؛ و چون جد بزرگوارش، سجده‌های طولانی و اشک‌های فراوان دارد^۱ و در مقابل خدا متواضع است.^۲ از آنجاکه چنین اسوه‌ای دارد که می‌داند جلیس مناجات و اشک است، تلاش می‌کند خود را به صفات امام نزدیک کند و او را پیروی کند. از سوی دیگر، برای رسیدن به صلاح که لازمه وراثت زمین، شایستگی‌ها و صالح بودن است: ﴿يُرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ و وعده خدا برای کسانی است که دارای ایمان و عمل صالحند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾، فرد منتظر نیز با عبادت و بندگی عجیب است. چنانکه برای پیروزی بر سختی‌ها و امتحان‌های دوران غیبت، اضطراب به عبادت و بندگی بیشتر می‌گردد.^۳ بنابراین منتظران به واسطه اعتقاد به مهدویت، اهل مناجات، عبادت و سوز و گداز هستند و با اطاعت و عبادت خداوند مأنوس هستند و در اجرای احکام دینی می‌کوشند.

خودسازی

تأثیر دیگر مهدویت بر فرد و جامعه خودسازی است؛ چرا که شیعه با توجه به آیات و روایات، خود را در محضر امام می‌بیند. می‌داند که نامه اعمال او به امام عرضه می‌شود.^۴ رفتار خود را در غم و اندوه و حتی محرومیت از دیدار و ظهور اثرگذار می‌داند. با این نگرش، فرد می‌کوشد به گونه‌ای رضایت امام خود که تبلور

۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام: «بأبی... یعتاده مع سمرته صفره من سهر اللیل بأبی من لیلة یرعی النجوم ساجدا و زاكعا بأبی من لا یأخذہ فی اللہ لومة لائم مصباح الدجی: پدرم فدای کسی که... زردی ای به واسطه بیداری شب پیوسته بر او نمایان است. پدرم فدای کسی که شب‌ها در حالیکه در سجده و رکوع است، ستارگان را می‌پاید. پدرم فدای کسی که در راه خشنودی خدا، سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای در او اثر نمی‌گذارد، هم او که روشنی بخش تاریکی است. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌نماید.» (علی بن موسی سید ابن طاووس، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، فصل ۲۱، ص ۲۰۰).

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «المهدی خاشع لله کخشوع النسر لجناحه؛ مهدی در برابر خدا خاشع است؛ همچون خشوع کرکس و عقاب در برابر بالش.» (علی بن موسی سید ابن طاووس، *الملاحم و الفتن*، ص ۴۴).

۳. «انسان همیشه به نماز محتاج است و در عرصه‌های خطر محتاج‌تر» (پیام مقام معظم رهبری، اولین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۷۰).

۴. مانند حدیث امام رضا علیه السلام به موسی بن سیار و عبدالله بن ابان که پیش از این در پاورقی‌های همین گفتار ذیل بحث «امید» نقل شد.

۵. امام زمان علیه السلام فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمُنُ بِلِقَائِنَا وَ

آنها را پیروزمندان پست سرگزارده‌اند؛ بنابراین، خودسازی یکی از کارکردها و آثار مهم اعتماد به مهدویت است.

امید

یکی از مشکلات عمده مردم جهان ناامیدی و یأس است. بحران امید و پنداشتن آینده مبهم و یا تاریک، معضلی است که بشر به ویژه در عصر امروز- عصر تکنولوژی و مدرنیته - با همه پیشرفت‌ها از آن رنج می‌برد. دلیل انواع جرم و جنایت‌ها ناامیدی است. یأس و بدبینی، نظام زندگی را از هم می‌پاشد و آثار زهرآگینی برای بشر به بار می‌آورد. در مقابل، امید، نه فقط میل شخصی را برای انجام کار، بلکه توانایی او را نیز در انجام کار زیاد می‌کند. با یأس و ناامیدی، نوع دوستی و فلسفه خدمت به خلق، از میان می‌رود و جای خود را به خودپرستی می‌دهد؛ زیرا هنگامی که امید به زندگی بهتری وجود نداشته باشد، خدمت به هم نوع و از خودگذشتگی سودی ندارد. از آثار دیگر بد یأس از آینده، تن دادن به وضع موجود است؛ چون، همه تلاش انسان برای فردای بهتر خواهد بود. در جوامع مایوس، هر چه هست، گرایش به فساد و رذیلت است؛ زیرا هنگامی که فرد از پدید آوردن راستی و درستی سرخورده و ناامید گشت، خواسته‌ها و نیازهایش، از سوی دیگر، سربرمی‌آورد و آن نیازها، در جای دیگر، مانند فساد و مواد مخدر و... اشباع می‌شود. یأس، خود، شکست است. معمولاً شکست است که به شکست می‌انجامد. شکست، از درون و از شیوه تفکر و اراده شخص آغاز می‌شود؛ اگر امید به آینده و انتظار از جامعه بشری رخت بریندد، دیگر زندگی مفهومی نخواهد داشت.^۱ لآبالیگری، پشت پا زدن به همه اصول زندگی از نتایج دیگر ناامیدی است.^۲

در مقابل انتظار و امید، به تنهایی دارای نتایج بسیار سودمندی است. بشارت، شادی آفرین و نابودکننده ناامیدی است. آنکه امید دارد، رنج‌ها و مشقت‌ها را آسان می‌داند، نقایص زندگی را برطرف می‌کند و به سوی آینده قدم برمی‌دارد و روز خود را از روز دیگر بهتر می‌سازد.^۳

اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَتَدُونَ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ حَتَّى يَشُقَّ مِنْ يَشُقِّ وَ يَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ؛ امام صادق علیه السلام رو به ما کرده فرمود: شما درباره چه چیز سخن می‌گویید؟ هیئات! هیئات! آنچه گردن‌های خود را به سویش می‌کشید. (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید. [هیئات] و آنچه گردن‌های خویش را به سوی آن می‌کشید، واقع نمی‌گردد تا اینکه باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به سویش می‌کشید، واقع نخواهد شد تا اینکه غریب شوید. و آنچه گردن‌های خویش را به جانب آن می‌کشید. واقع نخواهد شد مگر پس از نرسیدی. و آنچه به جانبش گردن‌های خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون‌بختی است به سیه‌روزی. و آنکه اهل سعادت است به نیک‌بختی رسد. (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۹۹).

۱. لطف... صافی گلپایگانی، انتظار عامل مقاومت و حرکت، ص ۹۵-۱۱۲.

۲. محمد حکیمی، در فجر ساحل، ص ۷۳-۱۲۰.

۳. سید رضا صدر، راه مهدی علیه السلام، ص ۸۹.

عنایت،^۱ پناه بودن امام،^۲ امید دستگیری و فریاد رسی^۳ و... بارقه‌های امید را در جان‌ها می‌پروراند و جان‌ها را پر از شور و نشاط می‌سازد به ویژه اینکه موارد فراوانی به‌طور عینی در طول دوران غیبت محقق شده است.^۴ شیعه، هرگز در برابر دشواری‌ها و مشکلات زندگی از پای در نمی‌آید و به هنگام سختی‌ها و شداید خود را نمی‌بازد و در هجوم درد و رنج از درون نمی‌شکند، بلکه به صاحب امر خویش، یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل شده و شفای درد و حل مشکلات را از آن چشمه رحمت و معدن مهربانی و فتوت می‌جوید.

از حضرت علی بن موسی الرضا عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده است:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلِيٍّ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا؛^۵ هرگاه سختی و دشواری به شما رو آورد، به واسطه ما از درگاه الهی کمک بخواهید. همین است مراد سخن خداوند که فرموده: و برای خدا، نام‌های نیکو است پس او را به آن نام‌ها بخوانید.

عمق امید را می‌توان در تعریف از امام در ادعیه و زیارات فهمید. در زیارت آل یاسین آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ؛^۶ سلام بر شما ای پرچم برافراشته شده و ای دانش سرشار (ریخته شده) و ای فریادرس و رحمت گسترده.

در تعبیر دیگر، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «کَهْف»^۷ و پناهگاه «عَوْتُ»^۸ و فریادرس «مُفْرَجِ الْكَرْبِ»^۹ و

۱. إِنَّا غَيْرُ مُهَيَّبِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِبُذُكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ احْظَلَمْتُمْ الْأَعْدَاءُ؛ ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم. و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنان شما، شما را از میان می‌بردند. (احمد بن علی شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵).

۲. در زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «سَلَامُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ بَحَائِبُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى مَوْلَانِي صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ صَاحِبِ الْعِصْمَةِ وَ التَّوْبَةِ... وَ الْكَهْفِ وَ الْعُقْدَةِ» (محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، باب ۷، ص ۱۰۱).

۳. «السَّلَامُ عَلَى مُفْرَجِ الْكُرْبَاتِ؛ سلام بر گشاینده‌ی سختی‌ها و دشواری‌ها... در دعای بعد از نماز زیارت آن حضرت نیز چنین عرضه می‌داریم: «اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى خُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ... وَ مَفْرَجِ الْكَرْبِ وَ مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَاشِفِ الْبَلْوَى؛ پروردگارا! درود و رحمت فرست بر حجت در زمین که گشاینده‌ی رنج و مشقت و برطرف‌کننده‌ی اندوه و غم و دافع بلیات است.» (همان).

۴. برای مطالعه بیشتر رک: میرزا حسین محدث نوری، نجم الثاقب: مسعود پور سید آقایی، میرمهتر.

۵. میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۲۸.

۶. احمد بن علی شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

۷. امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَهْلَ نَيْبِ نَبِيِّكُمْ شَرَفَهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَ أَعَزَّهُمُ بِمَدَاةٍ... هُمْ... الْكَهْفُ الْحَصِينُ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ اهل بیت پیامبرتان... پناه مستحکم مؤمنین هستند...»

۸. امام حسن مجتبی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الزُّوَالِ الرَّكْعَتَانِ الْأُولَتَانِ اللَّهُمَّ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْكَهْفِ الْحَصِينِ، وَ غِيَاثِ الْمَضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ، وَ مَلِجِ الْهَارِبِينَ وَ عَصْمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ؛ رسول الله ﷺ چنین دعا می‌فرمود: خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست. هم ایشان که پناهندگان مصون و محفوظ، و یاور درمانده بیچاره ذلیل، و پناهگاه گریختگان و نگاه‌دارنده جنگ‌زندگان و پناه جویان می‌باشند.» (علی بن موسی سید ابن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۱۳۸).

۹. در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا... وَ الْعَوْتُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ...؛ سلام بر تو باد! ای... و یاری و رحمت واسعه...» (احمد بن علی شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳).

۱۰. در زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى خُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيَّتِكَ فِي بِلَادِكَ... وَ مُفْرَجِ الْكَرْبِ وَ مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَاشِفِ

گشاینده رنج و «مُزِيلُ الْهَمِّ»^۱ و زداینده غم و «كَاشِفُ الْبَلَاءِ»^۲ و برطرف کننده بلا است.

امیدواری در حوزه اجتماعی نیز دارای اهمیت بسیاری است. جامعه‌ای که خود را در محضر امام می‌بیند امام را دادرس می‌داند با تمام وجود به آن دولت کریمه رغبت دارد^۳ و آینده جامعه خود را در اضمحلال نمی‌بیند و پایان خوشی برای آن آرزومند است و شیطنت‌های دشمنان را نابود شدنی می‌داند.^۴ با تمام نشاط فعالیت می‌کند، رکود و سستی به خود راه نمی‌دهد و تنها وجود همین امید او را به موفقیت‌ها و نتایج خوب و عالی می‌رساند.^۵

به دلیل اهمیت امید و نشاط؛ قدرت‌های استکباری، همیشه خواهان غفلت و خواب‌آلودگی و عدم تحرک ملت‌ها هستند و چنین وضعی را بهشت خود می‌دانند؛ اما انتظار فرج موجب می‌شود که انسان به وضع موجود قانع نباشند و بخواهد به وضعی بهتر و برتر دست پیدا کند.^۶

بنابراین، دشمنان تفکر و اعتقاد به مهدویت - که این اندیشه را به زیان خود می‌دانند - همواره تلاش می‌کنند تا آن را از اذهان مردم بزایند و یا مفاهیم اعتقاد به مهدویت را تحریف کنند. به این ترتیب که استکبار جهانی و صهیونیسم در تلاش هستند تا ملت‌های تحت سیطره آنان به این وضع تحمیل شده عادت کنند و آن را رنگی ثابت و ابدی و تغییرناپذیر پندارند.^۷

الْبَلَاءُ؛ خدایا بر حجت و خلیفه‌ات در بلاد درود فرست... و گشاینده رنج است و و زداینده غم است. و برطرف کننده بلا است. (همان، ص ۴۹۴)؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، باب ۷: زیارة الإمام المستتر، ص ۱۰۱.

۱. همان.

۲. همان.

۳. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْرِضُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُبَدِّلُ بِهَا التَّفَاقُ وَ أَهْلَهُ وَ تُجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تُرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، کافی، ج ۳، ص ۴۲۴، باب دعای افتتاح).

۴. «أَيُّ مَعْرِ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدْبِلِ الْأَعْدَاءِ» (دعای ندبه).

۵. مهدویت مؤلفه‌های امیدبخش فراوانی دارد؛ مثلاً یکی از مطالبی که باعث امید می‌گردد، عدم تعیین وقت ظهور و امر به آمادگی برای ظهور است. مرحوم کلینی در اصول کافی به سند خود ضمن حدیثی آورده که: «قَالَ يَقْطِينُ لِأَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ مَا بَالُنَا قَبِيلٌ لَنَا فَكَانَ وَقِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي النَّدَى قَبِيلٌ لَنَا وَ لَكُمْ كَانَ مِنْ مَخْرُجٍ وَ أَحَدٍ غَيْرَ أَنْ أَمْرَكُمْ حَضَرَ فَأَعْطَيْتُمْ مَحْضَهُ فَكَانَ كَمَا قَبِيلَ لَكُمْ وَ إِنْ أَمْرُنَا لَمْ يَحْضُرْ فَعَلَلْنَا بِالْأَمَانِيِّ فَلَوْ قَبِيلٌ لَنَا إِنْ هَذَا الْأَمْرُ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَى بَائِثِي سَنَةِ أَوْ ثَلَاثِي سَنَةِ لَقَسَبَتِ الْقُلُوبَ وَ رَجَعَتِ عَائِمَةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَكُنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَهْرَبَهُ تَالِفًا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقْرِيْبًا لِلْفَرَجِ؛ يَقْطِينُ بِهِ پسرش علی بن یقطین گفت: چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس] گفته شده بود، واقع گردید و آنچه درباره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت؟ علی گفت: البته آنچه درباره ما و شما گفته شده، هر دو از یک منبع به شما گفته شد و همان طور هم که گفته بودند انجام یافت. ولی امر ما هنگامش نرسیده، پس با امیدها دلگرم شدیم. و اگر به ما می‌گفتند این امر تا دو بیست تا سیصد سال دیگر تحقق نخواهد یافت. البته دل‌ها فسادت می‌گرفت و عموم مردم از اسلام باز می‌گشتند. ولی می‌گفتند: به زودی این امر واقع می‌گردد و خیلی نزدیک است، تا دل‌ها با هم الفت گیرد و گشایش نزدیک گردد» (محمد بن یعقوب بن اسحاق الكليني، کافی، ج ۱، باب کراهیه التوقیت، ص ۳۶۹).

۶. مقام معظم رهبری، روزنامه کیهان، ۷۵/۱۰/۸ یا کسی تغییر.

۷. مقام معظم رهبری، روزنامه جهان اسلام، ۷۲/۱۱/۹.

آمادگی

انتظار به معنای آماده باش است؛ آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی، برای اصلاح همه جهان. چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی^۱ است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات گسترده‌ای را به دوش کشند. در درجه اول این آمادگی، بالابردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی، فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. منتظر کسی است که ظهور را نزدیک می‌بیند^۲ و هر لحظه منتظر فرج است^۳ و با آماده کردن حتی یک تیر^۴ خود را آماده نگه می‌دارد. طبیعی است این آمادگی فقط آمادگی نظامی نیست.^۵ آمادگی در عرصه‌های فرهنگی، عبادی، سیاسی اجتماعی و... است که با مهدویت سازگار است. حکومت جهانی حضرت مهدی عج یارانی آماده می‌خواهد، یارانی که سربلند از غربال‌های مختلف بیرون آمده و آماده تحولات قیام و پذیرش مسئولیت‌ها باشند. به هر حال باور مهدویت باعث می‌شود تا منتظر برای یاری و یا تحمل عدالت و سیره حضرت با جسم و جان آماده باشد.

تلاش و حرکت

از آثار دیگر مهدویت بر منتظران، تلاش و حرکت و پویایی است. روحیه نشاط بر اثر امید به وعده محقق الوقوع خداوندی، باعث تلاش و حرکت مضاعف می‌گردد.^۶ این باور که منتظر این امر اجر شهید، بلکه هزار

۱. امام صادق عج فرمود: ... أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةَ الْمُتَوَسِّفَةَ ثَلَاثِينَ وَ بَشْعَةَ عَشْرَ كَانِ الَّذِي تُرِيدُونَ؛ اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود. خواسته شما انجام خواهد گرفت. (نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۳، باب ۱۲).

۲. ابی جعفر (امام باقر عج) فرمود: نَحْنُ الْمُتَقَرَّبُونَ؛ کسانی که همچون محاضیراند هلاک شدند و مقربان نجات یافتند و پناهگاه بر پایه‌های محکم خود استوار است؛ همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد. (محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۲ - فضل انتظار النرج، ص ۱۳۸).

۳. مفضل بن عمر الجعفی قال: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عج: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ وَ أَرْضِي مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرِ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ يُبْطَلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ ضَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرِ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غِيبَ عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرَفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ أَشْرَازِ النَّاسِ» (محمد بن حسن شیخ طوسی، الغيبة، ذکر طرف من العلامات الكائنة قبل خروج، ص ۴۵۷).

۴. ابو عبد الله (امام صادق عج) فرمود: «لِيَعِدَّنَّ أَحَدَكُمْ لِلْخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ بَيْتِهِ زَجَّوْثٌ لِأَنَّ بَيْتِي فِي عُمُرِهِ حَتَّى يَذْرِكُهُ وَ يَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛ هر یک از شما برای خروج قائم آماده کند و لو یک تیر که چون خدای تعالی بداند که او چنین نبی دارد، امیدوارم که عمرش را به تأخیر اندازد تا آنکه او را درک کند [و از اعوان و انصارش گردد]» (نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، باب ۲۱، ص ۳۲۰).

امام باقر عج فرمود: «كَيْفَ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ: أَرْتَبُونَ. قَالَ: لَكِنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ وَ مَنْ ارْتَبَطَ فِينَا ذَاتَهُ كَانَ لَهُ وَزْنُهَا وَ وَزْنُ وَزْنِهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ وَ مَنْ ارْتَبَطَ فِينَا سِلَاحاً كَانَ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ الْحَدِيثُ؛ رباط [آمادگی نظامی یا آماده باش] در میان شما چند روز است؟ عرض کردم: چهل روز. فرمود: ولی رباط ما تا پایان روزگار است. هر کس مرکبی را برای یاری ما آماده نگاه دارد تا آن مرکب نزد اوست به اندازه وزن آن و وزن وزن آن. نزد خدا پاداش دارد. و هر که سلاحی را برای یاری ما نگاه دارد تا آن اسلحه پیش اوست هم وزن آن پاداش دارد» (محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۸۲).

۵. ﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾ (انفال (۸)، ۶۰).

۶. البته معتقد به مهدویت وعده خداوند را جدا از روال طبیعی و سنت‌های الهی نمی‌بیند تا دچار خمودی و رکود یا انتظار منفی گردد.

شهید^۱ را داراست و این باور که اگر منتظر چنین اموری را رعایت کند، در دوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه رجعت نموده^۲ و دوباره بازمی‌گردد و این ویژگی که برای منتظر واقعی غیبت امام مانند حضور امام است؛^۳ همه و همه زمینه تلاش و حرکت مضاعف را پدید می‌آورد.

امام سجاد علیه السلام ویژگی منتظران واقعی و شیعیان حقیقی را این امر می‌دانند که غیبت در نزد آنها، به منزله مشاهده است. همچنین آنها پنهان و آشکارا دیگران را به دین خدا^۴ فرامی‌خوانند. نتیجه باور به مهدویت و عظمت آن تلاش و کوشش فراوان است؛ تلاش برای سرآمد بودن در عرصه‌های گوناگون و کسب آمادگی‌های لازم؛ تلاش مضاعف برای مراقبت تا مبادا در غربال‌ها و امتحانات مختلف از مسیر منحرف شود؛ تلاش برای تقویت سنگر منتظران با دعوت پنهان و آشکارا به دین توحید و تلاش برای عدم وابستگی به دشمنان^۵ و قطع ید آنان.

انتظار مثبت و باور واقعی و دین‌شناسانه از مهدویت، پویا و با تلاش و حرکت است. چنین منتظری امور را به عهده امام نمی‌گذارد و به زمینه سازی اهتمام می‌ورزد.^۶

همراهی و اقتدا

منتظر همراهی خود را با آن منطبق می‌کند و پیوسته به آن می‌اندیشد. اگر منتظر شخصی باشد دغدغه‌های او را مد نظر قرار می‌دهد. تلاش می‌کند به گونه‌ای مطابق با خواسته‌های او رفتار کند تا با به سرآمدن انتظار در مقابل آنکه انتظارش می‌کشید سربلند گردد. منتظر امام عصر نیز تمام دغدغه‌اش، خواسته‌های امام است. می‌کوشد تا با هم سنخی، تاسی و همراهی با امام منتظر، به او نزدیک‌تر گشته، رضایت و قرب او را فراهم آورد.

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى مُؤَلَّتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أُعْظَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِيدٍ بَدْرٍ وَأُحْدٍ؛ هر کس در غیبت قائم ما بر دوستی و عقیده امامت ما ثابت باشد، خدای عزوجل اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به او عطا کند» (محمد ابن بابویه قمی شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۲۳).

۲. در کتاب مصباح الزائر علی بن موسی سید ابن طاووس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «اللَّهُمَّ رَبِّ التُّورِ الْعَظِيمِ، وَ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَ رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ... صبا، [مصباح الزائر] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ قَائِمِنَا فَإِنَّ مَاتَ قَبْلَهُ أُخْرِجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَ أُعْظَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبِّ التُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ؛ هر کس چهل بامداد این - دعای - عهد را بخواند، از یاوران قائم خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند (هنگام ظهور) او را از قبر بیرون آورد؛ و با هر کلمه این دعا هزار ثواب به او عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند» (محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، باب ۲۹ - الرجعة، ص ۹۵).

۳. امام سجاد علیه السلام در وصف منتظران چنین فرمود: «... صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ» (محمد ابن بابویه قمی شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۱۹).

۴. «صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله وسلامته عليه بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقّاً وَ شَيْعَتَنَا صِدْقاً وَ الدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرّاً وَ جَهراً» (همان).

۵. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء، ۴). (۱۴۱).

۶. روایت «يُخْرِجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛ گروهی از مشرق برمی‌خیزند و زمینه سلطه حضرت را فراهم می‌آورند» (علی بن عیسی اربلی، كشف الغممة، ج ۲، ص ۴۷۷).

بالا تر آنکه، معتقد به مهدویت، به کسی معتقد است که از او برتر وجود ندارد؛ شخصیت معصومی که گفتار، رفتار و تمام حرکات و سکنات او الهی است؛ بنابراین می‌کوشد به این امام اقتدا و تاسی نماید. لذا یکی از آثار اعتقاد به مهدویت در دوران غیبت، هم سنخ شدن و همراهی منتظران با امام است. گروهی که امام را ندیده‌اند اما گویا می‌بینند و مشاهده می‌کنند،^۱ سعی می‌کنند او را پیروی کنند و چنین افرادی‌اند که امام باقر علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را ستوده و می‌فرماید: طوبی لهم.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خوش به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در غیبت و پیش از قیامش از وی پیروی کند و دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد، اینان دوستان و رفقای من هستند، و روز قیامت نزد من بسیار گرامی می‌باشند!

شرح صدر

یکی دیگر از آثار اعتقاد به مهدویت شرح صدر است. آنکه به وظیفه عمل می‌کند با نگاه به آینده و تلاش برای تحقق آن، دارای وسعت دید خواهد شد. منتظر چون آینده نگر و ولی خدا نگر است و به دولت کریمه او می‌اندیشد، شرح صدر خواهد یافت. در روایات آمده:

هر کس... منتظر امر ما باشد و دشمنان ما را به خشم بیاورد و در جمعیت ما باشد خداوند روزی آن را می‌دهد و شرح صدر می‌یابد (دلش را باز می‌کند) و به آرزوی خود می‌رسد و در حوائج او وی را یاری می‌کند.^۳

شرح صدر، بیرون آمدن از حالت تردید، آرامی و وقار، بردباری و عطوفت و لطف است. معتقد به مهدویت، نگاهی جهانی دارد، مترصد اصلاح همه عالم است. نگاه او دیگر شخصی، خانوادگی و قبیله‌گی و جناحی نیست. او با انتظار مصلح عالم که با آمدنش بندگان صالح و ارشان زمین می‌گردند، شرح صدر یافته، جهانی

۱. «صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِشَرِّهِ الْمَشَاهِدَةِ» (همان).

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، باب ۱، ص ۷۲؛ محمد بن بابویه قمی، شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۵، ص ۲۸۶.

۳. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: «أَمَا عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ ارْتَبَطَ دَائِبَةً مُتَوَقِّعًا بِهَا أَمْرُنَا وَيُعِظُّ بِهَا عَدُوَّنَا وَهُوَ مُشَوَّبٌ إِلَيْنَا أَدْرَأَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَغَهُ أَمَلَهُ وَ كَانَ عَوْنًا عَلَيَّ حَوَائِجِي؛ آیا نمی‌دانی این که هر کس مرکبی خریداری کند و منتظر امر ما باشد و دشمنان ما را به خشم بیاورد و در جمعیت ما باشد خداوند روزی آن را می‌دهد و دلش را باز می‌کند و به آرزوی خود می‌رسد و در حوائج او وی را یاری می‌کند» (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، باب ۱، ص ۴۶۴).

می‌اندیشد و می‌نگرد. دغدغه‌ها و دعاهاى او نیز چون دعای امامش به وسعت تمامی اقشار است.^۱ از منظر چنین منتظرانی برای اصلاح عالم باید به قدر وسعت و توانایی کوشید.^۲

اخلاق نیک

افزون بر روایات که محاسن اخلاق را راه‌کاری برای امام معرفی می‌کند و چنین بیان شده:

مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ، وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ^۳ هر کس دوست دارد و خوشحال می‌شود که از اصحاب قائم باشد، پس منتظر باشد، ورع را سرلوحه اعمال خود قرار داده و محاسن اخلاق را در حال انتظار زینت جان خود سازد.

منتظران و معتقدان به مهدویت برای آمادگی و کسب درجات بالاتر و پیروزی در امتحان‌ها و غربال‌های دوران ظهور، برای آراسته شدن به اخلاق و جدایی از رذایل و زشتی‌ها تلاش می‌کنند. باید یادآوری کرد که اخلاق دارای دو بعد است: بعد کسب فضیلت‌ها و دفع رذیلت‌ها و بعد رفتارهای خوب و برخورد نیک که البته از فضیلت‌ها نشأت می‌گیرد. منتظر حضرت مهدی عج با توجه به مطالب بالا و با سعه صدری که یافته، نفس خود را از بیدی‌ها زدوده و آن را از امور کوچک و بی‌ارزش، آزاد کرده است. هیچ امری چون مطامع دنیا و جاه و مقام و شهوات او را به حسد، کذب، خیانت و ناجوانمردی نمی‌کشد؛ چراکه دغدغه او یاری امام و همراهی با او است. او به دنبال بشارت همراهی و پا در رکابی حضرت مهدی عج است. بنابراین، از آنچه او را از سنخیت و همراهی جدا می‌کند؛ از جمله رذایل، حرکات و سکناات نامناسب، دوری می‌جوید. هر چه این شور و عشق فراتر رود؛ بیشتر به خوبی‌ها آراسته و فضایل در او عمیق‌تر می‌گردد و رفتار و مشی و منش او خوب‌تر خواهد بود. معتقد به مهدویت، خود را در محضر امام می‌بیند؛ امام را ناظر و حاضر می‌داند. بنابراین خود را مراقبه می‌کند و چون امر ظهور را هر لحظه ممکن می‌داند، در اصلاح نفس خود و زدودن رذایل تأخیر نمی‌کند. کارکرد دیگر مهدویت در برخورد و معاشرت به عنوان بعد دیگر اخلاق است. انتظار و باور به امامی که همچون پیامبر اکرم ص مکارم اخلاق را کامل می‌کند و در بالاترین مرتبه از خوش اخلاقی و حسن معاشرت قرار دارد؛ برای منتظرانی است که در رفتار با دیگران نیز از بالاترین سطح حسن معاشرت برخوردارند. امام صادق ع

۱. «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و... و تفضل على علمائنا بالزهد و النصيحة و على المتعلمين بالجهد و الرغبة و على المستمعين بالاتباع و الموعدة و على مرضى المسلمين بالشفاء و الراحة و على موتاهم بالرأفة و الرحمة و على مشايخنا بالوقار و السكينة و على الشباب بالإتابة و التوبة و على النساء بالحياء و العفة و على الأغنياء بالتواضع و السعة و على الثقراء بالصبر و القناعة و على الغزاة بالنصر و الغلبة و على الأسراء بالخلاص و الراحة و على الأمراء بالعدل و الشفقة و على الرعية بالإتصاف و حسن السيرة و بآرك للحجاج و الزوار في الزاد و النفقة و افض ما أوجبت عليهم من الحج و العمرة بفضلك و رحمتك يا أرحم الراحمين» (ابراهيم بن علي العاملي كفعلى، المصباح: الفصل التاسع والعشرون، ص ۲۸۰).

۲. امام راجل ع می‌فرمود: «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور آن شاء الله تهیه شود» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۷۴).

۳. محمد بن ابراهيم نعمانی، الغيبة، باب ۱۱، ص ۲۰۰.

درکنار انتظار فرج صبورانه، ویژگی‌های زیر را نیز بیان کرده‌اند:

وَ اِنتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ؛ انتظار صبورانه و رفتارهای پسندیده در
همنشینی و همسایگی و معاشرت.^۱

دوری از فساد محیط

معتقد به مهدویت از آنجا که دارای برنامه و چشم‌اندازی برای آینده و یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است،
همرنگ با جامعه و محیط‌های فاسد نمی‌شود و با فساد محیط رنگ نمی‌بازد. کسی هم‌رنگ می‌شود که برنامه
و هدف نداشته باشد. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

أَبْلَغُ خَيْرًا وَقُلُّ خَيْرًا وَلَا تَكُنْ إِمْعَةً قُلْتُ وَمَا الْإِمْعَةُ قَالَ لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ إِنْ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُمَا نَجْدَانِ نَجْدٌ خَيْرٌ وَ نَجْدٌ شَرٌّ فَلَا يَكُنْ نَجْدُ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ
الْخَيْرِ؛^۲ خیررسان باش و خیر بگویی و امعه نباش. راوی گوید: پرسیدم امعه چیست؟ حضرت در
توضیح فرمود: مگو من با مردم و یکی از مردم. چرا که رسول خدا فرمود: ای مردم همانا دوراه بیش
نیست. راه خیر و راه شر. مبادا راه شر از راه خیر برایتان محبوب‌تر باشد.

یعنی بدون جهت‌گیری، بی‌مبنا و موضع نباش. طبیعی است منتظر و معتقد به امام و مهدویت نمی‌تواند
خود را در محیط‌های مختلف رها ساخته یا نسبت به محیط فاسد بی‌تفاوت باشد. او برای خود برنامه دارد و
می‌خواهد در انتظار و یاری درجات بالاتری را به دست آورد. چنین اعتقادی فرد را دارای چنان شخصیتی
می‌سازد که اثرگذار باشد نه اثرپذیر و منفعل؛ چنین انسان‌های با اراده‌ای هستند که یاران حضرت
مهدی عجل الله تعالی فرجه را تشکیل می‌دهند و به مُشک و عطر خوش بو تشبیه شده‌اند. پیامبرگرمی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در وصف
یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فرمود:

مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَنْطَعُ رِيحُهُ فَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا وَ مَثَلُهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ
الَّذِي لَا يَطْفَأُ نُورُهُ أَبَدًا؛^۳ یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در زمین چون مُشک هستند که عطرافشانی
کرده و اصلاً تغییر نمی‌کنند و در آسمان مانند ماه درخشانی هستند که نورشان به خاموشی
نمی‌گراید.

در مقابل، افرادی که در محیط‌های فاسد رنگ می‌بازند، کسانی هستند که دچار یأس و

۱. محمد بن بابویه شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۳۶.

۲. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۳.

۳. محمد بن بابویه شیخ صدوق، کمال‌الدین، باب ۲۴، ص ۲۶۸.

سرخوردگی شده‌اند و به دلیل ناتوانی و شکست نسبت به محیط‌های فاسد و فسادهای محیط بی تفاوت شده و عکس‌العملی انجام نمی‌دهند. درحالی‌که منتظر و معتقد واقعی نه تنها از فساد دوری می‌کند بلکه به اندازه توان خود با بدی‌ها و فساد مبارزه می‌کند.

برادری و صمیمیت

صمیمیت یکی دیگر از نتایج و آثار باور به مهدویت است. از سویی، توجه به رهبری الهی است که مردم را با عمق وجود دوست دارد و گذشت و ایثار ویژگی اوست. او پدری مهربان و رفیقی صمیمی است و از مادر نسبت به فرزند خردسال خویش مهربان‌تر است^۱ و با آمدن خود و اعتصام جامعه به او،^۲ شقاق‌ها را برمی‌دارد، قبیله‌گرایی‌ها و اختلاف‌ها را می‌زداید، الفت و مهربانی می‌آورد و کینه‌توزی‌ها را می‌زداید.^۳

توجه و التفات به چنین امامی، برای معتقدان، محبت و برادری و صمیمیت به ارمغان می‌آورد.

از سویی دیگر، مهدی باوران برای دستیابی به جایگاه انتظار به ارزش ایمان و سجایای اخلاقی پی برده‌اند. تلاش آنان زدودن ویژگی‌ها و سجایای زشت، مانند: تکبر، بی‌اعتمادی، کینه‌توزی و حرص است که عامل اساسی اختلافات و کینه‌توزی‌هاست. از آنجاکه فرد منتظر دغدغه امام و مهدویت دارد، ارزش‌ها تغییر کرده و بی‌قدر و منزلتی دنیا روشن شده؛ بنابراین صمیمیت و برادری رخ می‌نماید. افراد صمیمانه در اثر این سجایا به هم اعتماد کرده، صمیمانه همدیگر را دوست دارند. از سوی دیگر، هدف و آرمان واحد مردم را به برادری تبدیل می‌کند که با عمق وجود صمیمانه و عاشقانه یار و یاور هم‌اند.^۴

۱. حسن بن شعبه حرانی، *تحف العتول*، ص ۴۳۹.

۲. «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» و همگان دست در ريسمان خدا زتيد و پراکنده مشويد و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید؛ آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید. و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهاند. خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید ﴿آل عمران (۳)، (۱۰۳)﴾.

۳. بنا بر روایات: «بِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ [الْفِئْتَةِ] كَمَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الشِّرْكِ وَ بِنَا يُضَيِّحُونَ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفِئْتَةِ الْخَوَانَا كَمَا أَضْبَحُوا بَعْدَ عِدَاوَةِ الشِّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ» خداوند به دست ما در میان آنها الفت و صمیمیت ایجاد می‌کند؛ چنانکه پس از کینه‌توزی‌های شرک به دست ما در میانشان صفا و صمیمیت ایجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه، به وسیله ما برادری خود را بازیابند، چنانکه بعد از عداوت شرک، به دست ما برادر ایمانی گشتند. (علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۲، باب ذکر علامات قیام القائم، ص ۴۷۳؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۱، باب ۱، ص ۹۲).

۴. دفاع مقدس نمونه بارزی از این برادری‌ها و صمیمیت‌هاست.

ب) کارکردهای علمی عقلانی

رشد عقلانی

توجه به امام و مسؤولیت‌های انتظار، انسان معتقد به مهدویت را از پیروی شهوات باز می‌دارد و این امر، باعث رشد و شکوفایی عقل او می‌گردد.

امیرالمؤمنین می‌فرماید:

كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ^۱ چه بسا عقل‌هایی که اسیر هوس‌هایند و هواها بر آنان امیر و فرمانفرما.

تمام مشکلات بشر از عدم بلوغ عقلی اوست.^۲ هر اندازه انسان به مقصد یعنی ظهور و یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بیشتر اهتمام داشته باشد، بیشتر شهوات خود را کنترل می‌کند و در نتیجه عقل او رهاتر و شکوفاتر شده و به بلوغ بیشتری می‌رسد و هر چه عقل بالاتر رود، انسان قدر و منزلت خود را بهتر می‌فهمد. نیاز به وحی و ولی خدا را بیشتر درک می‌کند. پس خود را در محضر امام می‌بیند و با این رشد عقلانی، غیبت امام برای او چون مشاهده و دیدار امام است پس به وظیفه خود عمل می‌کند. امام سجاد علیه السلام درباره آنها فرمود:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ وَ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ علیه السلام أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْظَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ التَّعْرِيفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ...^۳ همانا مردمان زمان غیبت او و معتقدین امامت او و منتظران ظهور او از اهل هر زمانی برترند؛ چرا که خداوند متعال آن قدر از عقل و فهم و شناخت به آنان داده است که غیبت نزد آنان چون مشاهده است.

گسترش دانش و تلاش علمی

مشکل بشر این است که بر سفره نادانان می‌نشیند و تجربه ناقص خود را علم تصور کرده، به تفاخر و خدایی رسیده، جهل خود را علم پنداشته است و از سرچشمه علم خود را محروم کرده و از آب‌های آلوده می‌نوشد. مشکل دیگر بشر، علم جدا شده از محور کائنات است؛ علمی که در بستر

۱. نهج البلاغه، ص ۵۰۶.

۲. به همین دلیل، بزرگانی مانند کلینی کتاب عقل و جهل گفته‌اند و جهل را در مقابل عقل آورده‌اند. (رک: محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل).

۳. وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ بِرَأٍ وَ جَهْرًا وَقَالَ علیه السلام الْبَطَّارُ الْفَرَجِ مِنْ أَكْثَرِ الْفُرُجِ (محمد بن بابویه شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۹).

اومانیسم، به گمان خود برای حذف خدا و معنویت تلاش کرده است. اینجاست که رسالت جامعه منتظر بیشتر روشن می‌گردد. معتقدان به مهدویت و جامعه‌ای که زمینه‌ساز است، نمی‌تواند به دیگران وابسته باشد. چنین جامعه‌ای برای بطلان مکتب‌ها و ایسم‌های گوناگون بشری که ادعای سعادت بشری را دارند و راه خود را تنها راه و بالاترین استراتژی معرفی می‌کنند؛ به استقلال علمی از سویی و برتری علمی از سوی دیگر نیاز دارد تا هم بتواند با قدرت علمی خود آنان را به نقد و چالش بکشد و هم راه درست و الهی را برای آنان مبدع و هدایت‌گر باشد. به عبارت دیگر، برتری علمی و تسلط بر ابزارها و روش‌های علمی برای انتقال معارف، دفاع از آن و هجمه به هیمنه مکاتب مختلف و مدعی یکی از لوازم زمینه‌سازی برای ظهور است. این مطالب در حوزه علوم مادی است و این کارکرد با تحقق و تشکیل نظام در دوران غیبت به وسیله فقها عملیاتی می‌گردد. نهضت علمی که در این چند سال به وسیله ولایت فقیه زمان آغاز شده و هر روز دستاوردهای بزرگ تری از علوم در عرصه‌های گوناگون را به منصفه ظهور رسانده، شاهی برای این کارکرد است. روایت «نسل سلمانی که علوم در ثریا را به کف می‌آورند»^۱ بشارت این موضوع است. علوم معنوی نیز با تحقق سازمان وکالت و نیابت، روز به روز رشد بیشتری می‌یابد، به سراسر جهان منتقل می‌شود،^۲ گستره و وسعت علوم عقلی و نقلی حوزه‌های علمیه شاهد این کارکرد است.

حفظ و صیانت از دین و جامعه دینی

یکی از کارکردهای باور مهدویت حفظ و صیانت از دین و جامعه دینی است. مکانیسم این کارکرد نهاد وکالت و نیابت و ارجاع به علماست. با این بیان که در دوران غیبت امام، مسئولیت حفظ دین بر عهده عالمان گذارده شده و آنان در دین ستیزی‌ها و هجوم شبهات پاسداران ایمان و عقائد مردمانند. امام هادی علیه السلام در وصف آنان فرمود:

لَوْلَا مَنْ يَبْتِئُ بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا اِزْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكَتَهُمُ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْمَةً قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ

۱. «أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ كَانَ سَلْمَانٌ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِ سَلْمَانَ فَقَالَ هَذَا وَ قَوْمُهُ وَ الَّذِينَ نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنُوطًا بِالْأَثَرِ لَأَتَاؤَلَهُ رِجَالٌ مِنْ قَارِسٍ» (عبدالله بن جعفر جمیری قمی، قرب الإسناد، الجزء الأول، ص ۵۲).

۲. «يفيض العلم منه الى البلاد» (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده قم).

سُكَّانَهَا أَوْلِيَّكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^۱ اگر نبود دانشمندانی که بعد از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت کنند و به سوی اورهنمون باشند و از دین او دفاع کنند و بندگان ناتوان را از دام‌های شیطان و مریدهای او نجات دهند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند، ولی علما زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، چنانکه ملوان‌ها زمام کشتی را به دست می‌گیرند (و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند). اینها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند.

ج) کارکردهای سیاسی، اجتماعی

عدالت (رفتار عادلانه و عدالت خواهی)

عقیده مهدویت در بردارنده این مطلب است که با ظهور، عدالت مهدوی چنان جهان را پرمی‌کند که دیگر از ظلم و جور اثری نیست.^۲ پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمدن او را به عنوان عدالت‌گستر بشارت می‌دهد و می‌فرماید:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛^۳ شما را مژده می‌دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

پیامد چنین اعتقاد و نگرشی، جامعه‌ای است که دارای دو ویژگی است: عدالت خواهی و تلاش برای تحقق عدالت و دیگری مشی و منش عادلانه. آنکه از عدالت امام سخن می‌گوید و مترصد ظهور است، برای آنکه در صف عدالت خواهان و منتظران و یاران امام قرار گیرد، می‌کوشد تا با دیگران رفتار عادلانه داشته باشد. به حق

۱. احمد بن علی شیخ طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۸.

۲. امام صادق ع فرمود: «... يَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ...» زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد... (محمد بن بابویه صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۵).

۳. ابوالجارود از حضرت باقر ع در قولی عَزَّوَجَلَّ: «... الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...» نقل کرد: «هَذِهِ لآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَهْدِيِّ وَ أَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يَطْهَرُ الدِّينَ وَ يَمِيتُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَ الْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السَّفَهَةَ الْحَقُّ حَتَّى لَا يَرَى أَثَرَ مِنَ الظُّلْمِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» خداوند مهدی و اصحابش را مالک شرق و غرب می‌کند و دین را به وسیله او بر تمام ادیان پیروز می‌نماید و باطل و دین‌های ساختگی را بهمت او و یارانش از میان برمی‌دارد. چنانکه پیش از ظهور او سفاهت و نادانی پرده بر روی حق و حقیقت کشیده است به طوری عدالت گسترش می‌یابد که اثری از ظلم باقی نمی‌ماند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند در اختیار خداست عاقبت امور» (سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۳۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، باب ۴۸، ص ۱۶۵).

امام صادق ع فرمود: «يَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ...» زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد... (محمد بن بابویه شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۵).

کسی تجاوز، تعدی و ظلم نکند. از سوی دیگر برای تحقق عدالت به مقدار توان و استطاعت خود کوشیده و از باطلی حمایت نمی‌کند.

زمان شناسی و دشمن شناسی

مهدویت در بردارنده ظهور، شرایط و موانع ظهور، دشمنان حضرت، نوع رفتار آنان، اتفاقات پیش از ظهور، هر لحظه آماده ظهور بودن، علائم ظهور و دلایل غیبت؛ مانند: ترس از قتل، تأدیب جامعه^۱ و بیعت نکردن با طاغوت^۲ و... است. طبیعی است یکی از آثار این موضوع، زمان شناسی و دشمن شناسی است. اگر کسی با زمان شناسی و دشمن شناسی بیگانه باشد؛ کاملاً از مفهوم مهدویت و اعتقاد به آن جداست.

مبارزه و جهاد یا جنبش‌ها و حرکات سیاسی

مهدویت یا عقیده به وعده‌های قرآن و پیامبر ﷺ بر این اساس که این دین از بین نمی‌رود آینده برای اسلام است و اسلام عالم‌گیر و پرچم حکومت توحید و حق و عدل در سراسر جهان به اهتزاز در خواهد آمد؛^۳ یکی از عوامل مهمی است که مسلمانان را در اعتراض به اوضاع حکومت‌های فاسد و تقاضای اجرای برنامه‌های اسلامی، شجاع و دلیر می‌کند. در این نگاه باید در انتظار آینده بود و عقب نشینی نکرد و از مرزها و سنگرها حمایت و حفاظت کرد، تا آن عصر طلایی و دوران حکومت مطلقه حق و عدالت فرارسد. مسلمان منتظر، همیشه به سوی آینده می‌نگرد و هر وضعی که موجود باشد. اگرچه نسبتاً خوب و عادلانه باشد. او را قانع نمی‌کند و آن را نهایت کار و پایان راه نمی‌شمارد. مسلمان در هر صورت و شرایطی ناامید نمی‌شود و وظیفه دارد که ظلم، فساد، تجاوز، جهل، خودکامگی و استضعاف را محکوم سازد و برای رسیدن به هدف‌های اسلام بیشتر کوشش و تلاش کند تا به سهم خود به اسلام و به نوع بشر و جوامع سرگردان و مضطرب خدمتی انجام دهد. همچنین نشستن، تسلیم بودن، کناره‌گیری و تماشای صحنه‌های تباهی، فساد و فقر و انحطاط

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِقَائِي غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِلَهُ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ إِلَى نَظْمِهِ يَعْنِي الْقَتْلُ؛ همانا برای قائم، پیش از آنکه قیام فرماید. غیبتی است چرا که در هراس است (و حضرت به شکم خود اشاره کرد؛ یعنی بیم کشته شدن دارد).» (شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۲۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲).

۲. امام باقر علیه السلام در نامه‌ای به «محمد بن فرج» چنین نوشت: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نُحْنَا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ در آن هنگام که خداوند بر بندگانش خشمگین شود، ما را از همسایگی آنها دور سازد.» (محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳).

۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَخِي فِي غُنْفِهِ نَيْعَةً فَلِذَلِكَ نُحْنِي وَ لِدَائِهِ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ؛ همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند، بیعت احدی برگردن او نیست و به همین دلیل است که ولادتش پنهان نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است.» (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ فضل بن حسن شیخ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۶).

۴. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی درست و برحق، تا او را بر همه دین‌ها پیروز گرداند. هر چند مشرکان را خوش نیاید.﴾ (توبه (۹)، ۳۳).

اخلاقی، هرگز در اسلام جایز نیست و بر مسلمان منتظر و مؤمن و متعهد روا نمی باشد و با انتظار ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و فلسفه انتظار موافقت ندارد. منتظر به پیمان خدا باور دارد که با ظلم ظالمان کنار نیاید و مظلوم را باور باشد.^۱ همچنین وقتی منتظر امام مصلح و درهم کوبنده ظالمان است،^۲ صف خود را از باطل و ظلم جدا می کند و برای انتظار در صف ظلم ستیزی برای مبارزه با ظلم و یدی ها جدی تر عمل می نماید:

ایمان و اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه مانع از تسلیم شدن است و ملت های با ایمان که حضور قطب عالم امکان را در میان خود احساس می کنند، از حضور او امید و نشاط می گیرند و برای مجد و عظمت اسلام مبارزه و مجاهدت می کنند. با تکیه بر همین امید درخشان بود که ملت بزرگ ایران، پرچم اسلام را به اهتزاز درآورد و افتخار طول تاریخ بشر و تاریخ اسلام شد.^۳

یعنی هر چند آموزه های دینی بر ظلم ستیزی و جهاد تأکید می کند؛ اما توجه به امام ظلم ستیزی که در میان جامعه حضور و نظارت دارد و با آمادگی و تکمیل یاران ظهور می کند و بر اساس سنت های الهی، ظهور او نیازمند زمینه سازی و مقدماتی است؛ انگیزه مبارزه، جهاد و مقاومت صد برابر می شود.

با این توضیحات، طبیعی است که دشمنان نیز مسئله مهدویت را در تقابل با خویش بدانند و در مقابل آن صف آرای می کنند و حتی به این مسئله اذعان کنند.
جیمز دار^۴ مستتر می گوید:

قومی را که با چنین احساسات [که هر لحظه منتظر است و...] پرورش یافته است را می توان کشتار کرد، اما نمی توان مطیع ساخت.^۵

حامد الگار^۶ در کتاب *انقلاب اسلامی در ایران*، ریشه انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام زمان و پیامدهای سیاسی آن می داند.^۷

۱. «لَوْ لَا خُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَاقُوزًا عَلَى كَفَلَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ خَبَلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَ لَأَلْقَيْتُ دُنْيَاكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۲، ص ۴۹).

۲. علی بن موسی سید ابن طاووس، *إقبال الأعمال*، ص ۲۹۷.

۳. مقام معظم رهبری، *روزنامه رسالت*، ۷۸/۱۰/۱۶.

۴. جیمز دارمستتر (به فرانسوی: Darmesteter James) (۱۸۴۹ - ۱۸۹۴) نویسنده، پژوهشگر و باستانشناس فرانسوی. دارمستتر در بررسی دیدگاه مهدویت کتاب «مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده هجری» را در سال ۱۸۸۵ (نیویورک) منتشر و پس از آن محسن جانسوز در سال ۱۳۱۷ آن را ترجمه کرد.

۵. جیمز دارمستتر، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده هجری*، ترجمه محسن جهان سوز، ص ۳۸ - ۳۹.

۶. حامد الگار (به انگلیسی: Hamid Algar) (زاده ۱۹۴۰ میلادی) استاد مطالعات اسلامی و ... الگار که متولد انگلیس بوده بعدها به دین اسلام و سپس به مذهب تشیع گروید. او استاد مطالعات اسلامی و زبان فارسی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا است.

۷. حامد الگار، *انقلاب اسلامی در ایران*، ترجمه اسلامی وچیندری، ص ۲۳.

تشکیل نظام سیاسی براساس نیابت از امام و ولایت فقیه

تشکیل نظام سیاسی اجتماعی یا حکومت، امری بدیهی و ضرورتی اجتماعی است و کمتر کسی اصل آن را انکار می‌کند. این مهم در دوران غیبت نیز با غیبت امام تعطیل نمی‌شود و معنی ندارد امر دین و جامعه دینی بدون نظام اداره گردد. امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

اکنون که دوران غیبت امام علیه السلام پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آورند، بتوانیم جلوگیری کنیم، اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم.

اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا این که اسلام، تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنی نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود و ما با بی حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند و ما اگر کارهای آنها را امضا نکنیم، رد نمی‌کنیم. آیا باید این طور باشد؟^۱

نکته دیگر اینکه، در دوران غیبت وظیفه مردم مراجعه به نواب عام است و غیر از آن باطل و طاغوت است؛ زیرا براساس نقل و عقل کسی حق حکومت بر مردم را ندارد، حکومت از آن خداست^۲ و حاکمیت حق مخصوص اوست. هیچ کس حق حکومت بردیگری را ندارد مگر اینکه از سوی خدا مأذون باشد و این اذن برای نبی خدا و پس از او برای ائمه اطهار علیهم السلام و در دوران غیبت به اجازه امام به طور عام شامل فقیهانی است که دین شناس و در خدمت دین باشند. البته حاکمیت در شؤونی چون قضاوت و صدور فتوا ممکن است فقیهان زیادی را دربر بگیرد؛ اما درباره ولایت و حاکمیت بر جامعه، امکان ندارد و عاقلانه نیست که این امر به بیش از یک نفر سپرده شود. براساس این نگرش، طرح پیشرفته ولایت فقیه و حاکمیت فقیه معنی می‌یابد. جامعه منتظر خود را ملزم به اطاعت از نواب عام امام عصر و ولایت فقیه می‌بیند^۳ و مخالفت با آن را مخالفت با امام می‌داند.^۴

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۳ - ۵۴.

۲. «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام ۶) ۵۷: یوسف (۱۲) ۴۰ و ۶۷.

۳. «فَوَزِدْنَا التَّوْقِيعَ بِحُكْمِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أُرْسَدَكَ اللَّهُ وَتَبَّتْكَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ امام عصر علیه السلام فرمود: در رخدادهای پیش آمده جامعه، به راویان احادیث ما (فقیها) مراجعه کنید، که اینان حجت من بر شمایند و ما حجت خدائیم. (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، باب ۱۱، ص ۱۴۰).

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: ... انظروا إلى من كان منكم قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فارضوا به حكماً فإني قد

تولی و تبری

فرد منتظر چون رضایت امام را می‌طلبد و آرزوی ظهور و وصال را دارد، به دوستان امام و کسانی که یاور امام هستند و در صف مهدی یاوران قرار دارند، عشق می‌ورزد و خود را با آنان هم‌توا می‌سازد. نیز دشمنان امام و راه او را می‌شناسد و آنها را دشمن می‌داند. مهدویت به روشنی دو جبهه حق و باطل و کفر و ایمان، را از هم جدا می‌کند. منتظر مهدی عجل الله فرجه نیز خود را در صف تاریخی حق طلبان قرار می‌دهد و از باطل‌گرایان جدا می‌نماید. دوستان مهدی را عشق می‌ورزد و از دشمنانش تبری می‌جوید. اعتقاد به امام یعنی اعتقاد و همراهی با جبهه حق و قرار گرفتن در مقابل جبهه مخالفین امام. کسی که امام را تنها راه می‌داند، راه‌های دیگر را گمراهی و ضلالت می‌شمارد، با جبهه امام و رهروان این راه دوستی می‌کند و جبهه مقابل را باطل و دشمن می‌داند.

امام کاظم علیه السلام در این باره فرمود:

خوشا بر شیعیان ما که به رشته ولایت ما چنگ زده‌اند. در غیبت قائم ما و بردوستی ما پابرجا هستند و از دشمنان ما بیزارند. آنان از مایند و ما از آنها بییم به تحقیق ما را به امامت پسندیده‌اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیدیم. خوشا بر آنها، ایشان به خدا در روز قیامت هم درجه ما باشند.^۲

چنانکه در زیارت ائمه اطهار علیهم السلام می‌گوییم:

دوست شما و دوستان شما، کینه‌ور نسبت به دشمنان شما و معاند ایشان، با هر که با شما بر سر آشتی باشد در آشتی به سر می‌برم، و با هر که با شما سر جنگ دارد، در حال جنگم.^۳

دستگیری، تعاون و استعانت اجتماعی

از آنجاکه جامعه منتظر دغدغه ظهور و یاری امام را دارد، در برابر وضعیت اجتماعی حساس است. چون فرد

جعلته علیکم حاکماً فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإتينا بحکم الله قد استخف و علینا رد و الزاد علینا الزاد علی الله و هو علی حد الشریک بالله؛ نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد. به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت. همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است. و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است. (محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی. کافی. ج ۷. ص ۴۱۲).

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «طوبى لمن أذرك قائم أهل بيتي و هو يأتهم به في غيبته قبل قيامه و يتولى أولياءه و يعادى أعداءه ذاك من رفقائي و ذوي مودتي و أكرم أمتي على يوم القيامة» (محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی. کافی. ج ۷. ص ۴۱۲).

۲. «طوبى لشیعتنا المسلمین بحبنا فی غیبتنا قائمین علی موالینا و البراءة من أعدائنا أولیک منا و نحن منهم قد رضوا بنا أئمة و رضینا بهم شیعة و طوبى لهم و الله معنا فی ذریعتنا يوم القيامة» (محمد ابن بابویه قمی شیخ صدوق. کمال الدین. ج ۲. ص ۳۶۱).

۳. «مؤال لکم و لأولیائکم من بعض أعدائکم و معاد لهم سلم لمن سالتکم و حرب لمن حاربکم» (محمد ابن بابویه قمی شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه. ج ۲. ص ۶۱۳).

منتظر به ظهور می اندیشد و اعضای دیگر جامعه را منتظرانی می داند که آمادگی آنها و دوری آنها از گناه، در پایان غیبت و تحقق فرج مؤثر است؛ بنابراین علاوه بر انجام وظایف عمومی مؤمنان و دینداران، به عنوان انسان منتظر به یاری آنها اقدام می کند. او به دنبال یاریگری برای امام و نجات افراد در غربالها و امتحانات دوران غیبت است. از آنجا که به دنبال تحقق اجتماع قلوب در وفای به عهد با امام است، یعنی همان شرطی که امام در توفیق برای ظهور بیان می کنند: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ...»^۱ سعی و تلاش می کند تا از هر راهی که می تواند، به دیگران کمک کند و آنان را از سقوط باز دارد. و چون افراد به عنوان تشکیل دهندگان جامعه منتظر مطرح هستند، پس منتظر به اصلاح خود بسنده نمی کند بلکه در پی یاری به دیگران است. او با کمک به مردم آیه تعاون، بَرَوْ تَقْوَاهُ را عملی می کند. البته این کمک ها انواع گوناگونی دارد. بخشی استعانت علمی، تربیتی و فرهنگی است؛ مانند: راهنمایی جاهلان، هدایت، امر به معروف و نهی از منکر^۲ و بخشی استعانت اقتصادی است. فرد منتظر در مکتب اهل بیت علیهم السلام آموخته است که نسبت به مستضعفان و محرومان بی تفاوت نباشد. البته یاری به ضعیفان همیشه بعد مادی و مالی ندارد بلکه فقر فکری و فرهنگی از فقر اقتصادی مهم تر است.

این کارکرد مهدویت در ابعاد گوناگون، منتظران را به دعوتگرانی خستگی ناپذیر تبدیل می کند: «الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا»^۳.

د) کاربردهای اقتصادی

فقرزدایی

با توجه به تأکیدات فراوان اسلام و با نگاه به روش و سیره امام که فقر را ریشه کن^۴ می کند منتظران و معتقدان

۱. «... لَتَعَجَّلْتَ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا مَا يُحِبُّنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَفْصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِيهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُنْتَعَمُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ» (احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۸).

۲. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مانده (۵)، ۲۰).

۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: محمد باقر فقیه ایمانی، شیوه های یاری قائم آل محمد علیهم السلام، ص ۱۹۲.

۴. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، فصل دوم، ص ۴۰۷.

۵. الخُدْرِي عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَكُونُ مِنَ أُمَّتِي الْمُتَهْدِي إِذْ قَضَرَ عُمْرُهُ فَسَبْعَ سِنِينَ وَ إِلَّا فَمَنْ وَ إِلَّا فَتَسْبَعُ يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ تَعِيمًا لَمْ يَتَّعَمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبُرِّ وَ الْفَاجِرُ يَرْسُلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا: ظهور مهدی علیه السلام در امت من است. اگر عمر او کوتاه باشد، یا هفت سال است یا هشت سال یا نه سال. اتم در حکومت او از هرگونه نعمتی برخوردار می گردند که مانند آن در هیچ عصری دیده نشده است. بدکار و نیکوکار از آن نعمت بی سابقه و غیرمنتظره بهره مند می شوند. آسمان در موقع خود باران رحمتش را نازل می کند و زمین هم چیزی از گیاهان خود را ذخیره نمی سازد و ثروت مانند کود حیوانات روی هم انباشته است.» (علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۷).

به مهدویت نیز کمک به محرومین و فقرا را سرلوحه امور خود قرار می دهند. به ویژه با تشکیل نظام سیاسی و ولایت فقیه، با ایجاد زمینه کار و فعالیت و کسب سالم، فقرزدایی عمومی و نظام مند می گردد. منتظر به دنبال یاری محرومان است. چنانکه وقتی جمعی پس از انجام اعمال حج خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند، آن حضرت ایشان را چنین سفارش فرمود:

قوی شما ضعیفان را یاری کند و غنی شما بر فقیرتان لطف نماید. هر کس چنانکه خیرخواه خود است. خیرخواه برادر دینی اش باشد و... اگر چنین بودید و کسی از شما قبل از ظهور قائم ما از دنیا رفت، شهید از دنیا رفته است و...^۱

علاوه بر فقرزدایی، رشد و شکوفایی اقتصادی جلوه‌ای دیگر از کارکردهای اقتصادی است که در پرتو تلاش منتظران در تحقق جامعه منتظر و یاری گره‌منوعان رخ می نماید.

نتیجه: منظور از کارکرد مهدویت، آثار، دستاوردها، خدمات، پیامدها و نتایج مهدویت است.

آموزه مهدویت دوران غیبت و ظهور هر دو را در بر می گیرد. بنابراین آثار و دستاوردهای آن نیز متنوع است و هر دو عصر را در بر می گیرد. این کارکردها؛ معنوی، تربیتی، اخلاقی، علمی، عقلی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. نکته دیگر آنکه کارکردهای مهدویت در دوران غیبت بیشتر به اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام مرتبط است و کارکردهای پس از ظهور در واقع دستاوردها و آثاری است که حضرت مهدی علیه السلام محقق می سازد. آنجا که مراد از کارکردها غالباً امور تحقق یافته و آثار بالفعل است؛ بنابراین از کارکردهای دوران ظهور صرف نظر کرده و به کارکردهای این آموزه در دوران غیبت بسنده کردیم.

۱. عن جابر قال: «دخلنا على أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام ونحن جماعة بعد ما قضينا نسكنا فودعنا وقلنا له أوجبتنا يا ابن رسول الله فقال ليبي قويكم ضعيفكم وليعطف غنيكم على فقيركم وليصيح الرجل أخاه كضجه لنفسه واكنموا أسرارنا ولا تحملوا الناس على أغناقنا وانظروا أمرنا وما جاءكم عننا فإن وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به وإن لم تجدوه موافقاً فرددوه وإن استبته الأمر عليكم فقفوا عنده ورددوه إلينا حتى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا فإذا كنتم كما أوصيناكم لم تعدوا إلى غير فئات منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا عجل الله تعالى فرجه كان شهيداً ومن أدرك قائمنا عجل الله فرجه فقتل معه كان له أجر شهيدين ومن قتل بين يديه عدواً لنا كان له أجر عشرين شهيداً» (حسن بن أبي الحسن ديلمی، اعلام الدین، ص ۳۱۴: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، باب ۲۹، ص ۲۳۶).

فصل دوّم . سكولاريسم

گفتار اول: تعریف لغوی و اصطلاحی

واژه سکولاریسم (Secularism) برگرفته از ماده «Secular» است. در لغت به معنی غیردینی، غیرمقدس و غیرروحانی^۱ است و این واژه نیز از (Seculum) که یک لغت لاتینی است، مشتق شده است.^۲ واژه (Seculum) به معنی گیتی و دنیا به ویژه دنیا در برابر مسیحیت (دین) تعریف می‌شود.^۳

برای واژه سکولار (Secular) معادل‌های متفاوتی در زبان فارسی بیان شده است و نمی‌توان یک معادل دقیق برای آن در نظر گرفت، از جمله این معادل‌ها: بشری، زمینی (غیرمعنوی)، دنیوی، غیرمذهبی، این دنیایی، عرفی و این جهانی است.^۴

پیش‌تر از دهه‌های اخیر، سکولاریسم در زبان عربی با واژه «لادینی» برابر بود؛ اما اخیراً برای آن از اصطلاحات «علمانیه» و «علمانیه» استفاده می‌شود. زیرا به نظر عده‌ای از نویسندگان، علم در جوامع سکولار نقش اساسی ایفا می‌کند؛ بنابراین آنها علمانیه را ترجیح می‌دهند و عده دیگر به این دلیل که جوامع سکولار به عالم توجه بیشتری دارند، علمانیه را مناسب‌تر تشخیص داده‌اند.^۵

سکولاریسم در اصطلاح نیز، تعریف واحدی ندارد.

پروفسور وینست پکورا^۶ می‌گوید:

تا آنجا که من می‌توانم بگویم، هیچ کس هنوز قادر نیست بگوید سکولاریسم به چه معنی است. بلکه سکولاریسم واژه‌ای است که خود به اندازه «دین» مبهم است.^۷

برایان رونالد ویلسون^۸ نیز می‌گوید:

به لحاظ فراگیر بودن ابعاد سکولاریسم و پدیده‌های مرتبط با آن به دست دادن تعریفی جامع و مورد

۱. Not Religious, Sacred, or Spiritual. (of clergy) Not Subject to or Bound by Religious Rule.

<http://www.askoxford.com>.

۲. Smonsehueter, Webster's New World Dictionary, New York.

۳. The shorter oford English Dictionary.

۴. ماری بریجانیان، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ویراسته بهاء الدین، خرمشاهی، ص ۷۸.

۵. عادل ظاهر، الأسس الفلسفیه للعلمانیه، ص ۲۷-۲۸.

۶. پروفسور «وینست پکورا» Vincent P. Pecora، استاد ادبیات و فرهنگ انگلیسی در دانشگاه یوتا است. کتاب‌های او شامل «سکولاریزه شدن و نقد فرهنگی: دین، ملت، و مدرنیته... صاحبان روح...» است.

۷. Vincent P. Pecora, Secularization and Cultural Criticism: Religion, Nation, and Modernity (Religion and Postmodernism Series) University of Chicago, U.S.A. ۲۰۰۶, p ۲۵.

۸. برایان رونالد ویلسون Bryan Ronald Wilson (۱۹۲۶ - ۲۰۰۴) استاد بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه آکسفورد و رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی دین در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۵.

اتفاق، بسیار مشکل و شاید ناممکن است.^۱

با وجود این برای سکولاریسم، تعاریف متفاوتی ارائه شده است، از جمله جورج هالی اوک،^۲ درباره سکولاریسم می‌گوید:

سکولاریسم شیوه و قانون زیستن است که براساس انسان خالص بنا نهاده شده است و به صورت کلی برای کسانی است که باورهای مذهبی و یا خرافی را ناکافی یا غیرقابل اطمینان و باور یافته‌اند.^۳

او در تعریف دیگری بیان می‌دارد:

سکولاریسم اعتقاد به امکان اصلاح وضعیت انسان از راه‌های مادی بدون رد یا قبول ایمان مذهبی است.^۴

شاینر^۵ شش معنی برای سکولاریسم در نظر گرفته است: زوال دین (از دست رفتن اعتبارآموزه‌ها و حیثیات دینی)، سازگاری با دنیا (جداشدن از نیروهای فرادینی و فقط به دنیا توجه کردن)، جدایی دین و جامعه، جایگزینی صورت‌های مذهبی به جای باورها و نهادهای مذهبی، گرفتن تقدس از جهان (تبیین عقلانی جهان و عدم وجود نیروهای غیرمادی) و حرکت از جامعه مقدس به جامعه دنیوی (تصمیم‌گیری‌ها براساس عقلانیت نه براساس معیارهای دینی).^۶

عبدالکریم سروش در تعریف سکولاریسم آورده است:

حکومت سکولار، حکومتی است که دین را نه مبنای مشروعیت خود قرار می‌دهد و نه مبنای عمل خود؛ در عصر جدید سکولاریسم به معنی کنار گذاشتن آگاهانه دین از صحنه معیشت و سیاست معرفی شده است؛ سکولاریزم غیردینی شدن حکومت است. علمی و عقلانی شدن تدبیر اجتماع؛ یعنی جدایی دین از سیاست.^۷

او در تعریف دیگری می‌گوید:

۱. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۵۹.

۲. Holyoake.

۳. George Jacob Holyoake, English Secularism: A Confession Of Belief, p ۸-۱۲.

۴. همان.

۵. لاری شاینر Larry Shiner استاد بازنشسته دانشگاه شیکاگو و صاحب نظر در فلسفه دین، فلسفه هنر و تاریخ است.

۶. لاری شاینر، «مفهوم سکولار شدن در پژوهش‌های تجربی»، ترجمه سید حسین سراج‌زاده، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ۳۰ و ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۹؛ ص ۹۹-۱۲۴؛ سید حسین سراج‌زاده، چالش‌های دین و مدرنیته، مباحثی جامعه‌شناختی در دینداری و سکولار شدن، ص ۲۱-۳۵.

۷. عبدالکریم سروش، «معنا و مبنای سکولاریسم»، کیان، مرداد و شهریور ۱۳۷۴. ش ۲۶ ص ۴-۱۳. با کمی تغییر و تلخیص.

سکولار، کلمه‌ای لاتینی است و به معنی «حالا» و «زمان حاضر» است. لذا سکولاریسم، در حقیقت، به معنی «توجه کردن به حال» است. وقتی می‌گوییم سکولاریسم، منظور، منحصر کردن توجه به عالم زمانیات یا عالم ماده است. پس سکولاریسم، یعنی همان عالم ماده‌گرایی و معطوف کردن توجه از عوالم دیگر (به فرض وجود) به این عالم و چشم برگرفتن از آن عوالم.^۱

علامه جعفری رحمته‌الله علیه نیز می‌گوید:

«سکولاریسم» (secularism) به معنی عرفی‌گرایی، دنیایی‌گرایی، دنیوی‌گرایی و... می‌باشد. «سکولاریسم»؛ یعنی مخالف با شرعیات و مطالب دینی، روح‌دنیاداری، طرفداری از اصول دنیوی و عرفی و «سکولار»؛ وابسته به دنیا، غیرروحانی، غیرمذهبی، عامی، عرفی، بی‌سواد، خارج از صومعه، مخالف شرعیات و طرفدار دنیوی شدن امور و «سکولاریزه»؛ یعنی دنیوی کردن، اختصاص به کارهای غیرروحانی دادن، از عالم روحانیت خارج شدن (در مورد کشیش) و دنیاپرست شدن.^۲

اندیشمندان عرب نیز معمولاً، سکولاریسم را جدایی دین از دولت (فصل الدین عن الدولة)^۳ یا جدایی کلیسا از دولت (فصل الكنيسة عن الدولة)^۴ گفته‌اند.

معمولاً سکولارهای مطرحی مانند؛ «شبلی شمیل»^۵ و «یعقوب صروف»^۶ و «فرح انطون»^۷ و... برای این معنی غربی یعنی جدایی دین از دولت تلاش می‌کردند.^۸

در تعریفی دیگر، «شبلی العسیمی»^۹ از اندیشمندان عرب می‌گوید: سکولاریسم نظامی است که بین دو جنبه روحانی و دنیوی فاصله می‌اندازد.^{۱۰}

«حلیم برکات»^{۱۱} نیز آورده است:

سکولاریسم، نظامی عقلانی است که روابط بین افراد، گروهها، مؤسسات را با دولت براساس

۱. عبدالکریم سروش، آفتاب، شماره ۱۱، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۱۴-۲۴.

۲. محمدتقی جعفری، «تحلیل و بررسی سکولاریسم»، قیاسات، دوره اول، ش اول، ص ۵۴.

۳. رک: جورج طرابیسی، *هراطقات*، ج ۲، ص ۱۰.

۴. رک: مناظره جایری، محمد عابدی و حسن حنفی درباره علمانیه، *حوار المشرق والمغرب*؛ جورج طرابیسی، *هراطقات*، ج ۲، ص ۱۰.

۵. شبلی شمیل ۱۸۵۳-۱۹۱۴ پزشک لبنانی. روزنامه نگار مادی گرا.

۶. یعقوب صروف (۱۸۵۲-۱۹۲۷ م / ۱۲۶۹ هـ - ۱۳۴۶ هـ سیاستمدار و روزنامه نگار.

۷. فرح انطون (۱۲۹۱ هـ / ۱۸۷۴ - ۱۳۴۰ هـ / ۱۹۲۲)، فیلسوف لبنانی متأثر از ابن رشد و ارنست رینان.

۸. رک: هشام شرابی، *روشنفکران عرب و غرب سال‌های تکوین ۱۸۷۵-۱۹۱۴*، ترجمه عبدالرحمن عالم. (نام اصلی کتاب Arab Intellectuals and the West است) همچنین جورج طرابیسی نیز از حسن حنفی چنین نقل می‌کند: قام العلمانیون فی بلادنا منذ شبلی شمیل و یعقوب

صروف و فرح انطون و... یدعون العلمانیه بهذا المعنی الغربی، فصل الدین عن الدولة، *هراطقات*، ج ۲، ص ۱۰.

۹. شبلی العسیمی (۱۹۲۵-) از بنیان گذاران حزب بعث.

۱۰. شبلی العسیمی، *العلمانیه والدولة الدینیة*، ص ۳۸.

۱۱. حلیم برکات (Halim Barakat) (۱۹۳۳)، استاد سوری در روان‌شناسی اجتماعی.

مبادی و قوانین عمومی که متضمن تساوی افراد جامعه در قبال آن است تنظیم می‌کند که برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های آن: جدایی دین از دولت، برقراری مساوات بین افراد ملت علی‌رغم اختلاف دینی که محاکم مدنی عمومی آن را تنظیم می‌کنند، اخذ حاکمیت و مشروعیت حکومت از ملت، منزلت داشتن فرهنگ علمی و عقلانی، به رسمیت شناختن حقوق مذاهب و قومیت‌های دینی گوناگون و آزادی دین از سیطره دولت و دولت از سیطره دین می‌باشد.^۱

در نتیجه:

سکولاریسم فاقد یک تعریف استاندارد است. پدیده‌های همراه این مفهوم، یک گستره وسیع اجتماعی را در برمی‌گیرد. آنچه در این پدیده‌ها مشترک است، الگویی از مراجعه رو به کاهش به توضیحات ماورایی، منابع رو به کاهش برای به‌کارگیری اهداف ماورایی و حمایت رو به کاهش از بنگاه‌ها و فعالیت‌هایی است که مشوق ارتباط یا اتکا بر نیروهای ماورایی هستند.^۲

سکولاریسم از سویی، کنار گذاشتن دین از حوزه عمومی و زندگی اجتماعی است و از سوی دیگر، قرار دادن اموری؛ مانند: عقل، عرف، عقلانیت، دموکراسی، علم و... به جای دین می‌باشد. برای مثال حکومت که قبلاً مشروعیت خویش را مستقیم یا با وساطت کلیسا از خدا می‌گرفت؛ در قرن هفدهم و قرن‌های بعدی، مشروعیت خود را از جانب آرای عمومی مردم (دموکراسی) به دست می‌آورد. یعنی مرجعیت و نفوذ دین به امور دیگری همچون آرای عمومی بخشیده شد. البته در موارد دیگر این جایگزین، عقل، عرف، علم یا... معرفی شد. به عبارت ساده‌تر، دین دیگر در حوزه‌های عمومی فصل الخطاب نبود و حرف آخر را نمی‌زد.

تفاوت سکولاریسم و سکولاریزاسیون

اصطلاح دیگری که توجه به آن ضروری است، سکولاریزاسیون (secularization) است. این واژه به معنی عرفی شدن، دنیوی شدن و غیردینی شدن است و بیانگر فرایندی است که در طی آن دین نفوذ خود بر حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی را از دست می‌دهد.^۳

یعنی به‌طور خلاصه، فرایندی است که طی آن وجدان دینی و فعالیت‌های نهادهای دینی اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و این به آن معنی است که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده

۱. حلیم برکات، المجتمع العربی المعاصر، ص ۲۵۱-۲۵۰.

۲. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۵۹.

۳. منوچهر صبوری، آنتونی گیدنز، ص ۳۸۴.

می‌شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عوامل ماورای طبیعی، عقلانی می‌گردد.^۱

متفکران اصلی قرن نوزدهم - «آگوست کنت»^۲، «هربرت اسپنسر»^۳، «امیل دورکیم»^۴، «ماکس وبر»^۵، «کارل مارکس»^۶ و «زیگموند فروید»^۷ - همه باور داشتند که اهمیت دین به تدریج رنگ خواهد باخت و با پیشرفت جامعه صنعتی تاثیرگذاری خود را از دست خواهد داد.^۸

سکولاریزاسیون جنبه‌ها یا ابعاد متعددی دارد. یکی از ابعاد آن به سطح و میزان عضویت و مشارکت در سازمان‌های دینی مربوط می‌شود. یعنی در طی این فرایند اعضای این سازمان‌ها کاهش پیدا می‌کند و از سوی دیگر، میزان فعالیت اعضا نیز کاهش می‌یابد.

بعد سوم این فرایند به اعتقادات و ارزش‌های دینی باز می‌گردد؛ یعنی تا چه اندازه‌ای مردم در حفظ و نگهداری ارزش‌های دینی خود سست شده‌اند و سکولاریزاسیون، توصیف‌گر این فرایند است.^۹

برایان رونالد ویلسون^{۱۰} از دین پژوهان معاصر می‌گوید:

مفهوم سکولاریزاسیون از سکولاریسم متفاوت است و گاهی با آن مخلوط می‌شود. سکولاریزه شدن لزوماً به جریان و پروسه کاهش در فعالیت‌ها، باورها، راه‌های تفکر و مؤسسات مذهبی مربوط است که اصولاً همراه با مراحل تغییر ساختار اجتماعی اتفاق می‌افتد یا نتیجه ناخواسته یا

۱. میرچا الیاده، *دایرة المعارف فرهنگ و دین*، ج ۱۳، «مقاله جدا انگاری دین و دنیا»، برایان رونالد ویلسون، ترجمه مرتضی اسعدی، ص ۱۲۷۱۲۹.

۲. ایزاژر آگوست ماری فرانسوا گزایوه کنت (به فرانسوی) Auguste Comte (۱۷۹۸-۱۸۵۷) معروف به آگوست کنت فیلسوف فرانسوی که به عنوان واضع نام جامعه‌شناسی و بنیانگذار جامعه‌شناسی نوین و دکترین پوزیتیویسم شناخته شده است.

۳. هربرت اسپنسر (Herbert Spencer)؛ ۱۸۲۰-۱۹۰۳ یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان سده نوزدهم، اثر پذیرفته از: آگوست کنت، چارلز داروین، ارسطو، جان استوارت میل.

۴. داوید امیل دورکیم (به فرانسوی) David Émile Durkheim (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷)، جامعه‌شناس فرانسوی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم است. به عقیده بسیاری، دورکیم بنیان‌گذار جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. هرچند آگوست کنت به عنوان واضع واژه جامعه‌شناسی شناخته می‌شود، ولی اولین کسی که توانست کرسی استادی جامعه‌شناسی را تأسیس کند، دورکیم بود.

۵. کارل ماکسیمیلیان امیل وبر (به آلمانی) Karl Emil Maximilian 'Max' Weber؛ جامعه‌شناس، استاد اقتصاد سیاسی، تاریخ‌دان، حقوق‌دان و سیاست‌مدار بود. اثر پذیرفته از: کارل مارکس، گئورگ زیمل، ایمانوئل کانت.

۶. کارل هاینریش مارکس به آلمانی (Karl Heinrich Marx) (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ در لندن، انگلستان) متفکر انقلابی، فیلسوف، و از تأثیرگذارترین اندیشمندان تمام اعصار است. او به همراه فردریش انگلس، مانیفست کمونیست را که مشهورترین رساله تاریخ جنبش سوسیالیستی است منتشر کرده است. مارکس مؤلف «سرمایه» مهم‌ترین کتاب این جنبش است.

۷. زیگموند شلومو فروید یا زیگموند فروید (به آلمانی) Sigmund Schlomo Freud (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹)، عصب‌شناس اتریشی است که پدر علم روانکاوی، شناخته می‌شود.

۸. Ronald Inglehart, Pippa Norris. SACRED AND SECULAR, p. ۱.

۹. منوچهر صبوری، *آنتونی گیدنز*، ص ۵۱۲ - ۵۱۳.

۱۰. برایان ویلسون Brian Wilson از محققان و نویسندگان دایرة المعارف دین.

ناآگاهانه این تغییرات اجتماعی است. سکولاریسم یک ایدئولوژی است و طرفداران آن آگاهانه تمام اشکال ماوراگرایی و مؤسسات وابسته به آن را رد کرده و اصول غیر مذهبی یا ضد مذهبی را به عنوان پایه‌های اخلاق فردی و سازمان اجتماع تبلیغ می‌کنند.^۱

هاروی کاکس^۲ از علمای الهیات مدرن و یکی از معروف‌ترین مدافعان سکولاریسم می‌گوید:

سکولاریزاسیون یا غیردینی شدن عبارت از جریان تاریخی است که قابل برگشت نمی‌باشد و به وسیله آن جوامع از تسلط کلیسایی و عقاید تعصب‌آمیز مابعدالطبیعه آزاد می‌شوند؛ ولی «طرز فکر غیردینی یا سکولاریسم» خود یک ایدئولوژی است که جهان بینی محدودی ارائه می‌دهد و خودش یک دین جدید است.^۳

نتیجه اینکه؛ «سکولاریزاسیون» از جنس فکر و معرفت نیست بلکه یک روند، پروسه و جریانی است که در متن جامعه و واقعیت خارجی رخ می‌دهد و در طی آن دین از صحنه زندگی کنار زده می‌شود و نفوذ آن در جامعه کاهش می‌یابد. اما «سکولاریسم»، یک اندیشه و ایدئولوژی و از جنس و سنخ فکر و معرفت است. سکولاریسم که بعد از رنسانس پدید آمد؛ از فرزندان نهضت روشنگری (The Enlightenment) است؛ یک نگرش و جهان بینی است که بشر را از ارزشهای الهی، اخلاق، معنویت، فضایل دینی و آموزه‌های وحیانی بی‌نیاز می‌داند.

تفاوت سکولاریسم و لائیسیم

واژه دیگری که در فرهنگ غرب در کنار «سکولاریسم» ذکر می‌شود، «لائیسیم» (laicism) است. این واژه از دو کلمه لاتینی (laos) به معنی مردم و (lacus) به معنی عامه مردم مشتق شده است.^۴ اصطلاح لائیسیته «laïcité» در بردارنده آن دسته‌ای از افراد است که نه روحانی هستند و نه در رده‌بندی‌های مذهبی و نظام دینی جای دارند. به عبارت دیگر، بیانگر کسی است که به مردم تعلق دارد نه به هیئت روحانیان مسیحی؛ چرا که در قرون وسطی لائیک به کسی گفته می‌شد که غسل تعمید داده شده و در زمره مسیحیان درآمده بود. در تعریف دیگری که محصول قرن نوزدهم است، به معنی بی‌طرفی دولت در امور دینی است.^۵

۱. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۵۹.

۲. هاروی کاکس (Harvey Cox) (۱۹۵۱-) فیلسوف آمریکایی.

۳. ویلیام هوردان، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاهره میکائیلیان، ص ۱۹۴-۱۹۶.

۴. The Oxford English Dictionary, Vol. ۱P, ۲۸.

۵. علی اکبر کمالی اردکانی، بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، ص ۴۳، نقل از Comte Bernard.

هرچند عده‌ای تفاوت‌هایی در کاربرد این دو واژه در فرهنگ غرب می‌آورند؛ مثل اینکه «سکولار» در کشورهای با مذهب پروتستان رواج دارد و «لایک» در کشورهای با مذهب کاتولیک و یا اینکه «لایسیت» یک نظریه سیاسی است که براساس آن دین از حکومت جدا است و این نظریه با هدف افزایش آزادی‌های دینی ارائه شده است، درحالی که «سکولاریسم» با هدف زدودن ایمان از زندگی جاری مردم معرفی شده است و یا تفاوت‌های دیگر؛ اما ظاهراً این دو واژه دارای مفهومی مشابهند و فقط تفاوت‌هایی در ریشه لاتینی و یونانی آن دو وجود دارد.^۱

منظور از سکولاریسم با همه تفاوت و بیان‌های مختلف، به معنای دین جهانی و عدم مبنا بودن دین در ساحت‌های مشروعیت و عمل در حوزه اجتماعی است.

۱. «ویلم یکی از جامعه‌شناسانی که به بررسی مسأله «سکولاریسم» پرداخته و معتقد است که «لایسیم» اصطلاحی آشنا برای فرانسه زبانان است درحالی که «سکولاریسم» و «سکولاریزاسیون» برای انگلیسی زبانان بیشتر مورد توجه بوده است. این مسأله از آنجا مطرح شد که جدایی دین و دولت در فرانسه، به منزله یک مسأله حاد مطرح شد و «لایسیم» راه حلی در جهت رفع این مشکل بود درحالی که انگلیسی زبانان با چنین مشکلی روبه‌رو نبودند» (ژان پل ویلم، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۴۱).

گفتار دوم: پیشینه سکولاریسم

«سکولاریسم» مانند هر مقوله‌ای دارای پیشینه و تاریخچه‌ای است. در این گفتار، پیشینه سکولاریسم را در غرب، میان مسلمانان و در ایران بررسی می‌کنیم.

الف) پیشینه سکولاریسم در غرب

واژه سکولاریزه شدن در صلح وستفالی^۱ در سال ۱۶۴۸ به زبان‌های اروپایی راه یافت. در این صلح از این کلمه به معنی انتقال قلمرو تحت کنترل کلیسا به قدرت سیاسی استفاده شد؛ یعنی این واژه در آغاز اصطلاحی حقوقی بود که بر سکولار کردن اموال کلیسا دلالت داشت،^۲ البته کلمه «سکولاریس» *secularis* قبلاً در تمایز بین مقدس «*sacred*»، ماورائی و سکولار «*secular*»، به کار رفت. همچنین کلیسا مدت‌ها میان کشیشانی که «مذهبی» خوانده می‌شدند با آنان که «سکولار» نامیده می‌شدند؛ یعنی بین آن روحانیونی که در یک محفل مذهبی کار می‌کردند و آنانی که در جامعه‌ای بازتر مشغول بودند تمایز قائل شده بود. بعدها واژه «*secularization*» در یک مفهوم متفاوت اما مرتبط به کار برده شد و نشان دهنده صرف نظر کردن کشیشان از قسم‌هایشان بود. این واژه حتی در موارد متفاوت‌تری به کار رفت. جایی که در قرن بیستم این مفهوم به صورت گسترده‌تری برای معنی جامعه‌شناختی به کار رفت. جامعه‌شناسان این کلمه را برای بیان مراحل مختلفی استفاده کردند که در آن کنترل فضا، زمان، امکانات، منابع و افراد اجتماع از دست منابع قدرت مذهبی خارج می‌شود و روش‌های تجربی و اهداف دنیوی جایگزین آیین‌ها و الگوهای سمبلیک هدایتگر به سمت دنیای غیرمادی و ماورائی می‌گردد.

این واژه بعدها برای اشاره به شکلی از توسعه اجتماعی به کار رفت که جامعه‌شناسان قدیم از جمله آگوست

۱. عهدنامه وستفالی، عهدنامه‌ای است که پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی (۱۶۱۸-۱۶۴۸) میان کشورهای اروپایی منعقد شد. در این عهدنامه تمام کشورهای اروپایی به جز انگلستان و لهستان شرکت داشتند. در این عهدنامه استقلال فرانسه، اسپانیا و پرتغال مورد تایید قرار گرفت و مداخله پاپ رسماً در امور داخلی و خارجی آنها ممنوع اعلام گردید. حق انعقاد قرارداد و قبول مسئولیت بین‌المللی و تنظیم امور داخلی کشورهای اروپایی. بدون مداخله دولت خارجی و یا توجه به خواسته‌های امپراطور رم و پاپ، به خود این کشورها واگذار شد. اصل استقلال کشورها، اعم از سیاسی و مذهبی و نیز تساوی آنها در روابط بین‌المللی و روابط خارجی برای اولین بار و رسماً در این قرارداد موافقت گردید. کشورها در انتخاب مذهب آزاد شدند و ضمناً تعهد کردند که گروه‌های مذهبی کاتولیک، لوتری و کالوینیست از آزادی کامل برخوردار باشند.

۲. چکیده سخنرانی «یورگن هابرماس» در دانشگاه تهران، معنی سکولار کردن در جوامع پست سکولار غرب چیست، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۱، ترجمه فرزین بانکی.

کمت^۱ (۱۷۹۸-۱۸۵۷) پیش از ورود واژه «secularization» استفاده کرده بودند. یعنی مؤسسات مختلف اجتماعی به تدریج و به صورت روزافزون از چهارچوب فرضیات مذهبی که براساس آن شکل گرفته بودند و یا تحت کنترل آنها بود، آزاد می شدند. به عبارت دیگر، ساختاری جریبان می یابد که در آن مؤسسات اجتماعی (اقتصاد، سیاست، اخلاقیات، قضاوت، تحصیلات، سرگرمی، سلامت و سازمان خانواده) به عنوان اموری جداگانه از مفاهیم ماورایی شناخته می شوند که با استقلال عمل می کنند. مفاهیم ماورایی کم کم از تمام مؤسسات اجتماعی کنار گذاشته می شوند.^۲ امروزه این اصطلاح، ابعاد خویش را به عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و... نیز وسعت داده است. واژه «سکولاریسم» برای اولین بار به وسیله نویسنده بریتانیایی، جورج هالی اوک ۱۹۰۶-۱۸۱۷ در سال ۱۸۴۶ استفاده شد. (گرچه برخی معتقدند می توان ایده های اولیه آن را در آثار ابن رشد یافت).^۳ هالی اوک ایده جدایی اجتماع از دین را بدون تلاش برای انتقاد از عقاید دینی مطرح کرد:

به نظر هالی اوک سکولاریسم برهانی علیه مسیحیت محسوب نمی شد، بلکه مستقل بود. سکولاریسم تنها به این نکته می پردازد که راه روشن در حقیقت سکولار است. دانستنی های سکولار به طور روشن در همین زندگی دنیایی پیدا می شوند و می توانند در همین زندگی آزمون شوند. هالی اوک به این اصطلاح معنی تازه ای بخشید و با گسترش حوزه مفهومی آن، سکولار و سکولاریسم را به یکی از مهم ترین اصطلاحات گفتمان سیاسی اجتماعی و فلسفی غرب تبدیل کرد. یعنی اعتقاد به امکان اصلاح وضعیت انسان از راه های مادی بدون رد یا قبول ایمان مذهبی.^۴

سکولاریسم مورد نظر هالی اوک می کوشید که با دین نسبتی تناقضی، تضادی، تقابلی و تداخلی نداشته باشد. وی در این مفهوم سازی مبهم تصور می کرد که به دین و ایمان انسان ها کاری ندارد و آن را در پرتو می گذارد، اما به تدریج تعریف هالی اوک در نظریه جدایی دین از حکومت، ساده و فرمول بندی شد، به این معنی که عقاید دینی از حوزه زندگی عمومی بشر جدا گردید. پس چنانکه گفتیم، واژه ای که در آغاز اصطلاحی حقوقی بوده و دلالت بر سکولار کردن اموال کلیسا داشته است؛ بعدها تغییر یافته و همه شئون زندگی را در بر گرفته است.

۱. آگوست کمت (Aguste Comte) (۱۷۹۸-۱۸۵۷)، فیلسوف فرانسوی.

۲. Encyclopedia of Religion. SECULARIZATION. Vol. ۱۳, p. ۱۵۹

۳. درباره این ادعا و بررسی آن در صفحات آینده سخن خواهیم گفت.

۴. چکیده سخنرانی یورگن هابرماس در دانشگاه تهران، معنی سکولار کردن در جوامع پست سکولار غرب چیست، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۱، ترجمه فرزین بانکی.

با تأمل در مطالب پیشین دو نکته به دست می آید:

(۱) سکولاریسم به دو صورت در غرب ظاهر شد:

الف) به صورت الهی که جنبه های فردی و شخصی مذهب و دیانت را پذیرفته، یا آن را در بعد اخلاقی، معنوی و اخروی خلاصه کرده و فقط به جنبه درونی و روحی محدود کرده است؛ اگر چه بین دین، جامعه، حکومت و نظام های اجتماعی دیوار کشیده است.

ب) به صورت الحادی که دین را از متن نیازهای درونی و شخصی نیز در کنار امور اجتماعی و سیاسی حذف نمود؛ یعنی تفکرانکاری و الحادی نسبت به دین داشت؛

البته اکنون وجه غالب «سکولاریسم»؛ جدایی دین از سیستم حکومتی، سیاسی و مدیریت اجتماعی است.

(۲) مراحل پیشرفت یا رشد سکولاریسم به این شرح است:

- جداسازی کشیشان (تفکیک بین کشیشانی که در خدمت مردم بودند و کشیشانی که در خدمت کلیسا بودند).

- جدایی دین و سیاست، دین باید در مسایل مربوط به انسان و دنیا از جمله اقتصاد، آموزش و حقوق دخالت نکند و فقط به احوال شخصیه و دعا پردازد.

- تفوق دولت بر کلیسا (کلیسا در دست سیاستمداران باشد) چنانکه ولتر^۱ در این باره می گوید:

هیچ قانون کلیسایی نباید معتبر باشد مگر اینکه مورد تصویب صریح دولت قرار گیرد، اهل کلیسا

در همه حالات به طور کلی باید تحت نظارت کامل دولت باشند زیرا آنها اتباع کشورند.^۲

- حذف دین (دین اعتقاد و ایمان نیست بلکه یک سلیقه شخصی است).

- طرد دین و آموزه های طبیعی.

ب) پیشینه سکولاریسم در میان مسلمانان

چنانکه گفتیم، در میان اندیشمندان غربی و اسلامی برخی ابن رشد^۳ را پایه گذار تفکر جدایی عقل و وحی می نامند. آنان معتقدند ایده های اولیه سکولار را می توان در آثار ابن رشد (اورئوس) پیدا کرد.^۴ از او به عنوان یکی

۱. فرانسوا ماری آروئه ولتر (François-Marie Arouet Voltaire) (۱۶۹۴-۱۷۷۸) از فیلسوفان و نویسندگان فرانسوی عصر روشنگری (رنسانس).

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۰ (روس و انقلاب)، ص ۹۵.

۳. ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد اندلسی، فیلسوف نامدار مسلمان (۱۱۲۶-۱۱۹۸).

۴. قاضی ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد اندلسی (۵۲۰-۵۹۵ق) هم فیلسوف است و هم پزشک و هم فقیه؛ در همه این رشته ها

از پایه‌گذاران تمدن کنونی غرب یاد می‌شود و بسیاری از اندیشمندان غرب، مستقیم یا غیرمستقیم، از اندیشه‌های او متأثر بوده‌اند. پیدایش مکتب ابن رشدیان (Averroism) در اروپای قرون وسطا و تداوم آن تا عصر حاضر، بیانگر تأثیر گسترده وی بر متفکران مغرب زمین است. ابن رشد را از عقل‌گرایانی دانسته‌اند که فلسفه را بر دین برتری داده است.^۱

ژیلسون معتقد است:

گرچه همه مبانی مذهب اصالت عقل را در انقلاب عقلی که نخست در ایتالیا رخ داد، می‌جویند. ولی منکر این واقعیت نمی‌توان شد که نوع دیگر مذهب اصالت عقل، که قدیمی‌تر از نوع رنسانس آن است و هیچ‌گونه نسبتی با اکتشاف علمی ندارد، نیز وجود داشته است و آن عبارت است از مذهب اصالت عقل فلسفی محض که در اسپانیا در فکر فیلسوفی عرب یعنی ابن رشد نشأت گرفت و او مؤسس آن است.^۲

در میان مسلمانان نیز عده‌ای مانند انطون برای تحقق سکولاریسم، بسیار تلاش کردند تا دیگران را متقاعد کنند که فلسفه ابن رشد، مانند طبیعت‌گرایی جدید، اساساً «فلسفه‌ای ماتریالیستی بر اساس علم» بوده است.^۳

در مقابل این باور، مراجعه به نوشته‌های ابن رشد، راه گشاست.^۴ برای نمونه او به روشنی می‌گوید:

لَا يُؤَدِّي النَّظْرُ الْبُرْهَانِي إِلَى مُخَالَفَةِ مَا وَرَدَ عَنِ الشَّرْعِ؛ فَإِنَّ الْحَقَّ لَا يَضَادُّ الْحَقَّ بَلْ يُوَافِقُهُ وَيَشْهَدُ لَهُ؛
اندیشه برهانی به مخالفت با شرع نخواهد انجامید؛ زیرا که حق با حق تضاد ندارد؛ بلکه با آن موافق است و به درستی آن گواهی می‌دهد.^۵

او در مواردی که مخالفتی نمایان می‌شود، راهکار را تأویل می‌داند و در اینجا هم می‌گوید از درون خود شرع می‌توان شواهدی بر آن معنی تأویلی^۶ یافت.^۷ این عبارات و تعابیر مشابه به خوبی چنین ادعاهای و نسبت‌هایی را

کتاب متعددی دارد. کتاب معروف او شرحی است که بر مابعد الطبیعه ارسطو نوشته شده است و چاپ شده است ... اروپائیان برای او در فلسفه مقامی در حد ابن سینا معتقدند اما آراء او در میان فلاسفه ارزشی ندارد ... وی فوق العاده نسبت به ارسطو متعصب است و به همین جهت با ابن سینا که چنین تعبیدی در برابر آراء ارسطو ندارد و آراء شخص خود را دخالت داده است مخالف است ... مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۶۲.

۱. آتین ژیلسون، عقل و وحی در قرون وسطی، ص ۳۳-۳۴.

۲. همان.

۳. انطون، مقتطفات، ص ۳۳-۱۳۲؛ هشام شرابی، روشنفکران عرب و غرب - سال‌های تکوین ۱۹۱۴-۱۸۷۵، ترجمه عبدالرحمن عالم، ص ۸۵.

۴. ر.ک: حسن یوسفیان - احمد حسین شریفی، عقل و وحی، ص ۱۱۲-۱۲۱. (نویسندگان این کتاب تحقیق خوبی در این باره ارائه داده و ابن رشد را از این نسبت‌ها تبرئه کرده‌اند).

۵. محمد ابن رشد، فصل المقال فیما بین الحکمه و الشریعة من الاتصال، ص ۲۵.

۶. درباره تأویل مورد نظر ابن رشد و نقد او می‌توان مراجعه کرد به، عبدالحسین خسروینا، انتظارات بشر از دین، ص ۳۳۷.

۷. محمد ابن رشد، فصل المقال فیما بین الحکمه و الشریعة من الاتصال، ص ۲۵-۲۷.

باطل می‌کند.

به نظر می‌رسد که پیشینه و سیر پیدایش تفکر سکولاریسم در بین مسلمانان را می‌توان چنین بیان نمود:

۱. ماجرای سقیفه بنی ساعده و انحراف راه خلافت و حکومت از جایگاه اصلی خود

شاید بتوان گفت سکولاریسم برای اولین بار در فضای اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ با سقیفه رخ داد.^۱ با رحلت ایشان، جریان‌ها و حوادثی در تاریخ اسلام اتفاق افتاد که زمینه‌ساز پذیرش جدایی دین از سیاست گردید. مهم‌ترین رخداد پس از رحلت پیامبر ﷺ در واقع منشأ و سلسله جنبان تمام حوادث تلخ تاریخ اسلام گشت، جریان دردآور سقیفه بود که بنای انحراف، انحطاط و اختلاف میان مسلمانان را پایه‌ریزی کرد؛ زیرا در آن ماجرا از سویی، سخن از ارجاع حکومت به افرادی بود که به گمان خود دنیا دیده و با تجربه بودند و از سویی دیگر، سخن از ارجاع دین به امیرالمؤمنین علیه السلام به میان آمد. در ماجرای غصب خلافت برای نخستین بار ابوبکر ادعا کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است نبوت و خلافت قابل جمع نیستند و خدا آخرت را برای پیامبر اختیار کرده است. او گفت:

قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ... إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اصْطَفَانَا اللَّهُ وَأَكْرَمَنَا وَاخْتَارَلَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْمَعْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ النَّبُوَّةَ وَالْخِلَافَةَ؛ از رسول خدا ﷺ شنیدم که گفت: ما اهل بیت را خداوند برگزید و بزرگ داشت و برای ما آخرت را بر دنیا برگزید، و همانا خداوند برای ما نخواست که نبوت و خلافت را جمع نماید.^۲

هرچند این موضوع به طور جدی و رسمی، پس از پیامبر آغاز شد؛ اما در زمان حیات شریف او نیز به گونه‌های مختلفی مطرح گردیده بود. برای نمونه پیامبر اکرم ﷺ به برخی از اصحاب فرموده بودند:

بر علی به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید. فردی برخاست و گفت: نه، به خدا قسم، هرگز نبوت و خلافت در یک خانه جمع نمی‌شوند. در آن هنگام خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿أَمْ أُبْرِمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ﴾؛^۳ آیا آنها در اعتقاد خویش پای فشرده‌اند؟ ما هم پای فشرده‌ایم.^۴

به دنبال ماجرای سقیفه، عده‌ای نص رسول الله ﷺ درباره خلافت را نپذیرفته، در حقیقت به نحوی دین را از سیاست و حکومت جدا کردند، خلافت از مسیر اصلی خود منحرف گشت، میان قرآن و عترت جدایی

۱. اکبر اسد علیزاده، سکولاریسم و اسلام، مبلغان، ش ۲۲، ص ۷۶.

۲. سلیم بن قیس هلالی کوفی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۵۸۷، ح ۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۲۴.

۳. زخرف (۴۳)، آیه ۷۹.

۴. «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ سَلِمُوا عَلَيَّ عَلَى يَأْمُرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لَا وَاللَّهِ لَا تُجْمَعُ النَّبُوَّةُ وَالْخِلَافَةُ فِي أَهْلِ بَيْتِ أَبَدًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ (أَمْ أُبْرِمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ)» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، باب ۳۶، ص ۱۵۷).

انداخته و در نتیجه بذر اصلی جدایی دین از سیاست کاشته شد. دستگاه خلافت و حکومت گرچه نام خدا و پیامبر را مطرح می نمود و مدعی خلافت رسول خدا ﷺ بودند؛ اما از نظر محتوا هرچه جلوتر می رفت، انحراف از اسلام اصیل بیشتر می شد تا آنجا که در دوره اموی علوم و معارف دینی با بی مهری روبه رو شد آن چنانکه با آن مبارزه شد.

عادات و آداب جاهلی، به عنوان فرهنگ جایگزین، مورد ترغیب، تشویق و ترویج قرار می گرفت. در نتیجه، سیاست در عمل از دیانت جدا گردید و کسانی که حاصل موارث و ارزش های اسلامی بودند، از سیاست دور ماندند و کسانی رهبری و زعامت جامعه اسلامی و مسلمین را بر عهده گرفتند که با روح معنویت اسلام بیگانه بودند و فقط به تشریفات ظاهری بسنده می کردند. البته به نظر می رسد تعبیر درست این است که سکولاریزاسیون از سقیفه شروع شد و عرف معیار گردید. برخی بدون توجه به نصب و توصیه الهی و رسول خدا ﷺ، ادعا کردند که معیار تعیین مصداق خلیفه رسول خدا ﷺ، عرف و مصلحت های عرفی است.

۲. سقوط امپراتوری عثمانی و ظهور تفکر لائیسزم

حکومت ترک های عثمانی در طول شش قرن به نام خلافت اسلامی، تصویری از تلفیق ظاهری دین و حکومت بود که بر بیشتر کشورهای اسلامی اعم از عرب و غیر عرب حکمرانی می کرد؛ اما شکست حکومت عثمانی در جنگ جهانی اول و تزلزل پایه های آن، فرصت مناسبی برای طرفداران عرفی سازی دین (جدایی دین از سیاست) بود. آنها به رهبری مصطفی کمال و با استفاده از فرصت به دست آمده، تلاش گسترده ای را برای برچیدن حکومت عثمانی آغاز کردند. شعار اصلی آنها جدایی خلافت از حکومت بود. آنان چنین وانمود می کردند که این کار باعث اعتبار و احترام بیشتر خلافت و شخص خلیفه در چشم مسلمانان است و معتقد بودند که دستور خاصی از سوی خداوند درباره حاکمیت دین وارد نشده است.

مصطفی کمال درست پیش از الغای خلافت چنین گفت:

پیامبر ما به اصحاب خویش فرمود: ملل عالم را به دین اسلام در آورید، به آنان نفرموده است در صدد حکومت بر این ملت ها برآیند.

او با کمک همفکران خود و دولت های غربی توانست آخرین خلیفه عثمانی (عبدالمجید) را در سال (۱۹۲۳م) سرنگون کند و حکومت سکولار و لائیک را سامان بخشد و به این ترتیب به آتاتورک (پدر ترک) لقب گرفت. وی در اولین قدم مدارس دینی را تعطیل و قوانین فقه اسلامی را لغو و قوانین غربی را جایگزین آن کرد. به

این ترتیب اندیشه سکولاریستی و لائیکیتی خود را به مرحله اجرا گذاشت.^۱

۳. نفوذ فرهنگ غرب در جهان اسلام

فرهنگ غرب پس از شکل‌گیری و همراه با سیطره اقتصادی و زرق و برق مادی خود، مشرق زمین را مورد هجوم خود قرار داد. برخی معتقدند با هجوم ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ م و جنگ‌های ایران و روس و تسلط فرانسه بر تمام الجزایر در سال ۱۸۵۷ م، نخستین اندیشه‌های سکولاریسم به جهان اسلام نفوذ کرد. پس از اشغال نظامی مصر از سوی ناپلئون، حکومتی به ریاست محمد علی پاشا در مصر تشکیل شد. این حکومت سرآغاز اجرا کردن اندیشه‌های سکولاریسم در جهان عرب به شمار می‌آید. بیشتر فرمان‌های او از جمله قانون احوال شخصی و قانون‌های مدنی براساس قوانین غربی صادر می‌شد. کشورهای عربی دیگر مانند عراق، سوریه و لیبی نیز تحت تأثیر مصر قرار گرفتند.

از سوی دیگر، مبلغان مسیحی با ایجاد مراکز خیریه و تعلیم و تربیت، نقش مهمی را در گسترش و رواج اندیشه سکولاریسم ایفا نمودند. مستشرقین با مطالعه فرهنگ جوامع و به‌وسیله باستان‌شناسی و انتقال آثار و کتاب‌های علمی، ضربه‌های خطرناکی را بر جوامع اسلامی وارد کردند. آنان ضمن شناسایی نقاط قوت و ضعف جوامع اسلامی، راه‌های نفوذ این جوامع را به استعمارگران آموختند.

ادیان ساختگی، اقلیت‌های مذهبی و تشکیل احزاب، انجمن‌ها (از جمله فراماسونری) از دیگر راه‌های نفوذ فرهنگ غرب می‌باشند. در کشورهای عربی، اقلیت‌های مسیحی از پیشگامان پذیرش و تبلیغ سکولاریسم به شمار می‌روند.^۲

۴. روشنفکران غرب‌زده و دگراندیش

از جمله عوامل مؤثر در ترویج و گسترش سکولاریسم در جهان اسلام، تلاش روشنفکران دگراندیش است. زرق و برق پیشرفت‌های علمی و صنعتی از سویی و مشکلات جوامع مسلمان از سوی دیگر، برخی را چنان واله و شیدا کرده بود که چاره را در سرتاپا فرنگی شدن می‌دیدند و این مطلب باعث می‌شد کاملاً از نظر فکری و رفتاری از آنها تقلید کنند. این نوع روشنفکران یا به دلیل نداشتن تخصص لازم و شناخت کافی از مبانی اسلام و یا از روی لجاجت و برای به دست آوردن نام، شهرت و... پیوسته تفسیر نادرستی از اسلام ارائه می‌کردند.

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حمید عنایت، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ص ۹۹-۱۹۶ در این کتاب جریان سقوط دولت عثمانی و روی کار آمدن مصطفی کمال و ظهور سکولاریسم به طور مفصل بحث شده است.

۲. ر.ک: محمد مهدی شمس‌الدین، *حکومت منهای دین*، ص ۷۴-۸۵.

می‌توان گفت اولین رساله‌ای که به طور صریح و رسمی از ایده سکولاریزم در جهان اسلام دفاع و حمایت کرده است، رساله‌ای به نام «المخالفة و سلطنة الامة» است که در سال ۱۹۲۲ به وسیله مجلس ملی ترکیه تدوین و منتشر شد.^۱

سه سال پس از نشر آن (در سال ۱۹۲۵ م)، علی عبدالرزاق^۲ کتابی به نام «الاسلام و اصول الحکم» در دفاع از سکولاریسم و پاسخ به کتاب رشید رضا^۳ به نام «المخالفة أو الامة العظيمة» منتشر کرد که از سوی علمای مصر رد شد.

او در این کتاب ادعا کرده است که در قرآن حتی شبه دلیلی هم بر وجوب اقامه دولت و تصدی سیاسی دیده نمی‌شود؛ تنها چیزی که در شریعت اسلام واجب و ثابت است این است که احکام خدا باید اجرا شود؛ اما هنگامی که امت بر اجرای احکام الهی توافق کردند، نیازی به نصب امام یا خلیفه و یا هر کس دیگری که شؤون سیاست و حکومت را بر عهده گیرد؛ نخواهد بود!!^۴ از جمله پایه‌گذاران این اندیشه در جهان اسلام، مصطفی کمال از ترکیه، علی عبدالرزاق از مصر و میرزا ملکم خان ناظم الدوله و میرزا فتحعلی آخوندزاده از ایران بودند.

ج) پیشینه سکولاریسم در ایران

ریشه‌ها و روند نفوذ تفکر سکولاریسم در ایران را می‌توان در سه مرحله مطرح کرد.

۱. پیدایش سکولاریسم در ایران

نفوذ تفکر سکولاریستی - هرچند به صورت خیلی ابتدایی و کم رنگ - در ایران به اواخر عصر صفویه و شروع عصر قاجار باز می‌گردد.

تقلید از هنر اولین راه نفوذ تمدن غرب در ایران است که در دوران صفوی انجام شد. شاهان صفوی پیوسته از شاهان اروپایی تقاضای اعزام صنعت‌گران ماهر، تاجران و استادانی برای تدریس علوم ریاضی و نجوم می‌کردند. حضور این صنعت‌گران، سفیران، گردش‌گران، تاجران و استادان فرنگی منشأ رواج آداب و عادات فرنگی در ایران شد. شاهان به آثار هنری و صنعتی غرب برای تزئین زندگی دنیوی خود عشق می‌ورزیدند. اعمال و رفتار شاهان سبب نفوذ بیش از پیش تمدن غرب و تأثیر آن بر فرهنگ ایرانیان بود به طوری که برخی وصلت‌های خانوادگی میان ایرانیان و اروپائیان انجام شد و این خود انتشار آثار تمدن اروپا در ایران را به دنبال داشت.

۱. رک: نوبل باربر، فرمانروایان شاخ زرین، ص ۲۶۹، نامه فرهنگ، ش ۱، ص ۸۲ - ۸۳.

۲. علی عبدالرزاق (۱۸۸۸-۱۹۶۶). حقوق دان.

۳. محمد رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵). اندیشمند و مفسر، صاحب تفسیر الممتار.

۴. رک: علی عبدالرزاق، الاسلام و اصول الحکم، ص ۳۹.

اعزام نخستین دانشجوی ایرانی به اروپا در زمان شاه عباس دوم صفوی انجام شد؛ اما این نخستین اعزام اغلب به جای خودآگاهی، به شیفتگی درباره آزادی‌های جنسی و فساد حاصل از رنسانس اروپا تبدیل شد.^۱

۲. دوران حاکمیت سکولاریسم در ایران

نهضت مشروطیت حرکتی از سوی مسلمانان با رهبری عالمان دینی و در جهت مقابله با استبداد و اجرای احکام شریعت بود. مشروطه را باید کانون تلاقی سه جریان استبداد، اندیشه اسلامی و سکولاریسم دانست که به حاکمیت غربزدگان بر جامعه انجامید و سرانجام با کودتای رضا خان و کمک انگلیسی‌ها حاکمیت کامل سکولاریسم در ایران را به دنبال داشت.

بنیان سکولاریسم در این جهت، از سویی به مبارزه با اسلام پرداختند و از سویی دیگر، تلاش کردند که با احیای تاریخ قبل از اسلام، دریافت ظواهر فرهنگ غرب و شاه محوری، ایدئولوژی جدیدی را بنیان‌گذاری کنند.

شاخص‌های مهم سکولاریسم در این برهه از زمان عبارتند از:

الف) اسلام‌ستیزی، تجددگرایی، انزوای اسلام و روحانیت از راه ایجاد تشکیک در مبانی دینی، حمایت از جریان‌های انحرافی، مبارزه با نفوذ رهبران دینی، تلاش در جهت گسترش فساد، فحشا، و تبلیغ و اشاعه فرهنگ غرب در جامعه؛

ب) حاکمیت نظام آموزشی برمبنای سکولاریسم و برآمده از غرب؛

ج) تدوین و اجرای نظام قضایی نوین! برمبنای حقوق بشر غربی؛

د) ایجاد فرهنگستان و تلاش در جهت تغییر الفبا؛

ه) کشف حجاب و متحدالشکل کردن لباس‌ها.^۲

در حقیقت، می‌توان چنین ادعا کرد که روند تاریخی تفکر سکولاریسم از آغاز تا کنون با دغدغه مدرن‌سازی و تجددگرایی رقم خورده است. در سال‌های پس از جنگ دوم بین‌المللی نوسازی ایران با تقلید از «نظریه مدرنیزاسیون» به شکل آمرانه و اجبارآمیز، به وسیله دولت، نخبگان و روشنفکران وابسته پیگیری شد.^۳

۱. رک: عبدالهادی حائری، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب*، ص ۱۷۹-۱۸۱؛ اکبر اسد علیزاده، *سکولاریسم و اسلام*، مبلغان، ش ۲۲، ص ۲۹.

۲. اکبر اسد علیزاده، *سکولاریسم و اسلام*، مبلغان، ش ۲۲، ص ۷۵-۸۰.

۳. محمد رضا قراملکی، «خاستگاه و جایگاه سکولاریسم در غرب و ایران»، *مجله معرفت*، تیر ۱۳۸۳، ش ۷۹، ص ۲۳-۸۶.

۳. دوران افول سکولاریسم در ایران

پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت دینی را باید نقطه شروع افول سکولاریسم برشمرد؛ زیرا انقلاب اسلامی برپایه دین و به رهبری فقیه جامع‌الشرایط و با مشارکت مردم مسلمان تحقق یافت. انقلاب اسلامی نتیجه برخورد تفکر اسلامی و سکولاریسم بود که نتیجه آن غلبه تفکر دینی و عقب‌نشینی و انفعال سکولاریسم بود. پس از انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی، معتقدین به سکولاریسم برای مدتی انزوا برگزیدند؛ اما پس از پایان یافتن جنگ و به وجود آمدن فضای مناسب سیاسی، به‌ویژه در چند سال اخیر، با ترفندها و شیوه‌های نو و حساب شده دوباره به میدان آمدند و از راه مطبوعات، مصاحبه و نشریه‌های مختلف به معارضة با دین و حکومت برخاستند. هدف اصلی آنها تضعیف ولایت فقیه و در نهایت ناکارآمد جلوه دادن حاکمیت دین بود و پیوسته سعی کرده‌اند دین را از سیاست جدا کنند. به هر حال نظام دینی روی کار آمده در ایران راهی را پیش روی اندیشمندان و حتی حامیان و مدافعانی مانند پیتربرگر^۱ قرار داد که باعث شد آنها به صراحت این جنبش را نقطه نقض روند تدریجی و همه‌گیر سکولاریزاسیون معرفی کنند.^۲

پیشینه نوشتاری سکولاریسم

درباره سکولاریسم که به عهدنامه و ستفالی سال ۱۶۴۸ و برای اولین بار به نویسنده بریتانیایی، جورج هالی اوک ۱۹۰۶-۱۸۱۷، برمی‌گردد. پس از آن تا کنون آثار فراوانی به لاتین، عربی، فارسی یا زبان‌های دیگر به تبیین این موضوع مستقیم یا غیرمستقیم پرداخته‌اند؛ نظیر علم و دین اثر ایان باربور؛ *دایرةالمعارف دین*، ویراسته میرچالیده اثر برایان رونالد ویلسون؛ *عقل و اعتقاد دینی* اثر مایکل پترسون؛ *مرطقات عن العلمانیة کاشکالیة اسلامیة - اسلامیة* اثر جورج طرابیشتی؛ *العلمانیة و الممانعة الاسلامیة محاورات فی النهضة و الحدائث* اثر راشد الغنوشی و...؛ *روشنفکران عرب و غرب - سال‌های تکوین ۱۹۱۴-۱۸۷۵* اثر هشام شرابی؛ *علم، عقل و دین* اثر درک استینزیبی؛ *علم و دین از تعارض تا گفت‌وگو* اثر جان اف. هات؛ *سکولاریزم در جهان غرب* اثر حمیدرضا شریعتمداری؛ *سکولاریزم در مسیحیت و اسلام* اثر محمد حسن قدردان قراملکی؛ *سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل‌گیری آن در ایران* اثر شمس‌الله مریجی؛ *بررسی و نقد مبانی سکولاریسم* اثر دکتر علی اکبر کمالی اردکانی؛ *تاریخ فلسفه سیاست* اثر بهاء‌الدین بازارگاد؛ *انتظارات پشراز دین* اثر عبدالحسین خسروپناه؛ *تحلیل و بررسی سکولاریسم* اثر محمدتقی جعفری؛ *معنا و مبانی سکولاریسم* اثر عبدالکریم سروش؛ *کلام جدید* اثر

۱. پروفیسور پیتربرگر (Peter Ludwig Berger) استاد بازنشسته جامعه‌شناسی و الهیات دانشگاه بوستون آمریکا (۱۹۲۹). آثار و نظریات وی در حوزه نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی دین (به خصوص سکولاریزاسیون) او را به یکی از چهره‌های شناخته شده و پراجاع در عصر حاضر تبدیل کرده است.

۲. Pippa Norris and Ronald Inglehart, *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*, P ۳۷.

عبدالحسین خسروپناه؛ ریشه‌های پیدایش و گسترش سکولاریسم اثر محمد جواد رودگر؛ مسائل جدید کلامی اثر مصطفی ملکیان؛ مبانی کلامی سکولاریسم اثر جعفر سبحانی؛ مبانی فکری سکولاریسم اثر محمد جواد نوروزی؛ سرزمین دین و سیاست اثر مهدی بازرگان؛ بعثت و ایدئولوژی اثر مهدی بازرگان؛ از معرفت دینی تا حکومت دینی، اثر علی صفایی حایری؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی اثر ماری بریجانیان؛ العلمانیة والدولة الدینیة اثر شبلی العسیمی؛ العلمانیة اثر محمد مهدی شمس‌الدین؛ الاسلام و اصل الحکم اثر علی عبدالرزاق؛ تبیین و تحلیل سکولاریسم اثر سید محمد داعی نژاد؛ پاکسازی سکولاریسم اثر محمد رفیع‌الدین و ... و آخرین آثاری که منتشر شده نظیر معنی سکولار کردن در جوامع پست سکولار غرب اثر یورگن هابرماس؛ محدودیت‌های سکولاریسم اثر جان - کین؛ تاریخچه پیچیده سکولاریزه شدن، اثر امت کندی؛ نسبت بین دین و دنیا اثر آیت‌الله جوادی آملی و ...

این آثار هرچند در تبیین و یا نقد سکولاریسم تلاش‌های فراوانی کرده‌اند، اما آنان نیز از کاستی‌های آثار مهدویت، یعنی عدم تبیین و تحلیل همه جانبه مبانی، اهداف و کارکردها و ... مبرا نیستند. نتیجه این که؛ سکولاریزه شده در صلح و ستفالی به زبان‌های اروپایی راه یافت. در غرب سکولاریسم به دو صورت الهی و الحادی ظاهر گشت و در میان مسلمانان نیز برخی آثار این رشد را آغاز این اندیشه و شاید بتوان ماجرای سقیفه را به نوعی آغاز گر این مطلب دانست.

گفتار سوم: مبانی سکولاریسم

با توجه به تفسیرهای گوناگونی که در معنی سکولاریسم صورت گرفته؛ بدیهی است مبانی ای که برای سکولاریسم در نظر گرفته شده، نمی‌توانند با یکدیگر اشتراک تام داشته باشند.

پروفسور جان کین^۱ (۱۹۴۹). نظریه پرداز و رئیس مرکز مطالعه دموکراسی وست مینیستر می‌گوید:

علی‌رغم اینکه چالش‌های قدرتمندی نسبت به سلطه سکولاریسم صورت گرفته است و اصول اعتقادی رایج سکولاریسم همچنان پا برجا مانده است؛ جای تعجب است که تبارشناسی عالمانه و جامع این ریشه‌ها هنوز نانوشته مانده است.^۲

به هر حال با تمام تلاش‌ها و تبیین‌هایی که درباره سکولاریسم انجام شده، ارائه مبانی روشن و مورد اشتراک میان اندیشمندان و نظریه پردازان، پیچیده و مشکل به نظر می‌رسد. البته در بعضی حوزه‌ها این مبانی دارای هم پوشانی و اشتراک هستند. در میان مبناهایی که برای سکولاریسم بیان شده، سه مبنای اومانیزم، ساینسیسم و راسیونالیسم را می‌توان نقطه اشتراک تمام دیدگاه‌ها دانست.

الف) انسان محوری (اومانیزم)

یکی از مهمترین مبانی سکولاریسم، اومانیزم است. پیش از تبیین آن، باید تعریف و پیشینه اومانیزم را مورد توجه قرار داد:

یکم. تعریف لغوی و اصطلاحی اومانیزم

واژه Humanism در فرهنگ‌های لغت به معنای اصالت بشر، انسان‌باوری، انسان‌مداری، انسان‌محوری^۳، انسان‌گرایی^۴، سرسپردگی به علوم انسانی و مسائل مربوط به نوع بشر^۵ است. اومانیزم در اصطلاح دو کاربرد دارد: در کاربرد اول؛ جنبشی فلسفی و ادبی است که در نیمه دوم قرن چهاردهم از ایتالیا آغاز شد و به کشورهای

۱. پروفسور علوم سیاسی دانشگاه وست مینیستر و استاد مدعو مرکز تحقیقات علوم اجتماعی برلین و رئیس مرکز مطالعه دموکراسی وست مینیستر.

۲. جان کین، «محدودیت‌های سکولاریسم»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، زمستان ۱۳۷۸، ش ۷، ص ۱۴۸-۱۶۳.

۳. فرهنگ علوم انسانی، واژه اومانیزم؛ بابک احمدی، معمای مدرنیته، ص ۹۱.

۴. Babylon, Britannica, Oxford Dictionary.

۵. Britannica.com, LearnersDictionary.com, Babylon, Britannica, Oxford Dictionary.

William Collins Sons, Collins English Dictionary.

دیگر اروپایی کشیده شد.^۱ این جنبش فرهنگی در دوران رنسانس در عرصه ادبیات فلسفه و هنر بر اساس آموزه‌های کلاسیک استوار بود که بر روحیه فردی و انتقادی تأکید داشت؛^۲ اما در کاربرد دوم که به عنوان مبانی سکولاریسم مطرح است؛ اومانیسم فلسفه‌ای است که به ارزش یا مقام انسان ارجح می‌نهد و او را میزان همه چیز قرار می‌دهد یعنی سرشت انسانی، حدود و علایق طبیعت آدمی را به عنوان موضوع در نظر می‌گیرد.^۳

دان کیوپت^۴ می‌نویسد:

مفاهیم و حقایق و ارزش‌ها همه ساخته انسان است و این آموزه را انسان‌گرایی یا انسان‌مداری می‌نامند.^۵

آنتونی آر بلاستر^۶ می‌گوید:

اومانیسم حالت و کیفیتی از تفکر است که بر اساس منافع بشری و کمال مطلوب به جای اصول مذهبی و الهیات استوار است.^۷

رنه گنون^۸ (۱۸۸۶-۱۹۵۱) در این باره می‌نویسد:

آدمیان در واقع علاقه‌مند بودند که همه چیز را به نسبت‌های صرفاً انسانی تقلیل دهند و هر اصل مربوط به مرتبه بالاتر را کنار بگذارند و به طور سمبلیک می‌توان گفت که به بهانه غلبه بر زمین از آسمان رویگردان شدند.^۹

این کاربرد آن قدر مصطلح‌تر بوده که حتی کتب لغت نیز بیشتر به این کاربرد پرداخته‌اند. آنان آورده‌اند: **Humanism** دکترین، نگرش و یا شیوه زندگی است که در آن ارزش‌ها و منافع انسانی اصل است و محوریت دارد؛^{۱۰} اهتمام بر انسان است و به جای اینکه راه حل مشکلات بشری را بر اساس ماوراء طبیعه جستجو کند، از طریق عقل و خرد آدمی می‌جوید. ماوراء طبیعه دلیل تحقق امور نیست.^{۱۱}

۱. paul, Edwards, The Encyclopedia of philosophy.

۲. Oxford Dictionary, Word Web Pro Dictionary, Britannica.com, LearnersDictionary.com.

۳. paul, Edwards, The Encyclopedia of philosophy.

۴. دان کیوپت (Don Cupitt) (۱۹۳۴-) کشیش انگلیسی و فارغ‌التحصیل الهیات و فلسفه دین.

۵. دان کیوپت. *دریای ایمان*. ترجمه حسن کامشاد. ص ۲۹.

۶. آنتونی آر بلاستر (Anthony Ar Blaste) (۱۹۴۶-) نظریه پرداز و منتقد غرب. آنتونی آر بلاستر علاوه بر کتاب ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، کتاب دیگری هم در بررسی و نقد دموکراسی دارد که توسط حسن مرتضوی ترجمه شده است.

۷. آنتونی آر بلاستر. *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*. ترجمه عباس مخبر. ص ۲۰۶.

۸. رنه ژان ماری ژوزف گنون (Guenon. Rene) (۱۸۸۶-۱۹۵۱). اندیشمند فرانسوی که در سال ۱۹۲۱ مسلمان شد.

۹. رنه گنون. *بهران دنیای متجدد*. ترجمه حسن عزیزی. ص ۳۳.

۱۰. Oxford Dictionary, Word Web Pro Dictionary.

۱۱. Oxford Dictionary, Word Web Pro Dictionary Online Etymology Dictionary.

اندیشمندان اسلامی نیز اومانیسم را چنین تعریف کرده‌اند:

هر نوع فلسفه‌ای که منزلت ویژه‌ای برای انسان، استعدادها و توانایی او قائل است و او را مقیاس و محور همه چیز قرار می‌دهد. بنابراین فلسفه، سرشت انسانی، حدود و علایق طبیعی او موضوعی است که باید بیش از هر چیز به آن پرداخته شود.^۱

حال با هدف قرار دادن حیات دنیوی، کفایت عقل و تجربه بشری بدون نیاز به وحی و ماوراء و محور و میزان قرار دادن انسان به عنوان پایه‌ها و عقاید اومانیسم؛^۲ نتیجه‌ای جز کنار زدن و حذف دین به دست نمی‌آید. بنابراین روشن می‌گردد که اومانیسم در این کاربرد معروف و مصطلح اصلی یکی از مهمترین مبانی سکولاریسم است.

دوم. پیشینه اومانیسم

پیشینه اومانیسم از نظر تاریخی به فرهنگ یونان باستان باز می‌گردد. در یونان باستان، خدایان صفات و سجایای انسانی و حتی صورت انسانی داشتند. موضوع «شعر از حماسه‌های هومری تا واپسین دوره فرهنگ یونانی، انسان و سرنوشت انسان بود. اندام انسانی مهم‌ترین مسأله هنر مجسمه‌سازی و نقاشی به حساب می‌آمد. توجه به انسان در آن دوره به بالاترین مرتبه خود رسید و حتی در اندیشه سوفسطائیان انسان مقیاس همه چیز بود. سقراط نیز در همان دوره تأکید فراوانی بر خودشناسی داشت و به طور کلی بسیاری تاریخ فرهنگ یونانی را تاریخ وقوف به ارزش حیثیت انسان و استقلال فرد انسانی می‌دانند. با زوال استقلال یونان، فرهنگ یونانی هرچند به صورت رنگ باخته به روم منتقل شد.

با ظهور و اشاعه مسیحیت در روم و نقاط دیگر اروپا، کلیسا کم‌کم مدعی شد که یگانه حافظ حقیقت الهی در روی زمین است و انسان‌شناسی مسیحی بر انسان‌شناسی متأثر از فرهنگ یونانی غالب شد. این جریان ادامه داشت تا اینکه در قرن چهاردهم یکباره در ایتالیا گرایش آشکار به فرهنگ باستان، نخست ناآگاهانه و اندکی آگاهانه، به طور انفجار آمیز پدید آمد. پس از آن به سراسر مغرب زمین گسترش یافت. این جنبش به جنبش رنسانس معروف شد. نتیجه چنین نگرشی، استقلال فرد انسانی و آزادی از قیمومیت کلیسا و به بیان دیگر پیدایی اومانیسم بود.

اومانیسم در معنای ابتدایی خود که مفهومی تاریخی است، جنبه اساسی و زیربنایی رنسانس است؛ همان جنبه‌ای که متفکران به وسیله آن کمال انسانی را در جهان طبیعت و در تاریخ جست و جو کردند و تفسیر

۱. عبدالله جوادی آملی، نسبت دین و دنیا، تنظیم احمد واعظی، ص ۵۲.

۲. اشاره به مواد تدوین شده به عنوان اعتقادات اومانیسم. رک: علیرضا شجاعی زند، «سکولاریسم گوهر مکشوف غرب»، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۸، ص ۲۶.

انسان را نیز در این جهت جویا شدند. اصطلاح اومانیسیم در این معنی از «اومانیتاس» مشتق شده است که به معنای تعلیم مطالبی به انسان بود. یونانیان آن مطالب را «پایدیا» می نامیدند که به معنای فرهنگ است. در یونان قدیم تعلیم و تربیت به وسیله هنرهای آزاد انجام می شد و چنین مقرراتی فقط شایسته انسان به شمار می آمد، از آن جهت که آدمی خود را از حیوانات دیگر متمایز نموده است. اومانیسیت‌ها مصمم بودند تا آن حیات روحی را که انسان در عصر کلاسیک دارا بود و در قرون وسطا بهره‌ای از آن نداشت، بار دیگر به وسیله ادبیات کلاسیک به او باز گردانند و آن چیزی نبود جز روح «آزادی» و ادعای خودمختاری که خود رهبری آدمی را توجیه می کرد و به او اجازه می داد تا در حالی که خود را گرفتار طبیعت و تاریخ می دید به دنبال قابلیت باشد تا بتواند طبیعت و تاریخ را قلمرو حکومت خود کند و بر آن مسلط گردد. اومانیسیم به عنوان «بازگشت به روزگار باستان» به معنی تجدید گذشته باستانی نبود بلکه به دنبال آن بود تا به احیا و گسترش استعدادها و نیروهای پردازد که گذشتگان دارا بودند و آن نیروها را به کار می گرفتند؛ این در حالی بود که اومانیسیت‌ها برخی از باورها و معتقدات مردم قرون وسطا را از دست داده بودند. دلیل توجه «بشرانگاران» به ادبیات باستانی (شعر، معانی، بیان، اخلاق و سیاست) این بود که آنان معتقد بودند چنین ادبیاتی به تربیت انسانی قادر است که به نحو مؤثری آزادی و اختیار خویش را به کار می گیرد؛ تونی دیویس^۱ در این باره می گوید:

این نهضت که همزمان با اختراع فن چاپ آغاز شد، در ابتدا با کلیسا مخالفتی نداشت؛ اما پس از چندی با ارباب کلیسا به مخالفت برخاست و به جرح و تعدیل متون مذهبی پرداخت. نهضت اومانیسیم کما بیش مقارن با نهضت اصلاح دینی Reformation بود؛ به طوری که بسیاری از اومانیسیت‌ها به مذهب پروتستان گرویدند. این نحله که در ابتدا نهضتی فرهنگی تلقی می شد، همراه با دگرگونی‌های دوران رنسانس متحول شده و تا آن جا رسید که در عصر رنسانس، واژه اومانیسیم، واژه‌ای قابل احترام و مورد ستایش قرار گرفت.^۲

نخستین بار اصطلاح اومانیسیم، در رم، در بحث از انسان با عنوان انسان انسانی در مقابل انسان الهی مورد توجه قرار گرفت.

رنه گنون^۳ در این باره می نویسد:

کلمه‌ای که در زمان رنسانس عزت یافت و از پیش تمام برنامه تمدن جدید را در خود خلاصه کرد،

۱. تونی دیویس، Tony Davis، (۱۹۵۵ - م) نظریه پرداز در حوزه اومانیسیم.

۲. تونی دیویس، اومانیسیم، ترجمه عباس مخبر، ص ۹۹.

۳. رنه گنون (به فرانسوی René Guénon) یا شیخ عبدالواحد یحیی (۱۸۸۶-۱۹۵۱)، اندیشمند فرانسوی که واقع گرایی او و نقد تمدن غرب و آشنایی اش با اسلام او را مسلمان ساخت و نام عبدالواحد یحیی را بر خود نهاد.

اومانیسم است؛ یونانی‌ها که متجددان ادعای پیروی آنان را دارند، حتی در زمان بزرگ‌ترین انحطاط عقلانی خود، هرگز در این جهت این قدر پیش نرفته بودند و برای آنان ملاحظات سودمدارانه حداقل هرگز بالاترین ارزش را نداشت؛ اما خیلی زود برای متجددان چنین شد. اومانیسم نخستین صورت چیزی است که بعدها به سکولاریسم معاصر تبدیل شد و چون می‌خواستند همه چیز را به میزان و معیار بشری محدود سازند، بشری که خود غایت و نهایت خود قلمداد شده بود، سرانجام مرحله به مرحله به پست‌ترین درجات وجود بشری سقوط کرد.^۱

سرانجام، اومانیست‌های افراطی در سال ۱۹۳۳، در بیانیه‌ای وجود خدا، زندگی سرمدی و مابعدالطبیعه را انکار کردند و در مقابل، ایمان به انسان و استعدادهای او را جایگزین نمودند.^۲

از دیدگاه اومانیسم، وجدان انسانی ملاک تشخیص خیر و شر است و همه انسان‌ها به جای تعهد در برابر خداوند، در برابر وجدان مسؤولیت دارند. در نظام سیاسی، اومانیسم به «قرارداد اجتماعی» باور دارد. این مسأله در غرب از «بُدن»^۳ آغاز می‌شود و هابز و لاک و روسو آن را تکمیل می‌کنند. بُدن مدعی است سیادت حکمران را باید در قلمرو قانون طبیعی محدود کرد، اما او در قلمرو حاکمیت حکمران، که آیا در برگیرنده موضوعات دینی و اخلاقی هست یا نه، دچار تناقض می‌شود.^۴

صورت افراطی اومانیسم در حوزه معرفتی به طرد آموزه‌های فراطبیعی انجامید؛ چرا که این امور برای عقل اومانیسم قابل اثبات نبود.^۵

سوم. تبیین اومانیسم

بر اساس اومانیسم، انسان محور و خالق همه ارزش‌هاست و میزان و معیار وجدان داور نهایی در درستی و نادرستی امور است. غیر از انسان هیچ چیزی نه ارزش است و نه فضیلت. از دیدگاه اومانیسم جهان با مرگ پایان می‌پذیرد و عالمی غیر از این امور قابل حس و تجربه یا وجود ندارد یا مورد اهتمام نیست و باور به آن اهمیتی ندارد. چون معیار، ملاک و راه شناخت، علم و خرد آدمی است و دلیلی بر منشاء و یا سرنوشت نیست. بر این اساس، جهان بینی اومانیسم فقط همین زندگی دنیوی است؛^۶ اومانیسم معتقد است جانورانی که انسان و انواع میمون‌ها نیز از آنها به شمار می‌روند، محصول تکامل این طبیعت بزرگ هستند و با توجه به

۱. رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه حسن عزیزی، ص ۳۳.

۲. ویلیام هوردان، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاطروس میکائیلیان، ص ۷۴.

۳. ژان بدن (Jean Bodin) (۱۵۳۰-۱۵۸۶)، فیلسوف فرانسوی.

۴. جونزو. ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج ۲، ص ۷۱.

۵. تونی دیویس، اومانیسم، ترجمه عباس مخیر، ص ۲۸.

۶. قرآن این نوع نگرش را در موارد زیادی بیان نموده؛ مانند: ﴿إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾؛ جز همین زندگانی دنیوی ما هیچ نیست، به دنیا می‌آییم و می‌میریم و بار دیگر زنده نمی‌شویم ﴿مومنون (۲۳)، (۳۷)﴾.

عدم هرگونه مدرک از قوانین و حقایق علمی برای زندگی پس از مرگ، هیچ بقا و حیاتی بعد از مرگ وجود ندارد. اومانیسم، نگرشی نسبت به جهانی است که پیوسته در حال تغییر از ماده و انرژی است. در این نگاه کاری به هیچ نوع و شکل فراطبیعی به عنوان اسطوره ندارد. اومانیسم به دنبال تلاش برای رضایت مندی، رفاه و خدمت به انسان‌های دیگر است و به هیچ تحریم یا حمایت از منابع خارج از جهان مادی و در هر صورت غیر طبیعی که معمولاً در فرم خدایان آسمانی و یا آسمان جاودانه درک شود، نیازی وجود ندارد؛ انسان، با استفاده از هوش خود و همکاری آزادانه با یکدیگر می‌تواند ارگ پایدار از صلح و زیبایی برای زمین بسازد. از آنجا که خرد و علم آدمی تنها راه است و چون علم در حال حاضر و احتمالاً هرگز قادر به توضیح سرچشمه نهایی یا سرنوشت جهان نخواهد بود، پس به دلیل فقدان هرگونه مدرک برای زندگی پس از مرگ؛ هدف، زندگی و کامیابی انسان است. بر پایه اومانیسم، ارزش‌های اخلاقی، بایدها و نبایدها، شیوه زندگی و فضیلت‌ها و رذیلت‌ها را نباید از وحی و عالم غیب آموخت؛ زیرا چنین عالمی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، آدمی به آن نیاز ندارد و خود می‌تواند به طور مستقل ارزش‌ها را وضع کند. اومانیسم، ادعای استقلال در وضع قانون، تکلیف و بی‌نیازی از شریعت الهی است که فرجام آن نفی روح دینی و وجود خدا و مابعدالطبیعه است. تصور اومانیست‌ها این بود که علم و پیشرفت مادی، خود به خود خوشبختی و فضیلت به بار می‌آورد و انسان می‌تواند بهشت را برای خود بر روی زمین بسازد.^۲

اکنون با توجه به جهان بینی که اومانیست‌ها به آن باور دارند باید دیدگاه‌های دیگر آنان درباره انسان بررسی گردد.

۱. انسان محور، اصل و ملاک است

بر اساس اومانیسم، انسان، مدار و محور همه چیز و خالق همه ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیر و شر است؛ وجدان انسانی، داور نهایی در تشخیص کژی‌ها از خوبی‌هاست؛ عقل انسان و خرد او مهمترین وجدان است. ورای انسان و عمل او، نه ارزش، نه اخلاق و نه هیچ فضیلت دیگری وجود ندارد. انسان در تفکر اومانیستی جای خدا می‌نشیند.

بر اساس این ایده، انسان محور و مدار کائنات است و تمام برنامه‌ها و شرایع باید به سود او بیانجامد و گرنه اعتباری نخواهد داشت. ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) در قرن پانزدهم شالوده این ایده را در سیاست و فلسفه بنیان

۱. ارائه شده به وسیله گروه اومانیسم ۱۹ اکتبر ۱۹۹۷، فلسفه اومانیسم به وسیله Lamont Corliss.

http://www.humanists.org/aboutHC/hum_lamont.htm.

۲. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۷۹.

نهاد؛ آن جا که رضایت بنده خدا را بر خدا مقدم کرد و گفت:

آن چه بنده خدا را راضی می‌کند، خدا را هم راضی می‌کند.^۱

آندره لالاند^۲ در این باره می‌گوید:

در اومانیسم، انسان در تمام ساحت‌های فردی و اجتماعی محور قرار می‌گیرد؛ پس این انسان است که نحوه و چگونگی حکومت و اداره آن را عهده دار است و با این پایه‌های کلامی و فلسفی جز انسان چیز دیگری نظیر دین، حق دخالت و ورود را ندارد. جوهره و روح اومانیسم که عنصر مشترک نحله‌های مختلف اومانیستی را تشکیل می‌دهد، محور قرار گرفتن انسان برای همه چیز است؛ لذا جایگاه و نقشی برای دین قایل نیست و از این روست که اومانیسم یکی از مبانی سکولاریسم و جدایی دین از دنیا است.^۳

۲. انسان قادر به حل نیازهای خود است

در نظام فکری اومانیسم، انسان نباید در دین و ایمان به دنبال حقیقت، حل مشکلات و پاسخ به مسائل زندگی بگردد، بلکه باید در این امور فقط به خود تکیه کند و دنیایش را با اندیشه و عمل خود بسازد. در دایرة المعارف دین آمده است:

همانطور که انسان تصمیم گرفت در محیطی زندگی کند که بیشتر محصول دست ساز خودش بود، راههای جدید تفکر نیز به وجود آمد. الگوهای جادویی، عرفانی و تفکر متافیزیکی کم‌کم سازگاری خود را از دست دادند به ویژه در تمامی فعالیت‌های عملی که ساختارهایی بر آنها حکم فرمایی می‌کرد که نقش‌های خاص در آنها به خوبی تعریف شده بود. توانایی روز افزون انسان برای تشخیص و برطرف کردن نیازهای خود به این فرضیه انجامید که رفاه اجتماعی نه بر حکومت خدا بلکه به طرح‌های اجتماعی وابسته است.^۴

۳. انسان بدون وحی و دین به کمال خواهد رسید

از دیدگاه اومانیسم انسان بدون نیاز به وحی و با تکیه بر خود به کمال خواهد رسید. نویسنده کتاب «علم و دین» در این باره می‌گوید:

اومانیسم مطرح می‌کرد که انسان در همین زندگی، فقط به مدد تلاش خود، به کمال دست خواهد

۱. بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی یا سیر تاریخی افکار و عقاید سیاسی از آغاز تاریخ تا زمان معاصر، فصل ماکیاوولی، ج ۲، ص ۵۴۹-۵۵۱.

۲. آندره لالاند (Andre Lalande) (۱۸۷۶-۱۹۶۳)، فیلسوف فرانسوی.

۳. آندره لالاند، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ترجمه علی‌رضا وثیق، زیر واژه HUMANISM.

۴. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۵۹.

یافت و تکنولوژی منشأ این رستگاری خواهد بود.^۱

۴. حقوق، ارزش‌ها و آداب، بر اساس قانون طبیعی تبیین می‌گردد

اندیشه اومانیستی فردگرایی، مبدأ پیدایش تفکر اومانیستی دیگری به نام فلسفه حقوق طبیعی شد. شالوده این فلسفه را این نظریه تشکیل می‌داد که در طبیعت آدمی عناصری وجود دارد که در تمام افراد بشر مشترک است و این عناصر مشترک، مدار وحدت افراد بشر به شمار می‌رود و همین عناصر مشترک، معیارهای حقوق، قانون اساسی و حکومت صالح را امکان‌پذیر می‌سازد و انسان را از تعالیم و احکام مذهبی و ماورای طبیعی بی‌نیاز می‌کند.^۲ بر این اساس، افزون بر حقوق، ارزش‌ها و آداب نیز بر اساس قانون طبیعی تبیین می‌گردد.^۳ توماس هابز^۴ ادعا می‌کند که حقوق طبیعی یک امر مطلق است؛ زیرا مشروط به قواعد نیست و از قید حق و تکلیف نیز آزاد است. این آزادی از طبیعت اراده بشر سرچشمه می‌گیرد و با قانونی برتر یا منطق ارتباطی ندارد. او می‌گوید:

قانون و منطق قادر به ایجاد حق نیستند. انسان تلاش می‌کند به آنچه اراده دارد، برسد و در تعارض آزادی‌ها معتقد است که در جهت تحقق صالح باید از ستیز با دیگران پرهیز نماید. این تفویض آزادی‌ها منجر به شکل‌گیری جامعه مدنی می‌شود.^۵

۵. لذت‌گرایی مهم‌ترین هدف انسان است

انسان موجودی مرکب از عقل و شهوت است و معیار طبیعت انسانی است. بنابراین لذت‌گرایی یکی از مهم‌ترین اهداف اومانیست‌هاست. به دلیل فقدان هرگونه مدرک برای زندگی پس از مرگ؛ بنابراین هدف این زندگی و کامیابی انسان است.^۶

امنیت و ارزش لذت جسمانی در میان اومانیست‌ها و تنفر آنان از ریاضت مربوط به قرون وسطا به روشنی، ارزشیابی جدید انسان محوران را درباره جنبه‌های طبیعی انسان نشان می‌دهد. اومانیسم در مشرب سکولاریسم، حاکمیت امیال است و چنانکه هابز اعتراف می‌کند، این امیال هستند که به اعمال انسان‌ها

۱. ابان باربور، علم و دین، ص ۷۹.

۲. بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی یا سیرتاریخی افکار و عقاید سیاسی از آغاز تاریخ تا زمان معاصر، فصل ماکیاوولی، ج ۲، ص ۵۴۹-۵۵۱.

۳. ادیب صعب، الدین و المجتمع رویه مستقبله، ص ۱۱۰.

۴. توماس هابز (Thomas Hobbes)، فیلسوف انگلیسی (۱۶۷۹-۱۵۸۸).

۵. برایان ردهدی، اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ترجمه مرتضی کافی، ص ۲۲.

۶. http://www.humanismbyjoe.com/my_def_of_humanism.htm.

جان می بخشند و بر آنها سلطه دارند. عقل و اندیشه در رابطه با آنها فقط ابزارند و نقش دیده بان و جاسوس هایی را دارند که در جهت یافتن راه هایی برای دست یابی به امیال تلاش می کنند. هیوم^۱ پارافراتر گذاشته و اخلاقیات را نیز پیرو امیال دانسته است.^۲

آریستتیپوس^۳ را نخستین فیلسوفی می دانند که لذت شخصی را مرجع و منشأ ارزش به شمار آورده است. او با افلاطون هم دوران بود. او عقیده داشت لذت برای انسان خیر است و تنها لذت است که آدمی را به ادامه زندگی وامی دارد. به نظری اگر کام جویی و لذت جویی را از انسان بگیرند، انگیزه خود را برای ادامه زندگی از دست خواهد داد.

از نظر آریستتیپوس هیچ تفاوتی میان حیوان و انسان وجود ندارد و هر دو آنها در جستجوی لذت هستند. هر کاری که انجام می دهند یا به هرگزینشی که دست می زنند، بر اساس لذتی است که از آن می برند.^۴ منظور آریستتیپوس از لذت همان لذات جسمانی و مادی است؛ چرا که او آدمی را مانند حیوانات و در اندازه آنان می داند. بنابراین بهره مندی از لذات معنوی و اخلاقی برای او بی معنی است.

استدلالی که آریستتیپوس برای مکتب اصالت لذت خود ارائه داده، نادانی انسان از آینده و سرنوشت خویش است. از نظر او آینده مبهم، نامسلم و تاریک است. بنابراین، باید به هر لذت آنی و زودگذر چنگ زد و بدون توجه و دغدغه خاطر از رویدادهایی که ممکن است در آینده رخ دهد، از لذت های موجود در زمان حال بهره برد؛ چرا که معلوم نیست این لذت های قابل دسترس امروز، فردا هم قابل دسترس باشد.^۵

اپیکور^۶ نیز از طرفداران مکتب لذت گرایی بود. او همانند آریستتیپوس خیر آدمی را در لذت می جست، ولی معتقد بود لذات آنی و زودگذر چه بسا منشأ آلام و بلاهای زیاد شود. بنابراین، سفارش می کرد از لذت هایی که رنج بسیاری در پی دارد، دوری شود. همچنین او معتقد بود چه بسا رنج را باید خیر به شمار آورد؛ زیرا گاهی رنج مقدمه ای برای به دست آوردن لذت های ارزشمند است که ارزش دارد انسان برای به دست آوردن آنها این دردها را تحمل کند.^۷ اپیکور به لذت های معنوی نیز توجه داشت و حتی آنها را بر لذت های مادی ترجیح می داد؛ زیرا ادراک خوشی ها و لذت های روحانی آسان تر از ادراک لذت های جسمانی است و دیگر آنکه، بهره مندی از

۱. دیوید هیوم به انگلیسی David Hume (۱۷۱۱-۱۷۷۶) از فیلسوفان اسکاتلندی و از پیشروان مکتب تجربه گرایی.

۲. آنتونی آر. بلاستر. ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. ترجمه عباس مخبر. ص ۲۰۶.

۳. آریستتیپوس (Aristippus Of Cyrene) (از شاگردان سقراط. ۳۵۶-۴۳۵ ق. م.).

۴. ژکس، فلسفه اخلاقی، حکمت عملی، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، ص ۴۲.

۵. همان.

۶. اپیکور یونانی Epikouros، در منابع اسلامی: اپیکور یا ایقورس (ق. م. ۳۴۱ - ق. م. ۲۷۰): فیلسوفی در یونان باستان و بنیان گذار نظام فکری اپیکوری بود... اثر پذیرفته از: دموکریت، آریستتیپوس، پورهو.

۷. همان، ص ۴۲-۴۴.

لذت‌های معنوی در همه وقت و همه جا امکان‌پذیر است.^۱

رنه گنون می‌گوید:

هدف اومانیزم تنها ارضای نیازهایی است که در وجه مادی طبیعتش قرار دارد. هدفی که در هر حال کاملاً موهوم است؛ زیرا آنان نیازهای تصنعی که دائماً ایجاد می‌کند، بیشتر از آن است که بتواند ارضا کند.^۲

۶. سودگرایی یکی دیگر از اهداف انسانی اومانیزم است

سودگرایی در ذات و حقیقت خود تفاوتی با لذت‌گرایی ندارد. سودگرایان نیز مانند لذت‌گرایان جست‌وجوی لذت و پرهیز از رنج را اصل زیرین اخلاق می‌دانند. به بیان دیگر، به نظر آنها خیر آدمی در همان لذت و پرهیز از رنج است؛ پس حتی اگر دین باعث رنج نگردد، زمانی قابل اعتناست که از آن سود و منفعتی به دست آید.^۳ جرمی بنتام^۴ را کامل‌کننده و تجدیدگر مذهب اصالت لذت نامیده‌اند. جان استوارت میل^۵ (۱۸۰۶-۱۸۷۳) نیز که از شاگردان بنتام بوده، پیرو و مبلغ همین مکتب است. این دو، همانند اپیکور جست‌وجوی لذت و پرهیز از رنج را اصل زیرین اخلاق می‌دانند؛ اما برخلاف اپیکور که به اجتماع رغبتی نداشت و لذت فردی را پایه اخلاق می‌دانست، سود عمومی را ترجیح می‌دهند.^۶ البته با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند.^۷ در نتیجه بر اساس این نوع نگرش، سودگرایی معیار است نه دین و دین هیچ ارزشی ندارد مگر اینکه به سود انسان به خدمت گرفته شود.

۱. رک: محمد تقی مصباح یزدی، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، ص ۱۳۴.

۲. رنه گنون، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه حسن عزیزی، ص ۳۳.

۳. البته بین سودگرایان و لذت‌گرایان تفاوتی نیز هست. از نظر سودگرایان تلقی‌های فرد گرایانه دوران جدید غرب، مصالح اجتماعی را به خطر انداخته و موجبات از دست رفتن سعادت بشری را فراهم کرده است؛ بنابراین کسانی همچون جرمی بنتام و جان استوارت میل خیر را بیشترین لذت برای بیشترین افراد مطرح کردند تا تراحم لذت‌های افراد. جامعه را متزلزل نکنند. (مریم صانع پور، *فلسفه اخلاق و دین*، ص ۶۴).

۴. جرمی بنتام (Jeremy Bentham) (۱۷۴۸-۱۸۳۲)، نویسنده و فیلسوف انگلیسی.

۵. جان استوارت میل (John Stuart Mill) (۱۸۰۶-۱۸۷۳)، (فیلسوف انگلیسی).

۶. «از نظر بنتام بستگی و ارتباط بسیار شدیدی بین افراد انسان حکم فرماست: از این روی سعادت هر یک از افراد، مربوط به سعادت همگانی است. او می‌گوید: نفع به معنای واقعی، عبارت است از تأمین سعادت برای دیگران؛ زیرا عالی‌ترین راه برای خوشبختی هر کس عبارت است از تأمین بهترین و بزرگ‌ترین خوشبختی‌ها برای بیشترین افراد» (ژکس، *فلسفه اخلاق، حکمت عملی*، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، ص ۵۱).

۷. از دو جهت بین دیدگاه بنتام و جان استوارت میل نیز تفاوت هست. گرچه این دو سود عمومی را خیر تلقی می‌کنند، اما بنتام نفع عمومی را ابزاری برای به دست آوردن نفع شخصی تلقی کرده است و میل، اصالت را به همان نفع عمومی می‌دهد. دومین تفاوتی که این دو دارند، مسئله کمیت و کیفیت است. (محمد تقی مصباح یزدی، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، ص ۱۹۳-۱۹۴). «از نظر میل کیفیت لذت در ارزشیابی بسیار دارای اهمیت است؛ برخلاف بنتام که تنها به کمیت لذت‌ها بها می‌دهد» (محمد سربخشی، *اخلاق سکولار*، ص ۲۶۸).

۷. ضمانت اجرایی، قضاوت آیندگان است

برخلاف نگاهی که دین ارائه می‌کرد که انسان در محضر و منظر خداوند است و او درباره انسان داوری و قضاوت خواهد کرد، اومانیسیم قضاوت را به آیندگان واگذار می‌کند. ایان باربور در این باره می‌گوید:

از منظر اومانیسیم، آیندگان و نه خداوند، در مورد تلاش‌های کنونی بشر قضاوت خواهند کرد. امید آینده بود که به کوشش افراد انسانی معنی می‌داد.^۱

۸. در اومانیسیم، مبدأ و معاد مطرح نیست

برخلاف ادیان که معتقدند انسان با مرگ فانی نمی‌شود، بلکه تمام شخصیت آدمی به چیز دیگری است که پس از مردن بدن باز هم زنده است، یا عیشی دائم و گوارا و نعیمی مقیم را از سر می‌گیرد یا عذاب‌ی الیم؛ از دیدگاه اومانیسیم اصلاً یا عالم دیگری وجود ندارد و یا چون از حس و تجربه بیرون است، قابل اثبات نیست و یا از حیطه اهداف و دغدغه‌های زندگی بیرون است. هدف انسان این جهانی است و با ماوراء، بر فرض وجود هم، کاری ندارد.

۹. تنها راه علم، حس و تجربه است

تنها راه علم، حس و تجربه است.

۱۰. امور غیرحسی و تجربی قابل اثبات نیستند

از دیدگاه اومانیسیم چون تنها راه شناخت، حس و تجربه است و از آن فراتر نیست؛ بنابراین، راهی برای اثبات امور غیرحسی وجود ندارد، به این ترتیب به این حوزه کاری ندارد یا آن را انکار می‌کنند.

۱۱. انسان حق مدار است نه تکلیف مدار

اومانیسیم با اصل قرار دادن آدمی و خواسته‌های او، معیار همه چیز را انسان و طلب‌های او می‌داند و این برداشت، برداشتی افراطی از توانایی‌ها و جایگاه آدمی است. بر اساس اومانیسیم، موضوع حق‌گرایی در برابر تکلیف‌گرایی قرار دارد. اومانیسیم بر این باور است که انسان حق مدار است نه تکلیف مدار. او نیازمند تکلیف و باید و نبایدهایی از سوی خدا و عالم غیب نیست. بدیهی است که بنا بر اصالت انسان و محور قرار گرفتن خواسته‌های او دیگر نمی‌توان از تکلیف سخنی گفت. انسانی که خود را اصل و معیار همه چیز می‌داند، در همه ابعاد رویکرد حق‌گرایانه و گریز از تکلیف و بی‌اعتنایی به مسئولیت را دارد. برای مثال اومانیسیم در حوزه

۱. ایان باربور، علم و دین، ص ۷۹.

سیاست برانسان‌گرایی تأکید می‌کرد و معتقد بود که حکومت و حاکمیت از آن انسان است.

عبدالکریم سروش در این باره می‌گوید:

انسان جدید با رویکرد سکولاریستی خود جویای بطر و طرب (نه اندوه فراق)، در یاد زندگی (نه یاد مرگ) خواهان حقوق (نه فقط تکلیف)، متوجه به بیرون (نه فقط درون)، دوست دار دنیا (نه تارک آن)، متصرف در دنیا و واجد اخلاق در خور آن (نه فقط متمتع از دنیا)، غافل از بندگی و مصنوع بودن خویش و مباهی به صانع بودن است.^۱

انسان جدید برای خود «حق بندگی» قائل است نه «تکلیف بندگی»؛ اما از سوی دیگر، انسان جدید برای هیچ کس حق خدایی کردن قائل نیست.^۲

این جابه‌جایی در حق و تکلیف تا آنجا ادامه یافته است که در جهان جدید انسان‌ها حق دارند نه تکلیف. که دین داشته باشند؛ یعنی اجازه دارند متدین باشند، اما اگر نخواستند می‌توانند دین دار نباشند؛ ولی در نظریه تکلیف، انسان‌ها مکلفند که دین داشته باشند.

۱۲. ارزش مطلق و ثابت وجود ندارد

بنابراین دیدگاه اومانیسم، امور اخلاقی و ادراکات آدمی محدود، موقت و نسبی هستند. ارزش‌های مطلق و ثابت، کلی و دائمی وجود ندارند و هر چه هست زاییده عقل و درک محدود آدمی است و پسند و ناپسند و حسن و قبح هم نسبی و تابع شرایط اجتماعی و زیستی است. برای مثال اگر سقط جنین را در یک جامعه‌ای آزاد می‌کنند، نمی‌شود گفت خوب است یا بد و اگر همین عمل را در جامعه دیگری تحریم و ممنوع می‌سازند، باز هم نمی‌توان گفت که خوب است یا بد. هیچ‌گونه ارزش الهی و مطلق یا امور مقدسی وجود ندارد. آدمی خود خالق ارزش‌هاست و البته ارزش و ضد ارزش مفاهیمی نسبی، وضعی و قراردادی هستند که قابل تصدیق و تکذیب منطقی نیستند؛ بنابراین شکاکیت معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی از دستاوردها و پیامدهای حتمی این تفکر است.

نتیجه

انسان محوری به عنوان مهم‌ترین مبنای تفکر سکولار در برگیرنده ویژگی‌ها، لوازم و نتایج منطقی خاص و

۱. عبدالکریم سروش، «معنا و مبنای سکولاریسم»، کیان، سال پنجم، ص ۲۶، ص ۶.

۲. همان، ص ۹.

قابل ملاحظه‌ای است که از آن جمله می‌توان موارد زیر را برشمرد: نقد سنت‌ها و نهادهای کهن، نقد دین و متون دینی، تقدس‌زدایی، افسون‌زدایی، خردگرایی، اعتبار یافتن قوانین انسانی و عرفی، دلبستگی به زندگی زمینی، جدایی دین از اخلاق و سیاست، کفایت عقل جمعی در سامان دادن به زندگی سیاسی و اجتماعی، احساس بی‌نیازی به وحی و شریعت آسمانی، توانایی عقل در کشف قانون‌مندی‌های حاکم بر انسان، جامعه، تاریخ و طبیعت و در یک کلام، جلب توجه انسان از آسمان به زمین و تکیه بر عقل و توانایی‌های درونی خود، چه در تعیین خوب و بد اخلاقی، چه در تشخیص مصالح فردی و اجتماعی و چه در حل سایر مشکلات و معضلات بشری. این ویژگی‌ها، چیزی جز درونمایه سکولاریته و مبانی فکری و نظری آن نیست. از نتایج دیگر اومانیزم، لیبرالیسم است. از حدود سده هفدهم همزمان با سقوط امپراطوران و حذف نظام فئودالیت، بحث منشاء حکومت دوباره احیا شد و شکل گرفت. این بار متفکران گام دیگری در حذف معنویات برداشتند، به این ترتیب که آنچه به حکومت مشروعیت می‌بخشید، نه خدا که آرای عمومی مردم بود. به دیگر سخن اینکه حکومت تنوکراسی از بالا به پایین جای خود را به حکومت دمکراسی از پایین به بالا داد. حق حکومت نه از خدایان که از آن مردم گردید. لازمه اصالت بخشیدن به مردم در برابر اصالت خدا و قانون الهی، حذف و بی‌توجهی به شرایع آسمانی است؛ چنانکه امروز بعضی خواهان فراندن مردم در برابر قانون الهی برای تصویب قوانینی مانند لواط هستند که ثمره آن تصویب آن گناه به صورت یک قانون در برخی از کشورهای اروپایی است.

بنابراین وقتی انسان معیار، مدار و محور همه چیز و خالق همه ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیر و شر باشد، در حوزه فردی و اجتماعی تصمیم‌گیرنده باشد و حق حکومت و حاکمیت نیز از آن او باشد؛ دیگر نباید ارزش‌های اخلاقی، باید‌ها و نبایدها، شیوه زندگی، فضیلت‌ها و رذیلت‌ها را از وحی و عالم غیب آموخت؛ زیرا چنین عالمی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، آدمی بدان نیازی ندارد و خود به‌طور مستقل ارزش‌ها را تعیین می‌کند. پس دین از حوزه فردی و اجتماعی به حاشیه می‌رود و این همان سکولاریسم است.

ب) عقل‌گرایی (راسیونالیسم)

از دیگر مبانی نظری سکولاریزم؛ عقلانیت، عقل‌محوری، عقل‌معیاری و عقل‌بسندگی (Rationalism) است.

یکم. عقل‌گرایی در لغت و اصطلاح

«راسیونالیسم» در لغت به معنی عقل‌بستگی،^۱ منطقی، براساس استدلال و دلیل، نفی آنچه غیر منطقی است و یا قابل استدلال نیست و عقل‌گرایی^۲ است.

عقل‌گرایی به طور عمده در سه حوزه به کار می‌رود. در فلسفه در برابر اصطلاح تجربه‌گرایی^۳ قرار می‌گیرد و به معنی آن است که هر امری درباره حقایق اساسی عالم را می‌توان به وسیله عقل تبیین نمود. در کلام، در برابر ایمان‌گرایی^۴ قرار دارد و به معنی آن است که عقل برایمان مقدم است و همه اصول و حقایق دینی بر مبنای عقل ثابت می‌گردد و بر مبنای ایمان استوار باشد. سومین کاربرد آن در عصر رنسانس است. متفکران روشنفکری به قابلیت و کفایت عقل در تمام حوزه‌های مربوط به حیات انسانی، اعم از علم، دین، اخلاق و سیاست و غیر آن، به گونه‌ای جزمی اطمینان داشتند (عقل‌بستگی) این معنی اعم از معانی دیگر است و تمام معانی را در بر می‌گیرد.

دوم. پیشینه راسیونالیسم

اغلب عقل‌گرایی را یک پدیده غربی می‌دانند که در جهان مسیحیت ریشه داشته و در نقد و نفی دستورهای کلیسا ظاهر شده است و مبادی این تفکر را به سده‌های هفدهم و هجدهم یعنی عصر روشنگری باز می‌گردانند و می‌گویند «عقل‌مداری در قرن هجدهم با تلاش فکری لایب‌نیس و ولف شکوفا شد»؛^۵ اما درباره پیشینه راسیونالیسم چند مطلب قابل طرح است:

۱. مطابق نظر برخی^۶؛ «جریان خردگرایی از قرن‌های یازدهم و دوازدهم میلادی آغاز شد و با آلبرتوس^۷ کبیر و شاگرد نامدارش توماس آکویناس^۸ گسترش یافت. از قرن یازدهم و با مطرح شدن استدلال‌های عقلانی در شریعت حضرت مسیح و باز شدن باب علل الشرایع نویسی در آن و در آمیختن تعبد با تعقل، اولین نشانه‌های عرفی شدن در اندیشه مسیحیت پدیدار شد. متألهینی چون آنسلم^۹، آبلار^۱ راجربیکن^۲ با طرح شعار «ایمان

۱. Oxford Dictionary.

۲. http://www.hindubooks.org/sudheer_birodkar/hindu_history/rationalism.html.

۳. Empiricism.

۴. Fideism.

۵. اداکریشنان، سروبالی و هیأت نویسندگان، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه حوا یوسفیان، ج ۲، ص ۲۱۳.

۶. ویل دورانت William James "Will Durant" (۱۸۸۵-۱۹۸۱). نویسنده و تاریخ‌دان.

۷. آلبرتوس ماگنوس Albertus Magnus (۱۱۹۳-۱۲۸۰)، بزرگ‌ترین فیلسوف آلمانی در سده‌های میانی ملقب به استاد کل.

۸. توماس آکویناس Tommaso d'Aquino (۱۲۲۵-۱۲۷۴)، فیلسوف ایتالیایی و متأله مسیحی.

۹. آنسلمودی آنوستا Anselmus (۱۰۲۲-۱۱۰۹)، ملقب به آگوستین ثانی.

ما خرد ماست»، به مقابله و رویارویی با آموزه آگوستینی و تشکر حاکم بر قرون وسطی برخاستند. عبارت معروف آبلار که «حقیقت نمی تواند با حقیقت مغایر باشد» به این تقابل و مواجهه ناظر است و این معنی را می دهد که حقایق کتاب مقدس باید با یافته های تعقل سازگار باشند.^۱ بر اساس چنین نگرش و پیش فرض هایی است که رنسانس قرن دوازدهم شکل می گیرد و فلسفه مدرسی یا اسکولاستیک پی ریزی می شود. آثار و اندیشه های متفکران مسلمانی؛ مانند: ابن سینا، فارابی و غزالی و شاید مهمتر از همه، ابن رشد در شکل گیری و پی ریزی این دگرگونی های فکری در اندیشه مسیحیت نقش به سزایی داشتند.^۲ درباره ابن رشد به نظر می رسد چنانکه در گذشته گفته ایم، ادعای عقل بسندگی و پایه گذاری این تفکر به ابن رشد نارواست.^۳

۲. ریشه این تفکر را در شرق می توان در تفکرات براهمه^۴ هند یافت. یعنی در قرن هفتم قمری، همزمان با قرن سیزدهم میلادی، براهمه آغازگران این اندیشه بوده اند. چرا که با تکیه بر عقل و توانایی های آن، اصل نبوت را انکار کرده و ضرورت آن را رد نموده اند. آنان می گفتند:

بعثت انبیا قبیح است؛ چرا که اگر انبیا چیزی بگویند که موافق عقل باشد. عقل خود کفایت می کند و نیازی به آن ندارد و اگر خلاف عقل باشد باز بعثت پیامبران قبیح است.^۵

شهرستانی در الملل و النحل چنین آورده است:

برهما می گوید: آنچه پیامبر می آورد از دو حال خارج نیست؛ یا معقول و مورد پذیرش عقل است و یا غیر معقول و غیر موافق با عقل. اگر معقول است، عقل کافی است. پس ما چه نیازی به رسول داریم؟ و اگر آنچه می آورد معقول نیست؛ پس مورد پذیرش هم نیست؛ چرا که پذیرش غیر معقول خروج از انسانیت و حیوان شدن است.^۶

۳. به نظر می رسد در غرب نیز همزمان با براهمه یعنی قرن سیزدهم میلادی، چنین تفکری به وسیله «ویلیام اوکام»^۷ به عنوان فلسفه صورتی «Nominalism» (بر اساس قیاس و استحسان) پایه گذاری شد. «ایست

۱. آبلار پیر، Abelard pierre (متأله فرانسوی).

۲. راجر بیکن Roger Bacon (۱۲۱۴-۱۲۹۲). فیلسوف انگلیسی متأله مسیحی.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۴، ص ۱۲۹۴.

۴. علی اکبر کمالی اردکانی، بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، ص ۱۱۵.

۵. رک: همین نوشتار. مبانی مهندویت، عقل.

۶. براهمه گروهی هستند که بعثت پیامبران را برخدا روا نمی دارند.

۷. سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، ص ۲۷؛ خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، بعثة الأنبياء، ص ۲۱۲.

۸. «قال برهما: إن الذي يأتي به الرسول لا يخلو من أحد أمرين: إما أن يكون معقولاً. وإما أن لا يكون معقولاً. فإن كان معقولاً، فقد كفانا العقل التام بإدراكه و الوصول إليه، فأى حاجة لنا إلى الرسول؟ وإن لم يكن معقولاً، فلا يكون مقبولاً، إذ قبول ما ليس بمعقول خروج عن حد الإنسانية و دخول في حريم التبهيمية» (شهرستانی، ملل و نحلل، ج ۲، ص ۶۰۲).

۹. ویلیام اوکام William of Ockham، (۱۳۵۰).

کیندی»،^۱ استاد دانشگاه جرج واشنگتن، استاد تاریخ اروپا و متخصص در تاریخ تفکر اروپا می‌گوید:

فلسفه صوریه «ویلیام اوکام» (۱۳۵۰) منجر به این بیان شد که وجود خدا را با عقل و دلیل نمی‌توان ثابت کرد و حتی واقعیت جهان مثل زیبایی، نیکی و حقیقت که او اسامی یا صداها نامید و همین‌طور هر چیز دیگری از راه عقل قابل اثبات نبود. «ریچارد ویور»^۲ درباره نتایج مصیبت‌بار فلسفه صوریه نوشته است و تأکید می‌کند که موضوع نهایی این است که آیا منبعی [قابل دسترسی] والاتر و مستقل از انسان برای شناخت حقیقت وجود دارد... ما کیاولیسیم می‌گفت که ملکوت برای سیاست مفید نیست. فلسفه صوریه می‌گفت که انسان نمی‌تواند دانش ملکوت را با عقل به دست بیاورد. در هر دو مورد ارتباط انسان با خدا به شدت کم می‌شد؛ اگر نگوییم بریده می‌شد و انسان را در دنیای سکولاریسم بیشتر به حال خود رها می‌کرد.

فلسفه صوریه احتمالاً یکی از منابع قرون وسطایی بوده است که لوتر از آن استفاده کرد، گرچه او مانند بسیاری از متفکرین دو قرن بعد فلسفه کلیسایی مبتنی بر اصول مذهبی مدرسی (Scholasticism) را رد می‌کرد. رستگاری تنها با ایمان به دست می‌آمد، ایمانی که تنها بر پایه کتب مقدس بود. ایمان‌گرایی لوتر کاملاً با فلسفه صوریه تناسب دارد؛ در هر دو یک خدای غیر قابل شناخت، مستبد، و مطاع تصویر شده‌اند که فقط توسط ایمان قابل شناخت هست. از دیدگاه عقل این یک عقب‌گرد از سکولاریسم مسیحی قرن ۱۳ است.^۳

۴. از نظر پیشینه تاریخی، عقل‌گرایی به دکارت باز می‌گردد. قبل از او، بیش از دو قرن فلسفه مدرسی (اسکولاستیک)^۴ رایج در جهان مسیحیت، تحت حمله‌های شدید منتقدان قرار داشت. مونتینی^۵ با تشکیک در بسیاری از مسائل فلسفی، موفق به فروریختن پایه‌های فلسفه شد؛ اما بنای جدیدی ایجاد نکرد که به واسطه آن قادر به کسب معرفت باشد. دکارت^۶ نخستین کسی بود که رشته نوینی از افکار را به هم پیوست و حوزه فلسفی جدیدی را گشود. تنها کاری که اسلاف دکارت کردند آن بود که اعتبار فلسفه مدرسی را از بین بردند؛ اما دکارت باب جدیدی در فلسفه گشود.^۷

۱. Emmet Kennedy.

۲. ریچارد ویور Richard M. Weaver (۱۹۱۰-۱۹۶۳) (فیلسوف آمریکایی).

۳. Emmet Kennedy .The Tangled History of Secularism. p ۳۵.

۴. Scholasticism.

۵. میشل دو مونتینی به فرانسوی Michel de Montaigne (۱۵۳۳-۱۵۹۲) یکی از تأثیرگذارترین نویسندگان و فیلسوفان دوره رنسانس است.

۶. دکارت، (فیلسوف فرانسوی دوره رنسانس) (۱۶۵۰-۱۵۹۶) Rene Descartes.

۷. آتین ژیلسون، نقد تفکر فلسفی غرب از قرون وسطی تا اوایل قرن حاضر، ترجمه احمد احمدی، ص ۱۲۳.

۵. به هر حال نگرش راسیونالیستی خود را در بستر نسانس نشان داد. کلیسا در سایه الهیات جزم اندیش در قرون وسطی، زمینه رشد و نمو عقل در عرصه های نظری را از بین برده بود و نهایت استفاده از عقل در تأیید کتاب مقدس و فلسفه ارسطویی فعلیت می یافت. در فلسفه قرون وسطی که برایمان به خداوند استوار بود، عقل خادم ایمان بود و تا ایمان بر کسی چیره نمی شد، عقل به کار نمی آمد؛ از این رو، هیچ کس حق نداشت سخنی غیر از سخن کلیسا بر زبان آورد. دستورات کلیسا در جایگاه قوانین غیر قابل تغییر، مستدل و ثابت شده به شمار می آمد و بر اذهان و افکار حکومت می کرد.^۱

چالش و معارضه دیانت مسیحیت به علوم تجربی اختصاص نداشت و وجود آموزه های دینی ناسازگار با عقل مانند تثلیث، تجسد، گناه فطری، مسأله خدا، فروش آمرزش نامه، قداست و عصمت پاپ، حمایت معنوی از حکام جور و تناقضات مختلف کتاب مقدس و غیر اینها عقل و عالمان نظری را رودر روی مسیحیت قرار داده بود. افزون بر آن، در انجیل نقدهایی بر عقل گرایی وارد شده که به تقابل عقل و دین شدت بیش تری بخشیده است؛ چنانکه آمده است:

با خبر باشید که کسی شما را به فلسفه و مکر نریاید.^۲

لوتر^۳ به مخالفت با فروش آمرزش نامه برخاست و با نقد تفاسیری که اربابان کلیسا از کتاب مقدس و همچنین انکار برتری و عصمت پاپ، در تضعیف کلیسا قدمی بزرگ برداشت. گروه دیگر از عقل گرایان، «دئیسم» یعنی خداپرستان طبیعی بودند که اعتقاد داشتند انسان با تکیه بر عقل بر شناخت خداوند قادر است و دیگر به بعثت پیامبران نیازی نیست.^۴ دئیست ها برای تضعیف بیشتر دین آسمانی، به کاستی ها و تناقض های کتاب مقدس متمسک می شدند.^۵

عقل گرایان افراطی، راهبرد عقلی را برای شناخت و اثبات خداوند و عالم مجردات انکار کردند و مدعی شدند ایمان و تصدیق خداوند از آموزه های «عقل گریز» است و مبنای خداوند، باید تنها وجدان و اخلاق باشد.

۶. عقل گرایی ادعای گسترده ای داشت و به شناخت خدا محدود نمی شد بلکه طرفدار توانایی و کفایت عقل و بی نیازی از دین در عرصه های مختلف مانند: حکومت، سیاست و اقتصاد بودند.^۶

۱. علیرضا رحیمی، سیر تفکر عصر جدید در اروپا، ص ۵۴.

۲. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۷۰.

۳. مارتین لوتر (۱۳۸۳-۱۵۲۶)، Martin Luther، کشیش متجدد، رهبر جنبش پروتستان.

۴. ایان باربور، علم و دین، صص ۴۹ و ۷۶.

۵. همان، ص ۷۷.

۶. همان، ص ۷۸.

سوم. تبیین راسیونالیسم

منظور از راسیونالیسم « اکتفا به عقل و استدلال و آن را معیار اساسی در امور و مشکلات دانستن است»^۱ یا « اعتقاد به اینکه آگاهی و حقیقت با فکر منطقی به دست می‌آید، نه با وحی فراطبیعی یا الهی»^۲؛ باور بر اینکه انسان با اتکا بر عقل و روش علمی، قدرت و توانایی بر حل مشکلات خود را داراست.^۳ برایان رونالد ویلسون می‌گوید:

در سکولاریزاسیون، مرجع تصمیمات اجتماع، عقل‌گرا شده و از کنترل مؤسسات مختص مذهب خارج می‌شود.^۴

ایان باربور^۵ در تبیین اندیشه عقل‌گرایی می‌گوید:

در عقل‌گرایی، عقل انسانی توانایی دستیابی به نتایجی مثبت در حوزه وسیعی از مسائل را دارد که برای زندگی بشر دارای اهمیت اساسی است؛ نتایجی که نیازی به صخه گذاشتن ایمان بر آن ندارد.^۶

اسپینوزا^۷ می‌گوید:

به منابع زنده عقل‌گرایانه‌ای که تنها با اعتماد بر علوم و فنون خلاصه نمی‌شوند و با دلایل موهوم یک دولت شناخته نمی‌شوند، رجوع کنیم. یک فرهنگ عقل‌گرایانه در جامعه‌ای بی‌قید و آزاد توسعه می‌یابد، جامعه‌ای که در آن دیگر یک ترس دائمی از مجازات الهی وجود ندارد، همچنین از اجبارها و الزامات دولت آزاد است.^۸ آزادی اندیشه و بحث‌های عمومی موجب استحکام جامعه مدنی است.^۹

۱. <http://www.m-w.com/dictionary/rationalism>.

۲. William Collins Sons, Collins English Dictionary.

۳. ارائه شده به وسیله گروه اومانیزم ۱۹ اکتبر ۱۹۹۷، فلسفه اومانیزم توسط Lamont Corliss.

http://www.humanists.org/aboutHC/hum_lamont.htm

۴. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۶۳.

۵. ایان گریم باربور, Ian Graeme Barbour (۱۹۲۳-۲۰۱۳). فیزیکدان و الهی‌دان آمریکایی.

۶. ایان باربور, علم و دین, ص ۷۸.

۷. باروخ (بندیکت) اسپینوزا Baruch Shpinoza (۱۶۷۷-۱۶۳۲)، فیلسوف هلندی (با اصلیت یهودی پرتغالی) در سال ۱۶۳۲ به دنیا آمد و به دلیل نظرات فلسفی مخالف، در سال ۱۶۵۶ تکفیر و از جامعه یهود اخراج شد و در سال ۱۶۷۷ از دنیا رفت.

۸. در اینجا، اسپینوزا، به دنبال پیشنهاد یک حکومت سکولار دموکراتیک است.

۹. Pierre Hayat, Laïcité et liberté - la ressource spinoziste aimable, Alian Policar, p. ۲۵-۳۳.

<http://www.spinozaetnous.org/article۳۸.html>.

مقاله «سکولاریسم و آزادی بر اساس نگاه اسپینوزا»، ترجمه و برگردان از فرانسه به سفارش نگارنده.

لازم است یادآوری کنیم که از نظر راسیونالیست‌ها، منظور از عقل نوعی، عقل متعارف بود که با آموختن منطق و علوم دیگر صیقل می‌یافت، یعنی منظور از عقل، عقل ابزاری و عقل معاش بود. در نتیجه عقل به تنهایی و مستقل از وحی و دین و آموزش‌های الهی این قدرت و اقتدار را دارد که زندگی بشر را اداره و تدبیر کند و به آن سمت و سو دهد و انسان‌ها قادرند با استفاده از عقل همه مسائل را درک و حل کنند. به عبارت دیگر، عقل برشالوده‌ها و بنیان‌های محکمی استوار است که پاسخگوی نیازهای انسانی است و توانایی حل نزاع‌های جامعه را دارد. عقل داور نهایی میان درگیری‌ها و منازعات است و مستقل از وحی و آموزش‌های الهی قدرت اداره زندگی بشر را دارد. بشر از دوران طفولیت رسته است و دیگر به ادیان، پیامبران، کتاب‌های آسمانی و آموزش‌های الهی نیازی ندارد و با تصمیم‌گیری‌های عقلایی و به یاری اندیشه و خردورزی می‌تواند راه بسپرد و به قیم، مرشد و مربی الهی نیازی ندارد. سکولاریسم بر اساس این مبنی، یافته‌های دینی و نهادهای آن را غیر عقلی قلمداد می‌کند.

چهارم. پیامدهای راسیونالیسم

۱. دین ستیزی

یکی از پیامدهای غربی عقل‌گرایی، دین ستیزی است. از قرن هجده به بعد عقلانیت در جامعه غربی به گونه‌ای مطرح شد که دین را ضد عقل معرفی می‌کرد، به قول بلاستر، به کار گرفتن عقل ضرورتاً نوعی بی‌حرمتی به مرجعیت^۱ دین در مسائل فکری و اعتقادی است.^۲ چنانکه گلدمن^۳، از فلاسفه معاصر، در وصف جامعه عقلانی قرن هجده می‌گوید:

در چنین جامعه‌ای (جامعه خردمنش) شهروند دیگر مقام اجتماعی خود را محصول لطف یا قهر الهی نمی‌داند، بلکه آن را نتیجه سلوک خود می‌شمرد، خواه اعمال او به جا و موفقیت‌آمیز باشد یا هدایت نشده و بی‌فایده.^۴

۲. محاسبه‌گری یا ابزاری شدن عقلانیت^۵

از پیامدهای دیگر عقل‌محوری، محاسبه‌گری و نقش آن در پی‌ریزی تمدن غربی است؛ زیرا برگرفته از تفکر ریاضی است. عقل برای به دست آوردن حساب شده هدفی معین، با استفاده از محاسبات مادی که ظهور

۱. Authotity.

۲. آنتونی آر بلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۷۹.

۳. لوسین گلدمن (Lucien Goldmann) (۱۹۱۳-۱۹۷۰) پژوهشگر سرشناس حوزه جامعه‌شناسی، ادبیات و رمان است. اثر پذیرفته از نظریه کارل مارکس.

۴. لوسین گلدمن، فلسفه روشنگری، ترجمه منصوره کاویانی، ص ۷۱.

۵. Instrumentalization.

عینی آن در سرمایه‌داری مدرن و نهادهای بوروکراتیک بوده است به کار رفت.^۱

۳. تجدد و نوآوری

نوگرایی، تطوّر و تجدد نیز از پیامدهای دیگر عقل‌گرایی است که مبارزه با خرافات و هر آنچه متعلق به مذهب است، در ضمن آن وجود دارد؛ در نتیجه ویژگی‌های عقل‌گرایی چنین است: بی‌اعتمادی به سنت‌ها و شرایع دینی، خودبسندگی عقل در حل مشکلات و مسائل فردی و اجتماعی، تأکید بر نقش ابزاری عقل و انصراف از حقیقت‌جویی آن به نقش‌آفرینی ابزار و تکنیکی.^۲ بنابراین، وقتی فرض این است که عقل چنان برشالوده‌ها و بنیان‌های محکمی استوار است که پاسخگوی نیازهای انسانی و قادر به حل درگیری‌های جامعه و داور نهایی در منازعات است و نیازی به ادیان و پیامبران و کتابهای آسمانی و آموزشهای الهی ندارد و با تصمیم‌گیریهایی عقلایی و به یاری اندیشه و خردورزی می‌تواند راه بسپرد و به قیّم، مرشد و مربی الهی نیازی ندارد؛ کنار رفتن دین از حوزه‌های متفاوت بشری و سکولاریسم نتیجه بارز آن است.

ج) علم‌گرایی و «ساینتیسم» (Scientism)

خاستگاه و یکی از اصول و مبانی مهم فکری و ایدئولوژی سکولاریسم، ساینتیسم است. با رشد و بالندگی علوم تجربی و کشف و شناخت نوع روابط پدیده‌های جهان به وسیله علم در دوره رنسانس، برخی انگاره‌های مسیحی و دینی مورد تردید و انکار قرار گرفت.

یکم. تعریف لغوی و اصطلاحی

ساینتیسم به معنی علم‌گرایی، علم‌پرستی، اصالت علم یا علم‌زدگی است و به‌طور افراطی بر علوم تجربی، علوم اجتماعی و معارف بشری تکیه دارد.^۳

در اصطلاح ساینتیسم (Scientism) به معنی اصالت علم است و از ساینس (Science) یعنی علم گرفته شده است، ساینس به معنی علوم مبتنی بر اساس مشاهده و تجربه بر روی واقعیت طبیعی است، یا مجموعه دانایی‌هایی است که به وسیله منطق عقلی از طریق تجربه، مشاهده و مقایسه بر روی عالم واقعی و عینی به دست آمده است. بنابراین فیزیک و شیمی، هیئت و جامعه‌شناسی ساینس می‌باشند. اما از آنجا که فلسفه

۱. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، ص ۲۰.

۲. علی‌رضا شجاعی زند، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، ص ۱۳۵.

۳. thought or expression regarded as characteristic of scientists. excessive belief in the power of scientific knowledge and techniques. Oxford Dictionary.

قابل تجربه و مقایسه نیست، ساینس نمی باشد، همچنین شناخت مذهب نیز ساینس نیست؛ زیرا بر واقعیتی عینی استوار نیست. ساینسیسم به این معنی است که یافته های علمی برای اداره جامعه کافی است و دیگر به احکام شرعی و دستورات دینی نیازی نیست. آنتونی آر بلاستر در این باره می گوید:

علم گرایان معتقدند معرفت تجربی بر معارف دینی مقدم است و تجربه مرجع شناخت انسانی می باشد. همه معارف باید خود را با این معیار شناخت منطبق کنند. هرآنچه قابل تجربه حسی باشد، مقبول است و هرچه نباشد، به کناری نهاده می شود.^۱

دوم. پیشینه ساینسیسم

تجربه گرایی به طور رسمی به وسیله بیکن^۲ پایه گذاری شد. البته برخی از محققان^۳ معتقدند که مسلمانان پایه گذار علوم جدید و روش علمی هستند و راجرز بیکن به واسطه آشنایی با زبان عربی، آن را از دنیای اسلام به جهان مسیحیت منتقل کرد. آنتونی آر بلاستر، نویسنده غربی، در مقایسه بیکن با دکارت، که هر یک پایه گذار مشرب معرفتی هستند، ادعا می کند ضربه ای که تجربه گرایی بیکن بر فلسفه رایج قرون وسطی زد، از حرکت دکارت به مراتب ریشه ای تر و سهمگین تر بود؛ زیرا او نسبت به ارزش هرگونه فعالیت فکری که پیوند تنگاتنگی با مطالعه و مشاهده واقعیات عینی نداشت، مشکوک بود.^۴

دغدغه خاطر بیکن برخلاف پیشینیان، مسأله پیروزی بشریت بر طبیعت و تأمین وسایل راحتی زندگی و زیستن است. به طور کلی، این هدف یکی از راهبردهای اساسی پس از عصر روشنگری است که منجر به شکل گیری علوم عملی و فن آوری می شود.^۵

«هابز»^۶ نیز بر تجربه حسی به عنوان منشأ شناخت تأکید دارد. پس از وی، «لاک» نظریه جامع کسب معرفت بر مبنای اصول تجربی را تدوین کرد و بر این مطلب پای فشرده که معرفت ما به جهان خارج فقط از راه تجربه امکان پذیر است. لاک ذهن انسانی را به منزله کاغذ سفید یا لوحی می داند که فاقد هرگونه خصیصه یا اندیشه است و فقط از راه تجربه شکل می گیرد.

۱. آنتونی آر بلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۰۹.

۲. فرانسیس بیکن (به انگلیسی) Francis Bacon؛ زاده ۲۲ ژانویه ۱۵۶۱ - مرگ ۹ آوریل ۱۶۲۶، فیلسوف، سیاستمدار، دانشمند، حقوقدان و نویسنده انگلیسی بود. بسیاری وی را محور اصلی تحول فکری در قرون وسطی می دانند تا جایی که او را از بنیان انقلاب علمی می شمازند و پایان سلطه کلیسا بر تفکر را به اندیشه های او نسبت می دهند. او آغازگر زمینه ی تجربه گرایی در اروپا می باشد و دیدگاهش در تاریخ علم، به سودگرایی معروف است.

۳. محمد رفیع الدین، پاکسازی سکولاریسم، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۳۲.

۴. آنتونی آر بلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۹۶.

۵. آندره کرسون، فلاسفه بزرگ، ترجمه کاظم عمادی، ج ۱، ص ۵۹۹.

۶. توماس هابز (به انگلیسی: Thomas Hobbes) یکی از فیلسوفان سیاسی برجسته انگلستان بود.

در عصر جدید، پژوهش علمی جایگزین تفسیر جهان از سوی نهادهای سنتی شده است. از همین جاست که یکی از محورهای مهم در این مقوله تعارض علم و دین است. چنانکه پیش از این گفتیم، پوپر، یکی از تجربه‌گرایان معاصر بر این باور است که در علوم طبیعی، آزمایش معیار و محک درستی یک مسأله است؛ اما در امور دینی و متافیزیکی، آزمایشی که فیصله دهنده مسأله باشد، وجود ندارد؛ بنابراین علم مقدم بر دین است. بیکن نیز علم و طبیعت را مقدم می‌داشت.^۱

در بیان دیگر، تقابل علم و دین از هنگامی آغاز شد که تئوری‌های جدیدی در فضاشناسی و هیئت، به وسیله «کوپرنیک»^۲، «کپلر»^۳، و «گالیله»^۴ مطرح گردید و با پذیرفته‌ها و باورهای کلیسا و ظواهر کتاب مقدس مخالفت داشت. از آن پس، تعارض کلیسا و علم آغاز شد و کم‌کم شدت یافت.^۵ هرچند کلیسا در ابتدا مقاومت‌های زیادی کرد؛ اما سرانجام شکست خورد و نتیجه آن جدایی دین از علم بود. از این پس این حرف مطرح شد که دین زبان مخصوص به خود را دارد و علم نیز زبان مخصوص به خود را و روح دین فقط راز و نیاز با خداست. بعدها این امر به ستیز با دین نیز انجامید. در واقع ساینسیسم در مسیحیت مراحل زیر را طی کرد:

الف. ناسازگاری با برخی از آموزه‌های مسیحی: اربابان کلیسا با جمود به ظاهر کتاب مقدس و تقدیس و دینی خواندن فلسفه و علوم روم باستان (ارسطو)، بعضی اصول و قواعد طبیعی و علمی را به عنوان اصل مسلم و جزو مسلمانات دینی خود تلقی کرده بودند اما گردونه علم با تحول خود، بر آن خط بطلان کشید. مثال بارز آن حرکت خورشید بر گرد زمین بود که انگاره دینی کلیسا به شمار می‌رفت و گالیله خلاف آن را ثابت کرد. واکنش کلیسا در برابر این کشفیات و ابتکارات عالمان تجربی منفی بود؛ به گونه‌ای که کلیسا با نامقدس خواندن علوم خارج از کلیسا و تکفیر دانشوران، آنان را در دادگاه‌های تفتیش عقاید محکوم و به کیفر می‌رساند. این واکنش کلیسا موجب شد که این برداشت نزد دانشمندان و مردم ظهور کند که دین با علم سرسازگاری

۱. آنتونی آر بلاستر، *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۰۹.

۲. نیکلاس کپرنیک (به لهستانی: 'Mikolaj Kopernik')، (به آلمانی: 'Nikolaus Kopernikus' ۱۹ فوریه ۱۴۷۳ - ۲۴ مه ۱۵۴۳) ستاره‌شناس، ریاضیدان و اقتصاددانی لهستانی بود که نظریه خورشیدمرکزی منظومه شمسی را بسط داد و به صورت علمی درآورد.

۳. یوهانس کپلر (به آلمانی: Johannes Kepler) (زاده ۲۷ دسامبر ۱۵۷۱ در شهر وایل در اشتات (Weil der Stadt) - درگذشت ۱۵ نوامبر ۱۶۳۰ در رگنسبورگ (Regensburg)، آلمان) دانشمند، ریاضیدان و ستاره‌شناس سرشناس آلمانی. کپلر را پدر علم ستاره‌شناسی جدید می‌دانند. وی با تحقیق درباره ستارگان و سیارات، توانست قوانین معروف کپلر را ارائه دهد که امروزه به عنوان قوانین سه‌گانه کپلر در ستاره‌شناسی بکار می‌رود. او وقتی ادعا کرد که سیاره‌ها در مدارهای بیضوی بدور خورشید می‌چرخند و خورشید تنها نیروی اداره کننده مدارهای سیارات است، مورد اعتراض سنت‌ها و باورهایی که قرن‌ها پایدار بود قرار گرفت.

۴. گالیلهو گالیله (به ایتالیایی: Galileo Galilei) (۱۵ فوریه ۱۵۶۴ - ۸ ژانویه ۱۶۴۲) دانشمند و مخترع سرشناس ایتالیایی در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی بود. گالیله در فیزیک، نجوم، ریاضیات و فلسفه علم تبحر داشت و یکی از پایه‌گذاران تحول علمی و گذار به دوران دانش نوین بود.

۵. مایکل پترسون و دیگران، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۳۵۹-۳۶۱.

ندارد و برای علم هم که شده، باید از دیانت دست کشید.^۱

ب. نفی حاکمیت خدا؛ در انگاره‌های سنتی ادیان، این آموزه رایج بود که همه امور و پدیده‌های زمینی، به طور مستقیم به وسیله خداوند انجام می‌گیرد. علم جدید خلاف آن را ثابت کرد. علم برای هر پدیده مادی یک علت مادی جستجو و تبیین می‌کرد و به نوعی دخالت خداوند در پدیده‌های مادی را بر نمی‌تابید.^۲ این رویکرد، حذف حاکمیت و تدبیر خداوند بر عالم را به تصویر می‌کشاند که موجب از بین رفتن اعتماد و ایمان مردم به آموزه‌های فراطبیعی؛ مانند اعجاز، مشیت الهی، تأثیر و توکل شد.^۳

ج. نفی مابعدالطبیعه؛ مرحله سوم علم‌گرایی، جمود دانشمندان تجربی بر انحصار هستی بر تجربیات و امور مادی بود که لازمه آن انکار عالم مابعدالطبیعه؛ از جمله وجود خداوند، فرشته، بهشت، وحی و امدادهای غیبی است.^۴

سوم. تبیین ساینتیسم

ساینتیسم یا علم‌گرایی به معنای علم‌پسندگی و علم محوری است. علم محوری یعنی معیار بودن تجربه، آزمایش و دریافت‌های تجربی. بنابراین، هرچه مورد تجربه و مشاهده نباشد، قابل اثبات نیست و نمی‌توان درباره آن قضاوتی کرد.

«پوپر»^۵ یکی از تجربه‌گرایان معاصر، معتقد است که در علوم طبیعی، آزمایش معیار و محک درستی یک مسأله است؛ اما در امور دینی و متافیزیکی، آزمایشی که فیصله دهنده مسأله باشد، وجود ندارد؛ بنابراین علم مقدم بر دین است. بیکن نیز در این باره اعلام داشت:

طبیعت از هر امر استدلالی دقیق تراست. ای فرزندان من! تمام این فلسفه‌های انتزاعی را به یک سو نهید و تنها به اشیا دل ببندید.^۶

«هولباخ»^۷ فیلسوف فرانسوی قرن هیجدهم می‌گوید:

این فیزیک و تجربه است که انسان باید در همه تحقیقاتش به آن متوسل شود. او باید به آنها در

۱. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۴۳-۲۱۰.

۲. همان، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۷۸.

۵. سِر کارل رایموند پوپر Sir Karl Raimund Popper (۱۹۰۲ - ۱۹۹۴)، فیلسوف، منطق دان، ریاضی دان و اندیشمند اتریشی-انگلیسی و استاد مدرسه امور اقتصادی لندن بود. او یکی از بزرگترین فیلسوفان علم سده بیستم به حساب می‌آید و آثار زیادی در فلسفه سیاسی و اجتماعی از خود باقی گذاشته است.

۶. آنتونی آر بلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، ص ۲۰۹.

۷. هولباخ Maurice Halbwachs، فیلسوف آلمانی تبار فرانسوی (۱۷۲۳-۱۷۸۹).

موضوع‌های دین، اخلاق، حکومت سیاسی، علوم و هنر و حتی در خوشی‌ها و مصائبش متوسل شود.^۱

در دایرة المعارف دین آمده است:

متفکرین (که خود اغلب نقش‌های مذهبی داشتند)، مسئول سکولاریزه شدن ابتدایی جوامع بودند؛ اما به حاشیه رفتن اولیه همه فرم‌های ماوراگرایی به فهم عمیق و اصولی تردرباره نظام طبیعت مربوط بود. آغاز علم و به صورت کلی تر توسعه تحقیقات تجربی، عدم تأثیرپذیری مشاهده و آزمایش [از دین] و نیاز مشهود به مفاهیم کلی و نظام مند (جهانی شدن اولیه) فرضیات جدیدی را در مورد طبیعت و جامعه ارائه کرد. هماهنگی سیستماتیک و عقلی دانش تجربی هم باعث کرنش مفاهیم ماورایی در برابر آنها شد و هم باعث آگاهی بیشتر نوع بشر از توانایی خود برای در اختیار گرفتن طبیعت و سازمان دادن اقتصاد و رفاه اجتماعی خود شد. سرانجام شکاکیت گرایی به تدریج تبدیل به بخشی از علم شد و چالشی ضمنی را برای فرضیات آزمایش نشده و غیر قابل آزمایش بوجود آورد، گرچه بسیاری از دانشمندان مانند راجر بیکن^۲، یوهان کپلر^۳، اسحاق نیوتن^۴ و مایکل فارادی^۵ اشخاصی بودند که افکارشان هم ملاحظات عقلی و هم معنوی را در بر می‌گرفت.

به‌کارگیری علم به خصوص در فعالیت‌های تولیدی و شکوفایی تکنیک‌ها، احساس وابستگی انسان به ملکوت را کاهش داد. همان‌طور که جامعه صنعتی و شهری می‌شد، افراد بیشتری تصمیم گرفتند که زندگی خود و وسیله معاش خود را از راه‌هایی غیر از طبیعت سامان دهند. دخالت ماورائی در زندگی روزمره مردم توجیه کمتری می‌یافت؛ البته به جز شکاف و درزهایی در سازمان اجتماع یا به بیان دیگر علایق و وابستگی‌های حاشیه‌ای زندگی یا حتی فقط برای عده‌ای اقلیت.

همان‌طور که انسان تصمیم گرفت در محیطی زندگی کند که بیشتر و بیشتر محصول دست ساز خودش بود، راه‌های جدید تفکر نیز به وجود آمد. الگوهای جادویی، عرفانی و متافیزیکی فکر کردن کم‌کم سازگاری خود را از دست دادند، به خصوص در تمامی فعالیت‌های عملی که ساختارهایی

۱. مهدی گلشنی. *از علم سکولار تا علم دینی*، ص ۲۱.

۲. راجر بیکن (به انگلیسی) Roger Bacon (۱۲۱۴-۱۲۹۲) کشیش و فیلسوف و مدرس فرانسیسکن انگلیسی. در آکسفورد و دانشگاه پاریس تحصیل و تدریس کرد و ظاهراً آشنایی او با کتاب سرالاسرار ارسطو در پاریس توجهش را به علوم جلب نمود.

۳. Johannes Kepler.

۴. سرایزاک نیوتن (به انگلیسی) Sir Isaac Newton (۱۶۴۲-۱۷۲۷) فیزیک‌دان، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، فیلسوف انگلیسی.

۵. مایکل فارادی Michael Faraday (۱۷۹۱-۱۸۶۷) شیمیدان و فیزیکدان انگلیسی.

بر آنها حکم فرمایی می‌کرد که نقش‌های خاص در آنها به خوبی تعریف شده بود. توانایی روزافزون انسان برای تشخیص و برطرف کردن نیازهای خود منجر به این فرضیه شد که رفاه اجتماعی نه بر حکومت خدا بلکه به طرح‌های اجتماعی وابسته است.^۱

چهارم. پیامدهای ساینسیسم

علم‌بسندگی و غرور حاصل از دستاوردهای علم تجربی، نتایج و پیامدهای زیادی داشت که برخی از آن به شرح زیر است:

۱. تبیین علمی جهان

دین در نهاد خود جهان را هدف‌مند می‌داند و پدیده‌های جهان را بر اساس اهداف و اغراض تبیین می‌کند. ولی ویژگی علوم تجربی جدید این است که کاملاً این تبیین را کنار گذاشته و به دنبال تبیین پدیده‌ها از راه دلایل فاعلی مادی و طبیعی آنهاست. «ایان باربور» در این باره می‌گوید:

جستجوی غایات تا حدی نتیجه این تصور بود که هر چیز برای خود در سلسله مراتب هستی جایی دارد؛ چرا که آفریده خداوندی است که قصد و غایت دارد. فرض کنید کسی بپرسد: چرا آب در فلان درجه به جوش می‌آید؟ دانشمند امروزه احتمالاً درجه معین و معلوم را به سایر بوده‌ها و قوانین و نظریه‌های مربوط به ساختمان مولکولی ربط می‌دهد، ولی سرانجام به نقطه‌ای می‌رسد که می‌گوید: این دیگر یک واقعیت مبرم و توجیه‌ناپذیر است و پرسش از اینکه چرا چنین است، بی‌معنی است.^۲

ارائه کردن تبیین غایی یک واقعه، ارائه یک هدف و دلیل غایی آن پدیده است؛ ولی به دست دادن تبیین ماشین‌انگارانه و مکانیکی،^۳ (که همان تبیین علمی است) ارائه علت فاعلی آن واقعه است. تبیین ماشین‌انگارانه را می‌توان تبیین از راه قوانین طبیعی نیز تعریف کرد. ویژگی مهم نگرش نوین که از علم به دست آمده، این است که جهان‌نگری آن تقریباً ماشین‌انگارانه است و نگرش غایی به جهان را به کلی طرد کرده است.^۴ این انقلاب در تغییر نگرش به جهان از شاهکارهای گالیله است. گالیله این تفکر را بنیان‌گذاری کرد که به جای تبیین رویدادها بر اساس علل غایی،^۵ آنها را بر اساس علل فاعلی^۶ توضیح دهیم؛ یعنی روشن کنیم

۱. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۶۳.

۲. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۲۰.

۳. Mechanical explanation.

۴. والتر ترنس استپس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، ص ۴۳-۴۴.

۵. Final causes

۶. Efficient causes.

که آنها به نحوی در پی رویدادهای پیشین می آیند. پس رویدادها در پی هدفی نیستند، بلکه فشار وارده از پشت آنها را ماشین وار جلو می برد.^۱ این تفکر که به وسیله گالیله پی ریزی شد، در نیوتن به اوج شکوفایی خود رسید و پس از انقلاب علمی قرن هفدهم، این برداشت که پدیده های طبیعی عالم همانند یک ماشین هستند و نباید برای آنها به دنبال هدف بود، به یک تلقی رایج تبدیل گردید؛ اما نکته مهمتر اینکه این اندیشه که عالم یک ماشین است، به سرعت همه اروپا را فرا گرفت و بسیاری از متفکرین غربی بر آن شدند که نه فقط جهان یک ماشین است، بلکه هر چیزی در دنیا یک ماشین است. «هابز» بدن انسان را با یک ماشین مقایسه کرد. «هیوم»^۲ در قرن هجدهم نوشت:

به دور تا دور دنیا نظری بیافکنید. چیزی به جز یک ماشین عظیم نخواهید دید که به تعداد بی شماری از ماشین های کوچکتر تقسیم شده است.^۳

براین اساس، تنها تبیین قابل قبول، تبیین علمی و ماشینی است و تبیین غایی، تبیینی «غیر علمی» است. «برتراند راسل»^۴ پس از ارائه شرحی در باب علم، در قطعه مشهوری نوشت:

به طور خلاصه، جهانی که علم برای اعتقاد ما عرضه می کند، تا بدین حد و حتی بیش از این بی هدف و تهی از معنی است.^۵

۲. زوال تبیین های ماوراءالطبیعی و حذف خداوند

نتیجه منطقی تبیین ماشینی جهان که روح علوم تجربی جدید است، نابودی تبیین های ماورایی را به دنبال دارد. وقتی از یک طرف، پدیده ها را نباید با اهداف آنها در نظر گرفت و فقط باید از راه علت فاعلی تبیین شوند و از سوی دیگر، علت فاعلی نیز به فاعل طبیعی منحصر و محدود است و خداوند نیز بر اساس تفسیر گالیله و نیوتن، فقط در حدوث عالم دخالت دارد و نه در بقای آن؛ در نتیجه، هر پدیده ای از طریق پدیده های دیگر طبیعت تبیین می شود و به ارتباط آن با خداوند یا موجودات ماورایی دیگر نیازی نیست. به عبارت دیگر، بر اساس تفسیری که از حرکت، از سوی گالیله و نیوتن ارائه گردید، مولد حرکت فقط برای پیدایش و حدوث حرکت لازم است؛ ولی برای اینکه به بقای خود ادامه دهد، به آن نیروی مولد هیچ نیازی ندارد. ثمره کلامی و

۱. دان کیویت، دریای ایمان، مترجم: حسن کامشاد، ص ۵۸-۵۹.

۲. دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶)، (فیلسوف اسکاتلندی).

۳. والتر ترنس استیس، دین و تگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، ص ۱۵۷.

۴. برتراند راسل (Bertrand Arthur William Russell ۱۸۷۲-۱۹۷۰)، فیلسوف، ریاضی دان، منطق دان، ادیب و فعال اجتماعی بریتانیایی.

۵. همان، ص ۱۶۶.

فلسفی این تفکر آن است که خداوند فقط در حدوث و پیدایش این عالم دخالت دارد، ولی در بقای این جهان هیچ دخالتی ندارد. در حقیقت، خداوند این عالم را با تمام احتیاجات و لوازم آن آفریده است و پس از آفرینش، آن موجودات طبیعی، به طور مستقل و بدون دخالت خداوند عمل کنند. به همین جهت می بینیم که در زمان گالیله، مسأله خدای ساعت ساز مطرح می شود و خداوند همانند ساعت سازی تصور می شود که ساعت را ساخته و خود به کناری نشسته و بدیهی است که برای کار ساعت، نیازی به دخالت لحظه به لحظه ساعت ساز نیست و فقط موتور و فنرهای به کار رفته در آن کافیست. لاپلاس^۱ حتی پا را فراتر نهاده و بر این باور بود که به فرضیه های خداوند برای تبیین حدوث عالم نیازی نیست.

لاپلاس در کتاب چهار هزار صفحه ای که درباره مکانیک آسمانی نوشت و آن را تقدیم به ناپلئون کرد، در پاسخ به سؤال ناپلئون که پرسیده بود: چرا در این کتاب قطور، از نقض خداوند سخنی به میان نیاورده است؛ گفت: عالی جناب من به این فرضیه نیازی ندارم.^۲

به این ترتیب، خداوند از دخالت در پدیده های عالم به طور کامل، هم در حدوث و هم در بقای آنها برکنار شد و در نتیجه هر پدیده ای در زنجیره بسته مادی و طبیعی دیگر تبیین گردید.

احتجاج هیوم این است که اگر علت فقط عادت انتظار باشد، در این صورت بحث و برهان اثبات وجود خداوند، همچون علت اولی، بی پایه می شود؛ زیرا انتظاراتی ما فقط می تواند از تکرار توالی ها زاده شود و فقط با یک نمونه واحد پا نمی گیرد. همچنین یک علت را هرگز نمی توان فقط از روی معلولش شناخت. ما فی الواقع دیده ایم یا شنیده ایم که ساعت ساخته دست انسان است، بنابراین هر ساعتی را که می بینیم، فکر می کنیم که به دست ساعت سازی ساخته شده ولی هرگز ندیده ایم که یک آفریدگاری جهان های دیگری آفریده باشد؛ یعنی نمی توانیم بر اساس تجربه، ایجاد جهان های دیگر را تعمیم دهیم و استنباط کنیم. ما از معلول های مشابه به علت های مشابه پی می بریم؛ ولی شبیه و همانندهایی برای همه جهان در کار نیست. علم فقط با توالی های محدود سرو کار دارد، نه با سیر آغاز و انجام یا مبداء و منشأ نظم و نظام طبیعت و ماهیت حوادث. هر قول و قضیه ای که از حد علم فراتر باشد، نظریه پردازی است. از آنجا که هر علتی که ما به آن برخورد کرده ایم، در جای خود معلول بوده، خیلی معقول تر است (البته به شرط نظریه پردازی) که به وجود یک سلسه نامتناهی از حوادث، در جهانی مستقل به ذات و مکتفی به نفس، قائل باشیم، تا به وجود یک علت اعلای نامعلول (غیر معلول).^۳

۱. پیرسیمون لاپلاس Pierre – simon de Laplace (۱۷۴۹-۱۸۲۷) (ریاضی دان و فیلسوف فرانسوی).

۲. ایان باربور، علم ودین. ص ۷۲.

۳. همان، ص ۸۹.

در واقع، این اندیشه علمی به معنی اصالت طبیعت و سکولاریسم تمام عیار است؛ زیرا باور دارد که یگانه توضیح قانع‌کننده هر پدیده در طبیعت، پیوند آن به شیوه منظم با پدیده‌های دیگر و نشان دادن این واقعیت است که آن پدیده مصداق و نمونه‌ای از یک الگوی تکرارشونده است. از این رو، هرگونه تبیین ماورایی رو به افول گذاشت.^۱

از زمان نیوتن تا امروز، این اعتقاد جزمی که هیچ پدیده‌ای هر قدر هم که عجیب به نظر برسد، هرگز نباید با دلایل فوق‌طبیعی تبیین شود، به شکل اعتقادی مطلق درآمده است. از این رو، روش کار قطعی علمی این است که در هیچ مورد استثنایی برای قوانین طبیعی وجود ندارد و اگر در موردی پدیده‌ای موجود است، اکنون قادر نیستیم آن را با دلایل طبیعی تبیین کنیم؛ ولی با وجود این، چنین علت‌هایی باید وجود داشته باشند و باید در جستجوی آنها بود.^۲

این اندیشه سکولاریستی آرام آرام از اندیشمندان تجربی غرب در میان مردم عادی نیز راه یافت و مردم عادی هم بر آن شدند که خداوند هیچ نقشی در جهان ندارد و علت زلزله، خشکسالی، طوفان و...؛ گناهان مردم، ظلم، امور ماورایی و خلاصه اموری نیست که نتوان از آن تبیین علمی و دنیایی ارائه داد بلکه حادثه و پدیده دنیایی، علت دنیایی و تبیین این جهانی دارد. از این رو، اموری مانند دعا، نماز و عبادت در زندگی انسان نقشی ندارند و به جای توجه به خداوند، خودشناسی و خودسازی، باید به طبیعت و شناخت آن، برای کنترل، مهار و تسلط بر آن توجه کرد.

۳. نسبی شدن ارزش‌های اخلاقی

از نتایج عمده انقلاب علمی، انتقال منشأ و مرجع ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی از خداوند و دین، به انسان است؛ زیرا وقتی خداوند در دگرگونی‌های این عالم دخالتی ندارد، طبیعی است که انسان نیز به عنوان پدیده‌ای از پدیده‌های عالم از این قاعده مستثنی نیست.

انسان مانند پدیده‌های دیگر مثل یک ماشین عمل می‌کند و نباید برای رفتارهای او تبیین فرجام‌شناسانه ارائه کرد، بلکه رفتارهای او نیز بر اساس قواعد ماشینی و دلایل فاعلی طبیعی تبیین می‌شود و اگر هنجار و ارزشی در نظر گرفته می‌شود، باید بر اساس همین فرایند مورد توجه قرار گیرد.

از سوی دیگر، طبیعت نیز که فقط یک ماشین و زنجیره‌ای از علت‌هاست، نمی‌تواند برای انسان ارزش و

۱. دان کیویت، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، ص ۲۲.

۲. والتر ترنس استیس، *دین و نگرش نوین*، ترجمه احمد رضا جلیلی، ص ۱۵۷.

هنجار آفرین باشد و در حقیقت، توقع پاسخ به مسائل ارزشی و اخلاقی از طبیعت و واقعیت، ناشی از عدم دقت و خلط میان واقعیت و ارزش است.

بنابراین، انسان باید بدون نیاز و توجه به آموزه‌های دینی و پدیده‌های طبیعی، ارزش‌های خود را از درون تجربه زندگی فردی و اجتماعی خود به دست آورد و چون این تجربیات در حال تحول و تغییر هستند، ارزش‌ها نیز تغییرپذیر و نسبی می‌باشند.

«هابز» با پذیرش تمام عیار نسبیت ارزش‌های اخلاقی می‌نویسد:

هر انسانی به سهم خود آنچه را که خودش دارد و برای اولذت بخش است، خوب و آنچه را ناخوشایند اوست، بد می‌نامد. به همان اندازه که هر انسانی با دیگری از حیث نهاد فرق دارد، راجع به تمایز عام بین خوب و بد نیز با یکدیگر فرق دارند. چیزی مانند خیر مطلق بدون لحاظ نسبت وجود ندارد.^۱

به این ترتیب، هابز به طور کامل اخلاقیات انسانی را پیرو امیال بشری داند و به نظر او «خوب» و «بد» اسامی ساده‌ای هستند که ما به موضوعات مورد علاقه یا نفرت فردی خاص خود داده‌ایم. هیچ قانون خوب و بدی وجود ندارد که در ماهیت خود موضوع ریشه داشته باشد، بلکه این مفاهیم به کسی متعلق است که آنها را به کار می‌برد؛ یعنی هر چه موضوع هر یک از این امیال و خواهش‌های آدمی باشد، «خوب» به شمار می‌رود و هر چه موضوع نفرت و بیزارگی او باشد، «بد» خوانده می‌شود و نیز هر چه موضوع بی میلی او قرار گیرد، «بی ارزش» به شمار می‌آید.^۲

با توجه به چنین پیامدهایی است که واژه معادل سکولاریسم در زبان عرب «علمانیت» - برگرفته از علم - به کار برده شد و برخی^۳ نیز آن را به معنی علمی بودن یا علمی شدن، دقیق‌ترین ترجمه سکولاریسم بیان می‌کنند.

در نتیجه وقتی معرفت تجربی بر معارف دینی مقدم و تجربه مرجع شناخت انسانی باشد، همه معارف باید خود را با این معیار شناخت منطبق کنند. هر آنچه قابل تجربه حسی باشد، مقبول و هر چه نباشد، به کناری نهاده شود که نتیجه آن سکولاریسم و کنار نهادن دین از حوزه‌های متفاوت حیات بشری خواهد بود.

مقایسه عقل‌گرایی و علم‌گرایی

با آنچه در تعریف عقل‌گرایی و علم‌گرایی گفته شد، تفاوت این دو روشن می‌گردد: علم‌گرایی تنها راه معرفت

۱. همان، ص ۵۹.

۲. توماس هابز، *لویاتان، ویرایش و مقدمه از سی. بی. مکفرسون*. ترجمه حسین بشیریه، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۳. عبدالکریم سروش، *کیان*، شماره ۲۶، ص ۸.

را احساس و تجربه می‌داند و عقل‌گرایی، تنها معیار شناخت را خرد و عقل آدمی معرفی می‌کند؛ علم‌گرایی آموزه‌های عقل و دین را بی اعتبار می‌شمارد و عقل‌گرایی داده‌های علمی و دینی را بی ارزش می‌داند و اشتراک این دو در نفی آموزه‌های دینی است. البته هر دو در این جهت مشترک هستند که انسان در شئون زندگی خود نباید به دین تکیه کند. به هر حال هم عقل‌بسندگی و هم علم‌محوری از مهمترین مبانی سکولاریسم هستند. نتیجه این که در میان مبانی مختلف سکولاریسم؛ اومانیزم، راسیونالیسم و ساینتیسم، ریشه‌ای ترین مبانی ایجاد کننده سکولاریسم هستند.

گفتار چهارم: اهداف سکولاریسم

پیش از آنکه به تبیین اهداف پردازیم، لازم است مقدماتی را مورد توجه قرار دهیم: هدف‌های انسان بر اساس جهان‌بینی و نوع نگاه به انسان و هستی و نقش او در عالم تعیین می‌گردد. از این دیدگاه می‌توان سکولارها را به دو نوع تقسیم کرد:

الف. سکولارهای لائیک؛ کسانی که فقط این جهانی می‌اندیشند یا جهان دیگر را انکار می‌کنند یا پذیرش و عدم پذیرش آن را با زندگانی این جهانی بی‌ارتباط می‌دانند. بر اساس چنین نگرشی دین یا امری خرافی و باطل و یا برای زندگی این جهانی عبث و ناکارآمد است.

ب. دینداران سکولار؛ این گروه اصل دین را نفی نمی‌کنند اما یا آن را به حوزه فردی محدود می‌کنند و یا رسالت آن را فقط برای دنیای دیگر می‌دانند و آن را این جهانی به‌شمار نمی‌آورند و یا ممکن است برای دین ساحت اجتماعی قائل شوند؛ ولی به دلیل متولیان ناکارآمد و یا برای حفظ تقدس دین، آن را کنار گذارند.

گروه اول؛ دین را امری باطل و خرافی می‌دانند و بر این باورند که دخالت دین در دنیای مردم، موجب به‌وجود آمدن مشکلات و مصایب بسیار می‌شود. صاحبان اصلی این نظریه را باید در عصر نوزایی جست و جو کرد. در اوایل عصر نوزایی، بحث خرافی بودن دین مطرح نبود و رهبران تفکر جدایی‌مزبور، بیش‌تر ادعای دل‌سوزی، اصلاح و تطهیر دین را داشتند؛ ولی بعدها کاملاً آرا و نظراتی در تضاد با اصل دین و دیانت بروز کرد و سخنانی مانند «خدا مرده است»^۱ «یا دین افیون ملت‌هاست»^۲ از نتایج این تفکر است.

گروه دوم؛ قلمرو دین را در مسایل فردی و عبادی منحصر می‌دانند. به همین دلیل دخالت تقنینی و قضایی و اجرایی دین را در امور دنیوی - مانند معیشت، سیاست و حکومت - دخالتی غیرمتوقع و غیرصائب می‌پندارند؛ هرچند دخالت ارشادی آن را منع نمی‌کنند.

گروه سوم؛ مشکل این گروه حکومت دینی در رهبری غیرمعصوم است. در بیان دیگر، اشکال در دخالت اصل دین در امور اجتماعی و سیاسی جامعه نیست، بلکه به عدم شایستگی افراد غیرمعصوم برای تصدی حکومت باز می‌گردد.

گروه چهارم؛ از نظر این گروه، دین عنصری مقدس و پاک است و دخالت آن در امور اجتماعی و سیاسی، کاری نارواست که پی‌آمد آن بدبینی مردم نسبت به مقدسات مذهبی و مخدوش شدن چهره دین و آلوده شدن

۱. سخن معروف نیچه اندیشمند آلمانی (۱۸۴۴-۱۹۰۰). (به آلمانی: Gott ist tot). نیچه فریدریش ویلهلم، دانش‌شادان، قسمت ۱۰۸ (تقلاهای جدید) و قسمت ۱۲۵ (مرد دیوانه) و قسمت ۲۴۲ (مفهوم خوش‌رویی ما).

۲. سخن مشهور کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ میلادی) نویسنده و اندیشمند آلمانی؛ آندره پیترو، مارکس و مارکسیسم، ص ۲۶۲.

آن است.^۱

به هر حال، سکولاریسم به دو صورت ظاهر شد:

الف) با پذیرش دین که البته در جنبه‌های فردی و یا خلاصه در بعد اخلاقی، معنوی و اخروی منحصر بود؛
ب) با انکار و الحاد نسبت به دین.

بنابر آنچه گفته شد، هرنگرشی، از سکولاریسم به دنبال تحقق امری است. برخی از اهداف، با توجه به جهان بینی‌ها، کاملاً متفاوت و از هم بیگانه هستند؛ اما در بسیاری از اهداف، دین داران سکولار به دلیل جداانگاری رسالت دین از حوزه اجتماعی با لائیک‌ها مشترکند.

راه‌های کشف اهداف سکولاریسم

اهداف و استدلال‌ها برای قبول سکولاریسم بسیار گسترده‌اند. در لائیسیته اروپایی چنین بحث شده است که سکولاریسم یک جنبش به سوی مدرنیته و دور شدن از ارزش‌های دینی است. برخی استدلال می‌کنند که سکولاریسم در آمریکا بیشتر به حفظ دین از حکومت پرداخته و در زمینه اجتماعی کم‌کارتر بوده است. در میان کشورها جنبش‌های سیاسی گوناگون، سکولاریسم را به دلایل مختلف پشتیبانی می‌کنند.^۲ برای این که اهداف سکولاریسم و یا انگیزه‌های طرح آن روشن گردد، می‌توان از چند راه مدد گرفت:

اول. بررسی جهان بینی سکولاریسم و قائلین به سکولاریسم

چنانکه اشاره کردیم با فهم نوع نگاه به انسان و نقش انسان در هستی، اهداف سکولاریسم آشکار می‌شود. با تبیین اومانیزم به عنوان یکی از مبانی سکولاریسم، چون انسان محور واقع می‌شود، تحقق خواسته‌های او میزان و معیار می‌گردد. بنابراین با هدف آزادی و یا تحقق حقوق طبیعی، دین که میزان و معیاری غیر از خواسته‌ها و آزادی‌های انسان محور است؛ حذف یا کنار زده می‌شود.

دوم. بررسی زمینه‌های سکولاریسم

راه دوم برای پی بردن به اهداف سکولاریسم، تبیین پیشینه، زمینه‌ها و مبانی آن است. اموری که نگاه جدا انگارانه را به وجود آورد، خود از مهمترین اهداف سکولاریته است. برای مثال وضعیت ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های حاکم بر جامعه پیش از رنسانس، بیان‌گر عدالت خواهی و آزادی به عنوان اهداف سکولاریسم است.

۱. عبدالله جوادی آملی، نسبت دین و دنیا، ص ۶۸.

۲. Farrar, Straus and Giroux, *Divided by God*, pg. ۱۴۷.

علم‌ستیزی دوران قرون وسطی که از عوامل جنبش رنسانس و سکولاریسم و انزوای دین بود، روشنگری‌کی دیگر از اهداف سکولاریسم یعنی پیشرفت و توسعه علمی می‌باشد.

سوم. تصریح سکولارها

سکولارها در تحقق سکولاریسم، گاه به اهدافی مانند آزادی، تحقق حقوق طبیعی و... تصریح کرده‌اند و یا از لابه لای مطالب آنان قابل کشف است.

با این توضیحات بدون اینکه بخواهیم به تفکیک و تحلیل بیش از پیش نگرش‌ها و جهان‌بینی‌ها بپردازیم و با یادآوری اینکه در میان منابع فارسی، انگلیسی، فرانسه و عربی که نگارنده بررسی کرده است، هیچ‌یک از اندیشمندان به طور جداگانه به این بحث نپرداخته است؛ در ادامه برخی از اهداف سکولاریسم را مطرح می‌کنیم.

اهداف

۱. تقابل با دین یا اصلاح و احیای آن

سکولارها نسبت به دین اهداف متفاوتی دارند؛ گروهی به دنبال اصلاح و پیرایش آن و گروهی در پی انزوا و حذف آن یا سکولاریزاسیون بودند.

الف) اصلاح یا پیرایش دین از خرافه‌زدایی

یکی از اهداف سکولاریسم، اصلاح و پیرایش دین مسیحیت از انحرافات بود. وضعیتی که به هیچ عنوان برای بسیاری از دینداران قابل قبول نبود. البته میان آزادی دین از خرافه‌ها (چنانکه در آغاز جنبش رنسانس بود) و خرافه، عقل‌ستیز و علم‌ستیز دانستن دین (چنانکه در ادامه جنبش رنسانس رخ داد) تفاوت وجود دارد. برای مثال یکی از چیزهایی که در تاریخ مسیحیت اتفاق افتاد و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند؛ مسأله فروش برگه‌های آمرزش‌نامه است که بر اساس آن عفو گناه و قول بهشت از سوی کشیشان به فروش و حراج گذاشته می‌شد. افرادی که گناهکار بودند و یا احساس گناه داشتند، با پرداخت مبلغی به کشیشان و کلیسا، خود را از آلودگی به گناه شست و شومی دادند. از سوی دیگر، کشیشان برای تشویق مردم در خرید اینگونه اوراق، تبلیغات گسترده‌ای می‌کردند؛ چرا که درصدی از فروش آن به جیب خود آنها می‌رفت. کلیسا در توجیه شرعی آن به سخن حضرت مسیح که به پطرس خطاب فرمود، تمسک می‌کردند:

کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته می‌گردد و آنچه

۱. ارنست کاسیرر، فلسفه روشنگری، ص ۲۵؛ علی کریم‌پور قراملکی، نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب زمین، دو ماهنامه رواق اندیشه، شماره ۴۶، ص ۶۰-۸۲.

در زمین گشایی، در آسمان گشوده شود.^۱

به تعبیر ویل دورانت جرقه‌های اصلاح دینی که خود بستر سکولاریزاسیون است را چنین رفتاری برافروخت. او می‌گوید:

نارضایتی و شکایتی که سرانجام چون جرقه‌ای، آتش انقلاب اصلاح دینی را برافروخت، فروش
آمزش نامه بود.^۲

آموزه دیگری که مسیحیت بر آن متکی است و عمل به آن را واجب می‌شمارد، اظهار توبه نزد کشیشان است؛ چرا که اعتراف به گناه و استغفار از گناهان (Penance) یکی از مناسک و فروع دین مسیح به شمار می‌آید. به این معنی که بر هر مسیحی واجب است که اگر مرتکب گناه شد، نزد کشیش رود و به گناهان خود اعتراف نماید؛ یعنی آنها را بازگو کند تا نجات یابد.^۳ منبع این شعار آیات ۲۲ و ۲۳ از باب بیستم انجیل یوحناست که منبع زنده‌ای برای رسولان و پیروان آنها تفسیر شده است.^۴

در حقیقت، گناه‌بخشی کشیش موجب معاف شدن انسان گناهکار از کفاره است. در دوران قرون وسطا کفاره‌های سنگینی را برای افراد گناهکار تعیین می‌کردند. از آنجا که این کفاره‌ها، مجازات‌هایی بودند که به وسیله کلیسا اعمال می‌شد، این امکان وجود داشت که در صورت وجود دلایل کافی، تغییراتی در آنها به وجود آید و یا فرد گناهکار عفو گردد. در میان قرون وسطا این اصل تأسیس شد که مجازات‌های سخت می‌توانند به وسیله گناه‌بخشی کشیش برداشته شوند،^۵ و این برای انسان‌های روشنفکری چون لوتر،^۶ کالون،^۷ دیدرو و غیره پذیرفتنی نبود؛ برای اینکه واسطه‌گری در این میان هیچ پایه اصولی نداشت. کالون با تدوین کتابی به نام «اصول عقاید مسیح» مسأله سرنوشت، تقدیر و مشیت الهی را مطرح کرد. به عقیده او رستگاری آدمی به دست خداست و اعمال بشر و رسوم و تشریفات کلیسا برای نجات وی کافی نیست. بلکه ایمان و توکل به

۱. انجیل متی، ۱۶، ۱۹-۱۸.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۵.

۳. اینار مولند، جهان مسیحیت، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، ص ۷۰؛ علی کریم پور قوام‌لکی، نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب زمین، دو ماهنامه رواق اندیشه، شماره ۴۶، ص ۶۰-۸۲.

۴. همان، ص ۷۷.

۵. همان، ص ۸۶.

۶. مارتین لوتر (به آلمانی) Martin Luther (۱۴۸۳ - ۱۵۴۶) کشیش متجدد و مترجم انجیل به زبان آلمانی و یک اصلاح‌طلب مذهبی بود. از تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در تاریخ آیین مسیحیت و از پیشوایان نهضت اصلاحات پروتستانی.

۷. ژان کالون (به فرانسوی) Jean Calvin (۱۵۰۹ - ۱۵۶۴)، اصلاح‌طلب مذهبی و متکلم بنیادگرای فرانسوی که از رهبران سرشناس فرقه پروتستان به حساب می‌آمد.

پروردگار عالم ممکن است موجب رستگاری او شود.^۱

مسأله دیگر، موضوع آلودگی ذاتی انسان‌ها و مسأله قربانی عیسی صلی الله علیه و آله بود. در خود انجیل گناه فطری و مسأله خدا به روشنی بیان شده است.^۲ بر اساس تعالیمی که مسیحیت ارائه می‌کند، در سرشت و ذات تمام انسان‌ها گناه و آلودگی و ناپاکی نفوذ کرده است. هیچ انسانی در تمام عالم یافت نمی‌شود که این بیماری کشنده را نداشته باشد؛ زیرا خطای حضرت آدم در بهشت به تمام فرزندان او نیز منتقل شده و آلودگی نسل بنی آدم را به دنبال داشته است. از سویی، بر اثر انجام اعمال نیک و عبادات نمی‌توان این ناپاکی را از بین برد؛ چرا که جزئی از فطرت او شده است. تعالیم کلیسا در این باره چنین است:

آدم به ذات خداوند توهین کرد. از این رو، عقل و قدرتهای مادی انسانی نمی‌توانند او را نجات داده و بهای این گناه را بپردازند و چون هیچ‌کس جز خداوند قادر نیست که این گناه با عظمت را بیامرزد، پسر خود (عیسی) را به جهان فرستاد تا با خون او بهای گناه آدم پرداخته شود و بدین ترتیب، عنایت خداوند که خیر مطلق است، مشمول انسانها گردید. به عبارت دیگر، با آمدن موسی صلی الله علیه و آله و پیامبران بنی اسرائیل، انسان به گناه خویش معرفت نسبی پیدا کرد؛ ولی این آگاهی نتوانست او را از شرایط گناه آلود نجات دهد. آنگاه کلمه الله یعنی ذات خداوند به جسم و شکل انسان درآمد و با خفت و خواری بین آدمیان زیست و با این رنج و محنتی که از این تجسد و ضرب و شکنجه روی صلیب کشید با خون خویش، آزادی نسل بشر را بیمه نمود و کفاره گناه آدم را پرداخت نمود. البته، این لطف پدر که توسط مسیح فعلیت یافت، بعد از آن حضرت توسط روح القدس ادامه می‌یابد و از لغزش مسیحیان جلوگیری می‌کند.^۳

بدیهی است که عقل انسانی این‌گونه تعالیم را نمی‌تواند بپذیرد. انسانی که به گناه نخستین مبتلا نشده و همیشه سعی می‌کند اعمال نیک را انجام دهد و زندگی خود را بر اساس تعالیم الهی برنامه‌ریزی نماید، وجدان او نمی‌تواند این اندیشه را بپذیرد. هرچند در نظر آباء کلیسا مخالفت با این آموزه، مخالفت با دین به شمار آید. به همین دلیل در تاریخ مسیحیت می‌بینیم برخی متفکران مسیحی خود به نقد آن برخاسته‌اند. از مخالفان اولیه می‌توان به پلاگیوس^۴ کشیش معاصر آگوستین^۵ اشاره کرد.^۶ روشن‌فکران پروتستان در آلمان هم آن را

۱. عیسی صدیق، تاریخ فرهنگ اروپا، ص ۱۱۷؛ علی کریم پور قراملکی، نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب زمین، دو ماهنامه رواق اندیشه، شماره ۴۶، ص ۶۰-۸۲

۲. رومیان، باب ۳، آیه ۲۰ و ۲۴؛ همان، باب ۱۴۳، آیه ۲۰؛ امثال، باب ۲۰، آیه ۹؛ غلاطیان، باب ۳، آیه ۲۲؛ تیماتئوس، باب ۱، آیه ۱۵.

۳. سید جلال الدین آشتیانی، تحقیقی در دین مسیح، ص ۳۴۶.

۴. پلاگیوس Pelagius (۳۶۰-۴۲۰) از دانشمندان و کشیشان بزرگ معاصر آگوستین و از مخالفان گناه نخستین.

۵. آگوستین قدیس مارکوس اورلیوس اوگوستینوس Augustine (۳۴۵-۴۳۰) از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطی.

۶. همان، ص ۳۴۶.

توهینی به انسانیت انسان به شمار آوردند و همین طور ژان ژاک روسو^۱، متفکر نامی اروپا در سده هجدهم آشکارا به مخالفت صریح برخاست؛ اما کریستف دوبومن، سراسقف پاریس، در حکمی روسورا محکوم کرد؛ چنانکه پلاگیوس به اصرار آگوستین از سمت کشیشی برکنار شد.^۲

ب) تقدس زدایی

یکی از اهداف میانی سکولاریسم برای تحقق سکولاریزاسیون قداست زدایی است. برای انزوا یا حذف دین، باید ساحت دین پیوسته افول یابد تا از مرجعیت خارج شود و بشر بتواند در حوزه‌های مختلف آن را کنار گذارد. طرح تعارض دین با علم، غیر تجربی و غیر معقول بودن دین، قداست آن را می‌گیرد و دین را یا حذف می‌کند و یا به حاشیه می‌راند.

ج) حذف دین

یکی دیگر از اهداف سکولاریسم حذف دین است. گاهی حذف دین، به عنوان هدف میانی است؛ مثلاً برای نجات از اربابان کلیسا یا برای توسعه و رشد علمی و عقلی است و گاهی برای آنانی که این جهانی اندیشیده و دین را مساوی با خرافه می‌پندارند و مطالبی چون «خدا مرده است»^۳ را به زبان می‌آورند، به عنوان هدف اصلی مطرح می‌شود. البته دین ستیزی از آغاز مطرح نبود اما چنانکه گفته شد غرب پس از رنسانس به دلیل کارکرد منفی ارباب کلیسا و نارسایی‌های مفاهیم فلسفی و آموزه‌های دینی مسیحیت تحریف شده و تحجر و جمود حاکم بر ارباب کلیسا به سمت علم‌گرایی و انسان‌مرکزی پیش رفت و همه چیز خویش را در علم منهای دین دید. آن‌گاه سیاست و جامعه منهای دین را جستجو کرد و در نتیجه آهسته آهسته با محوریت عقل بشری و لیبرالیسم فکری و رفتاری به سوی دین‌گریزی، دین ستیزی و حتی دین زدایی پیش رفت. ایان باربور در این باره می‌نویسد:

روشنفکران نسل اول، هم دین طبیعی را قبول داشتند و هم دین الهی را. مُنورالفکرهای نسل بعدی، از دین طبیعی جانبداری و وحی را تخطئه می‌کردند. با ظهور نسل سوم، زمزمه شکاکانه طرد و تخطئه انواع صور دین برخاسته بود.^۴

برای نمونه، کانت که در رأس هرم عقل‌گرایان قرار داشت، تحت تأثیر فلسفه تجربه‌گرایی هیوم در عدم راهبرد

۱. ژان ژاک روسو (به فرانسوی) Jean-Jacques Rousseau (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸).

۲. علی کریم پور قراملکی. نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب‌زمین، رواق اندیشه ۱۳۸۴ شماره ۴۶، ص ۶۰-۸۲.

۳. فریدریش ویلهلم نیچه. دانش شادان. قسمت ۱۰۸ (تغلاهای جدید) و قسمت ۱۲۵ (مرد دیوانه) و قسمت ۳۴۳ (مفهوم خوش رویی ما).

۴. ایان باربور، علم و دین، ص ۷۷.

عقلی، به خدا باوری معتقد شد و وجود الوهی را با راهبرد اخلاقی و وجدانی توجیه کرد و سایر براهین خداشناسی را نیز به تیغ نقد کشید. بعضی از معاصران نیز در این مقوله، با هیوم و کانت هم صدا شدند.^۱

۲. حفظ دین

پرداختن به سکولاریزم گاهی از سوی برخی دینداران دنبال می‌شد. آنها می‌خواستند قداست دین را حفظ کنند و از سویی دین مسیحیت را در تعارض با بعضی ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه غربی می‌دیدند. تعارض در جایی فرض می‌شود که دو چیز در یک نقطه تلاقی کنند؛ اما اگر دو خط با یکدیگر موازی باشند و در هیچ نقطه‌ای با هم برخورد نکنند، تعارضی پیش نمی‌آید. آنها برای آشتی دادن دین از یک سو و علم، فلسفه و عقل از سوی دیگر گفتند: «حوزه دین به سلسله‌ای از مسائل شخصی در ارتباط انسان با خدا محدود است». همچنین درباره ارزش‌ها و باید و نبایدها بر این باور بودند که هر باید و نبایدی که در محدوده ارتباط انسان با خدا مطرح می‌شود، به دین مربوط است و علم با آن تعارضی ندارد؛ اما اگر بایدها و نبایدها به زندگی اجتماعی مربوط باشد، دین نباید دخالت کند. برای مثال به نظر آنها مجازات‌هایی که در دین برای مجرمان در نظر گرفته شده، قابل قبول نیست؛ زیرا مجازات با کرامت انسانی سازگار نیست. هر مجرمی بیمار است و بیمار را باید درمان کرد، نه مجازات. نیکولو ماکیاوولی^۲ (۱۴۶۹-۱۵۲۷)، اصل «انسان محوری» را جایگزین «خدا محوری» در مسیحیت کرد. به نظر او هر چند هدف سیاست، جلب رضایت خداست؛ اما در حقیقت، آنچه «بنده خدا» را راضی می‌کند، «خدا» را هم خشنود می‌گرداند.

از آراء مهم سیاسی وی، حذف کلیسا و نقش دین از عرصه اجتماع است، به این بهانه که شأن روحانیت و الاثر از دخالت در سیاست است و اصولاً روحانیان کلیسا برای سیاست تربیت نشده‌اند و در صورت ورود به صحنه سیاست، موجب شکست جامعه مسیحیت خواهند شد.

ماکیاوولی برای توجیه نظریه خود، به دلیل به ظاهر دین پسندی متوسل می‌شود و به دنبال آن است تا بگوید سفارش وی از سردلسوزی و حفظ دین است یعنی شرط حفظ حشمت، قداست و اعتبار دین، عدم اختلال و آمیختگی آن با سیاست است.^۳

در واقع هیچ دور از حقیقت نخواهد بود اگر ماکیاوولی را از مبدعان و مبلغان سیاست مدرن و از مروجان

۱. عبدالکریم سروش، فلسفه علم الاجتماع، ص ۴۲۹.

۲. نیکولو برناردو ماکیاوولی (به ایتالیایی: Niccolò di Bernardo dei Machiavelli) (۱۴۶۹-۱۵۲۷)، فیلسوف سیاسی، شاعر، آهنگساز و نماینده نویسنده مشهور ایتالیایی است. کتاب «شهریار» (Il Principe) معروفترین اثر ماکیاوولی است که به سال ۱۵۱۳ نوشته شده است. اساساً ماکیاوولی را می‌توان بلندگوی آراء و اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی دوران رنسانس دانست. شهرت اصلی او درباره یک دیدگاه خاص اوست. دیدگاهی که بر مبنای آن، هدف وسیله را توجیه می‌کند.

۳. برگرفته از نیکولو ماکیاوولی، شهریار (Il Principe)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر؛ شهریار‌زرنشناس، پدر سیاست مدرن، وبلاگ شخصی.

جدایی سیاست از اخلاق و دین بنامیم. ماکیاولی معتقد است سیاستمدار برای حفظ قدرت خود مجاز به انجام هرکاری می‌باشد و در این جهت نباید به آداب و حدود حریم اخلاقی و دینی توجهی نماید. در واقع ماکیاولی به عنوان پدر فلسفه سیاسی مدرن که در آثار خود، جوهر سیاست اومانیستی را بیان کرده است، آشکارا از اخلاقیات سود انگارانه [که تجسم خواست‌ها و هواها نغسانی بشر پس از رنسانس است] دفاع می‌کند.^۱

عبدالکریم سروش نیز در این باره می‌گوید:

حق این است که دینی شدن سیاست فقط وقتی ممکن است که فهمی غیر مقدس از دین را با شیوه غیر مقدس علمی مدیریت همنشین و عجین کنیم، والا دین مقدس را با سیاست غیر مقدس آمیختن، آب در هاون کوبیدن است.^۲

۳. برتری جستن بر اربابان دین

الف) اصلاح

پیامبران نه برای سرگرمی مردم آمده بودند و نه بخشش گناهان، و نه فروختن بهشت به آنان و نه برای حمایت از زورمندان و تخذیر توده‌ها؛ بلکه هدف آنها، اصلاح به معنی وسیع کلمه بود. اصلاح در تفکر و اندیشه، در اخلاق، در نظام‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و در همه ابعاد جامعه. در مقابل، اربابان کلیسا به جای تلاش در اصلاح پیامبرگونه، یا خود دچار فساد شده و یا به بهانه اصلاح با تعصب و عدم گذشت و دادگاه‌های تفتیش عقاید و انگیزاسیون، زمینه‌ای برای برخورد انحرافی دیگری پدید آوردند. همین مسأله باعث شد که عده‌ای دیندار یا بی دین برای اصلاح وضع به وجود آمده (در دین یا در اجتماع)، به محکومیت دین و اربابان او حکم کنند و در مقابل آن تندروی‌ها اینان نیز به نوعی دیگر قدم در راه نادرست گذاشتند. آنان با توجه به نگاه اومانیستی، معیار اصلاح در تمام ابعاد را، انسان و خواسته‌ها و لذت‌های او قرار دادند و به سخن دین و معیارهای آن توجهی نکردند.

نهضت اصلاح دینی (رفرمیسم)، جریانی بود که با گذشت آن کم‌کم از نفوذ مذهب کاسته شد. مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶ م) که خود یکی از کشیشیان مسیحی بود، به عنوان یکی از پیشگامان این حرکت، با هدف اصلاح و پیرایه‌زدایی از آیین مسیحیت و برقراری انضباط در آن، دیدگاه‌های جدیدی را عرضه کرد. وی بر اصل

۱. شهریار زرشناس، پدر سیاست مدرن، وبلاگ شخصی.

۲. عبدالکریم سروش، «معنا و مبنای سکولاریسم»، کیان، ش ۲۶، ص ۸.

خودکشیشی که مشوق فردگرایی بود، تأکید کرد و با این هدف، انجیل را به زبان آلمانی ترجمه نمود. جدایی دین از سیاست، از اصول دیگر مورد توجه او بود. لوتر اظهار داشت که پادشاهان قدرت خود را به طور مستقیم از خدا می‌گیرند و وظیفه کلیسا فقط پرداختن به امور معنوی و روحی است. مارتین لوتر تصمیم گرفت در مقابل تمام خرافاتی بایستد که علیه کلیسا و دین مسیحیت قد علم کرده‌اند. بر این اساس، روزی در میدان اصلی شهر دسته‌ای از برگه‌های خرید و فروش بهشت و جهنم را پاره کرد و از مردم خواست تا برای فهم بی‌واسطه دین اقدام کنند و از عقل خود یاری جویند. هری امرسون فاسدیک^۱ می‌گوید:

مارتین لوتر اعلام کرد که ما می‌خواهیم به مسیحیت راستین و اصیل برگردیم و مسیحیت راستین آن است که فقط در کتاب مقدس وجود دارد. دین از سیاست جداست و هیچ نقش اجتماعی بر عهده دین نیست. دین یک امر شخصی و فردی است که به قلب هر فرد و ارتباط او با خدا مربوط می‌شود. در دین نیازی به روحانیون نیست.

لوتر در بخشی از ایرادهایش نوشت: «من می‌گویم پاپ را اختیاری بر عالم برزخ نیست. اگر پاپ را نیرویی هست که به خاطر اندک پولی می‌تواند کسی را از شکنجه عالم برزخ برهاند؛ چرا به نام محبت چنین نمی‌کند...». این سخنان نه تنها حمله به آموزش فروشی بلکه حمله به قدرت و اختیار پاپ هم بود.^۲

مارتین لوتر علیه خرافه پرستی کلیسا اقدام کرد؛ اما افراط‌های بیش از اندازه کلیسا جایی برای ایجاد تغییرات در آن نگذاشت و تنها راه موجود حذف دین و مذهب بود و به این وسیله بستر مناسبی برای شکل‌گیری سکولاریسم آماده شد.

به هر حال، نهضت اصلاح دینی در پیدایش طرز فکر جدید نشی اساسی داشت و باعث درهم شکستن حاکمیت کلیسا و ظهور فلسفه سیاسی جدیدی شد. از پیامدهای این حرکت، درگیری فرقه‌های مذهبی بود که موجب از بین رفتن قداست دین و زمینه سازی برای سکولاریسم شد.^۳

ب) مبارزه با شرک و خدایی اربابان کلیسا

دین افراد را به پرستش خدا دعوت می‌کند؛ اما در مقابل، اربابان کلیسا خود بر مردم خدایی می‌کردند. برخی از دینداران و معتقدان به دین، برای اینکه دین را از خدایی اربابان کلیسا برهانند و برای مبارزه با شرک و خدایی

۱. فزادیک، هری امرسون، ۱۸۷۸-۱۹۶۹م. Fosdick, Harry Emerson اندیشمند آمریکایی.

۲. هری امرسون فاسدیک، مارتین لوتر اصلاحگر کلیسا، ص ۶۵.

۳. هارولد جوزف لاسکی، سیر آزادی در اروپا، ترجمه رحمت... مقدم مراغه‌ای، ص ۱۴.

کلیسا مداران، به سکولاریسم روی آوردند.

ویلیام اکامی (۱۲۸۵-۱۳۴۹)، مشاجره‌های تنیدی با کلیسا و پاپ داشت. او در سال ۱۳۳۸م کتابی به نام «کفر» نوشت که در آن برخی اعمال کفرآمیز به پاپ‌زان نسبت داده بود. از جالب‌ترین نظریات او، کفر و شرک خواندن قدرت مطلق پاپ است.^۱ به گفته ویل دورانت، ولتر در این میان رساله‌ای در باب تسامح نوشت مبنی بر اینکه اباطیلی که ارباب کلیسا در اصول عقاید و مواعظ خود به کار می‌برند و دقت‌ها و تعمق‌های بیهوده‌ای که به کار برده‌اند و در کتاب مقدس اثری از آن نمی‌توان یافت، موجب شده که تاریخ مسیحیت با جنگ‌های خونینی همراه گردد. مردی که به من می‌گوید: «به آنچه من می‌کنم، ایمان داشته باش، ورنه گرفتار غضب الهی خواهی شد» مثل آن است که می‌گوید: «به آنچه می‌کنم ایمان داشته باش، ورنه تو را به قتل خواهم رسانید». «کسی که آزاد خلق شده است، چه حق دارد که یک نفر مثل خود را مجبور سازد که مانند او فکر کند؟»^۲

برایان رونالد ویلسون حرکت، توحیدگرایی و ضد تثلیث (Unitarianism) را از جریانات سکولارکننده مسیحیت می‌داند؛ او می‌گوید:

حرکت‌های تجدیدنظر طلبانه‌ای مانند رنسانس، اومانیسم، لوتریسم، کالوینیسم، دئیسم، و توحیدگرایی (عدم اعتقاد به تثلیث) همه نیروهای سکولارکننده در داخل مسیحیت بودند که همگی ایمان و عمل را از مفاهیم ذاتی الهی خالی کردند.^۳

علامه جعفری رحمته‌الله‌علیه نیز این موضوع را چنین بیان می‌دارد:

وضع کنونی مغرب زمین با نظریه پیشرفت علم و تکنولوژی و تنظیم پدیده‌ها و روابط مردم در زندگی اجتماعی، معلول کنار گذاشتن و حذف دین الهی فطری از جامعه نیست، بلکه معلول حذف دین‌سازانی است که برای خودکامگی‌های خود، دین الهی را - که عامل سازنده بشری است - مطابق هوی و هوس‌های خود تفسیر و تطبیق و اجرامی کردند. وقتی که مردم مغرب زمین به بهانه حذف مزاحمان «حیات معقول» خود دین را کنار گذاشتند، در حقیقت آن دینی را که ساخته شده متصدیان دین بود و ضد علم، پیشرفت، آزادی معقول، عدالت و کرامت ذاتی انسانی بود را کنار گذاشتند و این جریان درباره دین اسلام به هیچ وجه منطقی نیست.^۴

۱. بهاء الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی یا سیرتاریخی افکار و عقاید سیاسی از آغاز تاریخ تا زمان معاصر، ج ۱، ص ۴۳.

۲. ویل دورانت (William of ockham)، تاریخ تمدن، ص ۲۱۵.

۳. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۶۳.

۴. محمد تقی جعفری، «تحلیل و بررسی سکولاریسم: حذف دین از زندگی دنیوی بشر»، فصلنامه قیاسات، ش ۱، ص ۶۴.

یعنی نخستین کاربرد «سکولاریزاسیون» محدود ساختن دایره مسیحی است و این نشان می‌دهد که سکولاریزاسیون در بدو تولد خود به دین طعن نمی‌زند بلکه با مقامات مسیحی بر سر حاکمیت سیاسی و مالکیت اقتصادی رقابت و نزاع دارد.

ج) تزکیه و پاکسازی روحی و اجتماعی جامعه به ویژه وضعیت اسفناک اربابان کلیسا

فساد مالی و اخلاقی روحانیان کلیسا نقش به‌سزایی در حذف کلیسا از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی داشت. کشیش‌ها از راه‌های مختلف، مثل فروش آمرزش‌نامه، همکاری و حمایت از حکومت‌ها و تصرف در اموال و دارایی‌های کلیسا به انبوه‌سازی ثروت شخصی پرداختند و از سوی دیگر، در فساد و منکرات غرق بودند. مردم با مشاهده این وضعیت از کلیسا و کشیشان دل‌کنندند.

ویل دورانت^۱ دانشمند و مورخ بزرگ غربی در کتاب تاریخ تمدن، درباره فساد اخلاقی کشیشان می‌نویسد:

نفرت و تحقیر مردم نسبت به روحانیان فاسد در این ارتداد و از دین برگشتگی بزرگ، عامل کوچکی نبود.^۲

او در این کتاب، مطالب فراوانی را درباره فساد مالی و اخلاقی کشیشان آورده است که در ادامه به برخی موارد اشاره می‌کنیم:

قدیس برناردنیو می‌گوید:

بسیاری از مردم چون پستی و فرومایگی زندگی راهبان، زاهدان، راهبه‌ها و کشیش‌های دنیا دوست را می‌بینند، یگه می‌خورند و چه بسا ایمانشان را از دست می‌دهند.^۳

ودیت نورنبرگ در لایحه‌ای که علیه تمرکز ثروت در کلیسا در سال ۱۵۲۲م طرح کرد، چنین مدعی شد:

کلیسا نیمی از ثروت و دارایی آلمان و بسیاری از دارایی کل فرانسه را در تصاحب دارد، همچنین یک سوم زمین‌های ایتالیا به کلیسا متعلق است.^۴

جان پرومیار راهب می‌گوید:

همه (کشیشان) در شکم‌بارگی و باده‌خواری، اگر نگوییم در ناپاکی غرق شده‌اند. از این رو، اکنون مجامع راهبان را فاحشه‌خانه مردمان هرزه و محل بازیگران می‌نامند.^۵

۱. نویسنده و تاریخ‌نگار آمریکایی (۱۸۸۵-۱۹۸۱).

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۱۹.

۴. همان، ص ۲۰.

۵. همان، ص ۲۴.

پتراک^۱ می‌گوید:

زنا با محارم، تجاوز و شهوت پرستی، تنها سرگرمی کشیش‌ها شده است.^۲

د) انتقال قدرت از کلیسا به حاکمان

کسانی که دین را سدّ راه رسیدن به مطامع و منافع خود می‌دیدند، در رواج سکولاریسم مؤثر بودند؛ از جمله گردانندگان حکومت‌ها که برای دستیابی هر چه بیشتر به منافع شخصی خود، نغمه جدایی دین از سیاست را سر می‌دادند یا از کسانی که چنین سخنانی می‌گفتند، حمایت می‌کردند.

جان ویکلیف^۳ اولین بنیان‌گذار نهضت اصلاح در انگلیس به شمار می‌رود و معتقد است که شاه جانشین خداست. او مخالفت با شاه را ناپسند می‌دانست، حتی منشأ قدرت اسقف‌ها را نیز شخص امپراتور اعلام می‌کرد.^۴

ویلیام اکامی بر این باور بود که پاپ آزادی مسیحیت را برباد داده و موجب تجاوز به حقوق زمامداران دنیوی نیز گردیده است. وی در مقابل، برای امپراتور قدرت عظیمی قایل بود.^۵

از آراء مهم مارتین لوتر، متفکر پرآوازه مغرب زمین، انکار عصمت پاپ و انکار نقش میانجی او در مشروعیت الهی بخشیدن به حکومت امپراتور است.^۶

۴. آزادی خواهی

یکی دیگر از اهداف سکولاریسم تحقق آزادی است. چه لائیک‌ها و چه دینداران سکولار، به دنبال آزادی بودند. آزادی از سیطره و فرعونیت اربابان کلیسا، زیاده خواهی، طمع‌ورزی‌ها و شهوت‌رانی‌های آنان، خرافات و جهل‌های حاکم بر آنان، مبارزه با علم و عالمان و تفتیش عقاید و آرای آنان. همچنین آزادی از ناشکیبایی (فقدان تسامح در دین)، نقدناپذیری و عصمت پاپ، تکفیر و ارتداد مخالفان و.... البته این آزادی و یله شدن، روندی تدریجی را پیمود. اسپینوزا می‌گوید:

روحانیت کلیسا این قدرت را دارد که برای رسیدن به جاه‌طلبی‌های سیاسی و خیانت‌ها هرکاری را انجام دهد. آنان به راحتی امپراطوری و سیطره خود را در زمانی که جمعیت کشور در بحران

۱. فرانچسکو پتراک Francesco Petrucci (۱۳۷۴-۱۳۰۴) (مورخ و فیلسوف ایتالیایی).

۲. همان، ۶۲.

۳. جان ویکلیف John Wycliffe (۱۳۲۰-۱۳۸۴).

۴. ج. ساباین. تاریخ نظریات سیاسی. ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد، ج ۱، ص ۲۵۳.

۵. بهاء‌الدین بازارگاد. تاریخ فلسفه سیاسی، یا، سیر تاریخی افکار و عقاید سیاسی از آغاز تاریخ تا زمان معاصر، ج ۱، ص ۴۰۳.

۶. اینار مولند، جهان مسیحیت. ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، ص ۳۸.

است، بر انبوه مردم حکمفرما می‌کنند. این مذهبیان «به دنبال وسیله‌ای برای به قدرت رسیدن خود» هستند و در این شرایط «عشق به گسترش ایمان به خدا» را وظیفه خود نمی‌دانند و به جای آن به دنبال برآوردن «جاه‌طلبی و حرص و آز‌پوچ خود» هستند. یک فرد سیاسی نمی‌تواند بدون اجازه از کلیسا تصمیمی بگیرد و باید ببیند آیا آن با قوانین مذهبی مطابقت می‌کند یا نه. همه چیز به حسن نیت آنها (کلیسا) بستگی دارد.^۱

آزادی خواهی که بعدها لیبرالیسم نام گرفت، به این موارد محدود نمی‌شود. انسان لیبرال انسانی است که آزادی خود را بر هر چیزی مقدم می‌دارد و چون بعضی از آموزه‌های دین، آزادی مطلق وی را محدود و مقید می‌کند؛ از این رو برای تحقق آزادی با دین در معارضه قرار می‌گیرد. آزادی‌طلبی در عرصه‌ها و تقریرات گوناگون عرضه شده است که به سه جنبه آن به طور مختصر اشاره می‌شود:

۱. آزادی سیاسی (Political Freedom): بنیان‌گذاران و طراحان آن به دنبال آزادی مطلق انسان در عرصه سیاست و جامعه‌اند و تأکید می‌کنند: از آنجا که انسان آزاد آفریده شده است، هیچ مکتب و دینی نمی‌تواند آزادی فردی و اجتماعی او را سلب یا تقیید نماید. این آزادی، مطلق و شامل رهایی از قید مقدسات و مسائل فراطبیعی نیز می‌شود. بر این اساس، دین با وضع تکالیف، نمی‌تواند انسان را در قلمرو خاصی از اخلاق و حقوق مقید کند و اگر جامعه از پذیرش احکام دین امتناع ورزد، حکومت نمی‌تواند به اجرای احکام دینی مبادرت ورزد. کسانی هم که امروزه از «عصر حقوق» و سپری شدن «عصر تکلیف» دم می‌زنند، به این اندیشه لیبرالی باز می‌گردند.

گرایش اولیه لیبرالیسم در سیاست و حکومت، کسب یا حفظ آزادی از قید نظارت یا هدایت دولت یا عوامل دیگری است که امکان دارد برای اختیار انسانی نامطلوب به شمار آید.^۲

۲. لیبرالیسم شناختی و آزاد اندیشی (Free thinking): این گرایش به معنای رهایی از جزم‌ها، خرافه‌ها و استبداد کلیسایی است. بر این اساس، در یک جامعه لیبرال هیچ چیز مقدس و بالاتر از پرسش و امتحان وجود ندارد و یک انسان لیبرال حق دارد هر چیزی را نقد و بررسی کند و آن را بیازماید؛ برخلاف جامعه دینی که بالاخره برخی کارها، مجاز به امتحان و آزمون نیست.^۳

۳. لیبرالیسم اقتصادی (Economic Liberalism): انسان در پی دست‌یابی به اقتصاد و سودگرایی، خود

۱. Pierre Hayat. Laïcité et liberté – la ressource spinoziste aimable, Alian Policar, juillet – au ۲۰۰۵, p ۲۵-۳۳.

<http://www.spinozaetnous.org/article۳۸.html>.

مقاله سکولاریسم و آزادی بر اساس نگاه اسپینوزا، متن شماره ۵۷۷ از مجموعه «دفتر عقل‌گرایی Chaiers rationalistes» نویسنده Pierre Hayat تاریخ نشر ۲۰۰۵juillet – au ۲۵-۳۳، ناشر Alian Policar aimable، ترجمه و برگردان از فرانسه به سفارش نگارنده.

۲. گولند جولیبوس. فرهنگ علوم اجتماعی. ص ۵۹۷.

۳. عبدالکریم سروش، رهایی از یقین و یقین به رهایی، کیان، سال نهم، ش ۴۸، ص ۳-۷.

را از حکم هر حاکمی مانند دین می‌رهاند. از نظر اقتصادی، مراد از آزادی خواهی، مقاومت در برابر کنترل زندگی اقتصادی است؛ به خصوص در برابر محدودیت تجارت به وسیله وضع عوارض بر واردات و مقاومت در برابر همه شکل‌های انحصارگری و ایستادگی در برابر مداخله غیر ضروری و دست و پا گیر حکومت در امر تولید و توزیع ثروت.^۱

به هر حال لیبرالیسم، به صورت «آزادی از»^۲ چیزی تعریف می‌شود و نه «آزادی برای»^۳ منظوری.^۴ هابز^۵ در تعریف آزادی می‌گوید:

آزادی یا اختیار در مفهوم درست آن، فقدان مخالفت است (مراد از مخالفت، موانع خارجی موجود در مقابل حرکت است)، انسان آزاد کسی است که اگر به انجام کاری میل داشته باشد و قدرت و ذکاوت انجام آن را داشته باشد، با مانع و رادعی روبه‌رو نگردد.

هسته مرکزی و هستی‌شناختی لیبرالیسم و آزادی خواهی، فردگرایی است. حقوق و خواسته‌های فرد بر حقوق و خواسته‌های جامعه مقدم است.^۶

۵. اقامه قسط و عدل

یکی از اهداف، عدالت خواهی است. عدالت یکی از آرمان‌های مهم بشری است. جریان ناعادلانه و ظالمانه حاکم بر قرون وسطی، بشر را در این فکر فرو برد که عامل این ناعدالتی و تبعیض طبقاتی و چیرگی و برتری نظام کلیسا دین است؛ چرا که دین جدای از زمان‌ها و دوره‌های محدود، حکومت را نیز بر عهده داشت. بنابراین راه برون رفت از بی‌عدالتی‌ها؛ مبارزه و حذف دین از عرصه مدیریت اجتماعی و سیاست است.

۶. پیشرفت و توسعه

یکی از اهداف سکولاریسم؛ پیشرفت و توسعه و بهروزی است که البته در ابعاد مختلف رخ می‌نماید:

الف) سودگرایی و پیشرفت اقتصادی

انسان سکولار اصالت را به اقتصاد می‌دهد و همیشه در پی دستیابی به منافع و سود بالفعل، از هر راه

۱. گولد جولیوس، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۵۹۷.

۲. Freedom From.

۳. Freedom For.

۴. آنتونی بلاستر، لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط، صص ۲۰ و ۸۲.

۵. توماس هابز، Thomas Hobbes (۱۶۷۹-۱۵۸۸)

۶. همان، ص ۲۰.

ممکن است. برای او واژه‌هایی مانند حلال و حرام و ربا از کلمات بی معنا است و با عقلانیت سودگرا هم‌سازی ندارد. از منظر آنان، ادیان غالباً با وعده‌های اخروی، که به متدینان می‌دهند، آنان را از شرکت در فعالیت‌های اقتصادی دور و او را به سوی یک زندگی زاهدانه و ساده تشویق می‌کنند.

ماکس وبر^۱ که گویا مسیحیت را یگانه دین می‌داند، در تبیین تنش‌های دین با خرد می‌گوید:

در مرتبه بعدی، تنش‌هایی هستند که در رابطه با رفتارهای اقتصادی بروز می‌کنند و صورت‌های گوناگونی دارند: تضاد بهره و ربا با تشویق به صدقه و محدود ساختن زندگی به حداقل نیازهای ضروری، و مخالفت با داد و ستدی که خدا را خوش نمی‌آید. اما مهم‌تر از همه، تضاد پنهانی است که میان اصل نوع دوستی و عقلانی کردن اقتصاد نوین بر پایه بنگاه وجود دارد. در واقع، اقتصاد نوین چیزی جز رقابت منافع نیست و بدون مبارزه‌ای، که نامش بازار است، محاسبه عقلانی امکان ندارد.^۲

در تاریخ مغرب زمین افرادی بودند که اعتقاد داشتند برای رسیدن به توسعه اقتصادی و صنعتی باید دین را کنار گذاشت یا از میان برداشت یا جلو مداخله آن را گرفت.^۳

در نظام سوسیالیستی نیز اقتصاد از اهداف سکولاریسم است:

اقتصاد سکولار، محدود به ساختار خاصی نیست، بلکه اقتصاد سوسیالیستی نیز با توجه به نظرات منفی به دین، همانند نظام سرمایه‌داری، اقتصادی سکولار محسوب می‌شود؛ ولی چون نظام سرمایه‌داری غرب، از نظر تاریخی، بارزترین مصداق اقتصادی نظریه سکولاریزم به شمار می‌آید، لازم است محور مباحث قرار گیرد.^۴

ب) تکامل جامعه در جهت بهروزی فرد در اجتماع

عبارت‌هایی مانند «زندگی»، «آزادی» و «تلاش برای نیکبختی» که بارها شنیده می‌شود، از کتاب جان لاک گلچین شده است، چرا که پیش فرض سکولاریسم این است که زندگی انسانی در حیات مادی خلاصه می‌شود یا با حیات دیگر، بر فرض وجود، کاری نیست. بهروزی این جهانی یعنی تحقق یا رشد امنیت، رفاه، اقتصاد، سیاست، اخلاقیات، قضاوت، تحصیلات، سرگرمی، سلامت، و سازمان خانواده؛ البته جدای از

۱. ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) جامعه‌شناس آلمانی. تأثیرگذارترین (و از بسیاری جهات عمیق‌ترین) دانشمند علوم اجتماعی قرن بیستم به شمار می‌رود. وبر به پژوهش‌های مربوط به ساختار اجتماعی مدرن. به تحلیل اقتصاد و قانون. به تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی تمدن‌ها و به روش‌شناسی علوم اجتماعی مدهای فراوان رساند.

۲. ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ص ۱۹۲؛ جامعه‌شناسی دین، نامه فرهنگ، ش ۱۳۷، ص ۳.

۳. میرچا الیاده، دایرة المعارف دین، ج ۱۳، مقاله «جدا انگاری دین و دنیا». برایان رونالد ویلسون، ترجمه مرتضی اسعدی، ص ۱۲۷-۱۲۹. (میرچا الیاده در این باره از افرادی به نام ویکهام، واینگلیس، رابرت کیوری، آلن گیلبرت و... یاد می‌کند).

۴. عبدالله جوادی آملی، نسبت بین دین و دنیا، علی‌رضا روغنی موفق، ص ۲۲۴.

دین چراکه سکولاریسم و سکولاریزاسیون «جریان تفاوت یافتن ساختاری است که در آن مؤسسات اجتماعی (اقتصاد، سیاست، اخلاقیات، قضاوت، تحصیلات، سرگرمی، سلامت، و سازمان خانواده) به عنوان اموری جدا از دین شناخته می‌شوند که با استقلال عمل می‌کنند. همچنین سکولاریزاسیون رویدادی است که در آن مفاهیم ماورایی غلبه خود را بر امور انسانی از دست می‌دهند»^۱.

ج) رشد علمی و عقلی

با توجه به وضعیت اسفناک علم و عقل ستیزی دستگاه حاکم بر کلیسا، از جمله مهمترین اهداف سکولاریسم و جدایی دین و سیاست، رشد و شکوفایی علم و عقل بود. دین تحریف شده و رهبران دین مسیحیت، هم به خاطر مقوله‌های توجیه‌ناپذیر علمی و عقلی خود و هم به دلیل جزم اندیشی و عدم تسامح و برخورد خشونت بار با اندیشمندان و عالمان، باعث شدند تا تنها راه برای شکوفایی اندیشه و علم، مبارزه با دستگاه دین و حذف یا کنار زدن آن باشد. به این وسیله اندیشه مسیحی با دانش غیردینی آشتی‌ناپذیر شد. این در واقع نشان می‌دهد که به طور کلی پدران کلیسا به علوم توجیهی نداشتند و شاید از آن بوی تند شرک و بت پرستی می‌شنیدند.^۲ به هر حال بعضی از دانشمندان که دین را در تعارض با یافته‌های علمی خود می‌پنداشتند با کنار زندگان دین هم‌نوا شوند؛ در نتیجه، اندیشه سکولاریسم تقویت شد.

به همین دلیل است که محقق معروف، ژیلسون می‌گوید:

از منطقیان معروف آن عصر (قرن یازدهم) کمتر کسی را می‌توان یافت که به بدعت متهم یا به سبب آن محکوم نشده باشد.^۳

در اواخر قرون وسطا، عده‌ای از کشیشان این اندیشه را رواج می‌دادند که مسیحیت یک نوع ایمان و اراده انسانی است و نمی‌توان آن را بر پایه‌های عقلی بنا کرد. به نظر آنها، ذات و جوهره ایمان جزم‌محبت و عشق نیست. اگر عقل در امر فوق دخالت کند، ساختمان عشق فرو خواهد ریخت. از این رو، آنها دین را ناشی از یک نوع اراده و انتخاب انسانی قلمداد می‌کردند که در صورت دخالت عقل در حوزه دین آن اراده بشری هم رخت بر می‌بست. شاید مقصود آنها از این امر این بود که می‌خواستند مسائلی چون تجسد و تثلیث و عصمت پاپ و... را از مداخله عقل در امان نگاه دارند.^۴

۱. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۶۳.

۲. پی‌یر روسو، تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری، ص ۱۱۵.

۳. آتین ژیلسون، نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه احمد احمدی، ص ۴۱.

۴. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۷۷.

ژیلسون^۱ در این باره می‌گوید:

یکی از علل پیدایش رنسانس این بوده است که در پایان قرون وسطا، دین جنبه عقلی خود را از دست داده و به اصالت ایمان تبدیل شده است.^۲

آری مردم آن زمان به خصوص تحصیل کردگان آن عصر این را دریافته بودند که اگر فهم را از آنها سلب کنند، درحقیقت تمام هستی و سرمایه را از آنها گرفته‌اند.^۳

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

کلیسا یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباره خدا ارائه کرد که به هیچ وجه با حقیقت وفق نمی‌داد و طبعاً افراد باهوش و تحصیل کرده و روشنفکرانه تنها قانع نمی‌کرد، بلکه متنفر می‌ساخت و برضد مکتب الهی برمی‌انگیخت.^۴

۷. رفع اختلافات

از آنجا که مردم مدنی بالطبع اند و لازمه اجتماع اختلافات است، به قانون و ناظم نیاز دارند.^۵ پس باید نظامی بر جامعه حاکم باشد تا افراد به حقوق خود برسند. از سویی دیگر، از دیدگاه سکولاریست‌ها مذاهب و تعصب‌های کورکورانه همواره عامل اختلافات بوده‌اند. جنگ‌های مذهبی دلایل کشتارها و جنایات فراوانی در تاریخ بوده است؛ بنابراین سکولاریسم، عامل وحدت جوامع است. با کنار نهادن دین یا فردی دانستن آن، انسجام و نظام جامعه به دست می‌آید؛^۶ پس برای رفع اختلافات، باید مذهب کنار زده شود و یا به حوزه فردی محدود گردد.

هابرماس^۷ در این باره می‌گوید:

سکولار کردن کشور در اوایل مدرنیته پاسخی مناسب به جنگ‌های فرقه‌ای بود. اصل «جدایی کلیسا از دولت» به تدریج درک شد و شکلی متفاوت در بدنه قانونی هر کشوری به خود گرفت. به هر اندازه‌ای که حکومت سکولار شد، قدم به قدم اقلیت‌های مذهبی (که در ابتدا فقط تحمل می‌شدند) حقوق بیشتری دریافت کردند: اول آزادی انجام مراسم مذهبی در خانه، سپس حق ابراز مذهب و سرانجام حقوق مساوی برای انجام مراسم خود در اجتماع. پس از فرم مذهبی، کشور در

۱. اتین ژیلسون (Etinne Gilson)، مورخ و فیلسوف فرانسوی (۱۸۸۴-۱۹۷۸).

۲. اتین ژیلسون، *نقشه تفکر فلسفی غرب*، ترجمه احمد احمدی، ص ۴۱.

۳. ایان باربور، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۷۷.

۴. شهید مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۴۷۹.

۵. نصیرالدین طوسی، *اشارات*، ج ۳، ص ۳۷۲.

۶. جورج طرابیشی، *هراطقات*، ج ۲، ص ۳۴.

۷. یورگن هابرماس، فیلسوف آلمانی (Nurgen Hebermas) (۱۹۲۹).

ابتدا با وظیفه اولیه آرام‌سازی جامعه‌ای روبه‌رو بود که به خاطر خطوط فرقه‌ای تقسیم شده بود. در بیان دیگر حکومت می‌خواست صلح و نظم حاکم شود.^۱

پروفسور اِمِت کِنِدی در این باره می‌گوید:

مارکس معتقد بود که یهودیان مانند مسیحیان باید مذهب را از زندگی خود خارج کنند تا بتوانند وارد یک اجتماع متشکل از «گونه‌های موجودات» شوند که در آن هیچ چیز جز انسانیت مشترک افراد مهم شمرده نمی‌شود. او معتقد بود جدایی کلیسا از حکومت در آمریکا حکومت را بی‌دین کرد؛ اما نتوانست جامعه را بی‌دین کند، جامعه‌ای که هنوز مذهبی است و به وسیله صدها فرقه تغذیه می‌شود و در کنار مالکیت خصوصی مانع یک وحدت کمونیستی می‌شوند. در نتیجه رژیم‌های مارکسیستی قرن بیستم اروپای شرقی به عنوان یک شرط ضروری برای داشتن حکومت کمونیستی، دین را کنار گذاشتند و در نتیجه سکولارهای سرسخت‌تری نسبت به دموکراسی‌های غرب شدند.^۲

۸. دموکراسی

برخی برای تحقق دموکراسی و احقاق حقوق مردم و رهاندن آن‌ها از خودکامگی‌ها به سکولاریسم قائل شده‌اند. دین مسیحیت، حتی برای مردم در نظر نمی‌گیرد. مردم بر سر نوشت خود حاکم نیستند و موظف و مکلفند. دموکراسی (Democracy) حکومت استوار بر آرای عمومی و از راه نمایندگان مردم است و به وسیله قوانینی است که نمایندگان برگزیده مردم به آن رسیده‌اند.^۳ با این نگاه طبیعی است که دین نمی‌تواند معیار قانون‌گذاری و حکومت باشد بلکه نظر مردم است که ملاک قرار می‌گیرد.

از حدود سده‌های چهاردهم به بعد، فلسفه سیاسی غالب، حذف کلیسا از عرصه سیاست و حکومت و تفویض اختیار آن به امپراتور بود. آنان منشأ مشروعیت حکومت را خداوند یا حذف نقش کلیسا می‌دانستند؛ اما از حدود سده هفدهم که با حذف نظام سرمایه‌داری و سقوط امپراتوران همزمان بود، دوباره بحث منشأ مشروعیت حکومت احیا گردید. این بار متفکران و فلاسفه سیاسی یک گام دیگر در جهت حذف معنویات و مقدسات برداشتند و گفتند: آنچه به حکومت مشروعیت می‌بخشد، خدا نیست بلکه آراء عمومی مردم

۱. This is the paper presented by the author at the Istanbul Seminars organized by Reset Dialogues on Civilizations in Istanbul from June ۲nd to the ۶th ۲۰۰۸.

این مقاله توسط یورگن هابرماس در سمینار استانبول در ژوئن ۲۰۰۸ ارائه شده است و به سفارش نگارنده ترجمه شده است.

۲. Emmet Kennedy. The Tangled History of Secularism. p ۲۰.

۳. Oxford .

است. به دیگر سخن، حکومت مذهب سالاری (تئوکراسی) «از بالا به پایین» جای خود را به حکومت مردم سالاری (دموکراسی) «از پایین به بالا» داد. هرچند نظرات طراحان نظریه جدید در جزئیات آن مختلف بود، اما همه در عدم توجه به مشروعیت الهی اتفاق نظر داشتند. در اینجا، نیازی به تبیین این نظریه و اشاره به طرفداران آن نیست؛ زیرا امروزه بیشتر فلاسفه سیاسی و جامعه‌شناسان طرفدار آن، آن را معقول‌ترین نظریه برای تشکیل حکومت و اداره جامعه می‌دانند. در فلسفه مبتکر و طراح آن جان لاک^۱، مردم و حقوق آنها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و هر چیزی از جمله دین یا حکومت که حقوق آنان را سلب یا مقید کند، به بطلان محکوم است. وی هرچند معتقد به تفویض حکومت و اداره آن از راه مردم سالاری است؛ اما بعضی از قلمروهای انسانی را از دخالت حکومت خارج می‌داند. لاک این‌ها را «حقوق» می‌نامد؛ از جمله حق مالکیت خصوصی که هیچ حکومتی حق سلب آن را ندارد.^۲

لاک دلیل نظریه خود را چنین تقریر می‌کند:

همه مردم برابرند؛ به این معنی که پیش از آنکه جامعه به آنها حقوقی را اعطا کند، خود حقوقی داشته‌اند و چون جامعه این حقوق را به ایشان نداده است، نمی‌تواند آن را از آن‌ها بگیرد.

اما وظیفه و مسئولیت حکومت در اندیشه لاک اصالت دادن به حقوق مردم است؛ تمام وظیفه حکومت، وضع قوانین برای تنظیم و حفظ دارایی افراد و دفاع از اجتماع در برابر تجاوز و تعرض خارجی است و این همه فقط برای نفع و خیر عمومی است.

اندیشه سیاسی لاک در فلاسفه بعدی تأثیر عمیقی داشت به گونه‌ای که یکتاب مشهور او، دومین طرحنامه در باب حکومت مدنی، مبنای اعلام استقلال قانون اساسی آمریکا قرار گرفت.

عبارت‌هایی مانند «همه مردم مساوی آفریده شده‌اند»، «زندگی، آزادی و تلاش برای نیکبختی» که بارها شنیده می‌شود، از کتاب وی گلچین شده است.^۳

لازمه اصالت بخشیدن به مردم در مقابل اصالت خدا و قانون الهی، بی‌توجهی به شرایع آسمانی است؛ بنابراین امروزه بعضی خواهان همه‌پرسی مردمی در مقابل قانونی الهی مانند لواط هستند که رهاورد رویکرد مزبور تصویب این گناه به صورت یک قانون در برخی از کشورهای غربی است! تأثیر فلسفه لاک بر برخی روشنفکران مسلمان کاملاً نمایان است؛ آنجا که یکی از دلایل سکولاریزم را همین نظریه لاک و گذر از تکلیف به حق ذکر می‌کنند و با افتخار به تبیین آن می‌پردازند و متأسفانه در بحث خود، اسلام را دینی معرفی می‌کنند که تکالیف

۱. John Locke (۱۶۳۲-۱۷۰۴).

۲. محمد حسن فدردان قراملکی، «کند و کاوی در مبانی نظر سکولاریسم»، فصلنامه معرفت، ش ۳۵، ص ۴۲-۴۵.

۳. ریچارد پاکین و آروم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، ص ۱۳؛ محمد حسن فدردان قراملکی، «کند و کاوی در مبانی سکولاریسم»، فصلنامه معرفت، ش ۳۵، ص ۴۲-۴۵.

آن بر حقوقش غالب و حقوق اندک آن نیز غیر معتدُّ به است.^۱

در نتیجه، اهداف گفته شده، برخی از اهدافی است که می‌توان آنها را در میان نوشته‌ها و آثار مختلف اندیشمندان یافت. سکولاریسم به دنبال تحقق چنین اهدافی تلاش‌های فراوانی انجام داد. حتی چنانکه اندیشمندان زیادی^۲ معترفند، برای اینکه چنین اهدافی محقق شود، برخلاف شعارها، ادعاها و اهداف لیبرالیستی و آزادی خواهی یا عدالت خواهی خویش، در عمل به زور و خشونت نیز متوسل شد. بررسی موفقیت و عدم توفیق سکولاریسم در دستیابی به اهداف خود و بررسی پیامدهای سکولاریسم را به مباحث آینده وا می‌نهمیم.

۱. عبدالکریم سروش، «معنا و مبنای سکولاریسم»، *کیهان فرهنگی*، ش ۵۶، خرداد ۷۶، ص ۱۱.

۲. افرادی مانند پروفسور جان کین (John Keane ۱۹۴۹-) نظریه پرداز فلسفه سیاسی. پروفسور علوم سیاسی دانشگاه وست مینستر و استاد مدعو مرکز تحقیقات علوم اجتماعی برلین و رئیس مرکز مطالعه دموکراسی وست مینستر. یا رک: «محدودیت‌های سکولاریسم»، جان کین، ترجمه: سید علی اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، زمستان ۱۳۷۸، ش ۷، ص ۱۴۸-۱۶۳. و یا مصطفی اردوغان اندیشمند ترک. رک: مصطفی اردوغان، *اسلام، دموکراسی و سکولاریسم*، ترجمه: مهدی حجت، سایت باشگاه اندیشه و ...

گفتار پنجم: کارکردهای سکولاریسم

برای بررسی کارکردها و پیامدهای سکولاریسم همانند هر مکتب و منشی چند راه وجود دارد:

۱. بررسی و سنجش اهداف؛ برای به دست آوردن کارکردهای سکولاریسم می توان اهداف آن را از چند نظر مورد توجه قرار داد؛ اول؛ بدون توجه به درستی و نادرستی اهداف و نقد و بررسی آن، موفقیت مکتب در تحقق اهداف ادعایی به دقت بررسی گردد. درباره سکولاریسم نیز چنین است. باید میزان موفقیت در تحقق اهداف مورد نظر قرار گیرد. دوم؛ نتایج حاصل از اهداف محقق شده و پیامدهای مثبت و منفی آن را تحلیل و بررسی کرد.

۲. بررسی کارکردها بدون در نظر قرار دادن اهداف؛ در این روش لازمه به دست آوردن کارکردها، تحلیل اهداف نیست بلکه بدون توجه به آن، به کارکردها و پیامدهای یک مکتب توجه کنیم؛ یعنی بررسی اینکه سکولاریسم افزون بر اهداف، چه دستاوردها و نتایجی در پی داشته است.

اکنون با توجه به مطالب بالا می توان کارآمدی و ناکارآمدی سکولاریسم را به شرح زیر تبیین کرد:

الف) کارآمدی

بر اساس نگاه منصفانه. Error! Bookmark not defined. باید گفت نظام سکولار در تحقق بسیاری از اهداف خود موفق بوده است. برای نمونه در تقابل با دین، تقدس زدایی، مبارزه با شرک و خدایی اربابان کلیسا، انتقال قدرت از کلیسا به حاکمان، پیشرفت و رشد علمی، برتری جویی بر اربابان کلیسا و سودگرایی توفیق زیادی به دست آمده است؛ همچنین آثار مثبت و دستاوردهای خوبی مانند: بهروزی در زمینه پیشرفت علمی، خردورزی، نظریه پردازی، خروج از برخی تعصبات بی جای قومی و مذهبی، تسامح و تساهل در تحمل مخالف، رشد تکنولوژی، رفاه، رشد صنعت، کشاورزی و... نیز به همراه داشته است.

ب) ناکارآمدی

باید گفت سکولاریسم و اهداف آن با ناکارآمدی های زیادی همراه است. به این ترتیب که بسیاری از اهداف سکولاریسم همچون: سکولاریزه شدن، آزادی خواهی و رفع اختلافات و... اصلاً محقق نشده بلکه برعکس محصول متفاوتی به بشریت عرضه شد. بسیاری از اهداف محقق شده نیز دارای آثار منفی فراوان و غیرقابل اغمازی است. برای مثال هرچند پیشرفت اقتصادی تا اندازه ای به دست آمد، اما پیامد تحقق این هدف، نابرابری ها و ناعدالتی های فراوان اقتصادی است که امروزه به بحران تبدیل شده است؛ چنانکه جدای از

اهداف و تحقق آن، سکولاریسم پیامدهای منفی فراوان دیگری نیز از خود بر جای گذاشته است؛ مانند حیرانی و سردرگمی انسان و... که گریبانگیر بشریت شده است. در نتیجه بسیاری از اهداف سکولاریسم محقق نشد و برخی که تحقق یافت و موفق بود، عوارض و پیامدهای منفی زیادی به بشریت ارزانی کرد. اکنون بدون در نظر گرفتن اهداف؛ برخی نتایج، پیامدها و دستاوردهای حاصل از سکولاریسم را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

۱. دین و آیین سکولاریسم

سکولاریسم در برابر حذف دین، خود، آیین و روش زندگی و باید و نبایدهایی در حوزه فردی و اجتماعی به بشر تحمیل کرد و خود به عنوان مکتب، دین و آیین جلوه‌گر شد.

هاروی کاکس،^۱ از علمای الهیات مدرن و یکی از معروف‌ترین مدافعان سکولاریسم می‌گوید:

«طرز فکر غیردینی یا سکولاریسم» خود یک ایدئولوژی است که جهان‌بینی محدودی ارائه می‌دهد و خودش یک دین جدید است.^۲

عبدالکریم سروش در این باره می‌گوید:

یکی از پیامدهای ساده سکولاریسم این است که دین و دولت از هم جدا بشوند. به همان دلیل که شما «النظافة من الایمان» را رها کردید، «السیاسة من الایمان» را هم رها کنید. معنی وحدت کلیسا و دولت این است که شما با انگیزه دینی سیاست بکنید و بنابر حکم دینی، حکومت بکنید. سکولاریسم همه انگیزه‌ها را از جمله انگیزه‌های سیاسی، انگیزه‌های علمی و اصولاً هر انگیزه‌ای را غیردینی می‌کند؛ لذا اینکه سکولاریسم را بر مبنای جدایی دین از دولت تعریف می‌کنند، هم سطحی و هم گمراه‌کننده است. در واقع، سکولاریسم با بیانی که کردیم، جای مذهب را می‌گیرد. اینکه می‌گویند سکولاریسم ضد مذهب نیست، البته سخن درستی است. سکولاریسم ضد مذهب نیست؛ ولی این سخن باید درست فهمیده شود. ضد مذهب نیست؛ اما بدتر از ضد مذهب است! برای اینکه رقیب و جانشین مذهب است و جای آن را درست پر می‌کند. ضدیت که همیشه نوعی براندازی نیست. اگر شما چیزی را آوردید که توانست جای چیز دیگری را به تمام و کمال پر کند، آنگاه او را بیرون خواهد کرد. بدین ترتیب می‌توان به یک معنی گفت که دین و دیانت جدیدی ظهور کرده است؛ اما دینی که اسم دین بر خود نگذاشته؛ بلکه

۱. هاروی کاکس، فیلسوف آمریکایی Harvey Cox (۱۹۵۱-).

۲. ویلیام هوردان، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاغروس میکائیلیان، ص ۱۹۴ - ۱۹۶.

مکتبی است که همان کار دین را می‌کند؛ یعنی هم انگیزه می‌دهد و هم اندیشه.^۱

برایان رونالد ویلسون در این باره می‌گوید:

عموماً واژه سکولاریسم به عنوان یک مفهوم «توصیه‌ای» (Normative) که در آن بایدها و نبایدهای خاصی مورد تأکید می‌باشد، به کار گرفته می‌شود. سکولاریسم به صورت یک ایدئولوژی به گرایش‌ها و بینش انسان جهت دنیوی می‌دهد و این گرایش دنیوی در صدد توسعه و گسترش به شکل دستوری به همه مقولات زندگی و امور دنیوی انسان است. دنیاگرایی یا قول به اصالت دنیا یک ایدئولوژی است قائلان و مبلغان این ایدئولوژی آگاهانه همه اشکال اعتقاد به امور و مفاهیم ماورای طبیعی و وسایط و کارکردهای مختص به آن را طرد و تخطئه می‌کنند و از اصول غیردینی و ضد دینی به عنوان مبنای اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی حمایت می‌کنند.^۲

عبدالوهاب المیسری،^۳ اندیشمند عرب در این باره می‌گوید:

در اواخر قرن نوزدهم، سکولاریسم به عنوان «جدایی دین از حکومت» تعریف شد و همه تصور می‌کردند که این جدایی، قطعاً به آزادی، دموکراسی و حل مشکلات جامعه منجر خواهد شد و نتیجه آن این است که صلح در زمین حاکم می‌شود و محبت و برادری و بخشش گسترش می‌یابد؛ اما آنچه اکنون در واقعیت اتفاق می‌افتد، چیزی فراتر و فراگیرتر از جدایی بین دین و حکومت است. با این واقعیت چگونه می‌توانیم از جدایی دین از حکومت سخن بگوییم؟ آیا بهتر نیست که از سیطره حکومت، بازار و سازمان‌های تبلیغاتی، نه تنها بردین بلکه بر تمامی بخش‌های زندگی انسان، چه عمومی و چه خصوصی، سخن بگوییم؟ بر این مبنا، از یک سو بین آنچه که آن را «سکولاریسم جزئی» می‌نامم و می‌توان آن را «سکولاریسم اخلاقی» یا «سکولاریسم انسانی» نیز دانست، که همان «جدایی دین از حکومت» است، و از سوی دیگر، آنچه که آن را «سکولاریسم فراگیر» می‌نامم، تفاوت قائل شدم. سکولاریسم فراگیر در واقع نگرشی همه جانبه نسبت به هستی در تمام سطوح و جنبه‌های آن دارد که در وهله اول نه تنها دین را از حکومت و تمام جنبه‌های عمومی زندگی جدا می‌سازد، بلکه تمام ارزش‌های انسانی، اخلاقی و دینی را از تمام جنبه‌های عمومی زندگی و در نهایت دین و ارزش‌ها را از تمام جنبه‌های خصوصی زندگی جدا می‌سازد. تا اینکه قداست و دیانت از تمام جهان جدا می‌شود، به طوری که جهان (انسان و طبیعت) به ماده‌ای مصرفی تبدیل می‌گردد. این نگرشی فراگیر است؛ زیرا تمام جنبه‌های عام و خاص زندگی را شامل می‌شود. به طوری که تمام ظواهر انسانی و طبیعی مساوی و تمام امور مادی

۱. عبدالکریم سروش، آفتاب، ش ۱۱، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۱۴-۲۴.

۲. میرچا الیاده، دایرة المعارف فرهنگ و دین، هیأت مترجمان زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، «مقاله ویلسون»، ص ۱۲۶.

۳. عبدالوهاب محمد المیسری (۱۹۳۸-)، متفکر مصری.

خواهند شد. از دیدگاه سکولاریسم فراگیر (که در واقع همان فلسفه مادی است)، جهان مطیع قوانین مادی پنهان در آن است که تفاوتی بین انسان و دیگر موجودات قایل نیست. تمام این‌ها به معنای تفکیک قداست از طبیعت و انسان، و تبدیل این دوه ماده‌ای مصرفی است که افراد قوی از آن به نفع خود بهره می‌گیرند. طبیعت سکولاریسم فراگیر به هیچ یک از معیارها، مطلق‌گرایی‌ها و یا کلیات ایمان ندارد، بلکه تنها به نسبت مطلق اعتقاد دارد. حتی من معتقدم که بین سکولاریسم فراگیر و نگرش خصومت‌گرایانه داروینی مترادف وجود دارد. به همین خاطر آن را سکولاریسم مادی یا سکولاریسم جدای از ارزش‌ها و یا «سکولاریسم داروینی» می‌نامم؛ زیرا سکولاریسم داروینی، قدرتی است که در نبود معیارهایی که فراتر از ذات انسان است، از انسان ابزاری را به وجود می‌آورد که تنها به حل اختلافات می‌پردازد؛ بنابراین تنها افراد قوی باقی می‌مانند. شاید مجموعه خصومت‌گرایانه داروینی، نزدیک‌ترین مجموعه به نمونه سکولاریسم فراگیر باشد.^۱

۲. بی‌اخلاقی، تزیینی شدن ارزش‌ها و بی‌دینی

سکولاریسم که بر اساس سودگرایی و منفعت‌طلبی و بر اساس اومانیسم پایه‌گذاری شد، چون میزانی برای درستی و نادرستی جز آنچه آدمی می‌طلبد، نداشت؛ بنابراین، نتیجه‌ای جز دوری از اخلاق و بی‌معنی بودن آن از یک سو و از سوی دیگر، اخلاق دیگری مطابق با سکولاریسم نداشت. چنانکه گفتیم سکولاریسم فقط جدایی از دین یا دین‌ستیزی نبود بلکه خود جایگزین دین شد؛ بنابراین اخلاقی مناسب با آن نیز ارائه کرد. پروفیسور اِمت کیندی در این باره می‌گوید:

در اگوست ۱۹۹۹ رابرت پی جورج یک استاد سیاست در پرینستون این اتهام را به سکولاریسم وارد ساخت که «فمینیسم، چند فرهنگی، آزادی همجنس‌بازان، و سبک زندگی لیبرال» در حال تبدیل شدن به شاخصه‌های عقیدتی سکولاریسم هستند.^۲

یکی از متفکران معاصر در این باره می‌گوید:

در قرون اخیر در غرب، اتفاق مهم و سرنوشت‌سازی افتاده است که در دو نقطه عطف، یکی در حکمت نظری و یکی در حکمت عملی، قابل ارزیابی است. اتفاق نخست در حکمت نظری، آن بود که این حکمت، با در بسته شکاکیت روبه‌رو شد و قدرت دآوری در مورد مهمترین مقولات حکمت نظری و از جمله الهیات بسته شد و لذا مقولات اصلی وزیربنایی در انسان‌شناسی و جهان‌بینی جدلی‌الطرفین دانسته شد (دیالکتیک‌های کانت) و لذا منطق و فلسفه و کلام و

۱. عبدالوهاب المسیری، ماهنامه سیاحت غرب، دی ۱۳۸۸، شماره ۷۸.

۲. Emmet Kennedy, The Tangled History of Secularism, P20.

الهیات، به ویژه زیر ضربه پوزیتویسم و فلسفه تحلیلی و بعضی از رویکردهای هرمنوتیکی تقریباً تعطیل شد. نقطه عطف دوم، اتفاق بدتر و عملی‌تر بود که در نتیجه در حوزه حکمت عملی رخ داد؛ یعنی اقتصاد، سیاست، حقوق و اخلاق بعد از مسدود شدن باب حکمت نظری، دیگر حکمت عملی، نقطه شروع محکم و پشتوانه نظری و اخلاقی ندارد و همه چیز برگرد منافع مادی حلقه زده است. در باب اقتصاد، سرمایه‌داری با نفی عدالت به نفع اقتصاد آزاد که به طور تعدیل نشده، ابتدا در نظریات مالتوس و ریکاردو و مکتب منچستر در قرن نوزدهم خود را نشان داد و انکار مفهوم عدالت در برابر آزادی اقتصادی بروز صریحی داشت و بعدها در غالب دولت رفاه و... تلطیف شد. در باب حقوق، نه فقط حقوق فقهی و شرعی بلکه حتی حقوق طبیعی راسیونالیستی هم کنار گذاشته شد و بالاخره در باب سیاست، صریحاً کسانی مثل فریدریش فونهایک، پوپر و فوکویاما می‌گویند که سیاست اساساً فلسفه، اساس و غایت ندارد و نباید داشته باشد و هر نوع ایدئولوژی را مترادف با توتالیتریزم می‌دانند و می‌بینیم که به عنوان نمونه، همان ادبیات تبلیغاتی ضد مارکسیستی که در دهه‌های گذشته به وسیله نظام لیبرال - سرمایه‌داری غرب مصرف شده، اکنون علیه انقلاب اسلامی دارد مصرف می‌شود. سکولاریسم سیاسی با تفکیک اخلاق خصوصی از اخلاق حکومت، در نظریات ماکیاولی و هابز طرح می‌شود و به تدریج در دو شیوه سکولاریستی، یکی سکولاریسم توتالیتر و یکی سکولاریسم لیبرال بر دنیا حکومت می‌کنند. یکی تحت تأثیر فلسفه کانت و یکی تحت تأثیر فلسفه هگل. یکی در فاشیسم و استالینیزم خود را نشان می‌دهد و یکی در جامعه مدنی نظام سرمایه‌داری که با دکترین عدالت مخالف است.^۱

عبدالکریم سروش در این باره می‌گوید:

سکولاریسم، گرچه به ظاهر چنین می‌نماید که جای دین را پر کرده و به آدمیان انگیزه و اندیشه می‌دهد، ولی قادر نبوده است چیزهایی را جبران کند. به همین دلیل است که شما در جوامع غیر دینی همواره حسرتی برای دین‌داری می‌یابید؛ حتی نزد کسانی که چندان هم اهل ایمان نیستند. وقتی عقلانیت محض حاکم شود، زندگی کاملاً تحت محاسبه در می‌آید؛ اخلاق، سودجویانه و زندگی، علمی می‌شود. اما از طرف دیگر، یک چیز از میان می‌رود و معلوم نیست از کجا باید آن را تأمین کرد؛ آن چیز، عنصر گذشت است. وقتی که این سودجویی‌ها مقابل هم قرار می‌گیرند، زندگی را جهنم می‌کند؛ یعنی انسان‌هایی که فقط اهل مطالبه‌اند و انسان‌هایی که فقط اهل احقاق حقوقند، وقتی روبه‌روی هم قرار می‌گیرند، حالت درندگی پیدا می‌کنند. در عقلانیت، عنصر گذشت را پیدا نمی‌کنید. این چیزی است که بشر جدید کاملاً فاقد آن است. اگر برای این

۱. حسن رحیم پور ازغدی، کتاب نقد، شماره ۹، ص ۳۰.

عنصر، انگیزه‌ای یافت شود، حتماً انگیزه‌ای دینی یا شبه دینی است؛ یعنی باید از جای دیگری این انگیزه را تزریق کرد. اگر این جهان هنوز هم قابل تحمل و زندگی است، صرفاً به خاطر همان چند نفر آدمی است که اندک گذشت و انسانیتی در زندگی خود داشته‌اند. اگر همین هم از این دنیا رخت بربندد، آن وقت متأسفانه جهنمی به پا خواهد شد که هیچ کس نخواهد توانست در آن زندگی کند.^۱

یکی از نتایج و آثار این بی اخلاقی، عدم حرمت پیمان‌ها و تعهدات جز با ملاک منافع مادی است؛ علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

جوامع غیر دینی و مترقی، برای اجتماعشان و از سنت‌های جاریشان هدف و غرضی جز تمتع از مزایای زندگی مادی به قدر امکان ندارند، و در نتیجه جز قوانین عملی که حافظ مقاصد گوناگون زندگیشان است، چیز دیگری که نسبت به آن تحفظ به خرج دهند ندارند و خیلی روشن است که در محیطی این چنین برای امور معنوی ارزشی نیست، مگر به همان مقداری که در مقاصد زندگی مادی دخالت و با آن موافقت داشته باشند؛ فضایل و رذایل معنوی از قبیل راستی، جوانمردی، مروت، گستردن رحمت، رأفت و احسان و امثال آن تا جایی اعتبار و ارزش دارد که برای جامعه استفاده مادی داشته باشد، و از آنها متضرر نشوند و اما در جایی که منافی با منافع مردم شد، دیگر انگیزه‌ای بر عمل کردن و به‌کار بردن آن ندارند، بلکه داعی به مخالفت با آن خواهند داشت. پیمان‌ها و قراردادهایی که می‌بندند همه بروفق مصالح روز است، تا مصلحت روز چه اقتضایی داشته باشد. قدرت و بنیه خود و همچنین نیروی طرف مقابل را می‌سنجند، مقتضیات دیگر را در نظر می‌گیرند و آن‌گاه هم سنگ آن قرار می‌بندند. اگر این موازنه حالت اعتدال را داشت عهد و قرار هم به اعتبار خود باقی می‌ماند، ولی اگر کفه میزان قدرت خود را نسبت به کفه میزان طرف سنگین‌تر دیدند، بهانه‌جویی کرده و تهمت‌ها می‌تراشند تا سرانجام عهدی را که سپرده بودند بشکنند، و مقصودشان از بهانه‌جویی و تهمت حفظ ظاهر قوانین بین‌المللی است. اگر حوادث اجتماعی را که در مجتمعات گذشته و آینده رخ داده و می‌دهد، مورد دقت قرار داده و مخصوصاً در حوادث جهانی که در عصر حاضر به وقوع می‌پیوندد، دقت به عمل آورده شود، به پیمان‌های بی‌شماری برخورده که به دست یکی از دو جامعه متعاهد نقض شده، و نقض آن بخاطر همان سودجویی و اعمال زور بوده است.^۲

۱. عبدالکریم سروش، آفتاب، ش ۱۱، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۱۴-۲۴.

۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۲۵۳.

الوین گولدنر می نویسد:

در چنین فرهنگی ارزش های سنتی، تزییناتی حاشیه ای محسوب می شوند. مهربانی، شجاعت، انسانیت، وفاداری، عشق، بخشش، سپاسگزاری، دیگر اصول مهمی برای روند عادی زندگی صنعتی و یا حتی زندگی اجتماعی به حساب نمی آیند. دیگر مسأله این نیست که فرد تا چه اندازه کارش را خوب انجام می دهد و یا اینکه چه نوع کاری انجام می دهد، بلکه آنچه که قابل اهمیت است، حاصلی است که از این کار به دست می آید. هر ارزشی به جز سودمندی در محیط کار و حتی خارج از آن (البته به میزانی کمتر) جالب، اما غیر ضروری محسوب می گردد.^۲

یعنی حاکمیت فرهنگ سودانگار موجب می شود که انسان به مذهب و دین نگاه ابزاری داشته باشد؛ از این رو هر انسانی در حوزه فردی ناچار می شود تا شخصیت خود را طوری تنظیم کند که با معیارهای مثید مادی مطابقت داشته باشد. بنابراین، ابعاد ساحت معنوی و اخلاقی انسان همچون «پرهیزکاری» و «انسانیت» از جمله اصطلاح هایی است که در ضمن همراهی با حرکت و جریان نظام مدرنیته، کاسته می گردد. در حقیقت در جامعه صنعتی و مدرن، بخش عمده ای از شخصیت هر کس که بخواهد در آن نقش ایفا کند، باید سرکوب گردد. به این معنی که ابعاد غیر سودمند شخصیت یک انسان باید حذف گردد، یا در هر حال امکان بروز پیدا نکند. به این ترتیب این انسان از بخش عظیمی از نیازمندی ها، علایق و استعدادهایی که در راه این معیار قرار نگیرد، بیگانه می گردد. این، سکولاریزه کردن فرد، نسبت به فطرت و انگیزش دینی اوست.^۳

این امر درباره سنت ها و مفاهیم دینی و ارزش های اجتماعی جامعه نیز قابل صدق است. این مطلب را «گولدنر» به خوبی تقریر و بیان کرده است:

هنگامی که استفاده سودمند از وقت، تنها معیار مسلط برای ارزیابی سودمندی انسان و ارزش اجتماعی او می گردد، سنتی ترین ارزش ها در مورد فعالیت های انسان هم در صورتی که به خاطر خودش دنبال شود، مورد سؤال قرار می گیرد و تهی و بیهوده محسوب می شود و اغلب لازم است که در مباحثات اجتماعی از طریق ارزش های سودمندی توجیه گردد.^۴

بدیهی است که نظام مدرنیته در جوامع غربی و غیر آن، به طور علنی دولت ها و توده ها را به سوی بی دینی، کفر و سکولاریسم فرامی خواند؛ یعنی نظام مدرنیته هیچ جامعه ای را به طور مستقیم به سمت کفر و الحاد نمی کشاند تا با رویارویی، واکنش های سریع و بازتاب منفی مردم روبه رو شود؛ بلکه زمینه هایی را آماده می کند

۱. الوین گولدنر، Alvin Gouldner (۱۹۸۰-۱۹۲۰).

۲. الوین گولدنر، بحران جامعه شناسی غرب، ص ۹۶.

۳. محمد رضا خاکی قراملکی، «مدرنیته، توسعه جهانی و سکولاریزاسیون»، رواق اندیشه، ۱۳۸۲، شماره ۲۳، ص ۷۰-۸۱.

۴. الوین گولدنر، بحران جامعه شناسی غرب، ص ۹۶.

که با قرار گرفتن در آن هرانسانی را که با شتاب مدرنیته همراه شود، به سوی مقصد پنهانی یعنی ایدئولوژی پنهان خود سوق می‌دهد. این در واقع چیزی جز سکولاریزاسیون نمی‌تواند باشد که به اقامه دنیا، ساحت مادی و در نهایت اقامه کفر می‌انجامد. در این نظام سکولار، حتی مفاهیم اخلاقی و معنویت با تعریف و جایگاه جدیدی ارائه می‌گردد که یک جنبه ابزاری برای تسکین دردهایی است که از آثار بد چرخه نظام مادی و سکولار ناشی شده است:

یعنی همان طوری که شعرو موسیقی با آهنگ‌های خاص عاطفی که دارد، یک تأثیری در اعصاب انسان می‌گذارد و تسکین‌دهنده است، پذیرفتن یک امور از اخلاق و معنویت، انسان را تسکین می‌دهد.^۱

نکته دیگر این است که یکی از مهم‌ترین دلایل رشد و گسترش انحرافات و مشکلات بشری، جانبداری اصحاب قدرت و تبلیغ آنان به سود این نوع آموزه‌هاست؛ چرا که با گسست انسان از هر نوع معرفت پیشینی و چارچوب از پیش تعریف شده اخلاقی و اجتماعی، دیگر هیچ نوع معیار داوری درباره نیک و بد امور باقی نمی‌ماند و همه چیز به فکر خود انسان سپرده می‌شود؛ ولی در این میان نیز زرسالاران و صاحبان قدرت با استفاده از توان عظیم رسانه‌ها و نهادهای آموزشی و تبلیغاتی‌هایی که در اختیار دارند، کنترل افکار عمومی و اندیشه اجتماعی را نیز در دست گرفته و هر آنچه که با منافع و خواسته‌های خودشان مطابق است را به عنوان امر نیک و قابل قبول و هر آنچه در برابر منافع آنها باشد را در جایگاه اهریمن و مختل‌کننده آزادی بشر جلوه می‌دهند. در واقع انسان در این میان بدون هیچ پشتوانه‌ای فقط بازیچه دست اصحاب زر و زور می‌شود. از این روست که سبک زندگی سکولار و بدون پشتوانه و حیانی و سنتی، مورد حمایت زورمداران و صاحبان ثروت حمایت می‌گردد؛ چرا که هیچ نوع قالب فکری کهن یا آموزه دینی برای داوری درباره عملکرد آنها باقی نمی‌ماند و هر آنچه که وجود دارد به راحتی قابل شکل‌دهی است. از همین جاست که بنا به خواست صاحبان منافع و به لطف سبک زندگی سکولار، انسان مدرن و شاید پُست مدرن هر روز هر چه بیشتر در منجلاب معضلات اخلاقی و اجتماعی فروتر و فروتر می‌رود.^۲

۳. پست سکولار

«پست سکولاریسم» در واکنش به ناکامی‌های سکولاریسم به وجود آمد؛ چنانکه هابرماس می‌گوید:

۱. محمد رضا خاکی قراملکی، مدرنیته، توسعه جهانی و سکولاریزاسیون، رواق اندیشه ۱۳۸۲ شماره ۲۳، ص ۸۷۰. به نقل از الهاشمی، مدرنیته و اخلاق، ص ۷.

۲. یعقوب نعمتی وروجنی، «زندگی سکولار و معضلات بشریت»، روزنامه رسالت، تاریخ نشر ۱۳۸۹/۳/۹.

پیشوند «پست» یا «ما بعد» در تعبیر «پست سکولار» دلالت بر این دارد که دین همچنان در چارچوب متمایز مدرنیته برای بخش بزرگی از ملت، نیرویی مؤثر در شکل دهی به شخصیت آنها به شمار می‌آید و از طریق اظهار نظرهای کلیساها و همچنین جمعیت‌ها و مجامع دینی همچنان در عرصه افکار عمومی سیاسی، تأثیر به‌سزایی می‌گذارد.

البته اصطلاح «پست سکولار» به این معنی نیست که سکولار کردن حاکمیت، روند معکوسی را طی کرده باشد. دین به عنوان نیروی شکل دهنده به زندگی، به هیچ وجه از عرصه اجتماع محو نشده و در هر حال در طرز تلقی شهروندان از وجود و ساحت اخلاقی سیاسی خودشان اهمیت خود را حفظ کرده است.^۱

البته پست سکولار، وجود قدرت دین در فرد و جامعه را می‌پذیرد؛ اما باز بر اصول اصلی سکولاریسم تأکید می‌کند که دین باید از عرصه سیاست و حکومت عقب‌نشینی کند و باید مرجعیت انحصاری علوم تجربی را به رسمیت بشناسد؛ اما نشان دهنده انتقادات وارد بر سکولاریسم و عدم موفقیت آن است.

۴. استبداد سیاسی

حذف اربابان کلیسا و دین مسیحیت هرچند می‌توانست آغاز خوبی برای تحقق عدالت، آزادی و نجات از خودکامگی‌ها و جزم‌اندیشی‌های گذشته باشد؛ اما آن زیاده‌روی‌ها افراط‌های دیگری را در سمت مقابل ایجاد کرد. دیدگاه‌های ماکیاولی و به تعبیری قیصرمحوری، میدان جور و ظلم را به شکلی نوین به ظالمانی نوین منتقل کرد. ظالمانی که برخلاف پیشینیان خود از خدا و حق الهی حکومت بر مردم سخن نمی‌گفتند؛ اما با عناوین لیبرالیسم، دموکراسی، سودگرایی و... بشریت را به انحطاط کشاندند. جنایاتی که بشر در طی قرن‌ها پدید آورده بود، با فشردن یک دکمه از دستاوردهای ساینسیسم محقق شد و بی‌عدالتی‌های زمان‌های مختلف با عنوان سازمان‌های جهانی انجام گرفت.

از سویی دیگر بنابر آنچه گذشت تعریف سکولاریسم به جدایی دو حوزه دین و سیاست بر عالم خارج منطبق نیست و به عبارت دقیق‌تر، این تعریف مصداق مشخص و گویایی در عالم خارج ندارد. بسیاری از کشورهای اروپایی مدعی اعمال سکولاریسم، عملاً بر حوزه دینی تعرض می‌کنند و مانع بسیاری از آزادی‌های فردی یا دینی می‌شوند؛ به این ترتیب که سکولاریسم به دنبال تحقق اهداف خود تلاش‌های فراوانی انجام داد؛ حتی برای این امر، برخلاف شعارها، ادعاها و اهداف لیبرالیستی و آزادی خواهی یا عدالت خواهی، چنانکه اندیشمندان فراوانی^۲ معترفند، عملاً به زور و

۱. یورگن هابرماس، «چیستی سکولاریسم»، سخنرانی در دانشگاه تهران، همشهری، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱.

۲. رک: «محدودیت‌های سکولاریسم»، جان کین، ترجمه: سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۳۷۸، ش ۷، ص ۱۴۸-۱۶۳ و یا مصطفی اردوغان اندیشمند ترک، رک: مصطفی اردوغان، اسلام، دموکراسی و سکولاریسم، ترجمه: مهدی حجت، سایت باشگاه اندیشه، (Mustafa Erdoğan)

خشونت متوسل شد تا به اهداف خود برسد.

پروفسور جان کین، نظریه پرداز فلسفه سیاسی می گوید:

تناقض آمیزترین ویژگی سکولاریسم که آن را فلج کرده است، قرابت نظری و عملی آن با استبداد سیاسی می باشد. سکولاریست ها شاید این حرف را توهین به خود تلقی کنند؛ زیرا اصرار دارند سکولاریته علی القاعده متضمن پذیرش استدلال، تمایل به مصالحه، پرهیز از تعصب و جدایی نهادینه کلیسا از دولت است. محققانی چون جان نویل فیگیس^۱ با استدلال، ریشه های دکترین سکولاریسم را به ترس موجه از متدینان اواخر قرون وسطا نسبت داده اند که طبقات سیاسی ای که اجازه نمی دادند قدرتشان در اراده قدرت های روحانی باشد، قصد داشتند مسایل دین و باطن را به دست خود بگیرند. با وجود این، یکی از مشکلات ناشی از این دیدگاه که بر اساس آن، جنگ برای سکولاریته در واقع، جنگ برای تحمل تفاوت ها بوده است، به ناکامی این دیدگاه از مشاهده تعصب و استدلال ناپذیری سکولاریسم مربوط می شود.^۲

مصطفی اردوغان^۳ نیز در این باره با بررسی وضعیت ترکیه می گوید:

ما شاهد گونه ای از مفهوم تفکیک سازی هستیم که پافراتر گذاشته و تحمیل ارزش های سکولار از سوی حکومت بر کل جامعه را تجویز می نماید. این مورد برخلاف برداشت لیبرال، به هیچ وجه بی طرف نیست. اصل بنیادی آن، مدرن سازی جامعه از هر جهت در جهت آرمان سکولاریستی است.

به عبارت دیگر در این تعبیر، سکولاریسم یک هنجار سلبی نیست که صرفاً متضمن اتخاذ موضع ممتنع از سوی حکومت باشد، بلکه هنجاری است ایجابی که خواستار حمایت مؤثر از ارزش های غیر مذهبی و حتی اقدام علیه باور مذهبی است. در ترکیه این سیاست ابتدا در جهت کنترل حکومت بر مذهب روی داد. همانگونه که «بروملی» خاطرنشان می سازد: «در ترکیه سکولاریسم ستیزه جوی دولت تا کنترل انعطاف ناپذیر دولت بر حیات مذهبی و لائیک گرایی کامل در امور عمومی به جای تفکیک نهادی دین و دولت یا کاهش باور شخصی پیش رفته است.

این وضعیت به ترکیه محدود نمی گردد و کمابیش در مورد برخی کشورهای اسلامی دیگر نیز صدق

۱. John Neville Figgis.

۲. جان کین، ترجمه سیدعلی اصغر سلطانی، «محدودیت های سکولاریسم»، فصلنامه علوم سیاسی، زمستان ۱۳۷۸، ش ۷، ص ۱۴۸-۱۶۳.

۳. Mustafa Erdoğan.

می‌کند. از این رو، شایسته‌ترین است زمانی که از مسئله امکان دموکراسی در این کشورها صحبت به عمل می‌آوریم، این نکته را مورد نظر داشته باشیم. سیاست کنترل، اغلب شکل محدودیت‌های ناروا و خودسرانه بر حقوق مدنی و سیاسی به خود می‌گیرد. فعالیت سیاسی تنها به احزاب سیاسی پیرو ایدئولوژی جمهوری خواهی که اساساً بر ملی‌گرایی و «سکولاریسم» مبتنی بود، محدود شده است. مهم‌تر اینکه در ترکیه قانون مدونی وجود دارد که تشکیل هر نوع بنیادی که هدف آن با خواسته‌های تصریح شده دولت در قانون اساسی مغایر باشد را ممنوع می‌نماید.^۱

جان کین در توضیح سخن خود مبنی بر اثبات استعمار درونی و خشونت می‌گوید:

تلاش‌های سیاسی گوناگون برای نهادینه کردن سکولاریسم (در فرانسه، ترکیه، و جاهای دیگر) شواهد کافی برای اثبات «استعمار درونی» سکولاریسم را به دست می‌دهند؛ زیرا نه تنها این تلاش‌ها با خشونت و اجبار در آمیخته‌اند و یا در سطح اصول و مبانی، مدافعان (مسیحی) اولیه آزادی‌های سکولار نوعاً دیگران - مانند یهودیان (زادگان شیطان) و کاتولیک‌های رومی (اعضای پیکره یک روسپی) - را از چنین آزادی‌هایی محروم داشتند؛ بلکه سکولاریست‌های میانه‌رو نیز فاقد قوه تصور، شهامت و اراده لازم برای تسری دادن اصول جهانی خود به دیگران بودند. خصومت ذاتی سکولاریسم نسبت به مسلمانان، نگران‌کننده‌ترین مثال چنین تعصب‌هایی است. بعضی از دانشمندان اسلام‌گرا مانند محمد مهدی شمس‌الدین و رشید القنوشی بر این نکته اصرار دارند که تلاش برای سکولارسازی دنیای اسلام در قرن بیستم به دیکتاتوری، تحمیل دین از سوی حکومت، تجاوز به حقوق مدنی و بشری و تضعیف یا تخریب جامعه منجر شده است. در یک کلام، سکولاریته به تحقیر مسلمانان شهرت یافته است و این تحقیر، از طریق تحمیل اصول اخلاقی تبعیض‌آمیز و سخت‌گیرانه غرب به کویت، الجزایر، فلسطین، استبداد حکومت‌های خوش خدمت فاسد و تهدید به نابودی به وسیله قدرت اقتصادی، فن‌آوری، سیاسی، فرهنگی و نظامی غرب به سردمداری آمریکا اعمال می‌شده است.^۲

۵. اسارت عقل

بنابر آنچه گذشت، پیامبران برای شکوفایی عقل‌ها و رشد و تعالی بشر آمدند و برای آنکه عقل انسان را از اسارت شهوت‌ها و عادت‌های ناپسند و خودخواهی‌ها برهانند اما سکولاریسم که برگرفته از اومانیزم، لذت‌خواهی و منفعت‌طلبی است، عقل بشر را به اسارت خودخواهی‌ها درآورد. عبدالکریم سروش در این باره می‌گوید:

۱. مصطفی اردوغان، اسلام، دموکراسی و سکولاریسم، ترجمه مهدی حجت، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۷/۱۲/۲۵.

۲. جان کین، «محدودیت‌های سکولاریسم»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، زمستان ۱۳۷۸، ش ۷، ص ۱۴۸-۱۶۳.

مهم‌ترین پیام پیامبران این نبود که عقل بورزید؛ بلکه مهم‌ترین پیامشان این بود که عقلتان را آزاد کنید. مشکل تمدن مغرب زمین این نیست که تمدنی عقلانی نیست؛ مشکل این تمدن این است که این عقل آزاد نیست؛ این عقل در گرواگوئیسم، خودخواهی، غضب، طمع و شهوت است. عقل به تنهایی نیکوست؛ اما به شرط اینکه آزاد هم باشد.^۱

۶. تنگ نظری

پیامبران و اولیای الهی آمده‌اند تا بشر را رشد، اوج و تعالی بخشند. آمده‌اند انسان را از ماده و مادیات جدا کنند و به آن مرتبه‌ای برسانند که از مقام فرشتگان بالاتر رود. پیامبران برای ربانی شدن انسان بسیار تلاش کرده‌اند. انسانی که در حیات دنیا محدود نیست، به این دنیا بسنده نمی‌کند حتی برای تجارت و یا ترس عبادت نمی‌کند؛ اما سکولاریسم انسان را از وسعت دیدی که دین به او می‌دهد، به تنگ نظری می‌کشاند و او را از توجه به تمام عوالم به عالم دنیا محدود می‌کند. عبدالکریم سروش در این باره می‌گوید:

وقتی می‌گوییم سکولاریسم، منظور، منحصر کردن توجه به عالم زمانیات یا عالم ماده است. پس سکولاریسم؛ یعنی همان عالم ماده‌گرایی و معطوف کردن توجه از عوالم دیگر (به فرض وجود) به این عالم و چشم برگرفتن از آن عوالم. آن عوالم دیگر مشخصاً دو تا بیشتر نیستند: عالم ماورای ماده و عالم آخرت؛ یعنی آن عالم و دنیایی که پس از حیات این جهانی در انتظار ماست. این دو عالم دیگر می‌توانند هم در اندیشه ما و هم در انگیزه ما تأثیر قطعی بگذارند. وقتی ما عوالم دیگر را کنار گذاشتیم، آن وقت جهان ما جهان خردترو کوچک‌تری خواهد شد و انگیزه‌ها و اندیشه‌های ما نیز عوض خواهند شد. مولوی، با دید تحقیرکننده‌ای، آدمیانی را که چنین می‌اندیشند، به موش کوری تشبیه می‌کند که در گوشه سوراخی در زمین زندگی می‌کنند. به طور کلی، در این صورت، عالم انسان خیلی کوچک‌تر خواهد شد و آدمی در این عالم کوچک‌تر، گاه موفق‌تر هم به نظر می‌رسد. سزاینکه انسان در جهان جدید از بعضی جهات موفق‌تر به نظر می‌رسد، این است که دایره و قلمرو حکم‌رانی و منطقه تصرف عملی خود را کوچک‌تر و کوتاه‌دامنه‌تر کرده است؛ گرچه به همان نسبت چیزهایی را هم از دست داده است؛ اما اینها متعلق به جایگاه داوری است و من الآن در مقام داوری نیستم.^۲

۱. عبدالکریم سروش، آفتاب، ش ۱۱، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۱۴-۲۴.

۲. همان.

۷. ایجاد سردرگمی، سقوط، اضمحلال و بن بست‌ها و بحران‌های گوناگون

آموزه‌های وحیانی که در قالب ادیان ابراهیمی به انسان‌ها عرضه شده، بر اساس این که انسان به تنهایی قادر به درک آن نیست، راهنمایی جاویدان برای انسان فانی هستند. این آموزه‌ها از سوی موجودی متعالی که آفریننده همه کائنات است، به انسان بخشیده شده‌اند و جزء جدایی ناپذیری از یک زندگی سعادت‌بار و اجتماع سالم به شمار می‌آیند؛ ولی لیبرالیسم و سکولاریسم با قدرت تمام در پی نابودی این پشتوانه ابدی بوده‌اند و به دنبال آن هستند تا با دور کردن بشر از این نوع شناخت و معرفت پیشینی، وی را به گرداب سردرگمی، سقوط و نابودی هرچه بیشتر بکشانند. البته این هدف، با الفاظی زیبا و خوش آب و رنگ به نام تعیین سرنوشت، رهایی و آزادی انسان از تمامی قیود و با پشتوانه عقل بشری ارائه گردید و از این رو از قابلیت اغواگری و اقناع نیز برخوردار است.^۱

رنه گنون در این باره می‌گوید:

ما در واقع به تاریک‌ترین دوره این عصر تاریک وارد شده‌ایم، انحلالی که بیرون آمدن از آن، جز از طریق فاجعه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در این مرحله تنها تنظیم مجدد نیست که ضرورت دارد، بلکه یک نوسازی کامل لازم است. بی‌نظمی و سردرگمی در هر حوزه‌ای حکمفرما است و به حدی رسیده که از تمام آنچه قبلاً شناخته شده بود، به مراتب فراتر می‌رود به طوری که این خطر وجود دارد که این بی‌نظمی و سردرگمی که از غرب ناشی شده است، همه جهان را فراگیرد؛ خوب می‌دانیم که پیروزی آن مسلماً ظاهری و گذراست؛ اما ابعادی که یافته چنان است که به نظر می‌رسد نشانه وخیم‌ترین بحرانی است که بشریت در مسیر دورکنونی‌اش از آن عبور کرده است. آیا به آن عصر وحشتناکی که کتاب‌های مقدس هند از آن خبر داده‌اند که حتی دیگر خانواده‌ای وجود نخواهد داشت، نرسیده‌ایم؟ تنها لازم است به اطراف نگاه کنیم تا قانع شویم که این حالت واقعاً حالت دنیای امروز است، و در تمام جوانب آن انحطاط عمیقی را مشاهده کنیم که انجیل آن را مکروه ویرانی^۲ مینامد. وخامت این موقعیت را نمی‌توان به حداقل رساند.^۳

نتیجه این سردرگمی‌ها، بحران‌های معنوی و روانی و بحران‌های زیست محیطی است که بشر را دربر گرفته است:

الف) بحران‌های انسانی؛ یکی از تلاش‌های علم در جامعه سکولار، پرکردن خلاء معنویت به وسیله برخی رشته‌های علمی است. نقش علوم اجتماعی و علوم انسانی در غرب این است که خلاء معنوی و روانی را پر

۱. یعقوب نعمتی و روحنی، «زندگی سکولار و معضلات بشریت»، روزنامه رسالت، تاریخ ۱۳۸۹/۳/۹.

۲. انجیل متی، ۲۴:۱۵؛ انجیل مرقس، ۱۳:۱۴.

۳. رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه حسن عزیزی، ص ۳۴.

کند؛ خلای که بر اساس حس‌گرایی و علم محوری بنا نهاده شده است. اما این امر در حقیقت سرایی بیش نیست و تنها آن را از نظر زمانی به تأخیر می‌اندازد، بدون آنکه مشکلی را حل کرده باشد. بلکه امروزه علم در غرب با توجه به شالوده‌های فکری و معنوی، انسان را به بن بست کشانده است؛ بن بست معنویت که روابط انسانی و عاطفی را تهدید می‌کند و بن بست زیست - محیطی که از گسترش آزمایش‌های هسته‌ای ... ناشی شده و ارمغان زندگی ماشینی است و جهان معاصر را تهدید می‌کند.

از سوی دیگر، غرب در فلسفه‌های نظری و سیاسی خویش نیز دچار تناقض شد و نتوانست میان دموکراسی و نقض آشکار حقوق بشر در کشورهای مختلف و میان آزادی خواهی و جنگ‌های ویرانگر سلطه‌جویانه آشتی برقرار کند همچنین نتوانست نیازهای اساسی آدمیان را به وسیله حکومت‌های بشری و غیردینی برآورده کند و عدالت و سعادت را راه‌آورد جامعه غربی نماید؛ هرچند با گسترش و توسعه اندیشه سکولاریستی پیش می‌رفت و فلسفه‌ها و مکاتب مختلفی را پشتوانه‌های تئوریک این نظریه قرار می‌داد؛ ولی با بحران‌های فرهنگی یا بحران هویت در عالم فکر، اندیشه، اخلاق و تربیت روبه‌رو شد و با توجه به اینکه همه مکتب‌ها و مسلک‌های عقیدتی و سیاسی را تجربه نمود و نتوانست خلأهای نظری و عملی را پر نماید، در حال تحولی دوباره و تولدی جدید است؛ زیرا اگر دیروز از مدرنیسم می‌گفتند، امروز از پست مدرنیسم سخن می‌گویند که نقد مدرنیسم است؛ اگر دیروز سنت‌گریزی و سنت ستیزی می‌نمودند، امروز گرایش به سنت یا سنت‌گرایی پیدا کرده‌اند. در یک بازنگری می‌توان پیامدهای منفی سکولاریسم مانند بحران عقیدتی، اخلاقی و حکومتی را پیدایش جریان پست مدرنیسم با نمایندگان معروف خود چون میشل فوکو،^۱ یورگن هابرماس،^۲ تئودور آدورنو،^۳ ماکس هورکهایمر^۴ و ... دانست که بازگشت به ارزش‌های انسانی و نوعی اخلاق و معنویت است.

در نتیجه همان‌طور که بسیاری از اندیشمندان غرب نیز اذعان دارند، اکنون جامعه غرب با معضلات اجتماعی و اخلاقی غیر قابل حلی دست به گریبان شده است. این معضلات را می‌توان در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و فردی مردم غرب مشاهده کرد. از هم پاشیدن بنیان خانواده، مشکلات روحی و فساد اخلاقی شایع، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، افزایش میزان جرم و جنایت، فقر، تبعیض، انزوای فزاینده انسان غربی و دوری گزیدن از هم‌نوع خود و پناه

۱. پل میشل فوکو (Paul Michel Foucault)، (۱۹۲۶-۱۹۸۴)، (فیلسوف و تاریخ‌دان).

۲. یورگن هابرماس (Jürgen Habermas)، (۱۹۲۹ -)، (فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی آلمانی).

۳. تئودور لودویگ ویزنگروند آدورنو (Theodor Ludwig Wiesengrund Adorno)، (۱۹۰۳-۱۹۶۹)، (فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی از سران مکتب فرانکفورت).

۴. ماکس هورکهایمر (Max Horkheimer)، (۱۸۹۵-۱۹۷۳).

بردن به حیوانات به عنوان همدم و مونس و دهها مورد دیگر که هریک به تنهایی نشان از عمق فاجعه اجتماعی در این بخش از دنیای مدرن است.

روزنامه دیلی میرور انگلیس آورده است:

سالانه حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار کودک در ازای شش میلیارد پوند در جهان، خرید و فروش می شوند.^۱

سازمان ملل اعلام کرد:

در سی سال اخیر، سی میلیون زن و کودک توسط باندهای بین المللی آدم ربایی و قاچاق انسان، در سراسر جهان ربوده شده و قاچاق شده اند.^۲

سازمان بهداشت جهانی بیان می دارد:

سود حاصل از تجارت سیاه برده کشی در اروپا، بین ۷-۱۳ میلیارد دلار تخمین زده می شود.^۳

هر سال بیش از ۵۵ هزار نوجوان و جوان شهروند کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بر اثر مصرف نوشیدنی های الکلی یا حوادث و پیامدهای آن جان خود را از دست می دهند.^۴

وزارت کشور انگلیس آمار فساد و فحشا در آن کشور را چنین اعلام کرد:

در سال گذشته میلادی (سال ۲۰۰۳) ۱۱ هزار و ۴۴۱ مورد تجاوز جنسی به زنان در این کشور به ثبت رسیده است. میزان قتل و خشونت به ترتیب ۱۸ و ۳۷ درصد افزایش یافته است.^۵

روزنامه گاردین نوشت:

سالانه پانصد هزار مورد خشونت و ضرب و جرح بر ضد زنان در انگلیس اعمال می شود.^۶

تلویزیون دولتی اتریش (DRF) در دسامبر ۱۹۹۵م از پناه بردن مردم به حیوانات چنین گزارش داد:

۶۵ درصد زنان و مردان متأهل اعلام کردند که سگ هایشان را بیش از همسرانشان دوست دارند. ۴۳ درصد مادران گفتند که سگشان را به کودکشان ترجیح می دهند.^۷

شاید به جرأت بتوان اذعان داشت که مهمترین ریشه این نوع معضلات در دنیای کنونی غرب همانا جدا شدن انسان از فطرت خود و به نوعی گسست وی از آموزه های دینی و وحیانی و سنت های چندین هزارساله

۱. اصغر جدایی، آمارها برده برمی دارند، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۱۹۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۹۷.

۵. همان، ص ۲۲۶.

۶. همان، ۲۲۴.

۷. همان، ص ۲۲۵.

است. سکولاریسم و سبک زندگی سکولار و دنیوی با جدا کردن بشر از تکیه گاه‌های کهن و مطمئن و قابل اعتمادی همچون دین و سنت، وی را به لبه این پرتگاه سقوط اجتماعی کشانده است. ادعای سکولاریسم بر این است که در زندگی سکولار، انسان فارغ از هر نوع آگاهی و چارچوب پیشین و تحمیلی، خودش برای خودش تصمیم می‌گیرد و از این رو به بهترین روش خواهد توانست سرنوشت و راه آینده زندگی خود را ترسیم و معین نماید.^۱

و بر از وضعیت مدرن و جامعه سکولار به عنوان «افسون زدایی از جهان» یاد می‌کند. از نظر او وضعیت یاد شده معلول این واقعیت است که انسان دیگر خود را در یک دنیای قدسی با نیروهای سحرآمیز و فوق طبیعی نمی‌یابد. علی‌الاصول «هیچ نیروی رمز و راز آمیز محاسبه ناپذیری در کار نیست که نقشی ایفا کند. دیگر نیازی به توسل جستن به نیروهای سحرآمیز و فوق طبیعی نیست». انسان در جامعه این عصر هر روز بیشتر نسبت به زندگی، دزدگی و خستگی پیدا می‌کند؛ چون درک او از واقعیت ضرورتاً زودگذر (و پاره پاره) است^۲ و همین دزدگی و خستگی‌ها دلیل بسیاری از خودکشی‌هاست.

ب) بحران‌های زیست محیطی؛ مشکل سکولاریسم و سودگرایی آن فقط در بحران‌های گوناگون انسانی نیست بلکه بحران‌های مختلف زیست محیطی در ابعاد متفاوت نتیجه یک‌تازی بشری معنویت و سودگراست.

دبی مکنزی، مدیر انجمن حفاظت از فک‌های خاکستری کانادا می‌گوید:

ما امروزه شاهد بروز بزرگترین فجایع در جنگل‌ها و مراتع تا اقیانوس‌ها هستیم. فجایع کنونی به وجود آمده در اقیانوس‌ها، هیچ نمونه‌ای در تاریخ کره خاکی ما ندارد. امروزه شبکه زندگی آبزیان به صورتی ناپایدار و در حال نابودی در آمده است.^۳

رالف نادر، وکیل و مشاور حقوقی برجسته آمریکایی و از حامیان حقوق مصرف‌کنندگان و شهروندان در برابر فعالیت‌های ابرشرکت‌ها می‌گوید:

به علت ورود انبوهی از پسمانده‌های کشاورزی و صنعتی به اقیانوس‌ها، حیات این ذخیره

۱. یعقوب نعمتی و زوجنی، «زندگی سکولار و معضلات بشریت»، *روزنامه رسالت*، تاریخ نشر ۱۳۸۹/۳/۹.

۲. ماکس وبر، «تصویرتکان دهنده از جهان افسون زدایی شده»، *روزنامه ایران*، نشر ۱۳۸۳/۰۵/۲۴.

۳. دبی مکنزی، Debbie Mackenzie، «شکار فک‌ها از نظر زیست محیطی غیر مسئولانه و شرم‌آور است»، *ماهنامه سیاحت غرب*، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، ش ۵۹، تیر ۱۳۸۷، ص ۱۱۹-۱۲۴ نقل و ترجمه از www.thechronicleherald.ca.

ارزشمند گیاهی و جانوری در معرض خطرانی جدی قرار گرفته است. نابودی تپه‌های مرجانی، رشد سریع جلبک‌ها به دلیل ورود کوه‌های یخ قطبی و... همگی حاکی از به صدا درآمدن زنگ مرگ اقیانوس‌هاست.^۱

۸. تعدی نگاه سکولار از مسیحیت به اسلام

الف) اسلام سکولار

یکی از نتایج سکولاریسم، انتقال اندیشه سکولار از فضای رنسانس و وضعیت مسیحیت و اربابان کلیسا به فضای اسلامی و تحقق اسلام سکولار است. تحقق اسلام سکولار یا مهدویت سکولار گریته برداری از فضای آغازین سکولاریسم است. چنانکه در تاریخچه سکولاریسم در غرب و ایران سخن گفتیم، اندیشمندانی مسحور پیشرفت‌های غرب شدند و پنداشتند که راه موفقیت و بهروزی جدا شدن از دین و به حاشیه راندن آن است. سکولاریسم اسلامی به این معنی که اسلام برای آخرت آمده و کاری به دنیا ندارد، شأن پیامبران و پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت  فراتر از پرداختن به دنیاست، دین برای امور دنیوی دستورالعملی ندارد و آن را به انسان واگذار کرده است و یا عدم ورود به سیاست، حافظ شؤون دین است.

ب) مهدویت سکولار

از نتایج دیگر سکولاریسم در فضای اسلامی، تحقق مهدویت سکولار است. به این معنی که در دوران غیبت که دسترسی به امام ممکن نیست، حکومت غیر معصوم معنایی ندارد و از قداست دین می‌کاهد؛ بنابراین شأن و مقام یک فقیه فقط صدور فتوا، قضاوت و امور حسبه است نه اجرای حکم و حکومت. البته گرایش به سکولاریسم در میان معتقدان به مهدویت عوامل دیگری نیز دارد از جمله: لزوم تقیه و توهم پرهیز از هر اقدام بر اساس روایات تقیه، تقلیل و فروکاستن شأن فقیه، بطلان قیام‌های پیش از ظهور و...

جمع بندی

در بررسی پیامدهای سکولاریسم به نظر می‌رسد که سکولاریسم ظاهراً در تحقق بسیاری از اهداف خود موفق شده است. برای مثال به اندازه زیادی در تقدس زدایی، کنار زدن دین و راندن آن به حاشیه و یا صرفاً فردی کردن دین موفق بوده است. (البته در اینجا نیز موارد متناقض فراوانی قابل مشاهده است؛ مواردی مانند حکومت اسلامی در ایران و تلاش‌های اوانجلیست‌ها و متعصبان یهودی و...) اما روند سکولاریزاسیون به طور

۱. رالف نادر Ralph Nader، اقیانوس‌هایمان را نجات دهید. ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، ش ۵۳، آذر ۱۳۸۶.

ص ۱۲۰-۱۲۲ نقل و ترجمه از www.CommonDreams.org

کامل رخ نداده است . به هر حال اگر با سخن آنان که مرگ سکولاریسم را اعلان کرده‌اند، موافق نباشیم این واقعیت تغییر نخواهد کرد که سکولاریسم پیامدهای فراوانی به همراه آورد که آثار منفی آن بسیار بیشتر از آثار مثبت و دستاوردهای خوب آن بود . سردرگمی و بحران‌های گوناگون، بن بست‌های فراوان، بی‌اخلاقی و شکل نوین اسارت، گوشه‌ای از این کارکردهاست .

فصل سوم. بررسی و مقایسه

گفتار اول: بررسی و مقایسه مبانی

در مبانی سکولاریسم و مهدویت، انسان و دو ساحت عقل و علم او را مورد توجه قرار دادیم، اکنون به بررسی و مقایسه هریک می‌پردازیم.

۱. انسان

الف) نگاه به حیات، دین و سیاست

برای مقایسه مبانی لازم است در آغاز، نگرش هر دو مکتب به مفاهیم حیات، دین و سیاست مورد توجه قرار گیرد:

از دیدگاه سکولاریسم؛ حیات و زندگی چیزی جز همین زندگی معمولی نیست که در عالم طبیعت به وجود می‌آید و براساس خودخواهی، آزاد در اشباع غرایز طبیعی و برای دستیابی به سود زندگی اجتماعی است؛ آن‌هم بدون در نظر گرفتن عالم دیگر و یا تلاش برای رسیدن به آن.

دین نیز در نگاه سکولاریسم، یک رابطه روحانی شخصی میان انسان و خداست؛ بدون اینکه کمترین نقشی در زندگانی دنیوی بشر داشته باشد. در نهایت کارکردهایی مانند آرامش و امید دارد.

سیاست نیز عبارت است از مدیریت زندگی طبیعی انسان‌ها در صحنه اجتماع به سوی هدف‌هایی که در ظاهر بیشتر مردم آن را انتخاب کرده‌اند. با این بیان، سیاست ضرورت اجتماع و ضرورت چنین حیاتی است؛ ولی دین برای انسان‌ها - چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی - هیچ لزومی ندارد.

اما از دیدگاه اسلام، زندگی و حیات فقط این زندگی دنیوی نیست بلکه آغاز این حیات مستند به خداست و با مرگ پایان نمی‌پذیرد. هدف این حیات تکامل و رسیدن به هدف عالی و عالی‌تر است و پایان این حرکت نیز خداست: «انا لله و انا الیه راجعون».

تعریف دین نیز از دیدگاه اسلام، عبارت است از اعتقاد به وجود خداوندی که بر جهان هستی مسلط است و او دادگری مطلق است که هیچ هوی و هموسی راه به او ندارد. او جهان را براساس حکمت آفریده است و انسان را به وسیله دو نوع راهنمای اصیل (عقول سلیم به عنوان حجت درونی و انبیا و اوصیا به عنوان حجت برونی) در مجرای حرکت تکاملی تا ورود به محضر خود قرار داده است. دین اعتقاد به ابدیت است که بدون آن، حیات و کل جهان هستی، معمایی غیر قابل حل باقی خواهد ماند.

همچنین، دین عبارت است از قوانین و برنامه عملی حرکت در زندگی به سوی هدف اعلای حیات که

احکام، تکالیف و حقوق نامیده می‌شوند.

سیاست نیز از دیدگاه اسلام، مدیریت حیات انسان‌ها - حیات فردی اجتماعی - برای رسیدن به حیات عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی است. سیاست، عقاید و قوانین عملی برای تنظیم و اصلاح روابط انسانی - تعامل در روابط چهارگانه: رابطه انسان با خویش، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با جهان هستی، رابطه انسان با هم‌نوع خویش - است. هر حقیقت و پدیده‌ای که برای تنظیم و اصلاح حیات انسانی - در روابط یاد شده - قابل بهره‌برداری باشد، از دیدگاه اسلام، جزء دین به‌شمار می‌آید؛ در نتیجه، علم، جهان‌بینی، سیاست، اقتصاد، حقوق، اخلاق، فرهنگ به معنای پیشروی آن، صنعت (تکنولوژی) و همه آنچه که به نوعی در تنظیم و اصلاح مزبور تأثیری داشته باشد، جزئی از دین اسلام است. بنابراین، به همان مقدار که تنفس از هوای سالم در ادامه زندگی طبیعی نقش دارد، دین و سیاست معقول نیز در به‌ثمر رسیدن حیات معقول دخیل‌اند.^۱

با این بیان روشن می‌شود که مشکل و اختلاف مهدویت با سکولاریسم، عمیق و ریشه‌ای است. از دیدگاه سکولاریسم زندگی به همین حیات خلاصه می‌شود و سیاست برای مدیریت چنین حیاتی است. دین نقشی در زندگی ندارد و اضطراری به آن نیست. در حالی که نوع نگاه و نگرش مهدویت به این مقوله‌ها کاملاً متفاوت است. براساس نگرش مهدوی زندگی برای تکامل است و به چند سال زودگذر در این دنیا محدود نمی‌شود. دین ضرورت زندگی اوست و سیاست جزئی از دین است و از آن جدا نمی‌گردد.

ب) نگاه به انسان

اسلام و مهدویت با سکولاریسم درباره انسان هرچند به‌طور اجمال نقاط اشتراکی دارند؛ اما موارد اختلافی آنها با یکدیگر بسیار زیاد است که می‌توان آن را به شرح ذیل بیان نمود:

نقاط اشتراک

۱. انسان موجودی ارزشمند است. همه چیز برای او و در خدمت اوست. او می‌تواند زندگی و آینده را بسازد.^۲
- انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت مخصوص برخوردار است.^۳

۱. برای مطالعه بیشتر، ک: محمد تقی جعفری - تحلیل و بررسی سکولاریسم، حذف دین از زندگی بشر، فصلنامه قیاسات، ش ۱.
 ۲. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ انشأ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است» (بقره، ۲۹، ۲۸).

۳. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ جَعَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما آدمیان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که

۲. انسان مختار و مسئول و حاکم بر سرنوشت خویش است.^۱ او محور تحولات و تغییرات است. خوشبختی، بهروزی و سعادت‌مندی به تلاش و فعالیت‌های او وابسته است. او نقش اساسی را در این امر دارد. قرآن به روشنی سنت زیر را بیان می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.^۲

نقاط اختلاف

تفاوت عمده اسلام و مهدویت با سکولاریسم؛ در تعریف انسان، ویژگی‌ها و محوریت اوست. یعنی نوع نگاه به انسان و ویژگی‌های او مهمترین نقطه تمایز و اختلاف اسلام و مهدویت با سکولاریسم است.

۱. تعریف انسان: سکولاریسم دین را پذیرفته اما آن را به ساحت فردی تقلیل می‌دهد و با تفاوت دیدگاه‌هایی که دارد به این موضوع قائل است که انسان همان حیوان ناطق است. در واقع از نظر مکاتب غربی هیچ تفاوتی میان حیوان و انسان نیست و هر دو در جستجوی لذت هستند و هر کاری انجام می‌دهند یا به هرگزینشی که دست می‌زنند، بر پایه لذتی است که از آن می‌برند.^۳ اما از دیدگاه اسلام و مهدویت، انسان موجودی ربّانی و خلیفه‌الله است و با توجه به استعدادها و ظرفیت‌هایی که دارد، کاملاً با حیوان تفاوت دارد.

۲. محوریت انسان: در سکولاریسم، انسان به تنهایی، مدار و محور همه چیز و خالق همه ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. در این تفکر، انسان به جای خدا می‌نشیند.^۴ اما در اسلام گرچه همه چیز برای انسان و در خدمت او آفریده شده و او خلیفه‌الله است؛ اما جای خدا نمی‌نشیند. او از بسیاری بایدها و نبایدها و راه‌ها و چاه‌هایی خبر است و از ملاک‌های بسیاری از بایدها و نبایدها بی اطلاع است.

۳. هدف: انسان در سکولاریسم هدفی ندارد و خود هدف خویش را ترسیم می‌کند که به طور طبیعی سودمندی، رفاه و لذت این جهانی است. همچنین از آنجا که در نظری هیچ‌گونه مدرک (حسی و تجربی) برای زندگی پس از مرگ وجود ندارد، هدف این زندگی، کامیابی انسان است^۵ و انسان با استفاده از هوش خود و همکاری آزادانه با یکدیگر - نه منبعی خارج از جهان مادی - می‌تواند ارگ پایدار از صلح و زیبایی بر این زمین

خلق کرده‌ایم. برتری بخشیدیم ﴿اسراء (۱۷)، (۷۰).

۱. ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا﴾ ما راه را به او نشان دادیم. خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس ﴿انسان (۷۶)، (۳).

۲. رعد (۱۳)، ۱۱.

۳. ژکس، فلسفه اخلاق، حکمت عملی، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی. ص ۴۲.

۴. آندره لالاند. فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه. ترجمه علیرضا. ذیل واژه HUMANISM.

۵. http://www.humanismbyjoe.com/my_def_of_humanism.htm.

بسازد.^۱ رنه گنون می گوید:

هدف اومانیزم تنها ارضای نیازهایی است که در وجه مادی طبیعتش قرار دارد، هدفی که در هر حال کاملاً موهوم است؛ زیرا نیازهای تصنعی ای که دائماً ایجاد می کند بیشتر از آن است که بتواند او را ارضا کند.^۲

سودگرایی نیز در ذات و حقیقت خود تفاوتی با لذت گرایی ندارد. سودگرایان نیز همانند لذت گرایان جست و جوی لذت و پرهیز از رنج را اصل زیرین و پایه ای اخلاق می دانند. به بیان دیگر، از نظر ایشان نیز خیر آدمی در همان لذت و پرهیز از رنج است؛ بنابراین دین حتی اگر باعث رنج نگردد، زمانی قابل اعتناست که از آن سود و منفعتی به دست آید.^۳ اینها نگاه عمومی سکولاریست هایی است که دین ستیز یا دین گریزند اما آنانی که دین را به حوزه فردی اختصاص می دهند، در حوزه اجتماعی به این مطلب پاور دارند. اما در مقابل، اسلام و مهدویت در جهت هدفداری کل خلقت، انسان را نیز هدفمند معرفی می کند.^۴ مبدأ و مقصد انسان خداست و هدف انسان فقط ارضای نیازهای مادی و لذت و سود ظاهری خویش نیست بلکه هدف، طی مسیر سعادت و استفاده از دنیای مادی به عنوان مزرعه و بازار برای دنیای دیگر است و برای رسیدن به نتیجه و محصول خوب باید رنج هایی را نیز تحمل کند یا از برخی لذت ها بگذرد و این مطلب در حوزه فردی و اجتماعی هر دو ساری و جاری است.

۴. ویژگی های انسان: در اسلام و مهدویت عالم غیب، فراتر از حس و تجربه است. مرگ محل عبور و گذرگاه است نه پایان راه و آدمی جاری است و با مرگ پایان نمی پذیرد.^۵ اما از دیدگاه اومانیزم، به عنوان مبنای مهم سکولاریسم، چون راه شناخت فقط حس و تجربه است و از آن فراتر نیست، هر چیزی که با همراهی غیر از

۱. ارائه شده به وسیله گروه اومانیزم، ۱۹ اکتبر ۱۹۹۷، فلسفه اومانیزم توسط Lamont Corliss.

http://www.humanists.org/aboutHC/hum_lamont.htm.

۲. رنه گنون، *بحران دنیای متجدد*. ترجمه حسن عزیزی، ص ۳۳.

۳. البته بین سودگرایان و لذت گرایان تفاوتی نیز هست. از نظر سودگرایان تلقی های فردگرایانه دوران جدید غرب، مصالح اجتماعی را به خطر انداخته و موجبات از دست رفتن سعادت بشری را فراهم کرده است. بنابراین کسانی همچون جرمی بنتام و جان استوارت میل خیر را بیشترین لذت برای بیشترین افراد مطرح کردند تا تراحم لذت های افراد جامعه را متوازن نکنند. مریم صنایع پور، *فلسفه اخلاق و دین*، ص ۶۴.

۴. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!» (ذاریات (۵۱)، (۵۶)).

۵. «وَمَنْ يُؤْمَرْ بِالْعَمَلِ فَلْيُجِدْ فِيهِ صِدْقًا مِّنْ رَبِّهِ وَهُوَ بَصِيرٌ؛ و پشت سر آنان (پس از مرگ) برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!» (مؤمنون (۲۳)، (۱۰۰)).
گفتنی است فقط آیات برزخ نیست که این معنا را افاده می کند. بلکه آیات فراوانی بیانگر این مطلب است؛ مانند «إِنَّ اللَّهَ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ، وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ؛ خداست آن کسی که جان ها را در دم مرگ و هم از کسانی که نمرده اند ولی به خواب رفته اند می گیرد. آن گاه آنکه قضای مرگش رانده شده نگه می دارد و دیگران را رها می کند».

حس و تجربه مطرح شود، غیر علمی و غیر قابل اثبات است و چون راهی برای اثبات امور غیر حسی نیست، پس به این حوزه کاری ندارند یا آن را انکار می‌کنند. بنابراین انسان با مرگ نابود می‌شود و اگر حیات دیگری هم وجود داشته باشد، چون از حس و تجربه بیرون است، قابل اثبات نیست.

۵. مکلف یا رها: در مکتب اسلام (مهدویت) انسان در هستی یله و رها نیست. رفتار، کردار و حتی نیات او میزان محاسبه است؛^۱ اما در سکولاریسم در ساحت فردی و اجتماعی و یا حداقل در ساحت اجتماعی انسان رها و یله است. مقام بالاتری وجود ندارد تا انسان در برابر او تکلیف یا وظیفه داشته و یا نسبت به او پاسخگو باشد. انسان سکولار به دنبال تلاش برای رضایت مندی و رفاه است و نیازی به هیچ تحریم یا حمایت از منابع خارج از جهان مادی و در هر صورت غیر طبیعی که معمولاً در فرم خدایان آسمانی و یا آسمان جاودانه درک شود، ندارد.^۲

۶. نیازها: در نظام فکری اومانیسم، انسان نباید در دین و ایمان به دنبال حقیقت، حل مشکلات و پاسخ به مسائل زندگی بگردد، بلکه باید در این امور تنها به خود تکیه کند و دنیایش را با اندیشه و عمل خود بسازد. انسان بی‌نیاز به وحی و دین، با تکیه بر خود به کمال خواهد رسید؛ زیرا بر اساس اومانیسم، انسان در همین زندگی، فقط به کمک تلاش خود به کمال دست خواهد یافت و تکنولوژی منشأ این رستگاری خواهد بود.^۳ بنابراین حیطه‌های انسان نیز به حس و تجربه محدود می‌شود و این مقدار نیز به وسیله خود او یا عقل جمعی بشری قابل دستیابی است. سکولاریسم نیز بر این پایه دین را کنار می‌زند یا با آن در ستیز قرار می‌گیرد یا در مواردی اگر نیازی فرض شود آن را به حوزه فردی منحصر می‌کند. اما در اسلام، انسان درمی‌یابد که سؤالات بی‌پاسخ فراوانی پیش روی او وجود دارد و در روابط چهارگانه خویش (با خدا - خود - دیگران و عالم) نیازمند راهنماست و خود به تنهایی برای این امور کافی نیست. انسان دارای ساحت دیگری فراتر از حس و تجربه، است و نسبت به آن جاهل و ناآگاه است و چون استمرار دارد و نسبت به مقصد و مبدأ، راه، راهزن و بی‌راهه بی‌اطلاع است؛ می‌فهمد که در دو ساحت فردی و اجتماعی خویش به تنهایی قادر به حل نیازهای خود نیست.

۷. بایدها و نبایدها: از آنجا که حیطه انسان از حس و تجربه فراتر است و غیب هم دارد؛ به معرفی نیاز دارد

۱. ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا بِحَسْبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْلَمُ لَنْ يَشَاءَ وَ يَعْلَمُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست. و (از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند. و خداوند به همه چیز قدرت دارد ﴿(بقره) ۲، ۲۸۴﴾.

۲. ارائه شده به وسیله گروه اومانیسم ۱۹ اکتبر ۱۹۹۷. فلسفه اومانیسم توسط Lamont Corliss.

http://www.humanists.org/aboutHC/hum_lamont.htm.

۳. ایان باربور، علم و دین، ص ۷۹.

که از همه حیظه‌های او آگاه باشد. انسان معتقد به مبدأ و معاد، چون نسبت به مبدأ و معاد خود بی‌خبر است و در تمام ساحت‌های خود از چگونگی طی مسیر، راه‌زنان و خطرات موجود بی‌اطلاع است؛ وحی، فرستادن پیامبران و حجت خدا برایش ضروری گشته و او به آن مضطرب می‌شود. این انسان برای رهنمونی به چنین مسیری و نجات از بیراهه‌های آن، نیازمند تکلیف و باید و نبایدهایی است که وحی و حجت خدا برای او تبیین می‌کنند. پس انسان از سوی آفریننده خود و به وسیله پیامبرش، در این هستی منظم، باید‌ها و نبایدهایی دارد.^۱ اما در سکولاریسم مبدأ و معاد مطرح نیست.^۲ او باید‌ها و نبایدهای خود را برای رسیدن به بهروزی این جهانی و حیات اجتماعی خود به وسیله تجربه و عقل جمعی تبیین می‌کند و یا دست‌کم باید‌ها و نبایدهای دینی او منحصر به حوزه فردی است.

۸. ملاک قوانین، حقوق، ارزش‌ها و آداب: در اومانیسم، عناصر مشترک طبیعت آدمی هستند که معیارهای حقوق، قانون اساسی و حکومت صالح را میسر می‌سازند و انسان را از تعالیم و احکام مذهبی و ماورای طبیعی بی‌نیاز می‌گردانند.^۳ بر این اساس، افزون بر حقوق، ارزش‌ها و آداب نیز (لا اقل در حوزه اجتماعی) بر اساس قانون طبیعی تبیین می‌گردد.^۴ انسانی که باید خلیفه‌الله باشد و همه چیز برای او و در خدمت او باشد، خود برده و اسیر سنت‌ها و قوانینی است که به وسیله تجربه از طبیعت کشف کرده است. بنابراین نابودی دیگران و یکه‌تازی به هر وسیله و هر راهی یک حق طبیعی به شمار می‌آید و بر اساس حقی است که طبیعت در اختیار او قرار داده است. این بیان همان تعبیری است که فرعون به کار می‌برد که ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَىٰ﴾؛ امروز رستگاری از آن کسی است که برتری خود را اثبات کند! یعنی کسی که قدرتمندتر است، پیروز است. انسان اومانیسم از طبیعت چنین پنداشته بود که نژادهای پایین‌تر و فروتر، حیوانی در خدمت نژاد بالاتر و قدرتمندترند. بنابراین دیگران را خادم و خدمتگزار خود می‌دانست و برای خود این حق را قائل بود که همه چیز و همه کس را به بردگی

۱. ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾؛ آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح سفارش کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم، موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی‌گزیند، و کسی را که به سوی او بازگردد، هدایت می‌کند ﴿شوری (۴۲)، (۱۳)﴾: ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ تَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ گفتیم: همگی از آن، فرود آید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست. و نه غمگین شوند. ﴿بقره (۲)، (۳۸)﴾.

۲. ویلیام هوردان، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاطروس میکائیلیان، ص ۷۴.

۳. بهاء‌الدین پاراگاد، *تاریخ فلسفه سیاسی یا، سیر تاریخی افکار و عقاید سیاسی از آغاز تاریخ تا زمان معاصر*، فصل ماکیاولی، ج ۲، ص ۵۴۹-۵۵۱.

۴. ادیب صعب، *الدین و المجتمع رویه مستقبله*، ص ۱۱۰.

۵. طه (۲۵)، ۶۴.

بگیرد. انسان خود را ملاک و میزان قرار داد درحالی که خود را نشناخته و برای خود و استعدادهای خود، تعریف، میزان و ملاکی نداشت. به این ترتیب اختلافات و سلیقه‌ها و... همه چیز را برای انسان مجاز شمرد تا آنجا که دیگر هیچ کار و هیچ رفتاری محذوریت و ممنوعیت نداشت و حتی به نسبت امور روی آورد. مردود بودن این مطلب کاملاً روشن است. چرا که طبیعت آدمی به طور کامل کشف نشده است و آنچه در طی سال‌ها تجربه شده و به عنوان طبیعت آدمی یا طبیعت مشترک او کشف گردیده، جامع نبوده و انسان از بسیاری از قوانین طبیعت خویش ناآگاه است. بنابراین در اسلام و مهدویت، فراتر از طبیعت مشترک، معیار، قانون و بایدها و نبایدهاست.

۹. قوانین اعتباری یا حقیقی، نسبی یا ثابت؛ در سکولاریسم قوانین و دستورات، امر و نهی‌ها (مخصوصاً قوانین اجتماعی) فقط اعتباری هستند و ما به ازاء واقعی ندارند. در واقع مفاهیم و حقایق و ارزش‌ها، همه ساخته انسان است.^۱ از دیدگاه اومانیسم، امور اخلاقی و ادراکات آدمی محدود، موقت و نسبی هستند. ارزش‌های مطلق، ثابت، کلی و دائمی وجود ندارند و هر چه هست زاییده عقل و درک محدود آدمی است. اما از نظر اسلام و مهدویت حتی اگر اخلاق و حقوق را جزء مقولات اعتباری بدانیم؛ باز اینها ریشه نفس‌الامری دارند؛ یعنی در عالم واقع دارای پشتوانه هستند؛ بنابراین قرارداد محض، موقت و نسبی نیستند.

۱۰. الگوی عملی و شاخص: انسان چنانکه در بایدها و نبایدها و قانون نیازمند وحی است، در مرحله اجرای شریعت و قانون نیز به الگوی عملی و شاخصی دور از خطا نیاز دارد تا قانون را از دستبردها، اعمال سلیقه‌ها، هوا و هوس‌ها، حذف و اضافات و بدعت‌ها حفظ کند و در مرحله اجرا نیز معصومان را رهبر رهروان باشد؛ یعنی همان تبیین جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت تا روز قیامت.^۲ اما در سکولاریسم وقتی تصور یا تصدیقی از غیب وجود ندارد، سخن از عصمت و یا اضطرار به مجری آن به میان آید. یا با فرض پذیرش غیب، از آنجا که دین در حوزه اجتماعی سخنی ندارد یا سخن او غیر معتبر و ناشنیدنی (غیر مسموع) است و بایدها و نبایدها به خود آدمی واگذار شده است، بنابراین الگو و شاخصی نیز جز عقل جمعی معنی ندارد.

در جمع بندی (و مقایسه کلی) باید گفت: امروز بطلان اومانیسم یا انسان‌محوری به عنوان یکی از مبانی سکولاریسم برای انسان‌های اندیشمند و منصف روشن شده است. انسان دریافته است که فراتر از حس و تجربه واقعیت‌های دیگری نیز وجود دارد. استعدادهای انسان فراتر از ماده و دنیای مادی است. او دریافته است که لذت‌گرایی و سودگرایی چه پیامدهایی دارد. او فهمیده است که قادر به حل نیازهای خود نیست و بدون

۱. دان کیویت، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، ص ۲۹.

۲. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْمَنُوسَ مَا إِذْ تَمَسَّكْتُمْ بِحِمَا لِي تَضَلُّوا» (احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، ص ۴۵۰).

یاری جستن از وحی و دین، نه فقط به کمال نرسیده بلکه هرروز بیشتر سقوط خواهد کرد. بشر امروز از آن شور و ذوق فرار از مشکلات قرون وسطی فرو کاسته است و واقع‌گرایانه‌تر به گذشته و پیشینه خود می‌نگرد. امروزه به دور از شعارزدگی پیشین، با واقع‌نگری می‌تواند به تحلیل پردازد. انسان می‌داند که در میان مجهولات فراوانی زندگی می‌کند و هرچه می‌گذرد در کنار پیشرفت‌های علمی، مجهولات، عوارض و پیامدهای فراوانتری گریبانگیر او خواهد شد. قتل‌ها، جنایات، خودکشی‌ها و بیماری‌های روحی و روانی، جنگ‌های فراوان و کشورگشایی‌ها و لشکرکشی‌ها و... به روشنی نشانگر این مسأله است که انسان به تمام وجود به یک دست آسمانی مضطرب است، به راه و مسیری مضطرب است که فراخور استعدادهای او، پاسخگوی سیر گذشته و آینده او باشد. آدمی مضطرب به مسیری فراتراز حس و تجربه است که مشکلات او را حل کند.^۱

اسلام تنها مکتب پاسخگوی این عطش است؛ البته با رویکرد شیعی و مهدوی که برای هر عصری یک ولی و الگوی معصوم برای نیازهای انسان در نظر گرفته است. برخلاف سکولاریسم و نگاه اومانیسیمی آن، در اسلام و مهدویت، تمام مقوله‌ها در جایگاه خود مطرح هستند. انسان سیری از خدا به سوی خدا دارد. او به شهادت وجدان خود درمی‌یابد که از درک پاره‌ای از امور عاجز است و می‌فهمد که وجود او فراتراز حس و تجربه است. انسان استمرار دارد و در این استمرار با جامعه، کل نظام و کل هستی اتصال و پیوند دارد؛ بنابراین به قانون و راهی نیازمند و مضطرب است که آفریننده و خالق او از راه تبیین و الگویی معصومانه در اختیار او می‌گذارد تا زندگی مستمر او را سعادت و بهروزی ببخشد و او را از آسیب‌ها و آفات نجات دهد. این انسان در معرفت و در دریافت، ابلاغ و تفسیر و تبیین قانون و برنامه الهی، مضطرب و وحی، رسول و امام است. گرچه همه چیز برای انسان آفریده شده است، اما او یله، رها و سرگردان نیست. او از خداست و به سوی خدا برمی‌گردد و خلیفه‌الله است. لازمه خلیفه بودن، توجه مطلق و پیوسته و بدون انقطاع به مستخلف عنه است تا آنچه مستخلف عنه دارد و می‌تواند در خود به عرصه ظهور برساند، تحقق بخشد؛ پس خود را به انجام تکالیف الهی مکلف می‌داند و ایمان و عمل صالح شاخصه اصلی او می‌گردد. در این جهان بینی، سود و لذت تغییر هویت خواهند داد. انسان از جامعه انزوا نمی‌گزیند، حق ندارد (به جز آنچه خالق و آفریننده او برای او مشخص کرده است) لذت‌ها را بر خود حرام کند. لذت و شهوت برای تعادل قوای جسمی، ادامه نسل و آرامش بشر در فعالیت‌های جسمی و روحی به منظور تحقق اهداف الهی است. فرزند به عنوان باقیات الصالحات است و ذخیره دنیوی و

۱. در این باره آثار فراوانی نوشته شده است. آثاری که به صراحت از ناتوانی حس و تجربه بشر و بحران او سخن می‌گویند، برای نمونه رنه گنون در کتاب *بحران دنیای معاصر* در این باره صحبت می‌کند.

اخروی اوست. با توجه به این نگاه، انسانیت انسان، استعدادها و عظمت او، اضطرار به حجت و خلیفه الهی و تبیین معصومانه او از وحی را می‌طلبد. براساس نگرش توحیدی به هستی، چیزی عبث و بیهوده آفریده نشده است. انسان گل سرسبد هستی خواهد بود اگر براساس فطرت و پیامبردرون (عقل) و پیامبربرونی (وحی) عمل نماید وگرنه از هر حیوان و درنده‌ای گمراه‌تر خواهد شد. نظام هستی براساس سنت‌هاست و انسان برای بهره‌مندی از وحی الهی و ولی خدا باید تلاش کند و اگر در این راه کوتاهی کند، از این نعمت کمتر بهره‌مند می‌شود و یا از آن محروم می‌گردد. انسان برای تحقق سعادت و بهروزی باید تسلیم آفریننده خود باشد که او را آفریده و از تمام ابعاد او آگاه است و جان خود را به وحی، ابلاغ، تفسیر و تبیین رفتار معصومانه اولیای او گره زند.

۲. عقل

چنانکه گفتیم راسیونالیسم یا عقل‌بسندگی به عنوان یکی از مبانی سکولاریسم، به معنی کفایت عقل در تمام حوزه‌های مربوط به حیات انسانی و احساس بی‌نیازی از وحی و آموزه‌های الهی است. بشر مدعی بود که از دوران طفولیت رسته و به یاری خردورزی دیگر به قیام و مرشد الهی نیازی ندارد.

در مقابل، مهدویت هرچند عقل را به عنوان یکی از ساحت‌های مهم انسانی می‌پذیرد و برای آن ارزش و جایگاه بالایی قائل است؛ اما محدودیت آن را هم در نظر می‌گیرد. براساس همین محدودیت عقل است که انسان به وحی، حجت و امام مضطر می‌گردد.

عقل انسان توان پاسخگویی به بایدها و نبایدهای راه بلند انسان تا قرب خدا و بی‌نهایت را ندارد و مدعی آن هم نیست. به راستی چگونه می‌توان بایدها و نبایدهای این انسان مستمر و مرتبط با عوالم متقن و محتمل را که از حوزه تجربه انسان بیرون است، تجربه کرد؟ عقل خود به نیازمندی و اضطرار به وحی حکم می‌کند. ابوعلی سینا می‌گوید:

من به عقل خود اصل قیامت را اثبات می‌نمایم؛ اما چگونگی جزئیات آن را، عقل می‌داند که نمی‌فهمد و نیازمند سخن صادق مصدق یعنی وحی هستم.^۱

بنابراین عقل انسان به دلیل محدودیت‌های فراوانی که دارد و به دلیل خطاپذیری علوم عقلی، برای فعال و شکوفا شدن، پیوسته نیازمند وحی معصومانه است و مضطر به عقل میزان (ولی معصوم خدا) است. این پیوستگی اضطرار، همان لزوم حجت در هر زمان و مهدویت به بیانی دیگر است.

یعنی کار عقل این است که دست انسان را بگیرد و او را به وحی بسپارد تا از آن به بعد راه را با کمک وحی و

۱. ابوعلی سینا، *الهیات شفا*، اول فصل معاد با کمی تغییر.

حجت ادامه دهد.

بنابراین، تفاوت سکولاریسم و مهدویت درباره عقل این است که عقل فقط عقل ابزاری نیست و به عنوان مصباح و مفتاح در کنار نقل قرار دارد و البته به دلیل محدودیت‌هایی که دارد، نیازمند و مضطر به وحی است.

۳. علم

علم‌زدگی و همه امور را با محک علم تجربی، مشاهده و آزمون محاسبه کردن، یکی دیگر از مبانی سکولاریسم است که کاملاً نواقص و کاستی‌های علم را نادیده می‌گیرد و فقط به علم تجربی باور دارد و آنچه را که قادر نیست برای آن یک تحلیل تجربی ارائه دهد، محکوم به خرافه و غیرواقعی می‌داند. به این ترتیب، حس و تجربه تنها راه و ابزار شناخت و معرفت انسان مطرح و بشر از درک بسیاری از معارف محروم شد. اهداف، ابزار و تلاش در اندازه دنیای کوچک و قابل مشاهده خلاصه گردید و انسان اسیر محدودیت فراوان، به نزدیکترین علت بسنده کرد و از سلسله‌العلل و علت فاعلی و غایی غفلت ورزید. از سوی دیگر، استبداد اشخاصی که با علم رویارویی خصمانه داشتند را ملاک گریز از دین و ستیز با آن قرار داد و در نهایت دین‌گریزی و دین‌ستیزی نتیجه دیگر علم‌بسندگی بود.

در حالی که علم حتی در آزمون و مشاهده اگر از راهنمایان صیانت نگردد، یا به بیراهه می‌رود یا برای انسان و عالم خطرناک است و پیامدهای منفی فراوانی در پی دارد. مروری بر وضعیت امروزی بشر، رسوایی شعار بی‌نیازی علم از وحی است. وضعیت بحران‌های متعدد که ناشی از پیشرفت‌های متعدد علمی است، نمونه‌ای از بطلان این ادعاست. همچنین سلطه‌گری‌های اشخاص یا مقام‌هایی که رویارویی خصمانه‌ای با علم داشتند را نیز نمی‌توان به یک دین‌الهی واقعی نسبت داد؛ چرا که «با توجه به کمال مطلق فرستنده دین و حکمت ربانی او و هدفی که موجب فرستادن دین به انسان‌ها شده است، جز اعتقاد به اینکه ماهیت دین عبارت از شکوفا ساختن همه استعداد‌های عالی در مسیر وصول به جاذبیت کمال اعلای خداوندی است، راهی نداریم؛ بنابراین بزرگترین رسالت و برترین هدف دین، برخوردار ساختن همه مردم از اندیشه و تعقل و آزادی معقول و کرامت و شرف انسانی است که با جمود فکری و اجبار و ذلت و اهانت، بشدت ناسازگار است»^۱. از دیدگاه ادیان به ویژه اسلام، علم با دین ناسازگاری ندارد. دین تشویق‌کننده علم است و یافته‌های علمی همه از صنع خداوند پرده برمی‌دارد و همان سیر و مشاهده‌ای است که خداوند به آن امر فرموده است.

۱. محمد تقی جعفری؛ تحلیل و بررسی سکولاریسم؛ حذف دین از زندگی دنیوی بشر، فصلنامه قیاسات، ش ۱، ص ۶۲-۶۴.

اسلام مشوق علم است و پیامبر اسلام کسی است که علم و علم آموزی را تشویق می‌کند و آن را برزن و مرد واجب می‌داند. مهدویت، تجسم اسلام کامل است با ظهور امام علم بسیار فراتر از تجربه و آزمایش قرار گرفته و فراتر از آن گسترش می‌یابد. علم در میان ابعاد مختلف آدمی به شکوفایی می‌رسد. با ظهور امام، راهزنان عقل و علم آدمی یعنی هوس‌ها، شهوت‌های لجام گسیخته و... مهار می‌شوند و استعدادها به شکوفایی می‌گراید. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَظَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُتَى وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، زمانی که مردم - رستگاری را تابع هوی ساخته‌اند و رأی آنان را پیرو قرآن کند، زمانی که قرآن را تابع رأی خود کرده‌اند.

علم‌زدگی انسان را به سکولاریسم می‌کشاند؛ ولی اگر به علم فراتر از تجربه و مشاهده توجه شود، انسان را به ولی خدا و عالم غیب گره می‌زند. بلکه اگر فقط تجربه و مشاهده هم مورد توجه قرار گیرد، فراوانی جهالت‌ها و نقض اندیشه‌ها و نظریه‌ها، همه و همه به نقصان علم اشاره می‌کند. در نگاه اسلامی، شیعی و مهدوی، انسان به آن ولی خدایی گره می‌خورد که کسی جز او نمی‌تواند ادعا کند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْتَدُونِي»^۲ انسان به قرآن و عترتی مضطر است که نه فقط شاخص نظریه‌ها و دیدگاه‌هاست بلکه شاخص هر نوع علم و دریافتی است؛ شاخص وهم، خیال و وجدان و مکاشفه و شهود است کسی که شهر علم است و مفسر و مبین او، باب و راه ورودی آن شهر و مدینه علم است.

بنابراین تفاوت اسلام و سکولاریسم در چند امر است: ۱. علم به تجربه و حس محدود نمی‌شود؛ ۲. دین امور ثابت و متغیری دارد که جمع آن با مقتضیات زمان منافاتی ندارد.

نتیجه اینکه اسلام و مهدویت با سکولاریسم هر چند درباره هستی و انسان به ظاهر در عناوین اشتراک دارند، اما مفهوماً دارای تفاوت‌های فراوانی هستند. انسان مطرح شده توسط سکولاریسم، انسانی بی‌هدف، بجای خدا نشسته و محدود به حس و تجربه است و عقل او عقل ابزاری و به منظور تحقق اهداف حداقلی و این جهانی است. در مقابل انسان در اسلام و مهدویت، انسانی است مستند به خدا که با مرگ پایان نمی‌پذیرد. انسانی که مضطر به وحی و حجت خداست و دارای مسئولیت و تکلیف است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْتَدُونِي فَإِنَّ بَيْنَ الْجَنَاحِ مِنِّي عِلْمًا جَمًّا هَاهُ هَاهُ أَلَا لَا أُجِدُّ مَنْ يَحْمِلُهُ إِلَّا وَ إِيَّيْكُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغُ» (محمد بن بابویه شیخ صدوق، التوحید، ج ۹۲، باب ۴ تفسیر قل هو الله أحد؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، باب ۶، ص ۲۲۴).

گفتار دوم: بررسی و مقایسه اهداف

اهدافی که برای سکولاریسم مطرح شد، چه آنهایی که محقق شده و چه آنهایی که محقق نشده است؛ به هیچ عنوان قابل مقایسه با اهداف مهدویت نیست.

تفاوت اصلی در اینجا، تفاوت سنخ اهداف است. اهداف سکولاریسم بر این دنیا استوار است و چون انسان به تمام ابعاد خود و طبیعت اشراف ندارد، هویت و اهداف به صورت تک بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد. از آنجا که سکولاریسم از نسبی‌گرایی، فردگرایی و لذت‌گرایی سرچشمه می‌گیرد و آدمی به دنبال سودگرایی و منفعت بیشتر است؛ انواع اختلافات، تعارض‌ها و جنگ‌ها ظاهر می‌گردد.

سکولاریسم به دنبال تحقق اهداف دنیایی است که آدمیان چون موش‌های کوری که در گوشه سوراخی در زمین زندگی می‌کنند، به همان راضی شوند. مشکل اهداف در سکولاریسم، بریدن است. بشر از نگاه واقع‌گرایانه و نگاه متعالی بریده شده و انسان را در مرتبه حیوانی، بنده طبیعت قرار داده است.

در مقابل، از آنجا که در مهدویت، روابط چهارگانه بشری (ارتباط با خدا، خود، دیگران و طبیعت) بر اساس دفترچه راهنما و فطرت الهی انسان استوار است، تمام ابعاد او مورد توجه قرار دارد و بر اساس یک نظام و سازمان، به او توجه می‌شود و همان که به دنبال تعلیم، تربیت، تزکیه و رشد و تعالی انسان است؛ با خود حدید، قسط و عدل را به همراه دارد.^۱ او که عقل و علم آدمی را رشد می‌دهد، عقل و علم را به مسائل جزئی تفسیر و تبیین نمی‌کند و انسان را به عقل جزئی نگریا علم تجربی و مادی منحصر نمی‌سازد و چون از یک مبدأ الهی سرچشمه می‌گیرد، بر سلیقه‌ها و هواهای متعدد استوار نیست^۲ تمام پیامبران و اولیا دارای اهداف واحد بوده‌اند. انسان با توجه به فطرت خود در می‌یابد که استعدادها، توانایی و قلمرو جان او از خواسته‌های مادی و دنیایی فراتر است و کمال خواهی او فراتر از مرتبه این دنیا است.

برای مقایسه اهداف سکولاریسم و مهدویت در ابتدا اهداف سکولاریسم و سپس مهدویت را با نگرش تطبیقی بررسی می‌کنیم.

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید (۵۷)، (۲۵)).

۲. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «چون قائم ما ظهور کند، هوای نفس را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند (یعنی گمراهان را به راه راست دلالت می‌کند) و این در زمانی است که هدایت به هوای نفس تبدیل شود...: يَعِظُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذْ عَظَّفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).

یکم. مقایسه و بررسی با نگاه به اهداف سکولاریسم

چنانکه در بررسی کارکرد سکولاریسم گفته شد؛ در نقد و بررسی اهداف می‌توان به چند امر توجه کرد:

۱. بررسی و سنجش درستی و نادرستی خود اهداف؛ ۲. بررسی تحقق و عدم تحقق اهداف؛ ۳. بررسی نتایج و پیامدهای اهداف.

پس از این یادآوری، اکنون یکایک اهداف نام برده را ارزیابی می‌کنیم.

۱. حفظ دین

برای گروهی که حفظ دین را هدف خود در سکولاریسم مطرح کردند، نتیجه کاملاً برعکس شد و عملاً دین منزوی و حذف شد.

برایان رونالد ویلسون در دایرةالمعارف دین می‌گوید:

به نظر سکولاریست‌ها بهتر است سیاست‌مداران برای تصمیم‌گیری به جای دلایل مذهبی از دلایل سکولار استفاده کنند. از این لحاظ در تصمیمات سیاسی برای مسائلی چون سقط جنین، پژوهش بر روی سلول‌های بنیادی، ازدواج همجنس‌ها و آموزش سکس، سازمان‌های سکولاری چون Center for Inquiry در آمریکا تأکید بسیاری می‌کنند.^۱

یعنی در عمل به جای دین، دلایل سکولار سخن می‌گویند. سکولارهایی که فکر می‌کردند با جدایی دین از سیاست می‌توانند دین را حفظ کنند، میدان را برای بکه‌تازی سکولاریسم و دین‌ستیزان باز گذاردند.^۲

دان کیوپت، از متفکران غربی، درباره فرایند دنیوی شدن دین در غرب با عنوان کردن راهبرد جبری، بر این باور است که دین مسیح باید در تعامل با فضای جدید و مدرن دست از ادعای ماورای طبیعی خود بردارد و برای تفاهم با عصر جدید تحول جدیدی در عرصه مفاهیم دینی لازم است و برای تفاهم باید بتواند دین کارآمدی خود را به عرصه ظهور برساند. از این رو، در نگاه دان کیوپت مسیحیت باید دنیوی شود و فرایند دنیوی شدن را بپذیرد تا بتواند گره‌گشای معضلات پدیده‌های منفی و پیامدهای دنیای مدرنیته گردد؛ اما نه با دست‌آویز کردن عنصر ماورای طبیعی و قدسی، بلکه با تحول دینی و پاکسازی نمادها و الگوهای دینی از جوهر قدسی آن.^۳

البته این نگاه در نهایت به حذف دین و تغییر ماهیت دین می‌انجامد. به هر حال در نتیجه سکولاریسم؛ عملاً دین حذف می‌گردد، یا فقط کارکرد روان‌شناختی یافته، تغییر ماهیت پیدا می‌کند. اما در مهدویت، دین معنی و ساحت خود را دارد. شکل ماورایی و قدسی امور در دین تحریف نشده و با ساحت اجتماعی آن

۱. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۵۹.

۲. عبدالکریم سروش، آفتاب، شماره ۱۱، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۱۴.

۳. دان کیوپت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، ص ۱۷-۱۸.

منافاتی ندارد بلکه انگیزه و جهت آن را نیز تبیین می‌کند و باید‌ها و نبایدهای آن را بیان می‌دارد. برای اینکه دین از سیطره انحرافات در امان بماند، مکانیسم دوران غیبت، مراجعه به عالمانی دین‌دار و عادل است که مشوق علم و تعقل اند و دین را از تحریف‌ها، بدعت‌ها و انحرافات حفظ می‌کنند و با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین در اوج شکوفایی قرار می‌گیرد و به طور کامل حفظ می‌گردد.

۲. اصلاح و احیای دین

چنانکه گفتیم یکی از اهداف برای کسانی که دغدغه دین را داشتند، اصلاح و احیای دین بود. هرچند نتیجه این هدف تا اندازه‌ای موفقیت‌آمیز بود، اما در عمل به جای حفظ دین یا اصلاح آن، دین حذف و یا به حوزه فردی محدود شد و پیرو سیاست گردید. اصلاح و احیای دین در مهدویت نیز مطرح است. این کار در دوران غیبت با مراجعه به عالمان دینی صورت می‌پذیرد و در زمان ظهور، به وسیله امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کاملاً دین احیا گشته و بدعت‌ها از بین می‌رود.

۳. پیشرفت و توسعه علمی

با کنار رفتن سیطره تکفیری کلیسا، علم رشد زیادی یافت. در تمام زمینه‌ها پیشرفت اعجاز‌آوری رخ داد. سکولاریسم در این امر موفق بود. البته با توجه به اربابان مسیحی و آموزه‌های مسیحیت، راه نجات با سکولاریسم روی داد اما این تمام ماجرا نبود. علم به ظاهر راه پیشرفت را گشود ولی انسان را به سردرگمی‌ها و مشکلات فراوانی دچار کرد.

«الکسیس کارل»^۱ در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌گوید:

مردان علم و رهروان طریق دانش از پیش نمی‌دانند به کجا کشانده می‌شوند و چه نتیجه‌ای به دست می‌آورند. از میان انبوه فراوان اکتشافات علمی، ما «انتخابی» کرده‌ایم؛ ولی در این انتخاب به مصالح عالی‌ه انسانیت توجه نداشته‌ایم بلکه فقط سراسیمه تمایلات و هوس‌های خود را پیروی نموده‌ایم و همیشه تأمین اصل «حداکثر آسایش در برابر حداقل تلاش» و سرعت در کار و تنوع و تلون زندگی را مورد توجه داشته‌ایم ولی هیچ‌کس از خود نمی‌پرسد که آدمی این شتابزدگی و بی‌تناسبی زینت‌های زندگی را که محصول ادوات سریع حمل و نقل، تلگراف، تلفن و ماشین‌هایی است که می‌نویسند، حساب می‌کنند و کارهای خانگی را به آسانی انجام می‌دهند، چگونه تحمل خواهد کرد. توجه عمومی به هواپیما، اتومبیل، سینما، تلفن، رادیو و تلویزیون معلول

۱. الکسیس کارل. Alexis Carrel (۱۸۷۳-۱۹۴۴) زیست‌شناس فرانسوی برنده جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی سال ۱۹۱۲.

همان تمایل طبیعی است که در دل تاریکی قرون اشاعه مصرف الکل را سبب می‌شد. شوفاژخانه‌ها با بخار آبگرم، روشنایی الکتریکی، آسانسور، مواد غذایی مصنوعی و اخلاق بیولوژیکی منحصر آنکه مطبوع و راحتی بخشند، مورد توجه عامه واقع شده‌اند؛ ولی نتیجه و تأثیر قطعی آنان بر روی آدمی مورد نظر نبوده است.

در تشکیلات کارهای صنعتی موضوع تأثیر کارخانه بر روی فعالیت‌های بدنی و روانی کارگران کاملاً فراموش شده است. صنعت جدید برای ثروتمند کردن صاحبان صنایع، بر روی اصل «بیشترین محصول در برابر کمترین هزینه» متکی است و بدون توجه به سرشت حقیقی کارگرانی که ماشین‌ها را هدایت میکنند و همچنین بدون اندیشه به آنچه زندگی مصنوعی کارخانه‌ها در بدن و در نسل ایشان اعمال می‌کند، توسعه یافته است.^۱

پیامد چنین علمی جدا بودن از دین است، در اسلام رشد علمی با توصیه‌ها و دستورات اخلاقی همراه است. امام عصر علیه السلام علم را به اوج شکوفایی می‌رساند و این اوج شکوفایی آمیخته با تقوا و معنویت است و چون امام به پیامدها و نتایج، راه و راهزنان علم آگاه است، علم با وجود قرار گرفتن در اوج پیشرفت از پیامدهای منفی در امان می‌ماند.

۴. دموکراسی

غرب در فلسفه‌های نظری و سیاسی خویش دچار یک تناقض شد و نتوانست میان دموکراسی و نقض آشکار حقوق بشر در کشورهای مختلف و میان آزادی خواهی و جنگ‌های ویرانگر سلطه جویانه، آشتی برقرار کند. از سال ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۹ بیش از هشتاد کودتا با حمایت‌های سازمان سیای آمریکا در دنیا انجام شد.^۲ این چه دموکراسی است که با ایجاد رعب و وحشت و ترور به دنبال تحمیل نظر اقلیت سلطه‌گر بر اکثریت است؟ اتفاق نظری که طراحان دموکراسی - با همه اختلاف نظر در جزئیات - داشتند؛ عدم توجه به مشروعیت الوهی بود. این نظریه و هدف که امروزه بیشتر فلاسفه سیاسی و جامعه‌شناسان طرفدار آن، آن را معقول‌ترین نظریه برای تشکیل حکومت و اداره جامعه می‌دانند، می‌توان گفت به ندرت تحقق یافته و ناکارآمدی خود را کاملاً نشان داده است. نقض آشکار حقوق بشر مانند نادیده گرفتن مردم و اکثریت، همچنین عدم تحقق دموکراسی ادعایی و شعاری از آغاز تا کنون نشانگر بطلان ادعای دموکراسی است. در مهدویت جایگاه مردم نه برای منافع گروه‌ها، احزاب و قدرتمندان بلکه برای رشد و تعالی خودشان مطرح است. این مردم هستند که حضورشان^۳ و

۱. الکسیس کارل، انسان موجودی ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، ص ۱۴.

۲. ابومحمد عسگرخانی رئیس مرکز مطالعات بین‌المللی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، همایش بررسی وضعیت حقوق بشر در آمریکا، خیرگزاری فارس، شنبه ۸ آبان ۱۳۸۹.

۳. اشاره به سخن امیرالمؤمنین علیه السلام: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحَاجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ

اجتماع قلوبشان^۱ زمینه ساز ظهور است و در ظهور حضرت با جان و دل او را یاری می کنند و با رهبری او به اوج سعادت و شکوفایی می رسند. دولت او دولت محرومان و مستضعفان و عموم مردم است.

۵. تزکیه جامعه به ویژه اربابان کلیسا

(پس از رنسانس) قدرت از کلیسا به حاکمان منتقل شد. سیاست ماکیاولی به حکومت رسید و به نام لیبرالیسم یا سوسیالیسم دژخیمانه ترین حکومت ها حاکم گردید. ظلمی که اربابان کلیسا می کردند گرچه قابل توجیه نبود، اما بهانه ای برای تبدیل قدرت بود. مشکل محرومان، مستضعفان و اقشار محروم حل نشد؛ فقط اربابان تغییر کردند. وضعیت تأسف بار کلیسا در ظاهر تغییراتی کرد؛ گرچه آمار امروزی هنوز نشانگر وضعیت بسیار بد مفسد اخلاقی و اقتصادی بسیاری از کلیساها و اربابان آنان است.^۲

به هر حال حکومت از اربابان کلیسا به حاکمان منتقل شد و این بار فساد و بی عدالتی با شکلی دیگر گریبانگیر مردم و محرومان جامعه شد. اگر اربابان کلیسا اخلاق محور نبودند، چیرگی تفکر ماکیاولیسم و مانند آن چیزی از اخلاق برای حاکمان باقی نگذاشت یا اخلاق رانسی و بر اساس مصلحت حاکمان تفسیر کرد. اما در اندیشه مهدویت در دوران غیبت امام؛ رهبری و ولایت از آن فقیهی است که دنیا را به اسارت خود در آورده، مطیع امر خدا باشد، از هوای نفس پیروی نکند و از فساد دور و خویشتن دار باشد. و اگر لحظه ای از این امر غفلت ورزد و به اصطلاح از عدالت خارج شود، از ولایت و رهبری ساقط می شود.^۳ هنگام ظهور نیز امام از

۱. «أَنْ لَا يَقْرَؤُوا عَلَيَّ كَقَوْلِهِمْ ظَالِمٌ وَلَا سَعْبٌ مَظْلُومٌ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا، وَ لَسْتِغِيثُ أَخْرَجَهَا بِكَاسِ أَوْهَانَا» (نهج البلاغه، ص ۴۹).

۲. اشاره به توفیق امام عصر (عج) است که اگر شیعیان دلهاشان بر محبت ما مجتمع بود، دیدار به تأخیر نمی افتاد: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَيَّ اجْتِمَاعَ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُسْرُ بِفَقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِشَاهَدَتِنَا عَلَيَّ حَقِّ الْمَعْرِفَةِ» (احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸).

۳. «در پیش نویس یک بررسی آمده است: بیش از چهار هزار کشیش آمریکایی در بین سال های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۲ مرتکب سوء استفاده جنسی از کودکان شده اند. ۷۸٪ قربانیان ۱۱ تا ۱۷ سال و ۱۶٪ آنان ۱۰ تا ۱۰ ساله بودند و ۶٪ دیگر ۷ یا کمتر از ۷ سال سن داشتند» (روزنامه همشهری، ش ۲۳۳۱۵/۱۲/۸۲، ص ۲۳).

۳. أحمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی فی الإحتجاج عن ابی محمد العسکری ع فی قوله تعالی قَوْلُ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - قَالَ هَذِهِ لِقَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى أَنْ قَالَ وَقَالَ رَجُلٌ لِصَادِقٍ ع - إِذَا كَانَ هَؤُلَاءِ الْعَوَامُ مِنَ الْيَهُودِ لَا يَعْرِفُونَ الْكِتَابَ إِلَّا بِمَا يَسْمَعُونَهُ مِنْ عُلَمَائِهِمْ فَكَيْفَ ذَمُّهُمْ بِتَقْلِيدِهِمْ وَ الْقَبُولِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ وَ هَلْ عَوَامُ الْيَهُودِ إِلَّا كَعَوَامِنَا يَقْلِدُونَ عُلَمَاءَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ ع - بَيْنَ عَوَامِنَا وَ عَوَامِ الْيَهُودِ فَرْقٌ مِنْ جِهَةٍ وَ ثَنَوِيَّةٌ مِنْ جِهَةٍ أَمَا مِنْ جِهَةٍ الْإِسْتِوَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ ذَمَّ عَوَامِنَا بِتَقْلِيدِهِمْ عُلَمَاءَهُمْ كَمَا ذَمَّ عَوَامَهُمْ وَ أَمَا مِنْ جِهَةٍ افْتَرَقُوا فَإِنَّ عَوَامَ الْيَهُودِ - كَانُوا قَدْ عَرَفُوا عُلَمَاءَهُمْ بِالْكَذِبِ الصَّرَاحِ وَ أَكْلِ الْحَرَامِ وَ الرِّشَا وَ تَغْيِيرِ الْأَحْكَامِ وَ اضْطَرُّوا بِقُلُوبِهِمْ إِلَى أَنْ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ قَاسِقٌ لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَدَّقَ عَلَيَّ اللَّهُ وَ لَا عَلَيَّ الْوَسَائِطِ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ بَيْنَ اللَّهِ فَلِلَّذَلِكَ ذَمُّهُمْ وَ كَذَلِكَ عَوَامِنَا إِذَا عَرَفُوا مِنْ عُلَمَائِهِمْ الْفُسُقَ الظَّاهِرَ وَ الْعَصِيَّةَ الشَّدِيدَةَ وَ التَّكَالُبَ عَلَيَّ الدُّنْيَا وَ حَرَامَهَا فَسَ قُلْدٌ مِثْلُ هَؤُلَاءِ فَهُوَ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِالتَّقْلِيدِ لِمُسَقَّةِ عُلَمَائِهِمْ فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِبَيْتِهِ مُخَالِفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاةٍ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلِدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَغْضَ فَقَهَاءِ الشَّيْخَةِ لَا كُلَّهُمْ فَإِنَّ مَنْ رَكِبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَ الْفَوَاحِشِ مَرَائِبَ عُلَمَاءِ الْعَامَّةِ - فَلَا تُغْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا سِينًا وَ لَا كِرَامَةً وَ إِنَّمَا كَثُرَ التَّخْلِيطُ فِيمَا يُتَحَمَّلُ عَنَّا أَهْلَ النَّبْتِ لِذَلِكَ لِأَنَّ الْفُسَقَةَ يَتَحَمَّلُونَ عَنَّا فَيَحْرِفُونَهُ بِأَسْرِ الْجَهْلِهِمْ وَ يَضَعُونَ الْأَشْيَاءَ عَلَيَّ غَيْرَ وَجْهَهَا لِقَلْبِهِ مَعْرِفَتِهِمْ وَ آخِرُونَ يَتَعَمَّدُونَ الْكُذِبَ عَلَيْنَا؛ امام حسن

حاکمان خویش عهد و پیمان می‌گیرد که از انواع فساد و مظاهر طاغوت بیزار و دور باشند، چنانکه خود امام از آنها متراست.^۱

۶. سکولاریزاسیون

پروفسور جفری هادن^۲ استاد دانشگاه ویرجینیا می‌گوید:

ظهور جنبش‌های جدید معنوی و شیوه‌ای که مذهب به سیاست گره خورده است، نشان می‌دهد که سکولاریزه شدن آنچنانکه پیش‌بینی می‌شد، اتفاق نیافتاده است. کسانی که ادعا می‌کنند سکولاریزه شدن اتفاق افتاده است در مورد عمق اعمال مذهبی در اروپای قدیم اغراق و خیالبافی کرده‌اند و با وجود این، قدرت و محبوبیت جنبش‌های مذهبی در زمان حال را که در خیزش اونجلیستی در آمریکای لاتین و معنویت عصر جدیدی در اروپای غربی بروز یافته، کم‌انگاشته‌اند.^۳

تئوری سنتی سکولاریزه شدن اکنون به صورت گسترده زیر سؤال رفته است؛ اما هنوز چهارچوب تئوریک واحدی نتوانسته پذیرش عمومی را به دست آورد و جایگزین آن گردد.

تئوری سکولاریزه شدن هم اکنون پرچالش‌ترین دوره خود را در طول تاریخ طولانی خود تجربه می‌کند. منتقدان به چندین نشانه و شاخص سلامتی و زنده بودن دین در جامعه امروز اشاره می‌کنند. از محبوبیت مداوم کلیسا رفتن در آمریکا تا ظهور معنویت عصر جدید در اروپای غربی، رشد جنبش‌های بنیادگرا در احزاب مذهبی در جهان اسلام، خیزش اونجلیستی در سراسر آمریکای لاتین و بروز درگیری‌های نژادی-مذهبی در جریانات بین‌المللی. پس از بررسی این رویدادها بسیاری از تصور پیروزی سکولاریزاسیون بازگشتند. پروفسور رونالد اینگلهرت^۴ استاد دانشگاه هاروارد و پروفسور پی پانوریس^۵ استاد دانشگاه میشیگان؛ نویسندگان کتاب مقدس و سکولار در این باره می‌گویند:

پیترال برگر، یکی از پیشروترین مشوقان سکولاریزه شدن در دهه ۱۹۶۰، گفته‌های اولیه خود را پس گرفت. جهان امروز، با برخی استثنائات... همان قدر به شدت مذهبی است که در گذشته بوده

عسگری رحمته بعد از نقد تقلید عوام یهود از علمای فاسقشان فرمود: «اگر مسلمانان از چنین فقهایی تقلید کنند مانند همان یهودیانی هستند که خداوند آنان را به سبب تقلید و پیروی از فقه‌های فاسق و بدکارشان نکوهش کرده است. اما هر فقیهی که خویش‌دار و نگهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند. البته این ویژگی‌ها را تنها برخی فقه‌های شیعه دارا هستند.» (محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۳۱).

۱. یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی، *عقد الدرر*، ص ۹۱؛ محمد رضا طیبی نجفی، *الشیعة والرجعة*، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. جفری هادن Jeffery Hadden.

۳. Pippa Norris and Ronald Inglehart, *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*, Cambridge University, p 20.

۴. Ronald Inglehart.

۵. Pippa Norris.

است، و در برخی جاها بیشتر از پیش. این به این معنی است که تمام نوشته‌های مورخان و جامعه‌شناسان که در اطراف «تئوری سکولاریزه شدن» شکل گرفته است لزوماً اشتباهند.^۱

پروفسور است کیندی در این باره می‌گوید:

پیتر برگریک جامعه‌شناس درخشان از موسسه رانگرز در کتاب‌ها و مقالاتش غالب بودن سکولاریسم در جوامع را آن‌طور که دانشگاه‌ها مدعی هستند، رد کرده است. این گفته حتماً همان قدر درباره یک میلیارد مسلمان درست است که درباره رقم مشابهی از کاتولیک‌های پیرو کلیسای رم. Opus Dei فرقه‌ای شامل هشتاد هزار پیرو از زن و مرد که اغلب کاتولیک هستند و یک زندگی مرتاضانه شاداب را در میانه این دنیا دارند و برای مسیحی کردن دوباره جهان از راه باورهای خود می‌کوشند. مجلاتی مانند اولین چیزها متعلق به ریچارد جان نوهاس درباره دخالت مذهب در سیاست در صحنه آمریکا مطالعاتی انجام داده است.^۲

رادنی استارک^۳ و راجر فینک^۴ در نقدی آتشین اظهار کردند که اکنون زمان به خاک سپردن تئوری سکولاریزه شدن است:

پس از نزدیک به سه قرن از پیشگویی‌های شکست خورده واضح و تصویر کردن نادرست گذشته و حال، به نظر می‌رسد که اکنون زمان آن رسیده است که دکترین سکولاریزه شدن را به گورستان تئوری‌های شکست خورده حمل کنیم و برایش آرزوی آرامش ابدی کنیم.^۵

فرانسیس رابینسون^۶ در این باره می‌گوید:

برای مثال به رغم چهره سکولار کشور ترکیه، تشنگی فوق‌العاده‌ای برای دانش اسلامی در میان مردم ترکیه در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود. در واقع این موضوع یکی از خصوصیات بیداری اسلامی اواخر قرن بیستم است که همه جوامع اسلامی را در بر گرفته است.^۷

۱. Pippa Norris and Ronald Inglehart, *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*. Cambridge University, p ۲۰.

۲. Emmet Kennedy, *The Tangled History of Secularism*, p ۳۰.

۳. رادنی ویلیام استارک، نویسنده و جامعه‌شناس آمریکایی Rodney William Stark, (۱۹۳۴-۱۹۲۴).

۴. راجر فینک Rojer Fink.

۵. همان.

۶. عضو آکادمی انگلستان و جایزه ebe را در سال ۲۰۰۶ برای خدماتش به تحصیلات تکمیلی و تحقیقاتش در تاریخ اسلام به دست آورده است. علایق تحقیقاتی‌اش با تأکید بر مسلمانان جنوب آسیا بر جهان اسلام متمرکز است. عکس‌العمل مسلمانان به مدرنیته، خاندان‌های نخبه و مقدس اسلامی و تغییرات سیاسی مذهبی از علایق تحقیقاتی او هستند. چندین کتاب درباره جهان اسلام نوشته است، مانند *اطلس دنیای اسلام از سال ۱۵۰۰، اسلام و تاریخ مسلمانان جنوب آسیا، اسلام جنوب آسیا و غرب و...* او اکنون رئیس جامعه سلطنتی آسیا است. همچنین مسئول بخش تاریخ دانشگاه سلطنتی هالووی لندن از سال ۹۰ تا ۹۶ بوده است.

۷. Francis Robnison, *Secularisation, max Weber and Islam*, p ۲۳۱.

به هر حال، با وجود آنکه به نظر می‌رسد با روند رو به رشد مدرنیته و صنعتی شدن، جوامع هر چه بیشتر سکولاریزه شوند، اما شواهد، آمار و ارقام چیز دیگری را نشان می‌دهند. در این باب قسمت‌هایی از گفتار آنتونی گیدنز با عنوان «سکولاریسم در مقابل یک پرسش» را عیناً نقل می‌نماییم:

نتایج تحقیقات نشان می‌دهد ۹۵ درصد آمریکایی‌ها می‌گویند به خداوند ایمان دارند، ۸۰ درصد معجزه و حیات پس از مرگ را باور دارند، ۷۲ درصد وجود فرشتگان و ۶۵ درصد وجود شیطان را قبول دارند، یک همایش جهانی درباره ارزش‌های افراد نیز نشان می‌دهد ۸۲ درصد آمریکایی‌های شرکت‌کننده در این همایش خود را «یک فرد مذهبی» می‌دانند. این آمار در بریتانیا ۵۵ درصد، در آلمان ۵۴ درصد و در فرانسه ۴۸ درصد بوده است.

او در جای دیگری از گفتار خود چنین می‌گوید:

آیا حقیقتاً همزمان با عمق یافتن روند مدرنیته چهره دین جاذبه خود را از دست داده است؟ چنین نتیجه‌گیری به دلایل متعددی قابل تردید است. نخست وضعیت کنونی دین در بریتانیا و کشورهای غربی دیگر پیچیده‌تر از آن چیزی است که حمایت‌کنندگان از نظریه سکولاریزه شدن مطرح می‌کنند. اعتقادات دینی و معنوی همچنان نیروهای قدرت و جهت‌دهنده‌ای در زندگی خیلی از مردم هستند. حتی اگر این عده تصمیم نگرفته باشند رسماً و در چارچوب کلیسای سنتی خداوند را پرستش کنند.

دوم، سکولاریزه شدن را نمی‌توان تنها با توجه به میزان عضویت افراد در کلیساهای متداول تثلیث‌گرا برآورد کرد. با این کار نقش رو به افزایش مذاهب غیر غربی و جنبش‌های دینی جدید را چه در بعد بین‌المللی و چه در میان جامعه‌های صنعتی شده، نادیده گرفته‌ایم.

سوم، به نظر می‌رسد شواهد اندکی برای روند سکولاریزه شدن در جوامع غیر غربی وجود داشته باشد. در بسیاری از مناطق خاورمیانه، آفریقا و هندوستان گونه‌ای بنیادگرایی زنده و پویای اسلامی روند غربی شدن این جوامع را به چالش کشیده است.

او سپس می‌افزاید:

حتی اگر صورت‌های سنتی دین تا مرتبه‌ای در حال تنزل هستند، دین همچنان نیروی تعیین‌کننده‌ای در جهان اجتماعی ماست. به نظر می‌رسد چهره دین در صورت‌های سنتی و قدیمی آن دیرپا و ماندگار است. دین در برابر پرسش‌های پیچیده‌ای که درباره زندگی و فضا وجود دارند و نمی‌توانند آن‌طور که باید و شاید و به نحوراضی‌کننده‌ای از نظرگاه‌های عقلانی پاسخ داده شوند، به افراد بصیرت و بینش می‌دهد. با این حساب شگفت‌آور نیست که در عصر تحولات

سریع، افراد زیادی پاسخ‌هایشان و آرامش خاطر را در دین می‌جویند و آنها را می‌یابند.^۱

پروفسور جان کین نیز می‌گوید:

نتایج شگفت‌آور نظرسنجی‌هایی است که در اغلب کشورهای سکولار انجام شده‌اند و براساس آنها، اکثریت قریب به اتفاق (حدود ۷۵٪ در بریتانیا) به دین و زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند.^۲ نگاه دوباره به اوضاع جهان و جریان‌های مختلف، نشانگر این واقعیت است که علی‌رغم تبلیغات فراوان بر سکولاریسم و سکولاریزاسیون و تشکیل فرق و عرفان‌های نوظهور و نو معنویت‌های به ظاهر غیرسیاسی، عملاً چیزی از سکولاریسم و سکولاریزاسیون نمانده است. امروزه غیرسیاسی‌ترین جریان‌ها با سیاست گره خورده و جریان‌ساز حرکات اجتماعی و مطالبه‌گر گشته‌اند و غیردینی‌ترین حکومت‌ها مانند سوسیالیسم به دنبال ایجاد هویتی دینی برای خود و برگشت به گذشته دینی و مذهبی خود هستند.

با روی کار آمدن پوتین در روسیه؛ روند ساخت کلیساها و مساجد و نمادهای مذهبی در روسیه رشد چشم‌گیری داشته است. رییس‌جمهور این کشور به صراحت از دین سخن می‌گوید.

همچنین، شواهد سیاسی بودن جریان‌های مختلف مدعی سکولار و غیرسیاسی؛ پیوسته خود را نشان می‌دهد. از همراهی جریان‌هایی مانند اسماعیلیه با صهیونیسم‌ها و اعطای جوایز آقاخان با اهداف کاملاً سیاسی تا ماهواره‌ها و تربیون طیف‌های مدعی سکولار شیعی.

جریان‌هایی مانند داعش، طالبان و تکفیری‌ها هم به عنوان جریان انحرافی منشعب از فرق اسلامی و تحریفی آگاهانه از بیداری اسلامی و بهار عربی، رویکردی کاملاً سیاسی داشته و علاوه بر آن، شواهد فراوان و اعتراف صریح سردمداران استعمار و مدعیان سکولار و سخنانان کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا و تصریح دیگر رجال سیاسی دنیا، زائیده سیاست بازان و غرب و مهره‌های سیاسی حاکمان بوده‌اند.

به هر حال به اعتراف خود مدعیان، سکولاریزاسیون تحقق نیافت و دین دوباره درخشش خود را پیدا کرد.^۳ این درخشش دوباره با انقلاب اسلامی صورت پذیرفت که در واقع از مهدویت و نیابت عامه متأثر است. در دوران ظهور حضرت نیز دین و حضور دین کاملاً عمومی، فراگیر و خواسته همگان است.

۱. آنتونی گیدنز: سکولاریسم در برابر یک پرسش. گفتاری از آنتونی گیدنز در باب بنیادگرایی. ترجمه هادی نیلی. شرق. ۱۶ دی ۱۳۸۵.

۲. جان کین. محدودیت‌های سکولاریسم. مترجم سید علی اصغر سلطانی. فصلنامه علوم سیاسی ۱۳۷۸، شماره ۷، زمستان، ص ۱۴۸-۱۶۳.

۳. Pippa Norris and Ronald Inglehart, Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide, Cambridge University, p ۲۰.

۷. داوری و رفع اختلافات

یکی از اهداف سکولاریسم با توجه به نظام جامعه، داوری و رفع اختلاف بود. سکولاریسم به ظاهر توانست مانع اختلافات مذهبی و تعصبات آنان گردد اما در مقابل، لذت‌گرایی، سودگرایی، نسبی و فردی شدن اخلاق یا حذف آن و بالاخره حذف دین، خود باعث جنگ‌ها و اختلافات بیشتری گشت. وقوع هیچ‌یک از جنگ‌های جهانی به دلیل اختلافات مذهبی نبود بلکه حرص کشورگشایی و نژادپرستی عامل اصلی این دو جنگ بود. طرح نظم نوین جهانی که به وسیله دولت آمریکا (بوش دوم) ارائه گردید، در واقع اعترافی به عدم موفقیت داوری و نظام موجود جهانی است.

در مقابل، دین تحریف نشده و واقعی عامل حذف بسیاری از اختلافات و دشمنی‌هاست که بر اساس هوی پرستی و منفعت طلبی رخ می‌دهد و زمانی که دین به وسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له تبیین می‌گردد، سود و لذت‌ها را سامان می‌دهد، زمینه اختلافات را از بین می‌برد و صلح و آشتی و دوستی حاکم می‌گردد؛ همان‌طور که آتش جنگ‌ها، فتنه‌ها، دشمنی‌ها و جنگ چندین ساله با آمدن اسلام (دین و متولی دین) به برادری تبدیل شد:

﴿وَأذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾^۱

۸. تقدس زدایی و حذف مفاهیم ماورایی

قداست زدایی تا میزان زیادی موفق بود. در باور بسیاری از ملت‌ها خدا در اندازه امرزاید، غیر قابل اثبات، یا غیر مؤثر در زندگی یا به عنوان رازی به‌شمار می‌آید که علم آمده است از هستی رازگشایی کند و دیگر نیازی به چنین امری نیست. پشت صحنه هستی هیچ امر رازآلود و مقدسی قرار ندارد. آنچه زمانی دلیل خداپرستی و خدا باوری بود، امروزه با علم گشودنی و دیدنی است؛ بنابراین امر مقدس معنی ندارد. ماکس وبر^۲ جامعه شناس آلمانی، تأثیرگذارترین (و از بسیاری جهات عمیق‌ترین) دانشمند علوم اجتماعی قرن بیستم به‌شمار می‌رود. او از وضعیت مدرن و جامعه سکولار به عنوان «افسون زدایی از جهان» یاد می‌کند. از نظر او وضعیت یاد شده معلول این واقعیت است که انسان دیگر خود را در یک دنیای قدسی با نیروهای سحرآمیز و فوق طبیعی نمی‌یابد:

علی‌الاصول هیچ نیروی رمز و رازآمیز محاسبه ناپذیری در کار نیست که نقشی ایفا کند. دیگر

۱. آل عمران (۳)، ۱۰۰.

۲. (۱۸۶۴-۱۹۲۰).

نیازی به توسل جستن به نیروهای سحرآمیز و فوق طبیعی نیست.^۱

برایان رونالد ویلسون درباره جامعه سکولار می گوید:

در سکولاریزاسیون، مفاهیم ماورایی غلبه خود را بر امور انسانی از دست می دهند. مفاهیم ماورایی کم کم از تمام مؤسسات اجتماعی کنار گذاشته می شوند به جز آنهایی که به طور خاص به بارور کردن دانش در زمینه مذهبی و حفظ ارتباط با دستورات مسلم ماورایی اختصاص یافته اند. نه تنها مقیاس بزرگتری از اجتماع از زیر نفوذ تأثیر مذهب خارج می شود، بلکه خود مؤسسات و رفتار مذهبی و هم تحت تأثیر ارزش ها و استانداردهایی قرار می گیرد که در جامعه سکولار غالب است. همانطور که جامعه به صورت روزافزون امور خود را بر طبق ملاک های علمی و تکنیکی سامان می دهد، مؤسسات مذهبی نیز تحت تأثیر واقع می شوند.^۲

کاکس بر این باور است که کلیسا و مسیحیت نباید با ورود جریان سکولاریزاسیون (دنیوی شدن) مخالفت کند و از آن دلگیر باشد؛ زیرا در کتاب مقدس با این فرایند مخالفتی نشده است. از این رو، کلیسا لازم است مردم را به زندگی دنیوی جدید - که زندگی شهری کانون تجلی این جریان حیات دنیوی است - تشویق کند تا در پرداختن به دنیای بهتر، سهمیم باشند. البته نگاه مثبتی که کاکس نسبت به فرایند دنیوی شدن دارد و آن را جریان تاریخی حتمی و غیر قابل بازگشت می داند، ناشی از نگاهی است که او به ماهیت دین دارد. وی به عنوان یک عالم الهیات جدید، اصولاً بر این باور است که در جریان دنیوی شدن دین، دیگر صحبت از خداوند به عنوان یک حقیقت ماورای طبیعی ضرورتی ندارد؛ زیرا زندگی جدید شهری که تجلی تام و آشکار دنیوی شدن دین است، روابط و مناسبات اجتماعی جدید ایجاد کرده است؛ روابط انسان با خدا به عنوان حقیقت متعالی دگرگون شده، خدا از آن جایگاه برتر فرود آمده و در روابط و زندگی اجتماعی در اندازه فرد شریک و سهمیم حضور دارد؛ «در دوران روشنایی روابط مردم با یکدیگر بر اساس من و تو قرار داشت و الهیات هم درباره خدا به صورت من و تو سخن می گفت. در شهر رابطه جدیدی به وجود آمده است که نه من و تو است و نه من و آن. این رابطه جدید یک رابطه من و شماست که نشان می دهد با عضوی از گروه رابطه رضایت بخش داریم و انسان معاصر باید خدا را به عنوان «شما» ملاقات نماید و به جای اینکه مسحور خدص ۱۲ شویم، باید بیشتر در فکر کاری باشیم که با خدا انجام می دهیم.»^۳

۱. ماکس وبر، تصویر تکان دهنده از جهان افسون زدایی شده، روزنامه ایران، ۱۳۸۳/۰۵/۲۴.

۲. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳, p. ۱۵۹.

۳. ویلیام هوردان، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طاطروس میکائیلیان، ص ۱۹۴-۱۹۶.

دان کیویت، از متفکران غربی دیگر، بر این باور است که دین مسیح باید در تعامل با فضای جدید و مدرن از ادعای ماورای طبیعی خود دست بردارد.^۱

البته درباره اینکه سکولاریسم تا چه اندازه توانسته به این هدف دست یابد، نظرات مختلفی وجود دارد. چنانکه گفتیم، پیتر برگر اندیشمندی که سال‌ها به دنبال ارائه نظریه و تأیید سکولاریسم بود، برخلاف گذشته امروزه از عدم موفقیت سکولاریزاسیون سخن می‌گوید.^۲ پروفسور رونالد اینگلهرت^۳ استاد دانشگاه هاروارد و پروفسور پی پانوریس^۴ استاد دانشگاه میشیگان؛ نویسندگان کتاب مقدس و سکولار در این باره می‌گویند:

واضح است که دین از جهان ناپدید نشده است و به نظر هم نمی‌رسد که ناپدید شود. در هر حال مفهوم سکولاریزه شدن بخش مهمی از آنچه رخ می‌دهد را در بر گرفته است.^۵

تحقق انقلاب اسلامی مبتنی بر نیابت عامه علما از حضرت مهدی عج و تأثیر جوامع دیگر از انقلاب و توجه مجدد به دین، حتی رویکرد انحرافی و افراطی (مانند جریان‌های تند رو و تکفیری و...) به دین، شاهی بر عدم حذف دین و ناکارآمدی سکولاریسم در سکولاریزاسیون جوامع است. با ظهور حضرت مهدی عج نیز تمام پیشرفت‌ها و توسعه‌ها در ابعاد مختلف جسمی و روحی بر اساس توحید و یگانگی خدا رخ می‌دهد. خرافه‌ها، بدعت‌ها و پیرایه‌ها حذف می‌شود و زلال دین و تقدس روشن می‌گردد و چنین تبیینی عالمیان را به خود جذب می‌کند.

۹. آزادی خواهی

سکولاریسم به دنبال آزادی بود؛ آزادی از سیطره و فرعونیت اربابان کلیسا، زیاده‌خواهی، طمع ورزی‌ها، شهوت‌رانی‌های آنان، خرافات و جهل‌های حاکم بر آنان، مبارزات متعدد با علم و عالمان و تفتیش عقائد و آرای آنان. لیبرالیسم در تمام زمینه‌ها رخ داد. تسامح و تساهل و تلورانس رخ داد. لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی به دست آمد؛ اما چنانکه گذشت، از آنجا که آزادی به معنی عدم رویارویی با هیچ‌گونه مانع و رادعی است و هسته مرکزی و هستی‌شناختی لیبرالیسم و آزادی خواهی، فردگرایی است و چون حقوق و خواسته‌های فرد، بر حقوق و خواسته‌های جامعه مقدم است؛^۶ در نتیجه با این بیان آزادی به معنی فردی در تعارض با افراد دیگر جامعه و آزادی‌های جوامع دیگر رخ داد. نتیجه چنین امری حمله مغول گونه و چنگیز مآبانه به کشورهاست.

۱. دان کیویت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، ص ۱۷-۱۸.

۲. Pippa Norris and Ronald Inglehart, Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide, P ۲۰.

۳. Ronald Inglehart.

۴. Pippa Norris.

۵. Pippa Norris and Ronald Inglehart, Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide, p ۲۱.

۶. آنتونی آر بلاستر، لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط، ص ۲۰ و ۸۲.

نتیجه این آزادی که بدون اخلاق و با تمام سودگرایی‌ها همراه است، اسارت و بردگی انسان‌های دیگر است. سزار چیلالا (Cesar Chelalal) مشاور پزشکی بین‌المللی ساکن نیویورک که در حوزه مسایل حقوق بشر و سیاست خارجی فعالیت دارد، می‌گوید:

تخمین زده می‌شود که همه ساله حدود چهار میلیون زن و کودک در سراسر دنیا برای فاحشه‌گری و بردگی خرید و فروش می‌شوند.^۱

ربکا کلارن (Rebecca Clarren) صاحب‌نظر در حوزه مسایل کار و دارای مقالات فراوان در این باره می‌گوید:

همه ساله ده‌ها هزار نفر از سایر کشورها برای کار اجباری به ایالات متحده قاچاق می‌شوند. در هر کشوری که عطش یافتن کار مناسب و آینده‌ای بهتر وجود داشته باشد، می‌توان چنین قربانیانی را یافت. از سوی دیگر هیچ کشوری دوست ندارد آمارهای مربوط به قربانیانش را فاش نماید. مؤسسه پولاریس اعلام کرد که آمار مربوط به قاچاق انسان به خاک آمریکا، بیش از یکصد هزار نفر در سال است. امروزه برده‌داری مدرن، با هراس، سوءرفتارهای روانی، اعمال زور، شکنجه و یا تجاوز به عنف همراه است. حدود هشتاد درصد این افراد را نیز زنان و دختران تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب، پس از تجارت اسلحه و مواد مخدر، این تجارت شیطانی با گردش مالی ۳۵ میلیارد دلاری خود، به عنوان سومین کسب و کار پول‌ساز دنیای امروز شناخته می‌شود. همه ساله هشتصد هزار انسان در دام چنین شبکه‌هایی می‌افتند. اگرچه بیشتر آمریکایی‌ها با توجه به برنامه‌های رسانه‌های فراگیر خود، معتقدند که بخش اعظم برده‌داری در کشورشان در قالب روسپی‌گری اجباری انجام می‌گیرد؛ اما واقعیت کاملاً متفاوت است. بسیاری از این انسان‌ها به دوخت لباس‌های ما، برداشت محصولات مزارع، شستشوی ظروف رستوران‌ها، تمیز کردن اتاق هتل‌ها و ساخت و ساز کارخانه‌ها و ادارات ما مشغولند. بسیاری از پیشخدمت‌های ما هم همین مهاجران هستند.^۲

خانم کاترین چن از اعضای هیأت مدیره موسسه Polaris Project می‌گوید:

امروزه بسیاری از این قربانیان، باید سوار بر تاکسی‌های قاچاقچیان تن‌فروشی کنند. هرچند بسیاری از ما هرگز با مشاهده زنانی که به راحتی در شهرهایمان در حال تردد هستند، تصور

۱. سزار چیلالا، «مشوق‌های شرم آور سوء جنسی از کودکان»، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، ش ۴۹، مرداد ۱۳۸۶، ص ۳۴-۳۷ نقل و ترجمه از www.CommonDreams.

۲. ربکا کلارن، «قاچاق انسان به ایالات متحده: برده‌داری نوین در عصر تمدن»، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، ش ۵۹، تیر ۱۳۸۷، ص ۱۹-۲۳ نقل و ترجمه از www.Msmagazine.com.

نمی‌کنیم که آنان قربانیان تجارت انسان هستند. بسیاری از این انسان‌های قاچاق شده باید به کارهای طاقت فرسا و طولانی در کارخانجاتی دور افتاده پردازند. مثلاً تنها در واحدهای صنعتی ایالت فلوریدا، هم اینک، بیش از صد هزار کارگر اسپانیایی زبان، بدون کمترین امکانات رفاهی به کار مشغولند.^۱

چینگ سون (Chyng Sun) استاد مطالعات رسانه‌ای دانشگاه نیویورک و تهیه‌کننده فیلمی مستند با عنوان «یک موضوع فانتزی؛ پورنوگرافی، جنسیت و روابط اجتماعی» می‌گوید:

تولید کنندگان آثار مستهجن ویدیویی که در صنعتی ده میلیارد دلاری به فعالیت مشغولند، همواره با پیش کشیدن مباحثی نظیر آزادی بیان و یا تشکیل لابی‌های قدرتمند سیاسی، به دنبال کسب آزادی‌های بیشتر هستند. هر چند این آزادی به بهای تحقیر جایگاه زنان، خشونت علیه آنان، تبدیل زنان به یک کالای مصرفی و بدآموزی‌های اجتماعی مختلف به دست آید. همچنین آثار مخرب این محصولات می‌تواند موجبات افول ملت‌ها را با سرعتی بیشتر فراهم آورد.^۲

جان اف. بوروسکی (John F. Borowski) نویسنده و معلم علوم زیست محیطی و دریایی در دبیرستان نورث سالم ایالات اورگان آمریکا نیز می‌گوید:

فعالان این صنعت خود را پشت مفاهیمی چون آزادی بیان و قانون اساسی آمریکا مخفی نموده‌اند. آنان می‌گویند: آزادی بیان هزینه دارد و پذیرش این هزینه به نفع جامعه می‌باشد، اما باید دانست که در یک جامعه، منافع گروهی و نه فردی باید مد نظر قرار گیرد.^۳

تمام این عدم موفقیت‌ها، لجام‌گسیختگی‌ها و پیامدهای منفی آزادی به چند عامل بازمی‌گردد:

۱. عدم تعریف استعدادها و عدم تبیین آزادی، ملاک و شاخص آن؛ ۲. عدم ضمانت اجرایی برای رعایت آزادی و... اما در مهدویت امر به شکل دیگری است. در مهدویت، هم استعدادها شناخته می‌شود و هم مانع و رادع مشخص است. از سویی دیگر، با تعریف درست آزادی و ابعاد آن، و تربیت و رشد عقلانی جامعه در رعایت حقوق دیگران و مسئولیت در برابر اجتماع و بالاتر از آن، خود را در محضر خدا دیدن و.. ضمانت اجرایی آن نیز محقق می‌شود. در عصر غیبت نیز هرچه توجه به این امر بیشتر گردد ابعاد بیشتری از آزادی رخ می‌نماید.

۱. همان.

۲. چینگ سون، «پورنوگرافی از نگاهی دیگر»، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، ش ۵۳، آذر ۱۳۸۶، ص ۲۱-۲۵ نقل و ترجمه از www.CommonDreams.org.

۳. جان اف. بوروسکی John F. Borowski، «پورنوگرافی پشت سنگر آزادی بیان»، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، ش ۴۹، مرداد ۱۳۸۶، ص ۳۴-۳۷ نقل و ترجمه از www.CommonDreams.org.

۱۰. پیشرفت و توسعه

الف) سودگرایی و پیشرفت اقتصادی

اگر وضعیت جهانی اقتصاد را ببینیم، متوجه پیامدهای سکولاریسم می شویم. بحران اقتصادی و... مگر این که بگوییم همین که چند کشور (و البته به قیمت نابودی کشورهای دیگر) به اوج اقتصادی رسیده‌اند، کافی است.

دکتروالیتی که نزدیک دو دهه وزیر خارجه ایران بوده و نظریه پرداز سیاسی است، می گوید:

در حوزه اقتصادی، لیبرال - دموکراسی را مطرح می کنند؛ یعنی مرزها باید باز شود، گمرکها برداشته شود، تعرفه‌ها به صفر برسد و ورود و خروج کالا در نهایت آزاد باشد. «اقتصاد آزاد» یعنی یک اقتصاد آزاد یک طرفه که فقط یک ورودی دارد، آن هم کالاهای غرب است. می گویند سرمایه‌گذاری باید آزاد باشد؛ اما بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌ها در خود کشورهای ثروتمند انجام می شود و قلبی از کشورهای جهان سوم از آن بهره می برند. اصلاً کشورهای جهان سوم رها هستند، فقط آن جا که کشورهای غربی منافعشان ایجاب کند، می گویند مرزهایشان را باز کنید. اطلاعات یک طرفه، اقتصاد یک طرفه، سیاست یک طرفه و بین الملل یک طرفه.^۱

در واقع این مطلب نشانگر تیرگی آینده ثروتمندان و فقیران است، چنانکه «هورست کوهلر»^۲، مدیرعامل صندوق بین المللی پول اعلام کرد:

آینده اغنیای جهان تیره خواهد بود؛ اگر آینده فقرای جهان تیره باشد.^۳ یعنی اینکه کاهش فقر اکنون دیگر یک مسئله اخلاقی نیست؛ بلکه به یک امر حیاتی برای حفظ صلح و امنیت جهان تبدیل شده است؛ اما از آنجا که «اراده سیاسی» برای کاهش فقر وجود ندارد، آینده فقر نیز همان طور که آمارها نشان می دهند، تا سال ۲۰۶۵ میلادی هم بهبود نخواهند یافت.

مطلب دیگر، کاهش نابرابری‌هاست که به عنوان یکی از شاخص‌های مهم عدالت اقتصادی مطرح است. این شاخص نیز، همان طور که روندها نشان می دهند بدتر خواهد شد. به خاطر وجود ساختارهای نهادی و اقتصادی نظام جهانی سازی سرمایه سالارانه، ثمرات رشد به طور عمده نصیب سرمایه داران و کسانی که

۱. علی اکبر ولایتی، معرفت، ش ۴۴، مصاحبه، ص ۸۶.

۲. هورست کوهلر (به آلمانی: Horst Köhler) (۱۹۴۳-) سیاست‌مدار آلمانی است. او در ۲۳ مه ۲۰۰۴ توسط مجمع فدرال به مقام ریاست جمهوری آلمان انتخاب شد. در سال ۲۰۱۰ از مقام خود استعفا داد. او از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ مدیر اجرایی و رئیس هیئت اجرایی صندوق بین المللی پول بود.

۳. ادواردو آنتی نات، Edvarado Aninat. (معاون و عضو ارشد صندوق بین المللی پول) مقاله سرمایه و پیشرفت (Finance and Development) نقل در روزنامه همشهری. چهارشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۲ - سال یازدهم - شماره ۳۱۲۸. ترجمه ف. م. هاشمی.

سرمایه‌داران به نیروی کار آنها احتیاج مبرم دارند، می‌شود. تضاد طبقاتی درون کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری حفظ شده، ولی تثبیت و نهادینه می‌شود. سه عامل عمده این نابرابری را تثبیت، پایا و حتی گسترده‌تر می‌کند که عبارتند از:

۱. کوشش ثروتمندان و قدرتمندان در حفظ سلطه اقتصادی و سیاسی خود؛
 ۲. ایجاد نهادهای اجتماعی مسلط از سوی ثروتمندان و قدرتمندان؛
 ۳. ایجاد «فرهنگ پذیرش نابرابری» به وسیله ثروتمندان و قدرتمندان.^۱
- شوماخر^۲ در کتاب «کوچک زیباست، اقتصاد با ابعاد انسانی»^۳ می‌گوید:

یک نظام صنعتی که چهل درصد از منابع اصلی جهان را برای تأمین نیازمندی‌های جمعیتی کمتر از شش درصد جمعیت جهان مصرف می‌کند، تنها در صورتی کارآمد خوانده می‌شود که در زمینه تأمین سعادت، رفاه، فرهنگ، صلح و آرامش و هماهنگی به توفیق‌های عظیمی رسیده باشد. تصور نمی‌کنم تأکید بر این واقعیت ضروری باشد که نظام آمریکایی از رسیدن به چنین توفیق‌هایی ناتوان بوده، یا اینکه کوچک‌ترین نشانه‌ای وجود ندارد که اگر این کشور به نرخ بالاتری در رشد تولیدی می‌رسید - که باید گفت در آن صورت بهره‌کشی عظیم‌تری از منابع محدود جهان لازم بود - به آن توفیق‌ها دست می‌یافت.^۴

در نتیجه شواهد و مدارک بسیاری در دست است که ثابت می‌کند اقتصاد بین‌الملل آنچنان که به نظر می‌رسد پایدار نیست و با وجود گستره جهانی و اجزاء درهم تنیده بازار، کانون‌های جذب منفعت اقتصادی کاملاً انحصاری و جداسازی شده‌اند. درهم‌تنیدگی اقتصادی نه فقط ضامن برقراری صلح و سعادت نیست بلکه حتی ممکن است به منبعی برای آسیب‌پذیری و رقابت‌های استراتژیک از نوع جدید تبدیل گردد. اقتصاددانان رکود شدید اقتصاد جهانی را پیش‌بینی می‌کنند که از نظر درهم‌تنیدگی روزافزون، بسیار سریع از کشوری به کشور دیگر سرایت خواهد کرد و این چرخه با سرعت بیشتری تکرار خواهد شد.^۵

صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد:

شصت تا هفتاد درصد زنان در جهان فقیر هستند. بیش از سه میلیارد نفر در جهان با کمتر از یک

۱. ناصر جهانیان، «جهانی‌سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت»، فصلنامه علمی - پژوهشی *انتظار موعود*، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۶۷.

۲. ارنست فردریک شوماخر (۱۹۱۱-۱۹۷۷).

۳. Small is beautiful: a study of economics as if people.

۴. ارنست فردریک شوماخر، *کوچک زیباست، اقتصاد با ابعاد انسانی*، ترجمه علی رامین، ص ۹۲.

۵. رسول موحدیان، *جهانی‌شدن و سیاست ما: «نقدی بر پارادایم و رویکرد جهانی‌سازی»*، فروردین ۱۳۸۴، تهیه شده در: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، www.esr.ir (با کمی تغییر).

دلار در روز زندگی می‌کنند.^۱

این اشاره‌ای به وضعیت بهروزی اقتصادی است. اعتراف رهبران نظام‌های سکولار و غول‌های اقتصادی از بحرانی پرده برمی‌دارد که اقتصاد جهان را در بر گرفته است. اعتراضات این چند ساله و آتش زیر خاکستر این اعتراضات برای سال‌های نه چندان دور در اروپا نشانگر میزان موفقیت آنان است.

تکافل اجتماعی و توجه غنی و ثروتمند به فقیر و قوی به ضعیف از پیامدهای جامعه دینی به ویژه منتظر است و البته در دولت مهدوی، توسعه اقتصادی و زدودن فقر به عنوان یکی از اهداف میانی بدون پیامدهای منفی، به خوبی تحقق می‌یابد؛ یعنی با قطع دست چپا و لگران بیت‌المال، فراوانی نعمت، تولید فراوان همراه با صرفه‌جویی با مکانیسم زکات و خمس، تعالی و رشد عقلانی و از بین رفتن روحیه تکاثر و تحقق روحیه استغنا؛ جامعه به اوج رشد و توسعه می‌رسد.

ب) تکامل جامعه در جهت بهروزی فرد در اجتماع

نظام سکولار به ظاهر برای بهروزی فرد در جامعه تلاش کرد؛ اما وضعیت امروز جهان این خوشبینی را به چیز دیگری تبدیل کرده است.

هر چند واژه‌ی «امید به زندگی» را در برآورد میانگین سن مرگ و میر به کار می‌برند و برای مثال اگر متوسط سن مرگ در یک کشور از شصت به هشتاد سال رشد یابد، می‌گویند: امید به زندگی در آن کشور ده سال افزایش یافته است؛ اما به نظر می‌رسد که واژه «امکان زندگی» برای این معنی رساتر باشد و رشد صعودی و نزولی به «امید به زندگی» را باید در امید یا ناامیدی به آینده، نشاط یا افسردگی و میزان خودکشی در یک جامعه جستجو کرد.

آمار رسمی منتشر شده از سوی «انجمن خودکشی آمریکا» (American Association of Suicidology) در واشنگتن نشان می‌دهد که نه تنها امید به زندگی و آینده هر روز کاهش می‌یابد، بلکه خودکشی در میان سالخوردگان نیز افزایش بیشتری دارد. بر اساس گزارش این مرکز، آخرین آمار ملی خودکشی که در سال ۲۰۰۵ منتشر گردید، در آمریکا تعداد ۳۲,۶۳۷ نفر بوده است. بر اساس این آمار، در هر روز ۸۹/۴ نفر و در هر ۱۶/۱ دقیقه یک نفر در آمریکا خودکشی می‌کند و رقم خودکشی در این کشور به یازده نفر در هر یکصد هزار نفر رسیده است. در میان جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال آمریکایی، نرخ خودکشی سومین رتبه در دلایل مرگ را به خود اختصاص داده است و البته حوادث و سپس قتل، رتبه‌های اول و دوم را از آن خود کرده‌اند.

۱. روزنامه مردم سالاری، ش ۴۸۸، ۲۵/۶/۸۲، ص ۹.

این آمار بیانگر سطح بینش و فرهنگ مردم آمریکا در این باره و وضعیت «امید به زندگی» آنهاست؛ آن‌هم آمریکایی که به جهانیان با عنوان بهشت امنیت، رفاه، نشاط و امید معرفی می‌شود.^۱

بررسی جدید کنگره آمریکا نشان می‌دهد، مقامات و فرماندهان آمریکایی از شناسایی اختلالات روحی و روانی نظامیان کشورشان باز مانده‌اند و به طور معمول آن‌قدر درگیر برنامه‌ریزی مأموریت‌های نظامی برای آینده هستند که به مشکلات سربازان خود توجهی ندارند.

بر اساس گزارش منتشر شده درباره این بررسی، بیش از ۱۱۰۰ نیروی نظامی آمریکایی از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ دست به خودکشی زده‌اند.

در این گزارش آمده است:

ساده بگوییم، ما اغلب برای خودمان خطرناک‌تر هستیم تا برای دشمن.^۲

در مقابل، در دوران غیبت امام مهدی عجله الله تعالی فرجه له، امید به ظهور امام و یاری او، افراد را به زندگی و ادامه حیات امیدوارتر می‌کند. و در هنگام ظهور شیرینی عدالت، معنویت و رهبری تام و گسترده امام، امید به زندگی را بیش از پیش نمایان می‌کند و چنان آن‌را گسترش می‌دهد که افراد آرزو می‌کنند تا عمر طولانی‌تری داشته باشند. رفاقت و صمیمیت شدت یابد، غم و اندوه رخت بر بندد، استعدادها شکوفا گردد، مردم گرفتار حسرت نداشته‌ها و از دست داده‌ها نباشند و با همه آنچه که با ظهور ولی خدا محقق خواهد گشت، قطعاً امید به زندگی و بهروزی فرد و جامعه لحظه‌به‌لحظه بیشتر خواهد شد.

۱۱. ظلم ستیزی و عدالت خواهی

یکی دیگر از اهداف، عدالت خواهی است. وضعیت ناعادلانه آن عصر (دوران قبل از رنسانس)، قیامی برای عدالت را در هرزمینه‌ای می‌طلبید و این هدف به میزان زیادی به نتیجه رسید؛ اما وضعیت امروزی جوامع سکولار نشان می‌دهد که چگونه ناعدالتی، بشر را دربر گرفته است و ظلم و ستم در عرصه‌های مختلف بیداد می‌کند. برای نمونه در اقتصاد، فاصله بین فقیر و غنی در دنیا، طی ده بیست سال گذشته، به صورت وحشتناکی افزایش یافته و هیچ کس تضمینی نمی‌دهد که در آینده، مردم دنیا دست کم نانی برای خوردن داشته باشند. می‌گویند: این به ما ربطی ندارد، مهم رشد اقتصادی است. در اوایل قرن نوزدهم درآمد بیست درصد غنی‌ترین مردم دنیا در مقابل بیست درصد فقیرترین آنها، نسبت سه به یک بود. این رقم اکنون نزدیک به نود رسیده است؛ یعنی نسبت بیست درصد غنی‌ترین به بیست درصد فقیرترین مردم دنیا، نود به یک است.^۳

۱. <http://www.rajanews.com/detail.asp>.

۲. <http://www.presstv.ir/detail/fa/۱۴۰۹.html>.

۳. علی اکبر ولایتی، معرفت، ش ۴۴، مصاحبه، ص ۸۶.

در حالی که دیوار موجود میان ثروتمندان و فقیران هر روز در حال بلندتر شدن است، شکاف درآمدی میان یک پنجم ساکنان بی نیازترین و نیازمندترین کشورهای جهان از نسبت سی به یک در سال ۱۹۶۰ به نسبت ۷۵ به ۱ در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. چهار پنجم جمعیت جهان در کشورهای زندگی می کنند که تنها یک پنجم درآمد جهان را دارا هستند. کشورهای غنی در عصر ارتباطات با خیال آسوده تری در میان این نابرابری رو به افزایش به زندگی آرام خود ادامه می دهند. برای اروپا، آمریکا و ژاپن به هیچ روی مهم نیست که بقیه مردم جهان از فن آوری های دیجیتالی محروم باشند. انقلاب دیجیتالی پیامدهای ناخوشایندی برای کشورهای در حال توسعه دارد که افزایش نابرابری های فزاینده را نوید می دهد.^۱

درباره ناعدالتی آمار و نکاتی را در بررسی پیشرفت اقتصادی مورد توجه قرار دادیم که لازم به بررسی دوباره نیست. در مقابل جامعه منتظر با امید تحقق عدالت در سطح جهانی توسط ولی خدا، همیشه دغدغه مند عدالت بوده و تلاش می کند به مقدار توان خود تحقق بخش آن هر چند در محدوده های کوچک باشد و با ظهور حضرت مهدی عج، امام عادل با آگاهی از بشر و مشکلات او، عدالت را در تمام حوزه ها جاری می کند و بشریت عدالت را با جان و دل لمس خواهد کرد، حکومتی که نمونه هایی از آن، حتی در مقیاس زمانی و مکانی کوچکتر، پیش از این در تاریخ رخ داده است. دوران ده ساله حکومت پیامبر ص و دوران حدوداً پنج ساله حکومت حضرت علی ع نمونه هایی هستند که تحقق عدالت و رفع ظلم ها را قابل باور می کند.

دوم) مقایسه و بررسی با نگاه به اهداف مهدویت

اهداف مهدویت را نیز می توان با سه منظر سنجش، تحقق و نتایج ارزیابی کرد. بررسی و سنجش اهداف مهدویت به روشنی همه جانبه و مشکل گشا بودن آن را می رساند. درباره درستی و نادرستی این اهداف (سنجش) باید گفت این هدف ها کاملاً با فطرت انسان سازگار است. اهدافی مانند: توحید و آزادی از شرک ها و طاغوت ها و فراعنه، شکستن زنجیرها و اسارت ها، شکوفایی گنجینه های عقول، تکمیل اخلاق، داوری و رفع اختلافات، برقراری قسط و عدل، اصلاح، احیاء دین، فلاح و رستگاری و... نشان می دهد که این هدف ها، ابعاد مختلف انسانی را در بر می گیرد و دنیا و آخرت او را به فلاح و رستگاری می رساند.

اهداف مهدویت با داشتن سه ویژگی قابل تحقق هستند:

۱. رسول موحیدان، جهانی شدن و سیاست ما: «نقدی بر پارادایم و رویکرد جهانی سازی». تاریخ: فروردین ۱۳۸۲، تهیه شده در: معاونت پژوهش های سیاست خارجی / گروه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل www.esf.ir

۱. دارای مکانیسم و راهکار است: الف) داشتن مبدأ الهی و عدم وجود مبادی متفرقه و سلیقه‌ای؛ ب) مدیریت عاقلانه نه بر اساس هوس‌ها، لذت‌گرایی‌ها و سودگرایی‌ها؛ ج) قرار گرفتن یک سازنده و خالق هستی به عنوان مبدأ عالم (نه افرادی که با همه پیشرفت‌های علمی در اسارت جهل‌ها و نادانی‌های خویش گرفتارند).

۲. عملی بودن اهداف در مهدویت: این اهداف کاملاً واقعی و مشخص هستند و شاخص و معیار دارند. یکی از مشکلات جریان سکولاریسم تعریف یکسان و مشخص از اهداف است. معلوم نیست عدالت به چه معنی است و انحراف تعریف درستی ندارد. کسی می‌تواند با خرافات و انحرافات مبارزه کند که شاخصی داشته باشد. با وجود نسبیت و سودگرایی هیچ شاخصی وجود ندارد؛ لذا چاره‌ای نیست جز نادیده گرفتن یا حذف تمام تقدس‌ها، باورها و پذیرش هر آداب، سنن، فرقه و حزب به شرطی که در حوزه اجتماعی و سیاسی دخالتی نداشته باشد.

۳. وقوع: همه یا برخی از این اهداف، هرچند در مقیاس محدودتر، در تاریخ و در دوران غیبت محقق شده است و بالاترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است. پیامبران نشان داده‌اند این اهداف قابل دستیابی است؛ همان‌طور که آنان توانستند بسیاری از ابعاد این اهداف را محقق نمایند. اگر هم در برخی موارد موفقیتی وجود ندارد، در اهداف یا عملکرد مکتب و مسیر نبوده بلکه مشکل در وجود موانعی بوده که سران کفر و استکبار بر سر راه پیامبران در جهت حفظ منافع خود و اسارت بشریت ایجاد کردند. افزون بر آن، دوران حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه‌هایی از وقوع این اهداف (هرچند در مقیاس کوچکتر) است. در این میان، منتظر، ورع و تقوا را لباس خود ساخته و خود را به اخلاق آراسته است. مؤمنان منتظر در برابر طاغوت، ظلم و انحرافات سر تسلیم فرو نمی‌آورند.

از نظر پیامدها و نتایج نیز اهداف مهدویت جز رشد و فلاح پیامدی ندارند.

با ذکر این مقدمه، به تحلیل و بررسی اهداف مهدویت و سکولاریسم با نگاه به اهداف مهدویت می‌پردازیم:

۱. توحید و مبارزه با شرک

امام توحید را محقق می‌سازد. در تمام عالم ندای لا اله الا الله حاکم می‌گردد و شرک از جهان رخت برمی‌بندد. این مبارزه با شرک و اهتمام برای توحید، حتی اگر کارکردگرایانه هم بررسی گردد، انسجام و وحدت فراملتی، صمیمیت و برادری و مهربانی را به ارمغان خواهد آورد: ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾^۱. توحید، انسان را از کرنش در برابر دیگران و هواها و هوس‌ها باز

۱. آل عمران (۳)، ۱۰۳.

می‌دارد. اگرچه گاهی پیامد چنین هدفی جنگ و مبارزه است؛ اما در برابر جنگ‌ها و درگیری‌هایی که شرک و بت‌پرستی ایجاد کرده بود، اصلاً قابل اعتنا نیست. از سویی دیگر، جنگ‌ها و مبارزات انبیاء نیز همه یا اغلب به صورت ابتدایی نبوده است. تاریخ گواه است که زرمندان و ظالمان، جنگ و مبارزه را برای منافع خود برآنان تحمیل می‌کردند. قرآن نیز به این امر به عنوان یک سنت، اشاره می‌کند: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾؛ همیشه در برابر پیامبران، مجرمان و یا شیاطین انس و جن قد علم کرده‌اند.^۲ سکولاریسم نیز با هواپرستی و سودگرایی‌های خود و با حذف خدا و معنویت، بشر را هرچه بیشتر به جنگ و خونریزی‌ها گرفتار کرده است.

۲. شکستن زنجیرها و نجات از اسارت‌ها

برداشتن زنجیرها و رهایی از اسارت‌ها، از هدف‌هایی است که پیامبران الهی، ائمه اطهار، و حضرت مهدی علیه السلام بر آن اهتمام داشتند. ولی خدا اسارت و زنجیر را می‌شناسد و از چگونگی اسارت با خبر است. او راه پیشگیری از آن و یا نجات و برون‌رفت از آن را بیان می‌کند، امری که در سکولاریسم ممکن نیست. سکولاریسم نه درد را می‌شناسد و نه پیشگیری و درمان را، حتی در مواردی هم که به درد پی برد، از آنجاکه تمام ابعاد آدمی و عالم را نمی‌شناسد، نمی‌تواند درمان کاملی ارائه کند و از عوارض آن، انسان را مصون دارد.^۳

رهایی از اسارت‌ها و زنجیرهای تعصب و تقلیدهای کورکورانه و آداب و رسوم احمقانه، یکی از رسالت‌هایی بود که پیامبران و اولیاء آن را محقق کردند. ابراهیم پیامبر بت‌پرستی، خورشیدپرستی، ماه‌پرستی و ستاره‌پرستی را در هم می‌شکند و جامعه بت‌پرست به پرستش اغیار عادت کرده را با گذاشتن تبریردوش بت بزرگ به تأمل وامی‌دارد و با طرح تفکر در غروب خورشید، ماه و ستارگان، نقص غروب را از ساحت خدایی که شایسته پرستش است، نفی می‌کند.

موسی علیه السلام عبودیت فراعنه را در هم شکست و مستضعفان بنی‌اسرائیل را نجات بخشید. محمد صلی الله علیه و آله هیمنه شرق و غرب، قیصر و کسری را درهم می‌شکست و بشر اسیر خرافات، وحشی‌گری و خونریزی و ادبیات مبتذل را به اسوه‌های گذشت، ایثار و معنویت تبدیل کرد.

برای بررسی و ارزیابی تحقق یک هدف، وقوع آن و کارآمدی آن بهترین نشانه است. وقتی امام مهدی علیه السلام

۱. انعام (۶)، ۱۱۲.

۲. رک: محمد صابر جعفری «موانع فرا روی انبیاء و مصلحان و مهدویت»، فصلنامه علمی- پژوهشی انتظار، ش ۱۹ و ۲۵ و ۳۵.

۳. بشر در ساحت جسم انسان هم با همه تجربه‌ها و تلاش‌ها، از عوارض و پیامدهای داروهای شیمیایی نتوانسته مانع شود. هر داروی که می‌سازد و عرضه می‌کند صدها عارضه با خود دارد.

ظهور می‌کند، خود را تجسم ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، نوح علیه السلام و همه پیامبران و امامان معرفی می‌کند.^۱ مهدی علیه السلام بندها را در هم می‌شکند. رسومات غلط، بدعت‌ها و خرافه‌ها را چنان می‌زداید که حتی دین‌داران می‌پندارند دینی جدید رخ داده است.

این آزادی برخلاف آزادی سکولاریسم است که انسان را با لذت‌گرایی از تعقل، صفات نیکو، تکالیف و وظایف یله و رها کرد، اما به او آزادی نبخشید بلکه انسان را بیش از پیش و در ابعاد مختلف، در بند اسارت قرار داد و نتیجه چنین به اصطلاح آزادی، اسارت میلیون‌ها انسان در چنگال هوس‌های قدرتمندانی است که از هر معنویتی به دورند.

۳. تعلیم و تزکیه

نظام سکولار فضیلت‌ها را در اندازه یک امر تزئینی فرو آورد. حتی گاهی فضیلت‌ها معنی کودنی و ناآشنایی به ترفندها را پیدا کرد: «وَاللّٰهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْحَىٰ مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يُغْدِرُ وَيُفْجِرُ».^۲ حتی اگر فرض کنیم اخلاق و فضیلتی رخ نموده، اما هیچ تعلیم و تزکیه‌ای در میان نیست. اصول نظام سکولار سودگرایی و لذت‌گرایی است که خود اخلاق و مکتب جدیدی را به وجود آورده است؛ اصولی که به انسان شرافت نداده و انسان را پایین‌تر از حیوان فرض می‌کند و تنها هدف او را بهتر خوردن و بهتر دریدن می‌داند. بنابراین اگر فضیلتی هم مطرح می‌شود، فضایی است که تمام ابعاد انسان را نمی‌داند و برای آن پاسخی ندارد. تعلیم و تزکیه در غرب به آموزش و پژوهش تغییر یافته است.

نظام الهی به دنبال هدف تعلیم و تزکیه است. آموزه‌هایی به انسان آموخته شده که او را در مرتبه‌ای بسیار بالاتر قرار می‌دهد. مطالبی را به او می‌آموزد که نه آنها را می‌دانست و نه می‌توانست آنها را بفهمد؛ چراکه سازنده او از همه چیز آگاه است و او را بهتر می‌شناسد. ابعاد این تعلیم هم فقط آموزش و تجربه نیست بلکه علم و معرفت به تمام ابعاد بشری است و اینجاست که بشر به فضایل مختلف دست می‌یازد.

۴. شکوفایی گنجینه‌های عقول

آیا عقل ابزاری سکولاریسم پاسخ‌گوی بشر بوده است؟ آیا عقل بشری به رشد و شکوفایی رسیده است؟ کسی می‌تواند گنجینه‌های عقول را شکوفا کند که مشکلات عقول و استعدادهای بشر را بداند، موانع را بشناسد و از کمال او آگاه باشد. دین حکمت را بهترین هدیه به برگزیدگان، انبیا و اولیائش می‌داند و خداوند پیامبران الهی را به حکمت مفتخر می‌کند: ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾.^۳

۱. محمد بن ابراهیم، نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰، ص ۳۱۸.

۳. مریم (۱۹)، ۱۲: اهل بیت علیهم السلام در برخی موارد به این آیه استدلال کرده‌اند. مانند امام جواد علیه السلام. رک: نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۲۵.
 الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ خَرَجَ عَلَيهِ السَّلَامُ عَلَيَّ فَنظَرْتُ إِلَى رَأْسِهِ وَرَجُلِيهِ لِأَصْفَى قَامَتَهُ لِأَصْحَابِنَا بِمِضْرٍ فَبَيَّنَّا أَنَا كَذَلِكَ حَتَّى قَعَدَ وَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا احْتَجَّ فِي النَّبُوَّةِ فَقَالَ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا قَالَ وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ يَجُوزُ أَنْ يُعْطَاهَا وَ هُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً..

اما در مقابل، نتیجه سکولاریسم پرورش عالمان ربانی نبود بلکه پرورش عالمانی بود که منفعت شخصی، گروهی یا حزبی خود را بر هر چیز غلبه داده، علم را سارقانه در اختیار هوس‌ها و خواهش‌های سیاستمداران و اربابان زر و زور قرار می‌دادند. از آنجا که عقل و علم به درستی تعریف نشد و به جا به کار نرفت، نتیجه آن نه یک علم مستقل و آزاد بود و نه عالمان و اندیشمندانی که از قدرت‌ها آزاد باشند، بلکه علم و عالمان کاملاً وابسته و اسیر شدند. امروزه بزرگترین و سهمگین‌ترین ابزارهای جنگی به وسیله اندیشمندان و عالمان محصول نظام سکولار طراحی و ساخته می‌شود. در مقابل، در فضای اسلام و دین، عقل‌ها شکوفا می‌شود؛ زیرا از سویی دین موانع شکوفایی عقل را می‌شناسد و از سویی، آن را پیشگیری و درمان می‌کند. مثلاً یکی از موانع شکوفایی، رشد و تعالی عقول اسیر هواپرستی و هوس‌های لجام‌گسیخته است. «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ»^۱ هوا و هوس از عواملی است که عقل را از تدبیر باز می‌دارد و یا آن را فقط برای برآورده شدن هوس‌ها و لذت‌ها به کار می‌گیرد، عقل را از آزادی باز می‌دارد، افق آن را محدود می‌کند و از سیر آن در آفاق و انفس جلوگیری می‌کند. انسان تربیت شده دین، چون خواسته‌ها و آرزوهای خود را با آنچه خالق او خواسته، منطبق می‌کند، در امور مختلف زندگی آسوده خاطر است. برای مثال پرخوری و خوردن مخلوطی از غذاهای مختلف، آتشی است که اندیشه را می‌سوزاند و عقل را نابود می‌کند.^۲ امروزه مهمترین آفت و عامل مرگ و میر پرخوری و بدخوری است. مروری بر زندگی دانشمندان عالم و کسانی که موفقیت‌های بزرگی داشته‌اند، نشان می‌دهد که خواسته‌های خود را کنترل نموده و آن را بی‌مهابا رها نکرده‌اند. شما دانشمندی سراغ ندارید که اسیر پرخوری و بدخوری باشد. دین پرخوری، زیاده‌خوری و بدخوری را ناپسند می‌داند و به صراحت آن را از موانع رشد اخلاقی معرفی می‌کند. همچنین هرچند دین برارضای عاقلانه شهوت تأکید دارد، زیاده روی در شهوت را نیز عامل دیگر محدودیت عقل و تدبیر می‌داند.^۳ مانع دیگر در رشد شکوفایی عقل، یأس و ناامیدی و دغدغه‌های گوناگون است. چون فرد دین‌دار و منتظر خود را وظیفه‌مند می‌بیند، به اندازه توان خود تلاش می‌کند. می‌داند که خدا به اندازه توانایی از او تکلیف خواسته است: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۴ بنابراین دغدغه‌ای

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۱۱.

۲. «و قال لقمان لابنه يا بني إذا امتلأت المعدة نامت الفكرة و خرس الحكمة و قعدت الأعضاء عن العبادة؛ لقمان به فرزندش گفت: چون شکم پر می‌شود، فکر نابود می‌شود و حکمت از بین می‌رود و اعضا از عبادت می‌مانند» (ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، باب تهذیب الأخلاق، ص ۱۰۲).

۳. «قال بعضهم ذبح العلم في فروج النساء. و عن إبراهيم بن أدهم من تعود أفخاذ النساء لم يفلح يعني اشتغل بهن عن الكمال» (شهید ثانی، منیه المرید، ص ۲۲۸).

۴. بقره (۲)، ۲۸۶.

ندارد و امور را به خدا می سپارد: ﴿أَفَوَضُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾^۱ و با تمام قدرت و البته با آرامش و توکل وظیفه خود را انجام می دهد. این موارد نمونه‌هایی از راه کارهای شکوفایی عقل در دوران غیبت است. به هنگام ظهور، امام زمان علیه السلام، که عاقل‌ترین مردم در بالاترین جایگاه است، موانع را کاملاً شناخته،^۲ راه‌های رشد و شکوفایی را می داند و انسان را به اوج می رساند و توانایی‌های او برای رشد و تعالی بشریت به کار می رود. در نتیجه، مریبان و معلمانی پرورش می یابند که جامعه را با علم و ایمان، عقل و تدبیر خود روشن می سازند.

۵. اخلاق

اخلاق مقوله دیگری است که در فضای سکولاریسم هیچ معنایی ندارد. سکولاریسم، اخلاق را مانع سودگرایی و لذت‌گرایی خود می بیند و یا آن را در اندازه یک امر تزئینی، غیر ضروری و فردی می نگرد. در سکولاریسم اخلاق کاملاً نسبی است و هیچ میزان و معیاری ندارد؛ اما اخلاق در منظر دین، دارای اصول ثابت و متغیر است. اصول ثابت آن با شرایط و تغییرات زمانه و مصالح تغییر نمی کند؛ مانند اینکه زشتی دروغ همیشه پابرجا است. جامعه منتظر، به رعایت اخلاق سفارش شده است.^۳ امام خود محور اخلاق است و منتظری که منتظر آن منتظر است، برای اینکه با امام خود همسو باشد، خود را به اخلاق آراسته می کند. در نتیجه، این هدف در عصر غیبت تحقق می یابد در عصر ظهور نیز با آمدن امام و آگاهی او از انسان، استعدادها، موانع، مشکلات اخلاقی فرد و جامعه به طور ریشه‌ای حل می شود، برداشت‌های مختلف و سلیقه‌ای پایان می یابد و هدایت به عنوان محور در میان امور قرار می گیرد و سلیقه‌ها و هوس‌ها کنار می رود. با توجه به اینکه امام و کارگزاران او الگوهای عملی و کاملی هستند، جامعه، روز به روز اخلاقی تر خواهد شد. اما در مقابل، سکولاریسم اخلاق را از بین برده و نتوانسته چیزی را جایگزین آن کند.

عبدالکریم سروش در این باره می گوید:

سکولاریسم، گرچه به ظاهر چنین می نماید که جای دین را پر کرده و به آدمیان انگیزه و اندیشه می دهد؛ ولی قادر نبوده است چیزهایی را جبران کند. به همین دلیل است که شما در جوامع غیر دینی همواره حسرتی برای دین داری می یابید؛ حتی نزد کسانی که چندان هم اهل ایمان نیستند. وقتی عقلانیت محض حاکم شود، زندگی کاملاً تحت محاسبه در می آید؛ اخلاق، سودجویانه و

۱. غافر (۴۰)، ۴۴.

۲. «طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ قَدْ أَحْكَمَ مَزَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاجِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَ آذَانِ حِمَى وَ أَلْسِنَةِ بَكْمٍ مُتَتَّبِعٌ بِدَوَائِبِهِ مَوَاضِعَ الْعُقَلَّةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيِّزَةِ» (نهج البلاغه، ص ۱۵۶).

۳. «مَنْ شَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَقِزْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ نَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ» (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، باب ۱۱، ص ۲۰).

۴. «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَظُمُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظُمُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).

زندگی، علمی می‌شود. اما از طرف دیگر، یک چیز از میان می‌رود و معلوم نیست از کجا باید آن را تأمین کرد؛ آن چیز، عنصر گذشت است. وقتی که این سودجویی‌ها مقابل هم قرار می‌گیرند، زندگی را جهنم می‌کنند؛ یعنی انسان‌هایی که فقط اهل مطالبه‌اند و انسان‌هایی که فقط اهل احقاق حقوقند، وقتی روبه‌روی هم قرار می‌گیرند، حالت در زندگی پیدا می‌کنند. در عقلانیت، عنصر گذشت را پیدا نمی‌کنید. این چیزی است که بشر جدید کاملاً فاقد آن است. اگر برای این عنصر، انگیزه‌ای یافت شود، حتماً انگیزه‌ای دینی یا شبه دینی است؛ یعنی باید از جای دیگری این انگیزه را تزریق کرد. اگر این جهان هنوز هم قابل تحمل و زندگی است، صرفاً به خاطر همان چند نفر آدمی است که اندک گذشت و انسانیتی در زندگی خود داشته‌اند. اگر همین هم از این دنیا رخت بربندد، آن وقت متأسفانه جهنمی برپا خواهد شد که هیچ کس نخواهد توانست در آن زندگی کند.^۱

۶. داوری و رفع اختلافات

اگرچه یکی از عوامل اختلافات، می‌تواند عوامل مذهبی باشد و ظاهراً سکولاریسم راهکاری برای حل این اختلافات بود، اما عملاً حذف دین، اختلافات، جنگ‌ها و درگیری‌ها را بیشتر کرد؛ چراکه هواپرستی‌ها و منفعت‌طلبی‌ها مهمترین عامل اختلافند. اما در مقابل، انتظار امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریک به دلیل آرمان‌خواهی، عدالت‌طلبی و انتظار اصلاح، بهروزی و سعادت، پیام‌آور و بیانگر نقطه اشتراکی میان تمام مذاهب، ملت‌ها و مستضعفان جهان است و پرچم شور و نشاطی است که همه آرمان‌خواهان و کمال‌طلبان را گرد خود جمع می‌کند. هنگام ظهور نیز این هدف به طور کامل محقق می‌گردد. چرا که عقل‌ها کامل می‌گردد و اختلافات به اندیشه‌های علمی و عقلانی تبدیل می‌شود. علت‌های اختلاف که هواپرستی، سلیقه‌های شخصی و بدعت‌ها و خرافات است، با محوریت امام آگاه و دلسوز، اصلاح می‌شود و وحدت جای تفرقه‌های موجود را می‌گیرد.

۷. عدالت

بنابر آنچه گذشت، تحقق عدالت از مهم‌ترین اهداف در مکتب مهدویت و سکولاریسم است، اما نتایج، پیامدها و کارآمدی آن دو متفاوت است. سکولاریسم هرچه بیشتر محقق شد، عدالت بیشتر پیش از پیش فدای سودگرایی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها گشت. ظلم و بی‌عدالتی همه روزه بیشتر، عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود. اکنون ظلم و ستم افزون بر انسان، دریا و آسمان را نیز فراگرفته است و انسان بیشتر به دنبال تسخیر آسمان‌ها

۱. عبدالکریم سروش، آفتاب، ش ۱۱، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۱۴.

است. چنانکه امروزه ماهواره‌ها که محصول پیشرفت‌های تکنولوژی افراد و جوامع‌اند، ناعادلانه مبلّغ و مروج ظالمان سرمایه‌دار، مافیای بین‌المللی و رواج دهندگان فساد و تباهی هستند و پایمال کردن حقوق انسان‌ها و عالمیان را توجیه می‌کنند. در مقابل، هرچه مهدویت و انتظار پررنگ‌تر شود، عدالت و عدم ظلم به دیگران روشن‌تر می‌گردد؛ زیرا آینده از آن صالحان است. منتظران مصلح به دنبال صلاح و رفتار صالحانه هستند. با تحقق دولت اسلامی در دوران غیبت، نایبان عام امام عصر عجل الله تعالی فرجه نیز به این امر اهتمام ورزیده و عدالت‌خواهی را سرلوحه امور خود قرار داده‌اند. با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز آنچه رخ می‌نماید، عدالت است. عدالتی که فقط به مسائل اجتماعی بسنده نمی‌کند بلکه همه امور و همه عالم از جمله دریا، صحرا و آسمان‌ها را فرا می‌گیرد.^۱

۸. اصلاح

بررسی کارنامه مهدویت و سکولاریسم در امر اصلاح به خوبی کارآمدی و ناکارآمدی این هدف را روشن می‌کند. در نظام سکولاریسم از آنجا که تسلطی بر مفهوم صلاح و اصلاح نیست و تعریف از صلاح فقط قرار دادهایی اجتماعی و سلیقه‌ای است، به طور طبع قدم‌هایی که در این راه برداشته می‌شود، ممکن است وضع گذشته را به وضع دیگری تغییر دهد؛ ولی لزوماً از آن صلاح و اصلاح بر نمی‌آید. چنانکه گفتیم (در بحث کارکردهای سکولاریسم) وضعیت نابسامان و ظالمانه کلیسا و مسیحیت تحریف شده، یک جنبش و فرم و اصلاح را می‌طلبید؛ اما چند سؤال موجود پیش روی آنان نشان داد که مشکل هنوز باقی است و در برخی زمینه‌ها بیشتر نیز شده است. تغییر از این وضعیت به کدام وضعیت باید انجام می‌شد؟ تعریف وضعیت مطلوب چیست؟ آیا فقط کنار زدن اربابان فاسد کلیسا اصلاح را به دنبال دارد؟ وضعیت مطلوب بر اساس چه پارامترهایی تعریف می‌گردد؟ چه ویژگی‌هایی نشانه وضعیت مطلوب است؟

بر خلاف این، در مهدویت و نگاه دینی، وضعیت مطلوب کاملاً روشن است. سخنی که از امام حسین علیه السلام نقل شده است بیان می‌دارد که حضرت پس از بیان هدف اصلاح به تبیین آن نیز می‌پردازد. ایشان وضعیت مطلوب را چنین تبیین می‌کند:

وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي عليه السلام
أُرِيدُ أَنْ أَمْرًا مَعْرُوفٍ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^۲

هدف، دعوت به خوبی‌ها و باز داشتن از بدی‌ها است. وضعیت مطلوب تحقق سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز به دنبال تحقق سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است. پیامبر

۱. «بِنَاءِ الْأَرْضِ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جُورًا» (محمد بن الحسن طوسی. الغيبة. ص ۱۷۹).

۲. محمد باقر مجلسی. بحار الأنوار، ج ۴۲، باب ۳۷، ص ۳۲۹.

در وصف او می‌فرماید: «سُنَّتُهُ سُنَّتِي...»^۱ در دوران غیبت نیز علما و مجاهدانی که بدون نگاه ظاهری و عامیانه به روایات منع از قیام، دست به اقدام و اصلاح می‌زنند؛ هدف را تحقق حکومت اسلامی می‌دانند که در آن امور بر اساس شریعت و فقه اسلامی محقق گردد؛ ولایت فقه حاکم باشد نه ولایت هواها و هوس‌ها. هدف آنان تحویل پرچم قیام به صاحب اصلی قیام یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است؛ همان که امام راحل بر آن تأکید می‌ورزید که صاحب اصلی مملکت ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و ان شاء الله روزی بتوانیم پرچم را به صاحب اصلی آن تحویل دهیم. امام می‌فرمود:

این کشوری که کشور ائمه هدی و کشور صاحب‌الزمان است؛ باید کشوری باشد که تا ظهور موعود ایشان به استقلال خودش ادامه بدهد، قدرت خودش را در خدمت آن بزرگوار قرار بدهد که عالم را ان شاء الله به عدل و داد بکشد.^۲

... به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق، امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم.^۳

این سخن همان فرمایشی است که امام صادق علیه السلام درباره عموی خود زید فرمود مبنی بر اینکه او می‌خواست با قیام خود حکومت را به صاحبان اصلی بازگرداند.^۴

نکته بعدی شاخصه‌های اصلاح است. چون در نظام سکولاریسم امور بر مبنا و شاخصی متمرکز نیست یا اخلاق امری نسبی است و یا به معنای سود و لذت است و هدف وسیله را توجیه می‌کند؛ بنابراین به وسیله بزرگترین دروغ‌ها، خدعه‌ها، فریب‌ها و جنایات هم می‌توان به اصلاح دست یافت. سوسیالیسم برای تحقق عدالت شعاری خود، ناعادلانه‌ترین بی‌عدالتی‌ها را تحقق بخشید و لیبرال دموکراسی برای تحقق شعار مردم و آزادی، مردمان جوامع را به بند اسارت هوس‌ها و قدرت‌طلبی‌های سردمداران کشید؛ اما در نظام دینی

۱. «قال رسول الله ﷺ القائم من ولدي ائمة ائمة و كنيته كنيته و شمائله شمائل و سنته سنتي يقيم الناس على ملتي و شريعتي و يدعوهم إلى كتاب الله عز وجل من أطاعه أطاعني و من عصاه عصاني و من أنكره في غيبته فقد أنكرني و من كذبه فقد كذبنني و من صدقه فقد صدقني إلى الله أشكو المكذبين لي في أمره و المجاهدين لقولي في شأنه و المضلين لأمتي عن طريقي و سيغلم الدين ظلما إلى منقلب ينقلبون» (محمد بن بابويه شيخ صدوق، كمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۹، ص ۴۱۱).

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۱.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۳۲.

۴. «الرضا بنه في حديث أنه قال لِلْمَأْمُونِ لَا تَقْسُ أَحْيَى زَيْدًا إِلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ فَجَاهَدَ أَعْدَاءَهُ حَتَّى قُتِلَ فِي سَبِيلِهِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ رَجِمَ اللَّهُ عَمِي زَيْدًا إِنَّهُ دَعَا إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ ظَفِرَ لَوْفِي بِمَا دَعَا إِلَيْهِ لَقَدْ اسْتَسَارَنِي فِي خُرُوجِهِ فَقُلْتُ إِنْ رَضَيْتَ أَنْ تَكُونَ الْمُتَشَوِّلَ الْمُضَلُّوبَ بِالْكَتَابَةِ فَسَأْتُكَ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ الرِّضَا عِنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ لَمْ يَدْعَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقِّ وَ إِنَّهُ كَانَ أَتَى اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ إِنَّهُ قَالَ أَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ» (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، باب ۱۳، ص ۵۳).

مهدویت، اسباب و مقدمات ناصواب نه تنها نتیجه درستی نمی دهد بلکه ممنوع و دارای حرمت است.

۹. احیاء دین

هدف دیگر مهدویت احیاء دین است. انتظار امام عصر عجل الله فرجه در دوران غیبت، با حفظ دین در امتحانات مختلف گره خورده است. تأکید بر حفظ دین در دوران غیبت از سویی و تأکید بر مراجعه به علما و تبیین نقش و جایگاه علما در دوران غیبت همه باعث حفظ دین و احیاء آن البته به قدر توانایی است. در روایات حفظ دین در دوران غیبت بسیار تأکید شده است.

امام هادی علیه السلام می فرماید:

اگر علما نبودند که افراد را از دام های شیطان نجات دهند، احدی نمی ماند جز آنکه از دین خدا بیرون می رفت.^۲

بر خلاف سکولاریسم که نه تنها دین را احیا نکرد بلکه کاملاً آن را حذف کرد و آیین و روش سکولاریسم را برجای آن نشاند.

وینسنت پکورا^۳ در این باره می گوید:

اکنون غیر ممکن است از این نتیجه گیری اجتناب کنیم که سکولاریسم تنها یک واژه نیست که معرف شرایط منفی باشد. غیبت باور دینی، هر چیزی که باشد. بلکه واژه ای است که خود به اندازه «دین» مبهم است. هر نظری درباره دیدگاه چهره هایی مانند آشیس ناندی^۴ (Ashis Nandy) داشته باشیم که برای او سکولاریسم به معنای جای گیری ارزش های غربی در جوامع مذهبی غیر غربی بود، یا طلال اسد که برای او سکولاریسم در حکم برنامه ها و اهداف یک رژیم خاص است، همان که مایکل فوکالت^۵ «دولت گرایی» «governmentality» نامید، دیگر نمی توانیم لذت دیدن معنی سکولار را در زمینه ای بی طرف، غیر تاریخی، غیر سیاسی و کاملاً عقلانی داشته باشیم. بسیاری از پروپوزال ها آگاهی هوشمندانه ای را در این زمینه نشان دادند که معنای «سکولاریسم» هر آنچه می خواهد باشد، صرفاً دیگر نمی توان آن را صرف عدم حضور دین تعبیر کرد

۱. «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، باب ۱، ص ۱۴۰).

۲. «لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِرِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ وَ مِنْ فِتَاخِ التَّوَابِصِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكُنْهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْخَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلِيكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، باب ۸، ص ۱۶؛ علی بن یونس نباطی بیاضی، صراط المستقیم، ج ۳، ص ۵۶).

۳. Vincent P. Pecora.

۴. آشیس ناندی [۱۹۹۲] نظریه پرداز اجتماعی هندی.

۵. پُل میشل فوکو (به فرانسوی) Paul Michel Foucault (۱۹۲۶ - ۱۹۸۴) فیلسوف، تاریخدان و متفکر معاصر فرانسوی.

و این نظری درست است نه تنها برای دوره فرضی «بعد از سکولاریزه شدن» بلکه برای تمام تاریخ سکولاریزه شدن.^۱

۱۰. فلاح و رستگاری

سکولاریسم دست بشر را از عالم معنی و غیب جدا کرد و نگاه او را به این جهان محدود نمود؛ حتی جهان محدود را از بلاها، آسیب‌ها، انحرافات، دردها و رنج‌ها لبریز کرد و بحران‌های مختلف را ارزانی او نمود. در نگاه سکولاریسم عملاً جایی برای فلاح و رستگاری در دنیا نمی‌توان یافت. در حالی که فلاح و رستگاری در گرو اطاعت دستورات سازنده انسان و طبیعت و همه چیز است. منتظر خود را ملزم به اطاعت دستورات الهی، فهم دستورات خداوند، تمسک به قرآن و عترت توأمان می‌داند. منتظر، انتظار امامی را می‌کشد که با فلاح و رستگاری به طور کامل رخ می‌نماید چرا که امام تحقق بخش یک دین کامل، واقع و معصومانه است و از خرافه‌ها، بدعت‌ها، انحرافات و سلیقه‌ها دور است.

در نتیجه، اکنون با بررسی یکایک اهداف در سکولاریسم و مهدویت، دیگر نیاز بیشتری به بررسی و مقایسه آنان نیست. سکولاریسم به دنبال سکولاریزاسیون، تقدس زدایی و رشد علمی و عقلی بشر و اصلاح و آزادی بوده است. آن بخش از اهداف سکولاریسم که محقق شد، دارای پیامدهای فراوان منفی است و بشر در اسارت و گرفتاری‌های بشری قرار گرفت. صنعت رشد فراوانی داشته و انسان هر روز از حیوان بی قدرتر شد و... گرچه برخی کشورها در ظاهر نمادهای دینی خود را حفظ کرده‌اند؛ کلیسا می‌روند و عبادت می‌کنند؛ ولی ساحت بیشتر جوامع، دنیوی است. حتی در مواردی که هدف حفظ دین بود، نه تنها دین به حاشیه رفت که کاملاً حذف شد و یا به اسارت سیاستمداران درآمد. دین افیون و توجیه‌کننده سیاست‌های سیاست‌بازان و عملاً تحقق بخش آزادی برای حاکمان گردید. رفتار غلط اربابان کلیسا گرچه ناپسند و شایسته اصلاح بود، ولی روند سکولاریسم، اسارت‌های دیگری برای بشر رقم زد و افراد فاسد دیگری را بر سرنوشت بشر حاکم کرد. در گذشته اربابان کلیسا به نام مذهب به استثمار مردم می‌پرداختند و این بار، بشر با نام دموکراسی، لیبرالیسم یا سوسیالیسم به اسارت رفت. هرچند هدف توسعه بود، اما فقط در بخش دنیوی و ظاهری به موفقیت رسید. توسعه و رشد علمی در ابعاد مختلف رخ داد، ولی پیامدها و کارکردهای علمی آن مورد توجه قرار نگرفت. علم افسارگسیخته و جدا شده از علم حقیقی، هر چه پیش رفت، بیشتر در تضاد با خداوند و خالق هستی قرار گرفت و حجابی برواقعیت و خالق دنیا شد. ستیز با دین تحریف شده و اربابان کلیسا، به تقابل در برابر تمام

۱. Vincent P. Pecora, *Secularization and Cultural Criticism: Religion, Nation, and Modernity* (Religion and Postmodernism Series) p ۲۵.

دین انجامید. در نتیجه عالمان بی اخلاق یا با اخلاق سکولار و با آیینی سکولاریسمی پرورش یافت. از آنجاکه معیار سکولاریسم لذت‌گرایی بود، چیزی جز جنگ، جدال، درگیری، نزاع و نسبیت به دنبال نداشت، چراکه هرکس به دنبال لذت خود بود و اگرچه راه تضاد دموکراسی و سودگرایی به ظاهر به سود دموکراسی بود، اما در عمل همان دموکراسی هم هرگز تحقق نیافت.

وقتی سودگرایی و لذت‌گرایی به عنوان معیار انتخاب می‌گردند و دین به حاشیه می‌رود و یا حذف می‌گردد، هیچ انگیزه‌ای برای ترحم به جامعه و محرومین باقی نمی‌ماند جز آنکه بتواند از منافع آنان بهره‌گیرد؛ همچون علف دادن به حیوانات که برای استفاده از گوشت و شیر آنان است.

اما در مهدویت، حتی در دوران غیبت نیز اهداف با در نظر گرفتن تمام ابعاد انسانی است. دنیا و آخرت هر دو مورد توجه قرار می‌گیرند و اگر نا کارآمدی در برخی اهداف رخ دهد، به دو دلیل است: ۱. فاصله گرفتن از دستورات الهی، بد عمل کردن و مطابق اهداف رفتار نکردن؛ ۲. وجود تحریف‌ها، خرافات و آسیب‌هایی که در دوران غیبت اهداف و مبانی مهدویت را تهدید می‌کنند.

بنابراین تفاوت اهداف در مهدویت و سکولاریسم اولاً؛ در هویت، درستی و نادرستی اهداف است. ثانیاً؛ در موفقیت و کارآمدی آنهاست و ثالثاً؛ در پیامدهایی است که محصول تحقق و طرح این اهداف است.

گفتار سوم: تحلیل و بررسی کارکردها

چنانکه پیش از این آمد، برای بررسی کارکردها، می‌توان به موفقیت و عدم موفقیت و قابل تحقق بودن اهداف هریک از طرفین مقایسه توجه کرد و می‌توان پیامدها را نیز مورد بررسی قرار داد. در بخش پیشین روشن گردید که سکولاریسم هم در داشتن اهداف درست و هم در تحقق بسیاری از اهداف ناکارآمد بوده است. در مقابل، مهدویت که بخشی از ادامه رسالت پیامبران است، امتحان خود را به خوبی پس داده و کارنامه موفقیتی به گستره تاریخ دارد. پیامبران، انسان‌های وحشی و ددمنش را از ذلت حیوانیت به عزت انسانیت رسانیدند؛ همان‌طور که قتل‌ها و اختلافاتی مانند آنچه میان اوس و خزرج بود را به وحدت تبدیل کردند. مرحله دوم، مقایسه و بررسی کارکردها است. برای این منظور کارکردهای سکولاریسم را تحلیل و با مهدویت مقایسه می‌کنیم:

۱. اخلاق

سکولاریسم اخلاق را امر خصوصی می‌داند. بر این اساس اخلاق را تدوین و خودآیین و اخلاقی برگرفته از لذت‌گرایی، سودگرایی و نسبیت شد. بنابراین در هر حوزه‌ای انسان به حیوان شهوتران و درنده‌ای تبدیل شد که سود و لذت بهترین توجیه‌کننده رفتار او بود. پروفیسور اِمِت کِنِدی^۱ می‌گوید:

در اگوست ۱۹۹۹ رابرت پی جورج یک استاد سیاست در پرینستون این اتهام را به سکولاریسم وارد ساخت که «فمینیسم، چند فرهنگی، آزادی همجنس‌بازان، و سبک زندگی لیبرال» در حال تبدیل شدن به شاخصه‌های عقیدتی سکولاریسم هستند. بنیانگذاران آمریکا راست گفته بودند که بدون اخلاق دموکراسی پایدار نخواهد بود. اما ما باید اضافه کنیم که اخلاق نیز به تنهایی نمی‌تواند ایستادگی کند. او به عقل و دین به عنوان متمم‌های خود نیازمند است.

از دیدگاه اسلام و مهدویت، اخلاق از دین، عقل و سایر ابعاد شخصیتی انسان جدایی پذیر نیست. در دوران غیبت یکی از مهمترین ویژگی‌های منتظران آراسته شدن به سجایای اخلاقی است:

مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْهُ لِيَعْمَلَ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ^۲؛ هرکس

۱. Emmet Kennedy.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، باب ۱۱، ص ۲۰۰.

دوست دارد و خوشحال می‌شود که از اصحاب قائم باشد، پس منتظر باشد، ورع را سرلوحه اعمال خود قرار داده و محاسن اخلاق را در حال انتظار زینت جان خود سازد. زمان ظهور هم هنگام شکوفایی و اوج اخلاق است.

۲. استبداد سیاسی

هدف سکولاریسم نجات از استبداد دین و اربابان دینی در مسیحیت بود، اما خود به استبداد سیاسی دیگری تبدیل شد. ولی در مهدویت چنین نیست و اربابان دین در حوزه اسلام، با تقواترین، مهربان‌ترین و دلسوزترین افراد هستند.^۱ پیامبران و اولیا نیز چنین بوده‌اند. چنانکه در دوران غیبت هم وظیفه مردم مراجعه به فقیهانی است که نه فقط با تقوا که عادل‌اند و دور از هواها و استبدادهای نفسانی‌اند. اصل دین بر اساس «لا اکراه فی الدین» است و دین از روی اجبار ارزشی ندارد و در برابر سلطه جویی‌ها و اربابان زر و زور و تزویر ایستادگی می‌کند:

با مراجعه به سه کتاب آسمانی قرآن، انجیل و تورات، این حقیقت به اثبات می‌رسد که استبداد، زورگویی، جاه و مقام پرستی و ثروت اندوزی به هیچ وجه به دین الهی (دین فطری ابراهیمی) که مذاهب سه‌گانه اسلام و مسیحیت و یهود، خود را به آن مستند می‌دانند، مربوط نمی‌باشد. در این کتابها به ویژه در قرآن با کمال صراحت و بدون ابهام، دین ابراهیمی را - که پیامبر اسلام خود پیروی آن را معرفی می‌کند - به عنوان آیین ضد ظلم، تجاوز، استبداد، جهل و رکود فکری مطرح می‌سازد. قرآن مجید هدف بعثت انبیا را تعلیم، تربیت، حکمت و برپا داشتن قسط و عدالت میان مردم می‌داند. چنین هدفی با رفتاری که در طول تاریخ از متصدیان مذاهب اسلامی و غیراسلامی (مانند مسیحیت) مشاهده شده است. به هیچ وجه سازگار نمی‌باشد. اگر در تاریخ بشری، به نام دین تجاوز و ستمگری و ترویج جهل و تاریکی صورت گرفته باشد، بی شک مربوط به دین نبوده، بلکه از سودجویی و سلطه‌گری خودخواهان و به نام حامیان دین ناشی شده است. خواه این نابکاران برای خود کامگی‌های خود از دین یهود استفاده کنند. خواه از دین مسیحیت و یا اسلام. ما همین استدلال را برای نجات دادن پدیده با ارزش سیاست، حقوق، اقتصاد، اخلاق و هنر از چنگال خودکامگانی که همه حقایق را برای خود می‌خواهند نیز بیان می‌کنیم: زیرا همه ما می‌دانیم که سیاست عبارت از مدیریت زندگی اجتماعی انسانی در مسیر هدف‌های عالی حیات است. آیا این یک سخن عاقلانه است که بگوییم: بدان جهت که پدیده سیاست

۱. «امام رضا علیه السلام: لِإِنَّمَا عَلَامَاتُ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَ أَحْكَمُ النَّاسِ وَ أَثْقَى النَّاسِ وَ أَهْلَمُ النَّاسِ وَ أَشْجَعُ النَّاسِ وَ أَسْحَى النَّاسِ وَ أَعْبَدُ النَّاسِ» (محمد بن بابویه شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸).

ماکیاولی در طول تاریخ خون میلیون‌ها انسان بی‌گناه را بر زمین ریخته است و همواره مشغول از بین بردن حقوق انسان‌ها بوده است، پس سیاست را باید از عرصه زندگی کنار گذاشت!! آیا اقویای بشری برای اجرای سلطه‌گری‌ها و اشباع خودخواهی‌های خود از حقوق، اقتصاد، اخلاق و هنر سوءاستفاده نکرده‌اند؟! قطعاً چنین است و اگر کسی با نظریه خود کلمات یاد شده (حقوق، اقتصاد، اخلاق و هنر) بگوید: این حقایق هرگز مورد سوءاستفاده قرار نگرفته است، این شخص یا از واقعیت‌های جاوید در تاریخ بشری اطلاع است و یا غرض ورزی او تا حد مبارزه با خویشتن شدت پیدا کرده است.^۱

به هر حال برای مبارزه با رفتار خودکامانه اربابان کلیسا، به غلط دین را متهم نموده، کنار زده و حذف نمودند؛ اما به اسارت خودکامگی‌ها و استبدادهای شدیدتر حاکمان لذت طلب و سودگرا درآمدند.

۳. بن بست‌های گوناگون

سکولاریسم نه تنها نتوانست خلاءهای معنوی را پر کند بلکه آن را بیشتر نمود و انسان را گرفتار بن بست‌های مختلفی کرد؛ مانند: بن بست زیست محیطی، بن بست معنویت و... اما در تفکر مهدویت چه دوران غیبت و چه در عصر ظهور، سخن از بن بست نیست. انسان منتظر که دارای انتظاری پویاست، با تمام آرامش امیدوار است؛ هر لحظه امید به آمدن منجی و موعودی الهی دارد که با آمدن او بساط ظلم و ستم برچیده می‌شود و پایان دوران ظلمانی و تاریک سپید و روشن است.

نکته دیگر، امید به جلوه‌گری‌ها، هدایت‌ها، و مدد‌های ولی خدا است؛ یعنی نگاه به مهدویت فقط امید به آینده نیست بلکه چشم‌داشت و توقع یاری امامی است که اگرچه برای همگان ظاهر نیست ولی حاضر است و در طول تاریخ یاری‌رسانی‌های بی‌شماری کرده است. در این منظر بن بست معنایی ندارد. چرا که مهدویت، مجموعه‌ای از آموزه‌های معنوی را ارائه می‌کند. انسان منتظر، امام را ناظر رفتار و کردار خود می‌بیند و از آنجا که گناه و بدی او را از عبودیت خدا و یاری امام باز می‌دارد، از آنها پرهیز می‌کند. در مهدویت، تعریف، حدود و ثغور معنویت روشن است و شکاکیت، نسبی‌گرایی، سلیقه و هوس پرستی حاکم نیست که در نتیجه آن، بشر دچار سردرگمی و بن بست شود. معنویت موجود در مهدویت دور از افراط و تفریط است و دارای الگوی رفتاری افراد برگزیده‌ای همچون پیامبر اعظم و خاندان عزیز و معصوم او است؛ بنابراین تکلیف انسان با خود، دیگران، خالق و بالاخره با طبیعت هم روشن است.

۱. محمد تقی جعفری. تحلیل و بررسی سکولاریسم: حذف دین از زندگی دنیوی بشر. فصلنامه قیامت، ش ۱، ص ۶۴-۶۶.

۴. اسارت عقل

بنابر آنچه گذشت، یکی از کارکردهای مهدویت رشد عقلانی است. عقل که از هواپرستی‌ها نجات یابد، رها می‌گردد، استعدادهایش شکوفا می‌شود، به دنیا بسنده نمی‌کند، دنیایش کوچک نخواهد بود و انگیزه‌ها کوچک و اندک نمی‌گردد؛ چون منتظر خود را اسیر شهوات نمی‌کند، عقل خود را رشد می‌دهد و آن را اسیر نمی‌کند. با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز عقل رشد می‌یابد و از تمام اسارت‌ها رها می‌گردد. برخلاف سکولاریسم که عقل اسیر هواها و خودکامگی‌ها است. به تعبیر حضرت علی علیه السلام: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ»^۱.

۵. کوتاه نظری

انگیزه‌ها را کوچک کردن و چشم پروسعت و آینده بین آدمی را به اندک و کم قانع کردن، دارای چه ارزشی است که سکولاریسم چنین چیزی را با خود آورده است؟ در مهدویت انسان امور روزمره زندگی و فعالیت‌های دنیوی خود را حتی برای به دست آوردن بهشت نیز نمی‌طلبد بلکه وصال حق را آرزو می‌کند. تفاوت از کجا به کجاست که انسان همچون موش کوری گردد که به حداقل دل بندد و یا دیده و جان از آسمان و زمین جدا گرداند.

۶. بحران‌های گوناگون

چنانکه گفتیم، سکولاریسم دچار تناقض‌ها و بحران‌های گوناگونی است که ریشه همه اینها جدایی از دین و جدایی از فطرت است. برای نمونه سخن دکتر رندال آمستر^۲ درباره جامعه آمریکا قابل تأمل و بررسی است:

در واقع بر اساس اکثر موازین و معیارها، ایالات متحده سریعاً در حال تبدیل شدن به کشوری شکست خورده است. از نظر آموزشی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تمامی شاخص‌های ملی ما جهت رو به سقوطی را نشان می‌دهند. ما در فهرست مراقبت‌های بهداشتی، حاکمیت دموکراتیک، بهره‌وری، حفظ محیط زیست، دستاوردهای آکادمیک، شفافیت رسمی، نرخ‌های زندانیان، حمل و نقل و خدمات اجتماعی، در حال حرکت به پایین فهرست هستیم. طبقه نخبه حاکم بر ما به شکلی روزافزون قوانین را بنا به میل خود بازنویسی می‌کند و به طور فزاینده‌ای مخالفان را سرکوب می‌کنند و آزادانه از جیب ما خود را غنی‌تر می‌کنند. ما به ندرت کاری برای

۱. نهج البلاغه. کلمات قصار ۲۱۱.

۲. دکتر رندال آمستر (randallAmster ۱۹۶۶-) در کالج پرسکات. مطالعات مربوط به صلح را تدریس می‌کند و در سمت مدیر اجرایی «انجمن مطالعات مربوط به صلح و عدالت» خدمت می‌کند. تازه‌ترین کتابی که وی نیز یکی از نویسندگان آن است «بناکردن فرهنگ‌های صلح: صداهای امید و اقدام در رشته‌های مختلف» نام دارد.

آنهايي که در ساحل هستند انجام می‌دهيم، اما تمام چیزهایی را که در پيش چشممان است مصرف می‌کنيم. ما دارای روشنفکران مردمی بلندآوازه هستيم، با این حال به طور روزمره با نقاط ضعف و عیب‌های سلبرتی‌هایی بمباران می‌شویم که در بسیاری موارد صرفاً به خاطر معروف بودن معروف شده‌اند. روند تأمین مواد غذایی ما فاسد است، انرژی ما ناپاک است، آب ما در حال خشک شدن است و نژادپرستی همچون همیشه عمیقاً ریشه‌دار باقی مانده است. این تصویر زیبایی از درون شکم جانور در این روزها نیست. اما هرگز نهراسید، چرا که آمریکا یک سلاح مخفی را در اختیار دارد که ما را برای مدتی دیگر در صندلی راننده نگه خواهد داشت. سلاح مخفی ما که عملاً چندان هم مخفی نیست، تسلیحات ماست. ایام دغل‌بازی، نیرنگ، حسن نیت و مذاکره سپری شده است. امپراتوری‌ها چک و چانه نمی‌زنند، آنها چیزی را که می‌خواهند به دست می‌آورند. آنها اجازه نمی‌خواهند یا با دیگران اتحاد تشکیل نمی‌دهند، آنها تقاضاهایی را مطرح می‌کنند و در لوای تهدید به عواقبی که در این بین وجود دارد، وفاداری را اخاذی می‌کنند. آنها اختیار نظارت بر جامعه بین‌المللی را واگذار نمی‌کنند یا حتی احساس نمی‌کنند که قوانین و مقرراتشان آنها را محدود کرده‌اند، بلکه به جای آن به حکم خود عمل می‌کنند و بایستی اعتنایی وقیحانه، به معاهدات و پروتکل‌ها عمل نمی‌کنند. خلاصه اینکه امپراتوری‌ها منطق توخالی «توانایی حق می‌آورد» را دنبال می‌کنند.^۱

در مقابل، اندیشه مهدویت که خاستگاه الهی و فطری دارد، برآورنده تمام نیازهای فطری بشر است. سلطه‌جویی‌ها، زیاده‌خواهی‌ها، بی‌اخلاقی‌ها و بحران‌های مختلف اخلاقی با باید‌ها و نبایدهای الهی درمان می‌گردد. منتظر خود را در انتظار ولی‌خدایی می‌داند که سیره او سیره نبوی و روش او تکامل اخلاق، رشد عقول و برپایی عدالت است؛ بنابراین برای هم‌سوئی و هم‌سنخی و برای به‌دست آوردن شرایط یاری و یآوری امام که هر لحظه وعده ظهور او امکان تحقق دارد، از بسیاری بحران‌ها نجات می‌یابد. به‌ویژه آنکه خود را در محضر امامی می‌بیند که حاضر و ناظر رفتار اوست. انسان امیدوار از مشکلات روحی در رنج نمی‌ماند. همچنین یک معتقد دین‌دار نسبت به طبیعت و محیط زیست خود بی‌تفاوت نیست، بلکه خود را مسئول می‌داند. در دوران ظهور نیز بنا بر تعالیم تمام ادیان، بی‌عدالتی‌ها با آمدن موعود رخت برمی‌بندد و سلطه‌جویی‌ها پایان می‌یابد. در مهدویت، عدالت حتی به خانه‌ها وارد می‌شود. دیگر، معضلات اخلاقی و اجتماعی معنی ندارد. رشد و تعالی از سوئی، سرسبزی و خرمی زمین، شادی و رضایت پرندگان و آبزیان از سوئی دیگر، نشانگر مدیریت معصومانه و دلسوزانه ولی‌خداست که حاکم می‌گردد. درباره محیط زیست و طبیعت هم این‌گونه نیست که

۱. www.counterpunch.org/amster/amster-2122010.html.

انسان دیندار و منتظر مهدوی جهان را ملکی منحصر به خود فرض کند که در برابر آن پاسخگو نباشد. بلکه از دیدگاه او، حتی حق ندارد آب چشمه و نهر دشمنان خود را نیز آلوده کند و به جنگل‌ها و حیوانات صدمه زند. جز به قدر ضرورت که مصرف خوراک و پوشاک اوست، حق ندارد به حیوانات آسیب برساند. حتی حق ندارد بیش از تحمل چهارپایان از آنان کار بکشد و بارشان را بیافزاید. انسان منتظر موظف است حتی در جمع کردن زکات و... میان مرکب‌های خود عدالت برقرار کند. درباره دریاها و جنگل‌ها مسئول است. این‌ها همه از وظایف دوران غیبت بود و پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنانکه اشاره شد، امام هدایت را جایگزین هواپرستی‌ها می‌کند. امام، سمبل معصومانه هدایت است که سخن، رفتار و حتی سکوت او شاخص هدایت و میزان معنویت است و به عنوان الگوی عملی، افراد را از شکاکیت‌ها و سلیقه‌ها می‌رهاند. سمبل عدم افراط و تفریط و الگوی تعادل در عرصه‌های مختلف معنویت، بشر را نیز به اعتدال می‌رساند. با آمدن او، عالم و آدم به آرامش می‌رسند. پرندگان و آبزیان با ظهور او شاد می‌شوند.^۱ و اینها همه بر اثر مدیریت معصومانه و عالمانه امام است که از هواپرستی‌ها و سودگرایی‌ها مبرا است. بر اثر وجود امام است که سرسبزی‌ها عالم را فرا می‌گیرد. با اوست که بشر به سمت تعامل درست با همه کس و همه چیز رهنمون می‌شود.

۷. سردرگمی، سقوط و اضمحلال

به طور طبیعی شکاکیت و نسبیت‌گرایی، بشر را سردرگم می‌کند. سردرگمی‌ای که وقتی با سودگرایی، لذت‌گرایی و منفعت‌طلبی همراه شود و از هیچ پشتوانه معتبر اخلاقی یا فطری بهره‌مند نباشد، برای بشر حاصلی جز سقوط و اضمحلال نخواهد داشت.

در مقابل، در مهدویت دستورالعمل یک زندگی سعادت‌مند به بشر ارائه شده است. قرآن دستورالعملی الهی است که با فطرت الهی انطباق دارد. جاویدان و بدون تحریف است و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان الگوهای عملی و رفتاری معصومانه و جدا از هر نوع سلیقه و هواهای نفسانی، تفسیر و تبیین کنندگانی معصوم و مطابق با فطرت انسانی هستند. آنان از سویی، عدل و هم سنگ کتاب قانون و از سویی، مفسر و مجری آن هستند؛ بنابراین جایی برای نسبیت‌گرایی و شکاکیت باقی نمی‌ماند.

۸. طبیعت‌گرایی

هرچند از دیدگاه مهدویت، طبیعت نشانه قدرت الهی است و قوانینی دارد؛ اما انسان از ساحت نباتی و

۱. «ذَٰلِكَ تَفْرُغُ الظُّبُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ الْمَيْتَانِ فِي جَنَائِهَا وَ تَمْتَدُّ الْأَنْهَارُ وَ تَفِيضُ الْعُيُونُ وَ تُثَبِّتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا» (ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الإختصاص، ص ۲۰۸).

حیوانی فراتر است. انسان خلیفة الله است پس قوانین و دستوراتی فراتر از سنت‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت بر او حاکم است. انسان زمانی شکوفا می‌گردد که مطابق با دستورات و الگوهای عمل کند که مستخلف عنه و سازنده او آنها را برایش قرار داده است. در این صورت انسان در اندازه جماد، نبات و حیوان باقی نخواهد ماند. اما سکولاریسم، انسان را در تمام حوزه‌ها یا حداقل در حوزه اجتماعی تابع قوانین طبیعت معرفی کرد؛ طبیعتی که به طور کامل آن را نشناخته، هرچند در اثر تجربه مطالبی از آن را به دست آورده بود؛ در نتیجه انسان از طبیعت جماد و نبات پایین‌تر یا مساوی با آن قرار گرفت.

۹. دلزدگی و خستگی

کارکرد دیگر سکولاریسم، جدا کردن انسان از قدرت‌های قدسی به بهانه کشف رازهای طبیعت است. غافل از آنکه آنچه کشف می‌شد، پاره‌ای از علت‌ها و معلول‌ها بود و آنچه مایه غفلت قرار گرفت آفریننده هستی و عالم غیب (و علة العلل) بود. بر فرض اگر تمام علت‌های هستی کشف گردند، باز از خالق هستی که علت العلل است، بی‌نیاز نخواهند بود. چنانکه انسان پیوسته به دعا و راز و نیاز با خالق هستی نیازمند است و بدون آن نتیجه‌ای جز دلزدگی و خستگی به بار نخواهد آمد.^۱ در مقابل، امام در مهدویت علوم را به بشر عرضه می‌کند و با آمدن او تمامی درهای علوم کشف می‌گردد، زمین و زمینه‌ها شکوفا می‌شود و عقول به کمال می‌رسد؛ امام، خود سمبل راز و نیاز با خدا است. چهره او از عبادت رو به زردی گراییده^۲ و در مقابل خدای خود خاشع است. یاران او، اهل عبادت و تهجد هستند و جامعه نیز به پیروی او و به دلیل رشد عقلانی خود به خالق هستی گره می‌خورد. چنین جامعه‌ای از نشاط، شادی و شور آفرینی لبریز است و در آن از دل‌زدگی و خستگی خبری نیست. جامعه منتظر و مؤمن به عالم غیب می‌داند که افزون بر تحقق علل و معلول‌های متفاوت برای رشد و توسعه و تحقق ظهور باز هم به یاری گرفتن از خالق هستی نیاز دارد. منتظر در دوران غیبت، علاوه بر انجام وظایف خود، موظف به دعاست؛ دعا برای معرفت و شناخت بیشتر و تعجیل فرج و...

منتظر می‌داند که ولی خدا واسطه فیض الهی و مقرب درگاه خدا است. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عیسی علیه السلام برتر

۱. در گذشته از آمار خودکشی و دل‌زدگی سخن گفته شد.

۲. امام موسی بن جعفر علیه السلام: پدرم فدای کسی که... زردی‌ای به واسطه بیداری شب پیوسته بر او نمایان است. پدرم فدای کسی که شبها در حالی که در سجده و رکوع است. ستارگان را می‌پاید، پدرم فدای کسی که در راه خشنودی خدا، سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای در او اثر نمی‌گذارد، هم او که روشنی بخش تاریکی است. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌نماید؛ بآبی... یغثاده مع سمرته صغرة من شهر اللیل بآبی من لیلة یزعی النجوم ساجداً و راکعاً بآبی من لا یأخذه فی الله لومة لائم مصباح الدجی» (علی بن موسی سید ابن طاووس، فلاح المسائل و نجاح المسائل، الفصل الحادی و العشرون، ص ۲۰۰).

است؛ هرچند او نابینا را شفا داده و مرده را زنده کرد. از آنجا که منتظر، امام را ناظر خود، یاری رسان و فریادرس می‌داند، بنابراین به دلزدگی و خستگی دچار نمی‌شود. امید به تحقق ظهور منتظر را پر شور و نشاط می‌گرداند. برای منتظر واقعی دوران غیبت مانند عصر ظهور است و خود را در محضر امام می‌بیند.^۱

۱۰. تزیینی شدن ارزش‌ها

ارزش‌ها در مهدویت تزیینی نیست. منتظران و یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، بر اساس ارزش‌ها تعیین می‌شوند. منتظران کسانی هستند که به زیورهای اخلاقی آراسته‌اند.^۲ یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز در اوج ویژگی‌های اخلاقی هستند و ارزش‌ها ملکه جان و هویت آنان گردیده است.

از دیدگاه سکولاریسم، دین و ارزش‌های آن فقط ابزاری هستند برای سودمندی، ارزش تزیینی دارند و یا حذف می‌شوند. برخلاف مهدویت که سودمندی و منفعت بر اساس دین و ارزش‌هایی است که دین تعریف می‌کند؛ بنابراین سودگرایی که در آن اخلاق و معنویت کنار زده می‌شود و با آن ظلم و تعدی رخ دهد، باطل است. ربا هرچند به ظاهر سودمندی‌هایی نیز با خود داشته باشد، از دیدگاه دین کاملاً باطل و در حکم نبرد با خداست.

۱۱. ستیزه‌جویی و درندگی

بر خلاف مهدویت که برادری و صمیمیت را به ارمغان می‌آورد، نظام سکولار چون بر اساس سودگرایی است، نتیجه‌ای جز درندگی و ستیزه‌جویی ندارد. شاهد این موضوع وضعیت جنایات و قتل‌های فردی و اجتماعی امروزی است.

دکتر رندال آمستر (Randall Amster)^۳ می‌گوید:

طبقه نخبه حاکم در آمریکا این نکته را به خوبی روشن کرده است که این راهبرد غالب ما در آینده است. ما برای بازداشت مخالفان خود، زور همراه با درندگی را به کار می‌گیریم و به عنوان ابرقدرت جهانی، حتی جهت‌گیری اخلاقی و فرهنگی خود را گم کرده‌ایم. فرهنگ آمریکایی به عنوان یک

۱. «صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِتَرْبِئَةِ الْمُشَاهِدَةِ» (احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷).

۲. «مَنْ سَرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَابِسِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ» (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، باب ۱۱، ص ۲۰۰).

۳. رندال آمستر (Randall Amster) (۱۹۶۶ - م)، محقق آمریکایی.

قدرت کاملاً امپریالیستی، حدود بیشتر از یک قرن عمر دارد. جایگاه آن به عنوان یک ابرقدرت واقعی، حدود نیمی از این زمان عمر دارد و جایگاه آن به عنوان یگانه قدرت برتر، باز هم حدود نیمی از نیم این زمان عمر دارد. صرفاً ظرف چند دهه، ما از نیروی منجی به اسیرکننده، از دژ محکم به حرام‌زادگان، از قهرمان به هراس‌افکنان تبدیل شده‌ایم. هرچه خیرتاریخی که احتمالاً کسب کرده بودیم، به یک جنون نخوت و خصومت ورزی تغییر شکل داده است.^۱

۱۲. وضعیت زنان

در مهدویت، زنان در کنار کارگزاران قرار دارند و از مجموعه و کادر اصلی یاران حضرت مهدی به‌شمار می‌آیند، آنان مفسر و تبیین‌گران قرآنند^۲ و...
زنان در جامعه غربی، بدتر از دوران جاهلیت گذشته، ابزار و برده لذت‌ها و بهره‌بری‌های بشری است. آمار قتل و جنایت و از بین رفتن حقوق زنان، بخش دیگری از این جاهلیت مدرن است که از فرط کثرت نیازی به ارائه آنها نیست.

۱۳. مقبولیت و محبوبیت حکومت‌ها

بعد دیگر در مقایسه کارکردها مقبولیت و محبوبیت است. حکومت‌های لیبرال دموکراسی امروز با کمترین آرا و با کارهای پروپاگاندایی احزاب، به ریاست می‌رسند و دارای کمترین مقبولیت و محبوبیت هستند. نظام سکولار به وسیله احزاب روی کار می‌آید. حتی با کمتر از نصاب تعیین شده و قراردادی خود آنان، زمام‌دار انتخاب می‌شود. میان حاکم و جامعه رابطه‌ای برقرار نیست. بسیاری از کشورها حتی از همین حرکات پروپاگاندایی و تبلیغاتی نیز محروم و به وسیله کودتاها و فتنه‌گری‌های کشورهای سلطه‌گر، روی کار می‌آیند و زمانی که منافع ابرقدرت‌ها را نتوانسته‌اند تأمین کنند، حذف می‌شوند و دیگری جایگزین آنها می‌گردد. برای نمونه، در فاصله بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۹ بیش از هشتاد کودتا در جهان رخ داد که تمامی این کودتاها با

۱. www.counterpunch.org/amster۰۲۱۲۲۰۱۰.html.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ كَأَنِّي بَدِينِكُمْ هَذَا لَا يَزَالُ مُتَخَضِّعاً يَفْخُضُ بَدْمِهِ لَمْ لَا يَرُدُّ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عِظَاءً بَيْنَ وَبَيْنِكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَ تُوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتُقْضَىٰ فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ حرمان بن أعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: گویی من این دین شما را چنان می‌بینم که پیوسته در حالی که در خون خویش دست و پا می‌زند، در حرکت است (با پیکر به خون کشیده که به خاطر وارد شدن ضربه‌ها و جایگزینی بدعت‌ها به جای سنت‌ها، زخمی از میان شما بیرون رفته و از دسترس شما خارج شده است) و هیچ کس آن را به شما باز نمی‌گرداند مگر مردی از ما خاندان. پس در هر سالی دو نوبت به شما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوبت به شما روزی خواهد داد، در دوران او شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آنجا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر خدا ﷺ (همچون مجتهد با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود پردازد» (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۹).

حمایت سازمان سیا انجام شد.^۱ در این نظام، عشق و محبت به زمام دار معنی ندارد. بی دلیل نیست که برای عالمیان علاقه و محبت مردم جامعه اسلامی ایران به ولایت فقیه حیرت آور و تعجب برانگیز است. با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له نیز افراد با جان خود از ولی خدا محافظت می کنند و پروانه وار به دور شمع وجودش می چرخند.

۱۴. دولت مستکبران یا دولت مستضعفان

با مطالب گذشته روشن می گردد که تفاوت دیگر مهدویت و سکولاریسم در نوع حکومت است. در حکومت سکولاریسم، چون تفکر «برتری قدرت و ثروت» حاکم است و قانون جنگل و استدلالی که فرعون داشت مبنی بر استگاری فرادستان: «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى»^۲ اجرا می گردد؛ بنابراین حکومت ها و دولت ها، از آن مستکبران است. حتی در نظام سکولاریستی سوسیالیسم نیز که با شعار برابری و طبقه کارگری پیروزی هایی به دست آورد، مستکبرانه ترین دولت ها روی کار آمده و سال ها مستضعفان را به سختی و رنج افکند. برخلاف مهدویت که در دوران غیبت معیار بربرتری فقیهانی است که در اوج علمند و دنیا را به خدمت دین قرار داده و خود را از زخارف و دل بستگی های آن رها کرده اند. اموال مراجع بزرگوار و امام راحل و مقام معظم رهبری، به اندازه کمترین افراد جامعه بوده است و تمام همیشان توجه و اهتمام عملی به محرومان بوده است. در هنگام ظهور نیز تحقق وعده الهی، برقراری دولت مستضعفان است.^۳

در نتیجه یکی دیگر از تفاوت های مهدویت و سکولاریسم در پیامدها و کارکردهای مثبت و منفی آن دو می باشد. که پیامدها و کارکردهای سکولاریسم اغلب منفی است.

۱. ابومحمد عسگرخانی رئیس مرکز مطالعات بین المللی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، همایش بررسی وضعیت حقوق بشر در آمریکا، روزنامه کیهان، دوشنبه ۳ آبان ۱۳۸۹ - ش ۱۹۷۷۲.

۲. «کسی که قدرتمندتر است پیروز خواهد بود». (طه (۲۰)، ۶۴).

۳. «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص (۲۸)، ۵).

نتیجہ گیری

«مهدی»، اسم مفعول و به معنای هدایت شده است گرچه وصف عامی است که به سایر ائمه اطهار نیز اطلاق شده؛ ولی منظور از «مهدی» لقب شخص خاص است؛ کسی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند. همو که زمین را از عدالت و قسط آکنده می‌سازد.

مهدویت دو ساختار و دو نوع کاربرد دارد؛ اما اولین کاربرد آن (یعنی مهدی بودن) مطرح و مورد نظر نیست، بلکه کاربرد منظور، صفت نسبی است. یعنی؛ روش، مذهب، رفتار، فکر و عقیده‌ای که به مهدی انتساب داشته باشد. مهدویت هم به دوران غیبت و هم به عصر ظهور می‌پردازد.

سکولاریسم در حقیقت آیین، روش و مکتبی مبتنی بر حذف ماوراء است که دقیقاً خود را جایگزین دین قرار داده است. البته به اعتراف اندیشمندان متعصب و وفادار به سکولاریسم چون «پیتر برگر»، امروزه سکولاریسم رو به نابودی است؛ ولی به دنبال حیات دوباره و بازسازی خویش است. تولد روند جدید سکولاریسم با نام پست سکولاریسم شاهدهی بر این ادعاست.

مهدویت و سکولاریسم، هریک دارای پیش فرض‌ها و مبانی مختلفی هستند. مهمترین مبانی سکولاریسم که مبانی دیگر معمولاً به آن برمی‌گردند، انسان‌مداری (Humanism)، عقل‌پسندگی (Rationalism) و علم‌زدگی (Scientism) است. در میان مبانی مختلف مهدویت؛ عقلی، فطری و نقلی؛ انسان و جایگاه او در هستی و دو ساحت عقل و علم او از مهمترین مبانی است. انسان که به شهادت وجدان خویش فراتر از طبیعت و حیات زودگذر چند ساله است و در فیزیک خود هزاران استفهام را به همراه دارد؛ در متافیزیک خود به حجت، راه و راهبر الهی بیشتر نیازمند است. وضعیت بشری و ظهور عالم‌گیر ظلم و فساد در خشکی و دریا شاهد بزرگی است بر ناتوانی و شکست مدیریت انسان محور، علم زده و عقل‌پسند که بشر امروز بر اساس نادانی‌ها و عدم آگاهی همه‌جانبه بر خود و عالم، هوس‌مداری، لذت‌گرایی و سودخواهی برای خود و عالم به ارمغان آورده است.

اهداف مهدویت و سکولاریسم هم بر اساس همین مبانی ترسیم می‌شود. وقتی حیات و سعادت به زندگی این جهانی محدود گردد و سرای دیگرانکار شود یا با آن کاری نباشد؛ اهداف این جهانی و مقاصدی چون لذت‌گرایی و سودمندی معیار خواهد بود. البته اهدافی چون عدالت خواهی، توسعه، پیشرفت و آزادی گرچه به ظاهر اهدافی ارزشمند بودند، اما اومانیزم و عقل‌پسندگی نتیجه‌ای جز به خطا رفتن اهداف و یا پیامدهای منفی بسیار نداشت. استبداد سیاسی دراز بین بردن و حذف اندیشه‌های غیر از سکولاریسم خشن‌ترین رفتارها، چه به شکل سوسیالیسم و چه به شکل لیبرالیسم، مانند مناطق زیر مجموعه شوروی سابق و ترکیه نمونه‌ای از پیامدهای این اهداف است.

مقایسه کارکردها به صورت مصداقی و عینی با استناد به شواهد و اعترافات نظریه پردازان و متعصبان روشن

می‌سازد سکولاریسم گرچه آثاری نظیر پیشرفت‌های علمی و نجات از خودکامگی اربابان کلیسا و رشد تکنولوژی به دنبال داشت؛ اما بن‌بست‌ها و بحران‌های مختلف، طبیعت‌گرایی، دل‌زدگی‌ها و خستگی‌ها، تزئینی شدن ارزش‌ها، ستیزه‌جویی و درندگی و...؛ برخی از کارکردهایی است که بشر بر عالم تحمیل کرده است. در مقابل؛ مهدویت دارای کارکردهایی چون امید و عدم یأس، پایداری در برابر رهبری‌های فاسد، مبارزه و جهاد یا جنبش‌ها و حرکات سیاسی اجتماعی، رشد اخلاق فردی و اجتماعی، استعانت اجتماعی، مبارزه با فقر و... است.

پیشنهاد

برای اعتلای میهن اسلامی و ارتقای جامعه منتظر و حرکت برای زمینه‌سازی یکی از اساسی‌ترین بلکه مهم‌ترین کار، تحلیل و بررسی مکاتب مدعی سعادت‌مندی بشر و مقایسه آن با مکتب اسلام تجسم‌یافته یعنی مهدویت است، برای این دو امر دو پیشنهاد به نظر می‌رسد:

پیشنهاد اول؛ کارگروهی از کارشناسان شامل روانشناسان، جامعه‌شناسان، اندیشمندان علوم سیاسی، فلسفه غرب و اسلام، کلام و مهدویت تشکیل شود و مکاتب گوناگون و مدعی امروز و فردایی بشر را تبیین و عرضه نمایند.

پیشنهاد دوم؛ از آنجا که این نوشتار، به سه مبانی اصل سکولاریسم توجه کرده و آن را با نگاه هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام و دو ویژگی مهم عقل و علم انسانی بررسی کرده است، بسیار به جاست تا مبانی دیگر نیز کاملاً تحلیل و ارزیابی گردد، همچنین تمام ابعاد مهدویت و سکولاریسم به طور مصداقی مقایسه شود.

نتیجه چنین پیشنهادهایی بطلان مدعیان بهروزی و سعادت بشری و تبیین جامع مهدویت است. همچنین از دیگر نتایج، تربیت اساتید و کارشناسان میان رشته‌ای و تولید علوم جدید و... است.

پیشنهاد موضوعات

۱. اندیشه مهدویت و تأثیر آن بر سکولاریزاسیون؛
۲. ولایت فقیه و پایان سکولاریزاسیون؛
۳. بررسی پست سکولاریسم و مهدویت؛
۴. مقایسه مردم‌سالاری در نظام مهدوی و سکولاریسم؛
۵. بررسی رشد و توسعه‌یافتگی در نظام سکولار و مهدویت؛
۶. بررسی مبانی فطری مهدویت و تضاد آن با مکاتب امروزی؛
۷. جایگاه مقبولیت و مشروعیت در نظام مهدوی و نظام‌های مدعی.
۸. برگشت عملی به تشکیلات و حکومت سیاسی توسط سکولارهای مذهبی.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

منابع فارسی

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مصحح عمید، موسی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، ج دوم، ۱۳۸۳.
۲. آتین ژیلسون، نقد تفکر فلسفی غرب از قرون وسطی تا اوایل قرن حاضر، ترجمه احمد احمدی، حکمت، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۳. احمدی، بابک، فرهنگ علوم انسانی، واژه اومانیزم، معماری مدرنیته، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶ ش.
۴. اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در اندیشه های سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، مهر ۱۳۸۶ ش.
۵. اداکریشنان، سرویالی و هیأت نویسندگان، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه حوا یوسفیان، انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۶. آذربایجان، مسعود، موسوی اصل، سید مهدی، درآمدی بر روان شناسی دین، تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۵.
۷. آریان پور کاشانی، منوچهر، فرهنگ یک جلدی بزرگ پیشرو آریان پور فارسی - انگلیسی / [مولف] با همکاری مصطفی عاصی، تهران، جهان رایانه، ۱۳۸۴.
۸. اس. ترنر، برایان، ویر و اسلام با پانویشت های انتقادی و مقدمه ای بر جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه حسین بستان، علی سلیمی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۰ ش.
۹. استوت، دانیل، برگزیده دانش نامه دین ارتباطات و رسانه، ترجمه سید حمید رضا قادری، هنر و اندیشه مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، اول پاییز ۱۳۸۸ ش.
۱۰. استینزی، درک، علم، عقل و دین، ترجمه علی حقی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول تابستان ۱۳۸۶ ش.
۱۱. آشتیانی، سید جلال الدین، تحقیقی در دین مسیح، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. اف. هات، جان، علم و دین از تعارض تا گفت و گو، ترجمه بتول نجفی، طه، اول، بهار ۱۳۸۲ ش.
۱۳. افشار ایرج، مقاله عقل در فلسفه فارابی و در روان شناسی جدید، کتاب ابونصر فارابی (مجموعه مقالات)، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد تهران، ۱۳۵۴.
۱۴. الگار، حامد، انقلاب اسلامی در ایران، مترجم مرتضی اسعدی و حسن چیدری؛ ویراستار کلیم صدیقی، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۸.
۱۵. امام خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۶. امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، عروج، ۱۳۹۲؛ نرم افزار تبیان. پورتال امام خمینی.
۱۷. آنتونی آر. بلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، بی تا.

۱۸. آندره لاند، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، علی رضا وثیق، تهران، فردوسی ایران، ۱۳۷۷ ش.
۱۹. آیتی، محمد ابراهیم، مقولات و آراء مربوط به آن، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. باربر نوتل، فرمانروایان شاخ زرین، ترجمه هوشنگ مهدوی عبدالرضا، تهران، چاپ ۷، انتشارات گفتار، ۱۳۷۲.
۲۱. باریور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، ششم، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. بازرگان، مهدی، بعثت و ایدئولوژی، تهران، طلوع، چاپ اول، ۱۳۶۰.
۲۳. بازرگان، مهدی، مرز میان دین و امور اجتماعی، چاپ اول، بی نا، بی جا، ۱۳۵۵.
۲۴. بازرگان، مهدی، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ویراسته بهاء الدین، خرمشاهی، مرکز مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲۶. بلایشر، ژوزف، گزیده هرمنوتیک معاصر، ترجمه سعید جهانگیری، آبادان، پرسش، ۱۳۸۰ ش.
۲۷. بهنام، جمشید، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، فروزان، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. بیات، عبد الرسول و دیگران، فرهنگ واژه‌ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ ش.
۲۹. بازارگاد، بهاء الدین، تاریخ فلسفه سیاسی، فصل ماکیاولی، تهران، زوار، ۱۳۴۸ ش.
۳۰. پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷ ش.
۳۱. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. پورت، جان دیون، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، کلبه شروق، اول، ۱۳۹۱ ش.
۳۳. پورسید آقایی، سید مسعود، با جاری انتظار، مؤسسه آینده روشن، قم، ۱۳۹۵.
۳۴. پورسید آقایی، سید مسعود، تاریخ عصر غیبت، مؤسسه آینده روشن، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۳۵. پورسید آقایی، سید مسعود، دین و نظام سازی در نگاه استاد علی صفائی حائری، انتشارات لیلة القدر، اول، بهار ۱۳۸۹ ش.
۳۶. پورسید آقایی، سید مسعود، میرمهر (جلوه‌های محبت امام زمان علیه السلام)، قم، حضور، ۱۳۸۲.
۳۷. تاجری نسب، غلامحسین، فرجام شناسی حیات انسان، منیر، اول، ۱۳۸۷ ش.
۳۸. تاجیک نشاطیه، نرگس، مفهوم عدالت در اندیشه جان استوارت میل، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، اول، ۱۳۸۵ ش.
۳۹. توماس هابز، لویاتان، ویرایش و مقدمه از سی. بی. مکفرسون، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی، اول، ۱۳۸۰ ش.
۴۰. تونی دیویس، اومانیسیم، ترجمه: عباس مخبر، تهران، مرکز، ۱۳۷۸ ش.
۴۱. ج. سابین، تاریخ نظریات سیاسی، ترجمه بهاء الدین بازارگاد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳ ش.
۴۲. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵.
۴۳. جان دزموند، برنال، علم در تاریخ. ترجمه ی اسد پور پیرانفر و کامران فانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۴۴. جدائی، اصغر، آمارها پرده برمی دارند، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، بهار ۱۳۸۳ ش.
۴۵. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر اسلامی، بی تا.
۴۶. جعفری، محمد تقی، آفرینش و انسان، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، اول، تابستان ۱۳۸۶ ش.

۴۷. جعفری، محمد تقی، فلسفه دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۴۸. جعفری، محمد تقی، فلسفه و هدف زندگی، انتشارات صدر، اول، بهار ۱۳۶۸ ش.
۴۹. جمعی از نویسندگان زیر نظر محمد یزدی مطلق، امامت پژوهی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اول، ۱۳۸۱ ش.
۵۰. جمعی از نویسندگان، فلسفه سیاست، تهیه و تدوین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، اول، ۱۳۷۷ ش.
۵۱. جهانیان، ناصر، چالش فقر و غنا در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۵۲. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء، دوم، ۱۳۸۶ ش.
۵۳. جوادی آملی، عبدالله، نسبت بین دین و دنیا، قم، اسراء، پنجم ۱۳۸۷ ش.
۵۴. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت، حمید پارسانیا، قم، اسراء، دوم، تابستان ۱۳۷۸ ش.
۵۵. جوادی آملی، عبدالله، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، اسراء، چهارم، اسفند ۱۳۸۵ ش.
۵۶. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، اول ۱۳۷۵ ش.
۵۷. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم، اسراء، دوم، ۱۳۷۹ ش.
۵۸. جولیبوس گولد، ویلیام کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر بهرام، ویراستار محمد جواد زاهدی مازندرانی، چاپ سوم، تهران، مازیار، ۱۳۹۲.
۵۹. حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ شش، ۱۳۹۴.
۶۰. حائری یزدی، مهدی، کاوش های عقل نظری، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ش.
۶۱. حجازی، سید مهدی، درر الأخبار با ترجمه، ۱ جلد، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی اول، ۱۴۱۹ ق.
۶۲. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، نشر آفاق، تهران ۱۳۷۴ ص ۱۱۳، (نقل از پیام، مجله یونسکو)، آبان ۱۳۴۸ ش.
۶۳. خسروپناه، عبدالحسین، انتظارات بشر از دین، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی مؤسسه دانش و اندیشه معاصر، اول، ۸۲۱۳.
۶۴. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، دوم، کارکردهای دین، بی تا.
۶۵. دارمستر جیمز، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، مصحح محسن جهانسوز، تهران، کتابفروشی ادب، ۱۳۱۷.
۶۶. داعی نژاد، سید محمد، تبیین و تحلیل سکولاریسم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۳ ش.
۶۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۹۵.
۶۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ ش.
۶۹. ربانی گلپایگانی، علی، آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی، اول، تابستان ۱۳۸۲ ش.
۷۰. ربانی گلپایگانی، علی، ریشه ها و نشانه های سکولاریسم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، دوم،

۱۳۸۱ش.

۷۱. رجیبی، محمد، انسان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، سیزدهم، زمستان ۱۳۸۸ش.
۷۲. رحیمی، علیرضا، سیرتفکر عصر جدید در اروپا، بعثت، تهران، ۱۳۶۸ش.
۷۳. ردهدی، برایان، اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ترجمه مرتضی کافی و اکبر افسری، تهران، آگاه، ۱۳۷۳ش.
۷۴. رشاد، علی اکبر، دین پژوهی معاصر در رنگی در گفت‌وگوهای متجمد، متجدد و مجدد، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۸۴ش.
۷۵. رهنمایی، سید احمد، غرب‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دوازدهم، تابستان ۱۳۸۹ش.
۷۶. روسو، پی بر، تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
۷۷. ریچارد پاپکین و آروم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، تهران، حکمت، ۱۳۷۳ش.
۷۸. ژکس، فلسفه اخلاق، حکمت عملی، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۷۹. زیلسون، آتین، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام بازوکی، گروس، دوم، ۱۳۷۸ش.
۸۰. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم عقلی: شامل اصطلاحات فلسفی کلامی منطقی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، سال چاپ ۱۳۶۱.
۸۱. سراج‌زاده، سید حسین؛ چالش‌های دین و مدرنیته، مباحثی جامعه‌شناختی در دینداری و سکولار شدن، تهران، طرح نو، ۱۳۸۳.
۸۲. سربخشی، محمد، اخلاق سکولار، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۸ش.
۸۳. سروش، عبدالکریم، درسهایی در فلسفه علم الاجتماع: (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، تهران، نشرنی، ۱۳۷۴.
۸۴. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ش.
۸۵. سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶ش.
۸۶. شاکرین، حمید رضا، سکولاریسم، کانون اندیشه جوان، چهارم، ۱۳۸۴ش.
۸۷. شجاعی زند، علی رضا، دین، جامعه و عرفی شدن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ش.
۸۸. شجاعی زند، علی رضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ش.
۸۹. شریعتمداری، حمید رضا، سکولاریزم در جهان غرب، ادیان و مذاهب، اول، بهار ۱۳۸۲ش.
۹۰. شریعتی، علی، انسان، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی، دهم، ۱۳۸۶ش.
۹۱. شریعتی، علی، مجموعه آثار، ج ۳۱، ویژگی‌های قرون جدید، مؤسسه حسینیه ارشاد، بی تا.
۹۲. شمس‌الدین، محمد مهدی، حکومت منهای دین، ترجمه شمس گیلانی، حسن، بی تا، بی جا، ۱۳۶۲.
۹۳. شوماخر، ارنست فدریک، کوچک زیباست، اقتصاد یا ابعاد انسانی، ترجمه علی رامین، سروش، سوم، ۱۳۷۲ش.
۹۴. شیدان شید، حسینعلی، عقل در اخلاق از نظرگاه غزالی و همیوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بهار ۱۳۸۸ش.
۹۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، انتظار، عامل مقاومت، تهران، بعثت، دوم، ۱۳۶۵ش.
۹۶. صافی، لطف‌الله، نوید امن و امان، تهران، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶.
۹۷. صانع پور، مریم، فلسفه اخلاق و دین، تهران، آفتاب توسعه، ۱۳۸۲ش.
۹۸. صانع پور، مریم، نقدی بر مبانی معرفت‌شناسی اومانستی و درآمدی بر مبنای معرفت‌شناسی دینی، تهران، دانش و

- اندیشه معاصر، اول، ۱۳۷۸ ش.
۹۹. صدر، سید رضا، راه مهدی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۱۰۰. صدیق عیسی، تاریخ فرهنگ اروپا از آغاز تا زمان حاضر، تهران، دانشگاه تهران، دهخدا؛ ۱۳۵۱-۱۳۴۹.
۱۰۱. صفایی حائری، علی، از معرفت دینی تا حکومت دینی، قم، لیله القدر، ۱۳۹۲.
۱۰۲. صفایی حائری، علی، روش نقد، لیله القدر، ج ۳، ۱۳۸۱ ش.
۱۰۳. صفایی حائری، علی، نامه های بلوغ، لیله القدر چاپ هفتم، ۱۳۸۱.
۱۰۴. صفایی حائری، علی، روش نقد: نقد مکتب ها؛ آرمان تکامل، آگزیستانسیالیسم، جلد ۵، قم لیله القدر چاپ چهارم، ۱۳۹۷.
۱۰۵. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران شرکت سهامی انتشار، چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۱۰۶. طباطبایی، سید جواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ۱۳۷۳ ش.
۱۰۷. علی زمانی، امیر عباس، علم عقلانیت و دین، قم، دانشگاه قم، اول، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۱۰۸. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، دوم، ۱۳۶۵ ش.
۱۰۹. عنایت، حمید، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش.
۱۱۰. فارابی، محمد بن محمد، اندیشه های اهل مدینه فاضله، مترجم: سید جعفر سجادی، چاپ اول ۱۳۷۹.
۱۱۱. فارابی، محمد بن محمد، کتاب آراء اهل المدینه الفاضله، لبنان، بیروت، بی تا.
۱۱۲. فازدیک هری امرسون، مارتین لوتر: اصلاحگر کلیسا، مترجم: فریدون بدره ای، ویراستار: مرجان مهدی پور، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶.
۱۱۳. فاسدیک، هری امرسون، مارتین لوتر، اصلاحگر کلیسا، ترجمه فریدون بدره ای - سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۱۴. فانی شیرازی دهدار، محمد بن محمود، کتاب رساله علامه بزرگوار محمد دهدار در قضا و قدر، مصحح: حسن زاده آملی، حسن، قم، قیام، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۱۵. فتحعلی، محمود و دیگران، درآمدی بر مبانی اندیشه اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱ ش.
۱۱۶. فرامرز قراملکی، احد، مبانی کلامی جهتگیری دعوت انبیا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۱۷. فرامرز قراملکی، احد، هندسه معرفتی کلام جدید، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
۱۱۸. فرجی، محمد تقی، اسلام و سکولاریسم: دین سیاسی و سیاست دینی، تهران، بنیاد حکمت و اندیشه، مرکز بررسی، تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
۱۱۹. فروند ژولین، جامعه شناسی ماکس وبر، مترجم: عبدالحسین نیک گهر نشر توتیا: ۱۳۸۳
۱۲۰. فقیه ایمانی محمد باقر، شیوه های یاری قائم آل محمد علیهم السلام، اصفهان، عطر عترت، ۱۳۸۳.
۱۲۱. فنایی اشکوری، محمد، تعهد به حقیقت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۲۲. فولر، گراهام، لسر، بیان، احساس محاصره ژئوپلیتیک اسلام و غرب، ترجمه علیرضا فرشچی، علی اکبر کرمی، فرهنگ و مطالعات نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۴ ش.

۱۲۳. قدردان قرا ملکی، محمد حسن، حکومت دینی از منظر شهید مرتضی مطهری، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹ ش.
۱۲۴. قدردان قرا ملکی، محمد حسن، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۸۰ ش.
۱۲۵. قدردان قرا ملکی، محمد حسن، قرآن و سکولاریسم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۱۲۶. قرآنی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۱۲۷. کارل، الکسیس، انسان موجود ناشناخته، مترجم دبیری، پرویز، تهران، مه‌افروز چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۲۸. کاسیرر، ارنست، فلسفه روشنگری، موقن، نیلوفر، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۲۹. کربلایی سازوکی، علی، اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳ ش.
۱۳۰. کرسون، آندره، فلاسفه بزرگ، ترجمه کاظم عمادی، چاپ چهارم، صفی علی شاه، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۳۱. کرمی، سعید، سکولاریسم خاستگاه، مبانی و مؤلفه‌ها، امیرکبیر، اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۳۲. کلیات فلسفه، ریچارد پاپکین، آورووم استرول، جلال‌الدین مجتبیوی (مترجم)، ناشر: حکمت، ۱۳۹۱.
۱۳۳. کمالی اردکانی، علی اکبر، بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، اول، ۸۶۱۳.
۱۳۴. کوزنزهوی، دیوید، حلقه انتقادی، مراد فرهادپور، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۸ ش.
۱۳۵. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۳۶. گلشنی، مهدی، علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوم، ۱۳۸۵ ش.
۱۳۷. گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ترجمه حسن عزیزی، تهران، حکمت، ۱۳۸۷ ش.
۱۳۸. گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۹۳.
۱۳۹. گولدنر، الوین، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۳.
۱۴۰. گی دنز، آنتونی، جامعه شناس، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۴۱. گیوبیت، دان، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، طرح نو، بی تا.
۱۴۲. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، گوهر مراد، با مقدمه قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، تهران، سایه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۴۳. لطیفی، رحیم، امامت و فلسفه خلقت، مسجد مقدس جمکران، اول، زمستان ۱۳۸۷ ش.
۱۴۴. لطیفی، رحیم، دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، دوم، زمستان ۱۳۸۷ ش.
۱۴۵. لوسین گلدمن، فلسفه روشنگری، ترجمه منصوره کاویانی، تهران، نقره، ۱۳۶۶ ش.
۱۴۶. لوئیس، برنارد، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۸۵ ش.
۱۴۷. ماکیاوولی نیکولو، شهریار، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ دوم، تهران، مصدق، ۱۳۹۶.
۱۴۸. ماکیاوولی، نیکولو، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۴ ش.

۱۴۹. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، انتشارات، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۵۰. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، دارالحدیث، قم، ۱۳۹۳.
۱۵۱. مدرسی، سید محمد رضا، فلسفه اخلاق، ویراسته غلامعلی تفنکدار، تهران، سروش، ۱۳۷۱.
۱۵۲. مریجی، شمس الله، سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل گیری آن در ایران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۵۳. مصباح یزدی، محمد تقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، اول، ۱۳۸۴ش.
۱۵۴. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ۱۳۶۲ش.
۱۵۵. مطهری، مرتضی، امامت، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ش.
۱۵۶. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، انتشارات صدرا، پانزدهم مهر ۱۳۷۷ش.
۱۵۷. مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰ش.
۱۵۸. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۵۹. مطهری، مرتضی، تفسیر سوره نازعات، تهران، صدرا، ۱۳۶۵ش.
۱۶۰. مطهری، مرتضی، تفسیر قرآن، سوره تکویر، تهران، صدرا، ۱۳۶۵ش.
۱۶۱. مطهری، مرتضی، خاتمیت، تهران، صدرا، ۱۳۸۱ش.
۱۶۲. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ش.
۱۶۳. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادی گری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۴ش.
۱۶۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ش.
۱۶۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۷۷ش.
۱۶۶. مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش.
۱۶۷. مطهری، مرتضی، نبوت، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ش.
۱۶۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۹ش.
۱۶۹. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰ش.
۱۷۰. مک اینتایر، تیلور، والزر، جامعه گریان و نقد لیبرالیسم گزیده اندیشه های سندل، جمعی از مترجمان علوم و فرهنگ اسلامی، اول، پاییز ۱۳۸۵ش.
۱۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، اول ۱۳۷۴ش.
۱۷۲. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۱۷۳. منصور نژاد، محمد، عقل در سه دین بزرگ آسمانی، زرتشت، مسیحیت و اسلام، بی نا، اول، ۱۳۸۳ش.
۱۷۴. مهدوی زادگان، داوود، از قبض معنات بسط دنیا، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹ش.
۱۷۵. مهدی پور، علی اکبر، روزگارهایی ترجمه، یوم الخلاص سلیمان کامل، چاپ سوم، تهران آفاق، ۱۳۷۶.
۱۷۶. مهدی زاده، حسین، آیین عقل ورزی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دوم، بهار ۱۳۸۹ش.
۱۷۷. موثقی، سید احمد، دین جامعه و دولت در ایران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، اول، ۱۳۸۷ش.

۱۷۸. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، شریعت و حکومت، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۷ش.
۱۷۹. موسوی گیلانی، سید رضی، شرق شناسی و مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۷۹ش.
۱۸۰. موسوی گیلانی، سید رضی، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، اول ۱۳۸۵ش.
۱۸۱. مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.
۱۸۲. میرچالیساده، *دایرةالمعارف فرهنگ و دین*، هیأت مترجمان، زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ش.
۱۸۳. نجفی، موسی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب شناسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۱۸۴. نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲ش.
۱۸۵. نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
۱۸۶. نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ نشر، تهران، اندیشه، ۱۳۵۰ش.
۱۸۷. نصری، عبدالله، انتظار بشر از دین، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، سوم، ۱۳۸۳ش.
۱۸۸. نصیری، مهدی، اسلام و تجدد، کتاب صبح، دوم، پاییز ۱۳۸۱ش.
۱۸۹. نقوی، علی محمد، سکولاریزم با تفکیک دین و دولت، جامعه شناسی غرب گرایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
۱۹۰. نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
۱۹۱. نیک بین، نصر...، اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، درود، سیمان و فارسیت، بی تا.
۱۹۲. و. ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ش.
۱۹۳. واعظی، احمد، حکومت دینی، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۸ش.
۱۹۴. والتر ترنس استیس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، حکمت، اول، ۱۳۷۷ش.
۱۹۵. واینسهایمر، جوئل، هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، مسعود علیا، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ش.
۱۹۶. وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت، ۱۳۷۱ش.
۱۹۷. وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، مولی، تهران، ۱۳۷۴ش.
۱۹۸. وبر، ماکس، روش شناختی علوم اجتماعی، مترجم حسن چاوشیان، مرکز، دوم، ۱۳۸۴ش.
۱۹۹. ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، چاپ چهارم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۲۰۰. ویلسون، براین، «جدا انگاری دین و دنیا»، فرهنگ و دین، میرچالیساده، هیأت مترجمان زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ش.
۲۰۱. ویلیامز، ژان پل، جامعه شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، نقد و بررسی محمد تقی جعفری، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.
۲۰۲. ویلیلم، اسکید مور، تفکر نظری در جامعه شناسی، سفید، ۱۳۷۲ش.
۲۰۳. هادوی نهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، مؤسسه فرهنگی خرد، اول ۱۳۷۷ش.
۲۰۴. ها برماس یورگن، ترجمه فرزین بانکی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ش.

۲۰۵. هرولد جوزف لاسکی، سیر آزادی در اروپا، مترجم: رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران، فردوس، مجید، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲۰۶. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، *اسئله واجوبه رشیدی*، به کوشش رضا شعبانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۷۰ش / ۱۹۹۳م.
۲۰۷. همیلتون، ملکم، *جامعه شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، مؤسسه فرهنگی تبیان، ۱۳۸۱ش.
۲۰۸. هوردن، ویلیام، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاهره وس میکائیلیان، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
۲۰۹. یوسف زاده، حسن، *بررسی تحول آرای پیتر برگرد درباره دین و عرفی شدن*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۸ش.
۲۱۰. یوسفیان، حسن و...، *عقل و وحی، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی*، اول، ۱۳۸۳ش.

كتب و منابع عربي

١. ابن ابى الحديد معتزلى، عزالدين عبدالحميد بن محمد، شرح نهج البلاغه، ٢٠ جلد در ١٠ مجلد، كتابخانه آيت الله مرعشى قم، ١٤٠٤ق.
٢. ابن ابي زينب، محمد بن ابراهيم، الفقيه (للتعماني)، ترجمه فهري زنجاني، احمد، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٣٦٢ ش.
٣. ابن بابويه، محمد بن على، التوحيد (للمصدوق)، مصحح: حسيني، هاشم، قم، جامعه مدرسين، ١٣٩٨ق.
٤. ابن خزاز قمى رازى، ابوالقاسم على بن محمد بن على، كفاية الاثر فى النص على الاثمه الاثنى عشر، تحقيق سيد عبداللطيف كوه كمره اى، بيدار، ١٤٠١ق.
٥. ابن سينا، حسين بن عبدالله، الالهيات من كتاب الشفاء، محقق: حسن زاده املى، حسن، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٣٧٦.
٦. ابن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل ابي طالب عليه السلام، ٤ جلد، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ١٣٧٩ق.
٧. ابن طاووس، على بن موسى، اقبال الأعمال، يك جلد، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٧ ش.
٨. ابن طاووس، على بن موسى، التشرىف بالمنن فى تعريف الفتن، صاحب الامر، اصفهان، ١٤١٦ق.
٩. ابن طاووس، على بن موسى، فلاح السائل ونجاح المسائل، يك جلد، دفتر تبليغات اسلامى، بى تا.
١٠. ابن طاووس، على بن موسى، الملاحم والفتن فى ظهور الغائب المنتظر عليه السلام، ١ جلد، قم، شريف رضى، اول، ١٣٧٠ ش.
١١. ابن طاووس، علي بن موسى، مصباح الزائر؛ تحقيق. مؤسسة آل البيت ع لإحياء التراث. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١١ق، ١٣٧٠ ش.
١٢. ابن قولويه قمى، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، يك جلد، نجف اشرف، مرتضويه، ١٣٥٦ق.
١٣. ابن هاتم شهاب الدين احمد بن محمد، التبيان فى تفسير غريب القرآن، بيروت، دار الغرب الإسلامي، چاپ اول،
١٤. ابو النصر، فضيل، رويارويى غرب گرايى و اسلام گرايى، ترجمه حجت الله جودكى، وزارت امور خارجه، اول، ١٣٧٨ ش.
١٥. أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد، (فصل المقال فى ما بين الحكمة والشريعة من الاتصال)، ٢٠١٣، بى جا.
١٦. أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، سنن ابى داود، المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية، چهارجلدى، بى تا.
١٧. أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق أحمد محمد شاكر، قاهره، دار الحديث، ٨ جلدی، چاپ اول، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.
١٨. أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وديكران، ٤٦ جلدی، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.
١٩. احسانى، ابن ابى جمهور، عوالى اللالى، ٤ جلد، قم، سيد الشهداء عليه السلام، ١٤٠٥ق.
٢٠. اديب صعب، الدين والمجتمع رويه مستقبليه، بيروت، دارالنهار، ١٩٩٥م.
٢١. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، ٢ جلد، تبريز، بنى هاشمى، اول، ١٣٨١ق.
٢٢. اصفهائى، راغب أبو القاسم الحسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق صفوان عدنان الداودى، دمشق بيروت، دار القلم، الدار الشاميه - الأولى - ١٤١٢ق.

۲۳. اندلسی، محمد بن رشد، فصل المقال فيما بين الحكمة والشريعة من الاتصال، بيروت، مكتبة التربية، ۱۹۷۸م.
۲۴. انصاری الخزرجی الافريقي المصري، ابن منظور جمال الدين نمحمد بن مكرم بن علی، لسان العرب، : دار الفكر للطباعة و النشر والتوزيع، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. بدوي، عبدالرحمن، افلوطين عند العرب (اثولوجيا)، بيدار، قم، ۱۴۱۳.
۲۶. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، يك جلد، قم، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۲۷. بهابادی یزدی، ملا عبدالله، حاشیه ملا عبدالله بر تهذيب المنطق، قم، جامعه مدرسین، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۳۶۳ش.
۲۸. تركه اصفهانی، علی بن محمد، سيد جلال الدين آشتیانی، تمهيد القواعد، قم، بوستان كتاب، چاپ ششم، ۱۳۹۴.
۲۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، يك جلد، قم، دفتر تبلیغات اسلامي، ۱۳۶۶ش.
۳۰. تهنوی، محمد علی بن علی، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق: علی فرید دحروج، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، بی تا.
۳۱. حائری یزدی، علی بن زین العابدین، الزام الناصب فی اثبات الحججة الغائب، بيروت، مؤسسة الاعلمی، پنجم، ۱۳۹۷ق.
۳۲. حجازی، سید مهدی، درر الأخبار با ترجمه، ۱ جلد، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامي، اول، ۱۴۱۹ق.
۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۴. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، يك جلد، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳۵. حسن، عباس، النحو الوافي مع ربطه بالاساليب الرفیعه والحیاه اللغویه المتجدده، تهران، ناصر خسرو، چاپ دوم، چهار جلدی، ۱۳۶۷.
۳۶. حسینی رازی، سید مرتضی بن داعی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، تهران، اساطیر، دوم، ۱۳۶۴ش.
۳۷. حسینی استرآبادی نجفی، سید شرف الدین علی، تاویل آیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم، مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
۳۸. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، تأویل الآيات الظاهرة، يك جلد، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۳۹. حسینی الكاظمی، سید مصطفی بن ابراهیم بن السید حیدر الحسنی، بشارة الاسلام فی علامات المهدي عليه السلام وأحواله، النجف الأشرف، المطبعة الحيدرية، پنجم، ۱۳۸۲ش.
۴۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، : دارالفکر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. حلیم بركات، المجتمع العربي المعاصر، الطبعة الرابعة، بيروت، مركز الدراسات الوحده العربية، ۱۹۹۱م.
۴۲. حلی، حسن بن یوسف، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تعلیقه آیت الله حسن زاده آملی، بی تا.
۴۳. حوار المشرق والمغرب، مناظره جابری، محمد عابدی و حسن حنفی درباره علمانیة؛ دار توبقال، دار البيضاء، ۱۹۹۰م.
۴۴. خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، مصحح: حسینی كوهكمری، عبد اللطیف، قم، بيدار، ۱۴۰۱ ق.
۴۵. الخوری الشرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، قم، دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۳۷۴.
۴۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، إرشاد القلوب، دو جلد در يك مجلد، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۴۷. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، أعلام الدین، يك جلد، قم، مؤسسه آل البيت، :، ۱۴۰۸ق.
۴۸. راوندی، قطب الدین، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، سه جلدی، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق

۴۹. رشیدالدین فضل الله، اسئلہ واجوبہ رشیدی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۱.
۵۰. رفیع الدین، محمد، پاکسازی سکولاریسم، ترجمہ غلامرضا سعیدی، تہران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۵۱. سالم العیس، الترجمة في خدمة الثقافة الجماهيرية، اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ۱۹۹۹.
۵۲. سبحانی، جعفر، بحوث قرآنية في التوحيد والشرك، قم، مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام)، چاپ سوم، ۱۴۲۶.
۵۳. سبحانی، جعفر، رسالہ فی التحسين والتقييح العقليين، مؤسسہ امام صادق، اول، ۱۴۲۰ ق.
۵۴. سبزواری، ہادی بن مہدی، أسرار الحكم في المفتوح والمختتم، مصصح فيضی، کریم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۵۵. سليمان، كامل، يوم الخلاص في ظل القائم المهدي، تہران، مؤسسہ فرهنگي انصارالحسين (ع)، ۱۹۹۱ م.
۵۶. شبلي العسيمي، العلمانية والدولة الدينية، بيروت، لبنان، مؤسسہ العربية للدراسات والنشر، ۱۹۹۰ م.
۵۷. شرابی، ہشام، روشنفکران عرب و غرب سال های تکوین ۱۸۷۵-۱۹۱۴، ترجمہ عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سياسي و بين المللي وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، اول، ۱۳۶۸ ش.
۵۸. شهرستاني، محمد بن عبدالکريم، الملل والنحل، تحقيق محمد بدران، سه جلدی، قم، الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۵۹. شیرازی، صدر المتألہین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الأربعة، بيروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۰ ش.
۶۰. صدر، محمدباقر، بحث حول المهدي، تحقيق دکتر عبدالجبارہ شراره، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیہ، اول، ربيع الثاني ۱۴۱۷ ق.
۶۱. صدوق، محمد بن بابويه، الأمالي، یک جلد، کتابخانہ اسلامیہ، ۱۳۶۲ ش.
۶۲. صدوق، محمد بن بابويه، الخصال، دو جلد در یک مجلد، قم، جامعہ مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۶۳. صدوق، محمد بن بابويه، علل الشرائع، یک جلد، قم، مکتبۃ الداوری، بی تا.
۶۴. صدوق، محمد بن بابويه، عيون أخبار الرضا، ۲ جلد در یک مجلد، جہان، ۱۳۷۸ ق.
۶۵. صدوق، محمد بن بابويه، کمال الدین، ۲ جلد در یک مجلد، قم، دار الکتب الإسلامیہ، ۱۳۹۵ ق.
۶۶. صدوق، محمد بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ۴ جلد، قم، جامعہ مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۶۷. صعب اديب، الدين و المجتمع رويه مستقبله، بيروت: دارالنهار، ۱۹۹۵.
۶۸. صفی پوری شیرازی، عبدالرحيم عبد الكريم، منتهی الارب في لغة العرب، تصحيح و تعليق محمدحسن فوادیان، علیرضا حاجیان نژاد، تہران، دانشگاه تہران، ۱۳۸۹.
۶۹. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۷۰. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، یک جلد، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۷۱. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۲ جلد، مشهد، مرتضی، اول، ۱۴۰۳ ق.
۷۲. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، یک جلد، دار الکتب الإسلامیہ، تہران، بی تا.
۷۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تہران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
۷۴. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، یک جلد، دار الذخائر للمطبوعات، اول، ۱۴۱۳ ق.
۷۵. طبسی نجفی، محمدرضا، الشیعه و الرجعه، مصصح طبسی، عمادالدین، نجف، مطبعہ الاداب، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ق.
۷۶. طرایشی، جورج، هراطقات عن العلمانية كاشكاليه اسلاميه، بيروت، دارالساقی مع رابطہ العقلائیین العرب، اول، ۲۰۰۷ م.

۷۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، محقق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۷۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، شرح الاشارات والتنبیهاة ابن سینا، چاپ دوم، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳.
۷۹. طوسی، خواجه نصیرالدین (۶۷۲ ق)، شرح الاشارات والتنبیهاة للمحقق الطوسی، سه جلدی، قم، نشر البلاغة، چاپ اول، ۱۳۷۵ هـ ش.
۸۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۰۷ ق.
۸۱. طوسی، محمد بن الحسن، الغیة، یک جلد، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۸۲. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ده جلدی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۸۳. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعجد، یک جلد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۸۴. الطهمانی النیسابوری، أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نَعیم بن الحکم الضبی المعروف بابن البیع (المتوفی: ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، چهار جلدی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱-۱۹۹۰.
۸۵. ظاهر، عادل، الأسس الفلسفیة للعلمانیة، دار الساقی، الطبعة الأولى، بیروت، لبنان، ۱۹۹۳ م.
۸۶. عاملی، زین الدین بن علی، شهید ثانی (شهادت، ۹۶۶ ق، منیة المرید فی أدب المفید والمستفید، محقق مختاری، رضا، قم، مکتب الإعلام الإسلامی چاپ سوم، ۱۳۷۴ ش یا ۱۴۱۵ ق، سال چاپ: ۱۴۲۳ ق.
۸۷. عبدالرزاق، علی، الاسلام و اصول الحکم، نقد و تعلیق ممدوح حقی، بیروت، منشورات دارالمکتبه الحیاه، بی تا.
۸۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲ جلد، چاپخانه علمیة تهران، ۱۳۸۰ ق.
۸۹. غلیون، برهان، مسئلة سکولاریزم، ترجمه محمد مهدی خلجی، حکومت اسلامی، بیابلی ۵، پاییز ۱۳۷۶ ش.
۹۰. الفغوشی، راشد و...، العلمانیة و الممانعة الإسلامیة محاورات فی النهضة والحداثه، بیروت، دارالساقی، لبنان، دوم، ۲۰۰۲ م.
۹۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، تصحیح اسعد الطیب، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۹۲. فوزی، نجار، اسلام و سکولاریزم در مصر، ترجمه ف.م. هاشمی، سلام، ۱۳۷۶/۵/۳۰ و ۶ و ۳ و ۱۳۷۶/۶/۲۰.
۹۳. قرشی، علی اکبر، قاموس القرآن، دارالکتب الإسلامیة، دهم، ۱۳۶۷ ش.
۹۴. قطب، ابراهیم حسین شاذلی، آئینده در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی خامنه ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۹ ش.
۹۵. قطب، ابراهیم حسین شاذلی، ویژگی های جهان بینی اسلامی، ترجمه محمد خامنه ای، تولید کتاب، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۹۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الأنوار، اسوه، قم، ۱۴۱۴ ق.
۹۷. قندوزی بلخی، سلیمان بن ابراهیم، تبايع المودة لندوی القری، مصر، دارالعلوم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۹۸. کراجکی، ابوالفتوح، کترة القوائد، الطبعة الثانية، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۹ ش.
۹۹. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الامین، یک جلد، چاپ سنگی.
۱۰۰. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح، یک جلد، قم، رضی، ۱۴۰۵ ق.
۱۰۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ ش.

۱۰۳. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البيان في أخبار صاحب الزمان (عج)، تهران، دار احیاء تراث أهل البيت عليه السلام، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۱۰۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح کافی الأصول والروضه، کلینی، محمد بن یعقوب، المكتبة الاسلامية للنشر والتوزيع.
۱۰۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، مؤسسة الوفاء، لبنان، ۱۴۰۴ق.
۱۰۶. محمدی ری شهری، محمد، العقل والجهل في الكتاب والسنة، قم، موسسه فرهنگي و اطلاع رساني تبيان، ۱۳۸۷.
۱۰۷. مفید، ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان، الإختصاص، یک جلد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۰۸. مفید، ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، ۲ جلد در یک مجلد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۰۹. مفید، ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد للمفید، ترجمه رسولي محلاتی، سید هاشم، دو جلدی، تهران، اسلامیه، چ دوم، بی تا.
۱۱۰. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر في أخبار المتظر (عج)، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲.
۱۱۱. نباطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ۳ جلد در یک مجلد، نجف، چاپ کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ق.
۱۱۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، یک جلد، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۱۱۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق.
۱۱۴. نوری الطبرسی، حسین بن محمد نقی، النجم الثاقب في أحوال الامام الحجة الغائب، قم، أنوار الهدی. چاپ اول، ۱۴۱۵هـ.
۱۱۵. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الأنوار المضمیة، یک جلد، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ق.
۱۱۶. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، مترجم عطایی، محمدرضا، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.

منابع انگلیسی و فرانسه

۱. Encyclopedia of Religion, SECULARIZATION, Vol. ۱۳
۲. Farrar, Straus and Giroux, Divided by God, Feldman, Noah ۲۰۰۵.
۳. Francis Robison, Secularisation, max Weber and Islam toby e. Huff wolfgang, Schluhter editors transaction Publishers new Brunswick, newjersey, ۳۱/۸/۱۹۹۹, p ۲۳۱.
۴. George Jacob Holyoake, English Secularism ;A Confession Of Belief, CHICAGO, The Open Court Publishing Company, ۱۸۹۶.
۵. Mmisi.org /ma /۴۲-۰۱/kennedy.pdf Emmet Kennedy, The Tangled History of Secularism
۶. Online Etymology Dictionary,
۷. Oxford Dictionry.
۸. paul, Edwards, The Encyclopedia of philosophy.
۹. Pierre Hayat, Laïcité et liberté - la ressource spinoziste aimable. Alian Policar, juillet -- aut ۲۰۰۵, p ۲۵-۳۳.
۱۰. Pippa Norris and Ronald Inglehart, Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide. Cambridge University, ۲۰۱۱.
۱۱. presented by the author at the Istanbul Seminars organized by Reset Dialogues on Civilizations in Istanbul from June ۲nd to the ۶th ۲۰۰۸.
۱۲. Smonsehuster, Webster's New World Dictionary, New York, ۲۰۰۰.
۱۳. The Oxford English Dictionary.
۱۴. The shorter oford English Dictionary.
۱۵. Vincent P. Pecora, Secularization and Cultural Criticism: Religion, Nation, and Modernity (Religion and Postmodernism Series) University of Chicago, U.S.A, ۲۰۰۶.
۱۶. William Collins Sons, Collins English Dictionary, & Co. Ltd. ۱۹۷۹, ۱۹۸۶, Publishers ۱۹۹۸, ۲۰۰۰, ۲۰۰۳, ۲۰۰۵, ۲۰۰۶, ۲۰۰۷, ۲۰۰۹
۱۷. Word Web Pro Dictionary
۱۸. www. Britannica.com,
۱۹. www. LearnersDictionary.com.
۲۰. www. babylon.com
۲۱. www. counterpunch.org /amster۰۲۱۲۲۰۱۰.html
۲۲. www. hindubooks.org /sudheer_birodkar /hindu_history /rationalism.html"
۲۳. www. humanismbyjoe.com /my_def_of_humanism.htm
۲۴. www. humanists.org /aboutHC /hum_lamont.htm
۲۵. www. mw۴.m-w.com /dictionary /rationalism
۲۶. www. presstv.ir /detail. fa /۱۴۰۱۰۹.html
۲۷. www. spinozaetnous.org /article۳۸.html

مقالات

۱. ابوالقاسم فنائی، «انتظار بشر از دین، درنگی در صورت مسأله»، نقد و نظر، سال دوم، ش ۷، ۸، تابستان و پاییز ۱۳۷۵.
۲. احد فرامرز قراملکی، «مبانی کلامی جهت گیری دعوت انبیاء»، کتاب نقد، بهار و تابستان ۱۳۷۶، شماره ۲ و ۳.
۳. احد فرامرز قراملکی، «مبانی کلامی جهت گیری دعوت انبیاء»، کتاب نقد، ش ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
۴. ادواردو آنی نات، Edvardo Aninat، (معاون و عضو ارشد صندوق بین المللی پول) مقاله سرمایه و پیشرفت (Finance and Development...) نقل در روزنامه همشهری، چهارشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۲ - سال یازدهم - شماره ۳۱۲۸، ترجمه ف.م. هاشمی.
۵. اعوانی و دیگران، «سکولاریسم و فرهنگ»، نامه فرهنگ، ش ۲۱، بهار ۱۳۷۵.
۶. اکبر اسد علیزاده، «سکولاریزم و اسلام»، مبلغان، ش ۳۰، تیر ۱۳۸۱.
۷. آنتونی گیدنز، «سکولاریسم در برابر یک پرسش گفتاری از آنتونی گیدنز در باب بنیادگرایی»، هادی نیلی، شرق، ۱۶ دی، ۱۳۸۵.
۸. برت اف. برینو، «سکولاریزم و دین»، ترجمه افروز اسلامی، نامه فرهنگ، ش ۲۲.
۹. بهروز جندقی، ترجمه مقاله فرجام شناسی تطبیقی میان سه دین ابراهیمی بزرگ معاصر یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، دائرة المعارف هزاره گرایی، فصلنامه انتظار، ش ۶ تا ۱۷.
۱۰. پورسید آقایی، مسعود، مبانی اعتقادی مهدویت، مجله علمی تخصصی انتظار موعود، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۰.
۱۱. پیترال، برگر، «موج نوین سکولاریسم»، راهبرد، ش ۲۰.
۱۲. پیام، مجله یونسکو، آبان ۱۳۴۸.
۱۳. جان اف. بوروسکی John F. Borowski، پورنوگرافی پشت سنگر آزادی بیان، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، شماره ۴۹، مرداد ۱۳۸۶.
۱۴. جان کین، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، «محدودیت های سکولاریسم»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۷، زمستان ۱۳۷۸.
۱۵. جعفر سبحانی تبریزی، آثار سازنده دین هدف از بعثت پیامبران، مجله کلام اسلامی، تابستان ۱۳۸۱، ش ۴۲.
۱۶. جعفر سبحانی، «مبانی سکولاریسم»، کلام اسلامی، ش ۵۹.
۱۷. جعفر سبحانی، «آثار سازنده دین هدف از بعثت پیامبران»، کلام اسلامی، ش ۴۲، تابستان ۱۳۸۱.
۱۸. ناصر، جهانیان، جهانی سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت، انتظار موعود شماره ۱۴ زمستان ۱۳۸۳.
۱۹. چینگ سون، پورنوگرافی از نگاهی دیگر، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، شماره ۵۳، آذر ۱۳۸۶.
۲۰. حسن رحیم پور ازغدی و...، «سکولاریزم»، کتاب نقد، ش ۱، زمستان ۱۳۷۵.
۲۱. حسن رحیم پور ازغدی، کتاب نقد، شماره ۹.
۲۲. حسن شمسینی غیاثوند، «درآمدی بر معنای سکولاریسم»، علوم سیاسی، ش ۱، پاییز ۱۳۸۳.
۲۳. حمید، پارسانیا، «علم سکولار و علم دینی»، کتاب حوزه دانشگاه، وحدت حوزه و دانشگاه؛ اسلامی کردن وبومی

- شدن علوم انسانی، ۲ جلد، قم، پژوهش، اول.
۲۴. داود حیدری، نقد رویکرد گرایانه در تعریف دین، اندیشه نوین دینی، فصلنامه علمی - پژوهشی در کلام و دین پژوهی، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۷.
۲۵. دبی مکتزی، «شکار فکرها از لحاظ زیست محیطی غیر مسئولانه و شرم آور است»، سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، ش ۵۹، تیر ۱۳۸۷.
۲۶. دکتر ولایتی، معرفت، شماره ۴۴، مصاحبه.
۲۷. رالف نادر، «اقیانوس‌هایمان را نجات دهید»، سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، ش ۵۳، آذر ۱۳۸۶.
۲۸. ربکا کلارن، قاجاق انسان به ایالات متحده؛ برده داری نوین در عصر تمدن؛ ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، شماره ۵۹، تیر ۱۳۸۷.
۲۹. رسول موحدیان، جهانی شدن و سیاست ما: «نقدی بر پارادایم و رویکرد جهانی سازی» تاریخ: فروردین ۱۳۸۴، تهیه شده در: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل.
۳۰. رضا داوری، «سکولاریسم و فرهنگ»، فرهنگ خرد و آزادی، مجموعه مقالات، تهران، ساقی، اول، ۱۳۷۸.
۳۱. روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۱۰/۲۷.
۳۲. روزنامه مردم سالاری، ش ۲۵، ۸۲/۶/۴۸۸.
۳۳. روزنامه همشهری، ش ۲، ۸۲/۱۲/۳۳۱۵.
۳۴. روزنامه کیهان، دوشنبه ۳ آبان ۱۳۸۹ - شماره ۱۹۷۷۲، سخنان ابومحمد عسگرخانی رئیس مرکز مطالعات بین‌المللی دانشکده حقوق دانشگاه تهران در همایش بررسی وضعیت حقوق بشر در آمریکا.
۳۵. سراب سکولاریسم، بی‌نام، کار و کارگر، ۱۳۷۵/۸/۵.
۳۶. سزار جیللا، مشوق‌های شرم آور سوء جنسی از کودکان، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال پنجم، شماره ۴۹، مرداد ۱۳۸۶.
۳۷. سید حسن اسلامی، «سترونی سکولاریسم در جهان عرب»، نقد و نظر، سال دوم، ش ۲، بهار ۱۳۷۵، رسالت، ۱۳۷۵/۱/۲۶.
۳۸. سید علی اشرف، «اسلام‌گرایی در مقابل افکار سکولاریستی»، کیهان، ۱۳۷۵/۳/۲۰.
۳۹. سید محمد قائم مقامی، «آیا اصولاً سکولاریزم وجود دارد؟»، کیهان، ۱۳۷۵/۵/۳۱.
۴۰. سید محمود نبویان، ماهنامه آموزشی اطلاع‌رسانی معارف، ش ۳۳، بهمن ۱۳۸۴.
۴۱. صادق لاریجانی، «دین و دنیا»، حکومت اسلامی، سال دوم، ش ۶، زمستان ۱۳۷۶.
۴۲. عبدالجواد ابراهیمی، «سکولاریسم و مبانی حکومت دینی»، رسالت، ۱۳۷۵/۳/۲۷.
۴۳. عبدالحسین خسروپناه، «کلام جدید»، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه، اول، ۱۳۷۹.
۴۴. عبدالحسین خسروپناه، «رویکردهای جدید کلامی در حکومت مصلح»، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود، سال سوم، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۲.
۴۵. عبدالکریم سروش، «اسلام، وحی و نبوت»، آفتاب، سال دوم، ش پانزدهم، اردیبهشت ۱۳۸۱.

۴۶. عبدالکریم سروش، «رهایی از یقین و یقین به رهایی»، کیان، سال نهم، ش ۴۸.
۴۷. عبدالکریم سروش، «معنا و مبنای سکولاریسم»، کیان، سال پنجم، ش ۲۶.
۴۸. عبدالکریم سروش، «معنا و مبنای سکولاریسم»، کیهان فرهنگی، ش ۵۶، خرداد ۱۳۷۶.
۴۹. عبدالکریم سروش، کیان، ش ۲۸.
۵۰. عبدالله نصری، تکامل انسان هدف بعثت انبیاء، کتاب نقد، بهار و تابستان ۱۳۷۶، شماره ۲ و ۳.
۵۱. عبدالوهاب المسیری، ماهنامه سیاحت غرب، ش ۷۸، دی ۱۳۸۸.
۵۲. علی اکبر رشاد، «سکولاریزم خرنده و رسالت حوزه»، کلمه دانشجو، ش ۱۶.
۵۳. علی ربانی گلپایگانی، علی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، فصلنامه کلام اسلامی، ش ۲۱، بهار ۱۳۷۶.
۵۴. علی کریم پور قراملکی، نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب زمین، رواق اندیشه ۱۳۸۴ شماره ۴۶.
۵۵. علی ربانی گلپایگانی، «ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریزم دینی»، کلام اسلامی، ش ۲۱ و ۲۳.
۵۶. علی سعیدی، «مبانی و لوازم کلامی سکولاریزم»، کتاب نقد، سال اول، ش ۱، ۱۳۷۵.
۵۷. علی اکبر نوایی، «دین و نقد نظریه‌های تک‌ساحتی»، اندیشه حوزه، پیاپی ۱۶.
۵۸. علیرضا شجاعی زند، «سکولاریسم گوهر مکشوف غرب»، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۸.
۵۹. غلامحسین ابراهیمی دینانی، «مقاله عقل و دل»، نامه فرهنگی شریف، دی ماه ۱۳۷۲.
۶۰. غلامعلی حداد عادل، «بحث‌های نو در حوزه اندیشه دینی»، پیام حوزه، پیاپی ۲۲.
۶۱. غلامعلی حداد عادل، «سکولاریزم یا جدایی دین از سیاست»، مسجد، سال اول، ش ۵، شهریور و مهر ۱۳۷۱، اطلاعات (۱۳۷۱/۷/۲۵).
۶۲. غلیون برهان، «مسئله سکولاریزم»، ترجمه محمد مهدی خلجی، حکومت اسلامی، پیاپی ۵، پاییز ۱۳۷۶.
۶۳. فرشاد فرشته ضیعی، «از علم سکولار تا علم دینی»، نامه علم و دین، پیاپی ۵ و ۶.
۶۴. فوزی نجار، «اسلام و سکولاریزم در مصر»، ترجمه ف.م. هاشمی، سلام، ۱۳۷۶/۵/۳۰ و ۶ و ۳ و ۱۳۷۶/۶/۲۰.
۶۵. قبیله حبله، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ویژه نامه ماه مبارک رمضان ۱۴۲۹ق (۱۳۷۸ش)؛
۶۶. کارل فردریش فون واتسکر، «سکولاریزاسیون چیست؟»، ترجمه رومینا شیخ، نامه فرهنگ، ش ۲۲.
۶۷. کتاب کژراهه، انتشارات جام جم، بهار ۱۳۸۹.
۶۸. لاری شاینر، مفهوم سکولار شدن در پژوهش‌های تجربی، ترجمه سید حسین سراج‌زاده، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۳۰ و ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
۶۹. ماشاءالله، شمس الواعظین، «درباره علمانیت»، کیان، ش ۳۱، ص ۵۶.
۷۰. ماکس وبر، تصویر تکان دهنده از جهان افسون زدایی شده، روزنامه ایران، نشر ۱۳۸۳/۰۵/۲۴.
۷۱. محسن غرویانی، «نقدی بر اومانیسم، سیانتیسم و سکولاریسم»، رسالت، ۱۳۷۴/۹/۱۲.
۷۲. محمد تقی جعفری، «تحلیل و بررسی سکولاریسم، حذف دین از زندگی دنیوی بشر»، قیاسات، ش ۱.
۷۳. محمد تقی فرجی، «اسلام و سکولاریسم»، رسالت (ویژه‌نامه)، ۱۳۷۵/۳/۱۰.
۷۴. محمد تقی زاده و سید امامی، «جامعه سکولار جامعه دینی»، گفت و گو، معرفت، ش ۲۱.
۷۵. محمد جواد درودگر، بررسی و نقد سکولاریسم، جام جم، ۱۵ و ۱۷/۵/۱۳۸۰.

۷۶. محمد جواد رودگر، «ریشه‌های پیدایش و گسترش سکولاریسم»، *دوماهنامه رواق اندیشه*، ش ۲۹.
۷۷. محمد جواد لاریجانی، «تفکر سکولار، تفکر این جهانی است»، *گفتگو، نامه فرهنگ*، ش ۲۱.
۷۸. محمد جواد نوروزی، «مبانی فکری سکولاریسم»، *معرفت*، ش ۲۲، پاییز ۱۳۷۶.
۷۹. محمد حسن قدردان قراملکی، «کنند و کاوی در مبانی نظری سکولاریسم»، *معارف*، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، ش ۳۵.
۸۰. محمد حسن قدردان قراملکی، «تقابل مشی ائمه علیهم‌السلام با سکولاریزم»، *معرفت*، پیاپی ۲۹.
۸۱. محمد حسن قدردان قراملکی، «شهید مرتضی مطهری و نقد مبانی سکولاریسم»، *فقه و اصول*، ش ۳۱، بهار ۱۳۸۳.
۸۲. محمد حسن قدردان قراملکی، «علل و ریشه‌های سکولاریزم در مسیحیت»، *وارش*، ش ۱ و ۲ و ۳.
۸۳. محمد رجبی، «نگاهی معرفتی به تاریخ اندیشه روشنگری»، *اندیشه حوزه*، ش ۳.
۸۴. محمد رضا خاکی قراملکی، «خاستگاه و جایگاه سکولاریسم در غرب و ایران»، *مجله معرفت*، تیر ۱۳۸۳، شماره ۷۹.
۸۵. محمد رضا خاکی قراملکی، *مدرنیته، توسعه جهانی و سکولاریزاسیون*، *رواق اندیشه* ۱۳۸۲ شماره ۲۳.
۸۶. محمد رضا نصوری، *متمهدیان و مدعیان دروغین مهدویت*، *فصلنامه انتظار موعود*، ش ۸ و ۹ و ۱۰.
۸۷. محمد صابر جعفری، «موانع فرا روی انبیاء و مصلحان و مهدویت»، *فصلنامه انتظار*، ش ۱۹ و ۲۵ و
۸۸. محمد صادق مزینانی، «قلمرو اجتماعی دین از دیدگاه شهید مرتضی مطهری»، *نشریه حوزه*، سال شانزدهم، ش ۹۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸.
۸۹. محمد علی تسخیری، «اسلام و سکولاریسم، از کتاب درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلام»، *مجموعه مقالات*، به کوشش معاونت پژوهشی و آموزشی مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی؛ ویراسته صادق حقیقت، تهران، الهدی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۹۰. محمد مجتهد شبستری، *مجله راه نو*، سال اول، ش ۱۹، ۱۳۷۷ ش.
۹۱. محمود عرفان، *تاریخ و مناهج التألیف عن القضية المهدویة، الفكر الاسلامی*، دی ۱۳۷۵ - شماره ۱۶.
۹۲. محمود عرفان، *محاویر التألیف من القضية المهدویة، الفكر الاسلامی*، اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۱۷.
۹۳. مصباح یزدی، محمد تقی سخنرانی مراسم اختتامیه دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت ۱۳۸۵/۶/۱۶، سایت همایش.
۹۴. مصطفی اردوغان اندیشمند ترک رک مصطفی اردوغان، *اسلام، دموکراسی و سکولاریسم*، مترجم: مهدی حجت، سایت باشگاه اندیشه. نشر ۱۳۸۷/۱۲/۲۵.
۹۵. مصطفی فضایی، «خالد، سکولاریست‌ها و دولت اسلامی»، *حکومت اسلامی*، سال چهارم، ش ۱۱.
۹۶. مصطفی مصلح‌زاده، «امام خمینی سکولاریسم و تئوکراسی»، *اندیشه دانشجو*، ش ۱۷.
۹۷. مقام معظم رهبری، *روزنامه جهان اسلام* ۷۲/۱۱/۹.
۹۸. مقام معظم رهبری، *روزنامه رسالت* ۷۸/۱۰/۱۶.
۹۹. مقام معظم رهبری، *روزنامه کیهان* ۷۵/۱۰/۸.
۱۰۰. مناظره‌ای با هوشنگ امیراحمدی، *کتاب نقد*، پیاپی ۹ و ۱۰.
۱۰۱. مهرزاد بروجردی، «آیا می‌توان اسلام را عوض کرد؟»، *ترجمه علی صدیق‌زاده*، کیان، پیاپی ۴۹.

۱۰۲. نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۱۳.
۱۰۳. نشریه کژراه ضمیمه روزنامه جم جم اسفند ۱۳۸۶.
۱۰۴. نشریه ویژه نامه سراب ضمیمه روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۸؛
۱۰۵. نصرالله حسین زاده، «نظریه اشراف دین بر سیاست»، مجله علوم سیاسی، ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۱.
۱۰۶. نصرالله حسین زاده، نظریه اشراف دین بر سیاست، مجله علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۱، ش ۲۰.
۱۰۷. نصری عبدالله، تکامل انسان هدف بعثت انبیاء، کتاب نقد، ش ۳ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
۱۰۸. ولی الله عباسی، «لوازم و پیامدهای نظریه تجربه‌گرایی وحی»، قبسات، سال هفتم، ش ۲۶، زمستان ۱۳۸۱.
۱۰۹. ولی الله عباسی، «نواندیشی دینی معاصر و قرائت‌پذیری دین»، نشریه رواق اندیشه، سال سوم، ش ۲۰، مرداد ۱۳۸۲.
۱۱۰. هاشم آغاچری، «سکولاریسم»، گوناگون، سال ۸۲، ش ۸.
۱۱۱. هاینس کلوته، «دین و سکولاریزاسیون»، ترجمه محمدعلی شفاعی، نامه فرهنگ، ش ۲۱.
۱۱۲. همایون همتی، «اندیشه دینی و سکولاریزم در جهان معاصر»، فصلنامه قبسات، ش ۱، پاییز ۱۳۷۵.
۱۱۳. همایون همتی، «اندیشه دینی و مبانی سکولاریسم»، بازنتاب اندیشه، ش ۷۴، خرداد ۱۳۸۵.
۱۱۴. همایون همتی، «سکولاریزم و اندیشه دینی در جهان معاصر»، قبسات، ش ۱.
۱۱۵. یعقوب نعمتی وروجنی، «زندگی سکولار و معضلات بشریت»، رسالت، ۱۳۸۹/۳/۹.
۱۱۶. یورگن هابرماس، «چیستی سکولاریسم»، سخنرانی در دانشگاه تهران، همشهری، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱.

فهرست نمایه

فهرست آیات

صفحه	آیه	
		● بقره (۲)
۶۱	۴۴	■ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَثْلَوْنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
۹۰	۲۵۷	■ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...
۴۰	۱۵۶	■ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
۴۱	۳۰	■ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ
۸۶	۱۲۹	■ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ
۲۲۳، ۴۲	۳۸	■ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا ...
۹۳	۲۱۳	■ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ ...
۲۵۱	۲۸۶	■ لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا
۲۲۳، ۴۰	۲۸۴	■ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يَحَاسِبْكُمْ ...
۴۰	۴۲	■ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
۶۸	۷۱	■ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ
۲۱۹، ۴۰	۲۹	■ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ ...
		● آل عمران (۳)
۷۷	۳۳	■ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ، ذُرِّيَّةً ...
۱۱۸، ۸۸	۹۲	■ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
۸۲	۸۵	■ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُوتِيَهِ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ ...
۹۹	۲۰۰	■ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
۱۱۸، ۲۳۸، ۲۴۸	۱۰۳	■ وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا
۹۱	۷۹	■ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ
		● نساء (۴)
۹۳	۹۶	■ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ
۸۲	۳۶	■ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا
۶۸، ۸۹	۱۱۳	■ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ
۱۱۴	۱۴۱	■ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا
۷۶	۵۹	■ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

- **مائده (٥)**
- ١٣٦ ٢ ■ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
- **انعام (٦)**
- ٦١ ١٣١ ■ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ
- ٢٤٩ ١١٢ ■ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ
- **اعراف (٧)**
- ٤١ ٢٧ ■ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ
- ٨١ ٥٩ ■ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ
- ١٠٨، ٤٧ ٩٦ ■ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ...
- ٨٣، ٨٥ ١٥٧ ■ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ
- **انفال (٨)**
- ١٠٨ ٥٣ ■ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ...
- ١١٣ ٦٠ ■ وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَظَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ
- **توبه (٩)**
- ٨٠ ٣٣ ■ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
- ٤٨ ٣٢ ■ يَرِيدُونَ لِيُظْلِفُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ ...
- **يونس (١٠)**
- ٢٣ ٣٥ ■ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِمَنْ يَشَاءُ فَمَنْ يَهْدِ إِلَى الْحَقِّ ...
- ٩٥ ٥٤ ■ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا ...
- **هود (١١)**
- ٨٠ ١٩ ■ الْإِنَّمَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ
- ٤٠ ١٠٥ ■ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُقِيَ وَ سَعِيدٌ
- ٩٧ ٨٨ ■ إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَظَلَعْتُ
- **يوسف (١٢)**
- ٣٩ ٥٣ ■ وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ
- **رعد (١٣)**
- ٤٧، ٦٣، ١٠٨، ٢٢٠ ١١ ■ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ
- **نحل (١٦)**
- ٦٧ ٧٨ ■ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ...
- ٨١ ٣٦ ■ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ
- ٨٦، ٩٣، ٩٥ ٦٤ ■ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ
- **اسراء (١٧)**
- ٤١، ٢١٩ ٧٠ ■ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ...

۷۱	۸۵	■ وَ مَا أُوتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً
۴۱، ۶۷، ۶۸	۸۵	■ وَ يَسْتَلُونَك عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً
۲۵۰	۱۲	● مريم (۱۹) ■ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًا
۴۳	۱۲۳	● طه (۲۰) ■ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى ...
۲۲۳، ۲۶۸	۶۴	■ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى
۷۶	۹۲	● انبیاء (۲۱) ■ وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ
۴۷	۱۰۵	■ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
۷۵	۹۲	■ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً
۱۲۱	۴۱	● حج (۲۲) ■ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ
۱۵۲	۷۳	● مؤمنون (۲۳) ■ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ
۴۰، ۲۲۱	۱۰۰	■ وَ مِنْ وَّرَائِهِمْ بَزْرَءٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ
۴۷، ۸۳، ۱۰۱	۵۵	● نور (۲۴) ■ وَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا ...
۴۲	۴۴	● فرقان (۲۵) ■ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً
۴۷	۵	● قصص (۲۸) ■ وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ
۷۳	۴۱	● روم (۳۰) ■ ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ
۳۹	۹	● سجده (۳۲) ■ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ
۱۰۰	۲۸	● سبا (۳۴) ■ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً
۶۳	۶۴	■ قُلْ إِنَّمَا أُعْطِيْتُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنئاً وَ فَرَادى
۳۵	۹۷	● صافات (۳۷) ■ وَ ابْنُوا لَهُ بَنِياناً

		● زمر (٣٩)
٢٣١	٤٢	■ اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ جَينَ مَوْنِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي ...
٦٥	٢٩	■ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
		● غافر (٤٠)
٢٥٢	٤٤	■ أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ
		● فصلت (٤١)
٤٠	٤٦	■ مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ . وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا
		● شوري (٤٢)
٤٢.٢٢٣	١٣	■ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِينَا إِلَيْكَ وَ
		● زخرف (٤٢)
١٤١	٧٩	■ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ
		● جاثية (٤٥)
٦١	٢٣	■ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ ...
٣٨	٢٤	■ وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يَبْهَلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ...
		● فتح (٤٨)
٤٨	٢٨	■ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا
		● ذاريات (٥١)
٧٩	٥٦	■ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي
		● حديد (٥٧)
٧٣	٣	■ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ
٤٥.٩٥.٢٢٩	٢	■ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ..
		● صف (٦١)
٤٧	٨-٩	■ يَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ ثُورَةٌ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ . هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
		● ملك (٦٧)
٧٩	٢	■ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
		● قلم (٦٨)
٦٥	٦٨	■ ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ
		● انسان (٧٦)
٤٠.٢٢٠	٢٢	■ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كُفُورًا
		● نازعات (٧٩)
٨٩	١٨	■ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى
		● عبس (٨٠)
٨٨	٤	■ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى

۸۷	۹	● اعلیٰ (۸۷) ■ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى
۸۷	۲۱	● غاشیه (۸۸) ■ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ
۳۹، ۴۳	۱۰	● شمس (۹۱) ■ وَقَدْ خَابَ مِنْ دَسَّاهَا
۳۹	۷-۱۱	■ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا
۴۰	۴	● تین (۹۵) ■ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ

فهرست روایات

صفحه	روایت
	● حدیث قدسی
۵۳	■ يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا يَعْنِي رُوحًا بِلا بَدَنٍ قَبْلَ أَنْ أُخْلُقَ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي
	● پیامبر اکرم ﷺ
۱۲۱	■ أَبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِي يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى الْخِتْلَافِ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ جُورًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ
۹۶	■ أَبَشِّرُوا بِالْمُهْدِي قَالَهَا ثَلَاثًا يُخْرِجُ عَلَى حِينِ الْخِتْلَافِ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ شَدِيدٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جُورًا يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ
۹۰	■ أَبَشِّرُوا بِالْمُهْدِي، ... وَ يَمَلَأُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) قُلُوبَ عِبَادِهِ غِنًى، وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ
	■ اسْمُهُ كَاشِمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ كَاشِمِ ابْنِ [أَبِي] وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي يَظْهَرُ اللَّهُ الْحَقُّ بِهِمْ وَ يَحْمَدُ الْبَاطِلُ بِأَسْيَافِهِمْ وَ يَشْبَعُهُمُ النَّاسُ بَيْنَ رَاغِبٍ إِلَيْهِمْ وَ خَائِفٍ لَهُمْ قَالَ وَ سَكَتَ الْبُكَاءُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ أَبَشِّرُوا بِالْفَرَجِ فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَا يَخْلَفُ وَ قَضَاءُهُ لَا يَرُدُّ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ فَإِنَّ فَتْحَ اللَّهِ قَرِيبٌ
۱۰	
۶۵	■ العلم علمان، علم الديان و علم الابدان
	■ إِنَّ أَوَّلَ خَلْقِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَقْلُ؛ فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ؛ فَقَالَ: وَ عَرِّقِي وَ جَلَّالِي! مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ أَخَذُ وَ بِكَ أُعْطِي وَ بِكَ أُثِيبُ وَ بِكَ أُعَاقِبُ
۵۵	
	■ أَنْ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ كَانَ سَلْمَانَ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَضْرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِ سَلْمَانَ فَقَالَ هَذَا وَ قَوْمُهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنْوُطًا بِالْتَرِيَا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ
۱۲۰	
۴۶، ۲۲۴	■ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَرِّقِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَمْ يَشْرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا
۵۳	■ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي
۵۴	■ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ رُوحِي وَ عَنْهُ أَيْضًا أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ
۵۳	■ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَنَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَحْمِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَسَلَكَةَ
	■ بِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ [الْفِئْتَةِ] كَمَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ السِّرِّكَ وَ بِنَا يُضَيِّحُونَ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفِئْتَةِ
۱۱۸	■ اخْوَانًا كَمَا أَصْبَحُوا بَعْدَ عِدَاوَةِ السِّرِّكَ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ
۲۶۴	■ ذَلِكَ تُفْرَخُ الطُّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَ الْحَيْثَانُ فِي بَحَارِهَا وَ تَمْتَدُّ الْأَمْثَارُ وَ تَفِيضُ الْعُيُونُ وَ تُثْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا
۱۴۱	■ سَلِمُوا عَلَى عَلِيٍّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ
۹۴	■ سَمِيئَةُ اللَّهِ بِهِ كُلُّ بَدْعَةٍ وَ يَمْخُوكُلُ صَلَالَةٌ وَ يَجِي كُلُّ سُنَّةٍ
	■ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتِمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يَعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ دَوِي

- ١٢٥ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
- طَوْنِي لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يَعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي
- ١١٥ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
- الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يَقِيهِمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَ مَنْ أَتَكَرَّهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَتَكَرَّنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَ الْجَاهِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَ الْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ
- ٢٥٥ لا يقاس بنا احد
- ٤٠
- ١١٧ ■ مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَنْطَعُ رِيحُهُ فَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا وَ مَثَلُهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يَطْفَأُ نُورُهُ أَبَدًا
- ١١٠ ■ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يَحِلُّ لَهَا لِيَوْفِقَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً
- ٩٦ ■ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا
- ٨٣ ■ وَ لِيَبْلُغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍ ﷺ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ
- ٨٤ ■ وَ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ مُنْقَدَّ أَوْلِيَائِهِ ...
- يَا حُدَيْقَةَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَجْرِي الْمَلَاحِمُ عَلَى يَدَيْهِ وَ يَظْهَرُ الْإِسْلَامُ لَا يَخْلُفُ وَ عُدَّةٌ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ
- ١١٠
- يَبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمُتَقَامِ وَ يَسِيرُ اللَّهُ الدِّينَ، وَ يَفْتَحُ لَهُ الْفَتْوحَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
- ٨٢
- يَخْرِجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ
- ٤٨، ١١٤
- ١٠٢ ■ يَفِيضُ فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَهْمَ الرَّجُلُ بِمَالِهِ مَنْ يَقْبَلُهُ حَتَّى يَتَّصِدَّقَ فَيَقُولُ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ لَا أَرَبَ لِي بِهِ
- يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمُتَهْدِي إِنْ قَصُرَ عُمْرُهُ فَسَبْعُ سِنِينَ وَ إِلَّا فَتَمَانٍ وَ إِلَّا فَتِسْعُ يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبِرُّ وَ الْفَاجِرُ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدَّخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ تَبَاتِهَا
- ١٢٦
- يَحْوُوا اللَّهَ بِهِ الْبِدْعَ كُلَّهَا وَ يَمِيتُ الْفِتَنَ كُلَّهَا... يَفْتَحُ اللَّهُ بِهِ بَابَ كُلِّ حَقٍّ وَ يَغْلِقُ بِهِ بَابَ كُلِّ بَاطِلٍ
- ٩٤
- امام علي عليه السلام
- ١٠٦ ■ إِذْ ذَاكَ يَظْهَرُ مِنَّا الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ الْإِحْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ
- ٦٥ ■ اغدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا وَ لَا تُكِنِ الثَّالِثَ فَتَغْطِبَ
- ٨٤ ■ أَلَا حُرَيْدِعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةُ لِأَهْلِهَا...
- أَلَا وَإِنَّ مِنْ أَدْرَكِهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَخْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيهَا رِثْقًا وَ يَغْتَقَ فِيهَا رِقًا وَ يَصْدَعُ شَعْبًا وَ يَشْعَبُ صَدْعًا
- ٨٤

■ الْعَقْلُ عَقْلَانِ عَقْلُ الطَّبِيعِ وَ عَقْلُ التَّجْرِبَةِ وَ كِلَاهُمَا يُوَدِي إِلَى الْمُنْفَعَةِ وَ الْمُتَوَقُّفُ بِهِ صَاحِبُ الْعَقْلِ وَ الدِّينِ وَ مَنْ قَاتَهُ الْعَقْلُ وَ الْمُرُوءَةُ فَزَأَسَ مَالِهِ الْمُعْصِيَةُ وَ صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ وَ لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ؛

٥٢

■ اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَحْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَجِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَعْمُورًا لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُ

٤٦

■ إِنْ الْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَخِي فِي عُنُقِهِ نَبِيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفِي وَ لِوَلَدَتِهِ وَ يَغِيْبُ شَخْصُهُ

١٢٢

■ سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنَّ بَيْنَ الْجَوَانِحِ مِنِّي عِلْمًا جَمًّا هَاهُ هَاهُ إِلَّا لَا أَحَدٌ مِنْ يَحْمِلُهُ إِلَّا وَ إِيَّيْكُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُجَّةَ الْبَالِغَ

٢٢٨

■ صَارَتْ بِهِ الْعَيْتَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الشَّاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ

١١٤

أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شَيْعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا

■ طَيِّبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُغْمَى وَ آذَانٍ صُمِّمَتْ وَ أَلْسِنَةٍ بَكِمَ

٦٢. ٢٥٢

مُسْتَمْتِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَقْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيَرَةِ

■ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمُهَدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا بَلَى مِمَّا يَحْتَمُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَ

بِنَا يَنْقُدُونَ مِنَ الْفَيْتَنِ كَمَا أَتَقَدُّوا مِنَ السِّرْكِ وَ بِنَا يُوَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفَيْتَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَلَّفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ السِّرْكِ

٩٥

إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ

١١٩. ٢٥١. ٢٦٢

■ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٌ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ

٤٤

■ لَا يِقَاسُ بِالِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأَمَةِ أَحَدٌ وَلَا يَسْوَى بِهِمْ مِنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا

■ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لِأَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ ذَهَبَتْ الشَّخَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اضْطَلَحَتْ السِّبَاعُ وَ

٩٠

الْبَهَائِمُ

■ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كَلِمَةٍ ظَالِمٍ وَ لَا تَسْعَبُ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتَ

١٢٣

حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتَ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ

٨٧

■ لَيْسَتْ أَدْوَاهُهُمْ مِيشَاقُ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَسْبِي نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّيْلِيعِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنِ الْعُقُولِ

٢٥٠

■ وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدَهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ

٦٢. ٨٧. ٨٨

■ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنِ الْعُقُولِ

■ وَ يَظْهَرُهُ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَدِينُوا ظُوعًا أَوْ كَرْهًا بِمِثْلِ الْأَرْضِ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا وَ بِيْرَهَانًا يَدِينُ لَهُ عَرَضُ الْبِلَادِ وَ طَوْلُهُمَا ١٠٠

٤٤

■ هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خِصَائِنُ حَقِّ الْوَلَايَةِ

■ يَا مَالِكُ بِنَ صَمْرَةَ! كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ السِّيْعَةُ هَكَذَا وَ سَبَّكَ أَصَابِعُهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ قَالَ الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَقْدِمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ

٩٤

فَيَقْتُلُهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ

٦٢. ٨٧. ٨٨. ٩١

■ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنِ الْعُقُولِ

■ يحيى ميت الكتاب و السنة ٨٦, ٩٤, ٩٩

■ يصدع شعباً و يشعب صدعاً ٨٤, ٩٥

■ يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى ٢٢٨, ٢٥٢

● امام حسن عليه السلام

■ لا يكون هذا الأمر الذي تنتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض و يلعن بعضكم بعضاً و يثقل بعضكم في وجه بعض و حتى

يشهد بعضكم بالكفر على بعض فقلت ما في ذلك خير قال الخير كله في ذلك عند ذلك يقوم قائمتنا فيرفع ذلك كله ٩٣

■ كان رسول الله ﷺ يدعو بهذا الدعاء بين كل ركعتين من صلاة الزوال الركعتان الأولتان اللهم، صل على محمد و آل محمد،

الكهف الحنين، و غياث المضطر المستكين، و ملجأ الهاربين و عصمة المعتصمين ١١١

● امام حسين عليه السلام

■ أيها الناس إن الله جل ذكره ما خلق العباد إلا ليعرفوه فإذا عرفوه عبده فإذا عبده استغثوا بعبادته عن عبادة ما سواه

فقال له رجل يا ابن رسول الله بآبي أنت و أمي فما معرفة الله قال معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته ٨٠

■ منّا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و آخرهم التاسع من ولدي ٢٤

■ و أتى لم أخرج أبراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و إنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي ﷺ أريد أن أمر بالمعروف و

أنهى عن المنكر و أسير بسيرة جدي و أبي علي بن أبي طالب عليه السلام ٩٧, ٢٥٤

● امام سجاد عليه السلام

■ الدعاء إلى دين الله سراً و جهراً ٤٨, ٦٣, ١١٤, ١١٩

■ إن أهل زمان غيبته و القائلين بإمامته و المنتظرين لظهوره ﷺ أفضل من أهل كل زمان لأن الله تعالى ذكره أعظاهم من

العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عنهم بمنزلة المشاهدة... ١١٩

■ من مات على مواليتنا في غيبة قائمتنا أعطاه الله أجر ألف شهيد مثل شهداء بدر و أحد ١١٤

● امام باقر عليه السلام

■ إذا قام قائمتنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أخلامهم ٦٥, ٧٤

■ إذا قام قائم آل محمد ﷺ ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جل جلاله فأصعب ما يكون على من

حفظه اليوم لأنه يخالف فيه التأليف ٨٧

■ منّا يداني الله العباد في الحساب يوم القيامة على قدر ما آتاهم من العقول في الدنيا ٥٢

■ أيها الناس إن أهل بيت نبيكم سرفهم الله بكرامته و أعزهم بهداه... هم... الكهف الحنين للمؤمنين ١١١

■ ليعن قويكم ضعيفكم و ليعطف غنيكم على فقيركم و لينصح الرجل أخاه كنصحه لنفسه و اكتموا أسرارنا و لا تحملوا

الناس على أعتاقنا و الظنوا أمرنا و ما جاءكم عننا فإن وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به و إن لم تجدوه موافقاً فزدوه و إن اشتبه الأمر

عَلَيْكُمْ فَاقْبُوا عِنْدَهُ وَرُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَسْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا سُرِحَ لَنَا فَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ لَمْ تَعْدُوا إِلَى غَيْرِهِ فَتَاتَ مِنْكُمْ مَيْتٌ قَبْلَ أَنْ يُخْرِجَ قَائِمُنَا عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ كَانَ شَهِيداً وَمَنْ أَدْرَكَ قَائِمُنَا عَجَلَ اللَّهُ فَرَجَهُ قَتِيلٌ مَعَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ وَمَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا كَانَ لَهُ أَجْرُ عِشْرِينَ شَهِيداً

١٢٧

■ كَاتِبِي بِيَدَيْنِكُمْ هَذَا لَا يَزَالُ مُتَخَضِّضاً يَفْحَضُ بِدَمِهِ ثُمَّ لَا يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ النَّبِيِّ فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءَيْنِ وَ يَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ وَتُوثَنُ الْحِكْمَةُ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِذَا الْمَرْءُ لَتَقَضَى فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

٢٦٧

■ فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمُتَهْدِي لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ حَقِّي

٢٥

■ كَاتِبِي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَقَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سَبَاغِ الْأَرْضِ وَ سَبَاغِ الطَّيْرِ تَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ

١٠١

■ كَيْمَ الرِّبَاظِ عِنْدَكُمْ؟ قُلْتُ: أَرْبَعُونَ. قَالَ: لَكُنْ رِبَاظُنَا رِبَاظَ الدَّهْرِ وَمَنْ ارْتَبَطَ فِينَا دَابَّةٌ كَانَ لَهُ وَزْنُهَا وَ وَزْنُ وَزْنِهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ وَمَنْ ارْتَبَطَ فِينَا سِلَاحاً كَانَ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ الْحَدِيثُ

١١٣

■ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَالصِّينَ وَالشَّرْكَ وَالسِّندَ وَالْهِنْدَ وَكَابِلَ شَاهِ وَالْخَزَرَ

١٠١

■ هَذِهِ لَيْلٌ مُنْتَهَى وَأَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيَطْهَرُ الدِّيْنَ وَبَيْتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَبِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَ الْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السَّفَهَةَ الْحَقُّ حَتَّى لَا يَرَى أَتْرَمِينَ الظُّلَمِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

١٢١

■ يَا جَابِرُ! إِنَّ اللَّهَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ مُحَمَّدًا ﷺ وَعِثْرَتُهُ الْهُدَاةَ الْمُتَهْدِينَ

٥٣

■ يَقَاتِلُونَ وَاللَّهِ حَتَّى يُوَحِّدَ اللَّهُ وَلَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْءٌ

١٠٦

■ يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ

٨٧، ٩٨

● امام صادق عليه السلام

■ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيِنَكُمْ حَتَّى تُغْزِبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيِنَكُمْ حَتَّى تُتَخَضَّضُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيِنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْتَدُّونَ إِلَيْهِ أُعْيِنَكُمْ حَتَّى يَشُقَّ مَنْ يَشُقُّ وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ

١٠٨

■ الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْحُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَطَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى بَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا

٦٥، ٧٤

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي

١٠٦

■ أَمَا لَوْ كُمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُتَوَصِّفَةُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ

٤٨، ١١٣

■ إِنْ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكُعبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَنَامِ ثُمَّ يَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ

- ۷۸ يكشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ
- ۱۲۲ ■ إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ وَأَوْمًا إِلَى بَطْنِهِ
- انظُرُوا إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضُوا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا
- ۱۲۵ ■ إِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اسْتَحَفَّ وَعَلَيْنَا رَدُّ الرَّادِّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ
- ۲۵ ■ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مُهْدِيًا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مُضْلُولٍ عَنْهُ وَسُمِّيَ الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ
- إِنَّهُ قَالَ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِن مَاتَ قَبْلَهُ أُخْرِجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ
- ۱۱۴ بِكَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَتَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَهُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبِّ النَّوْرِ الْعَظِيمِ وَرَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ
- إِنَّهُ لَمْ يَجِيءْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَوْ قَامَ قَائِمُنَا، سِيرَى مَنْ يَدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَيَبْلُغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍ ﷺ مَا بَلَغَ
- ۸۳ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَيَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا
- تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
- ۹۱, ۲۶۷, ۳۰۰
- أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ وَأَرْضِي مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرِ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ
- يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تُبْطَلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَلَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا
- حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرِ لَهُمْ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غِيبَ عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى
- رَأْسِ أَسْرَارِ النَّاسِ
- ۱۱۳
- لَا يَفْلُحُ مَنْ لَا يَغْفُلُ، وَلَا يَغْفُلُ مَنْ لَا يَغْلُمُ
- ۶۴ ■ لَيَعْدَنَّ أَحَدَكُمْ لِمَخْرُجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيٍّ رَجَوْتُ لِأَن يَسِيئَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يَدْرِكُهُ وَيَكُونَ مِنْ
- أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ
- ۱۱۳
- مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ
- ۵۱ ■ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ وَأَرْضِي مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرِ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ
- تَبْطَلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَلَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرِ لَهُمْ وَقَدْ
- عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غِيبَ عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ أَسْرَارِ النَّاسِ
- ۱۱۳, ۱۱۰
- ۱۰۸ ■ مِنْ دِينِ الْأُمَّةِ التَّوَرُّعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّلَاحُ إِلَى قَوْلِهِ وَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ
- ۲۵۲ ■ مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالتَّوَرُّعِ وَبِحَسَنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ
- مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِفُ
- لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُحُوتِ فِي الْبَحْرِ وَقَضَى الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدِّ
- ۶۵ ■ وَالْقَائِمُ يَوْمئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ اسْتَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَيَنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا نَسْتَعِزُّ بِاللَّهِ فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ
- بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ فَسَنَحَاجِبُنِي فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَمَنْ حَاجَبَنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ

مَنْ حَاجَنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَمَنْ حَاجَنِي فِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَمَنْ حَاجَنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ - إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَأَنَا نَبِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَمُضْطَلٌّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَلَا قَسَمٌ حَاجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ حَاجَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ

٧٧

■ وَإِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبِرْ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبَلْ فَأَقْبَلْ، فَقَالَ اللَّهُ خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي ٥٢

١١٧

■ وَانْتَظَرِ الْقَرْجَ بِالصَّبْرِ وَحُسْنِ الصُّحْبَةِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ

■ وَبَدَّلْ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسَتْ تَقْدِ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشَّكِّ وَالْإِزْيَابِ إِلَى تَابِ الْهُدَى وَالرِّشَادِ ٨٥

■ وَسَيِّدَنَا الْقَائِمُ ﷺ مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَشَيْبِ فَهِيَ أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْبِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَوَلَدِهِ سَامٍ فَهِيَ أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامٍ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهِيَ أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَيُوشَعَ فَهِيَ أَنَا ذَا مُوسَى وَيُوشَعَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهِيَ أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهِيَ أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ﷺ فَهِيَ أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ فَهِيَ أَنَا ذَا الْأَئِمَّةِ عَ أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أَنْتَبِئُكُمْ بِمَا تُبْتَئُونَ بِهِ وَمَا لَمْ تُنَبِّئُوا بِهِ وَمَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَالصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي ثُمَّ يَشْدِي بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَ شَيْبِ ﷺ وَيَقُولُ أُمَّةُ آدَمَ وَ شَيْبِ هَبْتَهُ اللَّهُ هَدَاهُ وَاللَّهُ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا وَلَقَدْ أَرَاتَا مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُهُ فِيهَا وَمَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَمَا كَانَ أَسْقَطَ مِنْهَا وَبُدِّلَ وَ حُرِفَ ثُمَّ يَقْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ هَذِهِ وَاللَّهُ صُحُفَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ حَقًّا وَمَا أَسْقَطَ مِنْهَا وَبُدِّلَ وَ حُرِفَ مِنْهَا هَذِهِ وَاللَّهُ التَّوْرَةُ الْجَامِعَةُ وَ الزَّبُورُ النَّامُ وَ الْإِنْجِيلُ الْكَامِلُ وَ إِنَّمَا أَصْعَافُ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا ثُمَّ يَثْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ هَذَا وَاللَّهُ الْقُرْآنَ حَقًّا الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَمَا أَسْقَطَ مِنْهُ وَ حُرِفَ وَبُدِّلَ

٧٨

■ وَلَا تَبْقِ أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُهُ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

١٠٦

السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

■ وَ لَيُبْلَغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ١٠١

١٢١

■ يَظْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرِ وَ ظَلَمٍ

١٠٢

■ يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الظُّلَمِ فِي الْهَوَاءِ وَ الْخَيْتَانِ فِي الْبَحْرِ

● امام كاظم عليه السلام

■ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ مَنْ ارْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِّعًا بِهَا أَمْرًا وَيَغِيظُ بِهَا عَدُوَّنَا وَهُوَ مَشْهُوبٌ إِلَيْنَا أَدْرَأَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَغَهُ أَمَلُهُ وَ

١١٥

كَانَ عَوْنًا عَلَى حَوَائِجِهِ

■ أَنْبَلِغَ خَيْرًا وَ قُلَّ خَيْرًا وَ لَا تَكُنْ إِمْعَةً قُلْتُكَ وَمَا الْإِمْعَةُ قَالَ لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

١١٧

قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُنَا نَجْدَانِ نَجْدٌ خَيْرٌ وَ نَجْدٌ شَرٌّ فَلَا يَكُنْ نَجْدُ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَيْرِ

- إِنْ لَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَأَمَّا البَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ ٥٦
- بَأبَى... يَغْتَادُهُ مَعَ سَمَرَتِهِ صَفْرَةَ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ بِأَبَى مِنْ لَيْلَةِ يَزْعُمُ التَّجْوُمَ سَاجِدًا وَرَاكِعًا بِأَبَى مَنْ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِمٌ

٢٦٥

مصباح الدجى

- حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ٨٥

- طَوَّقِي لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّانِيَيْنِ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا

١٢٥

بِنَا أُمَّتَهُ وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَطَوَّقِي لَهُمْ هُمْ وَاللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

● امام رضا عليه السلام

- إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا ١١١
- لَا تَقِسْ أَخِي زَيْدًا إِلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام غَضِبَ اللَّهُ فَجَاهَدَ أَعْدَاءَهُ حَتَّى قُتِلَ فِي سَبِيلِهِ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ رَجِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا إِنَّهُ دَعَا إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ ظَلِمَ لَوْفِي بِنَا دَعَا إِلَيْهِ لَقَدْ اسْتَشَارَنِي فِي خُرُوجِهِ فَقُلْتُ إِنْ رَضِيتَ أَنْ تَكُونَ الْمُتَشَوَّلَ الْمُضَلُّوبَ بِالْكَتَابَةِ فَسَأْتُكَ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ الرِّضَاعُ إِنْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ لَمْ يَدْعُ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقِّهِ وَإِنَّهُ كَانَ أَثَقَى لِلَّهِ مِنْ ذَلِكَ إِنَّهُ قَالَ أَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ٢٥٥

- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبَانَ الرِّيَّابِيُّ وَكَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرِّضَا عليه السلام قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام ادْعُ اللَّهَ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنْ أَعْمَلَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقُلِ اعْمَلُوا فَتَسْمَرُوا اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَاللَّهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ١١٠

- يَا مُوسَى بْنُ سَيَّارٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَعَاشِرَ الْأَئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحًا وَمَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ

١١٠

سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ

- لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَثَقَى النَّاسِ وَأَخْلَمَ النَّاسِ وَأَشَجَعَ النَّاسِ وَأَسْحَى النَّاسِ وَأَعْتَبَدَ

٢٦٠

الناس

- الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَظْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرِ وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَهُوَ الَّذِي يُشْكُ النَّاسَ فِي وِلَادَتِهِ

- وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَوُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا ٩٦، ٩٧

● امام جواد عليه السلام

- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ قَالَ خَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ فَنَظَرْتُ إِلَى رَأْسِهِ وَرَجَلَيْهِ لِأَصِفَ قَامَتَهُ لِأَصْحَابِنَا بِمِصْرَ فَبَيَّنَّا أَنَا كَذَلِكَ حَتَّى قَعَدَ وَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا احْتَجَّ فِي النَّبُوَّةِ فَقَالَ وَآئِينَاهُ

- الْحَكْمَ صَبِيًّا قَالَ وَمَا بَلَغَ أَشَدُّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحَكْمَ صَبِيًّا وَيَجُوزُ أَنْ يُفْطَاهَا وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً ٢٥٠

● امام هادي عليه السلام

- إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِكْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا ٩٧

- لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا ﷺ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَيْبَاكَ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكَثَمُهُمُ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْقَمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّاتَهَا أَوْلِيكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
- ١٢٠، ١٢١، ٢٥٦
- مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ مُبِغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلْتَكُمْ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ
- ١٢٥
- وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ فَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ
- ٥٦
- هُوَ الَّذِي يَجْمَعُ الْكَلِمَ وَ يَتِمُّ النِّعَمَ وَ يَحِقُّ اللَّهُ بِهِ الْحَقُّ وَ يَرْهَقُ الْبَاطِلَ وَ هُوَ مَهْدِيكُمْ الْمُتَنَظِّرَ
- ٩٥
- **امام حسن حسن عسكرى ﷺ**
- أبشرى بولد يملك الدنيا شرقاً و غرباً و يملا الأرض قسطاً و عدلاً
- ١٠١
- **امام مهدي ﷺ**
- إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِزُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ
- ١١١
- وَ أَنَا الْمُتَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ
- ٢٥٦
- وَ أَنَا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالسَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ
- ٤٦
- وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَ فَقَهُمُ اللَّهُ لِيَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَانِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا بِمَا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلِّمْ
- ١٠٨، ١٢٦

فهرست اشعار

صفحه

شعر

۶۹

یک موی ندانست ولی موی
آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت

فهرست اصطلاحات

- آ
- آزادی سیاسی ۱۹۰
- آنتروپوس ۳۷
- الف
- ابن رشدیان ۱۴۰
- اسکولاستیک ۷۰، ۱۶۲، ۱۶۳
- اصلاح دینی ۱۵۱، ۱۸۱
- اگرستانسیالیسم ۴۱
- العلمانیه ۱۸، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۷
- انجمن حجتیه ۱۴
- انسان مداری ۱۸، ۱۴۹، ۲۷۰
- انسان شناسی ۳۷، ۲۰۱
- اومانیاس ۱۵۱
- اومانیسم ۱۱، ۳۷، ۱۲۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۷۰
- پ
- پروپاگاندا ۱۱
- پروتستان ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۲۳، ۲۳۹
- پوچ گرایانه ۲۸
- ت
- تثلیث ۱۶۴، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۳۶
- تجسد ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۹۳
- تفتیش عقاید ۳۶، ۱۶۹، ۱۸۵، ۱۸۹
- توحیدگرایی ۱۸۷
- تئوکراسی ۱۹۶
- ج
- جنگ های صلیبی ۳۶
- د
- دکترین ۲۷، ۲۸، ۱۰۵، ۱۳۴، ۱۴۹، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۳۵
- دولت مهدوی ۱۹، ۱۰۰، ۲۴۵
- دئیسم ۱۶۴، ۱۸۷
- ر
- راسیونالیسم ۵۳، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۷، ۲۲۶
- س
- ساینسیسم ۶۷، ۱۴۸، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۷، ۲۰۶
- ساینس ۱۶۷، ۱۶۸
- سکولاریزاسیون ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲
- ع
- عقل بسندگی ۱۸، ۱۶۱
- عقل عرفی ۵۹، ۶۰، ۶۳
- عقل عملی ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۶۳
- عقل نظری ۵۱، ۵۹، ۶۰، ۶۱

مدرنیزاسیون ۱۴۶
 مذهب سالاری ۱۹۶
 مذهبی مدرسی ۱۶۳
 مشیاح ۲۸
 مطالعات تطبیقی ۱۸
 مهدویت ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۷، ۱۶۲، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲

مهدویه ۱۸
 مهدیسم ۲۷

● ن

نسبیت ۶۸، ۷۰، ۱۷۶، ۱۰۱، ۲۲۴، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۴
 نهضت اصلاح دینی ۱۸۵، ۱۸۶
 نهضت روشنگری ۱۳۵
 نیهلیستی ۳۸
 نیهلیسم ۳۸

● ه

هستی‌شناسی ۳۷، ۵۷، ۶۹، ۷۳، ۲۷۲

● A

Anthropology ۳۷
 Averroism ۱۴۰
 Anthropolos ۳۷

● B

Base ۱۸، ۳۵

علم زدگی ۱۱، ۱۸
 علم، عقل و دین ۱۴۶
 علمانیت ۱۷۶
 علمانیه ۱۳۰
 علمانیه ۱۳۰
 علم‌گرایی ۳۶، ۳۷، ۶۷، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۶

● ف

فراماسونری ۱۴۳
 فروش‌آمزش‌نامه ۱۶۴
 فلسفه صوریه ۱۶۲، ۱۶۳
 فلسفه مدرسی ۱۶۲، ۱۶۳

● ق

قاعده‌الواحد ۵۰
 قرون وسطی، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۳۵، ۱۴۰، ۳۶، ۶۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۵۵

● ک

کالونیسم ۱۸۷

● گ

گناه فطری ۱۶۴

● ل

لائسیته ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۹
 لائسیسم ۱۳۵، ۱۳۶
 لوتریسم ۱۸۷
 لوگوس ۳۷
 لیبرال ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۷۰

لیبرال دموکراسی ۱۳، ۱۹، ۲۶۷

لیبرالیسم اقتصادی ۱۹۰

لیبرالیسم سناختی و آزاداندیشی ۱۹۰

● م

مادی‌گرایان ۳۸

۴۹..... Reason
 ۱۵۱..... Reformation
 ۱۳۰..... Religious Rule
 ● S
 ۱۶۲..... Scholasticism
 ۶۴, ۱۶۷..... Science
 ۱۸, ۱۶۷, ۲۷۰..... Scientism
 ۱۳۰, ۱۳۴, ۱۳۷, ۱۴۶, ۲۲۴, ۲۳۵, ۲۳۷, ۲۴۰ Secular
 ۱۷, ۱۸, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۶۳, ۱۹۵, ۲۰۱, Secularism
 ۲۳۵
 ۱۳۰..... Seculum
 ● W
 ۱۸, ۴۹..... Wisdom
 ۴۹..... Wit
 ۳۷..... Worldview

● D
 ۱۹۵..... Democracy
 ● E
 ۱۹۰..... Economic Liberalism
 ● F
 ۱۹۰..... Free thinking
 ۱۸, ۱-۴..... Function
 ۱-۴..... Functionalism
 ۳۵..... Foundation
 ● G
 ۲۵۷..... governmentality
 ● H
 ۱۸, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۵۴, ۱۵۵, ۲۲۰, ۲۷۰..... Humanism
 ۳۷..... human-knowledg
 ● I
 ۴۹..... Intellect
 ۱۳۵..... laicism
 ● L
 ۳۷..... Logos
 ● M
 ۱۸, ۲۳, ۲۷..... Mahdism
 ۲۸..... Mashiah
 ۲۳, ۲۵, ۲۸..... Messianism
 ● N
 ۱۶۲..... Nominalism
 ۲۰۰..... Normative
 ● O
 ۳۷..... Ontology
 ● P
 ۱۹۰..... Politica Freedom
 ۳۵..... Principle
 ● R
 ۱۸, ۱۶۰, ۲۷۰..... Rationalsim

فهرست اعلام

ابن ابی زینب ۱۵، ۳۲
 ابن الشاطر ۶۷
 ابن حَبَّان ۳۳
 ابن حنبل ۲۴
 ابن رشد ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۶۲
 ابن سینا ۵۰، ۱۴۰، ۱۶۲
 ابن شهر آشوب ۹۹
 ابن قولویه ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن
 موسی بن مسرور بن قولویه قمی ۸۵
 ابن ماجه ۳۳
 ابوسعید ابوالخیر ۶۹
 ابوعلی سینا ۵۱، ۶۹، ۲۲۶
 ابومعاش سعید ۳۰
 ابونعیم ۳۴
 اَبی جَعْفَرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۶۵، ۷۴، ۱۲۷، ۲۶۷
 اَبی عَبْدِ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۶۵، ۷۴
 اپیکور ۱۵۶، ۱۵۷
 احسانی ابن ابی جمهور ۳۸
 احمد بن حنبل ۳۳، ۱۰۲
 ادیب صعب ۱۵۵، ۲۲۳
 اربلی علی بن عیسی ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۹۵، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۸،
 ۱۲۶
 اردوغان مصطفی ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸
 ارنست کاسیرر ۱۸۰
 اسپنسر هربرت ۱۳۴
 اسپینوزا ۱۶۵، ۱۸۹، ۱۹۰
 استارک رادنی ۲۳۵

آ

آبلار پیر ۱۶۱، ۱۶۲
 آتاتورک ۱۴۲
 آخوند زاده میرزا فتحعلی ۱۴۴
 آدم ابوالبشر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۴۱، ۷۸
 آدورنو تئودور ۲۱۱
 آذربایجان مسعود ۱۰۶
 آرام احمد ۶۷
 آریان پور ۳۵، ۳۷
 آریستییوس ۱۵۶
 استینزی درک ۱۴۶
 آشتیانی جلال الدین ۵۴، ۱۸۲
 آکویناس توماس ۱۶۱
 آگوستین ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۲، ۱۸۳
 آمستردال ۲۶۲، ۲۶۶
 آربلاستر آنتونی ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۹۱، ۲۴۰
 ال برگریتر ۱۷، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۷۰
 آندره پیت ۱۷۸
 آنسلم ۱۶۱
 آنی نات ادواردو ۲۴۳
 آیتی محمد ابراهیم ۵۰
 آوستا آنسلمودی ۱۶۱

الف

ابراهیم خلیل رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۷۸
 ابراهیمی دینانی غلامحسین ۵۱
 ابن ابی الحدید ۵۲، ۶۲

امام علیه السلام ۱۴

امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۴، ۴۴، ۶۵، ۷۷، ۷۸، ۸۴، ۹۱، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۹، ۱۴۱، ۲۳۲

الانصاری الخزرچی جمال الدین ابوالفضل محمدبن مکرم بن علی الافریقی المصری ۲۲

انصاری جابر بن عبدالله ۵۴

انصاری عبدالله ۲۷، ۵۴

انطون فرح ۱۳۲، ۱۴۰

الانماطی ابواسحاق ابراهیم بن صالح ۳۱

انیشتین ۶۸، ۶۹، ۷۰

اورنوس ۱۳۹

اهل بیت علیهم السلام ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۴۳، ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۴، ۹۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۱، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۵۰، ۲۶۴

اینکلهرت رونالد ۲۳۴، ۲۴۰

ائمه اطهار علیهم السلام ۲۴، ۵۴، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۴۹، ۲۷۰

● ب

باربرنوئل ۱۴۴

باربورایان ۱۶، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۲۲

بازرگان مهدی ۱۶، ۷۸، ۱۴۷

بُدن ژان ۱۵۲

براون رادکلیف ۱۰۴

برقی ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی ۳۱

برقی احمد ۳۱

برکات حلیم ۱۳۲، ۱۳۳

برناردنیو ۱۸۸

برنال جان دزموند ۶۶

بریجانیان ماری ۱۳۰، ۱۴۷

البطائنی حسن بن علی بن ابی حمزه ۳۱

البقاعی المصری ۲۷

استرول آروم ۱۹۶

استوارت جان ۱۳۴، ۱۵۷، ۲۲۱

استیس والترترنس ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵

استینزی درک ۱۴۶

اسد علیزاده اکبر ۱۴۱، ۱۴۵

اسکید مور ویلیم ۱۰۴

اصفهاننی راغب ۵۱

اف. هات جان ۱۴۶

افشار ایرج ۵۱

اکامی ویلیام ۱۹۸، ۱۹۵، ۱۷۰

اگوستینی ۱۶۲

الیاده میرچا ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۱۳۴، ۱۹۲، ۲۰۰

امام باقر علیه السلام ۱۰۲، ۹۶، ۹۱، ۹۰، ۸۶، ۷۹، ۵۶، ۵۵، ۲۵، ۲۷۹، ۱۳۲، ۱۲۷، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۰، ۱۰۵

امام جعفر صادق علیه السلام ۱۱۴

امام جواد علیه السلام ۲۵۰

امام حسن عسکری علیه السلام ۳۱

امام حسن مجتبی علیه السلام ۹۳، ۱۱۱

امام حسین علیه السلام ۲۴، ۲۶، ۸۰، ۸۵، ۹۷، ۲۵۴

امام خمینی علیه السلام ۹۹، ۱۳۴، ۲۵۵

امام راحل علیه السلام ۱۱، ۹۹، ۱۱۶، ۲۵۵، ۲۶۸

امام رضا علیه السلام ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۵، ۲۶۰

امام زمان علیه السلام ۳۲، ۴۵، ۸۴، ۱۰۷، ۱۲۳، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵

امام سجاد علیه السلام ۴۸، ۱۱۴، ۱۱۹

امام صادق علیه السلام ۲۵، ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۵۵

امام عسکری علیه السلام ۳۱، ۱۰۱

امام قائم علیه السلام ۵، ۱۲

امام کاظم علیه السلام ۵۶، ۱۲۵، ۱۰۷، ۱۱۷

امام مهدی ۱۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۸۰، ۲۴۶، ۲۴۹

امام هادی علیه السلام ۳۱، ۱۲۰، ۲۵۶

تھانوی ۲۵

● ج

ج. سابین ۱۸۹

جاسم حسین ۱۶, ۳۴

جدایی اصغر ۲۱۲

جعفری محمد تقی ۱۱, ۷۵, ۱۸۷, ۲۱۹, ۲۲۷, ۲۶۱

جعفری محمد صابر ۲۴۹

جندقی بہروز ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۲۸

جوادی آملی عبداللہ ۱۶, ۱۷, ۴۱, ۴۹, ۵۷, ۵۸, ۶۰, ۶۸

۶۹, ۷۱, ۷۲, ۷۳, ۱۴۷, ۱۵۰, ۱۷۹, ۱۹۲

جورج رابرت پی ۲۰۱, ۲۵۹

جوزف لاسکی ہارولد ۱۸۶

جولیوس گولڈ ۱۹۰, ۱۹۱

جونزو. ت ۱۵۲

جہانیاں ناصر ۲۴۴

● ج

چیللا سزار ۲۴۱

چینگ سون ۲۴۲

● ح

حامد الگار ۱۲۳

حائری عبداللہادی ۱۴۵

حائری یزدی مہدی ۶۰

حجازی سید مہدی ۷۴

حر عاملی محمد بن حسن ۵۱, ۱۲۴, ۲۵۵, ۲۵۶

حرانی حسن ابن شعبہ ۱۰۲, ۱۱۷, ۱۱۸

حسن بن ثابت ۲۶

حسن زادہ آملی ۵۲, ۵۵

حسین اسدپور ۶۶

حسینی استرآبادی سید شرف الدین ۱۲۱

حضرت ابراہیم ؑ ۸۱, ۸۶, ۹۹

حضرت امام محمد باقر ؑ ۱۱۵

حضرت آدم ؑ ۴۴, ۴۵, ۱۸۲

بقیۃ اللہ ۸۱

بنتام جرمی ۱۵۷, ۲۲۱

بنی اسرائیل ۸۵

بوروسکی جان اف ۲۴۲

بوش ۲۳۸

بہابادی ملا عبداللہ ۶۴

بہبہانی ۵۴

بیکن راجر ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۸, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱

● پ

پاپ زان ۱۸۷

پاپکین ریچارد ۱۹۶

پازارگاد بہاء الدین ۱۴۶, ۱۵۴, ۱۵۵, ۱۸۷, ۱۸۹, ۲۲۳

پترسون مائیکل ۱۶, ۷۲, ۱۴۶, ۱۶۴, ۱۶۹

پطرس ۱۸۰

پکورا وینسنت ۱۳۰, ۲۵۶

پلاگیوس ۱۸۲, ۱۸۳

پوتین ۲۳۷

پور سید آقایی ۱۱, ۱۶, ۳۴, ۴۵, ۱۱۱

پیامبر اسلام ﷺ ۶۶, ۹۳, ۱۰۰, ۲۱۴, ۲۲۸, ۲۶۰

پیامبر ۱۵, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۲۹, ۳۰, ۳۲, ۳۳, ۳۷, ۴۱, ۴۲

۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۷, ۴۸, ۵۰, ۵۳, ۵۴, ۵۷, ۶۱, ۶۲, ۶۵,

۶۶, ۶۷, ۶۸, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۱,

۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۵,

۹۶, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۵, ۱۱۶,

۱۱۷, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۶۲, ۱۶۴, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۸۲,

۱۸۵, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۴, ۲۲۳, ۲۲۸, ۲۲۹, ۲۴۷, ۲۴۸,

۲۴۹, ۲۵۰, ۲۵۴, ۲۵۹, ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۷

● ت

الترمذی السلمی محمد بن عیسیٰ ابو عیسیٰ ۳۳

التمیمی البستی السجستانی محمد بن حبان ابو

حائم ۳۳

تمیمی آمدی عبد الواحد ۶۲

دویچ ۶۵
 دهخدا ۴۹، ۶۹، ۷۵
 دیدرو ۱۸۱
 دیلمی حسن بن ابی الحسن ۱۲۷
 دیویس تونی ۱۵۱، ۱۵۲
 دیون پورت جان ۶۶

●

راینسون فرانسیس ۱۷، ۲۳۵
 رازی قطب الدین ۵۱، ۹۲
 رازی ابوالقاسم علی بن محمد بن علی بن خزاز قمی
 ۳۱، ۸۴، ۸۵، ۱۰۶
 راسل برتراند ۱۷۲
 راشد ازدی معمرین ۱۵، ۳۳
 راغب اصفهانی حسین بن محمد ۴۸، ۶۴، ۶۵
 رایموند پوپر سرکارل ۱۷۰
 رحیم پورازغدی حسن ۲۰۲
 رسول اکرم ﷺ ۵۴، ۶۶، ۸۲، ۸۳، ۸۷
 رسول خدا ﷺ ۵۰، ۶۵، ۷۷، ۹۷، ۱۱۷، ۱۴۱، ۱۴۲
 رسول گرامی اسلام ﷺ ۱۰۲
 رشید رضا محمد ۱۴۴
 الرواجنی الکوفی ابوسعید عباد بن یعقوب ۳۱
 روح القدس ۱۸۲
 رودگر محمدجواد ۱۴۷
 روسوی بییر ۱۹۳
 روسوزان ژاک ۱۸۳
 ری شهری محمد محمدی ۱۶، ۳۴، ۶۱

●

زیبیدی ۲۲، ۲۳
 زرنشاس شهریار ۱۸۴، ۱۸۵
 زیدان جرجی ۶۶

●

ژکس ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۲۰
 ژیلسون ۱۴۰، ۱۶۳، ۱۹۳، ۱۹۴

حضرت رضا ﷺ ۹۶
 حضرت صادق ﷺ ۷۸
 حضرت علی ﷺ ۵۲، ۵۴، ۷۴، ۸۲، ۸۹، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲،
 ۱۱۱، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۶۲

حضرت محمد ﷺ ۶۱، ۸۱، ۹۹
 حضرت موسی ﷺ ۸۴، ۸۵
 حضرت مهدی ۵، ۱۲، ۱۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۴،
 ۴۷، ۴۸، ۵۴، ۶۲، ۶۵، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱،
 ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶،
 ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲،
 ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۷،
 ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸

حضرت نبی ﷺ ۵۴
 حضرت نوح ﷺ ۳۰، ۴۲، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۲۲۳، ۲۵۰
 حکیمی محمد ۱۰۹، ۱۱۰
 حلی محمد بن حسن علامه ۱۴۱
 حموی یاقوت بن عبدالله ۲۳
 حمیری ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن
 ۳۱
 حنفی حسن ۱۳۲
 حیدری داود ۱۰۴

●

خاکی قراملکی محمدرضا ۲۰۴، ۲۰۵
 خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) ۱۱
 خسرویناه عبدالحسین ۱۱، ۱۶، ۱۰۴، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۷
 خوارزمی ۶۷

●

داعی نژاد سید محمد ۱۴۷
 دکارت ۶۶، ۱۶۳، ۱۶۸
 دو مونتینی میشل ۱۶۳
 دوبومن کریستف ۱۸۳
 دوران‌ت ویلی ۱۳۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۸
 دورکیم امیل ۱۳۴

صانع پور مریم ۱۵۷, ۲۲۱
 صیوری منوچهر ۱۳۳, ۱۳۴
 صدر سید رضا ۱۰۹
 صدر سید محمد ۱۶
 صدر محمد باقر ۳۰
 صدر المآلهین ۶۴
 صدوق محمد ابن بابویه قمی ۱۵, ۲۴, ۳۲, ۴۳, ۴۸,
 ۵۳, ۵۵, ۵۶, ۶۳, ۹۲, ۹۷, ۱۰۱, ۱۱۰, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۷, ۱۱۹,
 ۱۲۱, ۱۲۵, ۲۲۸, ۲۵۵, ۲۶۰
 صروف یعقوب ۱۳۲
 صفار ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ ۳۱
 صفایی حایری علی ۱۶, ۸۹, ۱۴۷
 صفی پوری شیرازی عبدالرحیم عبدالکریم ۷۵
 صنعانی المصنف ۱۵, ۳۳
 صوفی عبدالرحمان ۶۶

● ط

طالقانی سید محمود ۸۹, ۱۰۸
 طباطبایی محمد حسین ۳۹, ۷۵, ۱۰۸, ۲۰۳
 الطبرانی ابوالقاسم سلیمان بن احمد ۳۳
 طبرسی احمد بن علی ۴۶, ۱۰۸, ۱۱۱, ۲۲۴, ۲۶۶
 طبرسی رضی الدین حسن بن فضل ۹۲
 طبری آملی صغیر محمد بن جریر بن رستم ۹۰
 طرایشی جورج ۱۳۲, ۱۴۶, ۱۹۴
 طریحی ۲۲, ۳۵
 طوسی خواجه نصیرالدین ۵۱, ۶۴, ۶۷, ۹۲, ۱۶۲
 طوسی محقق ۵۱
 طوسی محمد بن حسن ۸۵, ۹۴, ۱۰۱, ۱۱۰, ۲۵۴

● ع

عابدی محمد ۱۳۲
 عادل ظاهر ۱۳۰
 عالم عبدالرحمن ۱۳۲, ۱۴۰
 عباس حسن ۲۷

● س

سبحانی جعفر ۱۶, ۶۹, ۷۹, ۱۴۷
 سبزواری حاجی ۵۴
 السجستانی الأزدی سلیمان بن اشعث ابو داود ۳۳
 سراج زاده سید حسین ۱۳۱
 سربخشی محمد ۱۵۷
 سروبالی ۱۶۱
 سروش عبدالکریم ۱۶, ۷۸, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۴۶, ۱۵۹, ۱۷۶,
 ۱۸۴, ۱۸۵, ۱۹۰, ۱۹۷, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۰۸, ۲۰۹,
 ۲۳۰, ۲۵۲, ۲۵۳
 سعیدی سید غلامرضا ۶۶
 سلطانی سید علی اصغر ۱۴۸, ۱۹۷, ۲۰۶, ۲۳۷
 سلمی سمرقندی محمد بن مسعود بن عیاش ۸۳
 سلیمان بن سرد ۲۶
 سید رضی ۳۲, ۱۰۵
 سید مرتضی ۳۲, ۱۶۲

● ش

شافعی محمد بن ادریس ۱۵, ۳۳
 شاه عباس دوم صفوی ۱۴۵
 شاینر لاری ۱۳۱
 شجاعی زند علی رضا ۱۵۰, ۱۶۷
 شرابی هشام ۱۳۲, ۱۴۰, ۱۴۶
 شراره عبدالجبار ۳۰
 شرتونی سعید ۷۵
 شریعتمداری حمیدرضا ۱۴۶
 شریفی احمد حسین ۱۴۰, ۱۵۷
 شمس الدین محمد مهدی ۱۴۳, ۱۴۷, ۲۰۸
 شمیل شبلی ۱۳۲
 شوماخر ار نست فردریک ۲۴۴
 شهید ثانی ۲۵۱

● ص

صافی گلپایگانی ۱۵, ۲۹, ۳۲, ۱۰۹, ۱۱۰

قرشی علی اکبر ۴۹

القزوینی محمد بن یزید ابو عبد اللہ ۳۳

قمی عباس ۱۳۱

قندوزی سلیمان بلخی ۹۵

● ک

کارگر رحیم ۱۰۵

کارل الکسیس ۲۳۱، ۲۳۲

کاکس ہاروی ۱۳۵، ۱۹۹

کالون ژان ۱۸۱

کانت ۶۰، ۸۳، ۸۵، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۱، ۲۰۲

کیلر ۱۶۹، ۱۷۱

کرسون آندرہ ۱۶۸

کریشنان ادا ۱۶۱

کریم پور قراملکی علی ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲

کفعمی ابراہیم بن علی العاملی ۴۴، ۴۵، ۷۶، ۱۱۶

کلارن ربکا ۲۴۱

کلینی ۱۵، ۲۹، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۲

کمال مصطفیٰ ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴

کمالی اردکانی علی اکبر ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۶۲

کمت اگوست ۱۶۴، ۱۳۷، ۱۳۸

کندی امت ۱۶، ۱۷، ۱۴۷، ۱۶۳، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۳۵، ۲۵۹

کوپرنیک ۶۷، ۱۶۹

کورانی علی ۲۹

کوہلر ہورست ۲۴۳

کیوپت دان ۱۴۹، ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۰

کیوری رابرٹ ۱۹۲

کین جان ۱۷، ۱۴۸، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۳۷

الکلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق ۳۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵

..... ۵۶، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۹۱، ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۵

گنجی شافعی ابو عبد اللہ محمد بن یوسف بن محمد ۳۴، ۸۲

● گ

گالیلہ ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴

عبدالرزاق علی ۱۴۴، ۱۴۷

العبسی ۳۳، ۱۵

عرفان محمود ۱۵، ۳۰، ۳۱

عسگر خانی ابو محمد ۲۳۲، ۲۶۸

العسیمی شبلی ۱۳۲، ۱۴۷

علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ ۹۴، ۹۷، ۲۵۴

علی بن موسیٰ سید ابن طاووس ۸۶، ۹۴، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۳، ۲۶۵

عمروی محمد بن عثمان ۳۱

عنایت حمید ۱۴۳

● غ

الغنوشی راشد ۱۴۶

● ف

فارابی ۵۰، ۵۱، ۱۶۲

فارادی مایکل ۱۷۱

فراہیدی خلیل بن احمد ۶۴

فرنیش تیموتی ۲۴، ۲۵

فروید زیگموند ۱۳۴

فضل بن حسن شیخ طبرسی ۹۰، ۹۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶

فقیہ ایمانی محمد باقر ۱۲۶

فوکالت مایکل ۲۵۶

فوکو میشل ۲۵۶

فوکویاما فرانسیس ۱۳، ۱۹

فینک راجر ۲۳۵

● ق

قائم رضی اللہ عنہ ۳۱، ۴۶، ۶۲، ۶۵، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۶

قدر دان قراملکی محمد حسن ۱۶، ۱۴۶، ۱۹۶

قراملکی محمد رضا ۱۴۵

قراملکی احد فرامرز ۷۸، ۷۹

مطهری مرتضی ۳۹, ۴۶, ۴۸, ۶۴, ۶۹, ۷۰, ۱۴۰, ۱۹۴
 مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری
 بغدادی ۳۲
 مقام معظم رهبری ۱۱, ۱۴, ۱۰۷, ۱۱۲, ۱۲۳, ۲۶۸
 المقری الدانی ابی عمرو عثمان بن سعید ۳۳
 مکارم شیرازی ناصر ۷۵, ۱۰۸
 مکنزی دبی ۲۱۳
 مکینون ۷۱
 ملاصدرا ۵۱, ۶۵
 ملکیان مصطفی ۱۶, ۱۴۷
 منصور نژاد محمد ۵۸
 موحدیان رسول ۲۴۴, ۲۴۷
 موحدیان عطار علی ۳۰
 موسوی اصل سید مهدی ۱۰۶
 موسوی گیلانی سید رضی ۱۰۵
 موسی, ۲۰۵, ۱۸۲, ۱۱۱, ۱۱۰, ۱۰۷, ۸۵, ۷۸, ۴۵, ۲۹
 ۲۴۹, ۲۵۰
 موننتی ۱۶۳
 مهدی پور علی اکبر ۹۴
 المهدی ۲۴, ۲۵, ۹۴, ۹۵, ۹۶, ۱۲۱, ۱۲۶
 میرزا ملکم خان ناظم الدوله ۱۴۴
 المیسری عبدالوهاب ۲۰۰

● ن

ناپلئون ۱۴۳, ۱۷۴
 نادرالف ۲۱۳, ۲۱۴
 الناشری ابن هشام ابوالفضل ۱۵, ۳۱
 ناندی آشیس ۲۵۶
 نجارزادگان فتح الله ۳۰
 نصر سید حسن ۶۷
 نصری عبدالله ۷۹
 نصوری محمدرضا ۲۹

گلدمن لوسین ۱۶۶
 گنون رنه ۱۴۹, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۷, ۲۱۰, ۲۲۱, ۲۲۵
 گوستاولوبون ۶۶
 گولدرالوین ۲۰۴
 گیدنزانتونی ۱۷, ۱۳۳, ۱۳۴, ۲۳۶, ۲۳۷
 گیلبرت آلن ۱۹۲

● ل

لاک ۱۵۲, ۱۶۸, ۱۹۲, ۱۹۶
 لالاند آندره ۱۵۴, ۲۲۰
 لاهیجی فیاض ۵۴
 لطیفی رحیم ۵۰
 لقمان ۲۵۱
 لوتر مارتین ۱۶۴, ۱۸۱, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۸۹
 لودویگ تنودور ۲۱۱

● م

مارکس کارل ۱۳۴, ۱۶۶, ۱۷۸, ۱۹۵, ۲۰۲
 مازندرانی ملا صالح ۵۴
 ماکیاولی ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۵۵, ۱۶۳, ۱۸۴, ۱۸۵, ۲۰۲, ۲۰۶, ۲۲۳, ۲۳۳
 مالکی علی بن محمد بن احمد ۳۴
 مالیفسکی برونسلاو ۱۰۴
 متقی هندی علاءالدین علی بن حسام الدین ۳۴
 مجلسی محمدباقر, ۸۳, ۸۲, ۷۸, ۵۵, ۵۳, ۵۲, ۴۴, ۴۵
 ۸۴, ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۶, ۱۰۸, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۴,
 ۱۱۵, ۱۱۸, ۱۲۱, ۱۲۷, ۱۴۱, ۲۲۸, ۲۵۴, ۲۵۶
 محمد بن حنفیه ۲۹
 محمد رفیع الدین ۱۴۷
 مدرسی سید محمدرضا ۵۱
 مریجی شمس الله ۱۶, ۱۴۶
 مستتر جیمز دار ۱۳۳
 مسیح (ع) ۲۶, ۲۷, ۲۸, ۱۶۱, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۲, ۲۳۰, ۲۴۰
 مصباح یزدی ۱۷, ۲۷, ۱۵۷

ہلالی عامری کوفی سلیم بن قیس ۱۵، ۳۱
 ہمدانی رشیدالدین فضل اللہ ۶۴
 ہوردان ویلیام ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۹۹، ۲۲۳، ۲۳۹
 ہورکھایمر ماکس ۲۱۱
 ہیتمی شافعی احمد بن محمد بن علی بن حجر ۳۴
 ہیشمی نورالدین علی بن ابی بکر ۳۳
 ہیوم ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۴

● ی

یوسفیان حسن ۱۴۰

● A

Abelard pierre ۱۶۲

Albertus Magnus ۱۶۱

Alexis Carrel ۲۳۱

Alistair Mckinnon ۷۱

Anselmus ۱۶۱

● B

Baruch Shpinoza ۱۶۵

● C

Comte Bernard ۱۳۵

● D

David Hume ۷۱، ۱۵۶، ۱۷۳

● E

Emmet Kennedy ۱۷، ۱۶۳، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۳۵، ۲۵۹

● I

Ian Graeme Barbour ۱۶۵

● J

John Locke ۱۹۶

● L

Lamont Corliss ۱۵۳، ۱۶۵، ۲۲۱، ۲۲۲

Lucien Goldmann ۱۶۶

● M

Martin Luther ۱۶۴، ۱۸۱

Michel de Montaigne ۱۶۳

نعمانی محمد بن ابراہیم ابن جعفر ۱۵، ۲۵، ۲۹، ۳۰
 ۳۲، ۴۸، ۷۷، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۵۰،
 ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۷

نعمتی وروجنی یعقوب ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۳

نعیم بن حماد بن معاویہ بن الحارث الخزاعی المروزی
 ۱۵، ۳۳

نوبختی حسن بن موسی ۲۹

نوروزی محمد جواد ۱۴۷

نوری میرزا حسین محدث ۱۱۰، ۱۱۱

نوریس پی پا ۲۳۴، ۲۴۰

نیچہ فریدریش ویلہم ۱۷۸، ۱۸۳

نیشابوری حاکم ۲۴، ۳۳

نیک بین نصر اللہ ۶۶

نیلی نجفی علی بن عبدالکریم ۹۲

نیوتن اسحاق ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵

نیوتن سیرایزاک ۱۷۱

● و

واینگلیس ۱۹۲

وبر ماکس ۱۳۴، ۱۶۷، ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۳۸، ۲۳۹

ولایتی علی اکبر ۲۴۳، ۲۴۶

ویکلیف جان ۱۸۹

ویکھام ۱۹۲

ویلسون بریآن رونالد ۱۶، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۶۵، ۱۸۷،

۱۹۲، ۲۰۰، ۲۳۰، ۲۳۹

ویور ریچارد ۱۶۳

● ہ

ہایرناس یورگن ۱۶، ۱۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۹۴، ۱۹۵

۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۱

ہابز توماس ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۰۲

ہادن جفری ۲۳۴

ہالی اوک جورج ۱۶، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۶

ہامش علی ۳۰

ہری امرسون فاسدیک ۱۸۶

● P

۱۷۵, ۱۹۰ Pierre Hayat

۱۳۴, ۱۴۷, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۷, ۲۴۰ Pippa Norris

● R

۱۷, ۱۷۵, ۱۹۰ ressource

۱۷۲, ۱۷۱ Roger Bacon

۲۳۵ Rojer Fink

۱۳۴, ۱۴۷, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۷, ۲۴۰ ... Ronald Inglehart

● S

۱۷, ۱۷۵, ۱۹۰ spinoziste

● T

۱۷۱ Tommaso d'Aquino

● W

۱۷۱ Will Durant

۱۷۲, ۱۸۷ William of Ockham

فهرست اماکن

استنفورد ۱۳	اروپا ... ۳۶, ۶۶, ۱۴۴, ۱۴۵, ۱۶۳, ۱۶۸, ۱۷۳, ۱۸۳, ۲۴۵
روسیه ۲۳۷	الجزایر ۱۴۳, ۲۰۸
سامرا ۲۵, ۲۹	انگلیس ۱۷, ۱۲۳, ۱۸۹, ۲۱۲
سوریه ۱۴۳	ایران ۱۶, ۱۷, ۱۲۳, ۱۳۷, ۱۴۳, ۱۴۴, ۱۴۵, ۱۴۶, ۲۱۴, ۲۴۳, ۲۶۸
عراق ۱۶, ۱۴۳	آلمان ۱۸۲, ۱۸۸, ۲۳۶, ۲۴۳
فرانسه ۱۷, ۱۸, ۱۹, ۶۶, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۴۳, ۱۶۵, ۱۸۰, ۱۸۸, ۱۹۰, ۲۰۸	آمریکا ۲۸, ۱۴۶, ۱۷۹, ۱۹۵, ۱۹۶, ۲۰۸, ۲۳۰, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۴۲, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۴۷, ۲۵۹, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۶
فلسطین ۲۰۸	برلین ۱۴۸, ۱۹۷
قم مقدسه ۱۲	بوستون ۱۴۶
کانادا ۲۱۳	پاریس ۱۷۱, ۱۸۳
کویت ۲۰۸	پرینستون ۲۰۱, ۲۵۹
مصر ۱۴۳, ۱۴۴	ترکیه ۱۴۴, ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۳۵
مک میلان ۲۸	حلب ۳۲
نیویورک ۲۸, ۱۲۳, ۲۴۱, ۲۴۲	
وست مینیستر ۱۴۸, ۱۹۷	
ویرجینیا ۲۳۴	